



بنام خالق، مستی





یکی از ضروریات پیشرفت علمی تقویت روحیه پژوهش و جویندگی در دانشجویان است و یکی از موارد مهمی که باید در بحث تحول نظام آموزشی مدنظر قرار گیرد حذف فرهنگ حفظ محوری و تقویت روحیه تحقیق و تعمیق در علم و دانش است.

مقام معظم رهبری





بیگزارکننده : معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

کمیته تحقیقات دانشجویی

ناشر: معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

هیات تحریریه: محسن آقایی نژاد، سعید خزایی ، کاظم رضایی اصل، شیوا داوودی

گرافیک و صفحه آرایی: سعید خزایی





محور های کنگره:

علوم پایه پزشکی
علوم بالینی پزشکی
علوم تغذیه و بهداشت
علوم پیراپزشکی
علوم پرستاری و مامایی
دندانپزشکی و داروسازی
فیزیوتراپی و علوم توانبخشی
علوم سلولی مولکولی و ژنتیک پزشکی
تحقیقات نظام سلامت
پژوهش در آموزش
اخلاق در تحقیقات پزشکی
قرآن پژوهی و طب
طب سنتی و مکمل
فناوری های نوین
ابداعات و اختراعات
پیشگیری از فشارخون
کاهش سوانح ترافیکی





و محور های ویژه :

۱ آلودگی هوا و تاثیر آن بر سلامت

۲- چاقی ، دیابت و بی تحرکی و سایر عوامل خطر بیماری های غیر واگیر





اعضای شورای راهبردی کنگره

ریاست محترم پانزدهمین کنگره دانشگاه علوم پزشکی شاهرود: دکتر عباس موسوی

معاونت پژوهشی و فناوری: دکتر محمدحسن امامیان

نایب رئیس کنگره و سرپرست کمیته تحقیقات دانشجویی:

جناب آقای مرتضی شمسی زاده

معاونت آموزشی دانشگاه: دکتر واحدی

معاونت فرهنگی و دانشجویی: جناب آقای محمدیون

معاونت توسعه مدیریت و منابع انسانی: جناب آقای یحیایی

مدیریت روابط عمومی: جناب آقای یوسفی

مدیریت حراست: جناب آقای مصطفوی

مدیریت آمار و فناوری اطلاعات: دکتر امامیان





مسئولین کنگره

ریاست محترم کنگره پانزدهم و دانشگاه علوم پزشکی شاهرود:

دکتر عباس موسوی

معاونت پژوهشی و فناوری:

دکتر محمدحسن امامیان

نائب رئیس کنگره و سرپرست کمیته تحقیقات دانشجویی:

جناب آقای مرتضی شمسی زاده

دبیر کنگره: جناب آقای حسین قاسم زاده

دبیر علمی: جناب آقای مجتبی نصیری

دبیر اجرایی: جناب آقای سعید خزایی





پیام ریاست پانزدهمین کنگره و ریاست دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

جناب دکتر عباس موسوی



حمد و سپاس خداوندگاری را سزا است که خود را احسن الخالقین نامید و این نشان از اهمیت آفرینش دارد. انسان معمولاً برای آفرینش نیازمند خلاقیت است. پژوهشگری و خلاقیت و نقد، به نحوی ظریف در هم تنیده اند. بازارها برای عرضه و فروش کالاها ایجاد شده‌اند و گردهمایی‌ها نظیر سمینارها و کنفرانس‌های علمی برای عرضه پژوهش‌ها و دستاوردهایی که با زحمت فراوان محققین حاصل گردیده‌اند.

در این راستا بررسی وضع موجود، نقاط قوت و ضعف، ترسیم وضع مطلوب و راه کارهای عملی برای دستیابی به اهداف کلان سلامت در روند توسعه می‌تواند نقش پژوهش را بیش از پیش نمایان سازد.

بسیار خوشحالم که مطابق با فرمایش مقام معظم رهبری در شهر (معلم‌ان دین و اخلاق و عالمان برجسته دینی) پذیرای جوانان برومند و دانشجویان فرهیخته‌های هستیم که در پرتو «اندیشه»، «ابتکار»، «خلاقیت» و «پژوهش و تحقیق» آینده کشور را تضمین خواهند نمود و امیدوارم توانسته باشیم که بستری مناسب برای تعامل و هم‌اندیشی مؤثر علمی فراهم آوریم.

برخود لازم میدانم از استاد ارجمند جناب آقای دکتر هاشمی وزیر محترم بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و نیز معاون تحقیقات و فناوری استاد گرامی جناب آقای دکتر ملک زاده و کمیته کشوری تحقیقات دانشجویی جهت حسن اعتماد به این دانشگاه تشکر و قدردانی نمایم. همچنین سایر همکاران خصوصاً جناب آقای دکتر امامیان معاون محترم پژوهشی و فناوری و سرپرست، دبیران و اعضای کمیته تحقیقات دانشجویی و اعضای محترم هیأت علمی که با پیگیری و جدیت فراوان برگزاری این کنگره را در دانشگاه علوم پزشکی شاهرود میسر ساختند تشکر نمایم.



پیام معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

جناب دکتر محمدحسن امامیان

کنگره های دانشجویی که هر سال برگزار میشود از حدود ۲۰ سال قبل آغاز شده و نتایج خوبی هم در پی داشته است و این که این کنگره چه دستاورد هایی میتواند داشته باشد؛ کاملا مشخص است و هر ساله تعداد زیادی از مقالات که توسط دانشجویان انجام شده و نتایج خوبی را بدنبال داشته است. هم در بحث تولید علم وهم فناوری های جدید و هم در بحث توانمندی های دانشجویان که در آینده پژوهشگران توانمندی بشوند و بتوانند پژوهش های بزرگتری را اجرا کنند

بنابراین فی الذاته، کنگره یک فرصت بسیار ارزشمندی است برای دانشجویان علوم پزشکی تمام کشور که از آن استفاده کنند و مهارت های پژوهشی خودشان را در یک قالبی هم معرفی کنند و هم رقابت کنند و اما نکته دیگر در رابطه برگزاری کنگره در دانشگاه علوم پزشکی شاهرود این است که چه فوایدی میتواند داشته باشد، خوب به هر حال میزبان بودن با همه گرفتاری هایی که بدنبال دارد و حساسیت هایی که برای برگزاری یک همایش با این سطح و با مهمانان متعدد از جاهای مختلف کشور است یک فرصتی را برای دانشگاه فراهم کرده است که بواسطه این برگزاری یک شور پژوهشی در بین تمام دانشجویان بوجود می آید که ما هم میتوانیم با استفاده از این فرصت ها فعالیت های پژوهشی دانشگاه را تقویت کنیم و بتوانیم به اهداف پژوهشی مورد نظر برسیم





پیام سرپرست کمیته تحقیقات دانشجویی و نایب رئیس پانزدهمین کنگره:



جناب آقای مرتضی شمسی زاده

خدایا بر علم من بیفزای

شرح اندر سینه ات بنهاده

که درون سینه شرح داده ایم

تا نیاید طعنه لا تبسرون

در نگر در شرح دل در اندرون

اهمیت روزافزون علم در جوامع کنونی و پیشرفت برق آسای آن در حوزه های مختلف علوم، گواهی بر این مدعا است که تمام جنبه های نظام اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر پایه علم بنا شده است. بر اساس چشم انداز ۲۰ ساله، ایران باید جایگاه اول علمی و فناوری را در منطقه داشته باشد. در سال های گذشته، بر اساس گزارش [□] ScImago ایران در سال ۲۰۰۵ تعداد ۷۵۰۶ مقاله، ۲۰۱۰ تعداد ۲۹۳۳۱ مقاله، ۲۰۱۱ تعداد ۳۸۸۰۰ مقاله، ۲۰۱۲ تعداد ۴۰۲۳۶ مقاله و در سال ۲۰۱۳ فقط ۳۹۲۴۰ مقاله داشته است که نشان دهنده کاهش روند رشد علمی بوده است. هر چند تعداد مقالات به تنهایی گویای رشد علمی نمی تواند باشد، اما این وضعیت بسیار نگران کننده به نظر می رسد. رهبر انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای در دیدار با اساتید، محققان و پژوهشگران در تیرماه امسال فرمودند: مهمترین نگرانی این است که نهضت علمی کشور که پس از سالها زحمت و مجاهدت و حرکت در مسیری سخت، به نیمه راه رسیده است، دچار وقفه یا توقف شود. ایشان تأکید کردند: هرگونه توقف در این مسیر و یا کند شدن شتاب موتور علمی کشور، با عقب گرد همراه خواهد بود. اگر این نهضت و حرکت علمی متوقف شود، بازگرداندن آن، بسیار مشکل خواهد بود بنابراین همه باید با تمام توان، به پیشرفت علمی کشور کمک کنند.

یکی از گام های اساسی که دانشگاه ها برای گسترش و سازماندهی دانش و ارتقاء رشد علمی کشور برداشته اند ایجاد کمیته های تحقیقات دانشجویی بوده است که حلقه واسط بین دانشجو و استاد بوده و به پیشبرد اهداف پژوهشی در دانشجویان بسیار کمک کرده است.

سپاس بیکران حضرت حق تعالی جل و علی را که فرصت دیگری برای تبادل اندیشه های علمی و انتقال تجربیات پژوهشی اساتید و دانشجویان عرصه علم و تلاش را در پانزدهمین کنگره سالانه دانشجویان علوم پزشکی کشور در دانشگاه علوم پزشکی شاهرود فراهم گردید تا مسائل فرا روی جوانان به همفکری کشانیده شده و موجبات رشد آتی علمی کشور گردد. این توفیق حاصل تلاش عالمانه و دلسوزانه همه دست اندرکاران در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه علوم پزشکی شاهرود دانشگاه می باشد.

مرتضی شمسی زاده

سرپرست کمیته تحقیقات دانشجویی و نایب رئیس کنگره



پیام دبیران

حسین قاسم زاده: دبیر پانزدهمین کنگره

پانزدهمین کنگره سالانه دانشجویان علوم پزشکی کشور از نظر بنده خاص ترین دوران برگزاری خودش را تجربه می کند، چرا که بعد از ۱۴ سال اولین بار شهری مثل شاهرود و دانشگاه علوم پزشکی شاهرود برگزار کننده این رویداد عظیم هستند و این خود صد چندان بار مسئولیت ما را سنگین تر می کند.

چهارده دوره ای که تا الان پشت سر گذاشته شده همگی در دانشگاه های بزرگ و دارای قدمت چندین ساله برگزار شده اما کنگره ی پانزدهم در شاهرود برگزار می شود که دارای شرایط خاص و محدودیت هایی نسبت به میزبان های قبلی می باشد و همه ی تلاش تیم برگزاری این کنگره در راستای برگزاری کنگره ای با کیفیت، منظم، ساختارمند، مبتنی بر قواعد علمی و عدالت می باشد. امیدوارم برگزاری کنگره ی سالانه دانشجویان علوم پزشکی کشور در شاهرود شاهد رویکرد نوین، بلوغ و تعالی پژوهش دانشجویی میهن عزیزمان باشیم. به لطف ایزد منان و با تلاش شبانه روزی این تیم مهمانان عزیز ما شاهد کنگره ای متفاوت و به یاد ماندنی خواهند بود.

سعید خرابی : دبیر اجرایی پانزدهمین کنگره

قطعاً این رویداد پژوهشی بزرگ یکی از گرانبهاترین تجربه های دوران دانشجویی است. امیدوارم بتوانیم به همراه تیم برگزاری کنگره و با کارنامه درخشان برگزاری سیزده دروه موفق و پر بار همایش کشوری دانش و تندرستی برگ زرین دیگری بر کارنامه پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شاهرود و حوزه پژوهش کشور عزیزمان اضافه نماییم.

مجتبی نصیری: دبیر علمی پانزدهمین کنگره

پانزدهمین کنگره سالانه دانشجویان علوم پزشکی کشور از حساسیت بالایی برخوردار هست چون می تواند توانایی های بالقوه دانشگاه علوم پزشکی شاهرود رو به فعل در بیاورد. دانشگاه ما دانشجویان پر انرژی و با استعدادی دارد که این کنگره قطعاً می تواند زمینه بروز این استعداد ها رو فراهم کند. تا به اینجای کار کمیته برگزاری کنگره نشان داده که می تواند کنگره ای هم سطح و همتراز با دانشگاههای بزرگ کشور برگزار کند و من مطمئن هستم که در ادامه هم با تلاش مجموعه دبیر خانه کنگره پانزدهم برگزار کننده کنگره ای خاص و با کیفیت خواهیم بود.



همکاران کنگره

آقای دکتر سقا حضرتی: دبیر کمیته کشوری تحقیقات دانشجویی

آقای آژیر: کارشناس کمیته کشوری تحقیقات دانشجویی

جناب آقای میری: رئیس ستاد اسکان و حمل و نقل و خدمات

جناب آقای علی پور: رئیس ستاد تغذیه

جناب آقای گرزین: مدیر تدارکات

جناب آقای یار محمدی: مدیر امور مالی

سرکار خانم رمیار: مسئول دبیرخانه

سرکار خانم آسوده و سرکار خانم امیری: انفورماتیک IT

تیم برگزاری





خانم ها

زهره طباطبایی	زینب پسندیده	معصومه حسین زاده	مرضیه رسولی	سمانه دل آرا
سمیه رستمی	زهره شریفی	الهام جعفرآبادی	سمیرا کرامتی	شیدا زندگی
فاطمه ایرانمش	سحر سپهوند	مریم قوشه ای	حوریه صفری پور	رویای جعفری
گیتی عرب عامری	بهاره نبوی	مریم زارع	مریم عباس زاده	شهره رسالتی
سمیه نصیری	اکرم کلانته آقامحمدی	فاطمه ایزدی	نسرین ابراهیم زاده	نسرین خواجوی
فاطمه دل آرا	بیتا میرهاشمی	افسانه یزدی	مهسا نظریلو	فاطمه نجفی
معصومه رحیمی	سمیه یعقوبلو	افسانه صادقی	محدثه کرمی	مینا موسوی
هدیه عسگری	مهشید مکاریان	بهاره شهبازیان	شیوا داوودی	ساجده عرب احمدی
شیوا محمودی	فریبا دربانی	شادی آقاحسینی	شقایق حسین زاده	مریم حسین زاده
معصومه قاسمی	زهره ابراهیمی	شکیبا آقابراری	سیمین محمدیان	نوشین مزجی
صدف علیزاده	منیره سلیمانیان	زویا زعفرانی	مریم گرگانی	فرزانه عبدی
معصومه عشقی	طوبی رضایی	فرشته خان قیطاکی	زهره کوثری	مهشید باوفا
زهره کاظمی	فاطمه یوسفی	پروانه قدرت آبادی	زهره حاجیلو	نادیا تاملی
مونا عسگری	مهسا سمیعی	فاطمه تاجیک	ملیحه عموچی	هانیه زهرابی
نیلوفر قمی	فرشته غفوری	ندا آهنین جان	نسترن جلودار	پروانه استاجی
زهره یاوری	شکوفه عالمی	مهلا زمانی	مریم بهادر	مریم کارآمد
غزل پارسی پور	سپیده محمدی			

آقایان

حسین سعیدی	محسن آقایی نژاد	کاظم رضایی اصل	محسن عبداللهی
علی شوشتری	احسان خوری	مهران نجفی	مصطفی محمدی
حسن سعیدی	عرفان مهدیان پور	موسی ابوالحسنی	متین ساری زاده
سیدسجاد حسینی	سجاد کریمی پور	محمد یوسفی شاد	صادق رحیمی
ادریس شریفی	صفا کلته	فرشاد شعبانی	ابوالقاسم سعیدی
زهیر یزدانی	سیدغلامحسین حسینی	حمیدرضا سهیلی	محسن صائمی
علی احمدی	حامد ملکی	جواد امیری	صادق حسینی
حامد وجود	مجید ایوبی طلب	مرتضی عرب	سید مهدی جوزی
سروش خاکسار	محمد ایمانی پور	مهدی رضایی	حمید حاجی پروانه
جواد نادعلی	محمدرضا جعفر	امیرحسین آزمون	سپهر زمانی



دبیرخانه کنگره:

شاهرود، میدان هفت تیر، دانشگاه علون پزشکی شاهرود

محل برگزاری کنگره:

شاهرود، بلوار دانشگاه، دانشگاه صنعتی شاهرود

محل های اسکان کنگره:

اسکان شماره ۳، خوابگاه شقایق: خیابان شهدا، روبروی درب دوم پادگان

اسکان شماره ۴، خوابگاه نرجس: میدان امام، خیابان امام، ۲۸ متری به باغزندان، بیمارستان امام حسین (ع)

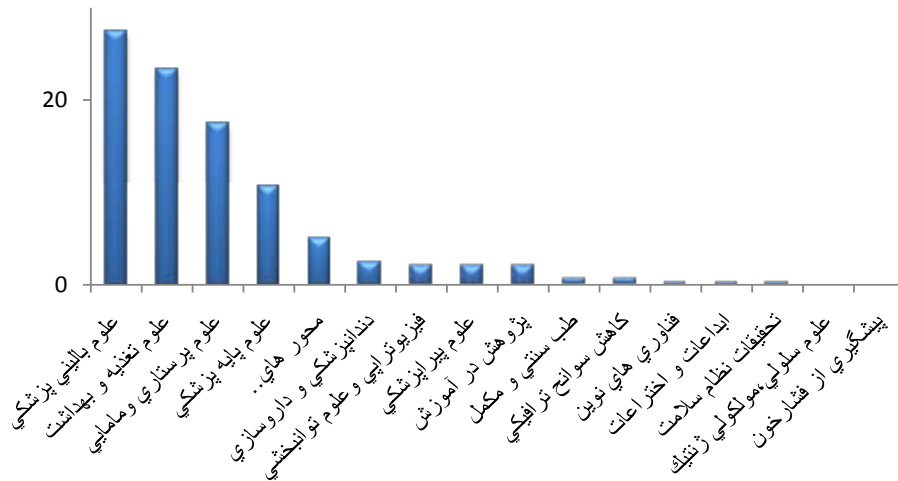




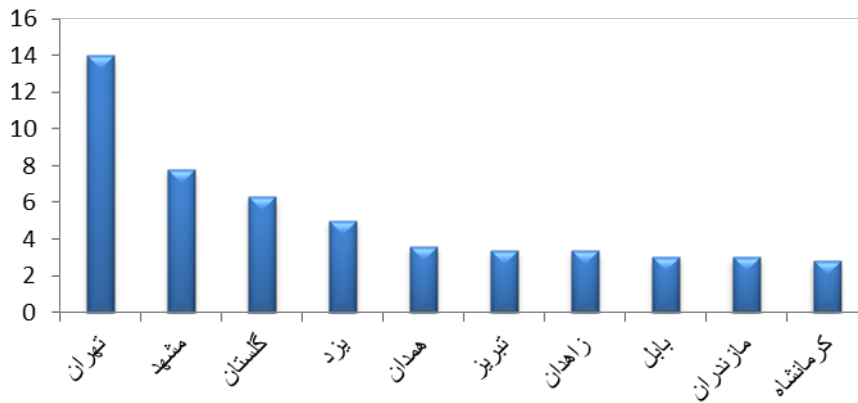
روند داوری مقالات در کنگره چهاردهم

پس از راه اندازی سایت کنگره، پذیرش شناسه های پژوهشی پژوهشگران آغاز شد. به منظور آموزش و ارتقاء سطح علمی داوران کنگره، ۲ دوره کارگاه داوری در تاریخ ۲۸ و ۲۷ فروردین و ۵ و ۴ اردیبهشت ۹۳ در تهران برگزار شد. داوران کنگره بر اساس نمره شناسه پژوهشی (۰.۷۰٪) و نمره آزمون کارگاه داوری (۰.۳۰٪) با در نظر گرفتن حیطه مربوطه انتخاب شدند. پس از پایان مهلت ارسال مقالات، فرآیند داوری مقالات آغاز شد. به منظور افزایش کیفیت داوری مقالات و همسان سازی نتایج داوری، برای هر مقاله ۳ داور دانشجو و یک داور هیئت علمی انتخاب شد. در نهایت نتایج داوری مقالات در جلسه ی مشترک کمیته علمی کنگره و انجمن دبیران دائمی کنگره های ملی و بین المللی و شورای سیاست گذاری کمیته های تحقیقات دانشجویی بررسی و مقالات پذیرفته شده انتخاب و منتشر شد.



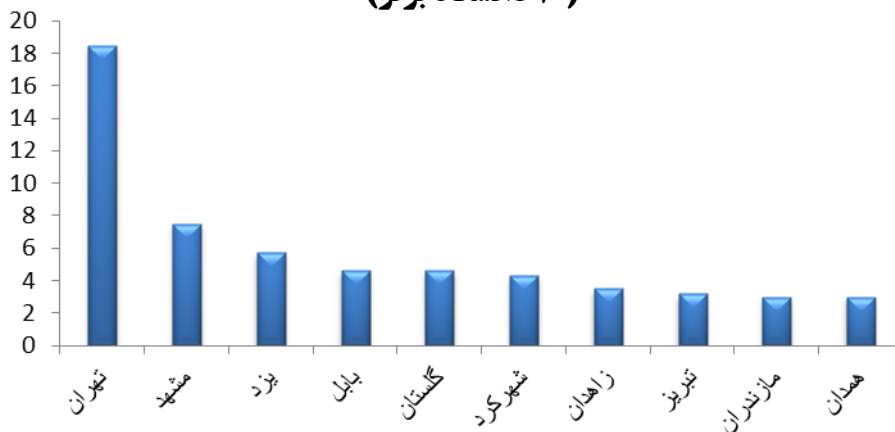


نمودار ۱: درصد حیطه مقالات دریافت شده از کل مقالات دریافتی



نمودار ۲: نسبت مقالات پذیرفته شده به مقالات ارسال شده در هر دانشگاه

(۱۰ دانشگاه برتر)



نمودار ۳: درصد مقالات پذیرفته شده هر دانشگاه از کل مقالات پذیرفته شده

(۱۰ دانشگاه برتر)



سخنرانی





Measuring intima media thickness for investigating subclinical atherosclerosis in psoriatic patients and control group at Razi hospital in Iran in ۲۰۱۱

Behrooz Bani vaheb, Sima Papi, Mohammad Rouhani

Medical Student Research Committee (MSRC), Iran University of Medical Sciences (IUMS)

Background: Psoriasis is a chronic immune-mediated skin disease with unknown etiology. Many studies showed prevalence of cardiovascular disorder in psoriatic patients is higher than general population. Detecting subclinical atherosclerosis can lead to reducing cardiovascular morbidity and mortality. Carotid intima media thickness is a non-invasion method for diagnosing subclinical atherosclerosis. The object of current study is to measure the prevalence of subclinical atherosclerosis in psoriatic patients by using intima media thickness.

Method and materials: Present analytical case control study includes ۱۵ individuals with plaque-type psoriasis were recruited to the clinic of the Razi hospital (Iran) in ۲۰۱۱ and ۱۵ person without psoriasis as control. Cases with more than one year psoriasis and no cardiovascular risk factor or history were selected. Persons with history of diabetes, hypertension, hyperlipidemia, smoking, body mass index over ۳۰, renal failure, and psoriatic skin lesions on the neck has excluded from the study. The control group was mostly chosen from patient attendant and hospital crew. The case group was matched with the control for sex and age. The sampling method of current study was accidental. Carotid artery IMT was measured by B-mode ultrasonography and the severity of psoriasis was evaluated by using the psoriasis area severity index (PASI). The collected data were analyzed with spss v. ۱۶. T-test was used to assess the difference between the two groups and Logistic regression was used for correlations.

Results: ۱۵ psoriatic patients (۶ males and ۹ females) and ۱۵ normal people (۵ males and ۱۰ females) as the control group were participated in the study. The mean age of patients and controls was ۴۴.۷ and ۴۳.۸ years. ($P=۰.۸۷۴$) Sex and age difference in study samples was not analytically meaningful. IMT mean standard deviation in the case group patients was ۱۷.۰ ± ۷.۰ and in control group it was ۱۱.۰ ± ۵.۰ that showed a significant difference. ($P=۰.۰۰۲$) psoriasis duration correlation with IMT was -۰.۵۵۳ . ($P=۰.۱۹۴$) Correlation between PASI score and IMT was ۰.۱۰۸ . ($P=۰.۷۰۲$) Control group age correlation with IMT was ۰.۸۱۸ . ($P<۰.۰۰۱$) And all patients age correlation with IMT was ۰.۵۵۷ . ($P=۰.۰۰۱$) Mean IMT comparison in male and female was not meaningful. ($P=۰.۵۸۵$) Multiple logistic regression test showed that only age from studied variables had a meaningful correlation with IMT.

Conclusion: the carotid IMT in psoriatic patients was significantly higher than controls. Therefore they have a greater chance of atherosclerosis and cardiovascular disorders comparison to general population. There was no relation between psoriasis duration and severity with IMT. The only significant correlated factor with IMT was age. However the age and IMT correlation also shows in control group. It seems different result in Egypt's study refers to different cardiovascular risk factors. Other results confirm similar researches.

Keywords: Psoriasis, Atherosclerosis, Intima media thickness, Psoriasis area severity index, Ultrasonography, cardiovascular disease



بررسی اثربخشی کارگذاری همزمان ساز قلبی همراه دفیبریلاتور (CRT-D) در بیماران تحت جراحی بای پس عروق کرونر : (CABG) یک مطالعه هم گروهی بر روی عملکرد قلبی

مهدی رضانی بیناباج^۱، رضا کرباسی افشار^۲، محمدسعد رضایی زواره^۱، رضا آجودانی^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله، تهران، ایران

۲- مرکز تحقیقات قلب و عروق، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله، تهران، ایران

سابقه و هدف: Cardiac resynchronization therapy (CRT) یک روش درمانی اثبات شده در بیماران انتخابی نارسایی قلب با اختلال کارکرد سیستولی است که علائم، عملکرد بطن چپ و بقا بیمار را افزایش می دهد. ما مطالعه ای طراحی کردیم که یک گروه از بیماران کاندید همان اول حین CABG تحت تعبیه CRT – D قرار گرفته و اثرات آن را در مقایسته با گروهی که تحت تعبیه CRT – D قرار نگرفتند در دو گروه مورد مطالعه قرار دادیم .

مواد و روش ها: این مطالعه به صورت کوهورت آینده نگر، بر روی بیماران CAD که کاندید جراحی قلب باز (CABG) و همزمان کاندید تعبیه CRT – D بودند و بین سالهای ۱۳۹۱ – ۱۳۸۹ به بیمارستان بقیه الله و چمران تهران مراجعه کرده بودند ، انجام شد. بیماران بر اساس دریافت CRT – D به دو گروه تقسیم بندی شدند. گروه اول شامل ۴۸ مرد بود که قبل از عمل CABG برایشان CRT-D تعبیه شد و گروه دوم شامل ۵۲ مرد بود که برایشان CRT-D تعبیه نشد. بیماران به مدت یک ماه – دو ماه – سه ماه پس از جراحی از نظر مورتالیته ریت، NYHA class، فیبریلاسیون دهلیزی و بستری مجدد در هر دو گروه بررسی شدند.

یافته ها: میانگین سنی گروه اول ۱۳ ± ۵۸ و گروه دوم ۱۲ ± ۵۷ بود. میانگین تغییرات LVEF و NYHA class بین گروه یک و دو معنی دار بود (P > ۰.۰۵). نیاز به بستری مجدد (P=۰,۰۰۸) ، مورتالیته (P=۰,۰۰۷) ، فیبریلاسیون دهلیزی (P=۰,۰۰۳) و نیاز به تراکتوستومی (P=۰,۰۰۵) به طور معنی دار بین دو گروه متفاوت بود.

نتیجه گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که افزایش LVEF و بهبود بیماران از نظر طبقه بندی NYHA - Class بطور معنی دار بین گروه اول بوده ، ضمن این که بستری مجدد و مورتالیته ریت، Atrial Fibrillation و نیاز به توراکتومی مجدد جهت تعبیه لید LV به شکل معنی داری در گروه دوم افزایش نشان می داد و همه بیماران گروه دوم پس از سه ماه هنوز در لیست اندیکاسیون تعبیه CRT باقی می مانند و نیاز به تعبیه پیدا کردند. در حالی که هیچ کدام از بیماران گروه اول نیاز به بستری و توراکتومی مجدد پیدا نکرده و دچار مورتالیته و Atrial Fibrillation نشدند.

واژه های کلیدی: نارسایی قلبی، Cardiac Resynchronization Therapy, Coronary Artery Bypass



Effect of Vitamin D supplementation on asthma: A systematic review

^۱ Fatemeh Seifar, ^۲ Mohammad Esmail Hejazi, ^۳ Faezeh Modarres, ^۴ Hosna Ranjbar

۱. Medical student, Student research committee, Tabriz University of medical sciences
۲. Department of Internal Medicine, Tabriz University of Medical Sciences
۳. Pharmacy student, Tabriz University of Medical Sciences
۴. Medical student, Student research committee, Tabriz University of medical sciences

f.seifar@gmail.com

Background and objective:

Asthma is a chronic inflammatory disease of the airways and a serious global health problem. While there is a poor evidence of the etiology of asthma, environmental factors may underlie the improvement in asthma severity. Vitamin D deficiency has been associated with some of immunological diseases; however, there is no conclusive data regarding the effect of vitamin D supplementation in this disease. This review examines the evidence for vitamin D supplementation in the improvement of asthma.

Search method:

We conducted a systematic review using electronic searching websites including Medline, EMBASE and BioMed with the following search terms: [Vitamin D AND supplementation] in combination with [asthma, bronchial asthma or airway hyper responsiveness, or airway remodelling AND improvement or treatment]. References listed of included studies were searched to identify any potential study that was not captured in our electronic search. Articles were selected based on relevance to the subject.

Findings:

Our search yielded ۷۴ articles. From the ۷۴ articles, we identified ۱۶ studies that evaluated the effect of vitamin D supplementation on asthma. All of them were clinical trials. Treatment with Vitamin D supplements showed a significant reduction in asthma severity in ۱۳ of ۱۶ studies. One of the studies reported only slight improvement in the case of mild asthma. A significant inverse correlation between vitamin D and disease activity was observed in one of them and only one of the articles showed no correlation between interventional treatment and improvement of asthma.

Conclusion:

Vitamin D supplementation was somewhat favorable in the management of asthma in studies that demonstrate a change in vitamin levels, however there are insufficient published data to support an immunomodulatory role for vitamin D in asthma.

Key words: asthma, vitamin D, supplementation





Diagnostic Accuracy of Pleural Fluid Soluble Interleukin γ Receptor in Patients with Tuberculous Pleural Effusion

Kourosh Shahraki^۱, Shahbaz Nekoozadeh^۲, Abbasali Niazi^۳, Nazarali Molaei^۴, Seyed-Morteza Tabatabaee^۵, Kianoush Shahraki^۵

Affiliations:

۱. MD, Tehran University of Medical Sciences, Rasoul Akram hospital, ophthalmology research center
۲. Student of Medicine, students' Scientific Research center, Tehran University of Medical Sciences
۳. Assistant professor of Pathology, Zahedan University of Medical Sciences
۴. Assistant professor of respiratory diseases, Zahedan University of Medical Sciences
۵. Student of Medicine, Mashhad University of Medical Sciences

Background and objectives:

Pleural tuberculosis occurs in ۴% of newly diagnosed cases of tuberculosis. T-cells have an important role on the immunity against mycobacterial infections and as a result, the level of soluble interleukin γ receptors as a marker of T-cell activation is elevated in patients with tuberculous pleural effusion. In the present study, we aimed to determine if pleural fluid levels of soluble IL- γ R were elevated in patients with tuberculous pleurisy, compared with patients with pleural effusions of nontuberculous etiologies.

Materials and methods:

In this cross sectional study, the diagnostic accuracy of SIL- γ R level was assessed in separating tuberculous from non- tuberculous effusions Aliebne Abitaleb, Bu Ali and Khatamol anbia hospitals in Zahedan, Iran. All patients fulfilled entrance criteria for exudative pleural effusion according to Light's criteria were included and underwent diagnostic procedures to identify the origin of pleural effusion. Patients were excluded from this study by following criteria: ۱) non-Iranians, ۲) with transudative pleural effusion, ۳) with hemothorax, ۴) diagnosis was not revealed despite performing diagnostic procedures. The level of SIL- γ R was measured in pleural fluid of all patients. Data were recruited and analyzed with software SPSS ۱۸. The SIL- γ R was evaluated at various cut-off levels by nonparametric receiver operating characteristic (ROC) analysis, and values affording greatest diagnostic accuracy were selected.

Findings:

From ۲۲۴ patients with pleural effusion ۱۰۲ patients were excluded from our study in a ۱۶-month period. From ۱۱۲ patients fulfilled entrance criteria for exudative pleural effusion, ۲۴ patients were excluded; ۱۴ patients with malignancy (۱۲.۵%), ۳ patients with pulmonary emboli (۲.۶%), ۲ patients with subdiaphragmatic abscess (۱.۷%) and ۵ patients with collagen vascular disease (۴.۴%). There were ۳۰ patients in TB group (۳۴%) and ۵۸ patients in non-TB group (۶۶%). There was no significant difference in protein levels, LDH levels and white blood cell counts but there was significant difference in lymphocyte count and percentile between two groups (\pm ۱۶.۸۷% in TB group and ۵.۴ \pm ۲۷% in non-TB group, Pvalue<۰.۰۰۱). SIL- γ R level in TB group was ۹۱۴۷ \pm ۳۵۷۳ while this level in non-TB group was ۲۷۳۴ \pm ۱۳۲۶ and the difference was statistically significant (p-value<۰.۰۰۱). The cut-off point in our study was ۴۲۰۰ U/mL and the area under curve was ۰.۹۳۰ with ۹۵% CI: ۰.۸۸۱ – ۰.۹۷۹ (P value=۰.۰۰۰). The sensitivity and specificity for this level is ۸۶ and ۸۹%.

Conclusions:

The level of SIL- γ R in patients with tuberculosis is significantly higher than parapneumonic effusions and malignancies. We suggest that measuring the SIL- γ R level in pleural fluid of tuberculous patients is a useful diagnostic tool in diagnosing tuberculous pleural effusion and repeating the measurement after ۶ months evaluates the effectiveness of therapy.

Keywords: Pleural effusion; Soluble IL γ Receptor; Tuberculosis; Cytokines; Malignancy



Does Exercise Change Quality of life in Patients with Breast Cancer Undergoing Chemotherapy? A Randomized Controlled Trial

۱ Ghazizadeh M, ۲ Taleghani F, ۳ Mozayan M, ۴ Mirhoseini H, ۵ Pourrashidi Boshrahadi A, ۶ Bidaki R,

۱ MSc, Students search committee, Rafsanjan University of Medical Sciences, Rafsanjan, Iran

۲ PhD, Associ prof. Nursing and Midwifery Department, Medical University of Isfahan, Isfahan, Iran

۳ Msc of English languages Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran

۴ PHD students in cognitive neuroscience, Tabriz University, Tabriz, Iran

۵ Medical Student, Rafsanjan University of medical sciences, Rafsanjan, Iran

۶ MD, Assis Prof of Psychiatry Rafsanjan University of medical sciences, Rafsanjan, Iran

ABSTRACT:

Chemotherapy is used as the most common therapeutic method in breast cancer. Despite of some therapeutic effects, this approach can create potentially some side effects that can decline the quality of life of patients. This research was conducted to describe the effects of exercise on quality of life (On various aspects) of patients with breast cancer undergoing chemotherapy. This is a clinical trial study in which ۶۰ patients undergoing chemotherapy due to breast cancer at Imam Reza Chemotherapy clinic in Seyyed Alshohada Hospital of Isfahan were selected and assigned to intervention and control groups (group A & B). At the start, the questionnaire including demographic information and quality of life were filled in by the participants. The A group adopted a ۶ weeks exercise intervention whereas no intervention for the other group. Then after completion of exercise program, both of the groups filled up the quality of life questionnaire again. Data were compared statistically. The mean score comparison of the participants' quality of life pre& post study indicated a significant difference between the groups in aspect of physical ($p = ۰.۰۰۱$), psychological ($p = ۰.۰۰۵$), social ($p = ۰.۰۰۶$) and total score of quality of life ($p = ۰.۰۰۱$). The finding also indicated lack of significant difference in mean score of spiritual aspect of QOL between A&B groups. Adopting exercise activities in patients with breast cancer is a beneficial intervention that brought change in emotional, social, spiritual and physical aspects of QoL in these patients.

Keywords: Breast Cancer, Chemotherapy, Quality of life, Exercise, Intervention, psychological Declaration of interest: There is no conflict of interest among authors and ethical committee has approved this study.





بررسی آثار درمان با پیوگلیتازون بر روی مارکرهاي التهابی و پروفایل چربی در بیماران پیوند کلیه مبتلا به دیابت

حمیدرضا کریمی ساری^۱، رعنا آرش نیا^۲، علی بهرامی فر^۳، کبری روحی گیلانی^{۴*}

- ۱ - کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)
 - ۲ - مرکز تحقیقات اورولوژی و نفرولوژی بیمارستان شهید لبافی نژاد، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
 - ۳ - مرکز تحقیقات تروما، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)
- * نویسنده مسئول: کبری روحی گیلانی roohigilani@yahoo.com

سابقه و هدف: التهاب نقش عظیمی در بیماری‌های منجر به نارسایی کلیوی و دیابت دارد و کنترل فرایندهای التهابی در بیماران پیوند کلیه دیابتی می‌تواند اثر مرگ و میر این بیماران را کاهش دهد. این مطالعه با هدف بررسی آثار پیوگلیتازون بر مارکهای التهابی و پروفایل چربی در بیماران دریافت کننده پیوند کلیه مبتلا به دیابت طراحی گردیده است.

مواد و روش‌ها: این مطالعه کارآزمایی بالینی دو سو کور توسط کمیته اخلاق دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و سامانه ثبت کارآزمایی بالینی ایران (IRCT2014050117413N2) تایید شده است. بیماران پیوند کلیه شده و مبتلا به دیابت، در طی یک ماه از انجام پیوند بصورت سرشماری وارد مطالعه شده و بلک‌مک لیست تصادفی سازی کامپیوتری به دو گروه انسولین به همراه پیوگلیتازون (A) و انسولین به همراه پلاسبو (B) تقسیم شدند. بیماران سیگاری یا مبتلا به نارسایی قلبی کلاس دو و سه، هیپاتیت B و C، اینفیلتراسیون گلوومرولی (GFR) کمتر از ۳۰، بیماران بارداری و کراتینین بیشتر از ۱ از مطالعه خارج می‌شدند. فشار خون، وزن، شاخص توده بدنی (BMI) و یافته‌های آزمایشگاهی بیماران در زمان‌های قبل و پس از ۴ ماه درمان، بوسیله تست‌های آماری t مستقل و زوج، Wilcoxon، Mann-Whitney، Fisher exact، Chi^۲ و McNemar در نرم افزار آماری SPSS نسخه ۲۱، مورد بررسی قرار گرفت. پزشک ویزیت کننده‌ی بیماران، فرد انجام دهنده‌ی آنالیز و فرد تحلیل کننده‌ی نتایج، از داروی تجویز شده برای بیماران دو گروه بی‌خبر بودند.

یافته‌ها: ۵۸ بیمار با میانگین سنی $44/15 \pm 2$ سال مورد بررسی قرار گرفت. اطلاعات دموگرافیک و سایر متغیرها قبل از مداخله بین دو گروه اختلاف معنی‌داری نداشتند. ($P > 0.05$) در مقایسه قبل و بعد گروه‌ها، قند خون گروه A $16/34$ میلی گرم بر دسی لیتر و در گروه B $32/83$ میلی گرم بر دسی لیتر کاهش، و اسید اوریک خون بیماران گروه A $0/96$ واحد و بیماران گروه B $0/77$ واحد کاهش داشت ($P < 0.05$). سطح hs-CRP خون بیماران گروه A به میزان $2/71$ واحد کاهش معنی‌دار ($P = 0.003$) و در گروه B $4/82$ واحد کاهش غیر معنی‌دار داشت. ($P = 0.08$) میزان تری گلیسرید خون بیماران گروه A $37/41$ واحد و بیماران گروه B $33/51$ واحد کاهش یافت. میزان LDL خون بیماران گروه A $20/24$ واحد و بیماران گروه B $18/35$ واحد کاهش یافت. میزان HDL خون بیماران در گروه A $6/48$ واحد و در بیماران گروه B $2/59$ واحد افزایش یافت.

نتیجه گیری: پیوگلیتازون خوراکی دارویی بی‌خطر برای کاهش اختلالات متابولیکی، پروسه‌های التهابی و به طبع آن نارسایی کلیه و مرگ و میر بیماران پیوند کلیه ای مبتلا به دیابت در کوتاه مدت به نظر می‌رسد، اما تعیین تاثیر طولانی مدت آن نیازمند انجام مطالعات بیشتر می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: پیوگلیتازون، دیابت ملیتوس، پیوند کلیه، التهاب، قند خون ناشتا



Comparison of therapeutic effects of aspirin and clopidogrel(plavix) on hospital prognosis of patients with unstable angina

Javaherchian M⁽¹⁾, Latif M⁽²⁾, Salehi M⁽³⁾, Sadeghi M⁽⁴⁾, Soltani H.R⁽⁵⁾

- 1.General physician, Islamic Azad University branch of Yazd.
- 2,3. assistant professor of cardiology. Islamic Azad University branch of Yazd
- 4.Membership of medical students scientific association Islamic Azad University branch of Yazd.
5. Membership of medical students scientific association Islamic Azad University branch of Yazd.

INTRODUCTION: guideline for management of patients after unstable angina recommends daily aspirin therapy. Although clopidogrel reduces the incidence of vascular death. MI and Stroke among people with atherosclerosis disease it has not been compared directly with aspirin in IHD. This study compares the efficacy and safety of aspirin and clopidogrel in survivors of unstable angina treated with thrombolytic agent.

MATERIAL AND METHODS: This is a randomized clinical trial that was done on 93 patients hospitalization due to unstable angina and receiving treatment with thrombolytic agents. The patients were randomized at hoteling in hospital to receive either aspirin(80mg/daily) or clopidogrel(75mg/daily) clinical follow up was at 1 day, 3 day and 5 day after hospitalization. The main limitation in study were the short follow up(1-5 day). Finally data were analyzed by chi-square and fishers exact test on SPSS software.

RESULTS: Mean of the age was 44.12 ± 7.21 year. At the end of the 5 days follow up, this study shows there were no difference between the groups in frequencies cardiovascular death, nonvascular death, non fatal stroke and documented angina. ($p > 0.05$)

conclusion: According to our finding there was no difference between aspirin and Plavix infra hospital outcome. So that move consideration on complications of these drugs is suggested.

Keywords: clopidogrel, aspirin, unstable angina





تأثیر تکنیک آرامسازی پیشرونده عضلانی بر خستگی بیماران تحت درمان با همودیالیز

مهدی بصیری مقدم^۱، شیرین مددکار دهکردی^۲، علی محمدپور^۳، امیر عباس واعظی^۴

^۱ کارشناس ارشد پرستاری گرایش آموزش کودکان، عضو مرکز تحقیقات توسعه اجتماعی و ارتقای سلامت، عضو هیات علمی گروه پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی گناباد

^۲ نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری مراقبت های ویژه، دانشکده پرستاری مامایی، دانشگاه علوم پزشکی گناباد

تلفن همراه: ۰۹۱۳۹۷۷۵۴۰۶، تلفن: ۰۵۳۳-۷۲۲۳۰۲۸، شماره: ۰۵۳۳-۷۲۲۳۸۱۴

آدرس پستی: خراسان رضوی، شهرستان گناباد، دانشگاه علوم پزشکی گناباد، دانشکده پرستاری مامایی

پست الکترونیکی: shirinmadadkar@gmail.com

^۳ دکترای پرستاری، استادیار، دانشگاه علوم پزشکی گناباد، عضو مرکز تحقیقات توسعه اجتماعی و ارتقای سلامت، دانشگاه علوم پزشکی گناباد

^۴ متخصص داخلی درمانی، بیمارستان ۲۲ بهمن، دانشگاه علوم پزشکی گناباد

سابقه و هدف: خستگی یکی از عمده ترین شکایت های گزارش شده در افراد همودیالیزی است که بر وضعیت جسمی، روانی، عاطفی و شناختی آنان تأثیرات بسیاری می گذارد. این مطالعه به منظور تعیین تأثیر تکنیک آرامسازی پیشرونده عضلانی بر میزان خستگی بیماران تحت درمان با همودیالیز انجام شد.

مواد و روش ها: این پژوهش یک کارآزمایی بالینی در سال ۱۳۹۲ بود. ۹۰ بیمار همودیالیزی در ۲ مرکز همودیالیز شهرستان گناباد و یزد به روش نمونه گیری مبتنی بر هدف انتخاب و به صورت تصادفی به دو گروه کنترل (۴۵) و آزمون (۴۵) تقسیم شدند. آموزش آرامسازی پیشرونده عضلانی، در ۳ جلسه به افراد گروه مداخله ارائه شد. و از آن ها خواسته شد که به مدت ۶ هفته، روزی ۱ بار به انجام آرامسازی بپردازند و پس از هر بار انجام آرامسازی، برگه ثبت آرامسازی را تکمیل کنند. برای گروه کنترل هیچ آموزشی ارائه نشد. سپس شدت خستگی در دو گروه با هم مقایسه شد. اطلاعات با استفاده از پرسش نامه مشخصات دموگرافیک، ابزار سنجش شدت خستگی و چک لیست های خودگزارش دهی جمع آوری گردید. داده ها با نرم افزار SPSS و روش های آماری توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل گردید.

یافته ها: یافته ها نشان داد بین دو گروه اختلاف معنی داری در سطوح خستگی قبل از مداخله وجود نداشت ($p=1$)، در حالی که بعد از مداخله تفاوت دو گروه معنی دار گردید ($p=0/001$).

نتیجه گیری: با توجه به کاهش سطح خستگی بیماران همودیالیزی، پیشنهاد می گردد این تکنیک در بخش های همودیالیز آموزش داده شود.

واژه کلیدی: آرامسازی پیشرونده عضلانی، خستگی، همودیالیز



بررسی و مقایسه اثر درمانی آتل شبانه طراحی شده با داروهای ضد التهابی غیر استروئیدی در درمان التهاب غلاف کف پایي (plantar fasciitis)

امیراحمدی مهرداد^۱، امامی محمد کاظم^۲، امامی صبا^۱

۱- مرکز تحقیقات دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

۲- گروه ارتوپدی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

سابقه و هدف: درد پاشنه پا یکی از شایع ترین علت مراجعه بیماران به درمانگاه ارتوپدی می باشد، که به علت مبهم بودن اتیولوژی و نیز بعثت مزمن بودن و ناتوان کردن بیمار اهمیت دارد. شایعترین علت درد پاشنه التهاب غلاف کف پایي (plantar fasciitis) می باشد، التهاب غلاف کف پایي یا همان خار پاشنه در اصطلاح عوام در حقیقت یک سندرم دژنراتیو غلاف کف پا است که در ۵۰٪ موارد همراه با رسوب کلسیم در محل اتصال به استخوان پاشنه است به این علت آن را گاهی خار پاشنه نیز می نامند. روش هایی درمانی مختلفی غیر جراحی و جراحی برای درمان درد پاشنه ذکر شده است. ولی امروزه ما بیشتر از درمان های غیر جراحی استفاده می کنیم که خود انواع مختلفی دارند، هدف این مطالعه بررسی و مقایسه اثر درمانی آتل شبانه با داروهای ضد التهابی غیر استروئیدی در درمان التهاب غلاف کف پایي (plantar fasciitis) در بیمارستان بقیه الله می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه کارآزمایی بالینی، ۶۰ بیمار مراجعه کننده با التهاب غلاف کف پایي که بیماری آنها از لحاظ بالینی اثبات شده بود را بصورت تصادفی و با رضایت بیماران به دو گروه تقسیم کرده و به یک گروه درمان با آتل شبانه و به گروه دیگر درمان با داروهای ضد التهابی غیر استروئیدی را پیشنهاد دادیم. بعد چهار هفته بیماران را از لحاظ کاهش شدت درد (VAS) و میزان رضایت مندی با هم مقایسه کردیم. اطلاعات حاصل را با نرم افزار SPSS ۲۰ تجزیه و تحلیل کردیم در کلیه مراحل $p < 0.05$ معنی دار تلقی شد.

یافته ها: در این مطالعه ۶۰ بیمار که شامل ۱۸ مرد و ۴۲ زن با میانگین سنی ۵۱/۵۰ که تفاوت معنی داری از نظر سن، جنس، قد، وزن و توده بدنی بین دو گروه نبود. ، بعد از درمان کاهش شدت درد در هر دو گروه معنا دار بود $p = 0.001$. نکته قابل توجه این بود با وجود اینکه میان شدت درد قبل درمان (VAS۱) هر دو گروه معنای دار نبود $p = 0.126$. اما میزان شدت درد بعد درمان (VAS۲) بین دو گروه معنی دار بود $p = 0.005$. میزان رضایت مندی در گروه درمان با آتل شبانه ۶۹٪ و در گروه درمان با داروهای استروئیدی ۵۶٪ با $p = 0.001$ معنی دار بود.

نتیجه گیری: بر اساس این مطالعه هر چند که درمان با داروهای ضد التهابی غیر استروئیدی باعث بهبودی نسبی بیماران شد ولی در درمان با آتل شبانه طراحی شده این پاسخ به درمان بیشتر بود. بر اساس این مطالعه برای درمان التهاب غلاف کف پایي آتل شبانه را پیشنهاد میشود. توصیه میشود مطالعه ای وسیع تر با تعداد بیماران بیشتر در این زمینه صورت گیرد.

واژه های کلیدی: درد پاشنه، التهاب غلاف کف پایي (plantar fasciitis)، آتل شبانه، داروهای ضد التهابی غیر استروئیدی



Comparison of the Effect of Midline versus Para Midline Incision in Patients Suffering from Pilonidal Sinus

Abolhassan Alijanpour(MD)^۱, Neda Amani(BSc)^۲, Diana Anissian^۳

- ۱- Department of Surgery, Babol University of Medical Sciences, Babol, Iran
 ۲- Clinical Research Development Center, Shahid Beheshti Hospital, Babol University of medical Sciences, Babol, Iran
 ۳- Student Research Committee, Babol University of Medical Sciences, Babol, Iran

Background and objective: Pilonidal sinus disease is a chronic disorder of sacrococcygeal region. The etiologies of disease are excessive body hair, natal clefts, prolonged sitting, driving, obesity and poor local hygiene, folliculitis, penetration of hairs, sweating and bacterial contamination. Surgical treatments are excision with open packing, excision with primary closure and flap surgery. Infection and recurrence are the main complications of primary closure technique. In the open technique, packing and dressing changes are painful and healing is prolonged. In this study, we compare the efficacy of para midline incision versus midline incision in patients suffering from pilonidal sinus in Babol, north of Iran.

Materials and Methods: The present clinical trial study was performed in ۶۴ cases of pilonidal sinus. The patients with history of abscess, diabetes, cancer, immunodeficiency and other co-morbidities were excluded. Patients were divided randomly into two group, both were treated in the same way except the type of incision. First group (۳۱ cases) by midline and second (۳۳ cases) by para midline incision (from ۲cm of midline) and followed up for ۲ years, visits took place on the third day, second week and one month after surgery. After surgery, all patients were evaluated regarding hospital stay (which was defined after removal of vacuum and walking without pain), wound infection (purulent discharge and development of cellulitis), wound breakdown (a disrupted wound) and recurrence. The collected data were analyzed by using SPSS ۱۸ software and Mann-Whitney test. $P\text{-value} < .05$ was considered significant.

Findings: The study was consisted of ۳۹ (۶۱%) men with a median age of ۲۳ (range, ۱۷ to ۳۵ years) and ۲۵ (۳۹%) women with a median age of ۲۴ (range, ۱۶ to ۳۴ years). The wound infection, break down, recurrence and the mean hospital stay time were not significant. In first group wound infection occurred in ۴ (۱۲.۹%) cases and in second group in ۲ (۶.۱%) cases ($P\text{-value} = 0.419$). Break down in first group was ۳ (۹.۷%) cases and in second group was ۲ (۶.۱%) cases ($P\text{-value} = 0.667$). Recurrence in first group was seen in ۴ (۱۲.۹%) cases and in second group in ۳ (۹.۱%) cases ($P\text{-value} = 0.704$). The mean hospital stay time for first group was 30 ± 1.34 days and for second group was 27 ± 1 days ($P\text{-value} = 0.266$). Significant differences were the mean time for wound healing, in first group was 30 ± 1.34 days and in second group was 17 ± 2 days ($P\text{-value} < 0.001$).

Conclusion: According to this research, para midline incision is safe and could be effective for patients with pilonidal sinus disease. The patients who underwent para midline incision surgery have higher risk of sooner healing than others with midline incision.

Key Words: Pilonidal Sinus Disease, Para Midline Incision, Midline Incision



بررسی اثر استفاده از دستگاه تحریک کننده ی عصب در کاهش ترومای به عصب ریکورنت در اعمال جراحی تیروئید و پاراتیروئید

محمد علی شاهرادی مقدم^۱ - سید احمد فنائی^۲ - مجتبی قائدنیای جهرمی^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله تهران (عج)

۲- گروه جراحی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله تهران (عج)

سابقه و هدف: جراحی تیروئید عوارض زودرس و دیررس مختلفی را به همراه دارد که از مهمترین آنها آسیب عصب راجعه و به دنبال آن مشکلات تنفسی، خونریزی، هایپوکلسیمی، و بروز طوفان تیروئیدی قابل ذکر است. هدف از این مطالعه مقایسه میزان آسیب عصب راجعه در جراحی تیروئید کتومی با و بدون جستجوی عصب و همچنین بررسی عوارض ایجاد شده بود. با توجه به افزایش آسیب به عصب در حین جراحی؛ ضرورت دیدیم تا اثر استفاده از دستگاه را به منظور کاهش این آسیب مورد بررسی قرار بدهیم.

مواد و روش ها: این مطالعه به روش کارآزمایی بالینی تصادفی ساده روی ۳۹۰ بیمار که در بیمارستان خصوصی عرفان تهران طی سه سال تحت جراحی تیروئید کتومی قرار گرفته بودند؛ انجام شد. بهاران با طناب صوتی سالم، دارای اندی کاسرهن جراحی (دارای ندول لی کهیست لی کنسر) و بازه سری ۳۵ تا ۵۰ سالگی، وارد مطالعه شدند. در مجموع ۱۹۰ نفر از بیماران تحت جراحی با جستجوی عصب با دستگاه nerve stimulator قرار گرفتند و ۲۰۰ نفر بدون استفاده از nerve stimulator تحت جراحی قرار گرفتند و همه بیماران به مدت ۶ ماه تحت نظر بودند تا میزان عوارض آنها بررسی شود. تجزیه و تحلیل آماری تمام داده ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS ۱۸ انجام شد.

کد کارآزمایی بالینی: IRCT1۳۸۷۱۸۲۷۱۷۹۵N۲

یافته ها: در مجموع ۳۹۰ نفر مورد بررسی، ۲۳۰ نفر زن (۵۹٪)، ۱۶۰ نفر مرد (۴۱٪) بود و میانگین سنی آنها ۴۲/۱۰ بود.

۱۱۰ نفر (۲۸٪) تحت جراحی توتال تیروئید کتومی و ساب توتال تیروئید کتومی و ۲۸۰ نفر (۷۲٪) تحت جراحی لوبکتومی یک طرفه همراه با ایسکتومی قرار گرفتند. ۱۱۰ نفر (۲۸٪) بیماری بدخیم و ۲۸۰ نفر (۷۲٪) بیماری خوش خیم داشتند. شایعترین بدخیمی کارسینوم پاپیلاری در ۱۰۰ مورد (۲۶٪) و شایعترین خوش خیمی گواتر مولتی ندولار با ۲۵۰ مورد (۶۴٪) بود. در مجموع ۸ نفر (۲٪) دچار خشونت صدا کمتر از ۲ ماه شدند که ۴ نفر از آنها با دستگاه nerve stimulator تحت جستجوی عصب و ۴ نفر بدون جستجوی عصب تحت عمل تیروئید کتومی قرار گرفته بودند همچنین ۸ مورد (۲٪) دچار هایپوپاراتیروئیدی موقت شدند که ۳ نفر تحت جستجوی عصب و ۵ نفر بدون جستجوی عصب قرار گرفته بودند و همچنین ۲ مورد خشونت صدا بعد از ۶ ماه و ۲ مورد هایپوپاراتیروئیدی بعد از ۶ ماه نیز در افرادی که بدون جستجوی عصب تحت جراحی تیروئید کتومی قرار گرفته بودند قابل ذکر است. به طور کلی میزان عوارض در استفاده از دستگاه تحریک عصب به طور معنی داری کمتر از جراحی بدون دستگاه تحریک عصب بود. ($P < 0.05$) میزان عوارض کلی ۶ ماه بعد از عمل بدون دستگاه ۲ درصد با دستگاه ۰.۱ درصد بود.

نتیجه گیری: بر اساس نتایج حاصل از این مطالعه به نظر می رسد که استفاده از دستگاه تحریک کننده عصب در حین جراحی تیروئید سودمند است و استفاده از آن میزان عوارض جراحی را به طور قابل توجهی کم می کند. پس میتوان به افرادی از جامعه که نیازمند عمل جراحی تیروئید هستند؛ تعمیم داد.

واژه های کلیدی: آسیب عصب راجعه، تیروئید کتومی، خشونت صدا، عوارض



Therapeutic Effect of Ultrasound-Guided corticosteroid Injection with Hydrodissection in Carpal Tunnel Syndrome

Mehdi Faridchehr^۱, Masoud Tarkashvand^۱, Hamidreza Karimi Sari^۲, Reza Salman Roghani^{۲*}

۱: Students' Research Committee (SRC), Baqiyatallah University of Medical Sciences (BMSU), Tehran, Iran.

۲: Aging Research Center, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran

*Corresponding author: Reza Salman Roghani

Introduction: Carpal tunnel syndrome (CTS) is one of most common compressive mono-neuropathies. Choosing a suitable treatment method depends on symptom severity. Carpal tunnel Hydrodissection before corticosteroid injection is newly considered as a treatment method, effects of different doses of corticosteroid in this method, and Hydrodissection without corticosteroid didn't evaluated yet. This study designed for evaluating therapeutic effects of Hydrodissection with and without corticosteroid.

Materials and Methods: In this double blind randomized clinical trial, after ethics committee approval and IRCT registration, CTS patients referred to Baqiyatallah polyclinic randomized to three groups receiving ۸۰ mg triamcinolone and ۱ ml lidocaine (Group-I), ۴۰ mg triamcinolone and ۱ ml distilled water and ۱ ml lidocaine (Group-II), and ۲ ml distilled water and ۱ ml lidocaine (Group-III). Patients evaluated by Boston's questionnaire, pain score (VAS), ultrasound and nerve conduction study. Before and after data were compared in these three groups by SPSS v.۲۱ software.

Results: Ninety four CTS patients (۸۲% female and ۱۸% male) mean aged ۵۰.۲۲ ± ۱۱.۲۶ years were evaluated. Fifty six percent were wright wrist and forty four percent left wrist. There were no significant differences between demographic data in three groups. Pain score differences were significantly more in group-I, Boston's score significantly decreased in all patients after intervention. Boston's score decreases were significantly more in Group-I. Sensory and motor latency of median nerve, showed a significant decrease in group-I. In ultrasound study of median nerve group-I showed a significant decrease in transverse diameter before and in the retinaculum. The AP diameter of median nerve had a significant decrease in group-II before and in the retinaculum. ($P < .05$)

Conclusions: Using Hydrodissection method increases surface efficacy of corticosteroid injection in CTS patients, and the most effective corticosteroid dose in Hydrodissection was ۸۰ mg, but long term efficacy of this method needs further evaluations.

Keywords: Carpal tunnel syndrome, Corticosteroid injection, Hydrodissection, Boston's questionnaire





Laparoscopic Cholecystectomy to Open Surgery: Conversion Rate and Associated Risk Factors in Babol during ۲۰۰۷-۲۰۱۳

Aliasghar Darzi(MD)^۱, Mehran Omrani(MD)^۲, Maryam Rahimi(BSc)^۳, Fatemeh Niksirat^۳

۱. Department of Surgery, Babol University of Medical Sciences, Babol, Iran
۲. Student Research Committee, Babol University of Medical Sciences, Babol, Iran
۳. Clinical Research Development Center, Shahid Beheshti Hospital, Babol University of Medical Sciences, Babol, Iran

Background and Objective: Laparoscopic cholecystectomy has been proved to be an effective and safe procedure in both elective and emergency conditions; however, conversion to open surgery is sometimes necessary and due to the reports it happens in ۵٪ to ۱۰٪ of patients. knowing the risk factors through different studies could lead the surgeons a lot to choose this treatment for each patient and preoperative consultation to patient can be improved. This study aimed to determine the conversion rate of Laparoscopic cholecystectomy to open surgery and its associated risk factors.

Materials and Methods: All patients with gallstone-related cholecystitis who were underwent laparoscopic cholecystectomy by single surgeon in four hospital of Babol from ۲۰۰۷ to ۲۰۱۳ were assessed in this retrospective cross-sectional study. Patients with tenderness in right upper quadrant and sonographic evidence of gallstone were included in this study. The exclusion criteria were acute or chronic cholecystitis with no obvious stone, polyp or tumor in the gall bladder. Demographic characteristics, previous surgeries, concomitant comorbidities (cholangitis, pancreatitis, etc), hospitalization period and the conversion of laparoscopic to open surgery was assessed for each patient using medical records. T-test, Chi-square test, fisher exact test and logistics regression tests were used for statistical analysis. P-value < ۰.۰۵ was considered significant.

Findings: A total of ۸۰۵ patients, ۱۴۹ (۱۸.۵٪) male and ۶۵۶ (۸۱.۵٪) female, with a mean age of ۴۳.۴۷±۱۴.۶۴ years were assessed in this study. The rate of conversion to open cholecystectomy was ۳.۱٪ (۲۵/۸۰۵). Previous abdominal surgeries (۶۸٪), Bleeding (۱۶٪), Technical difficulties (۸٪) and anatomic variations (۸٪) were the major factors associated with conversion. In the multivariate analysis, age > ۶۱ years (OR ۳.۷۳, ۹۵٪CI ۱.۱۵-۱۲.۰۵) and male gender (OR ۲.۳۷, ۹۵٪CI ۱.۰۰ -۵.۶۰) were the independent risk factor for conversion, while chronic cholecystitis (OR ۰.۱۶, ۹۵٪ CI ۰.۰۶-۰.۴۲) and biliary colic (OR ۰.۰۶, ۹۵٪ CI ۰.۰۰۸-۰.۵۵) were independent protective factors for conversion.

Conclusion: Male gender and age > ۶۱ years were the major risk factor and chronic cholecystitis and biliary colic were major protective factors for conversion to open surgery in the present study. By appreciating these risk factors for conversion, preoperative patient counseling can be improved.

Key Words: Laparoscopic Cholecystectomy, chronic Cholecystitis, Open Cholecystectomy, Laparoscopy



The effect of relaxation on pain intensity during chest tube removal following cardiac surgery

Heydari Gorji Mohammad ali¹, Ayyasi Mitra², Bagheri Nesami Masoumeh³

- 1- P.h.D, School of Nursing and Midwifery, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.
- 2- Master student in critical care Nursing, School of Nursing and Midwifery, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.
mayyasi89@yahoo.com
- 3- P.h.D, School of Nursing and Midwifery, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.

Background and Objective: Chest tube removal is also counted as one of the worst experiments for inpatients in ICU wards. The purpose of this study was to determine the effect of relaxation on pain intensity during chest tube removal inpatients undergo cardiac surgery.

Materials and Methods: This single-blinded clinical trial was done on 80 inpatients that had mediastinal tube, and recently had cardiac surgery. The patients were assigned to two randomized groups, including relaxation and control groups. The relaxation group received a 8 minute calm and deep breathing exercise before chest tube removal and the control group received a usual treatment include no special treatment. A qualified researcher measured the pain intensity by visual analog scale in three phases (before, immediately after, and 15 minutes after chest tube removal). Then, the data were analyzed by t-test, chi-square, and repeated measures analysis variance tests.

Findings: The groups had no significant differences in pain intensity before chest tube removal ($p = 0.8$), but immediately after chest tube removal there was a significant difference between the relaxation group and control group ($p = 0.001$) so that relaxation group reported less pain.

Conclusion: The use of relaxation could be effective in reduction of pain due to chest tube removal after cardiac surgery, thus relaxation is recommended as a pain-relieving technique during chest tube removal.

Keywords: Relaxation, chest tube removal, cardiac surgery

IRCT2013042813156N1



The Effect of Reciting Word “Allah” on Patients’ Pro Re Nata (PRN) Medications Use and Satisfaction after Coronary Artery Bypass Graft Surgery: A randomized clinical trial study

Morteza Nasiri^۱, Sadeghe Fayazi^۲

۱: MSc Student of nursing, Nursing and Midwifery School, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran.

۲: MSc of nursing, Faculty member, Nursing and Midwifery School, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran.

Background and Objective: One of the most expressed complains following heart surgeries is chest pain that due to side effects of opioids, it is important to use non-pharmacological methods for pain reliefs as complement. So, this study aimed to assess the efficacy of reciting word “Allah” on patients’ Pro Re Nata (PRN) medications use and satisfaction after Coronary Artery Bypass Graft (CABG) surgery.

Material and Methods: This randomized clinical trial study was performed on ۸۰ hospitalized patients in ICU of Busheher Bentolhoda Hospital, Iran in ۲۰۱۳. Data was collected by a researcher-made questionnaire. Patients were randomly assigned into intervention (n: ۴۰) and control (n: ۴۰) groups. In intervention group, we asked patients to recite Hazrate Zahra’s praises (AS) that word “Allah” becomes repeated ۱۰۰ times on it beside routine procedures of hospital, while in the control group; patients just received routine procedures of hospital. PRN medications use was assessed after intervention three times (۲۴, ۴۸ and ۷۲ hours after surgery) in both groups, and patients’ satisfaction was measured during ۷۲ hours after surgery in intervention group. Data were analyzed by SPSS^{۱۹} software using descriptive and analytic (Chi-square and t-test) statistical methods.

Findings: Based on the results, patients did not receive PRN medications on the third day after surgery in both groups. The first and second days results showed no significant difference between two groups regarding to Morphine and Diclofenac use ($P > .05$). Patients’ satisfaction in intervention group showed that ۱۴ patients (۳۵%) declared their satisfaction as middle, ۲۳ patients (۵۷%) as high and ۳ patients (۷%) as too much.

Conclusion: Due to more patients were satisfied by reciting the word "Allah" for pain relief after surgery, it is suggested that further studies was conducted in relation to this word effects in the treatment of both physical and psychological problems.

Key Words: Recitation, “Allah”, Pro Re Nata (PRN) Medications, Satisfaction, Coronary Artery Bypass Graft (CABG) surgery.

Clinical Trials Registry Number: *IRCT2013080314251N1*





Efficacy of 5% dapson gel in facial acne: A randomized clinical trial

Gita Faghihi^۱, Mehrdad Rakhshanpour^۱, Bahareh Abtahi-Naeini^۲, Mohammad Ali Nilforoushzadeh^۳.

۱. Department of Dermatology, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.

۲. Department of Dermatology, Skin diseases and Leishmaniasis Research Center, Students' Research Committee, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.

۳. Department of Dermatology, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Background and Objective: Acne, a common human skin condition, is an inflammatory disease. Different therapies are available for patients with acne. Oral dapson has demonstrated efficacy in acne, but had severe side-effects. Topical dapson was developed to overcome this limitation. This study aimed to evaluate the efficacy of 5% dapson gel with systemic isotretinoin in facial acne. To the best of our knowledge, this is the first time to combine topical dapson gel with oral isotretinoin in treatment of moderate to severe acne

Materials and Methods: A randomized, placebo-controlled, study was carried out 58 subjects with moderate to severe acne. Reasons for exclusion were: pregnancy; breastfeeding and G6PD deficiency. The patients were divided in two groups using table of random number. All Patients were administered oral isotretinoin 20 mg daily and topical gel for 8 weeks. Dapson was prepared from its powder up to 5% concentration. The dapson and vehicle neutral gel were filled in similar tubes. The number lesions were documented at base line and weeks 4, 8 and 12. ANOVA and the Chi-square test were used as the appropriate measures. Clinical Trial Registration: <http://irct.ir>. IRCT2014011015509N1

Findings: 58 patients (25 males, 33 females, range: 18-25 years) were included study. The mean duration of acne in the study population was 3.19 ± 1.8 years (range: 2-5 years). The number of lesions was significantly lower in the dapson-treated group at all follow-up visits ($P < 0.001$). The adverse effects were common but they were minor and tolerable. No clinically significant changes in laboratory parameters were observed ($P < 0.001$).

Conclusions: Dapson gel was an effective medication for patients who received isotretinoin for acne treatment resulting in a significant reduction of the number of lesions.

Key Words: Acne, Isotretinoin, 5% Dapson gel





پایش روند بالینی بیماران مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس تحت تأثیر داروی فلوکستین

فردین فرجی^۱، شایان امجدی^۲، بهمن صادقی^۳، افسون طلایی^۴

۱-متخصص نورولوژی، دانشیار دانشگاه علوم پزشکی اراک

۲-دانشکده پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی اراک

۳-متخصص پزشکی اجتماعی، استادیار دانشگاه علوم پزشکی اراک

۴-کارشناس ارشد تغذیه، عضو هیات علمی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک

سابقه و هدف: مولتیپل اسکلروزیس شایع ترین بیماری التهابی سیستم اعصاب مرکزی است. کاهش ظرفیت بروز آنتی ژن توسط سلول های گلیال می تواند در کاهش روند التهابی بیماری مؤثر باشد. هدف ما از این مطالعه بررسی اثر ضد التهابی فلوکستین بر روی وضعیت بالینی بیماران مبتلا مولتیپل اسکلروزیس می باشد.

مواد و روشها: در این مطالعه که به صورت کارآزمایی بالینی سه سو کور با پلاسبو انجام شد؛ تعداد ۶۰ نفر از بیماران مبتلا به فرم بهبود شونده-عود کننده ی مولتیپل اسکلروزیس با همکاری انجمن MS شهر اراک به شیوه تصادفی ساده انتخاب و سپس به صورت تصادفی بلوکی به گروه های فلوکستین ۲۰ میلی گرم خوراکی به مدت ۲۴ هفته و یا پلاسبو تخصیص داده شده و وضعیت بالینی آنها بر اساس معیار ناتوانایی کورتزکی (EDSS) قبل و بعد از مداخله بررسی گردید.

یافته ها: ۶۰ نفر از بیماران مطالعه را تکمیل کردند در گروه مداخله ۳۷ بیمار و در گروه دارونما ۲۳ نفر بررسی شدند. میانگین سن بیماران ۸/۱۹+ ۳۴/۵۵ و میانگین EDSS ۲/۳۶+ ۱/۳۵ بود. در مورد متغیرهای جنس، سن و امتیاز EDSS قبل از مداخله بین گروه مداخله و پلاسبو تفاوت آماری معنی داری مشاهده نشد ($P > 0.05$). پس از انجام مداخله با توجه به نتایج آزمون تست T زوجی؛ در میانگین ESDD در گروه پلاسبو افزایش معنی دار مشاهده می شد ($P = 0.03$) در حالیکه در گروه مداخله تفاوت معنی دار مشاهده نگردید ($P = 0.209$).

نتیجه گیری: مطالعه حاضر نشان داد که مصرف فلوکستین به عنوان داروی کمکی ارزان قیمت می تواند در ثبات وضعیت بالینی بیماران مبتلا به MS تأثیر گذار باشد از این رو مطالعات بیش تر در این زمینه توصیه می گردد.

کد ثبت در پایگاه کارآزمایی بالینی ایران: IRCT2014052417811N2

واژه های کلیدی: مولتیپل اسکلروزیس، فلوکستین، معیار وضعیت ناتوانی کورتزکی



مقایسه اثر درمانی رادیوفرکونسی کورنه تحتانی و اسپری کورتون داخل بینی بر شدت گرفتگی بینی بیماران مبتلا به هایپرتروفی کورنه تحتانی ناشی از رینیت آلرژیک

محمد حسین خسروی^۱، حمیدرضا زنگنه^۲، ابوالفضل طاهری^۲، حمیدرضا کریمی ساری^{۳*}

۱ - کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

۲ - دپارتمان گوش و حلق و بینی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

* نویسنده مسئول: حمیدرضا کریمی ساری dr.karimih@yahoo.com

سابقه و هدف: از شایع ترین علل احتقان بینی، هایپرتروفی کورنه تحتانی است، که در موارد مقاوم به درمان میکال، جراحی توربینیت تحتانی با تکنیک‌های متفاوت مطرح می‌شود. تاکنون برتری بین این روش‌های جراحی اثبات نشده، اما اخیراً روش رادیوفرکونسی شهرت بسیاری پیدا کرده است. مطالعه حاضر به منظور مقایسه اثر درمانی رادیوفرکونسی و کورتون داخل بینی در بیماران مبتلا به هایپرتروفی شاخک تحتانی ناشی از رینیت آلرژیک طراحی شده است.

مواد و روش‌ها: در این کارآزمایی بالینی تصادفی، پس از ثبت در کمیته اخلاق دانشگاه و سامانه ثبت کارآزمایی بالینی ایران (IRCT2014042417413N1)، بیماران مبتلا به رینیت آلرژیک با هایپرتروفی کورنه تحتانی مراجعه‌کننده به درمانگاه آلرژی بقیه‌الله با نمونه گیری ساده بررسی شدند. بیماران با جدول اعداد تصادفی به دو گروه رادیوفرکونسی و اسپری بینی فلوتیزوکس ۱۲۵ تقسیم شدند، و بوسیله شدت علائم (نمره دهی آنالوگ دیداری ۱۰ نمره‌ای) و تست رینومانومتري در چهار مرحله‌ی قبل از مداخله، ماه اول، ماه سوم و ماه ششم پس از مداخله بررسی شدند. اطلاعات بدست آمده در دو گروه بوسیله تست‌های آماری t مستقل، Repeated Measures ANOVA، معادل غیرپارامتریک آنها و همچنین تست‌های آماری χ^2 و آزمون دقیق فیشر در نرم افزار SPSS نسخه ۲۱ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: در مجموع ۶۰ بیمار مورد بررسی قرار گرفت. ۴۳/۳٪ از بیماران مرد و ۵۶/۷٪ زن بودند. میانگین سنی بیماران $۸/۸۶ \pm ۳۵/۵۰$ سال و میانگین BMI $۲۲/۹۷ \pm ۳/۱۲$ کیلوگرم بر متر مربع بود. اطلاعات دموگرافیک بین دو گروه اختلاف معنی‌داری نداشت. ($P > 0.05$) هر دو گروه در تمامی ویژگی‌های پس از مداخله بهبودی معنی‌داری در شدت علائم و نتایج رینومانومتري نسبت به حالت پایه از خود نشان دادند، که در ماه ششم بیشترین اختلاف نسبت به قبل از مداخله مشاهده شد. میانگین شدت گرفتگی بینی و نتایج رینومانومتري در تمامی مراحل پس از مداخله بطور معنی‌داری در گروه رادیوفرکونسی بهتر بود. ($P < 0.05$)

نتیجه گیری: با توجه به نتایج بدست آمده و قابل انجام بودن تکنیک رادیوفرکونسی بصورت سرپایی و با بی‌حسی موضعی، پیشنهاد می‌گردد در بیماران مبتلا به رینیت آلرژیک همراه با هایپرتروفی کورنه تحتانی، این روش درمانی بطور گسترده تر استفاده گردد، اما اثرات طولانی مدت آن نیازمند مطالعات بیشتری می‌باشد.

واژه های کلیدی: رینیت آلرژیک، هایپرتروفی کورنه تحتانی، احتقان بینی، رادیوفرکونسی، اسپری کورتون داخل بینی، علائم، کیفیت زندگی



بررسی میزان وقوع Periodic Leg Movement Disorder با شدت اختلالات خواب در جانبازان شیمیایی مواجهه یافته با سولفور موستارد در مقایسه با گروه بیماران آپنه انسدادی

سید سعید رضایی^۱، انسیه واحدی^{۲،۳*}، مسعود باقری^۱

- ۱ - مرکز تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)
- ۲ - گروه داخلی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)
- ۳ - مرکز تحقیقات آسیب های شیمیایی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

*Email: vahedi.bmsu@yahoo.com

سابقه و هدف: Periodic Leg Movement Disorder (PLMD) وضعیتی است که با حرکات تکراری و ناگهانی اندامها حین خواب و اختلالات بالینی خواب مشخص می شود. سولفور موستارد (گاز خردل)، عاملی آلکیل کننده با آسیب های ساختمانی در بافت های تنفسی می باشد. کیفیت خواب بر عملکرد و کیفیت زندگی فرد اثر می گذارد، لذا توجه به اختلالات خواب اهمیت ویژه ای دارد. هدف از این مطالعه بررسی میزان وقوع PLMD مرتبط با شدت اختلالات خواب در جانبازان شیمیایی موستارد اکسپوزر (ME) در مقایسه با گروه بیماران آپنه انسدادی (OSA) می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه Case Control، از ۲۲۱ بیمار که به درمانگاه خواب مراجعه کرده اند، بیمارانی که سابقه تماس مسجل شده با گاز سولفور موستارد را داشتند با هر شکایتی از خواب وارد مطالعه شدند. بیماران گروه آپنه انسدادی بر اساس داشتن اندیکاسیون انجام تست خواب و معیارهای ورودی ($ESS > 10$) انتخاب شدند. بیمارانی که دارای اختلالات عصبی عضلانی، فیبرومیالژی، دیابت، Amyotrophic lateral sclerosis و Chronic renal failure بودند از مطالعه خارج شدند. بیماران در دو گروه ME و OSA قرار گرفتند. جهت بررسی خواب در بیماران تست فول پلی سونوگرافی انجام شد و هر دو گروه بر اساس Apnea hypopnea index (AHI) به چهار دسته Mild ($5 < AHI < 15$)، Moderate ($15 < AHI < 30$) و Severe ($AHI > 30$) تقسیم بندی شدند. میزان وقوع PLMD از نظر مرتبط بودن با ارروزال (PLMAs)، مرتبط بودن با ارروزال و رخدادهای تنفسی (A-REPLMs)، تعداد (Number of PLM) و اندکس (PLMI) بین دو گروه مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

یافته ها: ۲۲۱ بیمار مورد بررسی قرار گرفتند که ۵۹ بیمار به علت وجود معیارهای خروج از مطالعه و فاکتورهای همسان سازی از مطالعه حذف شدند. در مجموع از ۱۶۲ بیمار باقیمانده، ۸۷ بیمار در گروه ME و ۷۵ بیمار در گروه OSA قرار گرفتند. بیماران در دو گروه از نظر سن، جنس و BMI تطبیق داده شدند. میانگین سن، دور گردن و BMI در گروه ME به ترتیب 47.81 ± 7.16 ، 41.25 ± 3.81 ، 29.97 ± 5.17 و در گروه OSA 48.09 ± 6.30 ، 41.32 ± 2.88 ، 29.29 ± 4.36 بود که بین آنها اختلاف معنی داری دیده نشد ($p > 0.05$). از نظر کیفیت خواب، بین دو گروه اختلاف معنی داری مشاهده نشد ($p = 0.265$). PLMAs در گروه OSA 93.66 و در گروه ME 71.02 بود که به طور معنی داری بیشتر بود ($p = 0.002$). PLMAs در شدت Mild در گروه OSA 32.00 و در گروه ME 23.32 بود که به طور معنی داری بیشتر بود ($p = 0.043$). A-REPLMs در شدت Severe در گروه OSA به طور معنی داری بیشتر از گروه ME بود (25.95 در مقابل 17.83) ($p = 0.043$). در گروه ME بین شدت های مختلف، A-REPLMs و PLMAs ($p = 0.001$ ، Max: Severe & Min: None) و PLMAs ($p = 0.031$ ، Max: Mild & Min: Severe) تفاوت معنی داری داشتند. در گروه OSA نیز بین شدت های مختلف تفاوت معنی داری در A-REPLMs ($p = 0.001$ ، Max: Severe & Min: None) و Number of PLM ($p = 0.042$ ، Max: Moderate & Min: None) و PLMI ($p = 0.015$ ، Max: Severe & Min: None) دیده شد.

نتیجه گیری: به طور کلی PLMD در گروه OSA بیشتر از گروه ME بود. PLMAs در شدت Mild چه در گروه OSA و چه گروه ME بیشتر از سایر شدت ها دیده شد. PLMD در شدت Severe بیشتر ناشی از رخدادهای تنفسی است که در گروه OSA نمود بیشتری دارد.

واژه های کلیدی: PLMD، اختلالات خواب، جانبازان شیمیایی، سولفور موستارد



Comparing the bleeding and dysmenorrhea with Multi Load CU ۳۷۵ and Copper T ۳۸۰A intrauterine devices: Double-Blind Randomized Controlled Clinical Trial

Somayyeh Sarrafi¹, Mahnaz Shahnazi²

1- MSc, Department of Midwifery, Faculty of Nursing and Midwifery, Tabriz University of Medical Sciences, Research Committee of Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran, Corresponding Author

Shariati Street, Nursing and Midwifery school, Tabriz, Iran

Email: Somayyeh.sarrafi@gmail.com

2- MSc, Instructor, Department of Midwifery, Faculty of Nursing and Midwifery, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

Background and Aim: One of the most common complications of users IUD is bleeding and dysmenorrhea. These complications vary in the different IUDs. The aim of this study was to compare the bleeding and dysmenorrhea in ML CU ۳۷۵ IUD and Copper T ۳۸۰A IUD.

Methods: This was a randomized double-blind controlled clinical trial that was performed on ۴۸ women in a public health centre from January ۲۰۱۲ to October ۲۰۱۲, in Tabriz/Iran. Participants allocated into two equal groups of receiving IUD ML CU ۳۷۵ or receiving IUD Copper T ۳۸۰A in randomized blocking method. Data were collected by demographic questionnaire and Higham chart and Visual Analog Scale (۱ month before IUD insertion and ۴ months after IUD insertion). Independent t Test, Analysis of covariance, ANOVA with repeated measures, Mann-Whitney, Friedman, Analyse of ordinal regression and SPSS/ver۱۳ Software were used to determine the results.

Results: The results with controlling the basic values before IUD insertion and confounding variables showed that the mean score bleeding in the first four months after IUD insertion in the group that were using IUD ML CU ۳۷۵ was significantly lower than IUD Copper T ۳۸۰A group ($P < .001$). With adjusting the effect of confounding variables, in the first and second months in both groups showed no significant difference in the severity of dysmenorrhea ($P = .194, .060$), but in the third and fourth months, severity of dysmenorrhea in group IUD ML CU ۳۷۵ was lower than IUD Copper T ۳۸۰A ($P = .005, P = .022$). By controlling the effect of the duration of the dysmenorrhea before IUD insertion and confounding variables the results showed that the duration of the dysmenorrhea in the first four months after IUD insertion in group IUD ML CU ۳۷۵ was significantly lower than group IUD Copper T ۳۸۰A ($p < .001$).

Conclusions: The use of IUD ML CU ۳۷۵ caused considerable reduction in the amount of bleeding, duration and severity of dysmenorrhea in the studied samples. Thus, counselling both IUD ML CU ۳۷۵ and IUD Copper T ۳۸۰A seems to be necessary by family planning providers.

Keywords: IUD ML CU ۳۷۵, IUD Copper T ۳۸۰A, bleeding, dysmenorrhea, Higham Chart, VAS

IRCT Registration Number: ۲۰۱۱۰۹۱۷۶۷۰۹N۵





تأثیر همراهی taping با درمان دارویی در کاهش درد و افزایش قدرت عضلات اندام فوقانی بیماران دچار التهاب عضله دو سر بازویی طی مطالعه کارآزمایی بالینی در مراجعین به درمانگاه طب فیزیکی بیمارستان بقیه الله در سال ۱۳۹۲ (عج)

مجتبی قائدنیای جهرمی^۱ اسد الله امان الهی^۲ مریم قائدنیان جهرمی^۳ محمد علی شاهمرادی مقدم

۱- دانشجوی پزشکی علوم پزشکی بقیه الله تهران (عج) - کمیته تحقیقات دانشجویی

۲- متخصص طب ، هیئت علمی علوم پزشکی بقیه الله (عج)

۳- دانشجوی کارشناسی مامایی، علوم پزشکی زاهدان - کمیته تحقیقات دانشجویی

سابقه و هدف: تاندونیت یعنی التهاب تاندون که به علت استفاده بیش از حد از عضلات ایجاد میشود بسیاری از بیماران از مشکلات درد شکایت دارند استفاده از kinesio taping در ناحیه بازو میتواند، به تسهیل انقباض عضلانی کمک میکند هدف این مطالعه ارتباط اثر بخشی نواربندی (taping) با درمان دارویی رایج در در کاهش درد، افزایش قدرت عضلات اندام فوقانی بیماران دچار التهاب (تاندونیت) سر دراز عضله دو سر بازویی میباشد. با توجه به اینکه اثربخشی، همزمانی استفاده از taping به همراه دارو مطالعه نشده است ضرورت دیدیم در این تحقیق به آن پی ببریم.

مواد و روش ها: مطالعه به صورت یک کارآزمایی بالینی تصادفی ساده و یک سویه کور (افراد در جریان دارویی که دادیم نبودند) (single-blind) بر روی ۹۰ بیمار ۲۵-۶۵ ساله با معیار ورود ابتلا به تاندونیت ، و نداشتن رادیکولو پاتی گردنی که به روش غیر احتمالی در اندام فوقانی انتخاب شدند و به صورت تصادفی به سه گروه اختصاص داده شدند در بیمارستان بقیه الله در سال ۹۲ انجام گرفت . کد ثبت کارآزمایی بالینی IRCT2011084664N5.

یافته ها: در طول پژوهش به مدت ۱۴ روز، گروه اول (مداخله) که ۳۰ نفر بودند تحت درمان ایبو بروفن (۴۰۰ mg-TDS) و Kinesio Taping و گروه دوم که ۳۰ نفر بودند تحت درمان دارویی ایبو بروفن (۲۰۰ mg-TDS) و نواربندی و گروه سوم (کنترل) که ۳۰ نفر نیز بودند تحت درمان دارویی شامل ایبو بروفن (۴۰۰ mg_TDS) قرار گرفتند. در هر دو گروه از آزمون (Quality of Upper Extremity QUEST (Skills Test) جهت بررسی کیفیت مهارتهای اندام فوقانی و همچنین از معیار VAS برای سنجش درد قبل و ۲ هفته بعد از مداخله استفاده شد تجزیه و تحلیل داده ها از طریق آزمون ANOVA و نرم افزار SPSS ۱۸ انجام شد.

نتیجه گیری: میانگین سنی افراد شرکت کننده ۱.۹۵ ± ۴۵/۴۵ و میانگین وزن ۱۰/۹۶ ± ۷۴/۴۵ کیلوگرم بود. نتایج ارزیابی ها نشان دهنده ی افزایش نمره کلی آزمون QUEST ($P < 0/05$) میباشد همچنین درد بیماران در گروه الف از ۷/۶ به ۳/۲ ($P < 0/05$) و در گروه ب از ۷/۵ به ۳/۳ ($P < 0/05$) و در گروه کنترل از ۷/۷ به ۳/۳ ($P < 0/05$) کاهش یافت. همچنین میانگین قدرت عضلات اندام فوقانی در گروه الف از ۴۴/۴ به ۸۳.۳ ($P < 0/05$) و در گروه ب از ۴۴/۴ به ۶۶/۷ ($P < 0/05$) و در گروه ج از ۴۴/۴ به ۶۰ درصد ($P < 0/05$) افزایش یافت.

اطلاعات نشان میدهند که Kinesio Taping بازو میتواند روش موثری جهت بهبود کیفیت مهارت و قدرت عضلات اندام فوقانی و در کاهش درد بیماران و کاهش محدودیت حرکت شانه موثرتر از درمان دارویی به تنهایی باشد. همچنین پیشنهاد میشود با انجام یک مطالعه کوهورت سایر مزایای استفاده از Taping را کسب نمود و نتایج آن را به جامعه و گروههای مشابه از قبیل ورزشکاران تعمیم دهیم.

واژه های کلیدی: کینزیوتیپ، عملکرد اندام فوقانی، تاندونیت، درمان تاندونیت



Postoperative Sore Throat, Nausea and Vomiting in Routine Nasal Surgery: Influence of Pharyngeal packing

Mehrdad Naderian ^۱, Ehsan Jangholi ^۲, Soheila Yadollah Damavandi^۲, Yekta Parsa ^۲

۱. Department of ENT, Islamic Azad University Research Center, Medical Tehran Branch, Tehran, Iran

۲. Students' Research Committee, Tehran Medical Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Background and Objective: Pharyngeal packs are commonly used to prevent postoperative nausea and vomiting (PONV) and Sore throat during nasal surgery following tracheal intubation. The aim of this study was the evaluation of effectiveness of pharyngeal packing in the prevention of PONV.

Materials and methods: This study with random sampling performed on ۱۲۰ adult patients scheduled for routine nasal surgery referred Boo – Ali hospital in Tehran, Iran from March ۲۰۱۲ to March ۲۰۱۳. The study was approved by the ethical committee of Azad University and written informed consent to participate in the study. All subjects randomly allocated to Group A or Group B to have and not to have pharyngeal packing during surgery, respectively. A ۱۰۰ mm long visual analogue scale (VAS) recorded the incidence of PONV and sore throat in the recovery room; at ۲ and ۶ h. Data were analyzed by using non-parametric tests in SPSS ۱۸. Significant difference was set at $p < 0.05$.

Findings: The mean age of patients was ۲۷.۶ ± ۷.۱ years. The mean of age in Group A was ۲۹.۲ ± ۲.۸ years and in Group B was ۲۷.۴ ± ۳.۲ years. The difference in throat pain scores in the two groups at each assessment time was statistically significant. While, the difference in PONV scores were not statistically significant.

Conclusion: The use of pharyngeal packing during nasal surgery leads to a decreased incidence of sore throat in the experimental group compared with the control group. Also has no effect on the incidence of PONV.

Keywords: Pharyngeal pack, sore throat, nausea, vomiting, nasal surgery





Effect of Imagery Technic on Chronic Low Back Pain: A Randomized Clinical Trial

1-Farzad Najafipour

Physiotherapist at semnan university of medical science

Research committee of semnan university of medical science

2-Farshad Najafipour

Aja university of medical science

Introduction: Imagery technic is a type of Cognitive behavioral therapy. The purpose of this study is to assess the effectiveness of imagery therapy on chronic low back pain patients.

Materials and methods: This study was a randomized clinical trial. Duration of this study was 3 months. 78 participants aged 18-61, with chronic low back pain of at least one year's duration were enrolled in this study. Patients were randomized in two groups and were blinded to the treatment methods. Low back pain intensity (VAS) and disability index (Oswestry questionnaire) were assessed at admission time and 12 weeks after treatment.

Results: Of the participants in the study 36 (46.2%) were female. The mean pain intensity changed favorably from 7.53 (± 1.07) to 4.2 (± 1.4) in the control group and from 7.45 (± 1.1) to 2.44 (± 1.09) in the case group. The estimated mean difference between the groups was in favor of imagery technic (95% CI, $P < 0.001$). The mean Oswestry disability index changed favorably from 24.54 (± 1.45) to 7.77 (± 2.05) in the control group and from 24.79 (± 1.52) to 4.51 (± 1.17) in the case group. The estimated mean difference between the groups was in favor of imagery technic (95% CI, $P < 0.001$).

Conclusion: Regard to low cost of imagery technic and its effectiveness in our study it is recommended to add this technic to our practice for chronic low back patient.

Keywords: CBT, Chronic Low Back Pain, CLBP, Cognitive behavioral therapy, Imagery Technic





تولید داربست پلییورتانی برای رگ های مصنوعی با قطر کوچک

سعید اکبری^۱، داود محبی کلهری^۲، وحید اکبری^۳

۱: دانشجوی دکتری مهندسی شیمی، دانشگاه فردوسی مشهد

۲: استادیار گروه مهندسی شیمی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

۳: دانشجوی دکتری مکانیک، دانشگاه شیراز

سابقه و هدف: در زمینه درمان بیماری‌های قلبی و عروقی، یکی از جراحی‌های متداول پزشکی، جایگزینی قسمت‌های مسدود و یا باریک شده‌ی شریان‌های بزرگ و کوچک خون میباشد. در حال حاضر بهترین پیوند عروقی مربوط به پیوند اتوگرافت است که در آن بافت رگ از یک قسمت بدن بیمار به قسمت دیگری پیوند زده می‌شود. اگر نتوان از وریدهای بیمار برای اتوگرافت استفاده کرد، پیوند رگ مصنوعی بکار می‌رود. متأسفانه در این نوع جراحی‌ها، پیوند رگهای مصنوعی با قطر کوچک (کمتر از ۶ mm) به دلیل گشودگی کم، عدم تقلید کامپلیانس و برخی معایب دیگر، باعث ایجاد لخته‌های خون و مسدود شدن شریان میگردد. بنابراین طراحی مناسب، استفاده از مواد زیست سازگار مطلوب و تکنولوژیهای نوین نقش مهمی را در ساخت این نوع داربستها ایفا میکند. در مطالعه حاضر، از نانوالیافهای الکترورسی شده برای ساخت داربست مصنوعی با قطر کوچک استفاده گردیده است. با ایجاد چین در راستای محور، خواص مکانیکی این داربست نیز اندازه‌گیری شده و به منظور مقایسه، خواص مکانیکی این داربست با خواص مکانیکی مربوط به برخی رگ های طبیعی و نیز برخی از رگهای مصنوعی قیاس گردید.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه، از ترموپلاستیک پلییورتان به عنوان حلشونده و دیمتیل‌فرمامید (DMF) و تتراهیدروفوران (THF) با نسبت وزنی ۳:۱ به ترتیب به عنوان حلال استفاده گردید. محلول پلیمری بوسیله دستگاه الکترورسی که توسط گروه تحقیقاتی ساخته شد، ریسیده و الیافهای حاصل بر روی جمع کننده میله‌های دوار با قطر ۳/۵ mm جمع آوری گردید. به منظور اندازه گیری خواص مکانیکی داربست پلییورتانی از بیوراکتور ضربانی با سیکلی حاوی فسفات بافر سالین (PBS) استفاده شد و پارامترهایی نظیر استحکام، کامپلیانس ایستایی و دینامیکی، نرخ تنزیل قطر برای ساختار ساده و ساختار چین دار محوری محاسبه گردید.

یافته‌ها: با اندازه‌گیری قطر الیافهای تولیدی توسط نرم افزار ImageJ، میانگین قطر الیافهای بدست آمده برابر ۳۹۰/۲۶ nm میباشد. گرفت با استحکام بیشتر هیپرتورفی شربانی در نواحی پیوند را به علت تنشهای ضربانی محلی افزایش میدهد. بنابراین ایجاد چین در راستای محور ضریب استحکام را افزایش میدهد. در محدوده فشار بیولوژیکی بدن، ایجاد چین علاوه بر افزایش میزان گشودگی، در مقدار اتساع نسبت به ساختار ساده، کاهش چشمگیری ایجاد میکند. مقدار کامپلیانس دینامیکی برای ساختار ساده پلییورتانی بیشتر از مقادیر مربوط به رگهای طبیعی می باشد، لیکن ساختار چیندار این مقدار را در محدوده رگهای طبیعی نظیر Umbilical Vein، Saphena Vein، Femoral Artery قرار می‌دهد. از طرفی ایجاد چین، نرخ تنزیل قطر در برابر فشارهای خارجی را در مقایسه با ساختار ساده افزایش میدهد. بنابراین در نواحی انحنادار بدن، استفاده از ساختار چیندار مطلوبتر میباشد و از مسدود شدن شریان جلوگیری میکند.

نتیجه گیری: از مقایسه خواص مکانیکی، میتوان دریافت که استفاده از پلیمرهای کشسان برای تولید داربستهای مصنوعی مطلوب میباشد. از طرفی، نسبت به داربستهای PET و ePTFE، داربستهای پلییورتانی میتواند جایگزین مطلوبتری برای رگهای طبیعی باشد. کشسانی بیش از حد پلییورتان نیز با ایجاد چین در راستای محور قابل کنترل بوده که این امر منجر به قرارگیری خواص مکانیکی این نوع داربستها در محدوده خواص مربوط به رگهای طبیعی میشود.

واژه های کلیدی: داربستهای رگی، الکترورسی، نانوالیاف، پلییورتان



Differentiation of Wharton's Jelly-Derived Mesenchymal Stem Cells into Hepatocyte-Like Cells by Hepatocyte Extract

Maryam Borhani-Haghighi, PhD student of Anatomy department, Tehran University of Medical Sciences

Tahereh Talaei-Khozani, PhD, Associated Professor, Laboratory for stem cell research, Anatomy department, Shiraz medical school, Shiraz University of Medical Sciences.

Maryam Ayatollahi, PhD, Assistant professor, Transplantation research center, Shiraz University of Medical Sciences

Zahra Vojdani, PhD, Associated Professor, Laboratory for stem cell research, Anatomy department, Shiraz medical school, Shiraz University of Medical Sciences

Abstract

Background: Wharton's jelly is an unlimited source of stem cells that can be used in cell therapy and tissue engineering without any ethical concern. It has been revealed the cell-free extract could be effective to induce cell differentiation. The objective of this study was to induce Wharton's jelly-derived mesenchymal stem cells (MSCs) into hepatocyte-like cells by premeabilization of the cells in the presence of hepatocyte extract.

Material and methods: MSCs were isolated from the umbilical cord, CD marker profile and their differentiation potential into adipogenic and osteogenic lineages were determined. The cells were then, permeabilized by streptolysin O in the presence of hepatocyte extract. The treated cells were cultured for 17 days. The cell phenotype was evaluated and the hepatocyte specific markers were detected by immunofluorescence and immunohistochemistry. The periodic acid Schiff (PAS) reaction and the cellular uptake of indocyanine green were performed to evaluate the functional behavior of the differentiated cells.

Results: The phenotype of extract-treated MSCs changed into round or polygonal cells with few short processes and they could express high level of albumin, cytokeratin 18 and 19. The MSCs also could store glycogen and uptake and release indocyanine green.

Conclusion: We demonstrated for the first time that Wharton's jelly-derived MSCs could differentiate into hepatocyte-like cells by premeabilization of them in the presence of hepatocyte extract. This study suggests a feasible method to differentiate MSCs into functional hepatocyte-like cells.

Keywords: Wharton's jelly, Mesenchymal Stem Cells, Differentiation, Hepatocyte Extract





Gene expression evaluation of innate cytokines in response to probiotic treatment in allergen-sensitized mice, an experimental model

Pishdadian Abbas^{۱,۲}, Sankian Mojtaba^۱, Gholamin Mehran^۳, Varasteh Abdol-Reza^۴

^۱ Immunology Research Center, Avicenna Research Institute, Faculty of Medicine, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran.

^۲ Student Research Committee, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran.

^۳ Human Genetic Division, Immunology Research Center, Avicenna Research Institute, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran.

^۴ Immuno-biochemistry Lab, Allergy Research Center, School of Medicine, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran.

Background and Objective: Respiratory effects of *Lactococcus lactis* (L.L), as a probiotic bacteria, have included attenuating allergic airway responses. After allergen insult, type 2 cytokines like IL-33, IL-25 and TSLP are produced and released from lung epithelial cells and promote airway allergic responses. *Chenopodium album* (C. album) is a main cause of pollen allergy in desert and semi-desert areas such as Khorasan province. The aim of this study was to examine whether the probiotic (*Lactococcus lactis*) consumption is effective in reducing of airway allergic responses (IL-33, IL-25 and TSLP as indicators).

Materials and Methods: Forty female BALB/C mice, were divided in five groups and five mice were used as control group number 1. Recombinant form of C. album allergen number 2 (rChe a2) was used to induce airway allergy in all five groups (four intraperitoneal injections and two intranasal administration within 34 days). Sensitization was confirmed by measuring serum specific IgE. One group was treated sublingually with PBS (control group number 2) and the other four, treated with rChe a2, L.L, L.L mixed with allergen and L.L expressing allergen. Animal were sacrificed and spleen and lungs were removed. Splenocytes were cultured and levels of IL-4, IL-10, TGF-β and IFN-γ on supernatants were measured using ELISA technique. RNA was extracted from lung tissues and SYBR Green-based Real-time PCR for relative quantification of IL-33, IL-25 and TSLP genes expressions were done. MHPRT was selected as reference gene. Data were analyzed by Paired T-Test and One-Way ANOVA methods using SPSS 16 software.

Findings: Supernatant levels of IL-4, a type-2 cytokine, in control group (PBS-treated) was higher than treated groups ($p=0.0000$), except L.LrChe a2 group. Like IL-4, the elevated levels of IL-10 in PBS group were seen compare to those three treated groups [$(p=0.037)$, $(p=0.011)$ and $(p=0.008)$, respectively]. INF-γ, a type-1 cytokine, was elevated in L.L ($p=0.009$) and L.LrChe a2 ($p=0.003$) groups compare to PBS group. Although TGF-β had been increased in all treated groups, but it was not significant. Based on dR, relative quantity expression of IL-33 gene was reduced in rChe a2 ($p=0.049$) and L.LrChe a2 ($p=0.037$) groups compare to PBS group. A reduction in TSLP gene expression were seen in three treated groups but just one of them was significant (L.LrChe a2 ($p=0.011$)). Compare to PBS groups, IL-25 gene expression non-significantly was reduced in rChe a2 ($p=0.964$) and L.L+rChe a2 ($p=0.613$) groups but it was significantly increased in L.L ($p=0.000$) and L.LrChe a2 ($p=0.037$) groups.

Conclusion: Although data had a variation between treated groups but generally in our study, probiotic therapy caused to a reduction in type 2-cytokines responses which are indicators of allergic responses. *Lactococcus lactis* therapy was more effective when it was used alone than mixed with allergen.

Keywords: *Lactococcus lactis*, IL-25, IL-33, TSLP, *Chenopodium album*.



تولید صفحات غضروفی از داربست هیدروژلی

سلیمه غراوی^۱، زینب رضوانی^۲، انه محمد غراوی^۲

دانشجوی آموزش علوم تجربی، دانشگاه فرهنگیان گرگان، آموزش و پرورش گنبد کاووس

دانشجوی بهداشت عمومی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان.

دکتری علوم تشریحی، عضو هیئت علمی، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

سابقه و هدف: بیماری‌های غضروف مفصلی از شایع‌ترین بیماری‌های جوامع است. بدلیل آنکه غضروف مفصلی تجدید ناپذیر است، برای درمان و ترمیم آن روش‌های مختلفی پیشنهاد شده است. مهندسی بافت غضروف با هدف ایجاد غضروف برای پیوند یکی از روش‌های روبه رشد و نوظهور باشد. این مطالعه به تهیه غضروف به شکل صفحات توسط داربست سلولی سنتتیک برای پیوند های بالقوه می پردازد.

• **مواد و روش‌ها:** سلولهای کندروسیتی پس از استخراج از بینی گاو، چند بار پاساژ سلولی داده شدند تا به میزان مناسب، سلول جهت پاشیدن (cell seeding) وجود داشته باشد. داربست سلولی الژینات طبق پروتکل های موجود به شکل هیدروژل تهیه گردید. کندروسیت ها در داخل داربست پاشیده شدند. ترکیب سلول- داربست در داخل کاغذ های فیلتر گذاشته شده به محلول کلرید کلسیم ریخته شد تا پلیمریزه گردد. پس از کشت سلولی به مدت ده روز، ساختار بافتی آن مورد بررسی قرار گرفت.

• **یافته‌ها:** صفحات غضروفی پس از کشت قوام مناسبی داشتند. وقتی ساختار بافت شناسی آنها زیر میکروسکوپ بررسی گردید. لاکوناها و ماتریکس خارج سلولی مشخصی مربوط به غضروف مشاهده گردید. تکثیر سلولی در لاکوناها دیده شد و تعداد کندروسیت ها در فضای ماتریکس افزایش پیدا کرده بود.

• **نتیجه گیری:** مهندسی بافت غضروف با تولید غضروف به شکل قطعات، صفحات و..... می تواند جایگزین مناسبی برای درمانهای تهاجمی مانند برداشت غضروف از بدن فرد و پیوند به محل ضایعه باشد.

• **واژه‌های کلیدی:** مهندسی بافت، غضروف، بیماری‌های غضروف، داربست سلولی



Proteomics screening of molecular targets of curcumin in mouse heart

Zohre Firouzi¹, khalil Abnous²

¹Department of Nanotechnology, School of Pharmacy, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

² Pharmaceutical Research Center, School of Pharmacy, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, I.R. Iran

Background and Objective

Curcumin is one of the most important constituent of *Curcuma longa* L. with antioxidant, anti-inflammatory and anticancer effects. Numerous studies revealed that curcumin has antioxidant and radical scavenger, anti-inflammatory, anti-infectious, cardioprotective and anticancer properties .

In this study, we investigated potential intracellular targets of curcumin in mouse heart by affinity chromatography based on target deconvolution. Target deconvolution is a high-throughput technique to discover drug targets and predict potential therapeutic and side effects as well as toxicity of chemicals in early study of a new drug development.

Methods & Materials: Male BALB/c mice weighing 20-25 g were obtained from the animal house of Mashhad University of Medical Sciences. 6 mice were sacrificed by decapitation and heart were quickly frozen in liquid nitrogen and stored at -80°C until further processing. Curcumin 65-70% was purchased from Sigma (Cat. # C 1386). Curcumin was immobilised on epoxy activated epharose 6-B as chromatographic matrix [3]. Briefly, curcumin solution (20 mM solution in 50% dimethylformamide, 0.1 M Na₂CO₃, 10 mM NaOH) was added to swelled beads with the ratio of 2:1 (v: v) and incubated overnight at 30°C.

The control and curcumin coupled beads were stored at 4°C until use . curcumin was immobilized on beads and pull down assay was performed, then separated proteins, identified by 2D gel electrophoresis and MS analysis. Several spots on silver-stained 2D gels were detected as targets of curcumin.

Findings: Our results show that curcumin physically binds to a wide range of cellular proteins including structural proteins, metabolic enzymes and proteins involved in apoptosis pathway. Finding curcumin interacting proteins may help in understanding a part of curcumin pharmacological **effects:** Most of the identified proteins were classified in the metabolic process. Connectivity of identified proteins was demonstrated using STRING (Search Tool for the Retrieval of Interacting Genes/Proteins). Target proteins of curcumin in Heart were: Alpha feto protein, L-lactate dehydrogenase, Alpha-1-anti trypsin 1, & acyl-CoA dehydrogenase

Conclusion: Interaction of curcumin with proteins involved in antioxidant, apoptotic, glycolytic and methabolic activities may explain some of its anticarcinogenic and pharmacological effects. Moreover, biological activities of curcumin, make it a great candidate for prevention and treatment of range of human diseases.

Key words: curcumin, proteomics, affinity chromatography, molecular target





افزایش سمیت سلولی نانوذرات نقره با اعمال پالسهای الکتریکی

ساجده یادگاری دهکردی^۱، آمنه سازگارنیا^{۲*}، حمیدرضا صادقی^۲، نمانه سودمند^۴

^۱ کمیته تحقیقات دانشجویی، گروه فیزیک پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

^۲ دانشیار فیزیک پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

^۳ دکتری فیزیک پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

^۴ کارشناس علوم آزمایشگاهی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

سابقه و هدف: الکتروپوریشن یکی از شیوه‌هایی است که بارها برای تحویل دارو به بافت‌های هدف مورد استفاده قرار گرفته‌است. اعمال پالسهای الکتریکی قوی با ایجاد منافذ موقتی در غشای سلول می‌تواند قابلیت نفوذ غشا را نسبت به برخی از مولکولها افزایش دهد. از طرف دیگر در حالی که خواص ضد میکروبی چشمگیر نانوذرات نقره بهره‌گیری از سمیت آنها را برای از بین بردن سلولهای سرطانی کاندید کرده‌است، اما کاستن از عوارض جانبی ناشی از سمیت آن برای ارگانهای حیاتی بدن، مستلزم تجویز دوزهای کم نانوذرات نقره میباشد. در این مطالعه به منظور فراهم آمدن شرایط امن جهت کاربرد بالینی نانوذرات نقره، امکان جبران کاهش دوز کم با تسهیل ورود نانوذرات به داخل سلولهای سرطانی MCF-7، از طریق فرایند الکتروپوریشن مورد مطالعه واقع شد.

مواد و روش‌ها: ابتدا سمیت نانوذرات نقره در غلظتهای مختلف ارزیابی شد. سپس پالسهای الکتریکی مربعی با قدرتها و دیوریشنهای متفاوت در فرکانس ۱ هرتز توسط دستگاه الکتروپوریتور ECM-830 در حضور و غیاب نانوذرات نقره ۱۰ نانومتری به سلولها اعمال و کارایی تکنیک با آزمون MTT مورد سنجش قرار گرفت. همچنین مشخصات پالسهای الکتریکی جهت ایجاد یک سینرژیسیم موفق با دز کمی از نانوذرات نقره تعیین شد.

یافته‌ها: داده‌های بدست آمده، IC_{50} نانوذرات نقره را $4/5 \mu\text{g/ml}$ برآورد کرد. اعمال همزمان نانوذرات نقره و پالسهای الکتریکی با قدرت ۷۰۰ V/cm و دیوریشنهای $300-500-1000 \mu\text{s}$ مرگ سلولی موثری فراهم نمود. بیشترین اثر همیاری بین نانوذرات و پالسهای الکتریکی در دیوریشن ۱۰۰ میکروثانیه ثبت شد.

نتیجه گیری: اعمال پالسهای الکتریکی در حضور نانوذرات نقره، امکان جبران کاهش اثر ناشی از تجویز دزهای کمتر آنها را فراهم مینماید.

واژه‌های کلیدی: نانوذرات نقره، الکتروپوریشن، رده سلولی MCF-7



Orexin receptors activation into the medial pre-optic area of hypothalamus can inhibit morphine analgesia in female rats

Amir Hossein Emam¹, Abdorahman Sarihi², Mohammad Hosseinipناه², Naeime Hajesfandiari¹

Introduction & aim of study: Recent studies have shown that ibutonic acid chemical lesion of medial Pre-Optic Area (MPOA) of hypothalamus causes hyperalgesia in the female, but not in male rats. However, the role of MPOA orexin receptors in nociception has not been studied yet. The aim of the present study was to investigate the effect of intra-MPOA orexin injection on pain modulation and morphine analgesia in female rats.

Methods: Thirty female rats weighing 250-300 g were divided into three groups (n=10 in each group). A cannula was implanted at a site 1 mm above the MPOA in rats brain. Experiments were started after recovery period of stereotaxic surgery. In experiment 1 rats received intra MPOA injection of orexin and 15 min later tail flick test begun and tail flick latency was recorded every 15 min from just before injection up to 1 h after recording. Control group received saline into MPOA instead of orexin. In Experiment 2 both groups received sub cutaneous injections of 3mg/kg morphine before drug administration into the nucleus. The statistical significance of differences between groups was detected by one way ANOVA. P< 0.05 was considered as significant.

Results: Statistical analysis showed no significant differences of tail flick latencies between saline and orexin injected groups indicating that orexin receptors into MPOA has no role in pain perception in female rats. On the other hand orexin injection into MPOA can abolish morphine analgesia 30, 45 and 60 min after injection comparing with saline injected group.

Conclusion: It can be concluded that orexin receptors into MPOA play an important role in descending analgesia system in female rats through interaction between orexinergic and opioidergic systems which remains to be studied in more detail.

Keywords: Medial Pre-optic, Orexin, morphine, Rat





اثر ترکیب درمانی دیازپام و گلی بن کلامید بر استرس اکسیداتیو در قلب رت های نر دیابتی شده با استرپتوزوتوسین

مجیا حسینی^۱، محمد حسن قوسیان مقدم^۲، محسن خلیلی^۳

۱: عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران

۲: استادیار، گروه بیوشیمی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران

۳: استاد، مرکز تحقیقات نوروفیزیولوژی، دانشگاه شاهد، تهران

سابقه و هدف: استرس اکسیداتیو حاصل از دیابت باعث القای آپوپتوز شدید در سلول های قلبی می شود. امروزه گلی بن کلامید جهت درمان دیابت استفاده می شود و همچنین دیازپام به علت اثری که در کاهش اضطراب دارد توسط افراد دیابتی مصرف می شود؛ این مطالعه با هدف ارزیابی اثر ترکیب درمانی دیازپام و گلی بن کلامید بر میزان استرس اکسیداتیو در بافت قلب موش های دیابتی شده با استرپتوزوتوسین انجام شد. **مواد و روش ها:** در این مطالعه تجربی، ۳۲ موش صحرایی نر نژاد ویستار با محدوده وزنی ۲۵۰ - ۲۰۰ گرم به چهار گروه کنترل دیابتی شده، دیابتی تحت درمان با گلی بن کلامید، دیابتی تحت درمان با دیازپام، دیابتی تحت درمان با گلی بن کلامید و دیازپام تقسیم بندی شدند. با تزریق داخل صفاقی استرپتوزوتوسین با تک دوز ۶۰ mg/kg دیابت القا گردید. برای اطمینان از دیابتی شدن، سه روز بعد از تزریق، گلوکز با تست ادراری اندازه گیری شد و در همان روز درمان آغاز گردید؛ به این گونه که روزانه ۰/۳ CC گلی بن کلامید و ۰/۲ CC دیازپام به گروه های مربوطه و ۰/۱۵ CC گلی بن کلامید و ۰/۱ CC دیازپام به گروه تحت ترکیب درمانی به صورت داخل صفاقی تزریق شد. هفته دوم پس از تجویز دارو، موش ها بیهوش شدند، پریکارد باز و قلب خارج شد، پس از هموژنیزه و سانتریفیوژ آن، میزان مالون دی آلدهید و پروتئین قلب به عنوان شاخص بارز استرس اکسیداتیو به روش تیوباربیتوریک اسید و برادفورد مورد ارزیابی قرار گرفت. داده های کمی حاصل با آزمون آنوای یک طرفه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: مثبت شدن تست ادراری نشان داد که همه ی گروه ها دیابتی شدند. در گروه دیابتی تحت تیمار با گلی بن کلامید یا دیازپام، یک کاهش مختصر و غیر معنا دار در سطح مالون دی آلدهید قلب مشاهده شد و در گروه دیابتی تحت تیمار با دیازپام و گلی بن کلامید نیز یک افزایش بیشتر ولی غیر معنا دار در سطح مالون دی آلدهید مشاهده شد. به علاوه از نظر آماری هم تفاوت معنا دار بین گروه ها مشاهده نشد. ($P > 0.05$) **نتیجه گیری:** این مطالعه نشان داد که تیمار با گلی بن کلامید و دیازپام تأثیر محسوس و معنا دار و مطلوبی روی سطح مالون دی آلدهید قلب ندارد.

واژه های کلیدی: دیابت نوع دو، استرس اکسیداتیو، قلب، مالون دی آلدهید، موش صحرایی



Effect of Metylphenidate on the analgesic effect of methadone in rat

Babak Zanjani¹, Rohallah Moloudi², Esmael Izadpanah³, Mahboobeh Razikazemi⁴, Kambiz Hassanzadeh⁵

1- Student of Medicine, Student Research Committee, Kurdistan University of Medical Sciences, Sanandaj, Iran

2- Assistant Professor of Physiology, Department of Physiology & Pharmacology, Faculty of Medicine, Kurdistan University of Medical Sciences, Sanandaj, Iran

3- Assistant Professor of Physiology, Cellular and Molecular Research Center, Kurdistan University of Medical Sciences, Sanandaj, Iran

4- Student of Medicine, Student Research Committee, Kurdistan University of Medical Sciences, Sanandaj, Iran

5- Assistant Professor of Pharmacology, Cellular and Molecular Research Center, Kurdistan University of Medical Sciences, Sanandaj, Iran

Background and Objective: Pain is a complex series of unpleasant sensory, emotional and cognitive experiences resulting from tissue damage that associated with autonomic, psychologic and behavioral reactions. One of the problems of chronic administration of opioids is tolerance to its analgesic effect. One way to reduce opiate tolerance and dependency is adding non-opioid agents to therapeutic regimen. It is known that repeated use of the drug methylphenidate (Which is part of amphetamines categories releasing neurotransmitters such as norepinephrine, dopamine and serotonin) increases expression of mu opioid receptor. Furthermore, it has been reported, factors that reduce serotonin and norepinephrine reuptake are effective in reducing pain. So adding this drug to the treatment regimen may be increase the sensitivity to pain relieving agents such as methadone.

Materials and Methods: In this study 9 groups containing 8 rats with weight at the range of 270-320 gr were used.

The groups including: control group (receiving normal saline 1 ml/kg), three groups of metylphenidate (Δ, 10, 15 mg/kg), three groups of methadone (Δ, 10, 20 mg/kg) and two combined groups methadone (Δ mg/kg) with methylphenidate (Δ, 15 mg/kg). Pain was investigated with plantar test apparatus. In each group 30, 60 and 120 min after drugs gavage, the basic latency time, was recorded as MPE%. For each group data was expressed by mean of MPE% ± SEM and analysed with one way ANOVA.

Findings: the resulte showed that in oral doses of (15 mg/ kg) methylphenidate has analgesic effect, while methadone in all doses used in this study (Δ, 10, 20 mg/kg) had significant effect in all of the times. As well as combination of ineffective doses of methylphenidate with the lowest dose of methadone significantly increased the analgesic effects of methadone at 60 min after gavage.

Conclusion: Three doses of Methylphenidates used in this study potentiate the analgesic effects of methadone in rats.

Keywords: Pain, Methadone, Methylphenidate



بررسی تأثیر اسید آسکوربیک بر کیندلینگ ناشی از پنتیلین تترازول در موش های صحرائی نر

بتول کمالی منش^۱، اعظم ابارشی^۲، احسان محبی^۱، علی نقابی^۱، فاطمه اهتمام^۱، سمیرا فوجی^۱، محمد محمد زاده^{۳*}

۱. عضو فعال کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران
 ۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فیزیولوژی، مرکز تحقیقات سلولی و مولکولی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران
 ۳. گروه فیزیولوژی و فارماکولوژی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران
- *Corresponding author: mohamad1353@gmail.com

سابقه و هدف: اسید آسکوربیک (AA) در غلظت های بالا با توزیع ناهمگون در مغز پستانداران وجود دارد. AA فعالیت دو سیستم گلوتامینرژیک و دوپامینرژیک را تا حدود زیادی تنظیم می کند. در رابطه با تداخل عمل این ویتامین بر حافظه نشان داده شده است که AA با غلظت کم آگونیست سیستم گلوتامینرژیک و دوپامینرژیک، و با غلظت بالا اثر آنتاگونیستی دارد. با توجه به مکانیسم های مشابه مدل کیندلینگ صرع لوب تمپورال با مدل پتانسیل طولانی مدت (LTP) حافظه؛ به نظر می رسد که AA در رابطه با تشنجهای ناشی از کیندلینگ نیز اثرات دو گانه‌ای را نشان دهد. با استناد بر این مکانیسم هدف از این تحقیق؛ مطالعه اثر AA بر تشنجات ناشی از تزریق PTZ در موش های صحرائی بالغ میباشد.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه تجربی، ۴۰ راس موش صحرائی نر ۲۰۰ تا ۲۵۰ گرم در ۴ گروه (ACSF، ویتامین C با دوز های ۵۰ mg/kg، ۲۵ mg/kg، ۱۲/۵ mg/kg) قرار گرفتند. با استفاده از داروی بیهوشی کتامین و زایلزین، موش در دستگاه استریوتاکس فیکس شد و کانول راهنما در بطن چپ مغز قرار داده شد. تزریقات بعد از ده روز ریکاوری به وسیله سرنگ ه امیلن، انجام شد. در گروه کنترل، ۳۰ دقیقه قبل از تزریق داخل صفاقی PTZ (۳۷/۵ mg/kg)، ۱ میکرولیتر ACSF، و در گروه های دوم تا چهارم نیز AA با دوز ۱۲، ۲۵/۵ و ۵۰ میلی گرم به ازای هر کیلوگرم از وزن حیوان، به بطن چپ تزریق شد. بلافاصله پس از هر بار تزریق PTZ، رفتار حیوان به مدت ۲۰ دقیقه تحت نظر گرفته شد و پارامترهای رفتاری شامل: مدت زمان تأخیری تا مرحله ۱ (S_{1L})، مرحله ۲ (S_{2L})، و تعداد تحریکات لازم تا رسیدن به مرحله ۵ تشنج ثبت گردید. این روند هر ۴۸ ساعت یک بار تا کیندل شدن حیوانات ادامه یافت.

یافته‌ها: مدت زمان تأخیری تا مرحله یک تشنج از ۳۶/۴±۵/۴ در گروه ACSF به ۲۶/۶±۲/۵ در گروه ۵۰ mg/kg کاهش یافت. S_{2L} در گروه ACSF از ۷۴/۷±۱۳/۲ به ۴۰/۳±۶ در گروه ۵۰ mg/kg کاهش یافت. تعداد تحریکات لازم تا رسیدن به مرحله ۵ تشنج در گروه ACSF ۷/۵±۰/۷ در گروه ۲۵ mg/kg : ۵±۰/۵ و در گروه ۵۰ mg/kg : ۴/۷±۰/۵ شد. تغییرات ایجاد شده در کمیت اخیر معنی دار بود (به ترتیب: P<۰/۰۱ و P<۰/۰۵).

نتیجه گیری: به نظر می رسد AA در دوزهای بالا (۵۰ mg/kg) پیش برنده تشنج و در دوزهای پایین (۱۲/۵ mg/kg) اثر ضد تشنجی دارد.

واژه‌های کلیدی: اسید آسکوربیک، کیندلینگ، پنتیلین تترازول، موش صحرائی



Preparation and characterization of Vancomycin loaded chitosan beads

Nasirizadeh S¹, Movaffagh J¹, Sajadi Tabassi SA², Ghodsi A³, Daneshmand S¹, Sheikhvanloo M⁴.

۱*. Student Research Committee, Targeted Drug Delivery Research Center, Dept. of Pharmaceutics and Nanotechnology, Ph. D candidate, Faculty of Pharmacy, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran. Nasirizadehs921@mums.ac.ir

۲. Targeted Drug Delivery Research Center, Stem Cell Center and Dept. of Pharmaceutics, Faculty of Pharmacy, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran. PO Box ۹۱۷۷۵-۱۳۶۵, movaffagh.j@mums.ac.ir

۳. Pharmacological Research Center of Medicinal Plants, School of Medicine and Dept. of Pharmaceutics, Faculty of Pharmacy, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

۴. Targeted Drug Delivery Research Center, Ph. D candidate, Faculty of Pharmacy, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

۵. Targeted Drug Delivery Research Center, Faculty of Pharmacy, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

۶. Pharm D student, Student Research Committee, School of Pharmacy, Mashhad University of Medical Science, Mashhad, Iran.

Background and Objective: Beads are spherical and porous carriers or scaffolds which are prepared from various materials like chitosan (CS). CS is a natural hydrophilic, pH sensitive, biocompatible and biodegradable biomaterial with low toxicity already has been used to prepare beads and other drug delivery system.

Antibiotic beads made from biodegradable polymers have several advantages over conventional beads. Moreover due to biodegradability of beads, no surgical removal is needed after complete releasing of drug and because of the slow biodegradability of beads, the soft tissue or bone defect will, in turn, be slowly regenerated(۱,۲).

The aim of the present study was to prepare CS beads for sustained release of vancomycin (VCM). Also swelling properties, loading efficiency and drug release pattern of the CS-VCM beads were studied. Morphological characteristics and internal structure of beads were examined by SEM.

Materials and Methods: CS (medium MW) was dissolved (۲% w/v) in acetic acid ۱% solution. In method ۱, definite amounts of VCM were added in CS solution then cross-linked with ۹۰ μL glutaraldehyde solution (۲۵% v/v in ultra pure water) for ۳۰ second and then were added drop wise (۲۱ gauge needle) to ۱۰۰ mL NaOH (۱.۵ M) at room temperature. After ۱۵ min, the beads were separated and freeze-dried. In method ۲, CS beads were loaded with VCM by immersion of freshly prepared swollen beads in VCM solution for ۹۰ min (۳,۴). Drug loading efficiency, drug release profile, swelling test, FTIR spectra, DSC thermogram, SEM images and FTIR were performed for each method. VCM:CS ratio for each method were ۱:۱ and ۲:۱.

Findings: It was demonstrated that loading method affected loading efficiency (LE) in beads. An increase in the GTA concentration enhanced maximized drug LE in method ۲. It was also observed that the LE of VCM in method ۱ would be increased significantly with increasing drug-polymer ratios (Table ۱). Swelling percent was found to be ۱۰۳% and ۲۳۰% in methods ۱ and ۲ respectively. SEM imaging showed beads were almost spherical with a porous texture (Fig ۱). also GTA concentration caused significant changes in porosity and structure of beads.

In vitro release studies of VCM from dry beads, revealed that an increase in GTA concentration caused the release slowing down and reaching zero order kinetic (Fig ۲). The absence of chemical interaction among drug, polymer and the crosslinking agent was confirmed by DSC and FTIR.

Conclusion: The present study reports that Many factors, could be effective in procedure like sink condition in release test, volume of loading medium, concentration of VCM and stirring in loading method. The stability and effectiveness of vancomycin in beads prepared in method ۲ GTA concentration and loading method had significant effect on release profile, structure and drug loading with $P < 0.05$.

Key Words: beads, Vancomycin beads, chitosan beads



بررسی اثر محافظتی عصاره ی سیر بر میزان آپوپتوز سلول های زایا در بافت بیضه ی موش های صحرایی دیابتی

رامین سلیم نژاد (۱) ، دکتر مهدی جلالی (*۲)، دکتر محمدرضا نیکروش (۳) ، دکتر علیرضا فاضل (۴)

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تشریحی ، دانشگاه علوم پزشکی مشهد ، دانشکده پزشکی ، گروه علوم تشریحی و بیولوژی سلولی
۲. استاد ، دانشگاه علوم پزشکی مشهد ، دانشکده پزشکی ، گروه علوم تشریحی و بیولوژی سلولی
۳. استاد ، دانشگاه علوم پزشکی مشهد ، دانشکده پزشکی ، گروه علوم تشریحی و بیولوژی سلولی
۴. استاد ، دانشگاه علوم پزشکی مشهد ، دانشکده پزشکی ، گروه علوم تشریحی و بیولوژی سلولی

JalaliM@mums.ac.ir

سابقه و هدف: دیابت شیرین از جمله بیماری های متابولیکی بوده و تاثیرات ساختاری و عملکردی مختلفی بر روی سیستم تولید مثلی نر دارد. در طی دیابت میزان استرس اکسیداتیو افزایش یافته و از این طریق باعث ایجاد آسیب بیضه ای از جمله آپوپتوز در سلول های زایا می شود. استفاده از موادی با خاصیت آنتی اکسیدانی باعث کاهش میزان استرس اکسیداتیو و آسیب بیضه ای می شود. در مطالعه حاضر تاثیر عصاره ی سیر بر میزان آپوپتوز سلول های زایا بیضه ی موش های صحرایی دیابتی مورد بررسی قرار گرفته است.

مواد و روش ها: ۲۴ سر موش صحرایی نر نژاد ویستار به طور تصادفی به سه گروه ۸ تایی کنترل ، دیابتی و دیابتی تحت درمان با عصاره ی سیر تقسیم شدند. گروه کنترل و دیابتی آب مقطر به میزان ۱ میلی لیتر بر ۱۰۰ گرم وزن بدن و گروه دیابتی تحت درمان با عصاره سیر نیز به میزان ۱ میلی لیتر بر ۱۰۰ گرم وزن بدن (۴۰۰ میلی گرم به ازای هر صد گرم) عصاره ی سیر به مدت ۶ هفته به صورت گاواژ دریافت کردند. دیابت از طریق تزریق داخل صفاقی تک دوز استرپتوزوتوسین (۶۰ میلی گرم بر کیلوگرم) ایجاد شد. در پایان دوره مطالعه موش های صحرایی بیهوش شده و بیضه ی چپ خارج شد و پس از انجام مراحل معمول بافتی مقاطع ۵ میکرونی تهیه گردید و جهت انجام تکنیک TUNEL روی لام های پلی الایزین قرار داده شد. در نهایت ایندکس آپوپتوز محاسبه گردید.

یافته ها: مطالعات بافت شناسی نشان داد در گروه دیابتی میزان سلول های TUNEL⁺ به طور معناداری نسبت به گروه کنترل افزایش یافته است ($P < 0.001$). درمان موش های صحرایی دیابتی با عصاره سیر میزان سلول های TUNEL⁺ را کاهش داد. بررسی ایندکس آپوپتوز کاهش معناداری را در گروه تحت درمان با عصاره سیر نسبت به گروه دیابتی بدون درمان نشان داد ($P < 0.04$).

نتیجه گیری: نتایج حاصل از این مطالعه تایید کننده ی نقش آنتی اکسیدانی و آنتی دیابتیک عصاره ی سیر می باشد. عصاره ی سیر با این مکانیسم ها باعث کاهش سلول های آپوپتیک شده و آسیب بیضه ای ناشی از دیابت را کاهش می دهد.

واژه های کلیدی: آپوپتوز، دیابت شیرین ، عصاره ی سیر ، بیضه ، موش صحرایی



بررسی اثر عصاره ی هیدروالکلی برگ تره کوهی (*Allium ampeloprasum*) بر انقباضات ایلئوم موش صحرایی و بیان مکانیسم آن

مصیب نوری احمدآبادی^۱، صادق خلیلیان^۱، مهرنوش صدیقی^۲

۱ - دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

۲ - دانشجوی دکتری فیزیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی خرم آباد

سابقه و هدف: بیماری های گوارشی از جمله اسهال شیوع بالایی بویژه در کشورهای درحال توسعه دارد بروز اسهال در میان کودکان شایعتر است برای بیماری های گوارشی و اسهال درمانهای مختلفی وجود دارد. در برخی از کتب طب سنتی بر تاثیر گیاه تره کوهی برای بعضی از بیماریهای گوارشی تاکید شده است. ولی تاکنون تحقیق جامعی صورت نگرفته است در این تحقیق اثر ضد انقباضی عصاره هیدروالکلی برگ این گیاه بر انقباضات ایلئوم موشهای صحرایی نژاد ویستار و مکانیسم محتمل بر آن بررسی شده است.

مواد و روش ها: عصاره گیری به روش خیساندن پودر تره کوهی مخلوط آب (۰.۳۰٪) و الکل متانول (۰.۹۶٪) (۰.۷۰٪) و روش ماسراسیون انجام شد. در این تحقیق مداخله ای تعداد ۴۸ سر موش صحرایی، از نژاد ویستار در محدوده وزنی (۱۵۰-۲۰۰ گرم) به شش گروه تصادفی هشت تایی تقسیم شدند. گروههای مورد نظر شامل: گروه کنترل (دریافت کننده نرمال سالین)، گروه دریافت کننده غلظتهای تجمعی عصاره تره کوهی، گروه دریافت کننده پروپرانولول، گروه دریافت کننده نالوکسان، گروه دریافت کننده L-name و گروه دریافت کننده غلظتهای تجمعی کلرورکلسیم بودند. در روز آزمایش ۱/۵cm انتهای ایلئوم موشهای صحرایی جدا و انقباضات آن تحت یک گرم کشش، در حمام بافت حاوی محلول تایرود با دمای (۳۷ °C) و (۴/PHY)، با اضافه کردن کلرور پتاسیم (۶۰ mM) به روش ایزوتونیک ثبت شد. جهت بررسی مکانیسم اثر عصاره، بافت را با پروپرانولول، نالوکسان و یا ال-نیم اینکوبه کرده، درصد تغییرات نیروی انقباضی بر روی کاغذ ثبت و محاسبه شد. همچنین جهت نقش کانالهای کلسیم در فعالیت حرکتی بافت، ایلئوم تحت تاثیر غلظتهای تجمعی کلرورکلسیم قرار داده شد و در نهایت داده های حاصل از آزمایشات با نرم آزمونهای کای دو و ANOVA مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و مقدار $P < 0.05$ بعنوان تفاوت معنی دار در نظر گرفته شد.

یافته ها: عصاره تجمعی تره کوهی (۱۰۰ و ۲۰۰ و ۴۰۰ mg/kg) به صورت وابسته به غلظت انقباضات ایلئوم به وسیله کلرور پتاسیم (۶۰ mM) را کاهش داد ($P < 0.001$). دخالت آنتاگونیست رسپتورهای بتا آدرنژیک (پروپرانولول ۱ μM)، رسپتورهای اوبیوئیدی (نالوکسان ۱ μM) و مهار کننده سنتز نیتریک اکساید (۱۰۰ Mμ L- NAME) بر ایلئوم نشان داد که پروپرانولول اثر مهار عصاره بر انقباضات ناشی از کلرور پتاسیم را به صورت معنی دار کاهش می دهد ($P < 0.001$). ولی L-NAME و نالوکسان سبب کاهش اثر مهار عصاره بر ایلئوم نشدند. همچنین کلسیم سبب انقباض بافت دپولاریزه شده توسط کلرورپتاسیم شده و این اثر انقباضی توسط غلظتهای تجمعی عصاره به طور معنی دار کاهش یافت ($P < 0.001$).

نتیجه گیری: بطور کلی می توان نتیجه گرفت عصاره ی هیدروالکلی برگ تره کوهی می تواند با اثر بر گیرنده های بتا آدرنژیک و کانالهای کلسیم وابسته به ولتاژ، بر فعالیت حرکتی ایلئوم موش صحرایی اثر گذارد و با توجه به نتیجه اثر ممکن است بتوان از آن در درمان ناراحتیهای گوارش استفاده کرد.

واژه های کلیدی: عصاره تره کوهی، ایلئوم، موش صحرایی.



اثر مکمل هسپریدین بر سطوح سرمی فاکتورهای التهابی (hs-CRP، Interlukin ۶، E-selectin) و آدیپوسایتوکاین ها (لپتین و آدیپونکتین) در بیماران مبتلا به انفارکتوس میوکارد

عصمت شیربیگی^{۱*}، فاطمه حیدری^۲، حبیب حی بر^۳، محمد طه جلالی^۴، کامبیز احمدی انگالی^۵، بیژن حلی^۲

۱: کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران

۲: مرکز تحقیقات تغذیه و بیماری های متابولیک، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران

۳: دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران

۴: مرکز تحقیقات هایپرلیپیدمی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران

۵: دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران

نویسنده مسئول: عصمت شیربیگی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران؛ تلفن: ۰۹۱۶۳۱۰۵۳۱۵، آدرس پست الکترونیک: dokhi.shirbeigi@gmail.com

سابقه و هدف: مطالعات بسیاری پیشنهاد می کنند که تعدادی از واسطه های التهابی نقش مهمی در انفارکتوس میوکارد دارند. اخیرا اثرات ضد التهابی و محافظتی برخی از فلاونوئیدها در بیماری های قلبی - عروقی گزارش شده است. لذا این مطالعه با هدف بررسی اثر هسپریدین - فلاونوئید اصلی موجود در مرکبات - بر سطح سرمی شاخص های التهابی و آدیپوسایتوکاین ها در بیماران مبتلا به انفارکتوس میوکارد طراحی و اجرا شده است.

مواد و روش ها: در این مطالعه ی کارآزمایی بالینی دو سوکور، ۷۵ بیمار مبتلا به انفارکتوس میوکارد، به صورت تصادفی به دو گروه مداخله و کنترل تقسیم شدند. افراد گروه مداخله روزانه ۶۰۰ میلی گرم مکمل هسپریدین و افراد گروه کنترل، مکمل دارونما را به مدت ۴ هفته مصرف می کردند. غلظت سرمی شاخص های التهابی و آدیپوسایتوکاین ها در ابتدا و انتهای مداخله اندازه گیری شد.

یافته ها: مصرف ۶۰۰ میلی گرم در روز مکمل هسپریدین موجب کاهش معنی دار سطح E-selectin سرم و همچنین افزایش سطح سرمی آدیپونکتین در بیماران مبتلا به انفارکتوس میوکارد شد. در پایان مداخله بهبود در سایر شاخص های التهابی hs-CRP، IL-۶، و لپتین نیز در مقایسه با مقادیر اولیه مشاهده گردید؛ اما تفاوت بین دو گروه دریافت کننده مکمل هسپریدین و دارونما از نظر آماری معنی دار نبود.

نتیجه گیری: مکمل یاری هسپریدین می تواند کاهش سطح آدیپونکتین و افزایش سطح E-selectin سرم را در بیماران مبتلا به انفارکتوس میوکارد جبران کند. با اینحال، لزوم انجام مطالعات بیشتر در این زمینه به چشم می خورد. در صورت تایید نتایج این مطالعه در تحقیقات آتی، می توان از مکمل هسپریدین و یا حتی از مرکبات به عنوان درمان کمکی جهت بهبود و کاهش عوارض بیماری در بیماران مبتلا به انفارکتوس میوکارد استفاده کرد.

واژه های کلیدی: فلاونوئید، هسپریدین، التهاب، انفارکتوس میوکارد



Cellular immunity survey against urinary tract infection (UTI) using pVAX/*fimH* cassette with mammalian and wild type codon usage as a DNA vaccine

¹Ghasem Bagherpour, ^{2*}Abbas Ali ImaniFooladi, ³Nima Khoramabadi, ⁴JalilFallahMehrabadi, ⁵Mehdi Mahdavi, ⁶Raheleh Halabian^ΔMohsenAmin, ⁷Jalal IzadiMobarakeh, ⁸Behzad Einollahi

۱- Applied Microbiology Research Center, Baqiyatallah University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

۲- Bacteriology faculty of Medical Sciences, Tarbiat Modares University.

۳- Department of Genetic Engineering, Faculty of Biosciences and Biotechnology, Malekashtar University of Technology, Tehran, Iran.

۴- Department of Virology, Pasteur Institute of Iran, Tehran, Iran.

۵- Department of drug and food control, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

۶- Department of Physiology and Pharmacology, Pasteur Institute of Iran, Tehran.

۷- Nephrology and Urology Research Center, Baqiyatallah University of Medical Sciences, Tehran, IR Iran.

Background: FimH (the adhesion fragment of type ۱ fimbriae) is implicated in uropathogenic *Escherichia coli* (UPEC) attachment to epithelial cells through interaction with mannose. Recently, some studies have found that UPEC can thrive intracellularly causing recurrent UTI. Almost all vaccines have been designed to induce antibodies against UPEC. Yet, the humoral immune response is not potent enough to overcome neither the primary UTI nor recurrent infections. However, DNA Vaccines offer the possibility of inducing cell mediated immune responses and may be a promising preventive tool.

Materials and Methods: In this study we employed two different open reading frames (ORFs) within mammalian (mam) and wild type (wt) codons of *fimH* gene. Optimized fragments were cloned in pVAX-۱. Expression of the protein in COS-γ was confirmed by western-blot analysis after assessing pVAX/*fimH*(mam) and pVAX/*fimH* (wt). The constructs were injected to BALB/c mice at plantar surface of feet followed by electroporation.

Results: The mice immunized with both constructs following booster injection with recombinant FimH showed increased IFN-γ and IL-۱۲ responses significantly higher than non-immunized ones ($p < .05$). The immunized mice were challenged with UPEC and then the number of bacteria recovered from the immunized mice were compared with the non-immunized ones. Decreased colony count in immunized mice along with cytokine responses confirmed the promising immune response by the DNA vaccines developed in this study.

Conclusion: DNA vaccines of UPEC proteins may confer some levels of protection which can be improved by multiple constructs or boosters.

Keyword: DNA vaccine, urinary tract infection (UTI), FimH, codon usage optimization.

*Corresponding Author: ImaniFooladi A.A Applied Microbiology, Research Center Baqiyatallah University of Medical Sciences, Tehran, Iran e mail: imanifooladi.a@gmail.com or Imanifooladi.a@bmsu.ac.ir



بررسی ارتباط سطح سرمی اینترلوکین ۱۲p۴۰-IL (IL) با ژنوتیپ های مختلف IL-۱۲-B در مبتلایان به بروسلوز در مقایسه با گروه کنترل

ابراهیم اسکندری نسب^۱، مهدی مقدم پور^۲، ابوالقاسم اسدی^۳، علی رضا رضایی فر^۴، حسین پور معصومی^۵، عبدالباسط واحدی^۶، عفت بیرانوند^۶

۱- گروه بیوشیمی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان

۲- گروه میکروبی شناسی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان

۳- گروه ایمونولوژی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی، یزد

۴- گروه بیوشیمی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی، یزد

۵- گروه بیماری های عفونی، دانشگاه علوم پزشکی زابل، زابل

۶- مرکز پژوهش های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان

سابقه و هدف: امروزه بروسلوز یا تب مالت همچنان به عنوان یک بیماری مشترک بین انسان و دام مطرح می باشد. آنتی ژن های بروسلا منجر به القای تولید برخی سایتوکاین های سلول های T-Helper از جمله اینترلوکین ۱۲ (IL-۱۲) در بدن انسان می گردند IL-۱۲ یک هترو دایمر متشکل از زیرواحد IL-۱۲p۳۵ (IL-۱۲B) و IL-۱۲p۴۰ می باشد که نقش مهمی را در پاسخ محافظتی سیستم ایمنی بر علیه عفونت بروسلا ایفا می کند. هدف از این مطالعه بررسی ارتباط سطح سرمی IL-۱۲p۴۰ با ژنوتیپ های مختلف IL-۱۲-B می باشد.

مواد و روش ها: نمونه های خونی از ۲۸۱ نفر که شامل ۱۵۳ نفر با بروسلوز فعال و ۱۲۸ نفر سالم بودند، جمع آوری شد و توسط روش RFLP برای بررسی پلی مورفیسم ژن های IL-۱۲B (rs۳۲۱۲۲۲۷ و rs۶۸۸۷۶۹۵) و همچنین روش ELISA برای سنجش سطح سرمی IL-۱۲B مورد بررسی قرار گرفت. داده ها وارد نرم افزار SPSS ۷۱۵ شدند و با آزمون های T-test و ANOVA مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: مقایسه بین ژنوتیپ های IL-۱۲-B و سطح سرمی IL-۱۲p۴۰ نشان داد ژنوتیپ AA rs۳۲۱۲۲۲۷ در گروه بیماران شیوع بیشتری نسبت به گروه کنترل داشته است (۵۱٪ و ۳۶٪) و از طرفی این ژنوتیپ ارتباط معنی داری با سطح افزایش یافته IL-۱۲p۴۰ دارد (P=۰.۰۰۰۱، ۱۷۰/۱±۴۲/۶ pg/ml). همچنین کمترین سطح سرمی در گروه بیماران، مربوط به ژنوتیپ CC rs۳۲۱۲۲۲۷ می باشد (۱۲۰/۳±۳۵/۳ pg/ml).

نتیجه گیری: این مطالعه نشان می دهد واریان های rs۳۲۱۲۲۲۷ A در ارتباط با سطوح سرمی IL-۱۲p۴۰ بوده و از این رو می توانند به عنوان یک فاکتور ارثی در زمینه سازی بروسلا نقش داشته و همچنین در تعیین پیش آگهی مورد استفاده قرار بگیرد.

واژه های کلیدی: بروسلوز، IL-۱۲p۴۰، IL-۱۲B، rs۳۲۱۲۲۲۷



بررسی الگوی تغییرات آنزیمهای دارای پاکت پورینی پس از مصرف تحت حاد دیازینون در کبدرت

آنا پورتاجی^۱، دکتر خلیل آبنوس^۲، دکتر محمد رضانی^۳، دکتر حسین حسین زاده^۴، دکتر پریسا لاری^۵، دکتر رضوان یزدیان رباطی^۶

سازمان: دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه سم شناسی^۱

دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه شیمی دارویی^۲

دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه بیوتکنولوژی دارویی^۳

دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه سم شناسی^۴

دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه سم شناسی^۵

دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه دارویی بیوتکنولوژی^۶

سابقه و هدف: دیازینون یکی از انواع سموم ارگانوفسفره متوسط الاثر می باشد که به دلیل دارا بودن اثرات سوء کمتر نسبت به سایر ارگانو فسفره ها و دارا بودن خاصیت حشره کشی مناسب، در ایران مصرف گسترده تری نسبت به سایر سموم ارگانوفسفره دارد. باقی مانده سموم ارگانوفسفره در آب، خاک و مواد غذایی شناسایی شده است. در برخی مطالعات اثرات حاد و مزمن دیازینون در ایجاد استرس اکسیداتیو و اختلال در متابولیسم کبدی مشخص شده است. اما تاکنون الگوی تغییرات آنزیمهای حاوی پاکت پورینی مانند کینازها و ATPase ها پس از مصرف دیازینون به درستی شناخته نشده است. مطالعه حاضر به منظور بررسی الگوی تغییرات، جداسازی و شناسایی آنزیمهای حاوی پاکت پورینی پس از تماس تحت حاد با دیازینون در نمونه های کبد رت طراحی شد.

مواد و روش ها: این مطالعه به گونه ای طراحی شده است که گروه های مورد آزمایش شامل رت های گروه کنترل منفی (روغن ذرت)، رت های درمان شده با دیازینون (۱۵ mg/kg) به صورت گاواژ و یکبار در روز) می باشند. مدت زمان تجویز ۴ هفته در نظر گرفته شد. در ابتدا آنزیمهای حاوی پاکت پورینی مانند کینازها و ATPase ها با استفاده از افینیتی کروماتوگرافی با فاز ثابت Sepharose -ATP از مخلوط پروتئینهای بافتی جدا شدند، که این امر سبب جداسازی و تغلیظ این آنزیمها می گردد و پس از عمل دیالیز آنالیز پروتئوم وسیله تکنیک الکتروفورز دو بعدی (۲D-Gel) و سپس رنگ آمیزی نیترات نقره، به صورت لکه بر روی ژل ظاهر شدند و توسط نرم افزار ImageMaster الگوی بیان پروتئینها در بافت کنترل و حیوانی که دیازینون مصرف کرده مقایسه شدند. سپس لکه های جدا شده بر طبق هماهنگی به عمل آمده به مرکز تحقیقات ژنوم در دانشگاه هنگ کنگ ارسال شدند. پروتئین های هدف دارای پاکت پورینی پس از هضم داخل ژلی به وسیله تریپسین با استفاده از دستگاه MALDI-TOF/TOF و نرم افزار MASCOT شناسایی شدند.

یافته ها: در بررسی تغییرات پروتئومیکس ناشی از دیازینون، ۱۲ پروتئین از لحاظ آماری تعیین هویت شد. این پروتئین ها که شامل: کانکول O، متیل ترانسفراز، D دوپاکروم دکربوکسیلاز، فسفاتیدیل اتانول آمین بایندینگ پروتئین ۱، پروتئوزوم اکتیواتور کمپلکس ساب یونیت آلفا، ملات دهیدروژناز سیتوپلاسمیک، گلوکاتایون اس ترانسفراز آلفا ۳، نیتریلاز هومولوگ ۱، آنکسین A_۳، پروکسین ۶، انویل کوآنزیم آ هیدراتاز، ۳ مرکاپتوپرووات سولفور ترانسفراز و اورنیتین ترانس کاربامیلز بود، توسط سایت Panther Classification System و براساس نقش آنها در فرآیندهای بیولوژیکی در سلول، در شش کلاس طبقه بندی شدند.

نتیجه گیری: تغییرات پروتئینی شامل پروتئین های مربوط به مسیرهای متابولیسم و مسیر آنتی اکسیدانی بود. حدود ۸۰ درصد پروتئین های شناسایی شده در گروه دیازینون نسبت به کنترل کاهش داشته، که این پروتئین ها در مسیرهای آنتی اکسیدان، آپیتوز و فرآیندهای متابولیک بدن نقش دارند. بررسی تغییرات ناشی از دیازینون در این پروتئین ها می تواند در فهم بهتر مکانیسم های سمیت کبدی دیازینون و شناخت بیومارکرهای دخیل موثر باشد.

واژه های کلیدی: دیازینون، پاکت پورینی، کروماتوگرافی تمایلی، الکتروفورز دو بعدی، پروتئومیکس



Comparison of percentage of NK Cells and B Lymphocytes in Women with Recurrent Miscarriage and Control group

Mehri Ghafourian-Boroujerdnia¹, Ailin Fardi Pour², Neda Ayeneh Band², Wesam Kooti³, Masoud Foroutan Rad³, Mojtaba Azimi Resketi^{4*}

1. Associated Professor, Department of Immunology, Hemoglobinopathi and Thalassemia Research Center, School of Medicine, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
2. School of Medicine, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
3. Member of Student Research Committee, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
4. Member of Student Research Committee, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran

***⁴Corresponding Author:** Address: Isfahan University of Medical Sciences, School of Medicine, Department of Medical Parasitology Gmail: soroush.azimi.resketi@gmail.com

Background: Recurrent Miscarriage (RM) is the most common complication of pregnancy and one of the most important reproductive problems in the world which consists of three or more miscarriages in the first trimester of sequent pregnancy, which have been reported at 1-2% of women in the reproductive age. A numerous factors play a role in abortion. Some of these are viral and bacterial infections, chromosomal abnormalities, genetic, endocrine, anatomical factors, thrombophilia disorders and environmental factors. Immunological factors are believed to be a main cause in RM. Increase in peripheral blood lymphocytes may be associated with miscarriage. the aim of this study was to evaluation of peripheral blood CD16⁺, CD56⁺, NK (CD16⁺/CD56⁺) and B CD20⁺ cells populations in the diagnosis and outcome of pregnancy in women with abortion.

Material & Methods: In this case-control study 25 non-pregnant women with at least 3 abortion without obvious reason and 25 non-pregnant women with a living child without history of previous abortion were participated. Using monoclonal antibodies anti (CD16⁺, CD56⁺ and CD20⁺) FITC and flow cytometry, the percentage of cells with these markers was determined. Data analysis was performed by with SPSS 15 software and T-test.

Results: Results show significantly increase in percentage of CD16⁺, CD56⁺and NK (CD16⁺/CD56⁺) cells in RM patients compared with control group ($P \leq 0.05$) but there were no significant difference in the percentage of B-cells (CD₂₀) between the experimental and control groups ($P > 0.05$).

Conclusion: According to the results of the present study, increased percentage of NK cells may be considered as a risk factor for RM but involvement and the role of B lymphocytes in RM may not be confirmed. Also role of cytokines secreted from T cells and their effect on B and NK cells should be more considered. Thus more studies are necessary to clarify the intervention these immunological mechanisms, including the performance of these cells and role of cytokines in RM. Also, with regard to the important role of B and NK cell in the management of the immune responses, more studies are required to better understand the behavior of these cells in the different stages of pregnancy.

Keywords: NK Cell, B Lymphocytes, Recurrent Miscarriage





شیوع عفونت های انگلی روده ای با تاکید بر ژیا ردیا و اکسیور در کودکان مهد کودک شهر شاهرود، ایران

حمید رضا رحیمی^۱، مژگان فضلی^۲، محسن دهقانی^۱، پیراسته نوروزی^۱

۱ - شاهرود، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، دانشکده پزشکی

۲ - شاهرود، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، دانشکده پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی

سابقه و هدف: آلودگی های انگلی روده ای یکی از مشکلات عمده بهداشتی در سراسر جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه می باشد. آلودگی به انگلهای ژیا ردیا و اکسیور در بین کودکان زیر ۷ سال همواره از معضلات بهداشتی بوده است. هدف از این مطالعه بررسی شیوع انگل های روده ای با تاکید بر ژیا ردیا و اکسیور برای اولین بار در بین کودکان مهد کودک های شهرستان شاهرود بود.

مواد و روش ها: این پژوهش از نوع مقطعی توصیفی می باشد. تمامی کودکان ۱۵ مهد کودک سطح شهر شاهرود به صورت سرشماری و به تعداد ۸۱۱ کودک در سال ۱۳۹۲ مورد آزمایش مدفوع قرار گرفتند. جمع آوری نمونه ها با آموزش والدین و با رضایت کامل آنها صورت گرفت. آزمایشهای مدفوع در آزمایشگاه مرکزی دانشگاه علوم پزشکی شاهرود و به روش فرمالین اتیل استات برای تمامی نمونه ها و روش لام مستقیم جهت نمونه های فاقد قوام طبیعی انجام گردید. بررسی لامهای چسب اسکاچ نیز به روش میکروسکوپی صورت گرفت. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS ویرایش ۱۶ استفاده شد.

یافته ها: دامنه سنی کودکان مهد کودک ۹ ماهه تا ۷ سال بود. ۴۸/۶ درصد کودکان پسر و ۵۱/۴ درصد کودکان دختر بودند. شیوع کلی آلودگی به انگل های روده ای در بین کودکان ۲۲/۲ درصد بود. ۲۴/۱ درصد کودکان پسر و ۲۰/۴ درصد کودکان دختر مهد کودک ها مبتلا به آلودگی های انگلی روده ای بودند. بیشترین شیوع آلودگی ها به ترتیب مربوط به انگل ژیا ردیا لامبلیا با ۷/۴ درصد و اندولیماکس نانا با ۴/۸ درصد و کمترین شیوع آلودگی مربوط به تریکوموناس هومینیس با ۰/۵ درصد بود. یافته قابل توجه مطالعه شیوع نسبتا کم (۲/۱ درصد) آلودگی به انگل اکسیور بود. میانگین سنی آلودگی به انگل اکسیور و ژیا ردیا لامبلیا در کل کودکان به ترتیب ۵/۱ و ۴/۷ سال بود. تفاوت قابل توجهی در ترتیب شیوع آلودگی به انگل ها بر حسب جنسیت کودکان وجود نداشت.

نتیجه گیری: نتایج بدست آمده از میزان شیوع آلودگی به انگل های روده ای در بین کودکان مهد کودکهای شهر شاهرود حاکی از آن است که در صد نسبتا کمی از جمعیت مورد مطالعه آلوده به اکسیور بودند و شیوع آلودگی به ژیا ردیا از متوسط شیوع کشوری پایین تر می باشد. قابل ذکر است که با وجود افزایش ارائه خدمات بهداشتی در سطح شهرها و روستاها، شیوع انگل های روده ای به خصوص ژیا ردیا هنوز از مشکلات عمده منطقه به حساب می آید.

واژگان کلیدی: شیوع، کودکان، انگلهای روده ای، مهد کودک، شاهرود



برآورد تعداد موارد کل مرگ، مرگ های قلبی عروقی و بیماری انسداد مزمن ریوی (COPD) متناسب به آلاینده NO₂ در هوای شهر اصفهان در سال ۱۳۹۰

مجید کرمانی^۱، مینا آقائی^{۲*}، میترا غلامی^۳، سودا فلاح جوگندان^۴، محسن دولتی^۴

۱. استادیار گروه مهندسی بهداشت محیط، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی بهداشت محیط، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه مهندسی بهداشت محیط، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی بهداشت محیط، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: Aghaei.mina11@yahoo.com

سابقه و اهداف: امروزه آلودگی هوای ایجاد شده توسط انسان به عنوان یک مشکل جدی مطرح شده به طوری که در پاره ای نقاط مخاطره آمیز می باشد. طبق برآوردهای سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۲، سالانه ۳/۷ میلیون مرگ متناسب به آلودگی هوای آزاد رخ می دهد. از اینرو مطالعه حاضر با هدف کمی سازی و برآورد اثرات بهداشتی متناسب به آلاینده NO₂ در کلانشهر اصفهان در سال ۱۳۹۰ با استفاده از مدل AirQ ۲.۲.۳ انجام شد.

مواد و روش ها: ابتدا داده های ساعتی NO₂ اندازه گیری شده در سال ۱۳۹۰ از سازمان محیط زیست شهر اصفهان اخذ گردید. در مرحله بعدی با برنامه نویسی در نرم افزار آماری اکسل، توزیع داده های آلودگی هوا و محاسبه شاخصهای آماری مورد نیاز جهت کمی سازی اثرات بهداشتی، انجام گرفت و بدین ترتیب اطلاعات ورودی آماده و به مدل AirQ (Air Quality Health Impact Assessment) داده شد. جزء متناسب و تعداد موارد اضافی مرگ متناسب به غلظت آلاینده، توسط نرم افزار برآورد شده و در نهایت نتایج کلی به صورت موارد مرگ (Mortality) و میر (Morbidity) در قالب جداول و گراف ارائه شد.

یافته ها: نتایج نشان داد متوسط غلظت سالیانه NO₂ در شهر اصفهان $128 \mu\text{g}/\text{m}^3$ بود، که این میزان تقریباً ۳/۲ برابر استاندارد ملی هوای پاک ایران و رهنمود سازمان جهانی بهداشت میباشد. نتایج بدست آمده گویای این واقعیت است که با در نظر گرفتن بروز پایه ۵/۴۳ در هر ۱۰^۵ نفر، میزان کل مرگ متناسب به NO₂ در شهر اصفهان در مدت مطالعه حدود ۱۶۶ مورد برآورد گردید که این میزان ۱/۵۳٪ از کل مرگ های این شهر (بغیر از تصادفات) را به خود اختصاص داده است. با افزایش هر ۱۰ میکروگرم بر متر مکعب غلظت NO₂، خطر مرگهای قلبی عروقی متناسب ۰/۴٪ و خطر کل مرگ ۰/۳٪ افزایش یافته است. تعداد تجمعی مرگ های قلبی عروقی در شاخص خطر نسبی حد واسط ۹۳ مورد بوده است که ۴۳٪ آن (۴۰ مورد) به غلظت های بین $70-50 \mu\text{g}/\text{m}^3$ نسبت داده شده است. تجمعی موارد بستری در بیمارستان به علت بیماری انسداد مزمن ریوی (COPD) نیز ۲۷ مورد برآورد گردید.

نتیجه گیری: مطالعه حاضر، تأکیدی بر این موضوع است که آلاینده دی اکسید نیتروژن نیز همانند سایر آلاینده های محیطی تأثیر نامطلوبی بر سلامت انسان دارد. نتایج بررسی ها نشانگر این واقعیت است که میزان آلودگی هوا در شهر اصفهان روز به روز افزایش یافته و نقش مهمی در بروز مرگ و بیماری افراد ایفا می کند، بنابراین نیازمند توجه هر چه بیشتر مسئولین و متخصصین امر جهت کنترل آلودگی هوا بر پایه تحقیقات علمی جامع می باشد.

واژگان کلیدی: خطر نسبی، بروز پایه، کمی سازی، اصفهان، مدل AirQ



Comparison of the unstimulated whole saliva flow rate in diabetic type II patients with healthy individuals.

Hakimeh Ahadian^۱, Mohammad Hassan Akhavan Karbassi^۱, Mohammad Afkhami-Ardekani^۲, Zahra Haydaripoor^۳, Roqayeh Hakimian^۴,
Amin Davoudi^۵

- ۱- Assistant professor, Department of oral Medicine, school of Dentistry, Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran.
۲- Professor, Department of Endocrinology, school of Medicine, Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran.
۳- Dentist
۴- Librarian and Literature research officer
۵- Dentistry student, Dental Students Research Center, School of Dentistry, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.

Abstract

Background: Diabetes Mellitus is one of the most common metabolic disease which has several oral consequences such as hypofunction of salivary glands. The aim of present study was to compare the unstimulated whole saliva (UWS) flow rate in diabetic type II patients and healthy peoples who admitted in Yazd Diabetic center.

Methods and materials: In this descriptive- analytic observational study, ۷۸ patients with diabetic type II and ۷۴ healthy people in age range of ۳۰-۶۹ including ۱۰۳ female (diabetic (۵۳), healthy (۵۰)) and ۴۹ male (diabetic (۲۵), healthy (۲۴)) were selected. After answering to the questions related to xerostomia, the UWS flow rate was measured by spitting method. Data were analyzed by ANOVA, Chi-square and Mutipleway variance tests using SPSS software version ۱۱.

Results: The mean of UWS flow rate in diabetic patients was (0.07 ± 0.03 ml/min) which was statistically lesser than healthy people (0.13 ± 0.06 ml/min) ($P < 0.002$). The mean of UWS flow rate in relation to age was significantly different and adverse relationship between UWS flow rate and FBS was found in diabetic type ۲ patients ($p < 0.0001$, $r = -0.389$). Also diabetic patients complain about xerostomia more than healthy people significantly (۸۳% versus ۲۸.۴%, $P < 0.001$).

Conclusion: The complaint of xerostomia and decrease of UWS flow rate was more common in diabetic patients than healthy people, also controlling FBS can result in lesser xerostomia.

Key words: Xerostomia, Unstimulated whole saliva, Diabetes mellitus Type ۲.





تأثیر آلاینده های هوا بر پذیرش های اورژانسی سگته های قلبی در شهر تهران: مطالعه سری زمانی عنوان مکرری: تأثیر آلاینده های هوا بر سگته های قلبی (۱۳۸۶-۱۳۹۱)

سارا امام قلی پور سفید دشتی^۱، علی اکبری ساری^۲، صادق غضنفری^{۳*}

^۱ استادیار، گروه علوم مدیریت و اقتصاد بهداشت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

^۲ دانشیار، گروه علوم مدیریت و اقتصاد بهداشت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم مدیریت و اقتصاد بهداشت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

*نویسنده مسئول: صادق غضنفری، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران

Email: Sadegh.ghazanfari@gmail.com

سابقه وهدف: آلودگی هوا یکی از مهم ترین معضلات بوده که همواره تهدید دائم و جدی برای سلامت جامعه و همچنین محیط زیست می باشد.

موادوروش ها: داده های مربوط به سگته های قلبی طی دوره مورد مطالعه از اورژانس تهران، داده های آلودگی هوا نیز از سازمان پایش کیفیت هوای شهر تهران و داده های مربوط به عناصر اقلیمی نیز از سازمان هواشناسی شهر تهران دریافت شد. تعداد پذیرش های روزانه ی سگته های قلبی به عنوان متغییر وابسته، مقدار میانگین روزانه پنج آلاینده ی SO_2 ، NO_2 ، O_3 ، CO و PM_{10} به عنوان متغییرهای مستقل و میانگین روزانه بارش، سرعت باد، رطوبت نسبی، میانگین حداقل دما و فشار هوا در این مطالعه به عنوان متغییر های کنترل مورد بررسی قرار گرفتند. سپس با استفاده از نرم افزار EViews۸ اقدام به تخمین رگرسیون مربوطه نمودیم.

نتیجه گیری: ارتباط معنی دار بین سگته های قلبی و غلظت آلاینده های ازن، منوکسید کربن، دی سولفید گوگرد و ذرات کوچک تر از ۱۰ میکرون مشخص شد. ارتباط بین آلاینده های هوا و سگته های قلبی در مردان قوی تر از زنان بود. از میان عناصر اقلیمی مورد بررسی نیز فشار هوا و میانگین حداقل دما دارای ارتباط معنی دار با سگته های قلبی بودند.

با توجه به ارتباط بین افزایش آلاینده های هوا و سگته های قلبی در شهر تهران توصیه می شود اقدامات فوری جهت کنترل سطح آلاینده های هوای شهر تهران انجام شود.

واژگان کلیدی: آلودگی هوا، پذیرش های اورژانسی، سگته های قلبی، عناصر اقلیمی



بررسی ارتباط وزن و نمایه توده بدنی با عملکرد عروق خونی در بیماران مبتلا به بیماری کرونر قلب

مرجان مهدوی روشن: دانشجوی دکتری علوم تغذیه، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

دکتر جواد نصراله زاده: دکتری علوم تغذیه، استادیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

دکتر علی محمد زاده: متخصص رادیولوژی، استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران

دکتر علی زاهد مهر: متخصص قلب و عروق، استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران

سابقه و هدف: بیماریهای قلبی عروقی به عنوان یک مشکل اصلی بهداشت عمومی در جهان مطرح هستند. فاکتورهای متعددی در بروز آن موثر می باشد که یکی از مهمترین این عوامل اختلال در عملکرد عروق خونی و تشکیل پلاکهای اترواسکلریتیک. این مطالعه با هدف بررسی ارتباط نمایه توده بدن با عملکرد عروق خونی در بیماران قلبی طراحی شده است.

مواد و روشها: گروه هدف این مطالعه توصیفی-تحلیلی ۷۶ بیمار ۴۰-۷۰ ساله مبتلا به بیماری کرونر قلب مراجعه کننده به بیمارستان قلب شهید رجایی تهران می باشد. ابتلا به بیماری کرونر (تنگی رگ کرونر بالای ۵۰٪) با استفاده از تکنیک آنژیوگرافی برای کلیه بیماران تشخیص داده شد. قابلیت اتساع شریان (به عنوان معیار عملکرد اندوتلیال عروق) با استفاده از تکنیک سونوگرافی داپلر برای کلیه بیماران توسط رادیولوژیست اندازه گیری شد. وزن و قد بیماران با استفاده از ترازو و قدسنج اندازه گیری و نمایه توده بدن محاسبه گردید. سایر اطلاعات با استفاده از پرسشنامه و مطالعه پرونده پزشکی بیماران تکمیل گردید. انالیز داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS صورت گرفت.

یافته ها: میانگین سنی بیماران شرکت کننده در مطالعه 58.27 ± 1.13 سال بود. ۷۱.۴٪ بیماران را مردان و ۲۸.۶٪ را زنان تشکیل داده بودند. میانگین وزن بیماران 73.67 ± 1.59 kg و میانگین نمایه توده بدن 26.11 ± 0.43 kg/m² محاسبه شد. ۶۰٪ بیماران مورد مطالعه دچار اضافه وزن بودند. میانگین فشار سیستولی در بیماران دچار اضافه وزن و بیماران دارای وزن نرمال به ترتیب 124 ± 2.1 vs 117 ± 2.84 میلی متر جیوه) بود. براساس تست سونوگرافی داپلر میانگین قابلیت اتساع شریان در این بیماران 4.5 ± 0.45 ٪ اندازه گیری شد. میانگین قابلیت اتساع شریان در بیماران قلبی دچار اضافه وزن ۱۰.۲٪ پایین تر از بیماران با وزن نرمال برآورد گردید ($p > 0.05$).

نتیجه گیری: نتایج مطالعه حاضر نشان داد که عملکرد اندوتلیال عروق خونی در بیماران قلبی دچار اضافه وزن در مقایسه با بیماران دارای وزن نرمال نامناسب تر می باشد. اضافه وزن و چاقی از طریق ایجاد اختلال در عملکرد اندوتلیال عروق می توانند زمینه را برای ابتلا و پیشرفت بیماری قلبی عروقی فراهم آورد. شاید یکی از دلایل غیرمعنی دار بودن نتایج مطالعه حاضر مقایسه بیماران دارای وزن نرمال با بیماران دچار اضافه وزن باشد و اینکه بیماران قلبی مبتلا به چاقی (نمایه توده بدن بالاتر از 30 kg/m²) در این مطالعه مورد بررسی قرار نگرفتند.

واژه های کلیدی: بیماری کرونر قلب، قابلیت گشاد شدن عروق، نمایه توده بدن



The effect of nutrition education Based on BASNEF Model for control of blood sugar among type II diabetics

Babaei Heydarabadi A¹, Ali Khani Jeihooni², Seyyed Mansour Kshfi³, Peyman Panahi⁴, Maryam Vejdani⁵

1- Department of Public Health, Student's committee research, Faculty of Health, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

2- Department of Public Health, School of Health, Fasa University of Medical Sciences, Fasa, Iran.

3- Instructor, Department of Public Health, School of Health, Research Center for Health Sciences, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran.

5- M.Sc. of medical and health services management, Healthy Aging Research Center, Sabzevar University of Medical Sciences, Sabzevar, Iran.

*Corresponding Author: peymanpanahi63@yahoo.com

Abstract

Introduction: Complication of diabetes mellitus (DM) is the most important impediment resulted from uncontrolled blood sugar. Effective control of blood sugar depends on a combination of diet. The purpose of this study was to determine the effect of nutrition education on BASNEF Model for control of blood sugar among type II diabetics.

Methods: This is a perspective and quasi-experimental intervention study. The research population composed of 100 type II diabetic patients (50 cases and 50 controls), aged 40 to 65, with a history of at least 5 years of diabetes. The instruments for data collection were: a questionnaire established based on the BASNEF Model (Belief, Attitude, Subjective Norm and Enabling Factors), a self reporting checklist related to the patient practice and a checklist for recording the patients' HbA1c and Fasting Blood Sugar (FBS) levels. Data analysis was conducted using SPSS software, chi square-test, T-test for independent samples, matched T-test, and repeated measures ANOVA.

Results: The findings indicated that the mean scores of BASNEF Model variables were significantly increased in the experimental group compared to the control group, after intervention. After the educational intervention, the mean scores of the patients' nutritional behaviour increased in the experimental group compared to the control group. Also, the rate of HbA1c (before intervention: %8.65, after three months: %7.47) and FBS level (before intervention: 207.08, after three months: 124.2) improved significantly among experimental group compared to the control group.

Conclusion: Applying the BASNEF Model is very effective in developing an educational program for diabetics. So applying educational program is recommended for diabetics in order to control their blood sugar and enhance their nutritional behaviour.

Key words: Diabetes Type II, Nutrition education





The relationship between beverage intake and incidence of metabolic syndrome in Tehranian children and adolescents

Emad Yuzbashian^{1,3}, Golaleh Asghari¹, Parvin Mirmiran^{1,2}, Zahra Bahadoran¹, Fereidoun Azizi⁴

¹Nutrition and Endocrine Research Center, Obesity Research Center, Research Institute for Endocrine Science, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

²Department of Clinical Nutrition and Dietetics, Faculty of Nutrition Sciences and Food Technology, National Nutrition and Food Technology Research Institute, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

³Student Research Committee, Faculty of medicine, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

⁴Endocrine Research Center, Research Institute for Endocrine Sciences, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Objective: To investigate the relationship between metabolic syndrome (MetS) incidence and beverage consumption among Tehranian children and adolescents during 3-year follow-up.

Material and method: This study was a population-based longitudinal study, which 428 healthy children and adolescents aged 6-18 years in the third phase (2006-2008) of the Tehran Lipid and Glucose Study with complete data on dietary intake, blood pressure, anthropometry, and biochemical indices were followed up to 3.6 years. Nutritional information was collected using a reliable and valid food frequency questionnaire. A demographic questionnaire was completed and anthropometric measurements and blood pressure were measured according to standard protocols and biochemical analyzes were performed on fasting blood samples. Metabolic syndrome was defined according to the criteria of Cook et al (2003). Beverages were categorized into soft soda and juices groups, and each one was divided into quartiles.

Results: The mean age of the population was 13.6 ± 2.3 years, and the average daily intake of soft drinks and synthetic juices were 38.5 ± 75.0 and 32.3 ± 60.1 g, respectively. The odds ratio of metabolic syndrome incidence after adjustment for age, sex, physical activity, total energy intake, family history of diabetes in children and adolescents in the highest quartile of juices was 3.04 (95% CI: 1.05- 9.25), and for soda 3.01 (95% CI: 1.17-7.74, p for trend=0.021) compared to the first quartile. After adjustment for confounding factors, the incidence of abdominal obesity for the highest quartile of soft drinks was 1.98 (95% CI: 1.05-4.41) in comparison to the lowest quartile. No significant association was found between the juices and soda intake and other components of MetS.

Conclusion: Children and adolescents with high intake of soft drinks and synthetic juices could be at risk of MetS incidence, and higher intake of soft soda can be increased risk of abdominal obesity incidence.

Key words: Metabolic syndrome, Children, Adolescents, Soft drinks, Synthetic juices





طراحی و آزمون الگوی از عوامل تأثیرگذار بر کیفیت زندگی بیماران مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس

افسانه آخانی^۱، مجتبی حبیبی^۲، زهرا ایزدخواه^۳

سابقه و هدف: بیماری اماس (مولتیپل اسکلروزیس) یک بیماری خودایمنی است که سیستم اعصاب مرکزی را درگیر میکند و همراه با ناتوانیهای بسیاری در حوزه های مختلف حرکتی، حسی، شناختی و سایر زمینهها میباشد. این بیماری عمدتاً جمعیت جوان را درگیر میکند. به دلیل چند عاملی بودن و مبهم بودن علت بیماری و نبودن درمان قطعی برای آن، مبتلایان استرس زیادی را متحمل میشوند که منجر به کیفیت زندگی پایین آنها میشود. به همین دلیل پژوهشهای روانشناختی عمدتاً بر کیفیت زندگی این بیماران متمرکز شده است. بنابراین؛ بررسی عوامل تأثیرگذار بر کیفیت زندگی این گروه از بیماران ضروری مینماید. هدف این مطالعه بررسی تعامل عوامل تأثیرگذار بر کیفیت زندگی بیماران مبتلا به اماس در یک الگوی مفروض میباشد.

مواد و روشها: پژوهش به صورت مقطعی انجام گرفت. شرکت کنندگان ۱۱۳ نفر از اعضای وب سایت اماس سنتر ساکن استان تهران بودند که در سال ۱۳۹۱ به پرسشنامههای قرار گرفته در سایت پاسخ دادند و شرح مختصری از بیماری را برای پژوهشگر ارسال نمودند. روش نمونه گیری به صورت در دسترس بود. معیارهای ورود به پژوهش: ابتلا به بیماری اماس به تشخیص متخصص و داشتن سواد حداقل تا کلاس پنجم، معیارهای خروج شامل وجود اختلالهای جسمانی و روانشناختی دیگر قبل از تشخیص بیماری و ابتلا به اختلال شدید شناختی بر اساس تشخیص متخصص بود. در این پژوهش پرسشنامه های شخصیت نوع دی (DS-14)، افسردگی و اضطراب (HADS)، ادراک بیماری (Brief-IPQ) و کیفیت زندگی (SF-36) مورد استفاده قرار گرفت و میزان ناتوانی نیز با استفاده از مقیاس میزان ناتوانی (EDSS) سنجیده شد. برای تحلیل نتایج از نرم افزار Amos 18 و روش تحلیل مسیر استفاده شد.

یافته ها: آزمودنیها شامل ۸۶ زن با میانگین سنی ۳۰ سال و ۲۷ مرد میانگین سنی ۳۳ سال میباشد. نتایج نشان داد، میزان ناتوانی بیشترین اثر گذاری را روی کیفیت زندگی جسمانی دارد ($\beta = -9/18, P \leq 0/001$) و افسردگی بیشترین اثر گذاری را روی کیفیت زندگی روانی دارد ($\beta = -1/31, P \leq 0/001$). شخصیت نوع دی با کیفیت زندگی روانی رابطه معنادار دارد ($P \leq 0/001$)، اما زمانی که متغیرهای میانجی وارد میشوند، رابطه بین کیفیت زندگی و شخصیت نوع دی معناداری خود را از دست میدهد ($P \leq 0/40$). دو الگوی مجزا برای بررسی اثر گذاری متغیرها روی کیفیت زندگی روانی و جسمانی طرح شد که در آن ادراک بیماری، اضطراب و افسردگی در رابطه بین شخصیت نوع دی و کیفیت زندگی روانی، میانجی میباشد ($RMSEA = 0/001, GFI = 0/99$). همچنین؛ ادراک بیماری، افسردگی و میزان ناتوانی در رابطه بین شخصیت نوع دی و کیفیت زندگی جسمانی، میانجی میباشد ($RMSEA = 0/046, GFI = 0/98$).

نتیجه گیری: این پژوهش نقش مستقیم و غیر مستقیم عوامل تأثیرگذار بر کیفیت زندگی بیماران مبتلا به اماس را مشخص میکند، به گونهای - که ویژگیهای شخصیتی بیماران با نقش میانجی ادراک بیماری، اضطراب، افسردگی و میزان ناتوانی با کیفیت زندگی آنها در ارتباط میباشد. نتایج حاصل از این پژوهش میتواند برای بهبود کیفیت زندگی در این گروه از بیماران موثر باشد.

واژه های کلیدی: مولتیپل اسکلروزیس، کیفیت زندگی، شخصیت، ادراک بیماری، میزان ناتوانی

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، انستیتو روانپزشکی تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

^۲ استادیار، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

^۳ استادیار، دانشگاه اصفهان



بررسی تأثیر آموزش گروهی مبتنی بر الگوی اعتقاد بهداشتی بر انجام تست پاپ اسمیر در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر بوشهر

فاطمه حسینی^۱، رحیم طهماسبی^۲، آرزیتا نوروزی^{۳*}

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

۲. استادیار گروه آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

۳. بخش ارتقاء سلامت، مرکز تحقیقات طب گرمسیری و عفونی خلیج فارس، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

۴. استادیار گروه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

تلفن همراه نویسنده مسئول: ۰۹۱۷-۷۷۲۴۶۰۵ | تلفن ثابت: ۰۷۷۱-۵۵۶۵۳۳۱

آدرس الکترونیک: azitanoroozi@yahoo.com

سابقه و هدف: با توجه به اهمیت تست پاپ اسمیر در تشخیص زودرس سرطان دهانه رحم در مراحل اولیه که بیماری قابل درمان می باشد و همچنین با توجه به اثر بخشی آموزشهای تئوری محور بر عملکرد، این مطالعه با هدف تأثیر آموزش گروهی بر باور و عملکرد زنان بوشهری در زمینه انجام تست پاپ اسمیر بر اساس مدل اعتقاد بهداشتی انجام گردید، تا با شناسایی تأثیر برنامه‌های آموزشی با تعداد جلسات آموزشی محدود به طراحی یک برنامه آموزشی موثر جهت ترغیب و تشویق زنان برای اتخاذ رفتارهای پیشگیری کننده از سرطان دهانه رحم و ارتقاء این رفتار اقدام گردد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه از نوع کارآزمایی بالینی شاهددار بوده، که بر روی ۱۰۰ نفر از زنان متاهل تحت پوشش مراکز بهداشتی- درمانی شهر بوشهر در دو گروه مورد و شاهد انجام گرفت. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌های مشتمل بر سه بخش شامل اطلاعات دموگرافیک، آگاهی در مورد سرطان دهانه رحم و پاپ اسمیر و پرسشنامه استاندارد مربوط به سازه‌های الگوی اعتقاد بهداشتی در زمینه پاپ اسمیر بود. پس از جمع آوری اطلاعات اولیه برنامه آموزشی که محتوای آن بر پایه الگوی اعتقاد بهداشتی طراحی گردیده بود طی ۲ جلسه ۱ ساعته با فاصله زمانی ۱ هفته برای گروه مورد به صورت گروهی اجرا شد. پرسشنامه آگاهی و سازه‌های مدل علاوه بر شروع مطالعه، بلافاصله بعد از آموزش (یک هفته بعد) و سه ماه بعد توسط نمونه‌های دو گروه تکمیل شد. انجام بی‌عدم انجام تست پاپ اسمیر در دو گروه سه ماه بعد از مداخله بررسی گردید. بعد از جمع آوری اطلاعات، داده‌ها توسط نرم افزار آماری SPSS با استفاده از آزمون‌های آماری مناسب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: قبل از مطالعه دو گروه از نظر کلیه متغیرهای دموگرافیک همگن بودند و میانگین نمره آگاهی و تک تک سازه‌ها بین دو گروه تفاوت معناداری را نشان نداد. بعد از مداخله در دو گروه از نظر نمره آگاهی تفاوت معنی‌داری وجود داشت ($P=0/000$). سازه‌های منافع درک شده ($P=0/000$) و موانع درک شده ($P=0/000$) پس از مداخله تفاوت معنی‌داری بین دو گروه داشتند. قبل از مداخله هیچ یک از شرکت کنندگان تست پاپ اسمیر را انجام ندادند اما پس از مداخله در گروه مورد ۴۲ نفر (۸۵/۷ درصد) و در گروه شاهد ۴ نفر (۸/۲ درصد) تست مورد نظر را انجام داده بودند ($P=0/000$).

نتیجه‌گیری: طراحی و اجرای برنامه آموزشی مبتنی بر الگوی اعتقاد بهداشتی به صورت گروهی می تواند علاوه بر ارتقاء آگاهی موجب افزایش عملکرد زنان در خصوص انجام تست پاپ اسمیر گردد.

واژه‌های کلیدی: پاپ اسمیر، زنان، سرطان دهانه رحم، الگوی اعتقاد بهداشتی، آموزش.

کد ثبت در کارآزمایی بالینی: IRCT2014010516071N1



بررسی ارتباط سبک زندگی ارتقاء دهنده سلامت با کیفیت زندگی در بیماران دیابتی شهر قاین

آسیه مودی^۱، نرجس خاتون طاهری^۲، شمس الدین طالعی رودی^۳، عباس عبدلی سلامی^۴

۱. کارشناس ارشد مامایی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، سرپرست کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین، بیرجند-ایران.
۲. کارشناس ارشد پرستاری، مربی دانشکده پرستاری و مامایی قاین، بیرجند-ایران
۳. نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناس پرستاری و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین، بیرجند-ایران
۴. دانشجوی کارشناس پرستاری و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین، بیرجند-ایران

سابقه و هدف: سبک زندگی، فعالیتهای معمول روزانه است که افراد آنها را در زندگی خود بطور قابل قبول پذیرفتهاند، این فعالیتهای روی سلامت افراد تأثیر میگذارند. سبک زندگی ارتقاء دهنده سلامت، الگویی چندبعدی از ادراکات و اعمال آغاز شده با انگیزه خود شخص است که به تداوم و تقویت سطح سلامت و خودشکوفایی شخص کمک میکند. با عنایت به اهمیت چگونگی تأثیر رفتار جدید بر "کیفیت زندگی" بعنوان عاملی انگیزشی برای شروع رفتار و ادامه آن، این مطالعه به بررسی ارتباط سبک زندگی ارتقاء دهنده سلامت با کیفیت زندگی در بیماران دیابتی و دیابتی پرداخت.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی مقطعی بر روی ۵۶ بیمار (۱۹ دیابتی و ۳۷ دیابتی) انجام شد. نمونهگیری در بیماران دیابتی به روش سرشماری و در بیماران دیابتی به صورت تصادفی و از بین بیماران دیابتی مراجعه کننده به کلینیک دیابت، انجام گرفت. سبک زندگی ارتقاء دهنده سلامت توسط پرسشنامه استاندارد $health\ promotion\ lifestyle\ profile$ و کیفیت زندگی با استفاده از فرم کوتاه کیفیت زندگی WHO (WHOQOL-BREF) اندازهگیری شد. اطلاعات توسط نرمافزار SPSS ویرایش ۱۴ و ضریب همبستگی پیرسون و اسپیرمن تجزیه و تحلیل گردید.

یافته ها: نتایج نشان داد بین سبک زندگی و کیفیت زندگی بیماران دیابتی و دیابتی ارتباط مستقیم معنی داری وجود دارد ($P=0.000$). ابعاد روابط بین فردی، رشد معنوی و خودشکوفایی با کیفیت زندگی در بیماران دیابتی و دیابتی ارتباط مستقیم معنی داری دارد ($P<0.05$). دو بعد فعالیت جسمی و مسئولیتپذیری در قبال سلامت خود با کیفیت زندگی در بیماران دیابتی ($P<0.05$) ارتباط مستقیم معنی داری دارد و بعد مدیریت استرس و کیفیت زندگی در بیماران دیابتی ارتباط مستقیم معنی داری دارد ($P=0.024$). اما بعد تغذیه سبک زندگی با کیفیت زندگی در بیماران دیابتی ($P=0.083$) و دیابتی ($P=0.314$) ارتباط معنی داری ندارد.

نتیجه گیری: بهبود رفتارهای ارتقاء دهنده سلامت موجب بالا بردن کیفیت زندگی در بیماران دیابتی و دیابتی می شود لذا آموزش رفتارهای ارتقاء دهنده سلامت برای حصول زندگی با کیفیت در بیماران دیابتی و دیابتی ضروری بنظر میرسد.

واژه های کلیدی: سبک زندگی، کیفیت زندگی، دیابت، دیابتی



عنوان: بررسی میزان اقدام به خودکشی و ارتکاب آن در شهرستان قاین از آذرماه ۱۳۸۷ لغایت اردیبهشت ۱۳۹۲

آسیه مودی^۱، نرجس خاتون طاهری^۲، محمد کرمی^۳، عباس عبدلی سلامی^۴

۱. کارشناس ارشد مامایی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، دانشکده پرستاری و مامایی قاین. moudia@bums.ac.ir

۲. کارشناس ارشد پرستاری و مربی دانشکده پرستاری و مامایی قاین.

۳. دانشجوی کارشناسی پرستاری و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی قاین.

۴. نویسنده مسئول؛ دانشجوی کارشناسی پرستاری و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی قاین. Abdolisalami2@gmail

سابقه و هدف: خودکشی به عنوان اصلیتترین اورژانس روانپزشکی یکی از معضلات بزرگ بشری و از پیچیدهترین جنبه‌های زندگی انسان و عمل عمدی فرد برای خاتمه دادن به زندگی خویش است که آگاهانه و از روی عمد برای نابود سازی خود صورت میگیرد. بر اساس آمار منتشر شده در ایران، میزان خودکشی از ۱/۳ در صد هزار نفر جمعیت در سال ۱۳۶۳ به ۶/۴ در صد هزار نفر در سال ۱۳۸۲ رسیده است. مطالعات مختلف اثر عوامل متعددی از جمله سن، جنس، نژاد، مذهب، تأهل، شغل، شرایط جغرافیایی، زمانی و اقلیمی، بیماریهای روانپزشکی، بیماریهای مزمن جسمی، سوء مصرف مواد و اختلالات شخصیتی را بر خودکشی نشان داده‌اند. با توجه به اینکه تا کنون در این زمینه مطالعاتی در شهرستان قاین انجام نشده است لذا این مطالعه به بررسی میزان اقدام به خودکشی و ارتکاب آن در شهرستان قاین از آذر ۱۳۸۷ لغایت اردیبهشت ۱۳۹۲ پرداخت.

مواد و روش‌ها: این مطالعه توصیفی تحلیلی بر روی ۵۴۱ نفر از بیمارانی که در فاصله زمانی آذر ماه ۱۳۸۷ لغایت اردیبهشت ۱۳۹۲ به دلیل خودکشی در بیمارستان شهدای قاین بستری شده‌اند، انجام شد. مشخصات دموگرافیک، وجود بیماریهای جسمی و روانی، روش، علت، نتیجه (درمان سرپایی، بستری در بخشهای داخلی، جراحی و ICU و اعزام) و موفقیت خودکشی (منجر به فوت)، سابقه قبلی خودکشی و مصرف دارو با استفاده از پرونده بیماران جمع‌آوری گردید. سپس اطلاعات با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۱۴ و آمار توصیفی و آزمونهای کای دو و دقیق فیشر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: میانگین سنی اقدام کنندگان به خودکشی $23/8 \pm 8/38$ سال بود. ۸۲/۹٪ افراد زیر ۳۰ سال و ۱۷/۱٪ آنان بالای ۳۰ سال سن داشتند که روش و نتیجه خودکشی بین آنان تفاوت معنی‌داری داشت ($P=0/000$). ۶۶/۲٪ افراد مونث و ۳۳/۸٪ افراد مذکر بودند که روش خودکشی ($P=0/000$)، علت خودکشی ($P=0/007$) و نتیجه خودکشی ($P=0/004$) در افراد مونث و مذکر تفاوت معنی‌داری داشتند. ۴۵/۵٪ افراد دارای تحصیلات دبیرستانی، ۲۳/۳٪ راهنمایی، ۱۸/۷٪ ابتدایی، ۷/۱٪ تحصیلات عالی و ۴/۶٪ بیسواد بودند که روش و علت خودکشی در بین آنان تفاوت معنی‌داری داشت ($P=0/000$). ۵۴/۵٪ افراد متأهل، ۴۵٪ مجرد و مابقی مطلقه یا بیوه بودند که علت خودکشی بین آنان تفاوت معنی‌داری داشت ($P=0/000$). محل سکونت ۶۲/۶٪ آنها شهر و ۳۷/۴٪ آنها روستا بود که روش خودکشی بین آنان تفاوت معنی‌داری داشت ($P=0/000$). ۳۷/۷٪ افراد خانه دار، ۲۴/۵٪ محصل، ۱۵/۴٪ بیکار، ۱۴/۲٪ آزاد و مابقی دارای سایر شغلها بودند که روش و علت خودکشی بین آنان تفاوت معنی‌داری داشت ($P=0/000$). ۹۹/۴٪ خودکشی‌ها ناموفق بوده و ۰/۶٪ آنان موفق بوده‌اند. شایعترین روش خودکشی (۷۵/۸٪) خوردن قرص بود. شایعترین علت خودکشی (۵۲/۶٪) مشاجره با همسر یا اعضای خانواده بود و علت ۲۴/۴٪ موارد نیز نامعلوم بود. ۳۹/۵٪ درمان سرپایی شده و ۵۶/۴٪ در بخشهای مختلف بستری شده و ۴/۲٪ به مراکز مجهزتر اعزام گردیدند.

نتیجه‌گیری: از آنجائیکه اقدام به خودکشی در گروه سنی زیر ۳۰ سال و زنان ساکن در شهر شایعتر بوده و مشاجره با اعضای خانواده شایعترین انگیزه برای انجام خودکشی میباشد لذا اتخاذ تدابیر مناسب برای پیشگیری از خودکشی در منطقه ضروری میباشد.

واژه‌های کلیدی: اقدام به خودکشی، ارتکاب خودکشی، خودکشی



بررسی قدرت پیش بینی کنندگی سازه های مدل اعتقاد بهداشتی بر رفتار فعالیت بدنی در زنان شهر مشهد

محمد واحدیان شاهرودی^۱ - حبیب اله اسماعیلی^۲ - حمیدرضا محدث حکاک^۳ - الهه لعل منفرد^۴ - مهدیه سپاهی باغان^۴ - میترا دوگونجی^۴

۱. استادیار، مرکز تحقیقات علوم بهداشتی، گروه بهداشت و مدیریت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانشیار، مرکز تحقیقات علوم بهداشتی، گروه آمار و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
۳. دانشجوی دکتری آموزش بهداشت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
۴. دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش بهداشت، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

سابقه و هدف: فعالیت بدنی رفتار پیچیده ای است که تغییر آن ساده نبوده و حتی اگر فرد در تغییر آن موفق باشد حفظ رفتار جدید مشکل است، بنابراین ضروری است تا از نظریه ها یا الگوهای تغییر رفتار در تغییر فعالیت بدنی استفاده شود. مدل اعتقاد بهداشتی که یکی از قدیمی ترین و پرکاربردترین مدل های آموزش بهداشت می باشد که از تناسب خوبی برای طراحی و اجرای مداخلات آموزشی به منظور پیشگیری از بیماری داراست. بعنوان چارچوب تئوریک مطالعه انتخاب گردیده است در همین راستا پژوهش حاضر با هدف تعیین قدرت پیش بینی کنندگی سازه های مدل اعتقاد بهداشتی بر رفتار فعالیت بدنی در زنان شهر مشهد به مرحله اجرا در آمد.

مواد و روش ها: این پژوهش، یک مطالعه توصیفی - تحلیلی است. نمونه مورد مطالعه به حجم ۳۵۵ نفر به روش طبقه بندی با تخصیص متناسب بر مبنای مناطق شهرداری، تعیین شدند. داده ها با استفاده از پرسشنامه استاندارد مبتنی بر مدل اعتقاد بهداشتی بود که قسمت اول شامل مشخصات دموگرافیک، قسمت دوم، پرسشنامه فعالیت بدنی که ترجمه نسخه کوتاه پرسشنامه بین المللی فعالیت (IPAQ) و قسمت سوم شامل سئوالاتی در جهت سنجش سازه های مدل در زمینه انجام فعالیت بدنی. از طریق تایید نظر متخصصین، روایی صوری انجام شد و پایایی آن از طریق محاسبه آلفا کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰.۸۶ بدست آمد. پس از جمع آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل داده های این پژوهش، با آزمونهای توصیفی (میانگین، انحراف معیار، فراوانی و درصد) و تحلیلی (آنالیز واریانس یکطرفه، تی تست مستقل، رگرسیون لجستیک) از نرم افزار SPSS استفاده و سطح معنی داری $\alpha < 0.05$ در نظر گرفته شد.

یافته ها: یافته ها نشان داد، میانگین سنی $36/51 \pm 8/1$ سال بود که در این میان ۳۰۹ نفر متأهل (۸۷٪)، ۴۶ نفر مجرد (۱۳٪) بودند با میانگین تعداد ۲ فرزند. همچنین از نظر شاخص توده بدنی $24/5$ ٪ در گروه افراد لاغر، $45/5$ ٪ افراد طبیعی و 50 ٪ در گروه افراد اضافه وزن قرار داشتند. میانگین نمره فعالیت بدنی بر حسب MET، $754 \pm 747/35$ بود، که ۲۲۶ نفر در گروه سبک و کم تحرک (۶۳/۷٪) و ۱۲۹ نفر در گروه تحرک مناسب (۳۶/۳٪) قرار داشتند. که آزمون آماری آنالیز واریانس یکطرفه اختلاف معنا داری را بین شدت درک شده ($f= 4/62$ ، $p=0/01$)، و موانع درک شده فعالیت بدنی ($f= 3/87$ ، $p=0/022$) با سطح تحصیلات نشان داد. نتایج حاصل از آنالیز رگرسیون لجستیک خودکارآمدی انجام فعالیت بدنی بعنوان مهمترین سازه در مدل اعتقاد بهداشتی برای رفتار فعالیت بدنی در زنان باشد ($OR= 1/13$ ، $CI = 1/06 - 1/19$ ، $p=0/002$) و بعد از خودکارآمدی، سازه های موانع درک شده، حساسیت درک شده و شدت درک شده به ترتیب اولویت پیشگویی دارند.

نتیجه گیری: طبق یافته های این مطالعه، تقویت خودکارآمدی و آموزش های صحیح در افزایش مهارت آموزی موجبات انجام رفتار فعالیت بدنی را فراهم می آورد، همچنین سازه موانع درک شده عوامل عدم اتخاذ رفتار فعالیت بدنی را آشکار کرده که با یک برنامه ریزی و آموزش صحیح می توان در جهت اعتدالی رفتار فعالیت بدنی اقدام کرد.

واژه های کلیدی: مدل اعتقاد بهداشتی، زنان، فعالیت بدنی، قدرت پیشگویی



بررسی کیفیت خواب در تیپ های شخصیتی مختلف در بین دانشجویان دانشگاه خلیج فارس بوشهر بر اساس جنس در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۳

مکیه جمالی^{۱*}، ساجده معصومی فشانی^۲

۱. مربی گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

سابقه و هدف: کیفیت خواب یکی از ابعاد عمده ایست که می تواند متأثر از شخصیت و صفات فرد باشد به طوری که زودرنجی، رفتارهای تهاجمی و کاهش ارتباطات اجتماعی در افرادی که دچار محرومیت از خواب هستند نسبت به سایر افراد به طور قابل توجهی بالاتر است. بی خوابی با تحت تأثیر قرار دادن کیفیت زندگی، احتمال ابتلا به افسردگی و اضطراب را افزایش می دهد و توانایی مقابله با استرس های روزانه کاهش می دهد که در چنین شرایطی فرد به آسانی برانگیخته شده و عصبانی می شود و در نهایت ممکن است بی خوابی را تجربه کنند. بنابراین هدف از این مطالعه بررسی کیفیت خواب در تیپ های شخصیتی مختلف در بین دانشجویان دختر و پسر دانشگاه خلیج فارس بوشهر می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه مقطعی با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای بر روی ۲۰۰ دانشجوی (دو گروه ۱۰۰ نفره) مشغول به تحصیل در ۲ دانشگاه خلیج فارس بوشهر در سال ۹۳-۱۳۹۲ انجام شد. ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه دموگرافیک و پرسشنامه های استاندارد کیفیت خواب پیترز بورگ (که در این پرسشنامه کسب نمرات بالای ۵ بیانگر کیفیت خواب نامناسب بود) و تیپ های شخصیتی بود در تحلیل داده ها علاوه بر ارائه شاخصهای توصیفی، از آزمونهای آماری تی و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد و داده ها توسط نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: در این مطالعه ۲۰۰ دانشجو دختر و پسر با میانگین سنی (به ترتیب $1/82 \pm 22/46$ و $2/33 \pm 20/73$) شرکت نمودند اکثر دانشجویان در دوره لیسانس ($84/5$ درصد) بودند و تحصیلات پدرانشان بالای دیپلم ($39/2$ درصد) و تحصیلات مادرانشان ابتدایی ($26/0$ درصد) و دیپلم ($25/0$ درصد) و شغل پدرانشان کارمند ($34/9$ درصد) و شغل مادرانشان خانه دار ($81/7$ درصد) بود. اکثر دانشجویان مدت زمانی کمتر از ۴ ترم ($94/5$ درصد) در خوابگاه اقامت داشتند و اغلبشان بین ساعات ۴-۱ به رختخواب می رفتند ($54/6$ درصد) و در مدت زمانی کمتر از ۱۰ دقیقه از دراز کشیدن در رختخواب، به خواب می رفتند ($50/8$ درصد) و در بین ساعات ۹-۷ از خواب بیدار می شدند ($52/0$ درصد) و مقدار خواب واقعی خود را بین ۸-۵ ساعت ($68/8$ درصد) بیان کرده بودند. میانگین کیفیت خواب در دانشجویان دختر و پسر به ترتیب $3/07 \pm 4/54$ و $2/91 \pm 3/09$ بود و نتایج مطالعه نشان داد که بین تیپ های مختلف، شخصیت های توافق پذیری ($P=0/026$ و $r=-0/158$) و مسئولیت پذیری ($P=0/022$ و $r=-0/161$) و روان رنجوری ($P=0/000$ و $r=0/341$) با کیفیت خواب رابطه معنی داری را نشان دادند

نتیجه گیری: با توجه به رابطه ویژگی ها شخصیتی با کیفیت خواب به ویژه روان رنجوری می توان با آموزش مدیریت استرس و چگونگی بیان احساسات و نیازهای عاطفی و افزایش سازگاری با محیط و ارائه خدمات مشاوره روانشناسی با تأکید بر مشاوره گروهی در دانشگاه و مجامعی که دانشجویان در آن حضور می یابند تشخیص به موقع و درمان بالینی اختلالات خواب باعث بهبود کیفیت خواب در آنان شویم.

واژه های کلیدی: کیفیت خواب، ویژگی های شخصیتی، دانشجو



Title: The Perspective and Experiences of First Semester Occupational Therapy Students at a Glance: Lively and Hopeful Student at The University

Authors: Seyyede Delaram Mousavi¹, Masoud Gharib, Dr. Leila Jouybari, Dr. Akram Sanagoo

Address: ¹Student Research Committee, Paramedical School, Mazandaran University of Medical Sciences, Arammsv@gmail.com

Background and aim: Joy and happiness at the university, cause growth and development in all aspects of a student personality. In a happy environment, human mind will be dynamic, his words will be expressive and his talent will be evident. In fact paying attention to all factors influencing happiness is paying attention to all values, goodness and competencies. Students of universities are the most important group of the society. In case of having true joy in their nature and personality, they will increase their chance of being success in all aspects of education and spiritual during being student and even after that and during having a job.

Methods: In this qualitative research all of seventeen occupational therapy students of Mazandaran University of Medical Sciences (the first and the only available group of occupational therapy ones at the university) were invited for semi structured and interactive interviews. We asked students to talk about their experiences of having joy and hope at the university. They also were asked to answer at least to three open questions which probed by a few short inquires such as "when, why, and what" with aim of to reach deeper data. All of the interviews were recorded and then immediately transcribed verbatim, then analyzed according to conventional qualitative analysis method.

Results: Twelve students, four boys and eight girls, took participated in this study. A main theme "university, a window to the future" and three sub-themes; "academic promotion, job and earning money, forming family" were extracted by analyzing the data. The students saw themselves in the future direction by entrancing to the university. Experience a new environment, imagining a bright future and coming true the wishes, independency, new friendships, having relationship with the teachers and new hobbies were exhilarating and promising events for participants. Being far apart from family for non-native students, lack of interest in major of study, and feeling hopelessness were also a part of experiences of the participants.

Conclusion: The results of research indicated that entrancing to the university and becoming a student have exhilarating and promising nature. By passing the entrance exam of university, students saw themselves on a path that would link them to the future. Earning degree, having job and, forming a family were in their vision. Friends, teachers, university atmosphere, autonomy were the most delightful factors. The university perceived as window of hope for the students.

Keywords: Happiness, Hope, Student, University, Occupational Therapy, Qualitative Content Analysis





The Effect of Two Educational Methods on the Level of Knowledge and Adherence To Treatment in Hemodialysis Patients : A Clinical Trial Study

Parvan K¹. MSc, Hasankhani H¹. PhD, Seyyed Rasooly A¹. MSc, Ghorbani M¹. MSc

¹. Faculty of Nursing & Midwifery, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

Background and Objective: Patients with chronic renal failure are facing the challenges that related to the hemodialysis in their lifetime. Patient education improves treatment outcomes. Because of importance of preventing complications during hemodialysis and its association with lack of knowledge and lack of proper reporting on appropriate manner about education of patients, This study aimed to compare the influence of two methods of face to face training and educational pamphlet on knowledge and adherence in hemodialysis patients was conducted.

Materials and Methods: This study is a clinical trial on ۵۸ hemodialysis patients were admitted to Yazd hospital shahid Rahnemoun in ۱۳۹۱, the conditions for entry into the study were carried out. Collect data, a questionnaire was included demographic characteristics, CHEKS questionnaire to assess the knowledge and MOS questionnaire was used to measure adherence in hemodialysis patients. After collecting data in order to analyze data from SPSS ۱۶ software and descriptive statistics (frequency, mean and standard deviation) Inferential statistics (Chi-square, paired t-test, ANOVA and ANCOVA) were used.

Findings: Mean knowledge score and adherence to treatment in both groups Face to Face and educational pamphlet increased significantly after the intervention and post-intervention average increase knowledge score the face to face group ۲.۹۵ ± ۱.۰۲۵ , in educational pamphlet group ۲.۶۵ ± ۶.۴۷ and in control group was ۰.۹۹ ± ۰.۸۹ ($P < ۰.۰۰۱$). Average increase in adherence score after intervention the face to face group ۲.۵۶ ± ۴.۲۰ , in educational pamphlet group ۲.۲۲ ± ۲.۱۵ and in control group was ۱.۱۹ ± ۰.۱۱ ($P < ۰.۰۰۱$).

Conclusion: The results showed that the majority of hemodialysis patients participating in the study have low awareness and poor adherence to treatment, in this study face to face training was more effective educational pamphlets, Seems to face to face training in awareness and adherence to treatment more effective, Therefore, the education of patients, face to face training method should be considered that could play a major role in improving the quality of life and increase life expectancy.

Keywords: Education, Knowledge, Adherence to treatment, Hemodialysis

IRCT۲۰۱۲۰۷۲۴۶۹۱۸N۱۲



بررسی تنیدگی اخلاقی و عوامل مرتبط با آن از دیدگاه پرستاران بیمارستان های شهر نیشابور در سال ۱۳۹۲

امین اصغری^۱، سیده معصومه سعادت^۲، صدف احمدپور^۱، علیرضا قدسی^۲، ملیحه عامری^۴

- ۱ - کارشناس پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران
- ۲ - کارشناس ارشد پرستاری، عضو هیئت علمی دانشکده علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران
- ۳ - دکترای آمار، عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران
- ۴ - کارشناس ارشد پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

سابقه و هدف: پرستاران در محیط کاری خود با مسائل اخلاقی زیادی رو به رو می شوند. تنیدگی اخلاقی نیز یکی از این مسائل عمده اخلاقی است که هویت و یکپارچگی پرستار به عنوان موجود متعهد به اخلاق تحت تاثیر قرار میدهد. این مطالعه با هدف بررسی میزان تنیدگی و عوامل مرتبط با آن از دیدگاه پرستاران شاغل در بخش های بیمارستانهای آموزشی شهر نیشابور در سال ۱۳۹۲ انجام شده است.

مواد و روشها: این مطالعه توصیفی - تحلیلی، بر روی ۱۶۲ نفر از پرستاران شاغل در بخش ها، که دارای شرایط ورود به مطالعه بودند انجام پذیرفت. حجم نمونه لازم بر اساس جدول مورگان تعیین گردید. پرسشنامه اطلاعات جمعیت شناسی، مقیاس تنیدگی اخلاقی کورلی بازنگری شده توسط هامریک و پرسشنامه بررسی عوامل مرتبط با تنیدگی اخلاقی از دیدگاه پرستاران جهت گردآوری داده ها مورد استفاده قرار گرفت. روایی ابزار با روش شاخص اعتبار محتوا و پایایی آن با روش همسانی درونی بالای ۰.۸ سنجیده شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده ها از اس پی اس اس نسخه ۱۸ استفاده شد.

یافته ها: داده ها نشان داد که بین شدت تنیدگی اخلاقی و دفعات موقعیتهای بالینی منجر به تجربه تنیدگی اخلاقی پرستاران بیمارستان های شهر نیشابور ارتباط معنی دار و مثبتی وجود دارد ($r=0.795$ ، $P<0.01$). و میزان شدت تنیدگی در بیمارستان ۲۲ بهمن بیشتر از بیمارستان حکیم بود. بین شدت تنیدگی با اطلاعات دموگرافیک (جنس، وضعیت استخدامی، سن و تاهل) از لحاظ آماری تفاوت معناداری بدست نیامد ($p>0.05$). آزمون ناپارامتری کروسکال-والیس نشان داد که بین شدت تنیدگی اخلاقی پرستاران در بخش های مختلف از لحاظ آماری تفاوت معنی دار وجود دارد ($p<0.05$). به طوری که این میزان در بخش زنان-زایمان از سایر بخش ها کمتر و در بخش داخلی از سایر بخش ها بیشتر بود (جدول شماره یک). آزمون ANOVA با اندازه گیری های مکرر نشان می دهد که به نظر پرستاران ویژگی های سازمانی و اداری حاکم بر بیمارستان بیشتر از ویژگی های شخصی پرستاران و ویژگی های فردی بیماران بر ایجاد تنیدگی اخلاقی موثر می باشند. در کل میزان شدت تنیدگی در هر دو بیمارستان متوسط گزارش شد (میانگین کمتر از ۲).

نتیجه گیری: از آن جایی که تنیدگی می تواند بر پرستار و کیفیت مراقبت های پرستاری تاثیر بگذارد بنابراین ضروری است که پرستاران در برخورد با تعارض های اخلاقی در پاسخدهی به نیاز های بیماران و مراقبت از آنان به ویژگی های فردی و شغلی خود، ویژگی های فردی بیماران و ویژگی های همکاران، قوانین و مقررات موجود، منابع انسانی و مادی توجه کنند تا بتوانند با توجه به این عوامل، تصمیمی بدور از استرس و تنش اخلاقی بگیرند.

واژگان کلیدی: تنیدگی اخلاقی، پرستاران، نیشابور



بررسی تأثیر بازی بر اضطراب قبل از عمل جراحی آپاندیسیت در کودکان بستری در بیمارستان دکتر شیخ مشهد

طیبه ریحانی^۱، زهرا دهقان^۲، رضا شجاعیان^۳، حمیدرضا بهنام وشانی^۴، سیدمحسن اصغری نکاح^۵

۱. مربی گروه پرستاری کودکان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشجوی ارشد پرستاری کودکان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

۳. فلوشیپ گروه اطفال، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

۴. مربی گروه پرستاری کودکان، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

۵. استادیار، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پست الکترونیکی: nurse.z1985@yahoo.com

سابقه و هدف: شایعترین مشکلات قبل از عمل جراحی اضطراب است؛ ورود کودک به محیط ناآشنای اتاق عمل موجب اضطراب و بیقراری شدید او می‌شود که سبب تحریک پاسخ سمپاتیک شده و از این طریق باعث تاکیکاردی، افزایش فشارخون، و در نتیجه خونریزی و عوارض بعد از عمل جراحی می‌گردد، از این رو استفاده از روشهای غیر دارویی کاهش اضطراب، به ویژه برای کودکان مهم و ضروری به نظر می‌رسد. لذا این مطالعه با هدف بررسی اثر بازی بر اضطراب قبل از عمل جراحی در کودکان انجام شد.

مواد و روش‌ها: در یک مطالعه نیمه تجربی با کد [10.13140/RJ.2014.158758n1](https://doi.org/10.13140/RJ.2014.158758n1) در بیمارستان دکتر شیخ مشهد، ۵۰ کودک با سن ۶ تا ۱۲ سال شامل ۲۰ دختر و ۳۰ پسر با متوسط سنی 9.5 ± 1.3 که برای عمل آپاندیسیت آماده می‌شدند، به صورت قرعه کشی ساده انتخاب و در دو گروه مداخله و کنترل قرار گرفتند. تست اضطراب قبل از مداخله در دو گروه سنجیده شد. در گروه آزمون کودکان یکساعت قبل از اتاق بازی با حضور پژوهشگر مشغول بازی ای بنابر علاقه شان می‌شدند. بازی ها شامل: توپ و سبد، حباب سازی، نقاشی بر روی بوم با انگشت و ماشین بازی. سپس با پژوهشگر به اتاق انتظار رفتند و تست اضطراب سنجیده شد و در اختیار متخصص بیهوشی قرار گرفتند. کودکان گروه روتین بدون هیچ مداخله‌ای در کنار سایرین کودکان به اتاق انتظار رفتند و تست اضطراب سنجیده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۶ توسط آزمون تی مستقل و تی زوجی انجام شد.

یافته‌ها: میانگین میزان اضطراب قبل از مداخله در گروه بازی از $4.4 \pm 2.0/4$ به $3.3/9 \pm 2.2/0$ بعد از مداخله و در گروه کنترل از $4.5/5 \pm 1.7/3$ به $5.9/1 \pm 1.9/6$ بعد از مداخله رسیده است. آزمون تی زوجی اختلاف آماری معنی‌داری را بین اضطراب قبل و بعد از مداخله در هر گروه نشان داد ($p < 0.001$)، و مقایسه دو گروه با آزمون آماری تی مستقل از لحاظ آماری معنی دار بود ($p < 0.001$).

نتیجه‌گیری: براساس نتایج این پژوهش بازی را می‌توان به عنوان راهکاری موثر جهت کاهش اضطراب قبل از عمل جراحی کودکان توصیه کرد.

واژه‌های کلیدی: بازی، اضطراب جراحی، کودکان ۶-۱۲ سال



معادله سلطه گری و سلطه پذیری در پرستاران

زهرا روددهقان^۱، علیرضا نیکبخت نصرآبادی^۲، زهره پارسا یکتا^۳

۱: دانشگاه علوم پزشکی تهران، دانشکده پرستاری و مامایی

۲: دانشگاه علوم پزشکی تهران، دانشکده پرستاری و مامایی

۳: دانشگاه علوم پزشکی تهران، دانشکده پرستاری و مامایی

سابقه و هدف: عدالت در سلامت از اهداف واضح و کلیدی سیستم های سلامت در همه جای دنیاست. افراد تیم سلامت و از جمله پرستاران ، از خودشان می پرسند چه چیزی موجب می شود تا مراقبت هایشان عادلانه شود و الزامات یک مراقبت عادلانه چیست؟ هدف از انجام این مطالعه تبیین دیدگاه های پرستاران پیرامون مراقبت عادلانه است.

مواد و روش ها: مطالعه به روش کیفی و از نوع تحلیل محتوا بر روی داده های جمع آوری شده از طریق شانزده مصاحبه ی انفرادی است که با نه پرستار بالین، سه سوپروایزر، یک سرپرستار، یک مترون و دو نفر در نظام پرستاری انجام گرفت. متوسط زمان مصاحبه ها ۴۵ دقیقه بود و در محل کار مشارکت کنندگان انجام شد. مصاحبه ها بصورت دیجیتالی ضبط، سپس کلمه به کلمه تایپ، مرور، کدگذاری و بلافاصله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نمونه گزینی به روش هدفمند آغاز و تا رسیدن به اشباع داده ها ادامه داشت. تجزیه و تحلیل داده ها، همزمان و بطور مقایسه ای با جمع آوری اطلاعات انجام گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش تحلیل محتوای استقرایی استفاده شد. بنابراین، واحدهای معنی از گفته های مشارکت کنندگان در قالب کدهای اولیه از مصاحبه ها استخراج شدند. کدها چندین بار باز خوانی شدند، کدهایی که بر اساس تشابه و تناسب بیان کننده موضوع واحدی بودند، در یک طبقه قرار گرفتند، در مرحله بعد طبقات نیز با یکدیگر مقایسه شدند و طبقاتی که از نظر خصوصیات مشابه بودند در یکدیگر تلفیق و طبقه وسیع تری را تشکیل دادند و درون مایه ها نمایان گردید.

یافته ها: در تحلیل محتوای حاصل از مصاحبه با پرستاران در رابطه با مراقبت عادلانه یک طبقه اصلی با عنوان سلطه گری و سلطه پذیری در پرستاران پدیدار شد که خود دارای دو زیر طبقه (۱) سلطه پذیری پرستاران و (۲) سلطه گری پرستاران می باشد. در رابطه با طبقه اول احساس تبعیض شغلی با سایر مشاغل، دیده نشدن پرستار در نظام سلامت، احساس تبعیض بین نیروهای پرستاری و عدم قدرت مدیران پرستاری برای حل مشکلات پرستاران منجر به احساس تحت سلطه و استثمار بودن در پرستاران می گردد. در رابطه با طبقه دوم جیره بندی مراقبت، ناتوانی پرستار در ارائه مراقبت عادلانه، اجبار پرستار به انتخاب و روتین گرایی به دنبال کمبود نیرو منجر به احساس سلطه گری در پرستاران در ارائه مراقبت می گردد.

نتیجه گیری: شرایط ناعادلانه پرستاران در نظام سلامت یکی از موانع جدی برای برقراری عدالت در نظام مراقبتی است، در واقع شرایط سلطه گرایانه علیه پرستاران در نظام مراقبتی جاری شده و مراقبت عادلانه را تحت تاثیر قرار می دهد و معادله سلطه پذیری و سلطه گری را برای پرستاران به وجود می آورد.

واژه های کلیدی: عدالت، مراقبت، سلطه گری، سلطه پذیری، تحقیق کیفی.



تجربه زنده پرستاران از شفقت در مراقبت های بالینی در بیماران بخش مراقبت های ویژه

عصمت سعیدی ، سمیرا سعیدی ، دکتر اکرم ثناگو ، دکتر لیلا جویباری

آدرس : کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

سابقه و هدف : در دستورات دینی آمده است " مستحب است کسی عهده دار امور بیمار گردد که نسبت به او شفقت و دلسوزی بیشتری دارد ". شفقت یک "ویژگی" برای پرستاری است و ادعا می شود که اساس حرفه می باشد. مع هذا معنی مفهوم "شفقت" یا "مراقبت مبتنی بر شفقت" نه تنها در متون آکادمیک پرستاری بلکه در محیط های بالینی نیز کاملا روشن نیست. این اصطلاح در بعد اخلاقی خود در بهترین حالت کم ارزش تلقی و به عنوان یک رفتار اختیاری در مراقبت پرستاری در نظر گرفته شده است. هدف از این مطالعه تبیین تجربه زنده پرستاران از شفقت در مراقبت های بالینی در بیماران بخش مراقبت های ویژه می باشد .

مواد و روش ها: این پژوهش به روش کیفی با رویکرد پدیدار شناسی انجام گرفته است. نمونه مورد مطالعه به روش نمونه گیری مبتنی بر هدف انتخاب گردیدند. در این مطالعه ۲۰ نفر از پرستاران شاغل در بخش های مراقبت ویژه مراکز درمانی دانشگاه علوم پزشکی گلستان در سال ۱۳۹۳ شرکت نمودند. ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه های نیمه ساختار عمیق با شرکت کنندگان بود که هر مصاحبه بر روی نوار ضبط گردید . تجزیه و تحلیل اطلاعات از طریق روش ۷ مرحله ای کلایزی انجام گرفت.

یافته ها : مضمون اصلی این مطالعه "پرستار بودن" استخراج شد . پرستاران زمانی که مراقبت توأم با شفقت را برای بیمار خود انجام می دادند . احساس پرستار بودن را داشتند . شفقت و مهربانی را مترادف پرستار بودن ذکر کردند. مضامین فرعی این مطالعه ، مراقبت همراه با مهربانی ، دلسوزی و همدردی بود . پرستاران در مواجهه با بیماران با شرایط خاصی مراقبت توأم با شفقت را انجام می دادند ، بیماری شدید، لاعلاج بودن ، سن بیمار ، داشتن شرایط خاص اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی بود . آنها در مواجهه با این بیماران مراقبت توأم با ملامت و مهربانی ، دادن غذا ، شستن صورت بیمار با آب ، فراهم کردن ملاقات برای همراهان ، به آرامش رساندن بیمار و همراهان ، تخفیف هزینه های بیمار ، به نحو احسن در بهبودی بیمار تلاش کردن بود

نتیجه گیری : نتایج این مطالعه نشان داد که پرستاران در مراقبت توأم با شفقت است که احساس واقعی پرستار بودن را تجربه نموده بودند . همدردی و دلسوزی از مضامینی بود که از تجربیات آنها بدست آمد. آنها بر اساس شرایط خاص بیماران حس مراقبت توأم با شفقت در آنها بوجود می آمد و از اینکه این تجربه مراقبت را داشتند احساس رضایتمندی از شغل را داشتند .

کلمات کلیدی : شفقت ، بیمار ، پرستار ، مراقبت ویژه ، پدیدار شناسی



بررسی و مقایسه تأثیر مراقبت های تسکینی و مراقبت های معمول بر میزان رضایتمندی اعضای خانواده بیماران سرطانی غیر قابل درمان در بیمارستان های فیروزگر و شهدای تجریش شهر تهران در سال ۱۳۹۲

علیرضا عزیزی مقدم ، دکتر اکرم ثناگو ، دکتر عبدالرحیم حزینی ، دکتر اذن اله آذرگشب

مرکز تحقیقات پرستاری دانشگاه علوم پزشکی گلستان

سابقه و هدف: سرطان یکی از مهمترین علل مرگ در دنیا محسوب می گردد. نارضایتی از مراقبت ها در بین اعضای خانواده بیماران سرطانی غیر قابل درمان، نه تنها ممکن است بر کیفیت مراقبت از بیمار تأثیر بگذارد بلکه بر روی سلامت روان مراقبین هم موثر می باشد. بیماران مبتلا به سرطان برای کاهش دردهایشان به مراقبت تسکینی نیاز دارند. با توجه به ماهیت نوین مبحث مراقبت تسکینی در جامعه، این مطالعه به منظور بررسی و مقایسه تأثیر مراقبت های تسکینی و مراقبت های معمول بر میزان رضایتمندی اعضای خانواده بیماران سرطانی غیر قابل درمان در بیمارستان های فیروزگر و شهدای تجریش شهر تهران در سال ۱۳۹۲ انجام شده است.

موادروش ها: این مطالعه مداخله ای از نوع نیمه تجربی در دو مرکز آموزشی درمانی شهر تهران در سال ۱۳۹۲ به روش نمونه گیری آسان بر روی ۸۰ خانواده بیماران غیر قابل درمان مبتلا به سرطان صورت گرفت. بیماران به دو گروه مداخله و کنترل تقسیم شدند. هر دو گروه مداخله (دریافت کننده مراقبت تسکینی) و کنترل (دریافت کننده مراقبت های معمول استاندارد شده) به مدت ۳ ماه مورد مطالعه قرار گرفتند و در پایان میزان رضایت اعضای خانواده ها با استفاده از پرسشنامه فامکیر و آنالیز داده ها با آزمونهای آماری تی تست و کای دو مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: میانگین امتیاز رضایت از مراقبت، در بین اعضای خانواده مراقبت کننده از بیماران، در گروه مداخله $82/8 \pm 7/8$ با دامنه ی تغییرات ۶۷-۱۰۰ و میانگین امتیاز رضایت از مراقبت، در بین اعضای خانواده مراقبت کننده از بیماران، در گروه کنترل $91/07 \pm 65/8$ با دامنه تغییرات ۸۹-۵۰ بوده است. اختلاف میانگین امتیاز رضایت از مراقبت، در بین اعضای خانواده مراقبت کننده از بیماران، در گروه مداخله و کنترل با آزمون تی مستقل از نظر آماری معنا دار بوده است ($P=0.001$). در گروه مداخله، ۶۲/۵ درصد از اعضای خانواده مراقبت کننده از بیماران، دارای رضایت کامل از مراقبت ها و ۳۷/۵ درصد از آنان رضایت نسبی داشتند و هیچ یک نارضایتی نسبی و کامل از مراقبت ها نداشتند. از طرفی در گروه کنترل، ۱۲/۵ درصد از اعضای خانواده مراقبت کننده از بیماران، دارای رضایت کامل از مراقبت ها، ۶۷/۵ درصد دارای رضایت نسبی و ۲۰ درصد دارای نارضایتی نسبی بودند و هیچ یک نارضایتی کامل از مراقبت ها نداشتند.

نتیجه گیری: یافته های این مطالعه نشان داد که میزان رضایتمندی اعضای خانواده بیماران سرطانی غیر قابل درمان، در گروه مداخله که علاوه بر مراقبت های معمول، مراقبت های تسکینی را هم دریافت می کردند در مقایسه با گروه کنترل که فقط مراقبت های معمول را دریافت می کردند از نظر آماری اختلاف معناداری دارد. به عبارت دیگر میزان رضایت اعضای خانواده بیماران سرطانی غیر قابل درمان، از مراقبت های تسکینی بیشتر از مراقبت های معمول بوده است.

واژه های کلیدی: مراقبت تسکینی، بیمار سرطانی غیر قابل درمان، رضایتمندی، مراقب بیمار



Efficacy of topical application of human breast milk on atopic eczema healing among infants: a randomized clinical trial

Amiri Farahani, L.¹, Kasrae, H.², Yousefi, P.³

¹Dept. of Midwifery, School of Nursing and Midwifery, Arak University of Medical Sciences, Arak, Iran

Correspondence to: l.amirifarahani@arakmu.ac.ir

²Arak University of Medical Sciences, Arak, Iran

³Assistant Professor, Department of Paediatrics, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak, Iran

Funding source: Arak University of Medical Sciences

Background and objective: Infant atopic eczema is an inflammatory lesion usually involving the epidermis of the skin. Around 50% of infants are affected by this lesion in the first years of their lives. Studies show human breast milk (HBM) as a preventive measure and effective treatment of some sores and infections. Evaluation of the short term efficacy of HBM versus hydrocortisone 1% ointment in infants with mild to moderate AD.

Materials and Methods: We conducted a randomized clinical trial among infants with diagnosed AD within a paediatrics unit.

Findings: The majority of the AD cases in both groups were considered moderate severity. There were no significant differences between these two groups at days 0, 7, 14 and 21, as well as the interventions of both groups were found to have the same effects.

Conclusion: Due to HBM and the 1% Hydrocortisone ointment providing the same results in the healing of AD, HBM was used because of low cost and accessibility.

Keywords: Infant atopic dermatitis, human breast milk, RCT, hydrocortisone 1%; SCORAD, PO-SCORAD.

This research was supported by the research grant No.637 from Arak University of medical sciences and registered to IRCT201208313869N5 in Iran Randomized Clinical Trial (IRCT) centre.





تأثیر آموزش و اجرای دستورالعمل‌های پرستاری مبتنی بر شواهد بر وزن گیری نوزاد در بخش مراقبت ویژه نوزادان

زهرا صالحی^۱، جمیل مختاری نوری^۲، سید محمد خادم الحسینی^۳، عباس عبادی^۴

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)، تهران، ایران

^۲ دکتری پرستاری - استادیار، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

^۳ دکتری پرستاری - استادیار، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

^۴ دکتری پرستاری - استادیار، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

سابقه و هدف: دستورالعمل‌های مبتنی بر شواهد نقش موثری در افزایش کیفیت کار بالینی پرستاری دارند. وزن گیری نوزاد یکی از مهمترین شاخصهای سنجش کیفیت مراقبت ارائه شده در بخش مراقبت ویژه نوزادان است. عدم وزن گیری مناسب یکی از دلایل طولانی شدن زمان بستری نوزاد و افزایش هزینه های اقتصادی است. لذا این مطالعه با هدف بررسی تأثیر اجرای دستورالعمل‌های پرستاری مبتنی بر شواهد بر وزن گیری نوزادان بستری در بخش مراقبت ویژه نوزادان انجام شد.

مواد و روش ها: این مطالعه کارآزمایی بالینی دو گروهی قبل و بعد، در بیمارستان بقیه الله (عج) شهر تهران، روی صد نفر از نوزادان بستری در بخش مراقبت ویژه نوزادان، در سال ۱۳۹۲ انجام شد. قبل از شروع مطالعه، مجوز انجام پژوهش از کمیته تحقیقات دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج) اخذ شد. روش نمونه گیری در مورد نوزادان به روش غیر احتمالی و هدفمند بود، و نوزادانی که معیارهای ورود از جمله، نوزادان کمتر از ۳۷ هفته بارداری بدون درگیری با عوارض درازمدت بیماری های همراه، نوزادان بدون سندرم یا آنومالی و وزن کمتر از ۲۵۰۰ گرم، را داشتند انتخاب شدند و نوزادانی که در طی روند درمان دچار حالت بحران مثل اعلام کد شدند از مطالعه خارج گردیدند. ابزار گردآوری دادهها، شامل پرسشنامه جمعیت شناختی نوزادان نظیر سن، جنس، مدت بستری، و ... و چک لیست محقق ساخته برای ثبت وزن نوزادان به کمک ترازوی دیجیتال موجود در بخش بود. همسان سازی گروهی بین نوزادان قبل و بعد از مداخله از نظر سه متغیر سن، جنس و سابقه بستری انجام شد. قبل از مداخله و دو ماه بعد از اجرای برنامه آموزش دستورالعملها به پرستاران، وزن نوزاد از طریق ترازوی دیجیتال در چک لیست محقق ساخته ثبت شد. و سپس دادهها توسط نرمافزار آماری SPSS ۱۹ و استفاده از آمار توصیفی (میانگین و انحراف معیار) و آمار استنباطی (آزمونهای تی مستقل و کای اسکور) مورد بررسی قرار گرفت. شماره ثبت کارآزمایی بالینی IRCT138904124299N و کد کمیته اخلاق ۳۴۰/۳/۶۴۳۴/س است.

یافته ها: میانگین سنی نوزادان قبل از مداخله (۴/۶۹۵) ۱۷/۵۸، میانگین سنی نوزادان بعد از مداخله (۴/۴۹۰) ۱۸/۰۴ بود. نتایج مطالعه نشان داد، اجرای دستورالعمل‌های مبتنی بر شواهد بر وزن گیری نوزادان علیرغم افزایش وزن، از نظر آماری معنی دار نبود ($p > 0.05$).

نتیجه گیری: با وجود اهمیت دستورالعمل‌های مبتنی بر شواهد به عنوان استانداردهای ارزشمند در ارائه خدمات باکیفیت پرستاری، اما نتایج مطالعه ما نشان داد، اجرای دستورالعمل‌های مبتنی بر شواهد بر وزن گیری نوزادان اثرگذار نیست.

واژگان کلیدی: دستورالعمل‌های مبتنی بر شواهد، وزن گیری، بخش مراقبتهای ویژه نوزادان



Anthropometric indices in relation to risk of asthenozoospermia in Iran

Ghazaleh Eslamian¹, Naser Amirjannati², Bahram Rashidkhani³, Mohammad-Reza Sadeghi⁴, Azita Hekmatdoost⁴

¹Students' Research Committee, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran, E-mail: gh_eslamian@yahoo.com

²Department of Andrology and Embryology, Reproductive Biotechnology Research Center, Avicenna Research Institute, ACECR, Tehran Iran

³Department of Community Nutrition, National Nutrition and Food Technology Research Institute, Faculty of Nutrition and Food Technology, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

⁴Department of Clinical Nutrition and Dietetics, Faculty of Nutrition and Food Technology, National Nutrition and Food Technology, Research Institute Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Abstract

Background and Objective: Throughout past decades, there has been much discussion about the changes in semen quality. The etiology of diminished sperm motility generally remains unexplained, although anthropometric characteristics and nutritional status are known to be crucial determinants of normal reproductive function. We examined the association between anthropometric indices and asthenozoospermia risk.

Materials and Methods: In total, 107 men with incident asthenozoospermia and 235 age-matched controls were interviewed through the infertility clinics from January 2011 to November 2012, in Iran. Two semen samples with an average one month interval were analyzed according to the fifth edition of WHO guideline. Patients with a history of varicocele, cryptorchidism or endocrine hypogonadism, karyotype anomalies and a history of radiation and/or chemotherapy were not enrolled. None of the participants suffered from any nutrition-related conditions. Weight was measured to the nearest 0.1 kg using digital scales with participants minimally clothed and barefoot. Height, waist and hip measurements were recorded to the nearest 0.1 cm using a fixed, non-stretch tape meter with participants barefoot in a standing position. Body mass index (BMI) was then calculated in kilograms per meter square. A validated 168-item semi-quantitative food frequency questionnaire (FFQ) was used for dietary assessment. Unconditional logistic regression was used to estimate odds ratio (OR) with 95% confidence interval (CI) to assess the association between the anthropometric indices and asthenozoospermia risk. The minimal adjusted model included age (5-year categories) and the full adjusted model included, total energy intake (MJ/d), smoking status (never/former/current) and heavy traffic near home (yes, no).

Findings: By design, cases and controls had the same age distribution. Mean age of the total cases and controls were 32.8±3.6 and 33.4±3.5 years respectively. Compared with control participants, the percentage of smokers and residents in high-traffic areas were significantly more among cases (P=0.004). Following adjustment for age, energy intake, smoking and living in high-traffic areas, we found little evidence that BMI was associated with asthenozoospermia (odds ratio (OR): 2.83, 95% confidence interval (CI): 1.67-3.17; highest vs. lowest tertile; P-trend 0.03). We found no association of either waist circumference (OR: 1.24, 95% CI: 0.80-1.97; highest vs. lowest tertile) or waist-to-hip ratio (WHR; OR: 1.93, 95% CI: 0.77-2.23; highest vs. lowest tertile) with asthenozoospermia.

Conclusion: General adiposity, as measured by BMI, was associated with a decreased risk of asthenozoospermia. The current study particularly indicates that improvement of body weight may be related to the normal sperm motility.

Key words: Body mass index, Anthropometric indices, Overweight, Obesity, Asthenozoospermia, Sperm motility, Male infertility



بررسی تأثیر آموزش تن آرامی بر کیفیت خواب مادران دارای نوزاد نارس

سیده مریم حسینی^۱، سهیلا کربندی^۱، رضا مسعودی^۱، غلامعلی معموری^۱

Hoseinig901@mums.ac.ir

سابقه و هدف: دوره پس از زایمان یک مرحله بحرانی است که نه تنها سلامت جسمی و ذهنی مادران، بلکه ساختار کل خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اغلب زنان در دوره پس از زایمان در معرض تجربیات ناخوشایندی از جمله تغییرات الگوی خواب قرار می‌گیرند. در واقع یکی از متغیرهای تأثیرگذار در مادران با نوزاد نارس، اختلالات خواب و در راس آن بی‌خوابی است.

مواد و روش‌ها: این مطالعه یک کارآزمایی بالینی با گروه کنترل بود. تعداد ۶۰ مادر دارای نوزاد نارس بستری به صورت تصادفی طی دو بلوک به بندی دو ماهه در دو گروه آزمون و کنترل قرار گرفتند. ابزار پژوهش شاخص کیفیت خواب پیتسبورگ بود که در ابتدا، انتهای چهار هفته اول و دوم تکمیل گردید. داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS آنالیز شد. این مقاله برگرفته از طرح تحقیقاتی مصوب با کد ۹۲۰۸۲۷ و مجوز (کم‌کم) منطقه ای اخلاق مورخ ۲۷/۰۷/۱۳۹۲ دانشگاه علوم پزشکی مشهد است و با شماره IRCT2013082914516N1 در مرکز کارآزمایی‌های بالینی ایران ثبت شده است.

یافته‌ها: طی ۸ هفته پیگیری مقایسه میانگین نمره کیفیت خواب در گروه‌های آزمون و کنترل توسط آزمون تی مستقل سنجیده شد که نشان داد: قبل از مداخله، میانگین نمره کیفیت خواب مادران در دو گروه با هم تفاوت معنی‌داری نداشت ($P=0/43$)، اما ۱ ماه پس از مداخله ($P=0/024$) و ۲ ماه بعد از مداخله ($P<0/001$)، میانگین نمره کیفیت خواب در گروه مداخله به طور معنی‌داری کمتر از گروه شاهد بود. همچنین آزمون آنالیز واریانس با تکرار مشاهدات نشان داد میانگین نمره کیفیت خواب در گروه مداخله در زمان‌های مختلف دارای اختلاف معنی‌داری است ($P<0/001$).

نتیجه‌گیری: با توجه به تأثیر آموزش تن آرامی بر کیفیت خواب مادران دارای نوزاد نارس در دوره ی پس از زایمان، انجام این تمرینات به عنوان یک روش غیردارویی موثر در جهت ارتقای سلامت مادران پیشنهاد می‌شود.

کلمات کلیدی: کیفیت خواب، تن آرامی، دوره ی پس از زایمان

نویسنده مسئول، کارشناس ارشد پرستاری مراقبت ویژه نوزادان، مشهد چهار راه دکتری دانشکده پرستاری و مامایی مشهد،
hoseinig901@mums.ac.ir، ۰۹۱۳۴۸۰۰۵۶۰

^۱ مری گروه آموزش پرستاری کودک و نوزاد، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
^۱ استادیار گروه آموزش پرستاری داخلی و جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، شهرکرد، ایران
^۱ استاد فوق تخصص نوزادان، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران



مقایسه اثر کپسول بابونه و کپسول مفاونک اسپن بر خونریزی دوران قاعدگی

زهرا کریمیان^۱ - زیلا گنجی، نیلوفر ربیعی^۲

۱: دانشجوی دکترای بهداشت باروری، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

سابقه و هدف: با توجه به شیوع بالای اختلالات قاعدگی و عوارض کمتر داروهای گیاهی نسبت به داروهای شیمیایی، بر آن شدیم تا مطالعه ای با هدف مقایسه تاثیر کپسول مفاونک اسید و کپسول بابونه بر میزان خونریزی قاعدگی را انجام دهیم.

مواد و روشها: این مطالعه که یک کارآزمایی بالینی تصادفی سه سوکور بود بر روی ۹۰ نفر از دانشجویان ساکن در خوابگاه‌های دانشگاه علوم پزشکی کاشان انجام شد. افراد به صورت تصادفی در دو گروه مفاونک اسید و بابونه قرار گرفتند. ۴۵ نفر بابونه ۲۵۰ میلی گرم هر ۸ ساعت و ۴۵ نفر مفاونک اسید ۲۵۰ میلی گرم هر ۸ ساعت دریافت کردند. ابزار گردآوری داده‌ها در این مطالعه شامل ۳ پرسشنامه بود که پرسشنامه شماره ۱ شامل اطلاعات دموگرافیک، وضعیت سیکل‌های قاعدگی و بررسی میزان خونریزی قاعدگی قبل از درمان بود. پرسشنامه شماره ۲ و ۳ هم به ترتیب بررسی سیکل قاعدگی و میزان خونریزی در سیکل دوم و سوم بود. لازم به ذکر است که اعتبار و پایایی پرسشنامه فوق‌الذکر توسط اعتبار محتوی و پایایی آزمون مجدد مورد سنجش قرار گرفت. افراد در طی ۲ سیکل دارو را دریافت کردند و جهت تعیین خونریزی از آزمون استاندارد هیگام استفاده شد که بر اساس آن میزان خونریزی بیش از ۸۰ سی سی به عنوان منوراژی در نظر گرفته می‌شد. در نهایت تجزیه و تحلیل داده‌ها با کمک نرم افزار SPSS نسخه ۱۶ انجام گرفت.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که میزان خونریزی در دو گروه درمانی نسبت به قبل از درمان کاهش معنی دار آماری را نشان می‌دهد ($P < 0/05$) و در مقایسه بین دو دارو میزان تفاوت از لحاظ آماری معنی دار نمی‌باشد ($P > 0/05$).

نتیجه گیری: مصرف کپسول بابونه می‌تواند میزان خونریزی قاعدگی را کاهش دهد، لذا می‌توان استفاده از آن را در درمان این مشکل زنان توصیه نمود.

واژه‌های کلیدی: بابونه، مفاونک اسید، خونریزی قاعدگی

Registration ID in IRCT :

IRCT2012070410160N2



بررسی عوامل مرتبط با پره اکلامپسی و اکلامپسی و پیامد های آن در زنان مراجعه کننده به مرکز آموزشی درمانی سائترال شهید صیاد شیرازی استان گلستان در سال ۱۳۹۳

مونا رضا پور اصفهانی^{۱*}، پرستو قاسم زاده پیرسرا^۲، دکتر الهام مبشری^۲، دکتر اکرم ثناگو^۳، دکتر لیلا جویباری^۴

^۱ دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران، mona.resff@hotmail.com

^۲ دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

^۳ دانشیار گروه زنان زایمان، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

^۴ دانشیار گروه پرستاری، مرکز تحقیقات پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

چکیده

سابقه و هدف: علی رغم تحقیقات فراوان، اتیولوژی پره اکلامپسی ناشناخته باقی مانده است. شناسایی شیوع این اختلال و عوامل خطر آن در مناطق مختلف می تواند در تشخیص به موقع، درمان مناسب و پیشگیری از عوارض آن مفید باشد. هدف از این مطالعه تعیین عوامل مرتبط با پره اکلامپسی و اکلامپسی و پیامد های آن در زنان بستری در بخش های زنان و زایمان بوده است.

مواد و روشها: در این مطالعه توصیفی مقطعی بر اساس سرشماری، ۵۷۲ پرونده زنان مراجعه کننده به بخش زنان و زایمان به علت حاملگی پرخطر به مرکز آموزشی درمانی شهید صیاد شیرازی گرگان در سال ۱۳۹۲ با استفاده از چک لیست از نظر متغیرهای "سن، محل سکونت، قومیت، رابطه فAMILI با همسر، بیماری های زمینه ای همراه. تعداد حاملگی، سن حاملگی در زمان تشخیص پره اکلامپسی و اکلامپسی، سن حاملگی در زمان ختم حاملگی، نحوه زایمان، علائم و عوارض مادری و جنینی" بررسی شد. داده ها با استفاده از آماره های صدک و درصد توصیف شد.

یافته ها: از بین ۵۷۲ مورد بستری مادران به علت حاملگی پرخطر؛ ۱۰/۴۸٪ (۶۰ پرونده) موارد به دلیل پره اکلامپسی (۷/۵۱٪) و اکلامپسی (۲/۹۷٪) بوده است. میانگین سری مادران بستری به دلیل پره اکلامپسی ۲۹/۱۱ سال بود. ۵۵/۹ درصد مادران در محدوده سنی خطر (زیر ۲۰ و بالای ۳۰ سال) قرار داشتند. نوبت بارداری ۴۸/۸۳٪ مادران اول بود. ۸۳٪ موارد به زایمان سزارین ختم شد که از این تعداد ۶۵/۱۱٪ حاصل زایمان زودرس بود. در ۴۱/۸٪ موارد سابقه فشارخون و ۲۰/۹۳٪ موارد همراه با پره اکلامپسی بیماری های دیگر نیز یافت شد. ۷۹٪ نوزادان بستری شدند. ۱۰/۴۱٪ از نوزادان (۵ مورد) نیز فوت شدند. میانگین سنی مادران در گروه اکلامپسی ۲۴ سال بود. ۵۳٪ اولین بارداری را تجربه کردند. ۶۵٪ موارد مادران سابقه تشنج را در گذشته ذکر کردند. ۷۷٪ موارد زایمان به سزارین و ۴۷٪ زایمان زودرس ختم شد. ۴۱/۱٪ نوزادان بستری و ۱۷/۶۴٪ (۳ مورد) نیز فوت نوزاد گزارش شد.

نتیجه گیری: این مطالعه نشان داد که شیوع بستری شدن مادران ب ه علت پره اکلامپسی در بین سایر مشکلات جدی بارداری از صد بالایی برخوردار بوده است. ختم بارداری با سزارین و زایمان زودرس، درصد بالا بستری شدن نوزادان و مرگ آنها، نشان دهنده عوارض این بیماری می باشد. در مادران اکلامپسی این بیماری باعث افزایش میزان سزارین و زایمان زودرس شد و در مواردی منجر به فوت نوزاد گردید. با توجه به اینکه در اکثر موارد مادر قبلا سابقه تشنج داشته اند، برای مادران با سابقه تشنج مراقبت و پیگیری جدی تر مورد نیاز است.

کلمات کلیدی: پره اکلامپسی، اکلامپسی، حاملگی پرخطر، اپیدمیولوژی



تأثیر اجرای برنامه ورزشی دوی نرم بر آمادگی جسمانی ماماها: کار آزمایی بالینی

مینو صفایی^۱، زهرا عابدیان^۲، سید رضا عطارزاده حسینی^۳، سید رضا مظلوم^۴

safaeim901@mums.ac.ir

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

۲- مربی گروه آموزشی مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

۳- دانشیار گروه فیزیولوژی ورزش، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۴- مربی گروه آموزشی پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

سابقه و هدف: انسان برای حفظ تندرستی خود نیازمند کسب آمادگی جسمانی است. شاخص آمادگی جسمانی، میزان حداکثر اکسیژن مصرفی است. کسب و ارتقای آمادگی جسمانی با اجرای فعالیت های بدنی امکان پذیر می باشد. هدف از این پژوهش بررسی تاثیر اجرای برنامه ورزشی دوی نرم بر آمادگی جسمانی ماماها می باشد.

مواد و روش ها: در این کار آزمایی بالینی، ابتدا به روش تخصیص تصادفی مراکز بهداشتی درمانی شماره ۱ و ۳ انتخاب و هر مرکز به روش تصادفی به دو گروه مداخله و کنترل تقسیم، سپس ۶۰ مامای شاغل در مراکز بهداشتی درمانی منتخب به روش نمونه گیری مبتنی بر هدف انتخاب شدند. گروه مداخله، تمرینات هوازی با شدت ۳۰ تا ۶۰ درصد حداکثر اکسیژن مصرفی را طی ۲۴ جلسه انجام دادند. در ابتدا و انتهای مطالعه از آزمودنی ها آزمون بروس^{□□} گرفته شد. تجزیه تحلیل داده ها با SPSS ۱۹ و آزمون های تی مستقل، تی زوجی، من ویتنی، ویلکاکسیون و کای اسکوئر انجام شد

یافته ها: دو گروه از نظر سن، وضعیت تاهل، تحصیلات، وضعیت اقتصادی و شاخص توده بدنی همگن بودند ($p > 0.05$). میانگین اوج اکسیژن مصرفی گروه مداخله ($30/6 \pm 9/1$) به طور معنی داری بیشتر از گروه کنترل ($24/3 \pm 7/3$) است ($p = 0/023$). برنامه ورزشی دوی نرم ۳۰ درصد حداکثر اکسیژن مصرفی آزمودنی ها در گروه مداخله را افزایش داد.

نتیجه گیری: انجام برنامه ورزشی دوی نرم، آمادگی جسمانی ماماها را افزایش داد. امروزه مدیران و برنامه ریزان جامعه نگر باید توجه بیشتری به آمادگی جسمانی افراد در محیط کاری داشته باشند.

واژه های کلیدی: اکسیژن مصرفی، برنامه ورزشی، ماماها

کد ثبت کار آزمایی بالینی: IRCT2014040914910N5



Correlation between hypovitaminous D and complication of hypertension in postmenopausal women

Nouri Majelan N^۱ Omid Aminirad^۲-Sarasadat Moghadasimousavi^۳ - Ghane Ezabadi M^۴

۱-MD, specialist in nephrology, associate professor, department of nephrology, school of medicine, Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran

۲- Shahid Sadoughi University of Medical Sciences-Yazd, Iran

۳- Shahid Sadoughi University of Medical Sciences-Yazd, Iran

۴-Medical student in Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran

Background:

Vitamin d deficiency is common in elderly women. There is a negative correlation between vitamin D and blood pressure. However, there is few data regarding vitamin D deficiency and complication of hypertension. The study was aimed to evaluate vitamin D status and complication of hypertension in postmenopausal women with primary hypertension.

Material and methods:

A cross sectional study was performed on ۱۶۸ postmenopausal women with primary hypertension. Patients were divided in two groups: hypovitaminous D (vitamin D <۲۰ ng/dL) and normovitaminous D (vitamin D >۲۰ ng/dL). Complications of hypertension such as left ventricular hypertrophy (LVH), renal failure, microalbuminuria were compared between two groups.

Result:

۸۰ (۴۷٪) patients had hypovitaminous D. There were no differences regarding age, BMI, duration of menopause, duration of hypertension and prevalence of diabetes between two groups. The prevalence of microalbuminuria was ۲۱٪ in hypovitaminous D compared with ۸٪ in normovitaminous D group (OR: ۴.۱, CI: ۲.۸-۴.۹, P<۰.۰۱). The frequency of LVH was ۶۰٪ in hypovitaminous D compared with ۴۰٪ in normovitaminous D group (OR: ۱.۸, CI: ۰.۹۵-۳.۵, P=۰.۰۶). The mean of serum creatinine was not significant different in two groups p>۰.۰۵)

Conclusions:

Hypovitaminous D is more common in hypertensive postmenopausal women. Hypovitaminous D is associated with more complication of hypertension such as microalbuminuria and LVH in hypertensive postmenopausal women. Further studies are needed to confirm this correlation

Keywords:

hypovitaminous D, hypertension, postmenopause





بررسی تأثیر بادکش درمانی خشک در نقطه BL ۲۳ بر شدت درد ناحیه تحتانی کمر پس از زایمان بر اساس مقیاس سنجش دیداری و پرسشنامه کوتاه شده درد مک گیل

مهرنوش قائم مقامی*

*نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران، M.REGIA1368@YAHOO.COM

سابقه و هدف: درد مداوم ناحیه تحتانی کمر، به طور آشکاری مرتبط با علائم دوران بارداری است. علی رغم بهبود خود به خود درد کمر ظرف ۶ ماه بعد از زایمان، برخی از زنان به مشکلات مزمن مبتلا می گردند. لذا هدف این مطالعه، بررسی تأثیر به کارگیری بادکش خشک در نقطه BL۲۳، بر شدت درد ناحیه تحتانی کمر، براساس مقیاس سنجش دیداری و پرسشنامه کوتاه شده درد مک گیل در زنان نخست زای مراجعه کننده به مرکز منتخب دانشگاه علوم پزشکی شیراز (حافظ) بود.

مواد و روش ها: در این کارآزمایی بالینی، حجم نمونه ۱۰۰ نفر به طور تصادفی، در ۲ گروه بادکش درمانی و کنترل قرار گرفتند. بادکش درمانی به مدت ۲۰-۱۵ دقیقه به صورت یک روز در میان تا ۴ بار متوالی اعمال شد. در دو گروه، مقیاس سنجش دیداری و پرسشنامه کوتاه شده درد مک گیل قبل، بلافاصله، ۲۴ ساعت و ۲ هفته بعد از مداخله به صورت خود-گزارش دهی تکمیل شد و داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS۱۶ و آزمون آماری کای اسکور و آنالیز واریانس با اندازه گیری مکرر، مورد تحلیل قرار گرفت. (کد ثبت: IRCT۲۰۱۳۰۷۲۶۱۱۹۴۴N۳)

یافته ها: اختلاف میانگین شدت درد ناحیه تحتانی کمر در گروه بادکش درمانی، از مقدار $۷/۸ \pm ۲/۷$ در قبل از مداخله، به $۳/۷ \pm ۱/۸$ بلافاصله پس از مداخله، در ۲۴ ساعت بعد به $۱/۷ \pm ۲/۵$ و در ۲ هفته پس از مداخله به $۱/۴ \pm ۱/۴$ در مقیاس سنجش دیداری رسید و همین طور در پرسشنامه کوتاه شده درد مک گیل به ترتیب مقادیر ذیل بود: $۱۰/۸ \pm ۳/۱$ ، $۶/۷ \pm ۹/۰$ ، $۶/۶ \pm ۷/۵$ و $۴/۱ \pm ۳/۶$ ؛ که با استفاده از آزمون آنالیز واریانس با اندازه گیری های مکرر به طور معناداری در مراحل متوالی پیگیری، متفاوت هستند ($P=۰/۰۱$).

نتیجه گیری: نتایج دو مقیاس اندازه گیری نشان داد که این روش، موجب تسکین درد شده است؛ بنابراین می تواند به عنوان درمان موثری در کاهش درد ناحیه تحتانی کمر به کار رود.

واژه های کلیدی: بادکش درمانی خشک، نقطه BL ۲۳، درد ناحیه تحتانی کمر، پس از زایمان



بررسی اثر عصاره‌ی الکلی برگ کرفس کوهی (*Kelussiaodoratissima*) بر کانال‌های وابسته به ولتاژ و گیرنده‌های بتا آدرنرژیک ایلئوم موشهای صحرایی تعیین مکانیسم آن

مصیب نوری احمدآبادی^۱، امید مهره^۱، مهرنوش صدیقی^۲

دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

۲- دانشجوی دکتری فیزیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی خرم‌آباد

مقدمه: گیاه کرفس کوهی از گیاهان پرکاربرد در طب سنتی است و برای آن خواص متعددی ذکر شده است در برخی از کتب طب سنتی به خصوصیت ضد اسپاسم کرفس کوهی اشاره شده، و در حال حاضر در بین مردم برای درمان ناراحتی‌های گوارشی استفاده می‌شود ولی در هیچ مطالعه علمی معتبری این خاصیت کرفس را بررسی نشده است این مطالعه جهت تعیین اثر عصاره الکلی برگ این گیاه بر انقباضات ایلئوم موشهای صحرایی تعیین مکانیسم آن انجام گردید.

مواد و روش‌ها: در این تحقیق مداخله‌ای تعداد ۴۸ سر موش صحرایی، از نژادویستار (۱۵۰-۲۰۰ گرم) به شرح ذیل به شش گروه هشت تایی بصورت تصادفی تقسیم شدند. گروه کنترل، گروه دریافت کننده غلظتهای تجمعی عصاره کرفس کوهی، گروه دریافت کننده پروپرانولول، گروه دریافت کننده نالوکسان، گروه دریافت کننده ال-نیم (L-NAME) و گروه دریافت کننده کلورور کلسیم. به منظور بررسی اثر مکانیسم مربوطه، ایلئوم را با داروهای آنتاگونیست رسپتورهای بتا آدرنرژیک (پروپرانولول $1\mu\text{M}$)، اوپیوئیدی (نالوکسان $1\mu\text{M}$) و مهار کننده سنتز نیتریک اکساید (ال-نیم 100M) اینکوبه کرده و همچنین تحت تاثیر دوزهای متفاوت کلورور کلسیم قرار گرفت. انقباضات تحت میکرومکشش، در حمام یافت‌حوا و محلول‌تایرود با دمای (۳۷ °C و PHV/۴)، با اضافه کردن کلورور پتاسیم (۶۰ mM) به روش ایزوتونیک ثبت شد. درصد تغییرات محاسبه گردید. آنالیز آماری با استفاده از آزمون‌های پارامتری طرح اندازه گیری مکرر، ANOVA و تی تست انجام گرفت و مقدار $P < 0.05$ بعنوان تفاوت معنی دار در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: غلظت‌های تجمعی ۱۰٪ و ۲۰٪ از عصاره هیدروالکلی کرفس کوهی انقباضات ناشی از کلورورپتاسیم را کاهش داد ($P < 0.001$). دخالت آنتاگونیست رسپتورهای بتا آدرنرژیک (پروپرانولول $1\mu\text{M}$)، رسپتورهای اوپیوئیدی (نالوکسان $1\mu\text{M}$) و مهار کننده سنتز نیتریک اکساید (L-NAME $100\mu\text{M}$) بر ایلئوم نشان داد که پروپرانولول اثر مهاری عصاره بر انقباضات ناشی از کلورور پتاسیم را کاهش می‌دهند ($P < 0.05$). ولی L-NAME و نالوکسان سبب کاهش اثر مهاری عصاره بر ایلئوم نشدند. کلسیم نیز سبب انقباض بافت دپولاریزه شده توسط کلورورپتاسیم شد و این اثر انقباضی توسط غلظتهای تجمعی عصاره کاهش یافت ($P < 0.001$).

نتیجه گیری: نتایج نشان داد عصاره‌ی هیدروالکلی برگ کرفس کوهی انقباضات ایلئوم موش صحرایی را با اثر بر گیرنده‌های وابسته به ولتاژ و گیرنده‌های بتا آدرنرژیک مهار می‌نماید و می‌توان از آن برای رفع اسپاسم‌های روده‌ای و درمان اسهال استفاده کرد.

کلید واژه‌ها: کرفس کوهی، انقباضات ایلئوم، اسهال، موش صحرایی



ارتباط دور گردن با نمایه توده بدن و سندرم متابولیک در بیماران مبتلا به دیابت در بابل

زلیخا معززی (MD) ۱، حمید مهدی زاده ۲، فاطمه عرب ۲

۱: گروه بیماری‌های داخلی، مرکز آموزشی درمانی آیت الله روحانی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

۲: کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

مقدمه: سندرم متابولیک یک اختلال در ذخیره و استفاده از انرژی است که با خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی-عروقی ارتباط قوی داشته و در بین بیماران مبتلا به دیابت از شیوع بالایی برخوردار است. این اختلال در صورت داشتن سه عامل از شش عامل: دور کمر بالا، FBS بالا، فشار خون سیستولی یا دیاستولی بالا، TG بالا، و HDL پایین تشخیص داده می‌شود. از آنجا که ارزیابی همه عوامل خطر فوق در همه بیماران امکان پذیر نیست، مانند باردار بودن بیمار برای اندازه گیری دور کمر یا فشار خون و قند ناشتا، معرفی و شناسایی شاخص‌های جدید برای تشخیص این بیماری ضرورت دارد. مطالعات اخیر حاکی از وجود ارتباط بین دور گردن با نمایه توده بدن و دور کمر می‌باشد. هدف این مطالعه بررسی ارتباط دور گردن با نمایه توده بدن و سندرم متابولیک در بیماران مبتلا به دیابت می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه مقطعی تحلیلی بروی ۳۰۱۸ نفر از بیماران مبتلا به دیابت به روش سرشماری که از سال ۸۸ تا ۹۱ به یکی از کلینیک‌های خصوصی شهر بابل مراجعه کرده بودند انجام گرفت. بیماران دارای ندولتیروئیدی و گواتر از مطالعه خارج شدند. اطلاعات مربوط به سن، جنس، وزن، قد، نمایه توده بدن، دور کمر، فشار خون سیستولی و دیاستولی بیماران در مراجعات به کلینیک و FBS، TG، و HDL بیماران از برگه‌های آزمایشگاهی که خود بیماران به دستور پزشک اندوکرینولوژیست انجام داده بودند ثبت شد. تشخیص سندرم متابولیک بر اساس معیارهای انجمن چاقی ایران (دور کمر بالای ۹۵ در هر دو جنس، FBS بالای ۱۱۰، TG بالای ۱۵۰، فشار خون سیستولی بالای ۱۳۵ و دیاستولی بالای ۹۰، و HDL زیر ۴۰ در مردان و زیر ۵۰ در زنان) انجام گرفت. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS ۷.۱۸ و آزمون‌های آماری Mann-whitney، Chi square، Spearman correlation، و ترسیم نمودار ROC جهت تعیین ارزش تشخیصی دور گردن در سندرم متابولیک و بهترین نقطه برش استفاده شد.

یافته‌ها: میانگین سنی بیماران $48/5 \pm 15/4$ و ۸۶۱ نفر (۲۸/۵٪) از بیماران مرد بودند. ابتلا به سندرم متابولیک در ۷۹۶ نفر (۲۶/۴٪) از بیماران تشخیص داده شد. اندازه دور گردن بیماران با اندازه دور کمر و با نمایه توده بدن همبستگی مثبت معنی‌داری داشت (به ترتیب $r=0.569$ و $r=0.454$). میانگین دور گردن در افراد مبتلا به سندرم متابولیک $37 \pm 2/5$ و در افراد غیر مبتلا $35/3 \pm 2/9$ بود ($P\text{-value} < 0.001$). در بررسی ارزش تشخیصی دور گردن برای سندرم متابولیک با استفاده از نمودار ROC مساحت زیر نمودار $0/641$ با فاصله اطمینان ۹۵٪ برابر با $0/618$ تا $0/695$ محاسبه شد. بهترین نقطه برش $36/75$ با حساسیت ۶۸٪ و ویژگی ۵۵٪ نیز بدست آمد.

نتیجه گیری: نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که دور گردن بیماران مبتلا به سندرم متابولیک به طور معنی‌داری بیشتر از بیماران غیر مبتلا است. همچنین دور گردن با نمایه توده بدن همبستگی متوسط و با دور کمر همبستگی خوبی داشت. سطح زیر نمودار ROC و فاصله اطمینان ۹۵٪ آن حاکی از آن است که دور گردن می‌تواند به عنوان یک معیار قابل اعتماد برای تشخیص سندرم متابولیک مورد استفاده قرار گیرد. این مطالعه به دلیل حجم نمونه بالایی که دارد برآورد خوبی از جامعه دارد هر چند که انجام مطالعات بیشتر در این زمینه ضرورت دارد.

واژگان کلیدی: دیابت، سندرم متابولیک، نمایه توده بدن، دور گردن، دور کمر



بررسی اثر پودر جوانه بروکلی در درمان عفونت هلیکوباکتر پیلوری در مبتلایان به دیابت نوع ۲: کار آزمایی بالینی تصادفی شده

زهرا بهادران، دکتر پروین میرمیران، مریم ظریفیگانه، مهدیه گل زرنده، دکتر فریدون عزیزی

پژوهشکده علوم غدد درونریز و متابولیسم، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

مقدمه: مبتلایان به دیابت نوع ۲ از جمله افراد آسیبپذیر و نیز مقاوم به درمانهای رایج عفونت هلیکوباکتر پیلوری هستند. مطالعات نشان دادهاند استفاده از درمانهای تکمیلی نظیر مکملهای غذایی ضمن کاهش احتمال بازگشت عفونت و عوارض درمانهای آنتیبیوتیکی به ارتقا سلامت فرد کمک میکنند. تحقیقات اخیر بر خواص آنتیبیاکتریال، آنتیاکسیدان و ضد التهابی جوانه بروکلی غنی از سولفورفان تاکید دارند. در مطالعه حاضر تاثیر پودر جوانه بروکلی بهعنوان درمان جایگزین و تکمیلی درمان استاندارد (standard triple therapy) در مبتلایان به دیابت با تست مثبت هلیکوباکتر ارزیابی گردید.

روشها: تعداد ۱۹۱ بیمار مبتلا به دیابت نوع ۲ مراجعه کننده به انجمن دیابت ایران، از نظر ابتلا به عفونت هلیکوباکتر پیلوری با استفاده از تست آنتیژن مدفوعی ارزیابی شدند. هشتاد و شش بیمار با تست مثبت و فاقد علائم گوارشی بصورت تصادفی به یکی از سه گروه (۱) درمان استاندارد (۲۰ میلیگرم امپرازول + ۵۰۰ میلیگرم کلاریترومایسین + ۱۰۰۰ میلیگرم آموکسیسیلین بهمدت ۱۴ روز)، (۲) درمان استاندارد + پودر جوانه بروکلی (۶ گرم/روز بهمدت ۴ هفته) و (۳) درمان استاندارد + جوانه بروکلی تقسیم شدند. یک ماه پس از پایان درمان، درصد ریشهکنی عفونت با استفاده از تست تنفسی اوره و تست آنتیژن مدفوعی ارزیابی گردید. پروتکل مطالعه در کمیته اخلاق پژوهشکده غدد درونریز بهتصویب رسید و با کد IRCT201111081640N6 در پایگاه ثبت کارآزمایی بالینی ثبت شد. غلظت آنتیژن مدفوعی قبل و بعد از مطالعه در هر گروه با آزمون تی جفتی، و پس از مداخله بین سه گروه با آنالیز کوواریانس با تعدیل اثر مقادیر پایه مقایسه شد.

یافتهها: هفتاد و هفت نفر مطالعه را کامل کردند. میانگین سن شرکت کنندگان در مطالعه 51 ± 13 سال بود و ۴۸ درصد افراد زن بودند. براساس نتایج تست تنفسی اوره، درصد ریشهکنی هلیکوباکتر پیلوری در گروه درمان، درمان + بروکلی و بروکلی بهترتیب $85/3$ ، $83/3$ و 36 درصد بود. بر اساس نتایج تست آنتیژن مدفوعی درصد ریشهکنی هلیکوباکتر پیلوری در گروه درمان، درمان + بروکلی و بروکلی بهترتیب $89/3$ ، 56 ، و $91/7$ درصد بود. غلظت آنتیژن مدفوعی هلیکوباکتر پیلوری در گروه درمان، درمان + بروکلی و بروکلی بهترتیب 91 ، 42 و 93 درصد کاهش یافت (کاهش معنی - دار در هر سه گروه، $P < 0.05$). در پایان مطالعه غلظت آنتیژن مدفوعی در گروه درمان استاندارد و استاندارد + بروکلی پایینتر از گروه بروکلی بود ($P < 0.001$). **نتیجهگیری:** علیرغم تاثیر قابل ملاحظه مکملیاری با پودر جوانه بروکلی در کاهش درصد عفونت هلیکوباکتر پیلوری، این مکمل قدرت رقابت با درمان استاندارد را نداشت و نیز موجب افزایش قدرت درمان استاندارد در ریشهکن کردن عفونت نیز نگردید.

واژگان کلیدی: عفونت هلیکوباکتر پیلوری، دیابت نوع ۲، درمان استاندارد، پودر جوانه بروکلی



پوستر





طراحی و ساخت دستگاه تشخیص بیهوشی در حمام: تشخیص به موقع بیهوشی در حمام

یونس عظیمی^۱، فاطمه محمدی^۲، الهام باقری کمرودی^۲، بنیامین علی محمدی^۳*

- ۱- مرکز رشد فناوری زیست پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی قزوین
 - ۲- دکتری سالمند شناسی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی قزوین
 - ۳- کارشناس الکترونیک، دانشکده برق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قزوین
 - ۴- کارشناس پرستاری، دانشکده پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی قزوین
- *نویسنده مسئول: مرکز رشد فناوری زیست پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی قزوین
E-mail: Benjamin.a90@gmail.com

چکیده

سابقه و مقدمه: غش کردن در حمام به دلایل مختلفی بروز می کند، مرگ و میر ناشی از غش کردن افراد مختلف به خصوص بیماران در حین حمام کردن به دلیل عدم تشخیص به موقع غش در حمام توسط افراد بیرون از حمام می باشد، از این رو تشخیص سریع غش در حمام راهی طلایی برای احیاء کردن افراد می باشد. هدف از مطالعه حاضر طراحی دستگاه الکترونیکی تشخیص بیهوشی در حمام برای آگاه شدن به موقع از غش کردن افراد در حمام می باشد. از جمله خصوصیات دستگاه طراحی شده در این مطالعه تشخیص سریع، ارزان بودن، سادگی در استفاده و نبود آثار زیان بار می باشد.

مواد و روش‌ها: این دستگاه با توجه به کارایی آن در خانه ها یا بیمارستان ها از چند سیستم متفاوت تشکیل شده که در تعامل با یکدیگر ویژگی های متفاوت دستگاه را نشان می دهند که از جمله آنان می توان به خروجی Nurse Call و خروجی Automated Call اشاره کرد.

یافته ها: دستگاه طراحی شده پس از بیهوش شدن فرد در حمام به دو صورت هشدار می دهد، ابتدا به خود فرد و سپس در صورت عدم دریافت پاسخ از فرد داخل حمام به افراد بیرون از حمام هشدار می دهد. در صورت استفاده از دستگاه در بیمارستان ها، Nurse Call به خروجی مورد نظر در دستگاه متصل شده و هشدار در ایستگاه پرستاری قابل شنود است اما در صورت استفاده از دستگاه در خانه ها، در صورت نبودن فردی در خانه، قابلیت برقراری تماس با افراد نزدیک و یا اورژانس برای دستگاه در نظر گرفته شده است.

نتیجه گیری: دستگاه تشخیص بیهوشی در حمام هیچ گونه نمونه خارجی ندارد و کارایی بسیار بالایی در تشخیص و گزارش زود هنگام بیهوشی در حمام داشته تا احیاء فرد سریعتر انجام گردد و می تواند دستگاه کارآمدی برای نصب در حمام های بیماران در بیمارستان ها و یا در خانه ها باشد.

واژه‌های کلیدی: دستگاه تشخیص بیهوشی در حمام، بیهوشی، هشدار، احیاء



Microbiological Study of Indoor Air of ICUs and Operation Rooms in Educational Hospitals in Sari, Iran in ۲۰۱۴

Shavan Alikhani¹, Mohammad Vahedi², Mohammad Kazemi³, Ali Ramezanzade³, Fatemeh Zahra Mohammadnejad⁴, Parvaneh Rahbari⁴, Monira Ahangar³, Fereshteh Gorjipour³, Negin Jafari³, Arezoo Khodayian⁵

1. Student Of Clinical Laboratory Sciences, Student Research Committee Of Mazandaran University Of Medical Sciences
2. MSc. Microbiology, Department of microbiology, Mazandaran University Of Medical Sciences
3. Student Of Operative Room, Student Research Committee Of Mazandaran University Of Medical Sciences
4. Paramedical Faculty Mazandaran University Of Medical Sciences
5. Student Research Committee Of Mazandaran University Of Medical Sciences

Abstract

Background and Objective: One of the important problems that most hospitals face is increase of nosocomial infection which could be caused by air contamination of different wards and poor surveillance. These days because of high rate of immunodeficiency, use of immunosuppressive drugs and extended-spectrum antibiotics increase the risk of nosocomial infection that could lead to death. Organisms that are associated with nosocomial infection is Staphylococcus aureus, Micrococcus sp, Pseudomonas sp, Proteus sp, Escherichia coli, Enterobacter, Bacillus cereus, Aspergillus sp, etc. The aim of this study is to identify organisms of indoor air of Educational Hospital ICUs and Operation Rooms (OR) to help infection control unit to control of airborne infections.

Materials and Methods: The microbial quality of air of ICUs and ORs of Imam Khomeini and Booali Sina Educational hospital of the Mazandaran University of medical sciences was conducted. Sedimentation technique using open Petri-dishes containing blood-agar and EMB medium was employed and sampling were done twice daily, one in the morning (6:00 to 7:00 a.m.), the other at afternoon (12:30 to 1:30 p.m.). Three plates of each medium were distributed at different parts of ICUs and ORs. The Plates containing the culture media were exposed and allowed to stay for 15 minutes, after that plates were covered and transferred to laboratory. Medium culture plates were incubated at 37° C for 48 hours. The identification of the isolates was done according to standard procedures. More than 5 colony counts considered as contamination. SPSS (version 19) software and Chi-square test used for data analysis.

Findings: In this study, the bacteria isolates were Staphylococcus aureus, coagulase negative Staphylococci, Actinomyces, Pseudomonas aeruginosa and gram negative-oxidase negative bacteria. The colony counts of the different sampling time of ICUs and ORs of Imam Khomeini hospital were greater than ICUs and ORs of Booali Sina hospital. In the ICU of Imam Khomeini hospital, the colony counts of morning sampling were much more than afternoon sampling but it was reversed in the Booali Sina hospital. Urology and female surgical general ORs recorded the highest bacteria. There wasn't a statistically significant difference in the bacteria of the different sampling time of ORs (P= 0.544).

Conclusion: According to the data, the indoor air of Imam Khomeini hospital was contaminated so continuous study of microbial surveillance, microbial infection and regular cleaning is suggested to reduce or eliminate the microbial load of indoor air of ICU of this hospital.

Key words: Sedimentation technique, ICU, Operation Room



Evaluation of exotoxin A gene frequency polymerase chain reaction sensitivity in detection of pseudomonas aeruginosa isolated from burn patients

Rasoul Esmaili¹, Leila Eftekhari nia², Rasoul Yousefi Mashouf³

- 1- Student's Research Committee, School of Medicine, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
- 2- Student's Research Committee, School of Medicine, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran
- 3- Professor of Department of Microbiology, School of Medicine, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

Abstract

Background: Pseudomonas aeruginosa is the gram-negative pathogens opportunism that biology is strength in all areas and is cause of severe infections in humans for example endocarditis, meningitis, septicemia and chronic lung infections in cystic fibrosis patients. This bacterium has many pathogenic factors including; exotoxin A, lipopolysaccharide, phospholipase C, pili, elastase and alkaline protease. The purpose of this study was to evaluate the frequency of exotoxin A gene (ETA) as a strong virulence factor and sensitivity determination of polymerase chain reaction in pseudomonas aeruginosa isolated from burn patients (level 2 and 3).

Methods: In this study that be done in Hamadan University of Medical Sciences was used 170 isolated samples. This samples were isolated from skin and blood biopsy of burn patients (level 2 and 3) Hospitalization in Besat Hospital that 79 strains showed positive culture of pseudomonas aeruginosa. Forward and reverse primers used for PCR were designed by DNASIS and Oligo software. Then genomic of known strains were extracted by DNA purification kit and indentified by PCR. The quality and quantity of the extracted DNA was determined using spectrophotometry. For determination of PCR sensitivity was used culture test as gold standard. DNA of pseudomonas aeruginosa (ATCC 27853) was used as a positive control. Finally data was analyzed using SPSS software.

Results: Out of 170 isolated samples, 79 strains of pseudomonas aeruginosa isolated from burn patients had positive culture. PCR of isolated positive culture demonstrated that 5 strains (6.33%) were with out this virulence factor and 74 strains (93.67%) had ETA gene. So the sensitivity of test based on sensitivity formula was 94.04% .

Conclusion: Our results showed that sensitivity of PCR mediated ETA gene in detection of pseudomonas aeruginosa strains is considerable and this factor can be used as a good factor identifying of pseudomonas aeruginosa. Although more studies in this area recommend with larger sample sizes.

Keywords: burns, exotoxin A, polymerase chain reaction, pseudomonas aeruginosa





Anatomical distribution and demographic data of gastric cancer from ۲۰۰۵-۲۰۱۲ in Mashhad, Iran

Mohammad Reza Farzanehfar², Seyyed Mostafa

Parizadeh¹, Marvayam Ghandehari³, Fatemeh Teimouri Sani¹, Hourieh soleimani Bami¹, Anahita Masoum¹, Maryam Abbasi moghaddam¹, Kamran Ghafarzadegan¹, Hamidreza Sima¹, Kiarash Ghazvini⁴

1- Gastric Cancer Research Group, Student Research Committee, School of Medicine, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

2- Department of internal medicine, Ghaem hospital, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

3- Gastric Cancer Research Group, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran

4- Department of microbiology, Ghaem hospital, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

Abstract

Background: Although the global incidence of gastric cancer has been decreased dramatically in recent decades, it is the most common cancer in north and northeast of Iran. In this study we present some epidemiological and characteristics of patients with gastric carcinoma in Mashhad.

Methods: 923 cases of gastric patients registered in Ghaem Hospital in Mashhad from March 2005 to February 2012 were enrolled in this study. Location of lesion and demographic characteristics include age and genders were considered.

Results: Participants were 668 men (72.4%) and 255 women (27.6%) with a mean age of 64.05 ± 12.95 and 61.37 ± 14.99 years, respectively. Location of lesion in 145 (107 male and 38 female) (15.7%) of patients was in cardia part of stomach, the most prevalent part. 5 patients (3 male and 2 female) (0.5%) of them were suffered from lesions in fundus of stomach. Body of stomach in 9 (1%) of cases (7 male and 2 female), pyloric antrum in 36 (24 male and 12 female) (3.9%) of cases, pylorus in 7 (6 male and 1 female) (0.8%) of cases, an unspecified part of lesser curvature of stomach in 1(0.1%) patient and also an unspecified part of greater curvature of stomach in 1 patient were involved.

Conclusions: cardia gastric Cancer is now the most common type of stomach cancer and the incidence of it have risen in Mashhad during these years. Although there is no significant statistical difference between men and women, it seems Men in their 60s are the main victims of gastric cancer.

Key words: Anatomical distribution; Gastric cardia cancer; Non-cardia gastric cancer





اندازه گیری دوز جذبی تیروئید در تعدادی از رادیوگرافی های مرسوم با استفاده از فانتوم راندو

عالیه ابراهیمی^۱، لطف علی مهدی پور^۲، فاطمه دوست محمدی^۱

- ۱ - دانشجوی کارشناسی رادیولوژی، گروه رادیولوژی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، رفسنجان ایران
- ۲ - دکترای تخصصی فیزیک تشعشع، مدرس گروه رادیولوژی دانشکده ی پیراپزشکی رفسنجان

چکیده

سابقه و هدف: تیروئید یکی از ارگان های مهم و بحرانی بدن انسان است که حساسیت پرتوی زیادی دارد و مهم ترین بیماری ناشی از برخورد پرتو با این عضو، ایجاد بدخیمی می باشد. به همین دلیل در بحث حفاظت پرتوی، به عنوان یک عضو بحرانی شناخته می شود. هدف از انجام این مطالعه، اندازه گیری میزان دوز جذبی تیروئید در تعدادی از رادیوگرافی های رایج بوده است.

مواد و روش ها: این پژوهش، یک مطالعه تجربی آزمایشگاهی بوده که با تکرارهای فراوان بر روی فانتوم راندو با استفاده از دستگاه رادیولوژی تشخیصی سه فاز فرکانس بالا، فیلم با سرعت ۴۰۰، صفحات تشدیدکننده سریع و با استفاده از دوزیمترهای ترمولومینسانس (TLD 100) انجام شد. در این روش، دوزیمترهای ترمولومینسانس که در داخل کیسه های رادیولوسنت کوچک قرار داشت روی سطح قدامی تیروئید چسبانده شد و برای هر نوع رادیوگرافی، از دوزیمترهای جداگانه ای استفاده گردید و دوزیمترها با استفاده از دستگاه TLD خوان هارشو مدل ۳۵۰۰ خوانده شدند و در نهایت دوز جذبی تیروئید در ۱۲ رادیوگرافی مختلف محاسبه گردید.

یافته ها: بر اساس نتایج این پژوهش، دوز جذبی تیروئید، در هیچ کدام از رادیوگرافی های قفسه سینه، جمجمه، فقرات گردنی، فقرات سینه ای، فقرات کمری، شکم و لگن، صفر نبود. حداکثر دوز جذبی تیروئید به ترتیب در رادیوگرافی های فقرات پشتی (0.03 ± 0.68 میلی گری) و فقرات گردنی (0.04 ± 0.67 میلی گری) و کمترین مقدار آن در رادیوگرافی قفسه سینه به میزان 0.03 ± 0.12 میلی گری گزارش گردید.

نتیجه گیری: در این پژوهش، مشخص شد که پرتوگیری غده تیروئید در رادیوگرافی های مورد بررسی، هرگز صفر نبوده و حتی در مواردی که تیروئید از میدان تابش بسیار دور است نیز پرتوهای پراکنده با تیروئید برخورد خواهند داشت و برای جلوگیری از عوارض احتمالی و دیررس پرتو، حفاظت پرتوی از غده تیروئید در تمام رادیوگرافی ها لازم و ضروری می باشد.

واژه های کلیدی: دوزیمتر ترمولومینسانس، تیروئید، دوز جذبی، فانتوم راندو.



بررسی میزان فعالیت آنزیم رودوناز لکوسیت های خون محیطی در بیماران مبتلا به آرتریت روماتیسمی

حمید اسلام پور بیدگانی^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران

چکیده

سابقه و هدف: آرتریت روماتیسمی (rheumatoid arthritis) یک بیماری التهابی است که به طور عمده مفاصل کوچک انتهایی بدن به ویژه انگشتان همچنین مفاصل بزرگتر شامل شانه، آرنج، زانو و مچ را گرفتار می نماید. نقش استرس اکسیداتیو در بیماری آرتریت روماتیسمی نیز در نظر گرفته شده است. آنزیم رودوناز (تیوسولفات سولفور ترانسفراز EC.۲.۸.۱.۱) در میتوکندری وجود دارد و مسئول انتقال گروه های سولفان سولفور به ترکیبات پذیرنده خود می باشد، لذا از این طریق در تشکیل مراکز آهن-سولفور (Fe-S) نقش دارد. علاوه بر این رودوناز به عنوان یک آنزیم تیوردوکسین اکسیداز عمل می نماید که در سمیت زدایی گونه های فعال اکسیژن داخل میتوکندری شرکت می جوید. لذا کاهش فعالیت آنزیم رودوناز می تواند در ایجاد استرس اکسیداتیو در بیماران مبتلا به آرتریت روماتیسمی موثر باشد.

مواد و روش ها: این بررسی از نوع مطالعه مورد-شاهدی بود که در سال ۱۳۹۱ در بیمارستان دکتر گنجویان دزفول انجام گرفت. افراد گروه مورد شامل ۳۲ بیمار مبتلا به آرتریت روماتیسمی (۲۴ زن و ۸ مرد) و در گروه مورد شامل ۴۰ فرد سالم بدون هیچ گونه بیماری زمینه ای (۲۸ زن و ۱۲ مرد) بود. از تمامی افراد مورد و شاهد رضایت آگاهانه گرفته شد. معیار ورود نمونه ها در گروه مورد، شامل مثبت بودن تست های آزمایشگاهی تشخیص روماتیسم مفصلی یعنی تست RF و تست Anti-CCP و معیار خروج آن ها، عدم وجود بیماری زمینه ای (مانند سرطان، دیابت و ...) بود. متغیرهای این مطالعه شامل فعالیت آنزیم رودوناز در دو گروه مورد و شاهد بود. جهت آزمایش های کینتیک آنزیم رودوناز از لیزیت سلولی لکوسیت های خون با استفاده از روش Sorbo استفاده شد. در این روش آنزیم رودوناز سوبسترای تیوسولفات را به تیوسیانات رنگی تبدیل می کند؛ از طریق سنجش افزایش جذب نوری در طول موج حداکثر ۴۸۰ نانومتر به روش فتومتری می توان فعالیت آنزیم رودوناز را اندازه گیری کرد. به جهت آنالیز آماری داده ها از نرم افزار SPSS۱۳ و آزمون ناپارامتری من-ویتنی استفاده شد.

یافته ها: میانگین سنی در گروه مورد و شاهد به ترتیب ۳۷.۳±۲.۴ و ۳۵.۷±۱.۹ بود. بر اساس یافته های این مطالعه، میانگین سطح فعالیت آنزیم رودوناز در لکوسیت های بیماران مبتلا به روماتیسم مفصلی با میانگین آن در افراد سالم تفاوت معنی دار وجود دارد (P=۰.۰۲)، به طوری که میانگین سطح فعالیت آنزیم رودوناز در لکوسیت های بیماران مبتلا به روماتیسم مفصلی در مقایسه با افراد سالم، در سطح پایین تری وجود داشت. **نتیجه گیری:** بر اساس یافته های این مطالعه، میانگین سطح فعالیت آنزیم رودوناز در لکوسیت های بیماران مبتلا به روماتیسم مفصلی پایین تر از افراد سالم می باشد. بنابراین می توان آنزیم رودوناز را که در کاهش سطح استرس اکسیداتیو نقش دارد، به عنوان هدف داروهای درمانی در این بیماری قرار داد. انجام مطالعات گسترده در این زمینه جهت حصول نتایج اطمینان بخش پیشنهاد می شود.

واژه های کلیدی: آرتریت روماتیسمی، استرس اکسیداتیو، آنزیم رودوناز



Nutrient patterns and risk of polycystic ovary syndrome: A case-control study

Ghazaleh Eslamian¹, Azita Hekmatdoost²

¹ Students' Research Committee, Faculty of Nutrition and Food Technology, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

² Department of Clinical Nutrition and Dietetics, Faculty of Nutrition and Food Technology, National Nutrition and Food Technology, Research Institute Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Abstract

Background and Objective: Polycystic ovary syndrome (PCOS) is one of the most commonly encountered endocrinopathy in women of reproductive age, with metabolic and reproductive consequences. Patients with PCOS consume more calories and more fat in their diets and this might have been correlated to their disease. Although nutrition has consistently been found to be an important determinant of the PCOS risk, the impact of overall nutrient intakes in the etiology of PCOS has not been thoroughly investigated. The aim of this study was to examine the relationship between nutrient patterns and PCOS risk

Materials and Methods: In this case control study, 188 incident PCOS women and 398 age-matched controls were interviewed through the endocrine clinics in Tehran, Iran, from February 2012 to November 2013. The Newly diagnosed PCOS women were diagnosed by ultrasound appearance of polycystic ovaries and determination of hormonal parameters based on standard Rotterdam Criteria 2003 . Usual dietary intakes were obtained using a validated semi-quantitative food frequency questionnaire with 168 food items. Statistical analysis was performed using SPSS. Factor analysis was conducted on the basis of 32 nutrients. The first tertile served as the reference category for regression analyses.

Findings: The mean age of participants was 33.8±4.1 and 34.1±3.8 years in cases and controls, respectively. Participation rates were 93% among cases and 94% among controls. Factor-loading matrix for the two retained factors was determined. These factors explained 64.3% of the total variance in the original dataset. Factor 1 explained 32.7% of the total variance and had high loadings for riboflavin (vitamin B2), niacin (Vitamin B3), pyridoxine (vitamin B6), thiamin (vitamin B1), magnesium, pantothenic acid (vitamin B5), cobalamin (vitamin B12), vitamin C, folate (vitamin B9), vitamin D, total fiber, selenium, phosphorus, vitamin E, manganese, vitamin K, monounsaturated fatty acids, polyunsaturated fatty acids and potassium. Factor 2 displayed high loadings for sodium, cholesterol, saturated fatty acid, fat, biotin, carbohydrate, iron, fluoride, zinc, copper, calcium and protein. After adjustment for potential confounders, participants in the highest tertile of the Factor 1, had 55% lower risk of PCOS compared to those in the lowest one (p-trend: 0.003). Being in the highest tertile of the Factor 2 was positively associated with the PCOS risk (OR: 2.73, 95% CI: 1.81-2.95).

Conclusions: The results of the present study suggested a possible role for a nutrient pattern including in reducing the risk of PCOS. Our preliminary work provides a possible new insight into the interactions between nutrient intakes and PCOS.

Key words: nutrient patterns, factor analysis, polycystic ovary syndrome



Usefulness of first aid training courses for drives: An Experience from northern Iran

Mohammad Ali Vakili¹, Ali Mohjervatan^{2,3}, Seyed Taghi Heydari⁴, Armin Akbarzadeh⁵, Nazanin Sadat Hosini⁶, Farideh Alizad⁷, Peyman

Arasteh⁵, Mohammad Javad Moghasemi⁸, Sina Kardeh⁵, Bahareh Kardeh⁵

¹Assistant Professor, Department of Health and Social Medicine, Health Management and Social Development Research Center, ²Health Management and Social Development Research Center, ³Researcher, Center for Disaster Management and emergency medicine, Golestan University of Medical Sciences, Gorgan, Iran

⁴ Department of Biostatistics, Jahrom University of Medical Sciences, Jahrom, Iran

⁵ Student Research Committee, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

⁶Sayyad Shirazi Hospital, ⁷ 5 Azar Hospital, ⁸Center for Disaster Management and emergency medicine, Golestan University of Medical Sciences, Gorgan, Iran

Abstract

Back ground: Assistance given during the first few minutes after an accident is of great importance for victims. Bystanders, such as other drivers, could play a key role if they get educated.

Objective: The aim of present study was to evaluate the usefulness of first aid training courses in a group of drives.

Method: 500 drives were selected randomly from the road transport companies and received training. The application of their training was evaluated in 3 and 6 months after the courses by filling a questionnaire about the reaction of drivers encountering injured people.

Results: Both the number of the drives assistance in first aid were enhanced in three and six months after training ($p < 0.05$). Also the rate of correct interventions was higher after six months compare with the first three months post training ($p < 0.05$). The exception was airway management which was not improved after training, significantly.

Conclusion: It seems that retraining courses of first aid for drives is useful and can helpful for pre hospital care system in road traffic accidents.

Keyword: Drivers, Bystander, Road Traffic Accident, first aid training





Slaughtered livestock and Hydatid cyst in Shiraz abattoir

Shahab Shams¹, Saman Amiri Emami², Khadijeh Khanaliha³, Tahereh Mohamadzadeh², Abdolreza Vafa⁴

¹Fars industrial abattoirs, Shiraz, Iran; ²Department of Parasitology and Mycology, School of Medicine, Baqiyatallah University of Medical Sciences, Tehran, Iran; ³Department of Medical Parasitology and Mycology, School of Public Health, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran; ⁴Fars Veterinary Network, Shiraz, Iran.

Abstract

Background: Hydatid cyst is larval stage of *Echinococcus granulosus* (E.g) in human and livestock with worldwide distribution and medico-economic importance. Iran is an endemic country for this zoonotic disease. Our information about livestock infections helps responsible organizations to design more effective control programs. In present study we evaluated parasitic burden of (E.g) in slaughtered animals (sheep, goat, cattle and camel) in Shiraz abattoir during March 2012 to February 2013.

Methods: A total of 121100 sheep, 81293 goats, 23515 cattle and 69 camels were evaluated for liver and lung infections contains hydatid cyst in this retrospective study.

Results: A total of 4172(3.45%), 2394(2.94%), 735(3.13%) and 2(2.9%) of livers of slaughtered sheep, goats, cattle and camels were infected with the parasite respectively. Also, 5506(4.55%), 3247(3.99%), 1020(4.34%) and 3(4.35%) of the lungs of mentioned animals had infection with cyst respectively.

Conclusion: To compare with different reports, it is appeared that infection rate is lower than infection in different regions of our country. Furthermore, the infection rate in lungs was higher than livers in all of animals. In order to better impact on control programs, more veterinary information and evaluation are needed.

Keywords: Hydatid cyst, livestock, abattoir, slaughtered animals, *Echinococcus granulosus*.





بررسی مقایسه ای نتایج گفتاری و شنیداری کودکان کاشت حلزون شده در دو گروه با نسبت فامیلی والدین و بدون نسبت فامیلی والدین

سامان امیری امامی^۱، زاله یوسفی^۲، محمد اجل لوییان^۳، سیما نوحی^۴، سینا ظهرا بی^۵، کامبیز علیزاده^۵، محمد سعید رضایی زواره^۱

- ۱ - دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله، تهران، ایران
- ۲ - استادیار گوش و حلق بینی، گروه گوش و حلق و بینی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله، تهران، ایران
- ۳ - استادیار گوش و حلق بینی، گروه گوش و حلق و بینی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله، تهران، ایران
- ۴ - دانشیار روان پزشکی، گروه روان پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله، تهران، ایران
- ۵ - دانشجوی مهندسی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده ریاضی، دانشگاه فنی مهندسی شهید رجایی، شهبوار، ایران

چکیده

سابقه و هدف: ناشنوایی یک مشکل بزرگ فردی و اجتماعی محسوب می شود که خوشبختی والدین یکی از عوامل خطر اثبات شده آن می باشد. کودکان متولد شده از والدین با نسبت فامیلی احتمال بیشتری برای ابتلای به ناشنوایی را دارند. بر روی فاکتورهایی که بر نتیجه CI در کودکان موثرند، تحقیق و بررسی زیادی شده است هدف از انجام این مطالعه مقایسه نتایج گفتاری و شنیداری کودکان کاشت حلزون شده در دو گروه با نسبت فامیلی والدین و بدون نسبت فامیلی والدین می باشد که تا کنون مطالعه ای در این مورد انجام نشده است.

مواد و روش ها: این مطالعه به صورت کوهورت گذشته نگر بر روی ۲۰۰ کودک ناشنوا (شامل ۱۰۰ دختر و ۱۰۰ پسر) که در سالهای ۱۳۸۶ و ۱۳۹۰ در مرکز کاشت حلزون درمانگاه بقیه الله تحت عمل جراحی کاشت حلزون قرار گرفته بودند انجام شد. با مراجعه به پرونده کودکان کاشت حلزون شده اطلاعات لازمه استخراج شده و در پرسشنامه وارد شد. سپس اطلاعات وارد نرم افزار SPSS گردید و مورد تجزیه و تحلیل آماری با استفاده از آزمون Independent samples T-test قرار گرفت.

یافته ها: میانگین سنی کودکان برابر با $30/9 \pm 13$ ماه بود. پدر و مادر ۱۳۱ (۶۵/۵٪) نفر از کودکان نسبت فامیلی داشتند. میانگین نمره ی CAP کودکان با نسبت فامیلی والدین در بازه های زمانی ۶ و ۱۲ و ۲۴ ماه به ترتیب برابر با $2/07 \pm 1/2$ ، $3/58 \pm 1/3$ و $4/99 \pm 1/4$ بود و میانگین این نمره در کودکان بدون نسبت فامیلی والدین برابر با $1/7 \pm 0/9$ ، $3/23 \pm 1/1$ و $5/02 \pm 1/3$ بود که تفاوت در بازه ی زمانی ۶ ماه معنی دار می باشد ($P=0/03$)، اما این تفاوت در بازه های زمانی ۱۲ ماه ($P=0/06$) و ۲۴ ماه ($P=0/86$) معنی دار نمی باشد. همچنین میانگین نمره ی SIR کودکان (با پدر و مادر دارای نسبت فامیلی) به ترتیب در بازه ی زمانی ۶ و ۱۲ و ۲۴ ماه برابر با $2/1 \pm 1$ ، $3/1 \pm 1/1$ و $4/1 \pm 0/9$ بود و میانگین این نمره در کودکان بدون نسبت فامیلی والدین برابر با $1/7 \pm 0/9$ ، $2/8 \pm 1/2$ و $3/8 \pm 0/9$ بود که تفاوت در بازه ی زمانی ۶ ماه معنی دار می باشد ($P=0/03$)، اما این تفاوت در بازه های زمانی ۱۲ ماه ($P=0/1$) و ۲۴ ماه ($P=0/11$) معنی دار نمی باشد.

نتیجه گیری: مطابق یافته های این پژوهش نسبت فامیلی والدین کودکان کاشت حلزون شده در مهارت های شنیداری (CAP) و مهارت های گفتاری (SIR) این کودکان در ۶ ماه اول تاثیر مثبت داشته ولی این اختلاف با رشد کودکان از بین می رود.

واژه های کلیدی: کاشت حلزون، نسبت فامیلی والدین، مهارت های شنیداری (CAP)، مهارت های گفتاری (SIR)



Breast cancer screening barriers from women's perspective: a systematic review in qualitative studies and critical appraisal

Saber Azami-Aghdash¹, Morteza Ghojazadeh², Mir Hossein Aghaei*⁴

1- Tabriz Health Services Management Research Center, Faculty of Management and Medical Informatics, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

2- Associate Professor of physiology, Liver & Gastrointestinal Disease Research Center, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

3- Faculty of nursing and midwifery, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran.

Abstract

Background: The principal aim of the health service providers in the field of breast cancer is to detect and treat breast cancer in the appropriate time. Therefore, identification of the barriers to screening can be very helpful. The present study aims to systematically review the qualitative studies for extracting and reporting the screening **barriers to breast cancer from women's prospective.**

Methods: In this systematic review; Pubmed, Google Scholar, Ovid Scopus, Cochrane Library, Iranmedex, and SID were searched using the keywords: screening barriers, cancer, qualitative studies, Breast and their Persian equivalents, and the needed data were extracted and analyzed using the extraction table. To assess the quality of the studies, the Critical Appraisal Skills Programme (CASP) tool was used.

Results: from 2134 found related articles, 21 articles were eventually included in the study. The most important barriers from the point of view of 1084 women respectively were: lack of knowledge, access barriers (financial, geographical, cultural), fear (of results and pain), performance of service providers, women's beliefs, procrastination of screening, embarrassment, long wait for getting an appointment, language problems, and previous negative experiences. Articles' assessment score was 68.91.

Conclusion: increasing women's knowledge, reducing the costs of screening services, screening service culture promotion, presentation of less painful methods, change of beliefs of health service providers, provision of private environment for service giving, decreasing the waiting time for getting an appointment, and providing high quality service and appropriate behavior can be effective ways to increase breast cancer screening.

Keywords: breast cancer, screening, barriers, women's prospective, qualitative studies





Evaluation of the effect of renal transplantation on health- related quality of life of patients with end- stage renal disease by means of SF-۳۶ questionnaire

Negin hadi;MD.MPH, afsane roozrokh;MD, Maryam hadibarhaghtalab;MD, Maryam bahmanijahromi;MD.

Negin hadi: Full Professor of Community Medicine in Shiraz University of medical science, Shiraz, Iran.

afsane roozrokh: student research committee of Shiraz University of medical science, shiraz, Iran.

Maryam hadibarhaghtalab: student research committee of Fasa University of medical science, Fasa, Iran.

Maryam bahmanijahromi: student research committee of Shiraz University of medical science, Shiraz, Iran.

Abstract

Background: renal transplantation is one of the best modality to lengthen the life expectancy of End-Stage Renal Disease (ESRD) patient. But, there aren't sufficient documents regarded the effects of renal transplantation on quality of life (QOL) especially in Iranian population. Thus this study aims to determine the possible influence of renal transplantation in different domain of quality of life by means of KDQOL-SF36 questionnaire in southern of Iran.

Materials and Methods: This pre and post study was carried out with 120 patient candidates for renal transplant from April 2012 Till January 2014.

The Medical Outcome Survey Short-Form 36 (SF-36) was used two weeks before and 3 months after transplantation in order to gathering some demographical data and difference of quality of life. After that these data was calculated by means of Spss 16.

Results: Seventy –eight patients (65%) were male. The mean age of the patients was found to be 38.92 ± 13.259 years. (Range 12 to 70) years. Total quality and its physical subscale were not different significantly before and after transplantation ($p=0.155$, $p=0.464$), while mental Health was significantly different after transplantation ($p=0.019$).

Conclusion: total quality of life wasn't differed after transplantation in our population. Among the subscales of quality of life mental health score portray significant changes after transplantation compare to physical domain without any substantial conversion.

Key word: end stage renal disease, quality of life, renal transplantation, Iran





بررسی میزان رسوب آهن قلبی بھاران تالاسمی ماژور با استفاده از سکناس T۲ ام آر آی (MRI) و مقایسه آن با سطح سرمی فریتین در مرکز پزشکی خاص تهران طی سال های ۹۰-۹۲

نسرین حبیبیان^۱، تینا پارسا^۲

۱. فوق تخصص هماتولوژی و انکولوژی کودکان - استادیو دانشگاه آزاد اسلامی واحد پزشکی تهران

۲. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد پزشکی تهران

چکیده

سابقه و هدف: تالاسمی یکی از انواع کم خونی های ارثی است. هر چند امروزه با طرح غربالگری قبل از ازدواج و شناسایی ناقلین ژن تالاسمی و آموزش قبل از ازدواج در جهت عدم ازدواج ناقلین تالاسمی با یکدیگر، تعداد متولدین تالاسمی ماژور رو به کاهش است ولی همچنان حدود ۱۸۰۰۰ بیمار تالاسمی ماژور در ایران وجود دارد. این افراد به دلیل نیاز به تزریق خون مکرر دچار عوارض رسوب آهن در بدن (هموسیدروز) میشوند. به همین دلیل استفاده منظم از داروهای آهن زدا نظیر دسفرال در این بیماران ضروری است. بر آورد دقیق میزان رسوب آهن در بیماران تالاسمی ماژور بسیار ضروری است. یکی از راه های اندازه گیری اضافه بار آهن در بدن اندازه گیری فریتین سرم میباشد. لذا در این مطالعه به بررسی میزان رسوب آهن قلبی بیماران تالاسمی ماژور با استفاده از روش غیر تهاجمی MRI در سنین ۴۰-۵ سال و مقایسه آن با سطح سرمی فریتین در بیماران تالاسمی ماژور مراجعه کننده به مرکز پزشکی خاص تهران برآمدیم.

مواد و روش ها: ۳۶ بیمار تالاسمی ماژور در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته که اطلاعات دمو گرافیک و سوابق بھاران از پرونده های آنها به چک لیبسی که به این منظور تهیه شده بود وارد گردید. در مرحله بعدی از کلخ افراد T۲MRI جهت بررسی میزان رسوب آهن قلبی انجام گرفته و نین میزان فریتین سرم بھاران چک شده و نتایج این دو پارامتر بر اساس مطالعات آماری مقایسه گردید. در نهایت آنالیز اطلاعات با استفاده از نرم افزار SPSS۱۶ و آزمون آماری کای اسکوار انجام گردید. سطح معناداری $p < 0.05$ در نظر گرفته شد.

یافته ها: از ۳۶ بیمار تحت بررسی ۳۹٪ (۱۴ نفر) مرد و ۶۱٪ (۲۲ نفر) زن بودند. میانگین سری بھاران $26 \pm 2/6$ سال و حداقل و حداکثر سن بھاران بترتیب ۱۵ و ۳۵ سال بوده است. در بررسی توزیع فراواری متوسط تزریق خون سالانه بھاران درصد فراواری کمتر از ۱۰ بار $16/7$ ٪، ۱۲-۱۰ بار $22/2$ ٪ و بیشتر از ۱۲ بار در سال $61/1$ ٪ بوده است. رسوب آهن قلبی در $55/6$ ٪ موارد نرمال و در $19/4$ ٪ خفیف و در $8/3$ ٪ موارد متوسط و در $16/7$ ٪ موارد شدید گزارش شده است. بر طبق نتایج بدست آمده سطح فریتین سرم بھاران در $19/4$ ٪ موارد درحد فاصل ۵۰۰-۱۰۰۰ نانوگرم در میلی لیتر و در $41/7$ بھاران سطح فریتین بین ۲۰۰۰-۱۰۰۰۰ نانوگرم و در 39 ٪ آنها بیش از ۲۰۰۰ نانوگرم بوده است.

نتیجه گیری: رابطه معری داری بین سطح سرمی فریتین و میزان رسوب آهن قلبی بر اساس T۲MRI وجود نداشت و نین بین رسوب آهن قلبی و متوسط تزریق خون سالانه در بھاران نین ارتباط وجود نداشت.

واژه های کلیدی: فریتین، تالاسمی ماژور، T۲MRI



Prevalence of General Anxiety Disorder in Patients with Mitral Valve Prolapsed during ۲۰۱۰-۲۰۱۳

Mahmonir Mohammadi¹, Yekta Parsa², Soheila Yadollah Damavandi², Tina Parsa²

1- Department of Cardiology, Tehran Medical Branch, Islamic Azad University, Tehran, IR Iran

2- Student Research Committee, Islamic Azad University, Tehran Medical Sciences Branch, Tehran, Iran

Abstract

Background and Objective: Mitral Valve Prolapsed (MVP) is one of the common valvular heart diseases. The prevalence of it is 2.4% in the population. MVP syndrome is a non-ejaculation systolic click with symptoms including fatigue, palpitation, chest pain, postural orthosthesis, anxiety and other psychotic symptoms. General Anxiety Disorder (GAD) is a kind of anxiety that last more than 6 months that exists in the most person's activity and during the day, it is also hard to control. Its symptoms like anxiety, stressful thoughts, stress. Both of these diseases have similar symptoms that are the reason we tried to find out the prevalence of GAD among the patients with MVP.

Materials and Methods: This cross – sectional study was performed on 60 patients with MVP. Their diseases established by Echocardiographic findings in Boali hospital in Tehran from Jun 2009 to Jun 2013. For diagnose GAD we used CATTLE test (DSMIV). These patients were outpatients. Variables are age, sex, MVP, GAD, educational level, Family history of MVP, Marriage status, chest pain. Data were analyzed by using Chi-Square test in SPSS 18. Significant difference was set at $p < 0.05$.

Findings: 5% of patients were without anxiety. 41.7% of patients had moderate anxiety. 23.3% of patients had severd anxiety. Thirty percent of patients had pathologic anxiety; overall 95% of patients had GAD. However, there was not a significant relation between variants and the level of anxiety. ($P = 0.08$)

Conclusion: in a study that published in 2006, a significant association between the 2 disorders was documented in 17 of the 40 studies. It is suggested to consult patients with MVP with Psychiatric to roll out GAD.

Keywords: MVP, General Anxiety Disorder, Valvular, Heart disease





Relationship between serum uric acid level and hypertension in hospitalized patients referred to Bo-ali hospital during ۲۰۱۱-۲۰۱۳

Mahmonir Mohammadi¹, Yekta Parsa², Ehsan Jangholi², Soheila Yadollah-Damavandi²

1- Department of Cardiology, Tehran Medical Branch, Islamic Azad University, Tehran, IR Iran

2- Student Research Committee, Tehran Medical Branch, Islamic Azad University, Tehran, IR Iran

Abstract

Background and Aim: During recent years, much evidence has supported the role of uric acid as a mediator in developing hypertension. This study was aimed to evaluate the relationship between uric acid level and high blood pressure.

Materials and Methods: This case-control study was conducted on 141 patients hospitalized in the cardiology ward on Bo-ali hospital from 2011 to 2013, Tehran. Then their blood pressure with demographic information, history of cardiovascular disease, history of diabetes and smoking were recorded. Patients with high blood pressure (systolic pressure >140 or diastolic pressure >90) were classified in the case group and other patients in the control group. Uric acid level, total cholesterol and fasting blood sugar were measured in all patients. Data were analyzed by statistical software SPSS14. The statistical test used was independent T test. Significant difference was set at $p < 0.05$.

Findings: 86 patients (4.38% men and 6.61% women) were in the case group and 55 patients (2.58% men and 8.41% women) in control group was 14 ± 114 mmHg ($P=0.005$). Mean diastolic pressure was 11 ± 86 mmHg in case group and 10 ± 70 mmHg in control group ($P=0.130$). Mean uric acid level was 87.1 ± 21.7 mg/dl in case group and 38.1 ± 34.5 mg/dl in control group and this difference was significant statistically ($P=0.032$). In addition, in case group among 86 patients, 49 (57%) of them had hyperuricemia (uric acid > 8.6 mg/dl) while in control group among 55 patients, hyperuricemia was observed in only seven (12.7%) patients. This difference also was statistically significant ($P < 0.001$)

Conclusion: According to the findings of this study, there was a significant relationship between serum uric acid level and high blood pressure. In addition, high level of uric acid was associated with the risk of hypertension.

Keywords: Serum uric acid, Hypertension, Cardiovascular diseases



Nasal septum surgery: evaluation of pre and post-operative respiratory function in patients with septal deviation by Acoustic rhinometry and Rhinomanometry

Yekta Parsa¹, Soheila Yadollah-Damavandi¹, Ehsan Jangholi¹

1. Students' Research Committee, Islamic Azad University, Tehran Medical Sciences Branch, Tehran, Iran

Abstract

Background and Objective: Nasal septal deviation is one of the most common anatomic variations that may lead to various health difficulties in patients referred to ENT clinics. Depending on anatomical findings the condition is classified into different types and their particular associated treatments. Due to respiratory complications and sleep disorders most cases undergo open or endoscopic septoplasty requiring a specialized surgical method. Although septoplasty can achieve significant and successful results, in some cases the operation fails to completely correct the deviation or may even aggravate the patient's complications and cause repeated hospitalization. With regard to the importance of septoplasty and its vital role in the recuperation of patients suffering from nasal septal deviation, in this study, we aimed to evaluate pre and post-operative respiratory condition of these patients using rhinomanometric and acoustic rhinometric assessments.

Materials and Methods: In this comparative cross-sectional study, we evaluated patients selected by consecutive sampling who had complaints of nasal septal deviation and were referred to ENT clinics at the Boo Ali hospital in Tehran during the years 202 to 2013. Based on medical history and rhinoscopic examination, 100 patients who were at least 16 years old underwent septoplasty surgery. Pre and post-operative data of rhinomanometry and acoustic rhinometry assessments were compared. Collected data, expressed as mean and standard deviation values, were analyzed with SPSS software (Version-13). The Paired t-test was used for evaluation of rhinomanometry and acoustic rhinometry. P value < 0.05 was considered significant.

Findings: The mean age of patients who underwent septoplasty in this study was 24.76 ± 4.52 years. In total, 75% of patients (75 patients) were male and 25% (25 patients) were female. Except the length of the second constriction in both sides, our result indicated a significant difference in all other measured factors after surgery ($P < 0.05$). Rhinomanometry tests revealed that pre-operative resistance of nasal airways (Mean: 0.385) decreased remarkably after septoplasty (Mean: 0.381) ($P=0.0001$). Furthermore, post-operative nasal airflow (Mean: 385) was significantly increased after the operation (Mean: 388) ($P=0.0001$). Considering the average length of left and right first constriction, most patients showed a notable reduction after surgery ($P=0.0001$, $P=0.002$; respectively). Although, the area of the first constriction was significantly increased in both sides post-operatively ($P=0.0001$), area of the second constriction was improved only in the left side ($P=0.033$).

Conclusion: Conforming to the results of rhinomanometry and acoustic rhinometry objective evaluations of nasal openness in this study and comparison with other studies, we highly advocate septoplasty as a part of clinical management of patients with nasal septal deviation that can significantly improve respiratory function.

Key words: Respiratory function; Septoplasty; Rhinomanometry; Septal deviation





Prevalence of HER-2, hormone and P53 receptors in the pathologic specimens of breast cancer patients

SeyedAbbas Mirmalek^{1*}, Maryam Hajilou², Seyed Alireza Salimi Tabatabaee³, Yekta Parsa³, Soheila Yadollah-Damavandi³, Tina Parsa³

1. Assistant Professor, Department of Surgery, Islamic Azad University, Tehran Medical Sciences Branch, Tehran, Iran

2. PhD Student of Health Psychology, International Azad University of Kish, Kish, Iran

3. Students' Research Committee, Islamic Azad University, Tehran Medical Sciences Branch, Tehran, Iran

Abstract

Background and Objective: Prognostic factors are in interest for breast cancer as the second cause of malignancy deaths. Some have Predictive values as HER2 and ER. This study was aimed to evaluate the incidence of HER2 and relations to other factors; age, pathology, ER, PR and P53.

Materials and Methods: This retrospective cross-sectional was performed on 2,000 women whose breast cancer pathology blocks were sent to the Cancer Institute of Imam Khomeini Hospital from 2011 to 2013, Tehran, Iran. All cases whose pathology results were one of the types of breast malignancies and also were investigated for the above factors were selected from about 2,750 patients with breast lump whose pathology blocks were investigated from 2011 to 2013 in this center. Afterwards, the test results of 2,000 of them were extracted from their pathology documents in the archive of the Cancer Institute and then recorded. All samples were evaluated by the IHC method under the direct supervision of at least two pathology academics, including one of the authors of the present article. Collected data, expressed as mean and standard deviation values. All data were analyzed by using ANOVA test with SPSS software (Version-13). P value < 0.05 was considered significant.

Findings: Incidence of HER2, ER, PR, P53, were 58.5%, 33.4%, 43.3%, and 65.4%, respectively. Invasive ductal carcinoma was the most pathologic type (82.2%) and 60%-70% positive HER2 and P53 had negative ER & PR (Poor prognosis). The peak age of incidence was perimenopausal (46-55%).

Conclusions: According to the obtained results and comparison with other studies, our cases have more positive HER2 & P53 and less positive PR & ERs compared to other studies. High premenopausal incidence as another finding assures the importance of breast cancer screening in these age groups.

Key words: Breast Cancer, HER2, ER, Prognostic Factors, Predictive Factors





Prevalence of gestational diabetes mellitus in pregnant women of Iranian urban population: A comparison of different criteria.

Sedighe Moradi¹, Mohammad Reza Shafiepour², Maryam Mortazavi², Farhad Pishgar³

¹Endocrine Research Center, Institute of Endocrinology and Metabolism, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran,

²Rafsanjan University of Medical Sciences, Rafsanjan, Iran,

³School of medicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Abstract

Background and Objective: Gestational diabetes mellitus (GDM) is defined as any stage of hyperglycemia which is first expressed or diagnosed during pregnancy. GDM is common during pregnancy, resulting in disability and perinatal complications as well as neonatal problems. This survey was designed to compare the frequency of GDM among an urban population according to the American Diabetes Association (ADA) and the International Association of Diabetes and Pregnancy Study Groups (IADPSG) criteria.

Materials and Methods: We included pregnant women who were admitted to a gynecology clinic in 2012 and 2013. The fasting blood sugar (FBS) was measured. Those having $FBS \geq 126$ mg/dl were excluded from this study. Other exclusion criteria were a history of gestational diabetes, thyroid, liver, heart, or renal dysfunction, and a history of consuming any kind of corticosteroids. All women underwent a standard OGTT (oral glucose tolerance test) by ingesting 75g of glucose in the 24th to 32nd week of their pregnancy.

Findings: Two hundred ninety pregnant women averaging 27.72 ± 5.091 years in age were included in the current study. The average FBS, blood glucose 1-h, and 2-h after ingesting 75 g of glucose were 82.48 ± 9.41 , 146.86 ± 34.22 , and 114.21 ± 27.79 mg/dl, respectively. Family history of diabetes type 2 was present in 31% (n=90). From the patients with at least one delivery (n=155), 1.9% and 2.5% had a history of GDM and delivery of macrosomic infant respectively. Fifteen percent of patients (n=43), were reported to have $FBS \geq 92$ mg/dl. Based on criteria of the ADA, 9.3% (n=27) of admitted patients suffered from GDM. For the IADPSG and the WHO, those numbers were 31% (n=90) and 15.2% (n=44), respectively. In the regression analysis, according to the new criteria, blood sugar did not regress with either gravidity (p=0.99), parity (p=0.27), or age of pregnancy (p=0.87), although in the logistic regression, the only significant variable was patient history of type 2 diabetes [p=0.009, OR=2.02 (1.19-3.44)].

Conclusions: The prevalence of GDM was 1.5-times and 3 times bigger when the IADPSG based data was compared to those of the WHO or the ADA.

Keywords: Gestational Diabetes Mellitus; American Diabetes Association; International Association of Diabetes and Pregnancy Study Groups





بررسی ده ساله کلینیکوپاتولوژیک بیوپسی های پریتونن ارسالی به بخش پاتولوژی بیمارستان شهید صدوقی یزد (طی سال های ۱۳۸۳-۱۳۹۲)

دکتر منصور مقیمی^{۱*}، فاطمه حداد^۲، دکتر محمد جواد زارع^۳، دکتر علی صادقیان^۴، عزت الله عالی پور^۴، زهرا قدرتی پور^۵

- ۱ - متخصص آسیب شناسی بالینی، استادیار دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد
- ۲ - دانشجوی کارشناسی هوشبری، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد
- ۳ - پزشک عمومی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ایران
- ۴ - کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، پردیس بین الملل
- ۵ - دانشجوی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، پردیس بین الملل

Email Address: fatemeh.haddad2@gmail.com .

چکیده

سابقه و هدف: پریتونن پرده ای سروزی است که حفره شکم را می پوشاند و محافظی برای ارگانهای شکمی است. به دلیل نزدیکی پریتونن با اکثر ارگانهای مهم داخل شکمی مانند معده، روده، کبد و... انتقال بیماریهای التهابی و بدخیم از این ارگانها به پریتونن و بر عکس شایع می باشد. با توجه به وسعت و جایگاه با اهمیت این پرده سروزی، این مطالعه با هدف تعیین و مقایسه تشخیص بالینی و پاتولوژی بیوپسی های پریتونن طی سال های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ انجام شد.

مواد و روش ها: این مطالعه یک مطالعه توصیفی تحلیلی از نوع گذشته نگر می باشد که طی آن تعداد ۲۳۴ نمونه بیوپسی شده از مجموع ۲۸۹ نمونه بیوپسی شده ی موجود در مرکز پاتولوژی بیمارستان شهید صدوقی یزد در طی سالهای ۱۳۹۲-۱۳۸۳ که مشخصات دموگرافیک، اطلاعات مربوط به تشخیص قطعی و یا سایر فاکتورهای مورد مطالعه در آنها مشخص بودند مورد بررسی قرار گرفت. نمونه ها از بیمارانی با تشخیص قطعی ضایعات خوش خیم، بدخیم و یافته غیر اختصاصی پریتونن (no pathologic change) جمع آوری شده بودند که تعداد ۵۴ پرونده به دلیل کامل نبودن اطلاعات، از مطالعه خارج شدند. سپس داده ها با استفاده از نرم افزار آماری (SPSS ۱۶) و آزمون های آماری t-test، chi-square و fisher مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: از مجموع ۲۳۴ بیمار مورد مطالعه ۱۱۶ نفر (۴۹/۵۸٪) دارای جواب بیوپسی No pathologic change و ۱۱۸ نفر (۵۰/۴۲٪) دارای ضایعات خوش خیم و یا بدخیم پریتونن بودند (۸۲/۲٪ زن و ۱۷/۸٪ مرد). ۵۰/۸٪ بیماران به ضایعات خوش خیم و ۴۹/۲٪ بیماران مبتلا به ضایعات بدخیم بودند. میانگین سنی افراد با ضایعات خوش خیم (۱۷/۰۵ ± ۴۱/۸ سال) و میانگین سنی افراد با ضایعات بدخیم (۵۲/۵۵ ± ۱۷/۷۴ سال) بود. بیشترین فراوانی ضایعات مربوط به متاستاز (۴۶/۶٪) و کمترین فراوانی ضایعات مربوط به بافت تیروئید بالغ و دسیدوز آمنتوم (۰/۸٪) بود. نتایج مطالعه نشان داد که ارتباط معناداری بین نوع ضایعه و میانگین سنی وجود دارد (P= 0/001). توزیع نوع ضایعات با جنس رابطه معنا داری نداشت (P=0/196)، اما شیوع ضایعات در زنان بیشتر و نسبت جنسی زن به مرد ۴/۶ به ۱ دیده شد. همچنین ارتباط معنا داری بین کاهش وزن و نوع ضایعه (P=۰/۰۰۱) و همچنین بین نوع ضایعه و آسیت (P=۰/۰۱) مشاهده شد.

نتیجه گیری: نتایج بررسی ها نشان دادند که بیشتر تشخیص های بالینی، مربوط به رحم و تخمدان و سپس گوارش بودند. در این میان تقریباً ۷۵٪ تومورهای تخمدان و ۸۴٪ تومورهای گوارشی نتیجه پاتولوژی مثبت پریتونن داشتند. به طور کلی از ۱۲ نوع ضایعه پاتولوژیک پریتونن، فراوانی ضایعات خوش خیم و بدخیم به جز سودو میگزوم پریتونن در خانم ها بیشتر از آقایان بود. آسیت و کاهش وزن در بیماران مبتلا به ضایعات بدخیم پریتونن بیشتر از مبتلایان به ضایعات خوش خیم دیده شد.

واژه های کلیدی: پریتونن، بیوپسی، کلینیکوپاتولوژی، تومور تخمدان، تومور



Celiac disease in rheumatoid arthritis: A cross- sectional study in Iran.

Habib Zayeni¹, Afshin Shafaghi², Alireza Gharib Pour³, Mohammad Reza Naghi Pour⁴, Alireza Jafari Nezhad⁵, Amir Hassankhani⁶, Alireza Amir Maafi⁷, Siamak Geranmayeh⁸

1-Rheumatology Research Center, Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

2-Gastrointestinal and Liver Diseases Research Center (GLDRC),Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

3-Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

4-Gastrointestinal and Liver Diseases Research Center (GLDRC),Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

5-Guilan University of Medical Sciences,Rasht, Iran

6-Medical student, Student Research Committee, Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

7-Medical student, Student Research Committee, Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

8-Sina medical lab of Rasht, Iran

Abstract

Background: Rheumatoid arthritis (RA) is a systemic autoimmune disease that has similar mechanisms with other autoimmune disorders. One of the autoimmune diseases that its pathogenesis is similar to RA is Celiac disease (CD). Common features of RA and CD are included in relationship of HLA molecules in these diseases. The aim of this study was to determine the prevalence of CD, screened by specific autoantibodies, in patients with RA.

Methods: In this Cross sectional study 156 consecutive patients, diagnosed with RA according to the ACR-EULAR Classification Criteria for Rheumatoid Arthritis 2010, referred to rheumatology clinic in Razi referral hospital of Rasht, Iran, from May 2012 to May 2013, were enrolled.

Diagnosis of celiac disease was first based on screening of patients with IgA- TTG, IgG-TTG and serum IgA by ELISA method and Immunofluorescence. Positive serological tests were confirmed by endoscopic procedure and biopsy from small intestine. Finally collected data were analyzed by Fisher Exact test, Mann-whitney U, student T test and Chi square test.

Results: Patients included in this study, 19(12.2%) male and 137(87.8%) female, were 20-84 years old and the mean age was 53.0 ± 13.78 years. Most of patients with RA did not have underlying diseases (51/3%) and only 1.3% of them have Celiac disease. Positive IgA TTG did not have significant relation with clinically relevant disease but IgG TTG positivity showed a significant relation ($P=0.001$). Other parameters were not significant.

Conclusion: Our study has shown that prevalence of CD in patients with RA is low .Despite of low prevalence of CD in RA, it is recommended to do celiac screening in patients with RA because they may have reciprocal effects on each other especially disease course. We suggest a prospective study with a larger sample size and more detailed assessments using more indicators as quantitative measurements of antibodies.

Key words: Celiac Disease, Rheumatoid arthritis, Transglutaminases





Hearing dysfunctions in rheumatoid arthritis, What is the relation with RA activity?

Habib Zayeni¹, Mirmohammad Jalali², Ensieh Rjabpur Nikoo³, Amir Hassankhani⁴, Alireza Amir Maafi⁵

1-Rheumatology Research Center, Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

2-Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

3-Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

4-Medical student, Student Research Committee, Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

5-Medical student, Student Research Committee, Guilan University of Medical Sciences, Rasht, Iran

Abstract

Background: Rheumatoid Arthritis (RA) is an autoimmune disease that causes multiple joints involvement and chronic inflammation of the soft tissue around the joints. RA also affects the hearing system with various ways. Investigations have shown that there is a possible relation between severity of RA with hearing disorders. So we aimed to investigate whether there is a link between levels of hearing loss and markers of disease activity in RA patients compared with person without RA.

Methods: In this cross-sectional study, 72 consecutive patients with RA referred to rheumatology clinic of Razi hospital of Rasht, Iran, from May 2009 to May 2010 were enrolled. RA patients diagnosed by an expert rheumatologist according to the ACR-EULAR Classification Criteria for Rheumatoid Arthritis 2010. Also 72 age-sex matched healthy peoples had considered as a control group. Patients with history of ear disease, ear trauma, ototoxic drugs consumption and occupational exposure to noise pollution were excluded from study. Then activity of RA evaluated in all patients by DAS28 (Disease Activity Score 28) and SDAI (Simplified Disease Activity Index). One ENT specialist visited all patients and Conducting hearing loss (by audiometry and tympanometry), sensorineural hearing loss (SNHL) (by audiometry and tympanometry), acoustic reflex, acoustic reflex decay and tympanometry tests were performed for both study and control groups. Finally collected data were analyzed by using Chi square test.

Results: Patients included in this study, 6(8.3%) male and 66(91.7%) female, were 19-70 years old and the mean age was 44.54 ± 12.47 years that was approximately equal with control group. Based on the SDAI there was no significant relation between disease activity in RA patients and SNHL, abnormal acoustic reflex, acoustic reflex decay and grades of tympanometry but conductive hearing loss (uni or bilateral) had statically significant relation with disease activity ($P=0.044$). According to the DASH28, disease activity had no significant relation with conductive hearing loss, SNHL and grades of tympanometry but abnormal acoustic reflex and acoustic reflex decay had significant correlation with RA activity ($P=0.025, 0.017$).

Conclusion: This study indicates conductive hearing loss is higher in patients with RA compared with healthy persons and severity of RA is relation with this type of hearing loss (based on SDAI).

Finally, it is recommended that further studies should be conducted with a larger sample size and longer follow-up period to evaluate hearing loss in patients with RA.

Key words: Hearing Disorder, Rheumatoid arthritis, RA Activity





ارتباط بین تعداد تخمک و نتیجه درمان لقاح خارج رحمی

علیمه حسین عبدالهی*^۱، محمد حسین آذرآئین^۲، مریم افتخارزاده^۳، ساره عاشور زاده^۴، سید علی صدر بافقی^۵

- ۱ - دانشجوی پزشکی، عضو انجمن علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد، یزد، ایران پزشکی عمومی، عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران
 - ۲ - فلوشیپ ناباروری و متخصص زنان و زایمان، استادیار، مرکز تحقیقات باروری و ناباروری، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران
 - ۳ - دانشجوی دکتری ناباروری، مرکز تحقیقات باروری و ناباروری، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران
 - ۴ - رزیدنت بیماری های قلب و عروق، عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران
- نویسنده مسئول: علیمه حسین عبدالهی: a.abdolahi155@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: یکی از روش های درمانی ناباروری، لقاح خارج رحمی (IVF) می باشد. لقاح خارج رحمی به روشی که تخمک با اسپرم در خارج از بدن لقاح پیدا می کنند، اطلاق می شود. عوامل زیادی در موفقیت آن نقش دارد؛ از جمله سن زن و کیفیت اووسیت. هدف در این پژوهش، بررسی ارتباط تعداد تخمک بر نتیجه درمان طی این روش است.

مواد و روش ها: این پژوهش، یک مطالعه مقطعی شامل ۵۳۸ بیمار تحت درمان با روش لقاح خارج رحمی بود. با توجه به اینکه مرکز ناباروری یزد یکی از قطب های درمان ناباروری در ایران است، همه بیماران مراجعه کننده در طی ۶ ماه را وارد مطالعه کردیم. بیمارانی که در آنها لقاح صورت نگرفت یا تقسیم سلولی در زیگوت نداشتند و بیمارانی که ریسک سندرم تحریک بیش از حد تخمدان داشتند، وارد مطالعه نشدند. بیماران، براساس تعداد اووسیت در ۴ گروه، A (۱-۵)، B (۶-۱۰)، C (۱۱-۱۵) و گروه D بیش از ۱۵ جای گرفتند و وضعیت بارداری آنها پیگیری شد. داده ها وارد نرم افزار SPSS ۱۳ شد و از تست های ANOVA و chi-square استفاده شد و Pvalue کمتر از ۰/۰۵ به عنوان معنادار در نظر گرفته شد.

یافته ها: گروه A میانگین سنی ۳۲ سال و گروه D میانگین سنی ۲۸ سال را داشته است. تعداد اووسیت بیشتر در هر دوره، تعداد بیشتری جنین انتقال یافته را به همراه داشت. بطور کلی بارداری در گروه A ۲۳/۹٪، در گروه B ۳۴/۱٪، گروه C ۴۳/۵٪ و گروه D ۴۵/۵٪ بوده است؛ در نتیجه درصد بارداری در گروه D (با تعداد اووسیت بالای ۱۵) به طور معناداری افزایش را نشان میدهد. (Pvalue= ۰۰۰۲۳)

نتیجه گیری: به صورت کلی، تحریک بیش از حد تخمدان (OHS)، اثرات مثبتی بر میزان موفقیت در روش لقاح خارج رحمی دارد؛ به طوری که یکی از فاکتورهای مهم در نتیجه این روش درمانی تعداد اووسیت به دست آمده است. به نظر میرسد بیماران جوانتر شانس بیشتری را برای بارداری دارند و تعداد بیشتر اووسیت با میزان بالاتری از حاملگی و به دنبال آن، نتیجه بهتر در درمان به روش IVF همراه است.

واژه های کلیدی: لقاح خارج رحمی، تعداد اووسیت، میزان بارداری، تحریک تخمدان



Report of a case, colorectal cancer and vulvular cancer together

Alime H. Abdolahi^{1*}, Mohamadreza Vahidfar², Mojgan Karimi Zarchi³

1. Medical Student Scientific Association, Faculty of Medical Sciences, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran.
 2. Department of Medical Oncology, Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran.
 3. Associate Professor, Department of Obstetrician & Gynecology, Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran
- Alime H. Abdolahi: a.abdolahi155@gmail.com

Abstract

Introduction: Synchronous cancer is two or more histological distinct malignancies diagnosed during the same hospital admission. Colorectal cancer (CRC) is the second leading cause of cancer death, and accounts for approximately 9 percent of cancer deaths overall. Vulvular cancer is the fourth most common gynecologic cancer (following cancer of uterine corpus, ovary and cervix) and comprises 4 percent of malignancy of the female genital tract. Vulvular carcinoma is encountered most frequently in postmenopausal women. This patient is the only reported case who has two synchronous cancer; CRC and vulvular cancer.

Case present: A 63 year old female with vulvular ulcer complain by itching. The patient had some systemic symptoms; but she had no history of any previous disease. She had no complained for vaginal discharge or bleeding. Histological findings of biopsies were squamous cell carcinoma. Abdominal and pelvic ultrasound has been done for staging which was reported a 5 cm diameter hypo echo tumor in right lobe of the liver and Computed Tomography (CT) Scan confirmed this result. The lesion was determined probable metastatic tumor. Subsequently, in view of the patient's Iron Deficiency Anemia (Hb=10.8), GI tract investigation has been done. Histological examination of biopsies taken during colonoscopy revealed secum adenocarcinoma. The patient was treated with surgery and adjuvant chemotherapy. The patient was died due to side effects of chemotherapy.

Result: Synchronous cancer is two or more histological distinct malignancies diagnosed during the same hospital admission. The incidence of colorectal cancer is higher in patients with specific inherited conditions that predispose them to the development of CRC. Developing countries have lower rates, particularly African and Asian. Vulvular carcinoma is encountered most frequently in postmenopausal women. Over 90 percent of vulvular malignancies are squamous cell carcinomas.

Key words: vulvular neoplasm, colorectal neoplasm, synchronous neoplasm, liver tumor





evaluation of MMPs and TIMPs as serum markers for gastric adenocarcinoma

Sepideh Ghadri¹, Kamran Ghaffarzadehgan^{1,2}, Fatemeh Hoseinnezhad^{1,3}, Ezzat Hajmollarezaei^{1,5}, Taheera Abdolahi¹, Hanieh Hosseinnezhad¹, Hamid Reza Sima¹, Hamid Reza Raziee¹, Abbas Esmailzadeh⁴, Mohsen Tadayoon^{1,3}, Homa Khanleghi^{1,3}

1. Gastric Cancer Research Group, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran
2. Department of Research Affair, Razavi Hospital, Mashhad, Iran
3. Medical student, Student Research Committee, Faculty of Medicine, Mashhad Islamic Azad University, Mashhad, Iran
4. Department of Internal Medicine, Imam Reza Hospital, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, IRAN.
5. Medical student, School of Medicine, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

Abstract

Background and Objective: Epidemiological studies have shown that 50000 people annually are diagnosed with cancer in Iran. The most commonly affected organ is gastrointestinal tract, particularly the stomach. One of basic process in tumor growth is proteolysis of surrounding tissue which mediated by Matrix metalloproteinase (MMPs). an imbalance between MMPs and tissue inhibitors of metalloproteinase (TIMPs) expression, leads to pathological processes such as cancer metastasis. We evaluated the serum level of MMP2, MMP9, MMP10, TIMP1 & TIMP2 in patients with gastric adenocarcinoma to assess their association with clinicopathologic factors and patients survival.

Method: In this case-control study, by using objective sampling, 38 patients with gastric adenocarcinoma who underwent gastrectomy in Omid, Imam Reza and Ghaem hospitals of mashhad, without any prior history of radiotherapy or chemotherapy, and 44 non-tumoral cases in whom gastric cancer was ruled out by gastroendoscopy and histology of the biopsied specimens, were enrolled. After taking 10cc venous blood samples, the serum levels of MMPs and TIMPs, was measured using an enzyme-linked immunosorbent assay (ELISA). data were analysed with SPSS and Mann-Whitney U test were used to compare means ranks of markers expression between two groups. Demographic status and symptoms of patient were compared by Fisher's exact test. The survival probability were estimated by Kaplan-Meier method and The prevalence of H. pylori infection were compared by chi-square test as well.

Findings: The ratio of men/women in our study was 52/30. Average age in patients was 64.61 ± 14.84 and in controls was 46.41 ± 13.18 . The serum levels of MMP2, TIMP1 & TIMP2 were significantly lower in patients with gastric cancer than in non-tumoral group ($P < 0.001$). There is no significant difference in serum level of MMP9 ($P = 1.00$) between case and control groups. but, Proteolytic enzyme activity of MMP10 was increased in gastric cancer patients ($P = 0.042$). No significant differences were seen between serum level of MMPs and TIMPs and differentiation, histologic type of cancer, distant metastasis and patients median survival rate. patients age, gender and H pylori infection was not showed to influence the serum level of markers among cancer and non-tumoral cases as well.

Conclusion: The findings implies that decreased serum levels of MMP2, TIMP1 & TIMP2 and increased serum level of MMP10 were associated with gastric cancer. although there was no correlation between these markers and behavior of the gastric cancer. nevertheless Further studies are needed to elucidate the role of these tumour markers in diagnosis and prognosis of gastric cancer.

Keywords: Gastric adenocarcinoma, matrix metalloproteinase, tissue inhibitor of metalloproteinase, serum, survival rate



Childhood Acute Lymphoblastic leukemia: Survival causes abandonment of treatment in Southeast of Iran

Akbar Dorgalale¹, Shadi Tabibian¹, Shaban Alizadeh², Seved Moein Hosseinalipour³, Samira Esmaili Reykande¹, Leila Hassanloo⁴, Elahe Nemati Azar⁴

1. Department of Hematology, Student Scientific Research Center, Allied Medical School, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
 2. Department of Hematology, Allied Medical School, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
 3. Student of Laboratory medicine, Student Scientific Research Center, Allied Medical School, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
 4. Student of Health Information Technology, Student Scientific Research Center, Allied Medical School, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
- Corresponding Author: Dr. Shaban Alizadeh

Abstract

Introduction: Acute Lymphoblastic leukemia (ALL) is a blood malignancy and accounts for one –fourth of all malignancies in children . ALL treatment is based on standard protocols .Current improved therapies cause more than 80% survival rate in newly diagnosed ALL of children in developed countries and less than 35% in developing area. Treatment abandonment is main cause of treatment failure in childhood cancer treatment in low – income countries. Different factors such as treatment regimen, Socioeconomic Status (SES), individual characterizations affect etar eht of survival in children with ALL. Therefore, this study aimed to assesses effect of SES on the rate of survival and causes of abandoned treatment in children with ALL in southeast of Iran.

Material and Metodes: This cross-sectional study was carried out in ALL patients in Ali Asghar Hospital in Zahedan city from August 2011 to April 2014, Within Study population including 22 children with different subtypes of ALL that abandoned treatment . A structural questionnaire included demographic data, reasons for leaving treatment , therapeutic regimens and SES was filled by patients or their parents, their associations on treatment results were assessed with discriptive and Analytical tests.

Results: In our study, 90 patients were diagnosed with ALL, that were reffered to Zahedan Hospital . The rate of treatment abandoned was 22(24.4%) . Most of our population was made up of boys 60.9 % and 20 persons (90.9%) of our patients were Baluch and two of them were Fars and Afghan .Based on French–American–British (FAB) classification system, we had 18 (78.3%) ALL_L1 and 4(17.4%) had ALL_L2 patients. The reasons of treatment abandonment in our study were family poor income, transportation difficulties, father’s education status, belief about ALL incurability and refer to spiritual respectively.

Conclusion: It seems that low income of patients’ parents was the main reason for treatment abandonment in southeast of Iran. Financial problems in this area cause a high rate of treatment abandonment that can impose high rate of costs to the health care system of country. . similar studies were carried out by Njuguna and Gupta that in comparison to our study had a higher rate of relapse .The reasons of treatment abandonment in different studies were diverse but in our study most common reasons were family poor income, transportation difficulties, father’s education status, belief about ALL incurability and refer to spiritual respectively.

Key Words: Acute Lymphoblastic Leukemia, treatment abandonment, Socioeconomic Status



بررسی شاخص های تن سنجی با مصرف تخم خرفه در بیماران مبتلا به آسم

سیده زهرا حسینی^۱، بیت اله علیپور^۲، خلیل انصارین^۳، اکبر شریفی^۴

^۱ مرکز تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

^۲ دانشکده تغذیه، دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

^۳ مرکز تحقیقات سل و بیماری های ریوی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

^۴ دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

نویسنده مسئول: Email: zahho1985@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: یکی از شایعترین و مهمترین بیماری های تنفسی در جهان، بیماری آسم می باشد (۱). امروزه مطالعات بسیاری به بررسی ارتباط این بیماری با افزایش وزن می پردازند و از کنترل وزن بعنوان راهکاری جهت کنترل شدت و علائم بیماری آسم در کنار سایر پروتکل های درمانی استفاده می کنند (۲). گیاه خرفه که به خانواده Portulacacea تعلق دارد (۳) و به صورت خام و یا پخته در رژیم غذایی بسیاری از کشورهای دنیا مورد استفاده قرار می گیرد (۴) در برخی فرهنگ ها بعنوان گیاهی برای کاهش وزن تجویز می گردد (۵). بنابر این، این پژوهش با هدف بررسی اثر تخم خرفه بر شاخص های تن سنجی در بیماران مبتلا به آسم مورد مطالعه قرار گرفت.

مواد و روش ها: در یک کارآزمایی بالینی، ۵۹ بیمار مبتلا به آسم، بطور تصادفی بدو گروه مداخله و کنترل تقسیم شدند. گروه مداخله (n=۳۱)، ۱۰ گرم تخم خرفه را در دو دوز منقسم، صبح ناشتا و قبل از شام با دو لیوان آب به همراه پروتکل درمانی مصرف کردند و گروه کنترل (n=۲۸) نیز تنها پروتکل درمانی را دریافت نمودند. در ابتدا و انتهای ۸ هفته مدت مطالعه، شاخص های تن سنجی بیماران شامل قد، وزن، نمایه توده بدنی و دور کمر آنها توسط یک کارشناس تغذیه آموزش دیده مورد ارزیابی قرار گرفت. اندازه گیری وزن و قد بیماران به ترتیب بوسیله ترازوی seca با دقت ۱۰۰ گرم و متر نواری با دقت ۰/۱ سانتی متر با حداقل لباس و بدون کفش انجام گرفت و نمایه توده بدنی (BMI) شرکت کنندگان با تقسیم وزن به کیلوگرم بر مجذور قد برحسب متر محاسبه گردید. اندازه گیری محیط دور کمر (باریک ترین قسمت محیط کمر در ناحیه میانی برجستگی فوقانی استخوان ایلیاک و قسمت انتهایی دنده ها در محل خط میانی زیر بغل) با استفاده از متر نواری با دقت ۰/۱ سانتی متر انجام شد. این کارآزمایی بالینی با شناسه IRCT201206094105N7 ثبت گردیده است.

یافته ها: میانگین سن بیماران در شروع مطالعه ۱۰/۸۱ ± ۴۳/۶۸ سال بود و میانه مدت ابتلا به آسم برابر ۸ سال محاسبه گردید. ۵۸٪ از بیماران گروه مداخله و ۶۸٪ از بیماران گروه کنترل دچار اضافه وزن (BMI ≥ ۲۵) و چاقی (BMI ≥ ۳۰) بودند. مقایسه وزن، نمایه توده بدنی و دور کمر بیماران در انتهای ۸ هفته بین دو گروه، تفاوت معنی داری را نشان نداد (P > ۰/۰۵).

نتیجه گیری: نتایج مطالعه حاضر حاکی از عدم کاهش معنی دار وزن و نمایه توده بدنی بیماران مبتلا به آسم با مصرف تخم خرفه می باشد.

واژه های کلیدی: آسم، تخم خرفه، چاقی، تن سنجی



بررسی تعبیر استعاره در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنیا و افراد سالم براساس متغیرهای دموگرافیک

صدیقه خادمی^۱، محمدهادی فلاحی^۱، فرح قرشی^۲، قاسم نظیری^۳

۱. گروه زبانشناسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات - فارس - ایران.
۲. گروه روانپزشکی - دانشکده علوم پزشکی - شیراز - فارس - ایران.
۳. گروه روانشناسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات - فارس - ایران.

چکیده

سابقه و هدف: اسکیزوفرنیا یک اختلال روانی پیچیده است که اغلب در زبان و اختلالات شناختی مرتبط آشکار میگردد. اختلالات و ناهنجاری های زبان از ویژگیهای بارز در بیماران اسکیزوفرنی به شمار میروند که بیشتر این اختلالات در حوزهی کاربردشناسی زبان در نظر گرفته می شود. بیماران در تعبیر اصطلاحات و زبان غیرلفظی دچار اشکال و اختلال هستند. اغلب افراد مبتلا به اسکیزوفرنی اشکالاتی در درک استعارهها و اصطلاحات غیرلفظی دیگر از جمله کنایات، ضربالمثلها، شوخی و طعنهها را تجربه میکنند. استعاره فرایندی زبانی است که در آن جنبههایی از یک شیء به شیء دیگر نسبت داده میشود و از شیء دوم به گونهای سخن گفته میشود که گویی شیء اول است. در این پژوهش به بررسی تعبیر استعاره در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنیا و افراد سالم براساس سه متغیر سن، جنس و میزان تحصیلات پرداخته شد.

مواد و روشها: ۶۰ بیمار مبتلا به اسکیزوفرنیا از بیمارستانهای اعصاب و روان استاد محرری، ابن سینا و حافظ شیراز و همچنین ۶۰ فرد سالم از جامعه بزرگسال شیراز (۴۵ مرد و ۱۵ زن در هر گروه) در سال ۱۳۹۱ در این پژوهش از نوع مورد-شاهدی شرکت داشتند که بر اساس متغیرهای سن، جنس و میزان تحصیلات همگنسازي شدند. آزمودنیها براساس متغیر سن در چهار گروه ۲۰-۳۰ سال، ۳۰-۵۰ سال، ۵۰-۶۵ سال و ۶۵ سال به بالا، و براساس متغیر میزان تحصیلات نیز در سه گروه زیردیپلم، دیپلم تا کاردانی و کاردانی به بالا قرار گرفتند. در این پژوهش از آزمون بیان استعاره و اصطلاحات از مجموعه «کنشها و توانشهای کاربردی زبان» (مهری، ۱۳۸۱) استفاده شد که مشتمل بر ۱۰ بافت زبانی کوتاه حاوی یک استعارهی رایج زبانی بود و آزمودنی میبایست جمله را خوانده و معنای استعاره به کار رفته در آن را بیان مینمود. عدم سابقهی اختلالات عضوی مغز و ضربه به سر، تشنج، سوءمصرف مواد مخدر و نگرفتن الکتروشوک به مدت ۶ ماه، فقدان نقایص عضوی و تکلم به زبان فارسی و راست دست بودن از معیارهای ورود به پژوهش بود. پس از انجام آزمون پاسخها با نرمافزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافتهها: میانگین سنی افراد مورد مطالعه 47.1 ± 4.3 بود. نتایج حاصل از آزمون آماری تی-مستقل تفاوت معنادار در تعبیر استعاره میان بیماران اسکیزوفرنیا و افراد سالم نشان داد. میانگین نمرات بیماران در این آزمون ۴.۹۶ و افراد سالم ۸.۴۳ بود. براساس آزمون آماری آنالیز واریانس دوطرفه از نظر متغیرهای سن ($p\text{-value}=0/625$)، جنس ($p\text{-value}=0/448$) و میزان تحصیلات ($p\text{-value}=0/377$) میان دو گروه آزمودنی تفاوت معنادار مشاهده نشد.

نتیجهگیری: براساس این مطالعه عملکرد ضعیف بیماران نشان از اختلال در تعبیر استعاره در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنیا دارد و بیماران پاسخ های لفظی و نادرست بیشتری را نسبت به افراد سالم تولید میکنند. متغیرهای سن، جنس و میزان تحصیلات در تعبیر استعاره تأثیر ندارد. با این وجود جهت رسیدن به نتایج با درصد اطمینان بالاتر انجام مطالعات بیشتری پیشنهاد میشود.

کلیدواژهها: اسکیزوفرنیا، اختلال زبان، کاربردشناسی، تعبیر استعاره



درک کنشهای گفتاری غیرمستقیم در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنیا

صدیقه خادمی^۱، محمدهادی فلاحي^۱، فرح قرشی^۲، قاسم نظیری^۳

۱- گروه زبانشناسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات - فارس - ایران.

۲- گروه روان پزشکی - دانشکده علوم پزشکی - شیراز - فارس - ایران.

۳- گروه روانشناسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات - فارس - ایران.

چکیده

سابقه و هدف: اسکیزوفرنیا یکی از پیچیدهترین و شایعترین اختلالات روانی است که اختلال زبان از ویژگیهای تشخیصی در این بیماری به شمار میرود. نابهنجاریهای زبانی هم در درک و هم برونداد زبانی در این بیماران دیده میشود. آسیب زبانی اولیه در اسکیزوفرنی نقص در سطح کاربردشناسی زبان در نظر گرفته میشود که سبب ایجاد اختلالات در درک معنای مجازی جملات و اصطلاحات، طنز، کنایات و اختلالاتی در سطح گفتمان میشود. اختلالات زبان کاربردشناختی سبب بروز اختلال در فرایندهای ارتباط در این بیماران میگردد و نهایتاً باعث انزوای اجتماعی آنها میشود. این پژوهش با هدف بررسی درک کنشهای گفتاری غیرمستقیم در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنیا و مقایسهی عملکرد آنها با افراد سالم انجام گرفت.

مواد و روشها: این پژوهش از نوع مورد-شاهدی بود و به مدت ۷ ماه به طول انجامید. نمونه مورد پژوهش شامل ۶۰ بیمار مبتلا به اسکیزوفرنیا از بیمارستانهای اعصاب و روان استاد محری، ابن سینا و حافظ شیراز و ۶۰ فرد سالم از جامعه بزرگسال شیراز (۴۵ مرد و ۱۵ زن در هر گروه) در سال ۱۳۹۱ بودند که بر اساس متغیرهای سن، جنس و میزان تحصیلات همگنسازي شدند. عدم سابقهی اختلالات عضوی مغز و ضربه به سر، تشنج، سوءمصرف مواد مخدر و نگرفتن الکتروشوک به مدت ۶ ماه، فقدان نقایص عضوی و تکلم به زبان فارسی و راست دست بودن از معیارهای ورود به پژوهش بود. ابزار جمعآوری دادهها، آزمون درک کنشهای گفتاری غیرمستقیم (مهری، ۱۳۸۵) بود که با ایجاد تغییرات و پس از پیش آزمون با ضریب آلفای کرونباخ ۰.۷۷ استفاده شد. آزمون شامل ۱۰ بافت زبانی کوتاه حاوی یک کنش گفتاری غیرمستقیم رایج در زبان بود، که برای هر جمله سه گزینهی معنای حقیقی و معنای لفظی و یک گزینهی انحرافی برای آن کنش گفتاری در نظر گرفته شده بود. پس از انجام آزمون روی دو گروه آزمودنی، پاسخها با نرمافزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافتهها: میانگین سنی افراد مورد مطالعه 40.3 ± 47.1 بود. نتایج آزمون آماری تی-مستقل حاکی از تفاوت معنادار در درک کنشهای گفتاری غیرمستقیم میان بیماران اسکیزوفرنیا و افراد سالم بوده و میانگین نمرات بیماران در آزمون ۵.۹۶ و میانگین نمرات افراد سالم ۸.۷۵ بود. براساس آزمون آماری آنالیز واریانس دوطرفه از نظر متغیرهای سن ($p\text{-value} = 0.387$)، جنس ($p\text{-value} = 0.851$) و میزان تحصیلات ($p\text{-value} = 0.261$) میان دو گروه آزمودنی تفاوت معنادار مشاهده نشد.

نتیجهگیری: براساس این مطالعه عملکرد ضعیف بیماران نسبت به افراد سالم نشان از اختلال در درک کنشهای گفتاری غیرمستقیم، درک معنای غیرلفظی و معنای مورد نظر گوینده در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنی دارد. با این وجود جهت رسیدن به نتایج با درصد اطمینان بالاتر انجام مطالعات بیشتری پیشنهاد میشود.

کلیدواژهها: اسکیزوفرنیا، اختلال زبان، کاربردشناسی، کنشهای گفتاری غیرمستقیم



بررسی درک طنز در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنیا و افراد سالم

صدیقه خادمی^۱، فرح قرشی^۲، محمدهادی فلاحی^۱، قاسم نظیری^۳

۱- گروه زیابنفیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، فارس، ایران

۲- گروه روانپزشکی، دانشکده علوم پزشکی، شیراز، فارس، ایران

۳- گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، فارس، ایران

چکیده

سابقه و هدف: اسکیزوفرنیا یک اختلال روانی است که حدود ۱ درصد از افراد جامعه را مبتلا میکند. بیماران گستره وسیعی از اختلالات شناختی از جمله اختلال زبان را تجربه میکنند. اختلال اولیه زبان در اسکیزوفرنیا، اختلال کاربردشناختی در نظر گرفته میشود. طنز مقوله‌ای است که شامل انواع شوخ طبعیها و انواع غیرجدی زبان و از الگوهای غیرمستقیم انتقال پیام است. درک واقعی طنز نیاز به یک واکنش عاطفی دارد و فهم آن بدون در نظر داشتن عوامل برونزبانی غیرممکن است و بررسی این گونه زبانی در قالب کاربردشناسی انجام میگردد. از آنجاکه اختلال زبان از عوامل تشخیصی بیماری اسکیزوفرنیا است در این مطالعه به بررسی درک طنز در این بیماران و مقایسه عملکرد آنان با افراد سالم با توجه به متغیرهای سن، جنس و میزان تحصیلات پرداخته شد.

مواد و روشها: در این پژوهش مورد-شاهدی، نمونه مورد پژوهش شامل ۶۰ بیمار مبتلا به اسکیزوفرنیا از بیمارستانهای اعصاب و روان استاد محرری، ابنسینا و حافظ شیراز و ۶۰ فرد سالم از جامعه بزرگسال شیراز (۴۵ مرد و ۱۵ زن در هر گروه) در سال ۹۱ بودند که بر اساس متغیرهای سن، جنس و میزان تحصیلات همگنسازی شدند. آزمودنیها بر اساس متغیر سن در ۴ گروه ۳۰-۲۰ سال، ۵۰-۳۰ سال، ۶۵-۵۰ سال و ۶۵ سال به بالا، و بر اساس متغیر میزان تحصیلات نیز در سه گروه زیردیپلم، دیپلم تا کاردانی و کاردانی به بالا قرار گرفتند. در این مطالعه که به مدت ۷ ماه به طول انجامید ابزار جمع‌آوری دادهها، آزمون درک طنز بود که بر اساس آزمون «کنشها و توانشهای کاربرد زبانی» (مهری، ۱۳۸۱) ساخته شد و پس از پیش آزمون با ضریب آلفای کرونباخ ۰.۶۸ استفاده گردید. در این آزمون ۵ پرسش که به دنبال آن پایان طنز آمیز آمده و ۵ پرسش که به پایان عادی و معنای خبری، عاطفی و یا پرسشی ختم میشود، استفاده گردید و فرد میبایست از میان این جملات آنهایی که حالت طنز شوخی داشتند و به عبارتی لطیفه بودند را مشخص میکرد. عدم سابقهی اختلالات عضوی مغز و ضربه به سر، تشنج، سوء مصرف مواد مخدر و نگرفتن الکتروشوک به مدت ۶ ماه، فقدان نقایص عضوی، تکلم به زبان فارسی و راست دست بودن از معیارهای ورود به پژوهش بود. پس از انجام آزمون روی دو گروه آزمودنی، پاسخها با نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: میانگین سنی افراد مورد مطالعه 47.1 ± 4.3 بود. بنابراین نتایج آزمون آماری تی-مستقل و میانگین نمرات بیماران (۶.۶۳) در مقابل افراد سالم (۸.۸۸) تفاوت معنادار در درک طنز میان بیماران اسکیزوفرنیا و افراد سالم وجود داشت. بر اساس آزمون آماری آنالیز واریانس دو طرفه از نظر متغیرهای سن ($p\text{-value} = 0.791$)، جنس ($p\text{-value} = 0.194$) و میزان تحصیلات ($p\text{-value} = 0.288$) میان دو گروه آزمودنی تفاوت معنادار مشاهده نشد. اما در مقایسه میانگروهی در افراد سالم، بر اساس متغیر سن ($p\text{-value} = 0.025$) و جنس ($p\text{-value} = 0.047$) تفاوت معنادار مشاهده گردید.

نتیجه گیری: بر اساس این مطالعه بیماران مبتلا به اسکیزوفرنیا در درک طنز دچار اشکال و اختلال هستند که مربوط به ترجیح بیمار برای معانی لفظی از تفاسیر مجازی است. متغیرهای سن، جنس و میزان تحصیلات در درک طنز در بیماران دخیل نبود اما دو متغیر سن و جنس در درک طنز در افراد سالم تأثیرگذار بود. با این وجود جهت رسیدن به نتایج با درصد اطمینان بالاتر انجام مطالعات بیشتری پیشنهاد میشود.

واژه‌های کلیدی: اسکیزوفرنیا، اختلال زبان، کاربردشناسی، درک طنز



Comparison of ultrasonography with ^{99m}Tc dimercaptosuccinic acid scan in detecting renal involvement in acute pyelonephritis

S.khamoushi; M.mohkam; B.Otokesh

Medical Student Research Committee (MSRC), Iran University of Medical Sciences (IUMS).

Abstract

Introduction: Urinary tract infection (UTI) is the most frequent bacterial infection in febrile infants. It's estimated 2% of boys and 8% of girls have at least one UTI episode during their childhood and 5-15% of these patients would have renal involvement after the first febrile UTI. Since Renal scarring subsequent acute pyelonephritis (APN) and UTI prone children to proteinuria, hypertension, and renal failure it's important to localize parenchymal defect which has an important role in diagnosis and treatment. There are different imaging techniques for detecting renal involvement such as ultrasonography (USG), ^{99m}Tc dimercaptosuccinic acid (DMSA) scan and CT scanning. The main idea of this study was to compare renal ultrasonography (USG) with DMSA scanning in detection of renal involvement after acute pyelonephritis.

Methods: Between 1382 and 1388 a prospective cohort study of 1467 patients aged 1 month to 14 years was done in mofid children hospital. Children with documented UTI who had examined with systemic inflammatory markers and imaging evidence of upper tract involvement such as abnormal DMSA scan and USG enrolled in the study and those had renal failure, previous urological problem, hypertension and non-urinary tract infection excluded. UTI was considered with a bacterial count of more than 10^5 CFU/mL for clean-voiding, 10^4 CFU/mL for catheter-obtained specimens, and even one colony for suprapubic aspirations. Glomerular filtration rate (GFR) were calculated with Schwartz equation and patients with normal GFR enrolled. Data were expressed as mean \pm SD. Findings compared using the Mann-whitney U test, Fishers Exact test and Pearson Chi-Square. And The SPSS-16 program was used for data analysis

Results: Patients mean age was 36.17 ± 35 month. Females were 1159 (79%) and males were 308 (21%). fever was The most chief complaint of patients (57.2%). Among 1184 patients who had DMSA scan, 79.8% were reported abnormal. 10.5% of abnormal scans showed scar formation. In 1302 children with UTI who had USG, studies were abnormal in 31.5% which 1.5% showed the scars. In 53.4% of patients with abnormal DMSA scan ultrasonography was normal. Only 5% of abnormal USG had normal DMSA. This study showed that there is no correlation between ultrasonography and DMSA scan for detecting renal scars (USG-DMSA pvalue = 0.01)

Conclusion We conclude that DMSA scar detection (10.5%) is 7 times better than ultrasonography (1.5%) so it's more useful to identifying kidneys at risk of subsequent renal scarring in patients.

In other researches DMSA scan is a better recognizer of renal involvement than USG so According to the actual agreement (38%) it seems better to remain DSMA scan as imaging of choice for recognition renal involvement in APN. So we have not delayed on the scanning basis of normal ultrasonography.

Key words: Ultrasonography; DMSA scanning; acute Pyelonephritis; Pediatrics; urinary tract infection



Theophylline for prevention of kidney dysfunction in neonates with severe asphyxia.

Eslami Z⁽¹⁾, Shajari A⁽²⁾, Kheirandish M⁽³⁾, Heidary A⁽¹⁾, Dashtabadi MR⁽⁴⁾

1-Assistant Professor, Department of pediatrics, Shahid sadoughi University, Yazd, Iran.

2- Assistant Professor, Division of Nephrology, Department of pediatric, Islamic Azad University, branch of Yazd, Iran.

3-Research and Development center, department of pediatrics, Shahid sadoughi University, Yazd, Iran.

4- Student of medicine, Medical scientific association, Islamic Azad University, branch of Yazd, Iran.

Abstract

INTRODUCTION: Recent studies have suggested theophylline for prevention of kidney dysfunction in asphyxia. This study was designed to determine whether theophylline could prevent or ameliorate kidney dysfunction in term neonates with perinatal asphyxia.

MATERIALS AND METHODS: We assigned 36 severely asphyxiated term infants (Apgar score ≤ 5) into 2 groups to receive intravenously a single dose of either theophylline (5mg/kg; n =17) or placebo (n =19) during their first 60 minutes of life. The 24-hour fluid intake and the urine volumes were recorded during the 1st, 3rd, and 5th days of life. Severe kidney dysfunction was defined as a serum creatinine level elevated up to more than 1.50 mg/dL for at least 2 consecutive days after a fluid challenge, or 0.3-mg/dL/d rising levels of serum creatinine.

RESULTS: On the 1st day, the 24-hour fluid balance was more positive in infants receiving placebo compared to infants receiving theophylline. Over the next few days, the change in fluid balance favored the theophylline group. Significantly higher serum creatinine values were recorded in the placebo group on the 3rd day. Severe kidney dysfunction was present in 2 infants of the theophylline group (11.7. %) and in 8 (42.1%) of the controls. The glomerular filtration rate was markedly increased in the theophylline group. There was no difference in the severity of the asphyxia between the infants of the theophylline and control groups.

CONCLUSIONS: Prophylactic theophylline, given early after birth, has beneficial effects on reducing kidney dysfunction in neonates with asphyxia.

Keyword: Perinatal asphyxia, theophylline, kidney function





درمان اندوسکولار آنوریسم بسیار بزرگ شریان کبدی با شیوه Coil Embolisation: یک گزارش موردی

دکتر حسین همتی^۱، دکتر مهدی کریمیان^۲، افروز حق دوست^۳، معصومه رجیبی^۴

- ۱ - دانشیار جراحی، دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت، ایران
- ۲ - دستیار جراحی عمومی، دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت، ایران
- ۳ - دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت، ایران
- ۴ - ایمیل نویسنده مسئول: mrajabi.mdc@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: در اینجا ما بیماری مبتلا به آنوریسم بزرگ و نادر شریان کبدی را معرفی نموده ایم که با احساس توده و علائم درد شکم مراجعه نمود. همچنین ما یک مورد تازه از درمان موفقیت آمیز این نوع آنوریسم را با روش آمبولیزاسیون با coil که معمولاً برای آنوریسم های داخل جمجمه استفاده میشود- را شرح داده ایم.

معرفی بیمار: بیمار خانم ۶۷ ساله که به علت درد در RUQ از ۲ هفته قبل، پذیرش گردید. در طی معاینات اولیه یک توده ضربان دار در RUQ لمس گردید که در CT اسکن آنوریسم با قطر ۹۵ در ۸۳ میلیمتر در شریان کبدی گزارش گردید. بیمار تحت درمان اندوسکولار تحت گاید سونوگرافی قرار گرفت. نوک کاتتر (JR۴۶F) در شریان کبدی و دیستال شریان گاسترودئودنال قرار گرفت. ۳ coil (۵cm×۸mm) به آنوریسم و ۲ عدد به ابتدای آن وارد شد. ۲ روز بعد، سونوگرافی ترومبوز کامل آنوریسم را نشان داد. ۱۰ روز بعد بیمار با حال عمومی خوب مرخص گردید.

بحث و نتیجه گیری: در بیمار ما به علت خطر بالای جراحی آنوریسم بسیار بزرگ شریان کبدی، آمبولیزاسیون coil برای درمان برگزیده گردید. در این بیمار ۵ coil استفاده گردید. با توجه به این گزارش و پروسه انجام شده، به نظر می رسد آمبولیزاسیون با coil روش ایمن و موثر برای درمان آنوریسم شریان کبدی حتی در اندازه های بسیار بزرگ است.

کلمات کلیدی: آنوریسم شریان کبدی؛ آمبولیزاسیون اندوسکولار؛ توده شکمی ضربان دار؛ بیماری عروقی



بررسی علل نارسایی مزمن کلیه در بیماران همودیالیزی شهرستان شیروان

زینب رحمانی^۱، ربابه توفیقی^۲، جواد رضازاده^۳، سمیه دلاور^۲، نیلوفر ایشم^۴، اسحاق رحیمی^۴، فریبا نیستانی^۴

۱- کارشناس ارشد فیزیولوژی، دانشکده پرستاری شیروان، دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی

۲- کارشناس پرستاری، دانشکده پرستاری شیروان، دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی

۳- کارشناس پژوهش، دانشکده پرستاری شیروان، دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی

۴- دانشجوی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشکده پرستاری شیروان، دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی

چکیده

سابقه و هدف: نارسایی مزمن کلیه (CRF) نقص غیر قابل برگشت عملکرد کلیه هاست که اکثر افراد مبتلا در نهایت به همودیالیز دائمی نیاز پیدا می کنند. همودیالیز دائم علاوه بر هزینه های زیاد برای بیمار و جامعه، مشکلات عمده روحی و جسمی را برای بیمار در بر خواهد داشت. هدف از این مطالعه، شناخت مهمترین علل بروز CRF در شهرستان شیروان و استفاده از آن در برنامه های آتی در جهت پیشگیری از بروز نارسایی مزمن کلیه می باشد

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع مقطعی است در این مطالعه تمام ۴۸ بیماری که بیش از شش ماه از شروع همودیالیز آنها می گذشت مورد بررسی قرار گرفتند. اطلاعات مورد نیاز مانند جنس، سن، سن زمان شروع دیالیز، علل بوجود آورنده نارسایی کلیه و متغیرهای مرتبط با همودیالیز با استفاده از پرسشنامه، مطالعه پرونده بیماران و در صورت نیاز مصاحبه با آنها جمع آوری گردید. برای تجزیه و تحلیل داده ها از آزمون های آمار توصیفی استفاده شد.

یافته ها: با توجه به نتایج حاصله از ۴۸ بیمار مورد مطالعه، ۱۹ نفر زن (۴۱.۳٪) و ۲۷ نفر مرد (۵۸.۷٪) بودند. حداقل و حداکثر سن این بیماران ۱۵ و ۷۸ سال بود. بررسی سابقه بیماران نشان داد که به ترتیب هیپرتانسیون (۴۵/۷٪)، دیابت (۲۱/۷٪)، گلوومرولونفریت (۸/۷٪) بیشترین عللی بود که باعث نارسایی مزمن کلیوی گردیده بود.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج با بررسی دقیق، جلوگیری از پیشرفت نارسایی مزمن کلیه با کنترل دقیق فشار خون، کنترل دقیق قند خون می توان بروز نارسایی مزمن کلیوی را کاهش داد.

واژه های کلیدی: نارسایی مزمن کلیوی، همودیالیز، شیروان



مطالعه شیوع و علل مسمومیت در بیماران رسیدگی شده توسط مراکز اورژانس ۱۱۵ شهرستان بویراحمد در سال ۹۱-۱۳۹۰

محمدطاهر رضانژاد^{۱*}، محمد لطیف یزدانشناس^۲، تیمور رضانژاد^۳، مسعود معین^۱، سهاب نرگسیان^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج- یاسوج- ایران

۲- تکنیسین اورژانس ۱۱۵

۳- معاونت آموزشی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج- کارشناس آموزشی

* نویسنده اول، آدرس ایمیل: rezanejad2012@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: مسمومیت یکی از فوریت‌های شایع پزشکی است. هر ساله تعداد زیادی بر اثر مسمومیت‌های شیمیایی و دارویی به اورژانس‌ها مراجعه و تحت درمان قرار می‌گیرند. بیشتر مسمومین بیمارانی هستند که به قصد خودکشی مسموم شده‌اند. هدف از این پژوهش، مطالعه شیوع و علل مسمومیت در بیماران رسیدگی شده توسط مراکز اورژانس ۱۱۵ شهرستان بویراحمد بود.

مواد و روش‌ها: نمونه‌گیری به صورت گذشته‌نگر و شامل کلیه بیمارانی است که در طی سال‌های ۹۱-۱۳۹۰ توسط پرسنل اورژانس مورد بررسی و درمان قرار گرفته‌اند. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۷ و از طریق آمارهای توصیفی مانند میانگین، فراوانی نسبی و مطلق و آمار استنباطی کای دو با در نظر گرفتن $\alpha=0.05$ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: در سال‌های ۹۰ و ۹۱، در مجموع ۶۳۸ فرد مسموم توسط پایگاه اورژانس ۱۱۵ در شهرستان بویراحمد مورد رسیدگی قرار گرفتند. ۴۶۳ مورد (۷۲/۶٪) از مسمومیت‌ها در محدوده شهری و ۱۷۵ مورد (۲۷/۴٪) در خارج از این محدوده صورت گرفته بوده‌اند. ۴۳۴ مورد (۶۸٪) به بیمارستان منتقل شده، ۱۹۵ مورد (۳۰/۶٪) به صورت سرپایی مداوا شدند و ۹ مورد (۱/۴٪) فوت شده‌اند. ۳۱۷ مورد (۴۹/۷٪) به صورت عمدی (خودکشی) دچار مسمومیت شده بودند، و بقیه به صورت اتفاقی. ۵۲/۶٪ از مواردی که زیر ۲۰ سال سن داشتند خودکشی کرده بودند و ۶۳/۵٪ موارد بالای ۶۰ سال بصورت اتفاقی و غیر عمدی مسموم شده بودند. عمدی یا غیر عمدی بودن مسمومیت با سن، جنس، فصل و نتیجه ماموریت ارتباط آماری معنادار داشت. با افزایش سن شاهد کاهش موارد مسمومیت عمدی بودیم. هم‌چنین مسمومیت‌های عمدی در فصل تابستان بیش از دیگر فصول بود. نوع مسمومیت نیز با ماه، فصل، سن، جنس، محیط ماموریت، و نتیجه ماموریت ارتباط آماری معنی‌دار داشت. به نحوی که شایعترین علت مسمومیت زنان عبارت بودند از مسمومیت دارویی (۴۷/۴٪)، مواد مخدر (۱۹/۴٪)، گازها (۱۹/۴٪) و مواد غذایی (۷/۱٪) و در مردان عبارت بود از مواد مخدر (۴۱٪)، مواد دارویی (۳۰/۹٪)، گازها (۱۰/۴٪) و مواد غذایی (۹/۱٪). شایعترین علت مسمومیت در محیط شهری به ترتیب عبارت بودند از مواد دارویی (۳۶/۷٪)، مواد مخدر (۳۵٪)، گازها (۱۱/۷٪) و مواد غذایی (۸/۶٪) و در محیط‌های غیر شهری و روستایی به ترتیب عبارت بودند از مواد دارویی (۳۹/۴٪)، مواد مخدر (۲۵/۷٪)، گازها (۲۰٪)، مواد غذایی (۷/۴٪) و سموم کشاورزی و خانگی (۶/۹٪). روند مسمومیت‌ها از ابتدا به انتهای سال به این شکل بود که مسمومیت با مواد غذایی کاهش و مسمومیت با داروهای NSAID، داروهای قلبی، گاز CO و داروهای ترک اعتیاد افزایش یافته بود.

نتیجه‌گیری: از میان علل مسمومیت‌ها مسمومیت با ترامادول بع دلیل شیوع بالا در میان جوانان، و مسمومیت‌های دارویی به علت اینکه اغلب (۸۷/۴٪) با هدف خودکشی رخ داده بودند اهمیت ویژه‌ای داشتند. نتایج نشان دادند که ۴۹/۷٪ از موارد خودکشی عمدی هستند، از طرفی علت مسمومیت در ۴۷/۴٪ از زنان مسمومیت با داروها بود. لذا توجه جدی و برنامه‌ریزی موثر جهت کاهش خطرات ناشی از مسمومیت‌ها در این دو گروه احساس می‌شود.

واژه‌های کلیدی: شیوع، مسمومیت، اورژانس ۱۱۵، یاسوج



Comparison of the effects of heparin and 0.9% sodium chloride solutions in maintenance of patency of central venous catheters

Heidari Gorji Mohammad ali¹, Rezaei Fatemeh², Jafari Hedayat³, Yazdani Cherati Jamshid⁴

- 4- P.h.D, , School of Nursing and Midwifery, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.
- 5- Master student in critical care Nursing, School of Nursing and Midwifery, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.
fatemehrezaei1360@yahoo.com 09370968185
- 6- P.h.D, Student, , School of Nursing and Midwifery, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.
- 7- , P.h.D, Biostatistics, School of Health Sciences, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.

Abstract

Background: Occlusion of central venous catheters is one of the limiting factors in using them. The goal of this study was determining the effect of heparin saline solution and normal saline in maintenance of patency of central venous catheters.

Materials and Methods: This double-blind study was performed on 84 intensive care unit patients who had central venous catheters. The patients were randomly divided into two groups of heparin saline receivers and normal saline receivers. In the heparin group after each drug injection into the lumen 3cc of heparin saline solution was injected in the catheter as well. The other group only received 10cc of normal saline instead. The catheters were examined for blood return and flushing every 8 hours for 21 days. Analysis of the data was performed using descriptive and analytic statistics were studied.

Findings: The results showed that there was no significant difference in the rate of flushing ($p=0.872$) and possibility of taking blood samples from catheters ($p=0.745$) in the two groups of heparin and normal saline receivers.

Conclusion: it is recommended that flushing would only be done by normal saline solution.

Keywords: Central venous catheter, Heparin, Normal saline.

IRCT2014050613156N5





Efficacy of Flucort in treatment of post LASIK Conjunctivitis

Masoume rezaie asl¹, Majid Shohrati², fateme sadat yadavar nikravesh¹, mostafa naderi³,

1-Islamic Azad University, Pharmaceutical Science Branch, Tehran, Iran

2-Baqiyatallah University of Medical Sciences, Research Center of chemical injuries, Tehran, Iran

3-Baqiyatallah University of Medical Sciences, Baqiyatallah Hospital, Tehran, Iran

Abstract

Background/Aims: We report the case of a patient who presented, after LASIK surgery, with epithelial in growth associated with viral keratoconjunctivitis. Adenoviral keratoconjunctivitis is a common infection responsible for numerous worldwide ocular epidemics. It presents as acute catarrhal conjunctivitis with pseudomembrane formation of varying severity. In the patients with vernal keratoconjunctivitis Allergic Conjunctivitis The prolonged consumption of drugs such as prednisolone and betamethasone increased risk of glaucoma and cataract formation and reports suggest that the consumption of flucort drop as corticosteroid has good efficiency and less side effects. The aim of this study is Evaluation of Efficacy of flucort in the treatment Allergic Conjunctivitis.

Methods: In a before after study the samples were taken from Baqiyatallah Hospital in tehran has been done of the summer 2011. eighty six eyes of forty three consecutive patients ranging in age from 24 to 62 years had LASIK were enrolled. All surgeries were performed by same technique and same surgeon. Patients received no preoperative anti-inflammatory medications. Postoperatively, all patients were instructed to use usual drugs and 1 drop of fluorometholone 0.1% in the operated eye 4 times daily while awake for 7 days. The clinical symptoms will be evaluated based on the VAS scale.

Results: After treatment the mean Tearing VAS had declined from 1.48 to 0.24 ($p, 0.03$), mean Redness VAS had declined from 1.23 to 0.17 ($p, 0.08$), mean Itching VAS had declined from 1.46 to 0.27 ($p, 0.04$) and mean Dry eye VAS had declined from 3.023 to 1.10 ($p, 0.00$) was noted but overall flucort was significant decrease in Conjunctivitis inflammation occurred during the first 1 week after LASIK

Conclusions: Our study showed that Inflammation levels then subsided to preoperative levels by day 7 with steroid use. Patients with vernal keratoconjunctivitis and Allergic Conjunctivitis did not appear to correlate with the duration of the ablation or the number of laser.

Keywords: Flucort, Conjunctivitis, post LASIK, VAS scale





The CXC chemokine IP-10 is differentially expressed before and following bone marrow transplantation in acute myeloblastic and lymphoblastic leukemia patients

Elham Ranjbar¹, Gholamhossein Hasanshahi², Zahra Ahmadi³, Hossein Khoerramdelazad³

1. Student of Laboratory Sciences, Student Research Committee, Rafsanjan University of Medical Science, Rafsanjan, Iran.
2. PHD of Hematology, Molecular Medicine Research Center, Rafsanjan University of Medical Sciences, Rafsanjan, Iran.
3. Molecular Medicine Research Center, Rafsanjan University of Medical Sciences, Rafsanjan, Iran.

Abstract

Background: Immune system-related factors are important in development of leukemia. IP-10 as CXC chemokine are involved in the immune responses. Hence, this study was designed to assess the serum levels of IP-10 in acute lymphoblastic and myeloblastic leukemia.

Method: In this experimental study, blood samples were collected from 49 Leukemia patients including 37 AML and 12 ALL patients and 50 healthy controls. Sample were collected from patients (before and after transplantation) and controls and subjected to ELISA. Demographic data were also collected by a questionnaire which was designed specifically for this study.

Results: Our results showed that serum level of IP-10 was decreased in patients compare to control. while IP-10 was also increased in ALL patients after bone marrow transplantation significantly.

Conclusion: Based on the results of this study, it can probably be concluded that serum level of IP-10 have an important role in pathogenesis of acute leukemia. It is also worth noting that this factor could probably use as pivotal biological marker in diagnosis and possible treatment factor.

Key words: acute lymphoblastic leukemia , acute myeloblastic leukemias , IP-10





بررسی وضعیت اپیدمیولوژیک سرطان اولیه ریه در استان گیلان طی سال ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۲

منوچهر آقاجان زاده^۱، سید علی علوی^۲، ملینا روحی راد^۳، آرمینا رضازاده کلاشمی^۳، سربنا خواجه جهرمی^۴

۱. استاد دانشگاه علوم پزشکی گیلان، مرکز تحقیقات بیماریهای التهابی ریه، رشت
۲. استادیار دانشگاه علوم پزشکی گیلان، بخش ریه بیمارستان رازی، رشت
۳. دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت
۴. پزشک عمومی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت

چکیده

سابقه و هدف: سرطان ریه به عنوان شایعترین سرطان دنیا، در حال حاضر به عنوان یک اپیدمی در مقیاس جهانی در نظر گرفته میشود و انتظار میرود که در آینده نزدیک، موارد ابتلا به این سرطان افزایش یابد. از سوی دیگر درمان این سرطان هزینههای زیادی دارد و تأثیر زیادی بر زندگی افراد خواهد داشت. لذا هدف از این مطالعه تعیین وضعیت اپیدمیولوژیک این سرطان در استان گیلان بود.

مواد و روشها: در این مطالعه توصیفی (اپیدمیولوژیک) تمامی بیماران مراجعه کننده به درمانگاههای فوق تخصصی ریه و جراحی بیمارستان رازی و آریا رشت به صورت سرشماری و با تشخیص قطعی سرطان اولیه ریه طی سالهای ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۲ وارد مطالعه گردیدند. خصوصیات دموگرافیک، علائم و شکایت اصلی بیماران، سابقه مصرف سیگار، اطلاعات مربوط به سرطان ریه از قبیل نوع آن و روش درمانی انجام شده برای هر بیمار در پرسشنامههای ثبت گردید. سرانجام دادهها با استفاده از آمار توصیفی و نرمافزار SPSS تحلیل شدند.

یافتهها: در این مطالعه ۲۴۳ بیمار مبتلا به سرطان ریه با میانگین سنی $۱۲/۴ \pm ۶۲/۴۷$ سال مورد بررسی قرار گرفت. $۸۳/۵\%$ از افراد را مردان و $۱۶/۵\%$ را زنان شامل می شدند. $۷۴/۵\%$ از بیماران، مصرف سیگار داشتند. میانگین مقدار مصرف سیگار در این بیماران سیگاری $۳۱/۱۳ \pm ۲۴$ پاکت در سال بود. ۲۷.۶% از افراد، کشاورز بودند که فراوانترین گروه را شامل میشده. سرفه با فراوانی $۴۶/۵\%$ ، بیشترین شکایت اصلی بیماران و کاهش صدا با فراوانی $۵۰/۴\%$ ، بیشترین علامت بالینی بیماران بوده است. از نظر سمت درگیری، ریه راست در $۵۹/۳\%$ و ریه چپ در $۴۰/۳\%$ از بیماران درگیر شده بود. بررسی پاتولوژی نمونههای بیماران نشان داد که کارسینوم سلول سنگفرشی (SCC) با $۳۳/۹\%$ بیشترین نوع سرطان در این بیماران بوده است. حدود ۷۰% بیماران در مراحل III و IV مراجعه کرده بودند. از نظر گرید سرطان نیز بیشترین گروه، تمایز ضعیف داشتند. ($۳۶/۶\%$) سرانجام بیشترین روش درمانی بهکار برده شده، شیمیدرمانی بوده است. ($۷۸/۶\%$)

نتیجهگیری: در این مطالعه مشاهده شد که سرطان ریه از نوع سلول سنگفرشی کاملاً با مصرف سیگار همبستگی دارد و نشان می دهد که هنوز سیگار به عنوان اصلیترین عامل خطرزا در ایران مطرح است. متأسفانه مشاهده شده که در استان ما بیشتر افراد در مراحل انتهایی و بالا مراجعه کرده اند که پیش آگهی بیماری را کم می کند. بیشترین رویکرد درمانی شامل کموتراپی بوده؛ چرا که معمولاً بیماران در stage یک یا دو، تحت عمل جراحی قرار می گیرند. بنابراین سیستم بهداشتی کشور می بایست سیاست های جدیدی را در خصوص غربالگری و تشخیص زودهنگام این بیماری اتخاذ نماید و این مسئله می تواند از نظر ابعاد اجتماعی - اقتصادی بسیار حائز اهمیت باشد.

واژههای کلیدی: نئوپلاسم ریه، اپیدمیولوژی، سیگار



بررسی ریشه‌کنی عفونت هلیکوباکتر پیلوری در بیماران تحت درمان ۴ دارویی (آموکسیسیلین، بیسموت، امپرازول و کلاریترومایسین)

افشین شفق^۱، محمدرضا نقیپور^۲، شیما حقانی^۲، علیرضا امیرمعافی^۲، ملینا روحیراد^۲

۱. استادیار، فوق تخصص گوارش، مرکز تحقیقات بیماری‌های گوارش و کبد، دانشگاه علوم پزشکی گیلان
۲. استادیار، اپیدمیولوژیست، مرکز تحقیقات بیماری‌های گوارش و کبد، دانشگاه علوم پزشکی گیلان
۳. دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گیلان

چکیده

سابقه و هدف: هلیکوباکتر پیلوری یکی از شایعترین عفونت‌های باکتریایی انسان و از مهمترین عوامل ابتلا به گاستریت مزمن، زخم‌های معده و دئودنوم، لنفوم بافت لنفاوی همراه مخاط و سرطان معده می‌باشد. موثرترین رژیم دارویی تایید شده توسط سازمان غذا و داروی آمریکا (FDA)، ترکیبی شامل یک مهار کننده پمپ پروتون، آموکسیسیلین و کلاریترومایسین است. طبق مطالعات انجام شده، افزودن نمک‌های بیسموت نیز، باعث تقویت اثر آنتی بیوتیکها میگردد. با توجه به طیف گوناگون بیماری‌های ناشی از عفونت با این باکتری و نیز مقرون به صرفه‌تر بودن ریشه‌کنی باکتری نسبت به هزینه‌های ناشی از درمان عوارض این عفونت، هدف از این مطالعه تعیین اثربخشی رژیم دارویی آموکسیسیلین، بیسموت، امپرازول و کلاریترومایسین در ریشه‌کنی هلیکوباکترپیلوری در بیماران مبتلا به این عفونت و نیز بررسی عوارض رژیم فوق است.

مواد و روشها: در این مطالعه مقطعی-تحلیلی ۱۷۹ نفر از بیماران مبتلا به عفونت هلیکوباکترپیلوری که از فروردین تا آذر سال ۱۳۹۰ به یک کلینیک فوق تخصصی گوارش مراجعه کرده بودند و نیاز به انجام آندوسکوپی داشتند، پس از انجام آندوسکوپی وارد مطالعه شدند. و ۸ هفته پس از تجویز رژیم چهار دارویی موردنظر، تست تنفسی اوره برای بررسی ریشه‌کنی انجام شد و میزان موفقیت درمان، بررسی گردید. متغیرهای دموگرافیک، نتیجه‌ی تست تنفسی اوره و همچنین میزان بهبودی علائم، نشانه‌های بیماران و عوارض دارویی در پرسشنامه‌های ثبت گردید. برای آنالیز آماری متغیرهای کمی از آزمون تی و متغیرهای کیفی از آزمون کای دو و در صورت نیاز آزمون فیشر و نیز MC Nemar استفاده شده و نتایج به دست آمده به صورت میانگین \pm انحراف معیار و نیز فراوانی و درصد بیان شده است. سرانجام داده‌ها جهت تجزیه و تحلیل آماری وارد نرم افزار SPSS و پیرایش بیستم گردید. در کلیه موارد $p < 0.05$ معنی دار در نظر گرفته شده است.

یافته‌ها: پس از بررسی معیارهای ورود و خروج، ۱۷۹ بیمار با میانگین سنی $47/8 \pm 15$ وارد مطالعه شدند. اکثر افراد مورد مطالعه را زنان (۵۸/۷٪) تشکیل میدادند. شایعترین علائم بیماران قبل از درمان شامل نفخ (۷۶٪) و درد اپیگاستر (۷۴/۹٪) بود. در مجموع، ۱۳ نفر (۷/۲٪) دچار عوارض دارویی شدند، ولی شدت عوارض در حدی نبود که درمان متوقف شود. میزان ریشه‌کنی با این رژیم ۸۹/۹٪ تعیین شد. تمام علائم بیماران نسبت به قبل از درمان، بهبود معناداری داشتند ($p < 0.01$) تفاوت معناداری بین میزان ریشه‌کنی در دو جنس مشاهده نگردید.

نتیجه‌گیری: علیرغم عوارض ناچیز دارویی، بهبودی قابل ملاحظه و معنی‌دار علائم بیماران نسبت به قبل از درمان مشاهده شد. با عنایت به میزان ریشه‌کنی میتوان گفت رژیم چهار دارویی مورد مطالعه، اثربخشی مناسبی در ریشه‌کنی عفونت هلیکوباکتر پیلوری دارد.

واژه‌های کلیدی: هلیکوباکتر پیلوری، رژیم چهار دارویی، ریشه‌کنی



Comparison of three methods to determine the diagnostic value of conventional Pap smear, Pap smear and colposcopy liquid based on the determination of premalignant lesions in patients

Mojgan karimi zarchi¹, neda karimi², mitra rouhi³

1-Associated professor, Gynecology Oncology fellowship, Gynecology Oncology Department, Shahid Sadoughi University of Medical Science, drkarimi2001@yahoo.com

2-Medical student, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran.

3-Young Researchers and Elite Club, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran

Abstract

Introduction: The most cost effective method of prevention and detection of cervical cancer is the Pap smear. In abnormal Pap smear, colposcopy, endocervical curettage and biopsy will be done. Gold standard method in detecting cervical lesion is biopsy. Now in two ways conventional Pap smear and liquid base are routine diagnostic techniques in Iran and given easily and cost-effectiveness of this method in the detection of cervical lesions to determine the sensitivity the objective of this study was compare three methods of Pap smear and colposcopy in detection of any lesion to gold standard biopsy in the positive ASC cases who referred to gynecologic Shahid Sadoughi clinic.

materials and Methods: This study is a descriptive analytic in 2009-2010 years on 150 cases of patients with ASC results in previous pap smear, conventional pap smear, liquid based pap smear, colposcopy and biopsy of cervical were done for all patient and finally data were analyzed with chi-square statistical test on spss ver 16 software

Results: average age of patients in this study was $42 \pm 9/9$ and reason for referring patients in 35/4% of cases was follow-up results previous Pap smear in 30% bleeding, 12% Pain and 6/7% percent of cases was checkup. In final results of sensitivity, specificity, positive predictive value (PPV) and negative predictive value (NPV) and accuracy any of the methods conventional and liquid based Pap smear and colposcopy were compared with gold standard biopsy. The conventional Pap smear method sensitivity 51%, specificity 66/6%, PPV 96% and NPV 8% and accuracy was 92%, About the liquid base Pap smear method sensitivity 55/3% specificity 77/7% PPV 10% NPV and accuracy was 56/6%, About the colposcopy sensitivity was 70/9% specificity 44/4% PPV 95/2% NPV 8/8% and accuracy was 69%. The relationship between sensitivity results of conventional Pap smear and colposcopy $p < 0/001$ and between the results of sensitivity liquid base pap smear and colposcopy $p < 0/01$ relationship was significant

Conclusions: colposcopy has the best efficacy in detecting any cervical lesion in compared with any other diagnostic technique. so that further studies with more detailed plans and bigger sample sizes are suggested for obtaining reliable result.

keyword: cervicovaginal cytology, liquid base pap smear, conventional pap, atypical squamous cell, colposcopy



بررسی علل شیلتوراکس در بیماران بستری در بیمارستان شهیدبهشتی بابل طی سال های ۹۱-۱۳۸۱

نوبن نیک بخش (MD)^۱، عسگری نورباران (MD)^۱، علی نقشینه (MD)^۱، دانیال رستگارنژاد (MD)^۲، عاتکه بابازاده (BSc)^۳، محمد زمانی^۴

۱- گروه جراحی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

۲- دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

۳- واحد توسعه ی تحقیقات بالینی، بیمارستان شهیدبهشتی، بابل

۴- کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

چکیده

سابقه و هدف: شیلتوراکس حاصل تجمع مایع لنفاوی در فضای پلورال، به علت صدمه یا پارگی مجرای توراسیک میباشد که توسط عوامل تروماتیک و غیر تروماتیک میتواند رخ دهد. با توجه به اهمیت بالینی این عارضه و خطرات ناشی از آن، شناسایی علل منجر به بروز شیلتوراکس گامی در جهت پیشگیری و کاهش عوارض آن خواهد بود؛ لذا هدف از این مطالعه بررسی علل بروز شیلتوراکس در بیماران مراجعه کننده به بیمارستان شهیدبهشتی بابل می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع مقطعی بوده و تمام بیمارانی که با تشخیص شیلتوراکس در طی سال های ۱۳۹۱-۱۳۸۱ در بخش جراحی بیمارستان شهیدبهشتی بابل بستری بودند، وارد مطالعه شدند. اطلاعات لازم شامل جنس، سن، علائم بالینی از قبیل سرفه، تنگی نفس، سرفه به همراه تنگی نفس، مدت زمان وجود علائم بالینی، علائم آزمایشگاهی (مانند سطح تریگلیسرید مایع پلورال و وجود لنف در آن)، علت ایجاد شیلتوراکس، پروتکل درمان و سرانجام بیمار از پرونده بیماران استخراج گردید. تشخیص شیلتوراکس بر اساس ۱- سطح تریگلیسرید مایع پلورال بیش از ۱۱۰ میلی گرم بر دسی لیتر ۲- تایید وجود لنف در مایع پلورال در طی لنفاژیوگرافی و یا جراحی بوده است. سپس داده های به دست آمده توسط برنامه SPSS V۲۰، تحت آنالیز توصیفی و تست t-test و Chi-square مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. $p\text{-value} < .05$. نیز معنی دار تلقی گردید.

یافته ها: از ۳۲ بیمار مورد بررسی، ۲۲ بیمار (۶۸/۷۵٪) مرد و سایرین زن بودند. میانگین سنی کل افراد مورد مطالعه $51/03 \pm 16/95$ سال بود که در محدوده سنی ۲۰ تا ۷۹ سال قرار داشتند. شایع ترین تظاهر بالینی، تنگی نفس (۷۱/۸۷٪) بود. مدت زمان وجود علائم به طور متوسط ۱۷/۷۸ تا ۱۹ روز بوده است که در محدوده ۱ تا ۹۰ روز قرار داشت. این مقدار در مردان ۹/۸۹ تا ۱۴/۱۵ روز و در زنان ۲۵/۹۶ تا ۲۹/۲۲ روز بود. در تمام بیماران سطح تریگلیسرید مایع پلور بیش از ۱۱۰ میلی گرم بر دسی لیتر بود، در حالی که تنها در ۱۳ بیمار (۴۰/۶٪) علاوه بر موارد فوق وجود لنف در مایع پلورال آنها مشهود بود (وجود تپیک شیلتوراکس). شایع ترین علت شیلتوراکس، تروما (۵۶/۲۵٪) بود که ترومای بلانت با فراوانی ۱۲ نفر (۳۷/۵٪) بیشترین مورد آن بود. ۱۳ بیمار (۴۰/۶۳٪) جهت درمان، به عمل جراحی نیاز داشتند، در ۱۳ بیمار (۴۰/۶۳٪) تنها درمان حمایتی جهت درمان استفاده گردید و در ۶ بیمار (۱۸/۷۴٪) درمان عامل زمینه ای و سپس درمان حمایتی صورت گرفت. در بیماران با علت غیر تروما، کتسر ریه با فراوانی ۴ نفر (۱۲/۵٪) بیشترین مورد بود. در بررسی های به عمل آمده، بین جنسیت و سایر موارد از جمله نوع علائم، نوع آزمایش، علت شیلتوراکس و نوع علت ارتباط معناداری مشاهده نشد ($p=1$, $p=0/14$, $p=0/99$, $p=0/21$).

نتیجه گیری: با توجه به پیامد های سوء شیلتوراکس و نیز هزینه های بالای درمانی آن و اینکه در این مطالعه، تروما شایع ترین علت شیلتوراکس تشخیص داده شد؛ لذا برنامه ریزی و دادن آگاهی های مناسب در جهت پیشگیری از تروما و متعاقب آن کاهش بروز شیلتوراکس ضروری به نظر میرسد.

واژه های کلیدی: شیلتوراکس، تروما، بابل



اثر بخشی روان‌درمانی مثبت‌گرای گروهی بر سلامت عمومی و امید به زندگی بیماران دیابت نوع ۲

دکتر خیراله صادقی^۱، دکتر مسعود رحمانیان^۲، سید مجتبی احمدی^۳، ناهید خلیل نژاد^۴، محمد حسین سربی^{۵*}

۱- استادیار گروه روانشناسی بالینی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

۲- استادیار گروه غدد و متابولیسم، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی، یزد، ایران

۳- مربی گروه روانشناسی بالینی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار، انار، ایران

۵- نویسنده مسئول: عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشکده پزشکی، کرمانشاه، ایران

Email: Mhosseinsorbi@kums.ac.ir

* این مقاله برگرفته از پایاننامه ی دانشجویی آقای محمد حسین سربی جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی بالینی از دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه میباشد.

چکیده

سابقه و هدف: دیابت از جمله بیماریهای مزمنی است که علاوه بر تهدید سلامت جسم باعث تخریب سلامت روان نیز میشود. بنابراین با توجه به اهمیت وضعیت روانشناختی بیماران دیابت، هدف پژوهش حاضر سنجش تأثیر روان‌درمان مثبت‌گرای گروهی بر سلامت عمومی و امید به زندگی بیماران دیابت نوع ۲ بود.

مواد و روشها: این از نوع مطالعه کارآزمایی بالینی میباشد، که در آن ۳۰ نفر از بیماران دیابت نوع ۲ در مرکز تحقیقات دیابت شهر یزد در سال ۱۳۹۳، به صورت تصادفی در دو گروه درمان مثبت‌گرای گروهی و گروه کنترل گمارده شدند. اطلاعات قبل از شروع مداخله و ۷ هفته بعد از مداخله، جمع‌آوری گردید. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه دموگرافیک، پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ) و امید به زندگی بود. همچنین دادهها با استفاده از نرم افزار SPSS-۱۸ و روش آماری کلوموگروف اسمیرنوف، آزمون خیدو و تحلیل کواریانس مورد تحلیل قرار گرفتند.

یافتهها: نتایج نشان میدهد درمان مثبت‌گرای گروهی هر چند باعث کاهش معنادار اختلال اضطراب و نشانگان جسمانی در سلامت عمومی شد، اما از لحاظ سلامت عمومی تفاوت معنی‌داری بین دو گروه وجود نداشت ($P > 0.01$). با این وجود درمان مثبت‌گرای گروهی باعث افزایش معنی‌دار امید به زندگی در بیماران گروه مداخله نسبت به گروه کنترل شد ($P < 0.01$).

نتیجه گیری: نتایج این مطالعه نشان میدهد درمان مثبت‌گرای گروهی در بالا بردن سطح امیدواری بیماران دیابت نسبت به زندگی موثر است. همچنین از این درمان کم‌هزینه و کارآمد میتوان برای کاهش فشارهای روانی بیماران دیابت نوع ۲ استفاده نمود.

واژه‌های کلیدی: روان‌درمانی مثبت‌گرای، سلامت عمومی، امید به زندگی، دیابت



Endovascular coiling versus surgical treatment of intracranial aneurysms

Zeinab Taheri¹, Mohammad Hosein Harirchian¹, Mina Saeednejad², mansoure roust³, Hosein Ghanaati⁴, Alireza Khoshnevisan⁵, Payman Salamati⁶, Mojtaba Miri⁷, Kavous Firouznia⁴, Madjid Shakiba⁶, vafa rahimi-movaghar⁶

1. Iranian Center of Neurological Research, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. Islamic Azad University Tehran Medical Unit
3. Tehran University of Medical Science
4. Advanced Diagnostic and Interventional Radiology Research Center (ADIR), Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
5. Department of Neurosurgery, Shariati Hospital, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
6. Sina Trauma and Surgery Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
7. Department of Neurosurgery, Imam Khomeini Hospital, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Abstract

Background and objective : Endovascular coiling has increasingly become an alternative procedure for surgical clipping in both ruptured and unruptured aneurysms in last decades. Both modalities have advantages and disadvantages which make them as complementary rather than competitive. Our aim was to evaluate surgical clipping and endovascular coiling outcomes by comparing MRS (Modified Rankin Scale) before and 1 year after procedure in both groups of patients.

Materials and methods : We conducted a descriptive prospective study including 49 consecutive patients with intracranial aneurysms who underwent endovascular coiling in Imaging Medical Center of Imam Khomeini Hospital and surgical clipping in Neurosurgery Department of Shariati Hospital in Tehran, Iran from July 2011 to August 2013. Patients with oncotic , mycotic , metastatic ,atherosclerotic and dissecting aneurysms, multiple aneurysm (more than 2) and giant aneurysms (more than 25 mm) were excluded. Clinical outcome of aneurysm was assessed by Hunt and Hess grading (0-4) and treatment outcome was evaluated by Modified Rankin Scale(MRS) (0-6) when admission and 1 year after intervention. Decision on treatment protocol was made based on aneurysm's features. Extracted data were analyzed by Chi square, independent-t, paired-t and Mann-Whitney U tests were used and were considered statistically significant at P values less than 0.05.

Findings : Twenty-seven patients underwent endovascular coiling and 21 patients underwent surgical clipping. There were 17 females (63%) in coiling group and 13 females (61.9%) in clipping group. Mean age of patients allocated to surgical treatment was 53.7 ± 13.0 and mean age of patients allocated to endovascular therapy was 51.2 ± 11.9 ($p = 0.508$). Of 28 patients who presented with ruptured aneurysms at the time of admission, 17 (81%) were in surgical group and 11 (41%) were in coiling group ($p = 0.005$).

Mean MRS score at the time of admission in endovascular group was 2.86 ± 0.974 while this figure was 3.81 ± 1.078 in surgical group ($p = 0.004$). Of 37 patients with 1-year follow-up, 19 were in endovascular group and 18 in surgical group. Mean MRS score of patients one year after procedure was 1.89 ± 0.809 and 3.67 ± 2.223 in endovascular group and surgical group, respectively ($p = 0.010$). MRS improvement is statistically significant in coiling group ($P = 0.009$) but not in clipping group ($P = 0.875$).

Conclusion : patients with ruptured aneurysms were significantly more in surgical group than coiling group. Mean MRS score at the time of admission and 1 year follow up was significantly worse in surgical group. The disability in our study seems to be smaller after coiling in terms of MRS.

Key words : endovascular procedure, intra cranial aneurysm, aneurysm



بررسی رابطه اختلالات اضطرابی با کیفیت زندگی در بیماران دیابتی تیپ دو مراجعه کننده به درمانگاه دیابت بیمارستان پنج آذر گرگان در سال ۱۳۹۱

فیروزه درخشان پور^۱، مریم فارسی نیا^۲، نجمه شاهینی^۳

۱. فوق تخصص روانپزشکی کودک و نوجوان، استایار گروه روانپزشکی، مرکز تحقیقات روانپزشکی گلستان، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

۲. دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی گلستان.

۳. دستیار تخصصی روانپزشکی، مرکز تحقیقات روانپزشکی و علوم رفتاری، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد - کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد-مشهد ایران

*نویسنده مسئول: نجمه شاهینی پست الکترونیکی: najmeh_shahini@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: دیابت با کاهش یک سومی امید به زندگی همراه است. عوارض مزمن بیشماری را درخصوص دیابت برشمرده اند اما آنچه که در این میان کمتر از سایرین مورد بررسی قرار گرفته است، مسائل روحی روانی هستند. افراد مبتلا به دیابت در خطر دو برابری ابتلا به بیماریهای خلقی در مقایسه با جمعیت عادی قرار دارند. ما در این مطالعه سعی داریم با سنجش اختلالات اضطرابی و تاثیر آن بر کیفیت زندگی در بیماران دیابتی تیپ دو مراجعه کننده به درمانگاه دیابت بیمارستان پنج آذر گرگان را مورد ارزیابی و مطالعه قرار دهیم.

مواد و روش ها: این مطالعه بصورت توصیفی - تحلیلی و از نوع مقطعی و بر روی ۳۳۰ بیمار مبتلا به دیابت تیپ دو مراجعه کننده به کلینیک دیابت بیمارستان پنج آذر در نیمه اول سال ۱۳۹۱ صورت پذیرفت. داده ها با استفاده از پرسشنامه ی دموگرافیک و سنجش سنجش اضطراب بک (BAI) و پرسشنامه بررسی کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی گونه ایرانی (WHOQOL-BREF) جمع آوری و توصیف اطلاعات از طریق جداول و نمودارها و شاخص های مرکزی و پراکندگی صورت گرفت. برای مقایسه کیفیت زندگی در دو گروه (دارای اختلالات اضطرابی و فاقد اختلالات اضطرابی) از مربع کای استفاده گردید. از سوی دیگر برای سنجش رابطه کیفیت زندگی و ابعاد آن با نمرات پرسشنامه های (BAI) از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نرم افزار مورد استفاده SPSS و سطح معنی داری از مون ها ۰/۰۵ بود.

یافته ها: در این مطالعه % ۳۵/۴۵ (۱۷ نفر) جمعیت مورد مطالعه را مردان و % ۶۴/۵۴ (۲۱۳ نفر) جمعیت مورد مطالعه را زنان تشکیل میدادند. در این مطالعه بین اختلالات اضطرابی با کیفیت زندگی رابطه معنادار معکوس برقرار بود (سطح معناداری $> 0/001$). در این مطالعه بین هیچ یک از متغیرهای مستقل مورد بررسی با اختلالات اضطرابی رابطه آماری معناداری وجود نداشت. درخصوص کیفیت زندگی هم تنها بین متغیر "بیماریهای با کیفیت زندگی رابطه معناداری برقرار بود

نتیجه گیری: بروز اختلالات اضطرابی در بیماران دیابتی می تواند با کاهش کیفیت زندگی خواه کلی خواه در همه ی حیطه های آن (جسمانی، روانی، اجتماعی و محیطی) همراه باشد. و نه تنها به عنوان یک فاکتور اثرگذار منفی بر حیطه ی روان بلکه بر تمامی حیطه های کیفیت زندگی آنان اعمال اثر کند لذا شناسایی و درمان بهنگام این اختلالات می تواند موجب بهبود کیفیت زندگی این بیماران گردد.

واژه های کلیدی: دیابت - اختلالات اضطرابی - کیفیت زندگی



Attention deficit hyperactivity disorder in children with early stages of Chronic Kidney Disease

Parsa Yousefi Chaijan¹, Moitaba Sharafkhah^{2*}, Bahman Salehi³, Mohammad Raffiei⁴

1. Associate Professor, Department of Pediatrics, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran
2. Medical student, Students Research Committee, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran
3. Associate Professor, Department of Psychiatry, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran.
4. Associate Professor, Department of Biostatistics and Epidemiology, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran

* Corresponding author: Tel.: 09383038037, Fax: 08633133193, address: Arak University of Medical Sciences, Sardasht, Basij Square, Arak/Iran. E-mail: sharafkhah@arakmu.ac.ir

Abstract

Background and objective: Attention Deficit Hyperactivity Disorder (ADHD) is the most common childhood neurological disorder. This disorder is more prevalent in some chronic disease. The aim of this study was to investigate ADHD in children with early stages of chronic kidney disease (CKD) and compare it with healthy children.

Materials and Methods: 75, 5-16-year-old children with early stages of CKD (stage 1, 2 and 3) and 75 healthy children without CKD were included in this case – control study as case and control groups, respectively. Subjects were selected from children who were referred to the pediatric clinic of Amir Kabir Hospital of Arak, Iran, in the form of simple probability and based on inclusion and exclusion criteria. ADHD was diagnosed by Conner's Parent Rating Scale – 48 (CPRS-48) and DSM-IV criteria and was confirmed by psychologist consult. Data were analyzed by Binomial test in SPSS 18.

Findings: ADHD inattentive type was observed in 8 cases (10.6%) with CKD and 2 controls (2.6%) ($P=0.109$). Moreover, in the case and control groups, 7 (9.3%) and 6 (8%) children were affected by ADHD hyperactive-impulsive type ($p = 0.997$), and 9 (12%) and 12 (16%) children were affected by ADHD mixed type ($p = 0.664$), respectively.

Conclusion: There were no differences between prevalence of ADHD in the children with early stages of CKD and the control group. However, due to the importance of relationships between different types of psychiatric disorders and CKD and lack of enough evidence concerning the relationship between ADHD and different stages of CKD in children, conducting further studies in this field is recommended.

Key Words: Attention deficit hyperactivity disorder, Children, Chronic kidney disease





رابطه موفقیت احیای قلبی ریوی با زمان مراجعه بیمار به بخش اورژانس بیمارستان های آموزشی شهرستان نیشابور در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲

مرضیه معاشری^۱ سیده معصومه سعادت^۲ حجت محمدزاده هاییل^۱ هادی زارع مرزونی^۲

۱ - کارشناس پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده علوم پزشکی نیشابور- نیشابور- ایران

۲ - کارشناس ارشد پرستاری، عضو هیئت علمی دانشکده علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران

۳ - کارشناس علوم آزمایشگاهی، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران

چکیده

سابقه و هدف: عوامل مختلفی بر عملیات احیای قلبی-ریوی موثراند. یکی از عواملی که بنظر میرسد تاثیرگذار باشد، زمان مراجعه بیمار به بخش اورژانس است. با توجه به اینکه تاکنون پژوهشهای کمی در خصوص تاثیر بُعد زمان مراجعه در موفقیت عملیات احیا صورت گرفته، این مطالعه با هدف بررسی رابطه بین ساعت مراجعه بیمار و نتایج احیای قلبی-ریوی در بیماران نیازمند به CPR انجام شد.

مواد روش ها: این پژوهش مطالعه ای توصیفی-مقطعی است. افراد مورد مطالعه ۲۲۵ بیمار است که از اول مهر ۱۳۹۱ تا پایان شهریور ۱۳۹۲ در بیمارستانهای آموزشی شهرستان نیشابور تحت احیای قلبی-ریوی قرار گرفته اند. ابزار گردآوری دادهها برگ ثبت گزارش پزشکان و تیم پرستاری بود که پس از احیاء بیمار تکمیل میشد. شیفت های کاری نیز به ۴ دسته: صبح، عصر، شب و زمان تعویض شیفتها تقسیم شدند. معیار ورود نمونه ها به مطالعه شامل انجام احیای قلبی ریوی در بیمارستان بود. معیار خروج نمونه ها شامل ناقص بودن پرونده بیمار بود. متغیرهای این مطالعه شامل سن و جنس مریض، شیفت کاری و نتیجه احیا بود. برای تجزیه و تحلیل داده های آماری از نرم افزار SPSS ۱۶ استفاده شد. مقادیر p کمتر از ۰/۰۵ معنی دار لحاظ شد.

یافته ها: میانگین سنی بیماران احیا شده $42 \pm 9/9$ و $64/64$ آنها مرد بودند. بطور کلی $7/1$ احیاء موفقیت (اولیه و نهایی) $92/9$ احیاء ناموفق بود. بیشترین فراوانی عملیات CPR مربوط به ساعات ۱ تا ۳ بامداد ($20/$) و کمترین فراوانی مربوط به ساعات ۱۰ تا ۱۲ صبح ($15/$) بود. $21/3$ CPRها در شیفت صبح، $24/9$ در شیفت عصر و $53/7$ در شیفت شب انجام شده بود. بیشترین موارد CPR ناموفق در شیفت شب ($93/3$) و کمترین موارد ناموفق در شیفت صبح ($91/$) بوده است. ($p=0.017$) بین شیفت کاری و موفقیت یا عدم موفقیت CPR رابطه معنی داری وجود نداشت ($p=0.289$) و ($p=0.08$) و ($CI=95$)، همچنین رابطه ای بین ساعات تعویض شیفت تیم احیا و نتیجه CPR مشاهده نشد. ($p=0.525$) و ($CI=95$)

نتیجه گیری: براساس این مطالعه، بیشترین موارد مراجعه در شیفت شب انجام گرفت که بیشترین موارد عدم موفقیت را هم به خود اختصاص میدهد. همچنین بین ساعات مراجعه بیمار و عملیات CPR رابطه ای وجود نداشت. بنظر میرسد، زمان مراجعه بیماران در شب، بسیار دیرتر از حدمجاز جهت موفقیت احیای قلبی بوده و تاثیرات منفی روی نتیجه ی آن دارد.

واژه های کلیدی: احیای قلبی ریوی، زمان مراجعه ، بخش ا



در بیماران سرطانی رابطه فاجعه سازی درد، اضطراب درد، حمایت اجتماعی و راهبردهای مقابله ای درد مراجعه کننده به مرکز آموزشی درمانی ۵ آذر دانشگاه علوم پزشکی گلستان

نرگس صفری، دکتر اکرم ثناگو، دکتر لیلا جویباری

دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، مرکز تحقیقات پرستاری دانشگاه علوم پزشکی گلستان

چکیده

سابقه و هدف: درد ناشی از سرطان یا اثرات جانبی اقداماتی که برای درمان آن به عمل می آید ۵۰ تا ۹۰ درصد بیماران مبتلا به سرطان را تحت تاثیر قرار می دهد. اضطراب ناشی از درد و درمان های سرطان باعث افزایش نیازهای حمایتی بیمار آن می گردد. راهبردهای مقابله ای اتخاذ شده بیماران در انطباق و سازگاری آنها نقش دارد. هدف از این مطالعه تعیین رابطه فاجعه سازی درد، اضطراب درد، حمایت اجتماعی و راهبردهای مقابله ای درد، در بیماران مبتلا به سرطان می باشد.

مواد و روشها: نوع مطالعه توصیفی - تحلیلی از نوع همبستگی است. نمونه پژوهش بیماران مبتلا به سرطان مراجعه کننده به مرکز آموزشی درمانی ۵ آذر گرگان در سال ۱۳۹۲ می باشد. حجم نمونه شامل ۱۱۰ نفر بیمار که به صورت تصادفی ساده انتخاب شدند. پرسشنامه فاجعه سازی درد، اضطراب درد، حمایت اجتماعی و راهبردهای مقابله ای درد مورد استفاده قرار گرفت. از تحلیل واریانس و آزمون t و همبستگی پیرسون برای تجزیه و تحلیل داده ها استفاده شد.

یافته ها: ۵۱ درصد نمونه ها مونث بودند. میانگین و انحراف معیار فاجعه سازی درد در بیماران 23.9 ± 8.8 اضطراب درد 35.7 ± 18.4 ، راهبرد مقابله ای 107.9 ± 38.8 حمایت اجتماعی 151.1 ± 15.8 بود. با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون بین فاجعه سازی درد، اضطراب درد، راهبرد مقابله ای با حمایت اجتماعی ارتباط معنی دار آماری دیده شد.

نتیجه گیری: نتایج نشان داد که بین متغیرهای فاجعه سازی درد، اضطراب درد، راهبرد مقابله ای با حمایت اجتماعی ارتباط معنی دار آماری دیده شد.

واژه های کلیدی: درد، سرطان، فاجعه سازی، اضطراب، حمایت اجتماعی



بررسی عوامل مرتبط با میزان تداخلات غذا و دارو در بیماران بستری در بخش داخلی یک بیمارستان آموزشی در سال ۱۳۹۱

مصطفی عبدالهی^۱ (MSc)، شایسته صالحی^۲ (PhD)، سعید اسلامی^۳ (PhD)

۱: کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشکده پرستاری و مامایی، شهر اصفهان، ایران

۲: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشکده پرستاری و مامایی، شهر اصفهان، ایران

۳: مرکز تحقیقات علوم دارویی، دانشکده داروسازی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

سابقه و هدف: امروزه غذا و دارو دو رکن اصلی در درمان و پیشگیری از بیماری است. توجه به تداخلات و تاثیرات غذا و دارو بر یکدیگر به منظور ایجاد شرایط بهینه جهت عملکرد دارو، تامین وضعیت نرمال تغذیه ای، جلوگیری از واکنش های ناخواسته غذا و دارو و مسمومیت های دارویی ضروری به نظر می رسد. این مطالعه با هدف تعیین عوامل مرتبط با میزان تداخلات غذا و دارو در بیماران بستری انجام شد.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی تحلیلی بر روی ۴۰۰ بیمار دارای شرایط بستری در بخش داخلی یک بیمارستان آموزشی در مشهد انجام گردید. بهارانی که داروی خوراکی و دستور غذایی داشتند وارد مطالعه شدند. بهارانی که غیبهوشگر بودند از مطالعه حذف شدند. در این پژوهش نمونه گویی به روش سرشماری انجام شد. ابزار گردآوری اطلاعات چک لیست محقق ساخته مشتمل بر دو بخش که بخش اول اطلاعات دموگرافیک، و بخش دوم چک لیست تداخلات غذا و داروی ۱۹ داروی پر مصرف بخش داخلی به روش پرسش و پاسخ بود. جهت تعیین روایی، چک لیست مورد نظر در اختیار ۱۰ نفر از اساتذ و اعضای هیئت علمی دانشگاه قرار داده شد و نظرات تکمیلی آنها در اصلاح پرسشنامه نهایی اعمال گردید. با توجه به اینکه ابزار پژوهش یک چک لیست محسوب می شود بررسی پایایی ضرورت نداشت و چک لیست بر اساس دستور العمل های استاندارد است. داده های جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۱۸ و آزمونهای آماری توصیفی (میانگین، انحراف معیار) و استنباطی (کای دو، آزمون تی، ضریب همبستگی پیرسون، آنالیز واریانس، آزمون توکی) مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

یافته ها: یافته ها نشان داد که از ۴۰۰ بیمار شرکت کننده در مطالعه، ۵۵/۵٪ زن و ۴۴/۵٪ مرد بودند و میانگین سنی شرکت کنندگان ۴۷/۸ سال بود. ۲۱٪ شرکت کنندگان دارای تحصیلات دانشگاهی بودند، ۳۳٪ از پرستاران به بیماران تداخلات غذا و دارو را آموزش داده اند. همچنین میزان تداخلات بالقوه غذا و دارو در بیمارانی که توسط پرستاران آموزش داده شده اند ۵۳٪ بود. از دیگر یافته ها میزان تداخل غذا و دارو با افزایش سطح تحصیلات کاهش و با افزایش سن افزایش پیدا می کرد. تعجب آور آنکه با افزایش تعداد داروهای مصرفی بیمار میزان تداخل غذا و داروی بیمار کاهش می یافت. همچنین میزان تداخل غذا و دارو در بیمارانی که همراه داشتند بیشتر از افرادی بود که همراه نداشتند.

نتیجه گیری: فراوانی تداخلات غذا و دارو در بیماران با عوامل فوق ارتباط داشت. آموزش و کنترل تداخلات غذا و دارو باید با رویکرد تیمی و همکاری پزشک، داروساز، کارشناس تغذیه، پرستار و خانواده بیمار بر پایه زمان صحیح تجویز دارو به منظور پیشگیری از عوارض کوتاه مدت و بلند مدت صورت گیرد. کنترل مطلوب تداخلات غذا و دارو وابستگی زیادی به آموزش پرستار به بیمار به ویژه در افراد مسن داشته و برای کاهش تداخلات غذا و دارو، نیاز به برنامه های آموزشی و عملی برای بهبود دانش می باشد.

واژه های کلیدی: تداخل غذا و دارو، پرستار، دارودرمانی، بیمار، عوامل مرتبط



Atrial fibrillation and early clinical outcomes after mitral valve surgery in patients with rheumatic vs. non-rheumatic mitral stenosis

Sadegh Ali-Hassan-Savegh, Ali Akbar Karimi-Bondarabadi, Seyed Jalil Mirhosseini

Yazd Cardiovascular Researches Center, Afshar Hospital, Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran

Abstract

Background: Atrial fibrillation (AF) is the most common arrhythmia after open heart surgery that can lead to early morbidity and mortality following operation. Mitral stenosis (MS) is a structural abnormality of the mitral valve apparatus that can be resulted from previous rheumatic fever or non-rheumatic fever such as congenital mitral stenosis, malignant carcinoid disease etc. This study was designed to test the hypothesis that type of mitral stenosis can affect the incidence, duration and frequency of AF post mitral valve replacement.

Materials and Methods: We selected fifty patients with rheumatic mitral stenosis and 50 patients with non-rheumatic mitral stenosis who were candidates for mitral valve replacement (MVR) surgery. Pre-operative tests such as CRP, ESR, CBC, UA, ANA, APL (IgM, IgG), ANCA, RF were performed on participants' samples and the type of mitral stenosis, rheumatic or non-rheumatic, was determined clinically. Early post-operative complications such as infection, bleeding, vomiting, renal and respiratory dysfunction etc., were recorded. All patients underwent holter monitoring after being out of ICU to the time of discharge.

Results: The mean age of patients was 48.56 ± 17.64 years. 57 cases (57%) were male, and 43 cases (43%) were female. Post-operative AF occurred in 14 cases (14%); 3 cases (6%) in non-rheumatic mitral stenosis group, and 11 cases (22%) in the rheumatic mitral stenosis group. There was a significant relationship between the incidence of AF and type of mitral stenosis ($P = 0.02$). Renal dysfunction after MVR was higher in rheumatic MS group than in non-rheumatic MS group ($P = 0.026$). There was no relationship between the type of mitral stenosis (rheumatic or non-rheumatic) and early mortality after mitral valve replacement ($P = 0.8$).

Conclusion: We concluded that the type of mitral stenosis affect post-operative outcomes, especially the incidence of atrial fibrillation and some complications after mitral valve replacement.





Religious coping and psychological distress among Iranian hemodialysis patients

Zahra Taheri Kharamé^{*1}, Mostafa Alizadeh^{*2}, Vahid Vahidabinia^{*3}, Hessam Mirhoseini^{*4}, Fatemeh Sharifi Fard[†], Ali Reza

Soltanpoor^Δ

¹ Intensive care nursing Master (MSc), School of Paramedical Sciences, Qom University of Medical Sciences, Qom, Iran. E-mail: ztaheri@muq.ac.ir

² Operating Room Student, School of Paramedical Sciences, Qom University of Medical Sciences, Qom, Iran.

³ Operating Room Student, School of Paramedical Sciences, Qom University of Medical Sciences, Qom, Iran.

⁴ Operating Room Student, School of Paramedical Sciences, Qom University of Medical Sciences, Qom, Iran.

⁵ MSc, School of Paramedical Sciences, Qom University of Medical Sciences, Qom, Iran.

⁶ Intensive care nursing student, Faculty of Nursing and Midwifery, Shahed University, Tehran, Iran.

Abstract

Objectives: Religious coping is known as a main resource influencing for adjustment and coping with problems and stressors in patients with end stage renal disease (ESRD). The aim of this study was to determine the relationship religious coping and psychological distress in haemodialysis patients.

Method: This cross-sectional study was conducted at dialysis centers in Qom in 2012. 95 ESRD patients were selected via convenience sampling methods. They were older than 15 years, under hemodialysis for at least 3 months, and had never received a transplant. Data was collected by using a questionnaire that included three parts, Socio-demographic factors, Anxiety and Depression Scale (HADS), and religious Coping Brief (RCOPE). Data were analyzed in SPSS 16 software environment utilizing descriptive statistics and the Independent t-test, ANOVA, Pearson correlation coefficient and regression analysis.

Results: A considerable percentage of the patients reported a high level of depression (50.5%) and anxiety (31.6%). 53.6 percent of patients have higher than mean score in positive religious coping and the portion about negative religious coping was 37.9 percent. Negative religious coping was significantly associated with both depression ($\beta = 0.36$; $p=0.0001$) and anxiety ($\beta = 0.21$; $p=0.03$) symptoms. There were no significant correlations between positive religious and psychological distress.

Conclusions: Our results indicate that negative religious coping was associated with greater psychological distress. Patient education in coping skills may be used to change the risk of poor QOL and nurses should incorporate religious supports in the care of patients receiving hemodialysis.

Keywords: Religious coping, Psychological distress, Hemodialysis patients.



Effective Interventions on Service Quality Improvement in Physiotherapy Clinic

Farid Gharibi¹, Jafar Sadegh Tabrizi², Mir Ali Eteraf Oskouei³, Mohammad Asghari Jafarabadi⁴

1-PhD Student in Health Services Management, Dept. of Health Services Management, Faculty of Management and Medical Information, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz- Iran. Mobile: 09181332935 , Email: farid_hc.manager@yahoo.com

2-Tabriz Health Services Management Research Center (NPMC), Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz- Iran. Mobile: 09144085420 , Email: tabrizijs@tbzmed.ac.ir

3- PhD of Physiotherapy Faculty of Rehabilitation, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz- Iran. Mobile: 09143102110 , Email: eterafoskouei@tbzmed.ac.ir

4-Assistant Professor of Medical Education Research Center, Faculty of Health, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz- Iran. Mobile: 09124390958 , Email: m.asghari862@gmail.com

Abstract

Background and Objective:Service quality is considered as a main domain of quality associated with non-clinical aspect of healthcare. This study aims to survey and improves service quality of delivered care in the physiotherapy clinic affiliated with the Tabriz University of Medical Sciences.

Materials and Methods:A quasi experimental interventional study was conducted in the physiotherapy clinic. Data was collected using a validated and reliable researcher made questionnaire with participation of 324 patients and their coadjutors. The study questionnaire consisted of 7 questions about demographic factors and 38 questions for eleven aspects of service quality. Data was then analyzed using descriptive statistics (percent and Mean±SD) by SPSS16.

Findings:In the pre intervention phase, six aspects of service quality including choice of provider, safety, prevention and early detection, dignity, autonomy and availability achieved non-acceptable scores. Following interventions, all aspects of the service quality improved from 6.40, 6.46, 7.06, 7.97, 8.32, 8.46 to 9.54, 9.46, 9.66, 9.84, 9.78, 9.86 respectively, and total service quality score improved from 8.58 to 9.83 (P<0.001).

Conclusion:This study shows that service quality can be improved by problem implementation of appropriate interventions. The acquired results can be used in health system fields to create respectful environments for healthcare customers.

Key words:Physical therapy, Intervention, Quality improvement





بررسی تغییرات عملکرد جنسی قبل و بعد از عمل برداشت پروستات از طریق مجرا در بیماران مراجعه کننده به بیمارستان شهید بهشتی بابل طی سال های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۲

عمادالدین موعودی^۱(MD)، ارسلان علی رمجی^۱(MD)، ندا امانی(BSc)^۲، مریم کمالی^۳، مهرشاد فتحیان^۳

۱. گروه ارولوژی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

۲. واحد توسعه تحقیقات بالینی، بیمارستان شهید بهشتی، بابل

۳. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

چکیده

سابقه و هدف: برداشت پروستات از طریق مجرا ممکن است باعث نعوظ تاخیری شود. در این مطالعه که اولین ارزیابی اثرات برداشت پروستات از طریق مجرا می باشد اثرات این روش بر قابلیت نعوظ بررسی شده است.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی بر روی بیماران با هایپرتروفی خوش خیم پروستات مراجعه کننده به بیمارستان بهشتی بابل در سال ۹۱ تا ۹۲ انجام شد. معیارهای ورود شامل عدم ابتلا به بیماری های ارگانیک موثر بر عملکرد جنسی، عملکرد نعوظی کمتر از ۱۷ بر اساس پرسشنامه بین المللی عملکرد جنسی، ابتلا به سرطان پروستات، سابقه مصرف داروهای موثر بر عملکرد جنسی و فقدان شریک جنسی بود. یک روز قبل از جراحی اطلاعات بیماران شامل سونوگرافی، آنتی ژن اختصاصی پروستات، وزن پروستات، سایز پروستات، اندیکاسیون جراحی، درمان دارویی و عوارضی مانند پارگی کپسول پروستات توسط چک لیستی تکمیل گردید. پرسشنامه بین المللی عملکرد جنسی شامل عملکرد نعوظی، ارزیابی رضایت جنسی، میل جنسی، لذت مراقبت، رضایت کلی از زناشویی و میزان اطمینان بیمار در توانایی ایجاد و حفظ نعوظ، قبل و سه ماه پس از جراحی تکمیل گردید. کلیه اطلاعات توسط نرم افزار SPSS ۲۰ و تست های مجذور کای، ویل کاکسون و مک نمار و paired t-test تحلیل گردید و ۰/۰۵ < P معنی دار تلقی شد.

یافته ها: ۵۳ نفر با میانگین سنی $67 \pm 66/25$ مورد مطالعه قرار گرفتند. در گزارشات سونوگرافی ویتالاسیون مجاری ادراری یک طرفه (۲/۷٪) و در (۷/۵٪) دو طرفه بوده است. میانگین سطح سرمی $5/87 \pm 7/33$ به دست آمد. کمترین وزن پروستات ۱۲ و بیشترین وزن ۴۳، سایز پروستات با میانگین $19/24 \pm 54/66$ و در کمترین و بیشترین مقدار به ترتیب ۱۹ و ۱۱۱ سی سی بود. اندیکاسیون جراحی، احتیاس ادرار (۱/۳۲٪)، دیلاتاسیون مجاری ادراری فوقانی (۱/۱۵٪)، سنگ مثانه (۹/۱۸٪) و عدم پاسخ به درمان دارویی (۳۴٪) بوده است. در مجموع امتیاز بیماران برای عملکرد نعوظی قبل از جراحی ۱۷ تا ۲۵ و میانگین آنها $22/89 \pm 2/89$ بوده و بعد از جراحی امتیازات بین ۱۴ تا ۲۵، با میانگین $3/02 \pm 22$ که نسبت به قبل از جراحی کاهش معنی داری پیدا نکرد ($P = 0/63$). قبل از جراحی میانگین عملکرد نعوظی در بیماران با پارگی کپسول پروستات $22/5 \pm 2/59$ بود و بعد از جراحی $17/25 \pm 3/3$ که به طور معنی داری کاهش یافت ($P = 0/01$). قبل از جراحی میانگین عملکرد نعوظی در بیمارانی که پارگی کپسول پروستات نداشتند $23/04 \pm 2/87$ و بعد از جراحی به $23/02 \pm 2/5$ کاهش یافت که معنی دار نبود ($P = 0/89$). میانگین ارضا جنسی قبل از عمل $6/68 \pm 1/15$ و بعد از عمل $8/68 \pm 2/10$ که به شکل معنی داری کاهش یافت ($P = 0/02$). میانگین میل جنسی قبل از جراحی $6/68 \pm 1/15$ و بعد از جراحی $6/64 \pm 1/25$ که معنی دار نبود ($P = 0/81$). میانگین اطمینان قبل از جراحی $3/74 \pm 0/87$ بود و بعد از آن $2/85 \pm 1/10$ شد که معنی دار است ($P = 0/03$).

نتیجه گیری: نتایج نشان می دهد برداشت پروستات از طریق مجرا علائم هایپرتروفی خوش خیم پروستات را کم میکند اما به بهبود کارکرد جنسی در بیماران مسن با این عارضه کمکی نمیکند و روی عملکرد جنسی بی تاثیر است.

واژه های کلیدی: پروستات، نعوظ تاخیری، عملکرد جنسی



Food Group Intakes and Risk of Breast Cancer: A Case-Control Study

Zahra Fevzi¹, Ghazaleh Eslamian¹, Sara Amiri², Azita Hekmatdoost³

¹ Students' Research Committee, Faculty of Nutrition and Food Technology, Shahid Beheshti University of Medical Science, Tehran, IR Iran

² Students' Research Committee, Shahid Beheshti University of Medical Science, Tehran, IR Iran

³ Department of Clinical Nutrition and Dietetics, Faculty of Nutrition and Food Technology, National Nutrition and Food Technology, Research Institute Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Abstract

Background & Objective: Breast cancer incidence and mortality have been traditionally higher among women in developed countries. However, Asian developing countries have been at a lower risk of breast cancer; it is considered that more deprived subgroups are at much lower risk. Multiple factors, including environmental and/or genetic, could associate with pathogenesis of breast cancer. This study investigated the association of food group intakes and the risk of breast cancer in a hospital-based case-control study in Tehran, Iran.

Materials & Methods: Data on lifestyle, diet and family history were collected from the 87 newly diagnosed breast cancer premenopausal women and 198 five-year age matched controls. Incident, histologically confirmed cases of breast cancer were identified from hospital records in the five general hospitals in the area under study. All cases were considered for inclusion if breast cancer diagnosis occurred less than six months before interview and if no history of cancer of other. A sample of population hospital controls was identified using frequency-matched to cases by age (± 5 years). All were hospitalized for non-neoplastic conditions in the same hospital. Controls were admitted with acute disorders unrelated to smoking, alcohol consumption, long-term modification of diet or known to be risk factors for breast cancer. Usual dietary intakes were assessed through the use of a 168-item semi-quantitative food frequency questionnaire (FFQ). This FFQ has previously shown relative validity and reproducibility for food group intakes among Iranian adults. Odds ratios (OR), 95% confidence intervals (CI), and tests for trends were calculated using logistic regression. The first adjusted model included age, Body Mass Index (BMI), total energy intake, smoking status and heavy traffic near home; the second adjusted model included the first model and other food groups.

Findings: By design, cases and controls had the same age distribution. Cases had significantly lower BMI (19.9 vs. 26.1) and total energy intake (1705.3 vs. 1935.8). After adjusting for potential confounders, the risk of breast cancer increased significantly in the highest tertiles of meat processed foods [OR: 2.03, 95% CI: 1.70-2.44] and sweets [OR: 2.05, 95% CI: 1.09-2.26]. In contrast, being in the highest tertile of total fruits and vegetables, dark green vegetables, skimmed milk, poultry intake, and sea food intake reduced the breast cancer (P for trend = 0.04, 0.01, 0.02, 0.03 and 0.04 respectively).

Conclusion: The results of the present study suggest that intake of meat processed foods and sweets consumption may directly associate with risk of breast cancer, whereas fruits, vegetables, poultry, skimmed milk and sea foods may have protective role.

Keywords: food groups, diet, breast cancer





Relationship between obesity and mortality in continuous peritoneal dialysis patients

Nouri Majelan N¹-Zahra Zareeian²-Sarasadat Moghadasimousavi³-Ghane Ezabadi M⁴

1-MD, specialist in nephrology, associate professor, department of nephrology, school of medicine, Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran

2-Shahid Sadoughi University of Medical Sciences-Yazd, Iran

3- Shahid Sadoughi University of Medical Sciences-Yazd, Iran

4-Medical student in Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran

Abstract

Background:The relationship between body mass index (BMI) and mortality in hemodialysis patients is conflicting. The aim of this study was to evaluate BMI and mortality in continuous ambulatory peritoneal dialysis (CAPD) patients.

Material and methods:A retrospective cohort study was performed on 160 CAPD patients with age more than 18 years. The patients were divided in two groups according to BMI<30 and BMI>30 (obese and non-obese groups respectively). The primary outcome was death and patients were followed for 15 years. The other confounding variables could affect on patient survival such as age, diabetes, sex, serum albumin, ischemic heart disease, peritonitis were measured and controlled by logistic regression.

Result:The mean BMI was 24.3±3.5. The mean BMI was higher in death groups compared with alive patients. The death was more common in obese patients compared with non-obese (60% vs 40%, P<0.01). After control of confounding variables, obesity was still significantly associated with higher mortality (P<0.05).

Conclusions:In CAPD patients, obesity increases mortality. However, further prospective multicenter studies are needed to confirm this effect.

KeywordsObesity, mortality, peritoneal dialysis





The Relationship Between Blood Testosterone Levels And Fistula Functioning Among Hemodialysis patients

Nouri Majelan N¹-Ghane Ezabadi M²-Eslami nejad S³

1-MD, specialist in nephrology, associate professor, department of nephrology, school of medicine, Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran

2-Medical student in Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran

3- MD, Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran

Abstract

Background: In Chronic renal disease patients, uremia can interfere with the functioning of all body systems like endocrine metabolic disorders. One of the endocrine - metabolic disorders is hypotestosteronemia among men. Testosterone plays many functions in the body like effecting on endothelium. On the other hand, the Av fistula requires the healthy functioning of endothelium where testosterone can be effect on it.

Material and methods: This study was conducted during one year in cohort manner. Forty chronic hemodialytic male patients were studied. They were divided initially into two groups; the group with low testosterone levels, i.e. < 3.5 ng/ml or (n=18, 45%) and the group with normal testosterone levels, i.e. > 3.5 ng/ml or (n= 22, 55%). Clinical and paraclinical factors were investigated. These included age, blood pressure, the surgeon, channelization time, testosterone levels, and fistula disorders among patients with one year follow up.

Result: there was a significant relationship between testosterone levels and secondary Fistula disorders (Pvalue:0.005). There was also a significant relationship between the surgeon and primary fistula disorders (Pvalue:0.04), while no significant relationships were found for smoking ,PTH and diabetes history (P $>$ 0.05).

Conclusions: there was a significant relationship between testosterone levels and secondary Fistula disorders . Later studies in the form of clinical trial need to determine the fistula function in Hypotestosteronemia hemodialysis patients.

Keywords: Testosterone , Avfistula, Hemodialysis, Fistula Malfunction





Report of a Rare Case of Endometrial Stroma Sarcoma with sex cord element

Moghimi M (MD)¹, Soltani H.R (MD)², Ghodratipour Z(MD)³

1. Department of pathology, shahid sadoughi university of medical sciences and health services, yazd.
2. student of medicine, membership of medical students scientific association, Islamic azad university of yazd.
3. Medicine Student, international campus of shahid sadoughi university of medical sciences and health services, yazd

Abstract

Introduction: Endometrial stroma Sarcoma (ESS) is usually formed of neoplastic cells similar to proliferative endometrial cells and comprises less than 10% of all uterine sarcomas. Presence of concurrent sex cord element with these tumors is rare.

Case report: A 36 year-old-woman ,from yazd complaining of abnormal vaginal bleeding and history of G4P3Ab1Ch3 referred. On both occasions after clinical diagnosis of cervical polyp, biopsy specimen was taken in the out patient department and diagnosed as adenofibroma on pathological examination. The patient referred 15 months later with irregular short menstrual cycles and more severe bleeding. After hospitalization and diagnosis of a huge myomatous uterine similar to the seventh week of pregnancy after clinical examination and sonography observed ,after that hysterectomy was performed. On pathological examination, Low Grade Endometrial Stromatous Sarcoma (ESS) with sex cord elements was reported.

Discussion and Conclusion: Endometrial Stroma Sarcoma (ESS) with sex cord elements is considered as one of the rare tumors that is from the mixed Mullerian group and clinical and pathological differential diagnosis includes polyp. This important point should be taken into consideration by gynecologists and pathologists during exacerbation of polypoid lesions or cervical and endometrial polyps.

Key words: Adenofibroma, Endometrial stroma Sarcoma, sex cord elements





بررسی تاثیر تجویز داخل شکمی لیدوکائین بر روی درد شکم و درد شانه در مرحله بعد از عمل در بیماران تحت عمل جراحی کله سیستکتومی انتخابی به روش لاپاراسکوپي

حبیب الله حسینی^۱، زهرا قدرتی پور^۲، احسان زارع پور^۳، عزت الله عالی پور^۴، آرزو سمایی^۵

۱. استادیار گروه بیهوشی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران
۲. دانشجو پزشکی، کمیته تحقیقات، پردیس بین الملل دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران
۳. دانشجو پزشکی، کمیته تحقیقات، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران
۴. دانشجو ارشد بهداشت محیط، کمیته تحقیقات، پردیس بین الملل دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران
۵. پزشک عمومی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران

چکیده

سابقه و هدف: کنترل درد طی ۲۴ ساعت پس از عمل جراحی کله سیستکتومی به روش لاپاراسکوپي از اهمیت ویژه ای برخوردار است. روش های مختلفی برای این منظور ذکر شده که شامل تجویز داخل پریتون مورفین، بویوآکائین، لیدوکائین و... می باشد. هدف از این مطالعه بررسی تاثیر تجویز داخل شکمی لیدوکائین بر روی درد شکم و درد شانه در مرحله بعد از عمل در بیماران تحت عمل جراحی کله سیستکتومی انتخابی به روش لاپاراسکوپي می باشد. همچنین زمان تجویز اولین دوز مخدر پس از عمل، میزان تجویز مخدر طی ۲۴ ساعت پس از عمل و میزان بروز عوارض جانبی (تهوع، استفراغ، سرگیجه، وزوز گوش و بی حسی دوردان) نیز در هر دو گروه مورد مطالعه بررسی و مقایسه شد.

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع کار آزمایشی دو سو کور می باشد. بعد از طرح و تایید در کمیته اخلاقی دانشگاه بر روی ۸۰ بیمار در محدوده سنی ۸۰-۱۸ سال که کاندید عمل کله سیستکتومی انتخابی به روش لاپاراسکوپي به بیمارستان شهید صدوقی یزد مراجعه کرده بودند انجام شد. این افراد به طور تصادفی به دو گروه ۴۰ نفره تقسیم شدند که در گروه اول پس از اتمام لاپاراسکوپي و قبل از خروج تروکار ۱۰۰ سی سی نرمال سالین حاوی ۲۰۰ mg لیدوکائین در ناحیه دیافراگم و حفره پریتون پاشیده شد و در گروه دوم تنها ۱۰۰ سی سی نرمال سالین به داخل شکم پاشیده شد. بعد از پایان جراحی درد شکم بیماران با استفاده از خط کش درد (۱-۱۰) در ساعات ۱، ۲، ۴، ۶، ۱۲، ۱۸، ۲۴ اندازه گیری شد. همچنین در این ساعات اسکور درد شانه نیز اندازه گیری شد. اولین زمان نیاز به مخدر پس از عمل و میزان مصرف مخدر در ۲۴ ساعت در دو گروه مورد مطالعه در پرسشنامه ثبت گردید. یافته های به دست آمده از پژوهش توسط نرم افزار آماری SPSS ۱۶ و آزمون های آماری من ویتنی، تست، کای اسکوار و کی-دو تجزیه و تحلیل شد.

یافته ها: میانگین سنی در دو گروه نرمال سالین ۴۰.۹۲±۱۴.۲۸ و در گروه لیدوکائین ۴۳.۹۵±۱۷.۷۹ بود. (P-Value=۰.۴۰۴) همچنین میانگین سنی در گروه نرمال سالین ۶۷.۵۸±۱۲.۹۲ و در گروه لیدوکائین ۶۸.۶۵±۱۱.۷۰ بود. (P-Value=۰.۶۹۸) نتایج تفاوت معنا دار آماری را بین دو گروه از نظر جنسیت، وزن و سن نشان نمی دهد. میانگین درد شکم در ۲۴ ساعت در گروه نرمال سالین ۴.۱۵±۱.۲۲ و در گروه لیدوکائین ۳.۹۵±۱.۲۳ بود. (P-Value=۰.۵۱۴) میانگین درد شانه در ۲۴ ساعت در گروه نرمال سالین ۱.۳۶±۰.۴۸ و در گروه لیدوکائین ۱.۵۲±۰.۶۳ بود. (P-Value=۰.۱۹۴) که در هیچ کدام از نظر آماری تفاوت معنا داری بین دو گروه مشاهده نشد.

عوارض جانبی شامل تهوع، استفراغ، سرگیجه، وزوز گوش و بی حسی دور دهان نیز در هر دو گروه در زمان های مختلف از نظر آماری تفاوت معنا داری نداشت. میزان دریافت مسکن در ساعات ۱، ۴، ۶، ۱۲ بعد از عمل در گروه لیدوکائین در مقایسه با گروه نرمال سالین کمتر بود که این میزان از نظر آماری تفاوت معنا داری نداشت. میانگین مسکن دریافتی طی ۲۴ ساعت نیز در گروه لیدوکائین در مقایسه با گروه نرمال سالین کمتر بود ولی این تفاوت از نظر آماری معنا دار نبود.

نتیجه گیری: به طور خلاصه تجویز داخل شکمی ۲۰۰ mg لیدوکائین در بیماران که تحت عمل جراحی کله سیستکتومی انتخابی به روش لاپاراسکوپي قرار می گیرند، در کاهش درد شکم و شانه و میانگین مخدر مصرفی بعد از عمل موثر نمی باشد.

واژه های کلیدی: لیدوکائین، کله سیستکتومی، لاپاراسکوپي



Prevalence of different strains of *staphylococcus* among different wards of Mustafa Khomeini Hospital in Ilam City

Morovat Taherikalani¹, Fatemeh Ghanbari^{1,2}, Khairollah Asadollahi³, Maryam mohammadi¹

- 1- Clinical Researches Center of Microbiology, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran.
- 2- Student Researches Committee, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran.
- 3- The Center of Researches for Psychosocial Injuries, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran.

Abstract

Background and aim of study: *Staphylococci* are gram positive bacteria that are among normal flora of human skin and mucosa. In the recent decade *staphylococcus* has been identified as one of the important hospital infections that create infection at the soft tissue, skin, blood, upper respiratory system and even causes lethal septicemia. Nowadays, due to deleterious outcomes of transferring of these bacteria via different medical tools and equipments as well as by health workers to hospitalized patients and increasing the antibiotic resistance of relevant bacteria, identification of resistant isolates and controlling issues against distribution of these bacteria are interesting for hospital managers and patients. This study aimed to investigate the prevalence of different strains of *staphylococcus* among different wards of Mustafa Khomeini Hospital in Ilam City.

Material and methods. Samples were collected, via sterile swabs weltered in BHI environment, from 10 hospital wards. Gram stain and catalase test were performed for 185 collected samples. Then cultivation for gram positive cocci, positive catalase was done on the salt mannitol agar medium.

Results. Totally 112 samples were investigated for sensitivity to novobiocine at the Mueller- Hinton agar medium among which 17 were *staphylococcus* suprophyticus, 43 were *staphylococcus* epidermidis and 52 were *staphylococcus* aurous . The most detected isolates of *staphylococcus aurous* were respectively from CCU (13 samples, 11.6%), operation room (9 samples, 8.3%), men's post CCU (7 samples, 6.3%), men's and women's internal wards (6samples each, 5.4%), women's surgical ward (3 samples, 2.7%), NICU, emergency, ICU and women's post CCU (2 samples each, 1.8%). The most detected isolates were from beds and blankets surfaces (10 samples, 8.9%) and staff station (8 samples, 7.1%) respectively.

Conclusion. The results of this study showed that infection control status in the CCU and operation room was not appropriate and was inconsistence with standard perspectives. Due to importance of different *staphylococcus* species in infectious plaque formation particularly in vein catheters and ventilator associated pneumonia as well as increasing the resistance rate of theses bacteria to wide spectrum antibiotics, increasing of the infection control issues to prevent bacterial colonization in different hospital environments is highly necessary.

Key words. *Staphylococcus aurous*, *Staphylococcus* epidermidis, *Staphylococcus* saprophyticus ,Hospital Ward,





Comparison Efficacy of Onion Extract Plus Heparin vs. Flucinolone Acetonide on Midsternotomy Hypertrophic Scars Following Open Heart Surgery

Ali Akbar Karimi-Bondarabadi¹, Seyed Jalil Mirhosseini², Sadegh Ali-Hassan-Sayegh²

1) Student research committee, Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran.

2) Department of Cardiovascular Surgery, Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran

abstract

Background: Post-midsternotomy hypertrophic scars can lead to remarkable morbidities such as pigmentation alteration, raised area at incision, tenderness, duration of incision improvement, itching and erythema. Initially, wound healing is induced rapidly with re-epithelialization, whereas tissue remodeling occurs several months later to create a regular scar. This study was undertaken to evaluate the efficacy of onion extract plus heparin vs. Flucinolone Acetonide on scar formation after midsternotomy in patients who are candidates for coronary artery bypass graft surgery(CABG).

Material and Method: This is a double-blind randomized clinical trial study. One hundred patients undergoing off-pump CABG surgery in Afshar cardiovascular hospital of Yazd from February 2010 to August 2011. The patients with a history of midsternotomy burns and trauma in chest area, sensitive to corticosteroids, and pregnant female subjects were excluded from the study. The patients were simple randomly assigned into two groups; group A: onion extract plus heparin (n=50), and group B: Flucinolone Acetonide (n=50). After performing midsternotomy for accessing to intra-chest cavity, the target vessel was exposed and snared above the anastomosed site with zero to four sutures and a soft plastic snugger was applied to prevent coronary injury. Applications were started one week post operation. Subjects were then asked to return to cardiovascular center 3 months after the surgery for evaluation of their wounds and condition of their scars. The postoperative parameters evaluated by method of Vancouver scale. The data collected were then analyzed by SPSS 18. We used, Chi-Square and Fisher exact test.

Results: The average age of all the patients was 63.8 ± 11 ; 63 ± 11.5 was related to Flucinolone Acetonide group (FA) and 64 ± 10 related to onion extract group (OEH). Pigmentation alteration turned out to decrease significantly in OEH compared with FA; ($p=0.015$). Postoperative raise in scar area was observed in 63 cases; 28 cases (56%) in OEH and 35 (70%) in FA ($p=0.140$). Tenderness of the scar area decreased significantly in OEH ($p=0.000$). Postoperative duration of incision improvement was identified to be 13.7 ± 3.3 days; 15.08 ± 3.16 days in FA but 12.38 ± 2.8 in OEH. It follows that onion extract can diminish duration of incision improvement significantly ($p=0.001$). Postoperative erythema and itching were not significantly different in both groups, therefore, onion extract plus heparin could not diminish these complications after open heart surgery ($p>0.05$).

Conclusion: Onion extract plus heparin significantly decreased pigmentation alteration, duration of incision improvement, and tenderness after midsternotomy.

Key words: Onion extract, Heparin, Hypertrophic scars, Midstern





Survey the Efficacy of Figure-of-eight wire sternal closure technique in post-open cardiovascular surgery chest re-exploration and pain scores in diabetic patients with severe obesity

Ali Akbar Karimi-Bondarabadi¹, Seyed Jalil Mirhosseini², Sadeh Ali-Hassan-Sayegh²

1) Student research committee, Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran.

2) Department of Cardiovascular Surgery, Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran

Abstract

Background: Postoperative Sternal instability can associate to density of bone and type of wire closure. Sternal instability is a serious complication, especially in diabetic obese patients. This category of patients is susceptible for activation of inflammation and inflammatory or infective involvement of sternum after sternotomy. This study was designed to evaluate the comparison safety and efficacy of figure-of-eight and simple wire sternal closure techniques in high risk diabetic severe obese patients (Body mass index (BMI): 35-40)

Methods and materials: This randomized double blind clinical trial study conducted on 80 diabetic patients with severe obesity (BMI: 35-40) undergoing elective off-pump coronary artery bypass graft in duration from first day to two weeks after surgery. In Afshar Cardiovascular hospital Yazd from February 2010 to March 2013. Sternal wire closure techniques divided to two groups: group A (n=40): patients undergoing simple wire closure and group B (n=40): patients undergoing figure-of-eight wire closure. Our data were analyzed by SPSS18 software. We used Student's T test, Mann whitney U test, ANOVA, chi-square and fisher exact.

Results: The average age of patients was 64.7 ± 13.2 years. From all participants 63.7% were male and 36.5% were female. The prevalence of risk factors was; hypertension (36.25%), HLP (41.25%), cigarette smoking (50%). According to patient safe-rated numeric pain intensity scale about pain of sternum related to existing of wire closure is classified to: mild [(group A: n=14), (group B: n=17)], moderate [(group A: n=14), (group B: 19)], severe [(group A: n=12), (group B: 4)]. Postoperative pain scores had significant higher in simple closure than figure-of-eight technique. From all patients, 3 cases with figure-of-eight and 7 cases with simple wire closure had chest re-exploration after surgery. Chest re-exploration in group of figure-of-eight is lower than group of simple closure significantly ($p=0.03$). There was no significant difference about sternal dehiscence between both groups ($p=1.0$). Postoperative utilization of inotropic agents, mediastinitis, CVA and atrial fibrillation had not significant differences between both techniques.

Conclusion: These findings show that figure-of-eight sternal wire closure technique can reduce postoperative pain scores and chest re-exploration significantly in diabetic patients with severe obesity.

Key words: Figure-of-eight wire setrnal closure, obese patients, Elective Off pump C



Which is the appropriate administration of Cefazolin for Prevention of Post Cardiac Surgery Infection? continuous versus. intermittent

Ali Akbar Karimi-Bondarabadi¹, Seyed Khalil Forouzannia²

1) Student research committee, Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran.

2) Department of Cardiovascular Surgery, Afshar Hospital, Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran

Abstract

Introduction: Surgical site infection is known as a common complication after cardiac surgery and Cefazolin is the best prophylactic antibiotic to prevent this complication. The goal of this study is to evaluate the effect of continuous and intermittent cefazolin for prevention of superficial surgical site infection (superficial SSI) OPCAB.

Method and material: This prospective randomized clinical trial study was conducted on 141 patients who candidate for OPCAB surgery and divided into two groups. This study performed February 2011 until February 2012 in Afshar Cardiovascular hospital Yazd-Iran. Patients in both groups received 2g cefazolin as a starting dose and, at 30 minutes before incision. Definition of surgical site infections was according to Centers for Disease Control and Prevention criteria (CDC-criteria). In continuous infusion group (n=74), 3g Cefazolin was infused during 24 hours after surgery. In the intermittent group (n=67), 1g of Cefazolin was administered at 3, 11 and 19 hours after starting dose. Duration of follow-up was 4 weeks. Data were analyzed in SPSS-18 software and Chi-square test and t-test.

Result: The mean age of the patients was 60.49 ± 10.63 years. That there were no significant differences in hyperlipidemia, diabetes, hypertension, smoking and history heart disease between two groups. There were no significant differences in age (p value=0.9), body surface area (p value = 0.77), duration of operation (p value= 0.7), number of distal grafts (p value= 0.14), number of proximal grafts (p value= 0.36), and duration of hospital stay before heart surgery (p value= 0.33) between two groups. There was no significant difference in incidence of infection between two groups (p value= 0.26).

Conclusion: Based on the findings of this study there is no significant difference between continuous and intermittent Cefazolin for prevention of superficial surgical site infections after OPCAB.

Key words: Cefazolin, Infection, off

IRCT CODE: 2014041917026 N1





The effect of ketamine administration during general anesthesia on reducing of post operation shivering

Mohammad sadegh sanie², navidn kalani¹, Seyyed Mehdi Hoseini¹, saman rezaee¹

1. student research committee, jahrom university of medical sciences, jahrom, iran.

2. department of anesthesiology, jahrom university of medical sciences, jahrom, iran.

Abstract

Introduction: Shivering is a common phenomenon that occurs %56.7 under spinal and General Anesthesia. Shivering is a harmful phenomenon for the body because it increases cardiac work, oxygen consumption, CO₂ production, Lactic acid, Intracranial pressure, Body metabolism. Shivering interference with EKG monitoring, SPO₂ and BP, these effects cause a lot of problems in obstetrics. Although IV ketamine is used widely for the treatment of shivering during and after surgery anesthesia, but there is little knowledge for prophylaxis of shivering after elective tonsillectomy. This harmful effect of shivering, important control of it, leads to the fact that we have studied for decrease and suppress shivering.

Materials and Methods: This study was done as a double-blind randomized trial that selected 80 patients for elective tonsillectomy and divided into two groups of 40. The first group injected 0.5 mg/kg ketamine and was called the ketamine group, and the other group injected N/S as the same volume of ketamine in the first group and was called the control group. The study was done for these groups and evaluated for incidence and intensity of shivering, Blood Pressure, duration of surgery, heart rate, temperature and nausea/vomiting in two groups.

Results: The incidence of shivering in the ketamine group was 5% & without shivering 95%. There is a significant difference in shivering between two groups ($p < 0.01$). In the N/S group, 27.5% had no shivering and 27.5% had grade 1 shivering, 37.5% had grade 2 of shivering, and 7.5% had grade 3 shivering. There was a significant difference between two groups in shivering.

Discussion and Conclusion: Ketamine compared with N/S same volume appears to decrease the incidence & intensity of shivering. We suggest for prophylaxis of shivering after tonsillectomy, inject 0.5 mg/kg.

Key words: Shivering, Ketamine, Tonsillectomy



Exercise therapy and cognitive functions in multiple sclerosis

Marziveh Moradi¹, Maryam Dastoorpour^{2*}, Bahram Sangelaji³, Seyed Massood Nabavi⁴, Damineh Morsali⁵

¹MSc student in Epidemiology, Kerman University of Medical Sciences, Kerman, Iran.

²PHD in Epidemiology, Research Center for Modeling in Health, Institute for Futures Studies in Health, Kerman University of Medical Sciences, Kerman, Iran

³Master of Rehabilitation Management, Hayat-e-No Physiotherapy Clinic, Iran's Multiple Sclerosis Society, Tehran, Iran.

⁴Fellowship in Multiple Sclerosis, Neurology Department of Mostafa Hospital, Shahed University, Tehran, Iran.

⁵Neurology Department, Texas Medical school, Houston, Texas, USA.

Abstract

Introduction: Multiple sclerosis (MS), an inflammatory demyelinating disorder of the central nervous system, is accompanied by neurodegenerative aspects with a significant impact on cognition. Various interventions such as medical therapy have very limited effect and cognitive rehabilitation might be beneficial in improving it. There is some information about the effectiveness of exercise on improving the memory and cognition in healthy subjects. Detecting cognition disorder and finding novel and efficient therapies for it may change the life of the patients with MS throughout the disease course. We hypothesized that exercise can improve the cognitive functions in MS.

Materials and Methods: Seventeen volunteer patients with definitive MS (3 males and 14 females) started the selected physical exercises in a pre- and post-semi-experimental intervention study protocol. All of them performed balance and aerobic exercises 3 times per week for 8 consecutive weeks. These physical activities were planned for each patient individually by a professional physiotherapist. Before and after the aforementioned exercises, base line information and cognition states were recorded according to BRB-N, Rao test, in the five domains of: selective reminding test, symbol digit modalities test, paced auditory serial addition test, word generation test, and spatial recall test.

Results: Seventeen MS patients completed 22.5 sessions of exercise in average. The mean EDSS score were 2.35. Changes in all part of Selective Reminding Test (SRT), Symbol Digit Modalities test (SDMT), and one part of Paced Auditory Serial Addition Test (PASAT) were statistically significant ($p < 0.05$). However, the results of (10/36) Spatial Recall Test, Word Generation List Test and second part of PASAT were not significant.

Conclusion: The results of this study showed that physical exercises could make significant changes in some aspects of cognitive functions in MS patients.

Key word: Multiple sclerosis, Exercise therapy, Cognition.





The effect of splenectomy on serum immunoglobulins IgG,IgM,IgA and complement component in patients with major thalassemia

Mohammad khakzad(MD)¹, Aliasghar Darzi (MD)¹, Mohsen Shishegari (MD)², Soudeh Ramzani (MD)², Ahmad Tamadoni (MD)³, Paria Gholami⁴, Sekineh Kamali (BSc)⁵, Neda Amani(BSc)⁵, Mona morad⁶

1. Department of Surgery, Babol University of Medical Sciences, Babol.

2. Babol University of Medical Sciences, Babol.

3. Non-communicable Pediatric Diseases Research Center, Amirkola Children's Hospital, Babol University of Medical Sciences, Babol.

4. Islamic Azad University, Ghaemshahr Branch, Ghaemshahr.

5. Clinical Research Development Center, Hospital Shahid Beheshti, Babol University of Medical Sciences, Babol.

6. Student Research Committee, Babol University of Medical Sciences, Babol.

Abstract

Background and Objective: Thalassemia is a group of hereditary anemia that is due to disruption in production of globin chains in hemoglobin structure, and most common anemia in Iran and the world. In mazandran province beta-thalassemia is most common. Its treatment is performed into two definitive methods (bone marrow and cord blood) and preservatives such as splenectomy. The risk of sepsis in splenectomized patients is 7% during 10 years. Several studies were reported IgG and IgA increased normally and the level of IgM was normal or decreased in the patients. Considering the high prevalence of major thalassemia in mazandran and according to few studies and variable results about humoral or cellular immunity defect in patients, the present study was designed to achieve the appropriate solutions to prevent infections in them investing a part of the humoral immune system before and after splenectomy.

Materials and methods: This semi-experimental study was performed on all of patients with major thalassemia that referred to Shahid Beheshti hospital of Babol for splenectomy from March 2011 to March 2013. Under patients less than 11 years old recently have infection and needs blood transfusion less than 20 cc/kg of body weight per month were excluded from the study. The patients' information including age during splenectomy, gender, test before and after their surgery and lab data (WBC, RBC, Hb, HCT, PLT, IgG, IgM, IgA, C3, C4 and CH50) as checklists was collected from their files. The patients were followed for 3 months after surgery. The blood sample was centrifuged and the immunoglobulin and complement component was measured with single Radial Immuno Diffusion (SRID) method. The collected data were analyzed by using SPSS-18 software and statistically such as T-test and Paired T-test. P-value < 0.05 was considered significant.

Findings: In this study among the 40 patients 26 (65%) were men and 14 (35%) were women. The mean of age in men and women is 25.92 ± 5.97 and 24.36 ± 8.49 respectively. The average of blood parameters such as: WBC, RBC, Hb, HCT, PLT were significant ($P < 0.001$) before and 3 months after surgery. In this study, factor C3 and CH50 before and after surgery in men is significant ($P=0.033$, $P=0.017$), and not significant in women ($P=0.82$, $P=0.333$). After comparing laboratory parameters before and 3 months after surgery, the mean of IgG serum level was not statistically significant ($P=0.578$). Other parameters were significant (IgM and IgA $P < 0.001$, C3, C4 and CH50 $P=0.007, 0.054, 0.010$ respectively).

Conclusion: In our study by considering the significant decreased level of IgA and IgM, and not significant increase IgG after splenectomy, and the risk of infection in these patients, splenectomy is recommended only in the cases that frequent and high blood injection in patients cause to increase the complication of blood injection, massive and symptomatic splenomegaly.

Keywords: Beta-thalassemia, Splenectomy, Immunoglobulins



بررسی ارتباط بین یافته‌های پاراکلینیک با شواهد بالینی تعیین کننده‌ی شدت بیماری آرتریت روماتوئید

نیلوفر مرادی^۱، پدram بیگوند^۱، محمدامین فریدونی^۱، محمد جعفری^{۲*}، زهرا بصیری^۲، محمد صامت^۲،

۱. دانشجوی پزشکی؛ عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی همدان، همدان، ایران.

۲. دکترای تخصصی پاتولوژی؛ دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی همدان، همدان، ایران.

* نویسنده مسئول

Mj105105@Yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: بیماری آرتریت روماتوئید (RA)، یک بیماری چندسیستمی مزمن با علت ناشناخته است. جهت تعیین رژیم درمانی مناسب این بیماری لازم است که در اولین مراجعه بیمار و ویژگی‌های بعدی شدت و پروگنوز بیماری مورد ارزیابی قرار گیرد. یک سری تظاهرات بالینی و پاراکلینیک به عنوان عامل تعیین کننده شدت بیماری پیشنهاد گردیده‌اند. هدف از این مطالعه نیز ارتباط بین یافته‌های پاراکلینیک با شواهد بالینی تعیین کننده شدت بیماری می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه به صورت تحلیلی از نوع همبستگی، بر روی ۲۶۶ بیمار مبتلا به آرتریت روماتوئید مراجعه کننده به درمانگاه روماتولوژی بیمارستان مباشر کاشانی همدان انجام شد. معیارهای ورود به مطالعه داشتن کرایتریاهای تشخیصی براساس معیارهای انجمن روماتولوژی آمریکا، نداشتن بیماری روماتیسمی یا غیرروماتیسمی دیگر و مراجعه برای اولین بار یا پیگیری درمان بود. فاکتورهای بالینی تعیین کننده شدت بیماری آرتریت روماتوئید در این بیماران که به منظور ویزیت و یا پیگیری مراجعه کرده بودند، ثبت گردید و سپس برای هر بیمار آزمایشات ESR، CRP (الایزا)، CBC diff و رادیوگرافی از هر دو دست انجام شد. اطلاعات ثبت شده، استخراج گردیده و با نرم‌افزار آماری SPSS ویرایش چهاردهم و با استفاده از آزمون Chi-square مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند.

یافته‌ها: از ۲۶۶ بیمار مورد مطالعه، ۳۴ بیمار (۱۲/۸ درصد) مرد و ۲۳۲ بیمار (۸۷/۲ درصد) زن بودند. نسبت ابتلای زن به مرد تقریباً ۶/۵ به ۱ بود. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که بین تعداد مفاصل دردناک با یافته‌های پاراکلینیک ارتباط آماری معنی داری وجود ندارد ($P > 0.05$)؛ ولی وجود تندرست مفصل با وجود آروزیون مفصلی ارتباط آماری معنی داری داشت ($P < 0.05$) بین تعداد مفاصل متورم با CRP، ائوزینوفیلی و وجود آروزیون نیز ارتباط معنی داری وجود نداشت ($P > 0.05$)، اما با ESR و RF رابطه معنی داری وجود داشت ($P < 0.05$). وجود تورم مفصل نیز با ESR و آروزیون مفصلی رابطه معنی داری داشت ($P < 0.05$). خشکی صبحگاهی، خستگی و ندول روماتوئید با وجود آروزیون مفصلی رابطه معناداری داشتند ($P < 0.05$)، اما با سایر فاکتورهای پاراکلینیک، رابطه معنی داری نداشتند ($P > 0.05$).

نتیجه گیری: این بررسی نشان داد که به منظور تعیین شدت بیماری آرتریت روماتوئید تنها بر یک یا دو یافته نمی‌توان تکیه کرد بلکه مجموعه‌ای از فاکتورهای بالینی و پاراکلینیکی در تعیین شدت این بیماری کمک کننده خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: آرتریت روماتوئید، فاکتور روماتوئید، سدیمان خون، ائوزینوفیلی



کاربرد مدل رگرسیون کاکس در تعیین عوامل موثر بر بقای بیماران همودیالیزی

مریم منتصری^۱، جمشید یزدانی چراتی^۲، فاطمه اسپهبدی^۳

مولف مسئول: مریم منتصری E-mail: Mary.Montaseri@gmail.com

- ۱ - کارشناس ارشد آمار زیستی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران
- ۲ - دانشیار، گروه آمار زیستی، مرکز تحقیقات علوم بهداشتی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران
- ۳ - استادیار، گروه داخلی- مرکز تحقیقات سرطان، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران

چکیده:

سابقه و هدف: بیماری مزمن کلیوی یک مشکل سلامت در دنیای امروز است. در بیماری کلیوی مرحله ی نهایی، بیمار جهت ادامه ی حیات به درمان های جایگزین کلیه از جمله همودیالیز وابسته است. هدف از انجام این مطالعه، تعیین عوامل موثر بر بقای بیماران تحت درمان با همودیالیز مراجعه کننده به بخش دیالیز بیمارستان امام خمینی (ره) شهرستان ساری بود.

مواد و روش ها: این مطالعه بر روی ۲۰۰ بیمار همودیالیزی که از آبان ۱۳۸۶ تا آبان ۱۳۹۱ به بخش دیالیز بیمارستان امام خمینی(ره) شهرستان ساری مراجعه کردند، انجام شد. تحلیل آماری داده ها با استفاده از روش کاپلان مایر برآورد و با آزمون Log-Rank مقایسه شد. آنالیز چند متغیری به منظور تعیین مهم ترین عوامل موثر بر پیش آگهی بقای بیماران با استفاده از آنالیز مدل رگرسیون کاکس صورت گرفت.

یافته ها: میانگین سنی این بیماران $62/4 \pm 16/5$ سال بود. میانگین و میانه بقا به ترتیب ۳۵/۹۵ ماه و ۳۷ ماه حاصل شد. در تحلیل تک متغیره با استفاده از روش کاپلان مایر میزان بقا ۵ ساله بیماران ۲۳٪ بود. در تحلیل چند متغیره با استفاده از مدل رگرسیون کاکس، متغیرهای سن و میانگین آلبومین سرم به عنوان مهمترین عوامل موثر در بقای بیماران همودیالیزی معرفی شدند.

نتیجه گیری: در این مطالعه، مدل رگرسیون کاکس مدلی توانمند در تعیین عوامل مهم خطر در بقای بیماران همودیالیزی معرفی شد. همچنین با توجه به نتایج بدست آمده از بقای نسبتاً پایین بیماران همودیالیزی، نیاز به تشخیص هر چه سریع تر بیماری در سنین پایین تر و توجه بیشتر بیماران و خانواده های ایشان به سلامت جسمی بویژه کلیه ها و معاینات ماهانه و پیگیری مستمر نوبتهای همودیالیز به منظور افزایش طول عمر بیماران ضروری به نظر میرسد.

واژه های کلیدی: نارسایی مزمن کلیه، همودیالیز، مدل خطرات متناسب کاکس، تحلیل بقا، روش کاپلان مایر



آیا عفونت پس از عمل جراحی شکستگی هیپ در زنان بیشتر است؟

محمد میرزایی خواه^(۱)، احمد شیخی^(۱)، دکتر محمد فروزش فرد^(۲)، دکتر نعیم السادات کیا^(۳)

۱- دانشجوی هوشبری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی سمنان، سمنان

۲- متخصص بیهوشی و مراقبت های ویژه، عضو هیئت علمی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی سمنان، سمنان

۳- متخصص پزشکی اجتماعی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی سمنان، سمنان

چکیده

سابقه و هدف: یکی از مهمترین عوارض پس از جراحی شکستگی هیپ، عفونت است. این عارضه موجب افزایش هزینه های درمانی، موربیدیتی و حتی مورتالیتی این بیماران شود. هدف از این مطالعه بررسی ارتباط بین جنسیت و عفونت پس از جراحی شکستگی هیپ بوده است.

مواد و روش ها: در یک مطالعه همگروهی تاریخی، بیماران بالای ۶۵ سال را که جهت جراحی شکستگی هیپ طی ۵ سال اخیر در بیمارستان امیرالمومنین (ع) سمنان بستری شده بودند، جهت مطالعه انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات چک لیست محقق ساخت شامل اطلاعات دموگرافیک و بروز عفونت پس از عمل جراحی بود. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از SPSS ۱۶ صورت گرفت.

نتایج: ۲۵۹ بیمار مورد بررسی قرار گرفتند که ۱۳۹ نفر زن (۵۳/۷٪) و بقیه مرد بودند. میانگین سنی بیماران $77 \pm 7/72$ (۶۵-۹۵ سال) بود. ۱۴ نفر (۵/۴٪) از بیماران مبتلا به عفونت شدند که ۱۲ نفر (۸/۶٪) از آنان زن و ۲ نفر (۱/۷٪) مرد بودند. بین جنسیت و عفونت پس از عمل جراحی ارتباط معناداری مشاهده شد ($P=0/013$).

نتیجه گیری: بر اساس نتایج حاصل از این مطالعه، شیوع عفونت پس از عمل جراحی شکستگی هیپ در بین زنان به طور معنی داری بیشتر از مردان است. بدیهی است تدابیر ویژه ای جهت جلوگیری از عفونت در زنان ضرورت می یابد.

واژه های کلیدی: عفونت، زنان، عمل جراحی



Prevalence of high and low birth weight in 5 to 12 year-old children with attention-deficit/hyperactivity disorder referred to Tehran and Roozbeh psychiatry institute during 1390-1391

Fahime Soheilipour, Sare Shiri, Nilofar Nateghi

Iran University of Medical Sciences (IUMS), Medical Student Research Committee (MSRC)

Abstract

Background: Etiological origins of Attention-deficit/hyperactivity disorder (ADHD) are associated with some disturbances in neuropsychological functioning. Birth weight is representative for a range of gestational environmental complications. Due to advances in care and treatment of infants born with low birth weight in years of 1980-1990, the population of low weight infants has been increased. Meanwhile, the cases of ADHD has been increased. Therefore, there might be a relationship between high or low birth weight and ADHD. As a result study of children with high or low birth weight for their possible future diseases seems logical. This study aimed to survey the prevalence of high and low birth weight in 5-12 year old children with ADHD.

Methods: In this cross-sectional study a total of 396 children aged between 5-12 years diagnosed with ADHD referred to Tehran and Roozbeh psychiatry institute during 1390-1391 were enrolled. The diagnosis was made based on DSM-IV by child psychiatrists. Data including birth weight, parental age at birth, child's birth month, history of psychiatric illnesses in parents, type of delivery and diseases during pregnancy were collected by a questionnaire and filled by mothers. Data were analyzed using SPSS software.

Results: Of the 396 children with ADHD, 299 (75.4%) were boys and 97 (24.6%) were girls. The mean weight was 3230 ± 585 gr in boys and 3061 ± 623 gr in girls which was significantly different ($p=0.037$). The prevalence of high birth weight in boys was 20.5% and low birth weight was 4.5% and very low birth weight was 1.8%. These statistics were 13.9%, 4.1% and 5.5% in girls respectively. The prevalence of birth weight over 4000 gr was 5.7%. Birth weight was not correlative with parents' age. ($p=0.078$)

Conclusion: In our population boys with ADHD had a significant higher birth weight than girls. Girls were three times more likely to have very low birth weight than boys. The overall prevalence of low birth weight in this study was similar to other studies in general population of Iran.

Key words: hyperactivity, attention deficit disorder, low birth weight, high birth weight, perinatal





در بیماران مبتلا به عفونت هلیکوباکتر پیلوری و ارتباط آن با IL-12 و IL-13 بررسی سطح سرمی VacA و CagA فاکتورهای ویروالانس

ابراهیم اسکندری نسب^۱، عادل سپنج نیا^۲، مهدی مقدم پور^۲، مهدی حدادی^۳، علی رضا رضایی فر^۴، ابوالقاسم اسدی^۵، بهروز صادقی^۶، مهدی دهقان^۵، فاطمه پور رجب^۵، حسین پور معصومی^۷، عبدالباسط واحدی^۸

- ۱- گروه بیوشیمی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان
- ۲- گروه ایمونولوژی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران
- ۳- گروه میکروبی شناسی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان
- ۴- گروه بیوشیمی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی، یزد
- ۵- گروه ایمونولوژی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی، یزد
- ۶- گروه میکروبی شناسی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران
- ۷- گروه بیماری های عفونی، دانشگاه علوم پزشکی زابل، زابل
- ۸- مرکز پژوهش های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان

چکیده

سابقه و هدف: هلیکوباکتر پیلوری یک باکتری های گرم منفی بوده که در معده نیمی از جمعیت جهان وجود دارد و از دلایل اصلی ابتلا به سرطان معده و زخم دوازدهه می باشد. این باکتری دارای فاکتور وایروالانس شناخته شده به نام های Vacuolating cytotoxin A (VacA) و cytotoxin-associated gene A (CagA) می باشد که به ترتیب باعث شدت گاستریت و اثرات ایمنونوتیک در معده می شوند. اینترلوکین ۱۲ و ۱۳ که توسط برخی سلول های ایمنی بدن تولید می شوند به ترتیب دارای اثرات پیش التهابی و ضدالتهابی می باشند که در تنظیم پاسخ های التهابی بدن نقش دارند. هدف از این مطالعه بررسی ارتباط فاکتورهای وایروالانس VacA و CagA و آنتی بادی های ضد آن ها با سطح سرمی اینترلوکین های ۱۲ و ۱۳ در گروه های مورد بررسی می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه بر روی ۶۷ نفر از افراد با زخم دوازدهه (DU)، ۴۸ نفر افراد ناقل بدون علامت (AS) و ۲۶ نفر از افراد سالم از نظر عفونت با HBP انجام شد. برای اندازه گیری سطح سرمی IL-12, 13 از روش الایزا و برای تشخیص وجود آنتی بادی های ضد فاکتور های وایروالانس p120 (CagA) و p95 (VacA) از تست وسترن بلات استفاده گردید. داده ها به صورت میانگین \pm انحراف معیار وارد نرم افزار SPSS V.16 گردید و برای آنالیز داده ها از آزمون های T-test و ANOVA استفاده شد. سطح معنی داری در این مطالعه $P < 0.05$ در نظر گرفته شد.

یافته ها: نتایج این مطالعه نشان می دهد که سطح سرمی IL-12 تحت تاثیر مستقیم CagA بوده ($P = 0.0001$)، در صورتی که چنین ارتباطی در مبتلایان مثبت از نظر VacA مشاهده نشد. همچنین ارتباط معنی داری بین سطح سرمی IL-13 در گروه های مورد بررسی یافت نشد ($P > 0.05$). نتایج مطالعه حاکی از آن است که بیشترین سطح سرمی IL-12 در بیماران دارای زخم دوازدهه با فنوتیپ CagA⁺ و VacA⁺ بوده است.

نتیجه گیری: با توجه به ارتباط مشاهده شده بین سطح سرمی IL-12 و CagA، می توان نتیجه گرفت سطح بالای IL-12 در استعداد زخم معده در مبتلایان CagA⁺ تاثیر دارد که می تواند به عنوان یک فاکتور پیش آگهی دهنده و همچنین تشخیصی در مبتلایان به هلیکوباکتر پیلوری استفاده کرد.

واژه های کلیدی: هلیکوباکتر پیلوری، IL12، IL13، VacA، CagA.



بررسی شیوع کمبود آنزیم گلوکز-۶-فسفات دهیدروژناز (G6PD) در خون بند ناف نوزادان تازه متولد شده و وضعیت علائم بالینی آنها در دوره نوزادی

دکتر منیژه خلیلی^۱، دکتر ابراهیم میری مقدم^۲، دکتر مریم جودی مشهد^۳، دکتر هادی هراتی^۴، عبدالباسط واحدی^۴

۱-دپارتمان اطفال، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران

۲-دپارتمان ژنتیک، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران

۳-دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران

۴-مرکز پژوهش های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران

چکیده

سابقه و هدف: کمبود آنزیم G6PD به عنوان شایعترین نقص آنزیمی مادرزادی، موجب اختلالاتی از قبیل یرقان نوزادی و آنمی همولیتیک به دنبال مصرف برخی از خوراکی ها، داروها و یا ابتلای به برخی عفونتها می شود. هدف از این مطالعه بررسی شیوع این اختلال در نوزادان تازه متولدشده و همچنین بررسی علائم بالینی آنها در دوره ۲۸ روزه نوزادی می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه مقطعی، در یک بازه یک ساله، ۲۴۰۰ نوزاد تازه متولد شده در بیمارستان علی ابن ابیطالب (ع) زاهدان با نمونه گیری از خون بندناف، به روش فلورسنت نقطه ای از نظر کمبود G6PD بررسی شده و نوزادان دارای این نقص، از نظر ابتلا به هایپر بیلیروبینمی و شدت و علت آن در دوره ۲۸ روزه نوزادی تحت نظر قرار گرفتند. این داده ها به همراه پرسشنامه های تکمیل شده برای هر نوزاد(شامل نسبت فامیلی) در نرم افزار SPSS۱۶ و به روشهای توصیفی و استنباطی (آزمون کای دو) تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: تعداد ۱۰۰ نفر(۴.۱٪) از ۲۴۰۰ نوزاد، کمبود G6PD داشتند که ۹۴٪ آنها پسر و ۶٪ دختر بودند(۴۷٪) از این نوزادان در ویزیت روز سوم و ۲۵٪ نیز در ویزیت روز هشتم از نظر زردی مثبت تشخیص داده شدند. بیشترین توزیع میزان زردی در ویزیت اول ۷۳.۳٪ از نوع خفیف(در حد صورت) و در ویزیت دوم ۵۸.۳٪ از نوع متوسط(تا نیمه شکم) مشاهده شد. علت زردی برای ۸۲٪ از نوزادان نامعلوم و مادران ۱۸٪ دیگر مصرف باقلا، آسپیرین و یا داروی دیگر را گزارش کردند. وجود نسبت فامیلی در ۷۶٪ نوزادان بدست آمد.

نتیجه گیری: با توجه به میزان بالای شیوع کمبود آنزیم G6PD براساس یافته های این پژوهش و از طرفی وجود میزان بالایی از ارتباطات فامیلی در افراد مبتلا، اهمیت غربالگری در مورد این اختلال و همچنین نقش روابط فامیلی در آن برجسته تر می گردد.

واژه های کلیدی: کمبود G6PD، نوزادان، اختلالات همولیتیک، نسبت فامیلی



Congenital hypothyroidism screening program in Iran; A systematic review and Meta analysis

1. Yousef Veisani (PhD)^{1,2}
2. Kourosh Sayehmiri (PhD)²
3. Shahab Rezaeian (PhD)³
4. Ali Delpisheh (PhD, PostDoc)*^{2,4}

1- Student Research Committee, Ilam University of Medical Sciences, Ilam - Iran

2-Prevention of Psychosocial Injuries Research Centre, Ilam University of Medical Sciences, Ilam - Iran

3- Department of Epidemiology, School of Health, Shiraz University of Medical Sciences

4-Department of Clinical Epidemiology, Ilam University of Medical Sciences, Ilam-Iran

Abstract

Background and Objective: Unrecognized congenital hypothyroidism (CH) leads to mental retardation. Newborn screening and thyroid therapy started within 2 weeks of age can normalize cognitive development. In this systematic review, the local results of the national CH screening program in different province in Iran were reviewed and evaluated.

Materials and Methods: Literatures on the CH screening the national databases including SID, Medlib, Iran Medex, Magiran as well as international databases including PubMed/Medline, ISI Web of Knowledge and web of science, EMBASE, SCOPUS and Google Scholar. Appraisal was guided by a checklist assessing clarity of aims and research questions. The 95 % confidence intervals were calculated by I-square models. Provide summary estimates and investigate sources of heterogeneity between studies using meta-regression.

Findings: We identified 25 samples including 1425124 neonates in our country. Data were Meta analyzed using random-effects models, and we found a TSH levels of 19633 babies in the first sampling were greater than the cut-off level ($TSH \geq 5mIU/L$). The pooled recall rate was 0.014 (95 % CI: 0.013 – 0.015). According to Meta analysis the overall incidence of CH was 2/1000 (95 % CI: .002 – .002). The incidence of CH did not appear to be increasing over time ($P=0.08$).

Conclusions: Considering $TSH \geq 5mIU/L$ as a cut-off point for recalling neonates and low positive predictive value (14%) of this point shows that more investigation and research is needed for establishing accurate level of TSH as a criterion for recalling patients.

Keywords: Congenital hypothyroidism, Hypothyroidism, Congenital, Meta regression, Iran





تغییرات خونی در بیماران سوختگی بستری در بیمارستان زارع ساری، سال ۱۳۹۱

جواد رضویان^۱، مصطفی رودباری^۲، محبوبه حسینی^۲، ملیحه حقیان^۱، فاطمه ترابی^۱، منیژه حبیب پور^۴، سمیرا اسماعیلی ریکنده^۴، محمدجواد ابراهیمی^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران.

۲- دکترای علوم آزمایشگاهی، آزمایشگاه بیمارستان زارع، ساری، ایران.

۳- کارشناس ارشد آمار، گروه آمار زیستی دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران.

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد هماتولوژی دانشکده پیراپزشکی، مرکز پژوهشهای دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

چکیده

سابقه و هدف: تغییرات فیزیولوژیکی شدیدی در سوختگی ها بخصوص در رابطه با عوامل خونی به وقوع می پیوندد که میتوانند در امر درمان بیماران تداخل ایجاد کنند. با توجه به شیوع بالای سوختگی ها در ایران و بخصوص در شمال کشور، این مطالعه با هدف تعیین تغییرات خونی در بیماران سوختگی مراجعه کننده به بیمارستان زارع ساری در سال ۱۳۹۱ انجام گرفت.

مواد و روشها: در یک مطالعه توصیفی- مقطعی گذشته نگر، پرونده پزشکی کلیه بیماران سوختگی بستری در بیمارستان زارع ساری در سال ۱۳۹۱ مورد بررسی قرار گرفتند. متغیرهای مطالعه شامل سن، جنس، درجه سوختگی، اقامت در بیمارستان حداقل بمدت هفت روز و فاکتورهای خونی بودند. دادههای استخراجی پس از ثبت در چکلیست، کدگذاری شده و وارد برنامه اکسل شدند. در نهایت با استفاده از نرم افزار SPSS ۷.۱۷ و روشهای آمار توصیفی و آزمون کایدو مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند. $P < 0.05$ معنیدار در نظر گرفته شد.

یافتهها: از مجموع ۶۷۰ بیمار تعداد ۱۹۱ مورد از آنها حائز معیارهای لازم جهت ورود به مطالعه بودند. تعداد ۱۲۸ مورد (۶۷٪) از پرونده ها به بیماران مرد و ۶۳ مورد (۳۳٪) نیز به بیماران زن تعلق داشت که دارای میانگین سنی $31/65 \pm 19/43$ سال بودند. ۱۸۵ بیمار (۹۶/۹ درصد) سوختگی درجه سه داشتند و ۶ نفر (۳/۱ درصد) سوختگی درجه دو داشتند. در روز اول پس از سوختگی افزایش آشکاری در میزان گویچه های سفید (WBC) مشاهده شد ($15.76 \times 10^3 \pm 8.24 \times 10^3$) اگرچه در روزهای سوم ($9.52 \times 10^3 \pm 4.88 \times 10^3$) و هفتم ($8.81 \times 10^3 \pm 3.43 \times 10^3$) پس از سوختگی کاهش یافت. مقادیر گلبول قرمز (RBC) از روز اول تا هفتم به تدریج کاهش را نشان داد که از $5.01 \times 10^6 \pm 0.81 \times 10^6$ در روز اول به $3.81 \times 10^6 \pm 0.61 \times 10^6$ در روز هفتم رسید. میزان پلاکت روز سوم ($214.67 \times 10^3 \pm 97.3 \times 10^3$) نسبت به روز اول ($273.55 \times 10^3 \pm 114.9 \times 10^3$) کاهش چشمگیری داشت اما این میزان در روز هفتم دوباره افزایش یافت ($259.8 \times 10^3 \pm 109.4 \times 10^3$). هم چنین میزان هموگلوبین (Hb) خون طی هفت روز به شدت کاهش یافت (روز اول: 14.05 ± 2.61 و روز هفتم: 10.66 ± 1.93). ارتباط معناداری بین تغییرات WBC روز اول و روز سوم و هفتم مشاهده شد ($P < 0.001$) هم چنین در رابطه با RBC و Hb هم این تغییر مشاهده گردید ($P < 0.001$).

نتیجهگیری: با توجه به تغییرات مشاهده شده در فاکتورهای خونی بیماران سوختگی، توجه به این عوامل در این گروه از بیماران ضروری به نظر میرسد.

واژه های کلیدی: تغییرات خونی، فاکتورهای خونی، سوختگی، ساری



و تعداد موارد وقوع خارش در بیماران تحت بررسی افزایش سرعت جریان خون دستگاه همودیالیز بر محل همودیالیز

1. سهیلا زابلی پور، 2. منصوره علی اصغرپور، 3. حمید حقانی، 4. احمدعلی اسدی نوقابی

1- دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، دانشکده پرستاری و مامایی، گروه داخلی جراحی

2- دانشگاه علوم پزشکی تهران، دانشکده پرستاری و مامایی، گروه داخلی جراحی

3- دانشگاه علوم پزشکی ایران، دانشکده مدیریت، گروه آمار

4- دانشگاه علوم پزشکی تهران، دانشکده پرستاری و مامایی، گروه داخلی جراحی

چکیده

سابقه و هدف: خارش یک احساس ناخوشایند است که با خاراندن مکرر همراه می باشد و می تواند ناشی از بیماریهای مختلف از جمله نارسایی مزمن کلیوی باشد که طبق تحقیقات در کشورهای مختلف فراوانی خارش در این بیماران ۹۰-۵۰٪ و به دوصورت موضعی و سیستمیک گزارش شده است. از آنجایی که عدم کارکرد کلیه منجر به انباشته شدن مواد مختلف خارش زا شده است انتظار میرود که دیالیز با کیفیت بهتر شیوع خارش را کاهش دهد بنابراین این مطالعه با هدف بررسی افزایش سرعت جریان خون دستگاه همودیالیز بر محل وقوع خارش در بیماران تحت همودیالیز انجام شد.

مواد و روش ها: ۶۰ بیمار همودیالیزی که خارش داشتند به صورت آسان انتخاب، به دو گروه کنترل و تجربه تقسیم شده و به مدت ۴ هفته تحت مطالعه قرار گرفتند شدت خارش با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته در سه مرحله قبل از مداخله، دو هفته بعد و پایان مداخله اندازه گیری شد. سرعت جریان خون در دو هفته اول و دوم به ترتیب به میزان ۲۵ و ۵۰ دور در دقیقه نسبت به میانگین سرعت جریان خون دستگاه همودیالیز در دو جلسه قبل از شروع مداخله افزایش داده شد.

یافته ها: اطلاعات حاصل از بررسی ۲۵ نفر در گروه تجربه و ۲۵ نفر در گروه کنترل که مطالعه را کامل کردند آنالیز شد. تفاوت معنی داری در محل وقوع خارش (موضعی و سیستمیک) بین قبل از شروع مداخله و دو هفته بعد ($P=/.004$) و در پایان مداخله ($P=/.00$) دیده شد. همچنین تعداد موارد وقوع خارش نیز تفاوت معنی دار آماری را نشان داد ($P=/.00$)

نتیجه گیری: افزایش سرعت جریان خون می تواند کاهش معنی دار آماری در محل وقوع خارش (موضعی و سیستمیک) بیماران همودیالیزی ایجاد کند.

واژه های کلیدی: خارش، افزایش سرعت جریان خون

کد ثبت RCT: IRCT 201110292226N6



The association of unhealthy snacks and the incidence of metabolic syndrome after ۳-years of follow-up: Tehran Lipid and Glucose Study

Zahra Bahadoran, Parvin Mirmiran, Sahar Mirzaiee, Hossein Delshad,

Fereidoun Azizi

Research Institute for Endocrine Sciences, Shahid Beheshti University of Medical Sciences

Abstract

Background and aim: Increased consumption of unhealthy snacks including energy-dense and nutrient-poor snacks is one of the major, growing concerns in relation to the alarming trend of overweight, obesity, and metabolic disorders worldwide. The aim of this study was to investigate whether consumption of energy-dense snacks could affect the occurrence of metabolic syndrome (MetS) after 3 y of follow-up in adults. **Methods:** This longitudinal study was conducted within framework of the Tehran Lipid and Glucose Study between 2006 and 2008 and 2009 and 2011, on 1466 adults aged 19-70 y. Study protocol was approved by the research council of the Research Institute for Endocrine Sciences. The usual intake was measured using a validated semi-quantitative food frequency questionnaire at baseline. Daily energy intake from most common energy-dense snacks, including biscuits, crackers, cakes, cookies, candies, chocolates, potato chips, puff snacks, and soft drinks were considered as principle exposure. Biochemical and anthropometric measurements were assessed at baseline and 3 y later. MetS components were defined according to the diagnostic criteria proposed by NCEP-ATP-III and cut-off points of waist circumference for Iranian adults. Multiple logistic regression models were used to estimate the occurrence of metabolic syndrome (MetS) in each quartile snacks. **Results:** The mean age of participants was 37.8 ± 12.3 y, and mean BMI was 26 ± 4.5 kg/m² at baseline. Thirty-nine percent of the participants were men. Participants in the highest quartile of energy-dense snack consumption were significantly younger (33.8 versus 43.1 y; $P < 0.01$). Total daily consumption of snacks in the first, second, third, and fourth quartiles were <66 , $66-119$, $120-213$ and > 213 kcal/d. There were non-significant increased risks for MetS in the highest quartile of biscuits and cakes (odds ratio [OR], 1.13; 95% confidence interval [CI], 0.77-1.66), and candies and chocolates (OR, 1.31; 95% CI, 0.88-1.94). The risk for MetS in participants with highest consumption of salty snacks increased more than 50% (OR, 1.56; 95% CI, 1.01-2.40). Consumption of soft drinks had a borderline effect on the risk for MetS. More than 361 kcal/d from total energy-dense snacks independently increased the occurrence of MetS in the fourth compared the first quartile category (OR, 1.53; 95% CI, 1.03-2.29). **Conclusion:** The findings of this study demonstrated that higher consumption of energy-dense snacks could be a dietary risk factor for development of MetS.

Key words: Unhealthy snacks, Abdominal obesity, Dyslipidemia, Hypertension, Metabolic syndrome





CCU غیر دیابتی بستری در Acute MI با پروگنوز داخل بیمارستانی بیماران FBS رابطه‌ی

دکتر مهدی لطیف^۱، دکتر مریم توکلی^۲، دکتر مهدی ابه‌جی^۳، بهنیا کاویانی پور^۴

۱. استادیار بیماریهای قلب و عروق دانشکده پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی یزد

۲. استادیار بیماریهای داخلی دانشکده پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی یزد

۳. دکترای عمومی

۴. دانشجوی پزشکی، عضو انجمن علمی دانشگاه آزاد اسلامی یزد

چکیده

سابقه و هدف: امروزه بیماریهای ایسکمی جزء شایع‌ترین علل مرگ در جهان می‌باشد. هر ساله حدود ۱۲ میلیون به علت این بیماریها جان خود را از دست می‌دهند. در ایران نیز این گروه از بیماریها حدود ۲۵٪ آمار مرگ و میر را به خود اختصاص میدهد. دیابت یکی از ریسک فاکتورهای اصلی انفارکتوس قلبی شناخته شده و مانند هر استرسی سطح قند خون را بالا می‌برد.

در این مطالعه در نظر داریم تا رابطه‌ی سطح FBS با پروگنوز داخل بیمارستانی بیماران Acute MI غیر دیابتی را بررسی نماییم.

مواد و روش‌ها: این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی مقطعی می‌باشد و در آن تعداد ۷۰ نفر از بیماران پس از اثبات MI به کمک ECG و سطح CPK انتخاب شده و FBS در آنها چک شد. Ejection fraction بیماران از طریق اکوکاردیوگرافی استخراج شده و بیماران از نظر مدت زمان بستری در CCU و یا مرگ مورد بررسی قرار گرفتند.

یافته‌ها: این مطالعه نشان می‌دهد شایع‌ترین گروه سنی که انفارکتوس حاد قلبی غیر دیابتی دارند ۴۰-۲۴ سال می‌باشد.

میانگین سطح FBS در بیمارانی که فوت کرده اند ۹۵ mg/dl و در بیمارانی که ترخیص شده اند mg/dl

۱۱۹.۴۷ می‌باشد. از نظر مدت زمان بستری بیشترین تعداد از بیماران (۴۲/۹٪) به مدت ۴ روز در CCU بستری بودند.

از نظر رابطه سطح FBS با مدت زمان بستری، وجود درد سینه مکرر، آریتمی‌های قلبی و محل انفارکتوس رابطه معنی داری بدست نیامد. در مورد رابطه FBS و Ejection Fraction هرچه میزان FBS بیشتر باشد Ejection Fraction کمتر است. $R=0.084$ در مورد سطح FBS با وضعیت مورتالیتهی رابطه معنا دار بدست آمد. $P.Valu=0.018$

نتیجه گیری: در این مطالعه ۴ نفر از بیماران با میانگین قند خون ۹۵ mg/dl فوت نموده اند و بین FBS و مورتالیتهی رابطه معناداری بدست آمد اما FBS به تنهایی فاکتور ضعیفی برای مورتالیتهی است. ولی در بیمارانی که سابقه ای از قند خون بالای ۲۰۰ mg/dl داشتند در هر سطحی از FBS، حتی پایین، ریسک مرگ به طور واضح افزایش یافته است.

واژه‌های کلیدی: FBS (قند خون ناشتا)، Acute MI، Ejection fraction



بررسی مقایسه‌ای تأثیر شستشوی ناحیه دستیابی عروقی همودیالیز توسط بیمار با بتادین اسکراب و صابون بر فراوانی و زمان بروز التهاب و عفونت آن ناحیه

جواد ملکزاده^۱، *حسن فروزانفر^۲، سید رضا مظلوم^۳، فاطمه ناظمیان^۴

- ۱ - کارشناس ارشد پرستاری مرکز تحقیقات مبتنی بر شواهد و عضو هیئت علمی دانشکده پرستاری مامایی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.
- ۲ - *کارشناس پرستاری و دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش پرستاری دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.
- ۳ - دکتری پرستاری مرکز تحقیقات مبتنی بر شواهد و عضو هیئت علمی دانشکده پرستاری مامایی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.
- ۴ - فوق تخصص نفلولوژی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

مقدمه: با وجود اجرای تدابیر پرستاری برای ضدعفونی ناحیه دستیابی عروقی در همودیالیز این محل مسئول ۲۳ تا ۷۳ درصد باکتری‌میها در این بیماران است. مشارکت مددجویان در شستشوی این ناحیه ممکن است کمک کننده باشد.

سابقه و هدف: تعیین تأثیر شستشوی ناحیه دستیابی عروقی توسط بیمار با بتادین اسکراب و صابون بر فراوانی و زمان بروز التهاب و عفونت آن ناحیه **مواد و روش ها:** این کارآزمایی بالینی بر روی ۶۲ بیمار داوطلب دو مرکز همودیالیز شهر مشهد صورت گرفت. بیماران به طور تصادفی به دو گروه بتادین و صابون تقسیم شدند. در دو گروه، قبل از شروع دیالیز، شستشوی محل دستیابی عروقی با بتادین یا صابون توسط خود بیمار انجام می‌شد. در هر دو گروه ضدعفونی رایج توسط پرستاران صورت می‌گرفت. در دوره یک‌ماهه همودیالیز ضمن اجرای مداخله‌های فوق، بیماران از نظر التهاب و عفونت ناحیه دستیابی عروقی تحت نظر قرار گرفتند. اطلاعات با استفاده از فرم انتخاب واحدهای پژوهش، پرسشنامه اطلاعات فردی و مقیاس سنجش التهاب انجمن تزریقات ویریدی جمع‌آوری گردید. یافته‌ها با استفاده از آزمونهای آماری توصیفی و تحلیلی بوسیله نرم افزار SPSS نسخه ۱۱/۵ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: در دوره یک‌ماهه، التهاب در ۱۰۰٪ افراد گروه کنترل، ۹۶/۷٪ گروه صابون و ۵۳/۱٪ گروه بتادین بروز کرد که تفاوت گروه بتادین معنی‌دار بود ($p < 0.0001$). میانگین زمان بروز التهاب در گروه بتادین (4.8 ± 2.3 جلسه) بصورت معنی‌دار، طولانی‌تر از گروه کنترل (3.2 ± 1.3 جلسه) بود ($p = 0.042$)، اما با گروه صابون تفاوت معنی‌دار، نداشت. موردی از بروز عفونت در سه گروه ملاحظه نشد. **نتیجه گیری:** مشارکت مددجویان در شستشوی ناحیه دستیابی عروقی بویژه با محلول بتادین، علاوه بر ضدعفونی معمول پرستاران، میتواند از بروز التهاب بکاهد و زمان آن را به تأخیر اندازد. لذا کاربرد این روش در بیماران تحت همودیالیز توصیه میشود.

واژه‌های کلیدی: بتادین، بروز التهاب، دستیابی عروقی، صابون، عفونت، همودیالیز.



Renovascular Hypertension in Pediatric Renal Transplantation

Hasan Otukesh, Farideh Halaji, Rozita Hoseini, Ali Tabarroki, Mahnoush Mahdiar

Medical Student Research Committee, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Abstract

Background and Objective: Hypertension in renal transplant recipients is an important risk factor for graft failure and cardiovascular morbidity and mortality. The mechanisms of post-transplant hypertension are multifactorial; rejection, both acute and chronic, recurrent renal disease, graft renal artery stenosis, native kidney disease and drug therapy with steroids and cyclosporin have all been implicated. Where a single cause can be identified, the therapy can be rational and often very successful. Moreover percutaneous trans-luminal angioplasty is a safe and effective technique in the management of symptomatic transplant renal artery stenosis and can lead to cure hypertension and improvement of the graft function. For this reason, the diagnosis of graft renal artery stenosis is challenging. Previously a study was performed in our center about post transplantation hypertension in adult patients; thus we decided to determine the incidence of renal artery hypertension and other complications in pediatric renal transplantation.

Materials and Methods: Between 1985 and 2007, 300 children (≤ 18 years of age) received live-donor kidney transplants in Labbafi Nejad Hospital. In this prospective study thirty four pediatric patients who received kidney transplantation in our center were recruited. Color Doppler sonography (CDUS) were performed for all of them. Acceleration time, Renal Resistance Index, Velocity was measured for renal artery, interlobar arteries in upper, middle and lower lobes. Captopril DTPA scan was performed in any patient with the findings of renal artery stenosis in Color Doppler sonography. In all patients, the following data were analyzed: age, sex, underlying renal disease, the history of hypertension before and after transplantation, and the last creatinine.

Findings: We assessed 34 children with renal transplantation with noninvasive Doppler sonography for renovascular hypertension and other complications in Labbafi Nejad Hospital. These patients were transplanted from 1998 till 2006. Mean age of patients was 11 years old. Fifty six percent (19/34) of our patients were male. The mean time duration after transplantation was 4 years (range: 1-8 yr). Twenty five patients (73%) had normal blood pressure before transplantation. Forty patients had normal blood pressure after transplantation. Thus 20 patients (58%) had high blood pressure after transplantation which of them 12/20 found hypertension after transplantation. This patient was a female of 11 years old. She had normal blood pressure before transplantation. The etiology of end stage renal disease was renal chronic glomerulonephritis. After transplantation she was involved by delayed graft function, acute rejection episode and hypertension. The histopathologic findings were acute tubular necrosis. She assessed by Doppler sonography one year after transplantation. The last creatinine (1 year after transplantation) was 1.2 mg/dl.

Conclusion: It should be mentioned that the blood pressure before transplantation may affect the development of hypertension after transplantation.

Key words: renal transplantation, hypertension, pediatrics





Therapeutic efficacy of hydrochlorothiazide in Primary monosymptomatic nocturnal enuresis in children with idiopathic hypercalciuria

Parsa YousefiChaijan¹, Mojtaba Sharafkhan^{2*}, Ali Cyrus³, Mohammad Rafeie⁴

1. Associate Professor of Pediatric Nephrology, Department of Pediatrics Nephrology, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran

2. Medical student, Students Research Committee, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran

3. Associate professor of urology, Department of surgery, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran

4. Associate Professor of Biostatistics, Department of Biostatistics and Epidemiology, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran

* *Corresponding author:* Tel.: +9808634577045 , Fax: +9808633133193 , address: Arak University of Medical Sciences, Sardasht, Basij Square, Arak, Iran. E-mail: sharafkhan@arakmu.ac.ir

Abstract

Background and objective: Primary monosymptomatic nocturnal enuresis (PMNE) is a common problem in children during the developmental years. Idiopathic Hypercalciuria (IHC) can be one of the causes for Nocturnal Enuresis (NE). Since hydrochlorothiazide (HCT) ameliorates hypercalciuria, we assessed its therapeutic efficacy in PNME boys.

Materials and Methods: This research was a single blind randomized clinical trial. Two hundred 6-12 years old boys, who were followed in pediatric nephrology outpatient clinics of two referral hospitals in Markazi Province of Iran, were recruited. All patients had IHC and PMNE, without any underlying anatomic or functional abnormalities of urinary tract. Patients were randomly divided into two equal groups (Intervention and Control groups). Control group received instructions regarding general conservative measures for PMNE and Intervention group, in addition to these measures, received 1 mg/kg/day hydrochlorothiazide as morning dose. Then Patients were followed for 4 months for number of wet-nights episodes. Statistical analysis was based on a Student t-test in SPSS₁₈.

Findings: The mean age was 8.36 ± 2.3 years. The mean number of wet-nights episodes in the first ($p=0.3$), second ($p=0.4$), third ($p=0.1$) and fourth ($p=0.3$) months was not significantly low in hydrochlorothiazide-assigned children in all 4 months of the follow up period.

Conclusion: On the basis of these results, we reject the hypothesis that treating hypercalciuria with HCT is beneficial in treatment of PMNE. However, it is necessary to perform further studies to determine the association between NE and IHC and the effectiveness of HCT (with different therapeutic doses) on NE.

Key Words: Enuresis, Idiopathic hypercalciuria, Primary monosymptomatic nocturnal enuresis, Hydrochlorothiazide, Children



بررسی ارتباط فرسودگی شغلی با سبک زندگی کسبه شهر قاین در سال ۱۳۹۲

آسیه مودی^۱، محمد ابراهیمی^۲، احمد آهنگرزاده^۳، زهرا محمودی^۴

۱. کارشناسی ارشد مامایی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، دانشکده پرستاری و مامایی قاین

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین

۳. دانشجوی کارشناسی پرستاری دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین
Email: Mohammad.eb22@yahoo.com همراه: ۰۹۳۷۸۷۵۰۸۵۱

۴. دانشجوی کارشناسی اتاق عمل دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین

چکیده

سابقه و هدف: انسان عصر حاضر در جریان سازگاری با محیط اجتماعی و شغلی خود ناچار است محدودیتها و فشارهایی را متحمل شود که منجر به فرسودگی شغلی میشود. فرسودگی شغلی سندرمی مشتمل بر خستگی هیجانی، مسخ شخصیت و کاهش کفایت شخصی میباشد که هزینههای زیادی را بر دولت و جامعه تحمیل میکند. زمانی علائم این سندرم مشخص میشود که تواناییهای فرد برای تقاضای محیط کار کافی نباشد. محققین تغییر طرز فکر نسبت به کار و زندگی و توجه جدی به رفاه جسمی و روانی از قبیل تغذیه مناسب، ورزش و استراحت، را بعنوان عاملی در جهت بهبود فرسودگی شغلی میدانند لذا این مطالعه به بررسی ارتباط فرسودگی شغلی با سبک زندگی کسبه شهر قاین در سال ۱۳۹۲ پرداخت.

مواد و روش ها: به منظور انجام این مطالعه توصیفی همبستگی نمونه‌ای به حجم ۱۵۶ نفر از کسبه بازاری به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان با استفاده از پرسشنامه سبک زندگی LSQ و فرسودگی شغلی پاترسون مورد مطالعه قرار گرفتند. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS ویرایش ۱۴ و آزمون آماری اسپیرمن، پیرسون و رگرسیون لجستیک مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: از ۱۵۶ شرکت‌کننده، ۸۳.۳٪ مرد، ۱۶.۷٪ زن، ۷۰.۵٪ متأهل، ۲۹.۵٪ مجرد، ۸۴٪ دارای شغل فیزیکی و ۱۶٪ دارای شغل ذهنی بودند. متوسط سن شرکت‌کنندگان ۲۹/۷ ± ۸/۴۲ سال بود. میانگین سابقه کاری ۵/۹ ± ۶/۳۸ و ساعت کاری در روز ۱/۸۶ ± ۸/۹ بود. آزمون اسپیرمن نشان داد که بین فرسودگی شغلی و نمره کل سبک زندگی ($P=0.001$) و ابعاد سلامت روان شناختی ($P=0.031$)، سلامت معنوی ($P=0.009$)، سلامت اجتماعی ($P=0.010$) ارتباط معکوس معناداری وجود دارد. در صورتیکه بین فرسودگی شغلی با اجتناب از دارو و مواد مخدر ($P=0.058$) ارتباط معناداری وجود ندارد. آزمون پیرسون نشان داد بین فرسودگی شغلی با بعد ورزش و تندرستی ($P=0.034$)، پیشگیری از بیماریها ($P=0.022$) ارتباط معکوس معناداری وجود دارد. در صورتی که بین فرسودگی شغلی با بعد جسمی ($P=0.080$)، کنترل وزن و تغذیه ($P=0.158$)، پیشگیری از حوادث ($P=0.084$)، سلامت محیطی ($P=0.079$) ارتباط معناداری وجود ندارد.

نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج فوق آموزش کسبه جهت ارتقاء سبک زندگی آنان به منظور کاهش فرسودگی شغلی ضروری میباشد.

واژه‌های کلیدی: فرسودگی شغلی، محیط‌های شغلی، سبک زندگی، کسبه



ارتباط سلامت معنوی و کیفیت زندگی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه در سال ۹۲

مریم کبیریان^۱، حانیه اسمعیلی شاندیز^۲، نائمه پور یعقوب^۳

۱. کارشناس ارشد مامایی، عضو هیئت علمی گروه مامایی، دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران
 ۲. دانشجوی کارشناسی مامایی، عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران
 ۳. دانشجوی کارشناسی مامایی، عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران
- نویسنده مسئول: کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، ایران پست الکترونیک: hanieh.esmaeely@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: سلامت معنوی یکی از ابعاد چهارگانه سلامت در انسان است که در کنار ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی قرار گرفته و باعث ارتقاء سلامت عمومی می شود. کیفیت زندگی را میتوان احساس رضایت از زندگی و خوشبختی سلامت جسمی، روانی و اجتماعی دانست.

سلامت معنوی افراد جامعه، به خصوص اقشار مؤثر و سازنده آن، لازمه پویایی، بالندگی و اعتدالی آن جامعه است. بنابراین، باتوجه به نقش برجسته و منحصر بفرد دانشجویان علوم پزشکی بعنوان عناصر سلامت جامعه، تأمین سلامت معنوی آنها و نیز شناسایی و حذف عوامل منفی مؤثر بر کیفیت زندگی در این قشر ضروری است. لذا مطالعه حاضر با هدف تعیین ارتباط بین سلامت معنوی و کیفیت زندگی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه در سال ۱۳۹۲ انجام شد.

مواد و روش ها: این مطالعه به روش توصیفی- تحلیلی بر روی تمامی دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه به تعداد ۳۵۰ نفر انجام شد و پرسشنامه دموگرافیک، سلامت معنوی (SWBS (Spirituality Well-being Scale) و کیفیت زندگی سازمان جهانی بهداشت (WHOQOL-BREF) توسط دانشجویان تکمیل گردید. روایی و پایایی پرسشنامه ها مورد تایید قرار گرفته است ($R > 0.7$). تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS ۲۰ و تستهای آماری توصیفی و ضریب همبستگی اسپیرمن انجام شد.

یافته ها: میانگین سنی واحدهای پژوهش 20.9 ± 2.5 سال می باشد که بیش از نیمی از آنان (56.3%) سلامت معنوی متوسط ($41-99$) داشتند. میانگین نمره سلامت معنوی 94.2 ± 15.7 با دامنه $20-120$ بود. 53.1% از دانشجویان کیفیت زندگی خود را بد ارزیابی کردند و 50.7% از میزان سلامت عمومی خود ناراضی بودند. میانگین نمره کیفیت زندگی در بعد سلامت جسمانی (15.9 ± 4.6)، سلامت روانی (14.4 ± 3.7)، سلامت اجتماعی (7.1 ± 2.4) و سلامت محیطی (21.4 ± 4.8) بود. نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن، ارتباط آماری معنی دار بین سلامت معنوی و هر یک از ابعاد کیفیت زندگی نشان می دهد ($P = 0.000$).

نتیجه گیری: بیش از نیمی از دانشجویان کیفیت زندگی و میزان سلامت عمومی خود را پایین گزارش کردند، در حالیکه از میزان سلامت معنوی مطلوبی برخوردار هستند. لذا مطالعات بیشتر در زمینه ریشه یابی علل پایین بودن کیفیت زندگی دانشجویان ضروری به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: سلامت معنوی، کیفیت زندگی، دانشجویان علوم پزشکی



بررسی ارتباط نوع شخصیت با سبک زندگی بازاریان شهر قاین در سال ۱۳۹۲

آسیه مودی^۱، احمد آهنگر زاده^۲، زهرا محمودی^۳، محمد ابراهیمی^۴

۱. کارشناس ارشد مامایی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، سرپرست کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین، بیرجند- ایران.

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناس پرستاری و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری مامایی قاین، بیرجند- ایران.

Ah.sh1392@gmail.com همراه: ۰۹۱۵۶۱۹۰۳۶۲

۳. دانشجوی کارشناسی پرستاری و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری مامایی قاین، بیرجند- ایران.

۴. دانشجوی کارشناس اتاق عمل عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری مامایی قاین، بیرجند- ایران.

چکیده

سابقه و هدف: ویژگیهای شخصیتی در اثر تعامل عوامل زیستی و محیطی صورت میگیرد. تأثیر عوامل محیطی در شکلگیری ویژگیهای شخصیتی جنبه غالب داشته و میتواند در کل مجموعه شخصیت فرد تأثیرگذار باشد. از آنجا که سبک زندگی روشی است که فرد در طول زندگی انتخاب کرده و بازتابی کامل از ارزشهای اجتماعی، طرز برخورد، فعالیتهای بدنی، شرکت در مجامع و فعالیتهای اجتماعی و برنامه‌ریزی مربوط به فرزندان و خانواده میباشد. لذا این مطالعه با هدف تعیین ارتباط نوع شخصیت با سبک زندگی بازاریان شهر قاین در سال ۱۳۹۲ انجام شد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه توصیفی-همبستگی روی ۱۵۶ نفر از بازاریان شهر قاین انجام شد. نمونه‌گیری به صورت تصادفی و از بین بازاریان شهر انجام شد. اطلاعات توسط پرسشنامه سبک زندگی (LSQ) و شخصیت فریدمن و روزمن (بررسی تیپ شخصیتی A و B) جمع‌آوری و توسط آزمونهای آماری اسپیرمن، پیرسون و رگرسیون لجستیک تجزیه و تحلیل گردید.

یافته‌ها: از بین افراد مورد مطالعه ۸۲.۸٪ مذکر و ۱۶.۶٪ مؤنث، ۸۰.۳٪ دارای شغل فیزیکی و ۱۵.۳٪ دارای شغل ذهنی، ۷۰.۱٪ متأهل و ۲۹.۳٪ مجرد بودند. میانگین سنی افراد شرکتکننده 29.7 ± 8.42 ، سابقه کار 5.9 ± 6.38 و ساعتکاری در روز 8.9 ± 1.86 است. بین تیپ شخصیتی با نمره کل سبک زندگی (P=۰.۰۰۱) و ابعاد جسمی (P=۰.۰۱۶)، ورزش و تندرستی (P=۰.۰۱۵)، کنترل وزن و تغذیه (P=۰.۰۴۸)، پیشگیری از بیماریها (P=۰.۰۴۱)، سلامت روان شناختی (P=۰.۰۴۲)، سلامت معنوی (P=۰.۰۱۳)، پیشگیری از حوادث (P=۰.۰۲۹) و سلامت محیطی (P=۰.۰۱۰) ارتباط معنیداری وجود دارد. اما بین تیپ شخصیتی و ابعاد سلامت اجتماعی (P=۰.۲۸۶) و اجتناب از دارو و مواد مخدر (P=۰.۱۷۴) ارتباط معنی‌داری وجود نداشت.

نتیجه‌گیری: با توجه به وجود ارتباط بین تیپ شخصیتی و سبک زندگی میتوان با ایجاد سبک زندگی مطلوب موجب رضایتمندی افراد از زندگیشان و بهبود روابط آنها با افراد اجتماع شد.

واژه‌های کلیدی: سبک زندگی، شخصیت تیپ A و B، بازاریان، قاین



بررسی رابطه نگرش مذهبی با افسردگی در دانشجویان دانشکده پرستاری دانشگاه علوم پزشکی مشهد- ۱۳۹۲

حکیمه پراریختی^۱، ملیحه گرایلی^۱، مریم سالاری کامرود^۱، حسین ابراهیمی پور^۲

۱-دانشجوی کارشناسی پیوسته بهداشت عمومی، گروه بهداشت و مدیریت دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد- مشهد، ایران

BararbakhtiH891@mums.ac.ir

۲-دکترای مدیریت خدمات بهداشتی و درمانی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، استادیار مرکز تحقیقات علوم بهداشتی گروه بهداشت و مدیریت دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد - مشهد، ایران

چکیده

سابقه و هدف: پژوهش های مختلف نشان دادند، مذهب با تاثیر فوق العاده ای که بر ابعاد سلامتی افراد دارد، می تواند نقش کارآمد و موثری در اختلالات روانی از جمله افسردگی داشته باشد. پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط نگرش مذهبی و افسردگی در بین دانشجویان دانشکده پرستاری دانشگاه علوم پزشکی مشهد ۱۳۹۲ انجام شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه تحلیلی - مقطعی ۱۶۷ نفر از دانشجویان دانشکده پرستاری دانشگاه علوم پزشکی مشهد که بطور تصادفی ساده انتخاب شدند، با استفاده از دو پرسشنامه استاندارد افسردگی بک (۲۱ سوال) و پرسشنامه نگرش مذهبی (دارای ۳ زیرسازه: باور دینی، رفتار دینی، عواطف دینی) (۴۰ سوال) مورد بررسی قرار گرفتند. داده ها به صورت میدانی گردآوری شده با استفاده از آزمون های independent Samples T Test و ضریب همبستگی پیرسون در سطح معنی داری ۰.۰۵ توسط نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: میزان افسردگی در دانشجویان مورد بررسی ۱۸/۸۴ بود که افسردگی متوسط محسوب می گردد. میانگین نمره مذهب ۳/۸۵±/۶۱ و میانگین زیر حیطه های مذهب به شرح زیر است: عواطف دینی: ۴۶/۹۷ ±۶/۹۷، باور دینی: ۵۰/۲۸±۷/۴۹ و رفتار دینی: ۱۱/۳۲ ±۱/۹۴ (Sig<۰/۰۵). در این پژوهش بین نگرش مذهبی و افسردگی همبستگی معناداری مشاهده شد به طوری که با افزایش نگرش مثبت مذهبی، افسردگی کاهش می یافت. (Sig<۰.۰۵, r= - ۰.۳۱) همچنین ارتباط بین افسردگی و باور دینی و افسردگی (r= -۰.۲۸)، رفتار دینی (p=-۰.۲۸) و عواطف دینی (r= - ۰.۲۷) مثبت و معنی دار مشاهده شد. (Sig< ۰.۰۵) همچنین بین مذهب و افسردگی با جنس و سطح درآمد سطح معناداری مشاهده نشد. (Sig>۰.۰۵)

نتیجه گیری: با توجه به تاثیر مثبت نگرش مذهبی و باور مذهبی در سلامت روانی و ارتقای سلامت روان دانشجویان، می توان در برنامه ریزی های بهداشت روانی و فرهنگی از موضوع مذهب به عنوان کاهش دهنده افسردگی مورد استفاده قرار گیرد.

واژه های کلیدی: نگرش مذهبی، افسردگی، دانشجویان



بررسی میزان پرخاشگری در کارگران کارگاه های سنگبری گناباد در سال ۱۳۹۲

مجتبی کیان مهر^۱، جهانشیر توکلی زاده^۲، جلال الدین تمدن یلمه^۲، بهاره بهالگردی^{۳*}

- ۱ - دکتری تخصصی بیوفیزیک، استادیار، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی گناباد، گناباد، ایران
- ۲ - دکتری تخصصی روانشناسی تربیتی، دانشیار، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی گناباد، گناباد، ایران
- ۳ - دانشجویان مهندسی بهداشت حرفه ای، دانشکده بهداشت، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی گناباد، گناباد، ایران

چکیده

سابقه و هدف: شرایط فیزیکی محیط کار بر بهداشت روانی کارگران از جمله پرخاشگری تاثیر گذار است. اکثر کارگاه های سنگبری دارای صدای بیش از حد استاندارد بوده و شرایط محیطی نامناسبی را دارا می باشد. با توجه به اهمیت موضوع، هدف از این مطالعه تعیین میزان پرخاشگری در کارگران سنگبری گناباد بود.

مواد و روش ها: مطالعه حاضر از نوع مقطعی (تحلیلی) است که طی آن ۶۰ نفر از کارگران سنگبری واقع در شهرستان گناباد در سال ۱۳۹۲، بصورت تصادفی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند. جهت بررسی پرخاشگری از پرسشنامه پرخاشگری باس- پری استفاده شد این پرسشنامه شامل چهار خرده آزمون پرخاشگری بدنی، کلامی، خشم و خصومت می باشد. پایایی نمونه اصلی این پرسشنامه توسط سازندگان آن محاسبه شده و برای عوامل پرخاشگری بدنی، کلامی، خشم و خصومت به ترتیب برابر ۰/۸۰، ۰/۷۶، ۰/۷۲ و ۰/۷۲ گزارش شده است. در ادامه با استفاده از دستگاه صداسنج کالیبره شده صدا در قسمت های مختلف کارگاه مورد بررسی قرار گرفت. داده ها پس از جمع آوری در نرم افزار Spss۲۰ وارد شده و با استفاده از آزمون های آماری تی تست، ویلکاکسون و کای اسکوئر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: سن و سابقه کار کارگران مورد بررسی به ترتیب $33/66 \pm 6/59$ و $6/30 \pm 2/97$ بود و میانگین صدا $96/94 \pm 3/86$ دسی بل بود. میزان پرخاشگری بدنی برابر با $2/80 \pm 19/53$ ، پرخاشگری کلامی برابر با $1/79 \pm 10/96$ ، پرخاشگری خشم برابر با $2/93 \pm 17/86$ ، پرخاشگری خصومت برابر با $3/17 \pm 17/36$ و پرخاشگری کل برابر با $66/28 \pm 5/44$ بود. بین پرخاشگری خصومت با سن ($P=0/009$) و سابقه ی کاری ($P=0/001$) ارتباط معنی داری یافت شد.

نتیجه گیری: با توجه به یافته های پژوهش و میزان بالای پرخاشگری، می توان نتیجه گرفت که وجود عوامل تنش زای شغلی همچون صدای بیش از حد استاندارد، عوامل محیطی، افزایش سن و سابقه کاری احتمال بروز پرخاشگری را افزایش می دهد. پیشنهاد می شود با انجام کنترل های محیطی و آموزش استفاده از وسایل حفاظت فردی، در جهت کاهش این اختلالات اقدام شود.

واژه های کلید: پرخاشگری، سنگبری، گناباد، اختلالات روانشناختی



بررسی ارتباط باورهای مذهبی و افسردگی سالمندان در مراکز بهداشت مجری برنامه مراقبت سالمندان شهر مشهد ۱۳۹۲

منصوره پارسا^۱، زهرا خوشخرام^۱، شهین سعیدی نجات^۲، حسین ابراهیمی پور^۳

- ۱ - دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.
- ۲ - دانشیار، مرکز تحقیقات علوم بهداشتی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.
- ۳ - پزشک عمومی، MPH، مرکز تحقیقات علوم بهداشتی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

آدرس: مشهد، خیابان دانشگاه، دانشکده بهداشت، کمیته تحقیقات دانشجویی

نمابر: ۰۵۱۱-۸۵۱۷۵۰۵

parsam891@mums.ac.ir

شماره تلفن: ۰۹۳۷۴۷۸۲۴۰۹ ایمیل:

چکیده

سابقه و هدف: افسردگی در دوره سالمندی به علت انواع کمبود ها و ناتوانی ها شایع است. مذهب می تواند دارای ارزش مثبتی در پر کردن فضای خالی زندگی، حمایت از سالمندان، مواجهه با استرس و سازگاری مناسب برای موقعیت و معنی دهی زندگی و مرگ داشته باشد. با توجه به اهمیت سلامتی سالمندان به عنوان سرمایه های اجتماعی، مطالعه حاضر با هدف بررسی ارتباط باورهای مذهبی و افسردگی سالمندان مشهد در سال ۱۳۹۲ انجام شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه تحلیلی-مقطعی ۱۰۰ سالمند مشهدی به روش تصادفی ساده مورد بررسی قرار گرفتند. پرسشنامه

استاندارد (نگرش مذهبی و افسردگی بک) سه قسمتی شامل اطلاعات دموگرافیک و سوالات مربوط به ۴ بعد نگرش مذهبی و تست بک (به روش لیکرت ۴ قسمتی) برای گردآوری داده ها استفاده شد. داده های گردآوری شده به روش توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار) و استفاده از آزمون های آماری پیروسون برای بررسی همبستگی متغیرها بصورت توزیع نرمال و آزمون تی تست و آزمون همبستگی در سطح معنی داری ۰.۰۵ با استفاده از نرم افزار SPSS۲۰ تحلیل گردید.

یافته ها: ۴۱٪ افراد مورد بررسی مرد و ۵۹٪ زن بودند. سالمندان مورد بررسی از نظر افسردگی ۳۵٪ طبیعی، ۲۷٪ کمی افسرده، ۱۶٪ نیازمند مشورت با روان شناس روان پزشک، ۲۱٪ به نسبت افسرده و ۱٪ افسردگی شدید داشتند. میانگین نمره هر کدام از ابعاد نگرش مذهبی به شرح زیر تعیین گردید: اعتقادی (۳.۳۴±۰.۱۹)، تجربه ای (۳.۸۳±۰.۳۱)، پیامدی (۲.۱۳±۰.۶۱)، مناسکی (۲.۹±۰.۶۴) و میانگین نمره کل نگرش مذهبی (۳.۰۵±۰.۲۶) بود. ارتباط معنی داری بین باورهای مذهبی و افسردگی مشاهده گردید. ($r=-0.33, P<0.05$)

نتیجه گیری: با توجه به یافته ها سالمندانی که افسردگی دارند باورهای مذهبی ضعیف تری دارند. در بین سالمندان بعد پیامدی ضعیف ترین بوده است. در نتیجه ضروری است آموزش های لازم در جهت تقویت باورهای مذهبی به سالمندان ارائه شود.

واژه های کلیدی: سالمند، باورهای مذهبی، افسردگی.



ارتباط الگوهای غذایی مختلف با نسبت لپتین بر آدیپونکتین سرم در بزرگسالان به ظاهر سالم

حامد جعفری^۱، علی طریقت^۲، سودا صالح قدیمی^۱

۱ - کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز

۲ - گروه بیوشیمی و رژیم درمانی، دانشکده تغذیه، دانشگاه علوم پزشکی تبریز

چکیده

سابقه و هدف: الگوهای غذایی تصویری مناسبی از رژیم غذایی و عادات تغذیه‌ای افراد جامعه را به ما می‌دهند. الگوهای غذایی مختلف با تولید آدیپوکینه‌های التهابی، در ارتباط می‌باشند. با توجه به نقش آدیپونکتین و لپتین در بیماری‌های مزمن و نقشی که در متابولیسم لیپیدها و انسولین دارند، مطالعه‌ی حاضر با هدف تعیین ارتباط الگوهای غذایی مختلف با نسبت لپتین بر آدیپونکتین سرم در بزرگسالان به ظاهر سالم انجام گرفت.

مواد و روش‌ها: این مطالعه‌ی مقطعی - توصیفی تحلیلی دو مرحله‌ای بود که در مرحله‌ی نخست، رضایت‌نامه‌ی کتبی و پرسشنامه‌ی بسامد خوراک نیمه کمی از ۶۷۰ مرد و زن بزرگسال ۲۵-۵۰ ساله‌ی به ظاهر سالم ساکن در تبریز که به صورت تصادفی از سطح شهر تبریز انتخاب شدند انجام گرفت و در مرحله‌ی دوم از ۱۵۰ نفر داوطلب شرکت در مطالعه در شرایط ناشتا سطوح هورمون‌های آدیپونکتین و لپتین سرم اندازه‌گیری شدند.

یافته‌ها: با استفاده از روش تحلیل عاملی چهار الگوی غذایی غالب شامل: الگوهای غربی، سالم، مخلوط و سنتی آذربایجان تعیین شدند. بر اساس تحلیل رگرسیون خطی، الگوی غذایی غربی ارتباط معکوس و معنیداری با سطح آدیپونکتین سرم حتی پس از تعدیل اثر مخدوشگرها نشان داد ($P=0/02$ و $\beta=-0/19$). هیچ یک از الگوهای غذایی تعیین شده با سطح لپتین و نسبت لپتین بر آدیپونکتین سرم ارتباط معنیداری نداشتند.

نتیجه‌گیری: در مطالعه‌ی حاضر، الگوی غذایی غربی باعث کاهش سطوح آدیپونکتین سرم شد اما هیچ یک از الگوهای غذایی با سطوح لپتین و نسبت لپتین بر آدیپونکتین سرم ارتباط معنیداری از نظر آماری نداشتند.

واژه‌های کلیدی: الگوی غذایی، لپتین، آدیپونکتین، بزرگسالان، سالم



تعیین میزان آلودگی گندم های موجود در انبارهای استان گلستان به مایکوتوکسین های دی اکسی نیوالنول و مشتقات استیلی آن در سال ۹۲

مصطفی عابدی تیزکی^۱، دوست مراد ظفری^۲، سیدمحسن حسینی نژاد^۳

^۱ دانشجوی دکتری ژنتیک قارچ شناسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

^۲ دانشیار قارچ شناسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

^۳ دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

Hosseininejad.s.Mohsen@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: گندم مکرراً توسط مایکوتوکسین های تریکوتسین از جمله نیوالنول (NIV)، دی اکسی نیوالنول (DON) و مشتقات استیلی آنها از جمله ۳-استیل نیوالنول (3-AcDON) و ۱۵-استیل دی اکسی نیوالنول (15-AcDON) آلوده می شوند که این توکسین ها توسط گونه های مختلف فوزاریوم تولید می شوند. این مایکوتوکسین ها موجب خطراتی برای سلامتی انسان و دام از جمله مایکوتوکسیکوز، بازدارندگی سنتز پروتئین در یوکاریوت ها، تحریک سریع پوست و مخاط روده، تهوع و استفراغ، زخم دهان، خونریزی، سرکوب سیستمیک سیستم ایمنی و حتی سرطان های گوارشی می شوند. با توجه به وجود این توکسین های مهلک در زنجیره غذایی انسان و خطرات آن برای سلامتی و بهداشت مواد غذایی، این مطالعه برای بررسی ردیابی و تعیین مقادیر توکسین های DON، 3-AcDON و 15-AcDON در انبارهای گندم انجام گرفت.

مواد و روش ها: در این مطالعه ۱۶۲ نمونه از انبارهای مختلف در استان گلستان جمع آوری شد و سپس نمونه ها با استفاده از کروماتوگرافی مایع با عملکرد بالا (HPLC/UV) مورد آنالیز قرار گرفتند. نتایج نشان داد که ۷۹ درصد نمونه ها همزمان با یک یا بیش از دو توکسین تریکوتسین شامل DON، 3-AcDON و 15-AcDON آلوده هستند. از ۱۶۲ نمونه مورد بررسی، به ترتیب ۷۴٪، ۳۸٪ و ۴۸٪ از نمونه ها به توکسین های DON، 3-AcDON و 15-AcDON آلوده بودند و به ترتیب کمترین و بیشترین مقدار هر یک از این سه توکسین در نمونه ها، $0.12-32.4 \mu\text{g kg}^{-1}$ ، $15.7-165.5 \text{kg}^{-1}$ و $0.3-55.3 \mu\text{g kg}^{-1}$ بود. در کل نمونه های مورد بررسی، تنها بیشترین مقدار مایکوتوکسین ردیابی شده در توکسین ($165.5 \mu\text{g kg}^{-1}$) DON مشاهده شد که این مقدار پایین تر از حداکثر میزان مجاز تعیین شده توسط اتحادیه اروپا می باشد.

نتیجه گیری: نتایج نشان داد که هر سه توکسین DON، 3-AcDON و 15-AcDON در گندم های انبار شده وجود دارند و با توجه به آلودگی همزمان نمونه ها به چندین توکسین، اقدامات لازم جهت جلوگیری از آلودگی های بیشتر و بالا رفتن سطوح مقادیر مایکوتوکسین در انبارهای گندم ضروری بنظر می رسد.

واژه های کلیدی: گندم، مایکوتوکسین، تریکوتسین، HPLC



بررسی سبک زندگی و ارتباط آن با کیفیت زندگی در سالمندان مراجعه کننده به مراکز مشاوره ی سالمندی شهر کرمانشاه در سال ۱۳۹۲

نسترن کریمی^۱، زهرا صفدری پور^۱، محمدحسین امیدواربرنا^۲، سهیلا آستانگی الهام رحمانی^۳

۱- دانشجویان کارشناسی پرستاری و اعضا کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده ی پرستاری - مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، ایران

۱۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، دانشکده ی پرستاری و مامایی کرمانشاه، ایران

۱۲- عضو هیئت علمی دانشکده ی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، ایران

چکیده:

سابقه و هدف: با توجه به اینکه جمعیت جهان و ایران به سوی کهنسالی حرکت می کند، سالمندی به یک مساله عمده جمعیت شناختی و اجتماعی تبدیل شده است. سالمندی هرچند که بهاری ریخت اما بار بهاری ها در آن بسرط چشمگی است. امروزه متخصصان سلامت سبک زندگی را یکی از مهمترین عوامل موثر بر سلامتی می دانند. که با شناخت و آگاه ی از سبک زندگی می توان به تغییر و اصلاح آن پرداخت و با بسطی از عوامل خطر سازی که جزو مهم تر ی عوامل مرگ و می هستند مقابله کرد. سبک زندگی سالم از منابع با ارزش کاهش بروز و شدت بیماریها و عوارض ناشی از آنهاست و روشی جهت ارتقاء سلامتی است که می تواند بر ابعاد مختلف کیفیت زندگی تاثیرگذار باشد. با توجه به اینکه سبک زندگی و کیفیت زندگی تحت تاثیر فرهنگ است، هدف از این مطالعه بررسی سبک زندگی و ارتباط آن با کیفیت زندگی در سالمندان مراجعه کننده به مراکز مشاوره ی سالمندی شهر کرمانشاه می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه ی توصیفی - تحلیلی، ۲۱۶ نفر از سالمندان شهر کرمانشاه مراجعه کننده به مراکز مشاوره ی سالمندی که فاقد بهاری ذهری همچون آلزایمر و همپنطور بهاری های حاد جسماری از جمله سرطان بودند، به طور تصادفی و به روش نمونه گیری طبقه بندی انتخاب گردیدند، از نظر سبک زندگی و ارتباط آن با کیفیت زندگی مورد بررسی قرار گرفتند، ابزار جمع آوری داده ها شامل پرسشنامه ی استاندارد سنجش سبک زندگی و پرسشنامه ی کیفیت زندگی بود که به صورت مصاحبه ای تکمیل گردید. در پالین داده ها با استفاده از آمار توصیفی و تحلیلی و از طریق نرم افزار SPSS نسخه ۲۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند و سطح معنی داری ($P < 0.05$) در نظر گرفته شد.

یافته ها: در این مطالعه بیشترین نمونه های پژوهش (۵۵.۳ درصد) زن و در سنین ۶۰ تا ۶۹ سال (۵۷.۹ درصد) بودند، و ۷۰.۱ درصد از این سالمندان مبتلا به یکی از بیماری های مزمن بودند. نتایج این مطالعه نشان داد که ۱۷.۲ درصد از سالمندان سبک زندگی نامطلوب داشتند و ۸۲.۸ درصد سبک زندگی متوسطی داشتند و هیچ یک سبک زندگی مطلوبی نداشتند. در خصوص کیفیت زندگی که به طور کلی در دو حیطه ی جسمی و روانی مورد بررسی قرار گرفت یافته ها حاکی از آن بود که ۴۰.۱ درصد از افراد کیفیت جسمی نامطلوب و ۵۹.۹ درصد کیفیت جسمی متوسط داشتند و از لحاظ کیفیت روانی ۹۵.۷ درصد از شرکت کنندگان کیفیت روانی نامطلوبی داشتند و ۳.۸ درصد کیفیت روانی متوسط و ۰.۵ درصد هم مطلوب بود. بین سبک زندگی و متغیرهای دموگرافیک به جز سن ارتباط آماری معنی دار بود. بین کیفیت روان و متغیرهای دموگرافیک ارتباط آماری معنی داری دیده نشد ولی بین کیفیت جسمی و متغیرهای سن و تحصیلات ارتباط آماری معنی دار بود و در نهایت بین سبک زندگی و کیفیت جسمی ارتباط آماری معنی داری دیده شد ($P = 0.005$)، در حالی که بین سبک زندگی و کیفیت روانی ارتباط آماری معنی داری دیده نشد ($P = 0.540$).

نتیجه گیری: با توجه به اهمیت سبک زندگی سالم در پیشگیری از بیماری های مزمن و همچنین ارتباط آن با کیفیت زندگی در سالمندی پیشنهاد می شود که شیوه های سبک زندگی سالم به سالمندان آموزش داده شود تا از این طریق به گسترش شیوه های زندگی سالم و کاهش یا کنترل بیماری های مزمن و به دنبال آن افزایش رضایت از زندگی و کیفیت زندگی بهتر اقدام گردد.

واژه های کلیدی: سبک زندگی، کیفیت زندگی، سالمندی



Correlation between happiness and depression according to the Oxford Happiness Inventory and the Beck Depression in Fasa University of Medical Sciences

Mojtaba Farjam *, Arvin hedayati** Mohsen Rezaee***, Hamidreza Sabet***, Saghar Vajdi***

*Assistant professor of Pharmacology department of Fasa university of medical science

**Assistant professor of Psychiatry department of Fasa university of medical science

***Student Research committee of Fasa university of medical science

Abstract

Aim and Background: Happiness is a subjective emotional state associated with a vast and wide number of personal and socio-economic factors. There were different ways for measuring happiness but Oxford happiness inventory is the common way to for evaluating the happiness. The goal of this study was evaluating the Correlation between happiness and depression, according to the Oxford Happiness Inventory and the Beck Depression Fasa University of Medical Sciences.

Methods and materials: This cross-sectional study was conducted in 2014 at Fasa University of Medical Science (FUMS), Fars province of Iran. The participant in this study included 300 students of FUMS from 6 fields with ages between 18 to 30 years old in 6 fields. Finally 74 questionnaires excluded due to incomplete filling them or out rang of ages and 216 questionnaires was analyzed. Analytical data was analyzed by independent t-test and One-Way-Anova, also Pearson correlation was used for analyzing correlation between depression and happiness. SPSS software vs.19 was used.

Results: Among 216 participants there were 142(65/7%) girls and 74 (34/3%) boys. Mean ages was $20/67 \pm 1/52$ years old between 18 to 29 years. There was relationship between happiness and marital status ($P=0/036$), and divorce in family with happiness ($P=0/014$), smoking and happiness ($P=0/025$) and addiction in family with happiness ($P=0/001$). According to results there was significant correlation between happiness and depression ($P<0/001$) and correlation coefficient ($-0/757$).

Discussion and conclusion: The goal of this study was evaluating the correlation between happiness and depression and demographic factor that affected happiness in Fasa university. Finally there was significant correlation between happiness and depression that was shown when as happiness score increase the beck score decrease. But for reporting the cause and effect relationship between them needs more study like case-control and cohort study to reduce confounding factor. Also in this study like the others shown that we can use Oxford happiness inventory for public research to evaluating happiness and programming for mental health policy.

Key words: Happiness, Depression, Oxford happiness inventory, Beck depression questionnaire, correlation





بررسی شیوع سوء مصرف مواد اعتیاد آور در بین دانشجویان دانشگاه های شهرستان آمل در سال ۱۳۹۲

امید رضانی^۱، سهیل عزیزی^۲، حسن حسین زاده^۳

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مازندران
۲- عضو هیئت علمی دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران
۳- کارشناس آمار و اپیدمیولوژی

چکیده

سابقه و هدف: سوء مصرف مواد عبارت است از الگوی مصرف غیرانطباقی مواد که به پیامدهای نامطلوب مانند اعتیاد منجر می شود. مواد مخدر و سوء استفاده از داروها، یکی از معضلات مهم بهداشتی و اجتماعی در اغلب جوامع بشری است. این معضل، در جوامعی که دارای جمعیت جوان تر هستند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. یکی از مهم ترین گروه های جوان، دانشجویان هستند. این بررسی به منظور شیوع سوء مصرف مواد اعتیاد آور بین دانشجویان دانشگاه های مختلف شهر آمل در سال ۱۳۹۲ به اجرا درآمد.

مواد و روش ها: این تحقیق یک بررسی توصیفی- مقطعی است، که در سال ۱۳۹۲ بر روی ۱۰۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه های مختلف شهر آمل انجام گرفت. دانشجویان بطریق نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند و جمع آوری اطلاعات توسط پرسشنامه ای معتبر و پایا صورت گرفت. پرسشنامه مشتمل بر ۲۰ سوال در ۲ بخش بود، که یک بخش شامل مشخصات دموگرافیک (سن، وضعیت تأهل و محل سکونت خود و والدین) و بخش دیگر شامل سوالات عملکردی مانند نوع ماده مورد مصرف، انگیزه مصرف و عوامل سوق دهنده به سمت مواد اعتیاد آور بود. شرط ورود به مطالعه دانشجویان بودن است. پس از تکمیل پرسشنامه توسط افراد مورد مطالعه، اطلاعات توسط آزمون آماری کای دو و نرم افزار SPSS نسخه ۱۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: ۴۶ درصد افراد مورد مطالعه (۴۶۰ نفر)، تجربه استفاده از حداقل یکی از مواد اعتیاد آور را ذکر کردند. که از این میان ۳۱۷ نفر مرد و ۱۴۳ نفر زن بوده اند. شیوع مواد اعتیاد آور مورد مصرف عبارت بودند از سیگار (۲۴/۳٪)، الکل (۸/۳٪)، مواد نشاط آور مانند قرص اکستازی (۰/۹٪) و تریاک (۴/۸٪). سابقه مصرف سیگار در دانشجویان بومی که با خانواده خود در منزل شخصی زندگی می کنند ۱۰/۹٪ و در دانشجویان ساکن خوابگاه (۳۱/۳٪) و در دانشجویانی که بدون خانواده در منزل استیجاری زندگی می کنند ۳۲/۸٪ بود. بیشترین درصد افراد مورد بررسی (۳۱/۵٪) انگیزه گرایش به مصرف مواد اعتیاد آور را تقلید از دوستان و هم‌رنگ جماعت شدن ذکر کردند.

نتیجه گیری: بنا بر نتایج این تحقیق که نشان دهنده شیوع بالا استفاده از مواد اعتیاد آور است، پیشنهاد می گردد که والدین و مسئولین دانشگاه ها نظارت بیشتری در زمینه حل مشکلات روانی عاطفی و اجتماعی جوانان داشته باشند.

واژه های کلیدی: اعتیاد، دانشجویان، سیگار، سوء مصرف مواد



بررسی فراوانی و علل مسمومیت در بیماران مراجعه کننده به بیمارستان شهید بهشتی بابل طی سال های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۱

قاسم مهدی زاده (MD)^۱، علی اصغر منوچهری (MD)^۲، علی اکبر مقدم نیا (Pharma D, PhD)^۳، افشین خانی^۱، امین ضرغامی^۱، مریم رحیمی (BSc)^۴، حسن سفیدرو^۱

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

۲. گروه بیماری های داخلی، بیمارستان شهید بهشتی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

۳. گروه فیزیولوژی و فارماکولوژی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

۴. واحد توسعه تحقیقات بالینی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

چکیده

سابقه و هدف: مسمومیت از شایع ترین علل مراجعه بیماران به مراکز درمانی در هر سال می باشد. میزان مرگ و میر در اثر مسمومیت تا ۲ درصد هم گزارش شده است. با توجه به تفاوت الگو های اپیدمیولوژیک و پیامد های درمانی موارد مسمومیت در نقاط مختلف دنیا، داشتن اطلاعات در مورد منطقه ی ما می تواند در برنامه ریزی برای برخورد مناسب تر و پیشگیری از مسمومیت ها می تواند موثر باشد. هدف از مطالعه ی حاضر بررسی یک ساله فراوانی و علل مسمومیت در بیماران مراجعه کننده به بیمارستان شهید بهشتی بابل می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه ی مقطعی اطلاعات تمامی بیمارانی که به علت مسمومیت به بیمارستان شهید بهشتی بابل طی یک دوره ی یک ساله (اول تیر ۱۳۹۰ الی آخر خرداد ۱۳۹۱) مراجعه کرده بودند به صورت آینده نگر مورد بررسی قرار گرفت. مشخصات دموگرافیک فرد مسموم، عامل مسمومیت، سابقه ی مسمومیت و یا خودکشی در خود فرد و یا خانواده او و پیامد درمان فرد مسموم با استفاده از چک لیست برای هر بیمار ثبت شد. در نهایت، داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS ۱۸ و آزمون های T-test، من ویتنی، مجذور کای و دقیق فیشر استفاده شد. P value کمتر از ۰/۰۵ بعنوان سطح معنی داری تلقی گردید.

یافته ها: ۶۳۵ بیمار وارد مطالعه شدند. ۲۶۵ بیمار (۴۱/۷٪) مرد و ۳۷۰ بیمار (۵۸/۳٪) زن بودند و میانگین سن بیماران $28/12 \pm 12/35$ سال بود. شایع ترین عامل مسمومیت دارو (۷۳/۳٪) بود و بنزودیازپین ها (۳۱/۳٪) بیش ترین کلاس دارویی در موارد مسمومیت بود. شایع ترین علت مسمومیت خودکشی (۷۶/۹٪) بود. بیش تر خودکشی ها با دارو (۸۸/۹٪) صورت گرفته بود که از بین بنزودیازپین ها (۳۹/۳٪) شایع ترین کلاس دارویی بودند. میانگین مدت زمان بستری بیماران در بیمارستان $1/9 \pm 4/25$ روز و میانه مدت زمان بستری ۱ روز بوده است. میزان مسمومیت در گروه سنی ۱۶ تا ۲۵ سال، متاهلین، زنان خانه دار و افراد دارای مشاغل آزاد به طور معنی داری بیش تر از سایرین بود ($P < 0/001$). مردان به طور معنی داری بیش تر از زنان در بیمارستان بستری بودند ($P < 0/001$). همچنین بیمارانی که به علت خودکشی مسموم شده بودند به طور معنی داری طول مدت زمان بستری طولانی تری نسبت به بیمارانی که خودکشی نکرده بودند داشتند ($P < 0/001$). بیمارانی که به علت دیگری غیر از خودکشی مسموم شده بودند در مقایسه با بیمارانی که اقدام به خودکشی کرده بودند به طور معنی داری بیش تر مورد بهبودی قرار گرفتند ($5/22$ - $OR = 3/33, CI 95\%: 2/12 - 0/32, P < 0/001$) و همچنین بیش تر با رضایت شخصی بیمارستان را ترک کردند ($OR = 0/32, CI 95\%: 0/21 - 0/49, P < 0/001$). همچنین بین جنس و پیامد درمانی بیماران رابطه معنی داری مشاهده شد ($P < 0/001$).

نتیجه گیری: در این مطالعه بیش ترین میزان مسمومیت در گروه سنی جوانان و با علت خودکشی صورت گرفته بود. همچنین بنزودیازپین ها اصلی ترین داروی مورد استفاده در موارد مسمومیت و خودکشی بودند. بنابراین لزوم آگاه سازی و برنامه ریزی های پیشگیرانه در گروه سنی جوانان ضروری به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: مسمومیت، مسمومیت دارویی، خودکشی، فراوانی



آنالیز کمی و کیفی پسماندهای بیمارستانی به تفکیک هر بخش در بیمارستان رازی شهرستان تربت حیدریه در سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۳۹۰

نادعلی علوی بختیاروند^{۱*}، کامبیز احمدی انگالی^۱، جواد سلیمی^۲، فرخ غفاری زاده^۳، امیر کاظمیان^۴، جاوید کندری^۵، جلیل چین سری^۵، حسین ایوزی^۶، آمنه اسکندری^۷

- ۱- مرکز تحقیقات فن آوری های زیست محیطی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران.
- ۲- استادیار گروه مهندسی بهداشت محیط، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران.
- ۳- دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد مهندسی بهداشت محیط واحد بین الملل دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران.
- ۴- کارشناس بهداشت محیط بیمارستان رازی، تربت حیدریه، ایران.
- ۵- کارشناس بهداشت محیط دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.
- ۶- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم پزشکی بیرجند.
- ۷- هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه

چکیده

سابقه و هدف: پسماندهای پزشکی به پسماندهایی اطلاق می شود که ضمن ارائه خدمات بهداشتی درمانی تولید شده و شامل مواد برنده و غیر برنده، مایعات بدن، اعضاء یا بخشی از اعضاء بدن انسان، مواد شیمیایی، مواد پرتوزا و دیگر موارد می شود برابر تخمین سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۰، مدیریت ضعیف زباله های بیمارستانی عامل ابتلا ۳۲٪ از کل موارد ابتلا به هیپاتیت B، ۴۰٪ از کل موارد ابتلا به هیپاتیت C و ۵٪ از کل موارد ابتلا به HIV بوده است. مدیریت این زباله ها می تواند ضمن کاهش هزینه های مربوط به دفع پسماند در بیمارستان از انتشار آلودگیها جلوگیری بعمل آورد. از سوی دیگر پایش مداوم کمیت و کیفیت این پسماندها به مدیریت بهتر آنها کمک و گزینه های مناسبی را پیش روی مدیران قرار خواهد داد.

مواد و روش ها: این مطالعه به صورت مقطعی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تعریف قانون مدیریت پسماند از زباله های عفونی به آنالیز کمی زباله های عفونی و غیر عفونی بخشها و واحدهای بیمارستان غیر آموزشی رازی شهرستان تربت حیدریه پرداخت. توزین و آنالیز زباله های تولید شده در بیمارستان رازی به مدت سه سال از سال ۱۳۸۸ لغایت ۱۳۹۰ و بطور روزانه در محلی که به همین منظور آماده و مجهز شده بود انجام شد. در ادامه نتایج به کمک نرم افزار SPSS و EXEL آنالیز، و سریهای زمانی و معادلات خط مربوطه نیز توسط نرم افزار MINITAB استخراج گردید.

یافته ها: در این مطالعه میزان زباله تولیدی در همه بخشها از توزیع نرمال برخوردار بود، میانگین روزانه کل زباله تولیدی به ازای هر تخت فعال $2.72 \pm 0.35 \text{Kg}$ ، میانگین زباله عفونی به ازای هر تخت $1.07 \pm 0.17 \text{Kg}$ درصد زباله های عفونی تولید شده $39.27 \pm 2.99\%$ است. بیشترین زباله عفونی در بخشهای زنان $15.04 \pm 2.6 \text{Kg}$ و زایشگاه $15.34 \pm 2.7 \text{Kg}$ و بیشترین زباله معمولی و بیخطر نیز در بخش داخلی $18.75 \pm 2.2 \text{Kg}$ تولید می شود.

نتیجه گیری: بیشترین میزان تولید زباله عفونی در بخشهای زنان و زایمان مشاهده شد. میزان میانگین زباله های تولیدی به ازای هر تخت فعال 2.72 ± 0.35 کیلوگرم در روز و درصد زباله های عفونی $39.27 \pm 2.99\%$ برآورد شد. سهم زباله های عفونی در این مطالعه حدود نیمی از زباله های عفونی را بخود اختصاص داده که با آنچه سازمان بهداشت جهانی برای آن معرفی نموده است تناقض داشت. مطالعه حاضر حاکی از روند رو به افزایش تولید کل زباله به تفکیک هر تخت است که می تواند ناشی از تغییر در کیفیت خدمات درمانی باشد، اما روند رو به افزایش زباله های عفونی نسبت به زباله های معمولی با آنچه در گزارشات مشابه آمده است مغایرت داشته و می تواند به دلیل عدم نظارت کافی و پایبندی پرسنل به تفکیک صحیح زباله های عفونی در بخش باشد که ادامه آن می تواند هزینه های دفع زباله های عفونی در بیمارستان را با توجه شرایط و قوانین جدید دفع پسماندهای عفونی افزایش دهد.

واژه های کلیدی: زباله عفونی، آنالیز کمی، بیمارستان رازی.



بررسی سبک زندگی نوجوانان شهر اهواز در رابطه با پیشگیری از پوکی استخوان

کبری دوستی^۱ (MSc)، آذر رفیعی^۲ (MSc)، مسعود لطفی^۳ (BSc)، سحر حسینی^۴ (MSc)، محسن دشتیان رخنه^۵ (MSc)، بیان صابری^۶ (BSc)

۱. دانشکده علوم پزشکی شوشتر، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، خوزستان، شوشتر، ایران

۲. دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور، اهواز، ایران

۳. دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور، اهواز، ایران

۴. دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران

۵. دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور، اهواز، ایران

۶. دانشکده علوم پزشکی شوشتر، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، شوشتر، خوزستان، ایران

نویسنده مسئول مکاتبات: کبری دوستی فر؛ خوزستان، شوشتر، چهار راه شهید رجایی، انتهای ضلع غربی، دانشکده علوم پزشکی شوشتر، تلفن ثابت: ۰۶۱۲۶۲۲۲۲۲۳

تلفن همراه: ۰۹۱۶۳۱۷۶۸۹۱ پست الکترونیک: Email: kobra.dosti@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: فهم طبیعت و رفتار انسان نقطه شروع اصلاح رفتارهای اوست. امروزه متخصصان سلامت سبک زندگی را یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر سلامتی می دانند. پوکی استخوان شایع ترین بیماری متابولیک استخوان و یک بیماری خاموش و بدون علامت است. تغییر سبک زندگی در سنین نوجوانی نقش اصلی در پیشگیری از پوکی استخوان در سنین سالمندی ایفاء می کند؛ بنابراین این مطالعه با هدف تعیین سبک زندگی نوجوانان دختر در رابطه با پیشگیری از پوکی استخوان در شهر اهواز انجام گرفت.

مواد و روش ها: در این مطالعه توصیفی- تحلیلی به طور تصادفی ۵۱۰ نفر از دختران نوجوان دبیرستانی شهر اهواز به روش نمونه گیری طبقه بندی خوشه ای انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه ای مشتمل بر دو بخش بود. بخش اول مربوط به مشخصات فردی و بخش دوم مربوط به ابعاد مختلف سبک زندگی مرتبط با پیشگیری از پوکی استخوان شامل کلسیم دریافتی، فعالیت بدنی، ورزش، خواب و مصرف دارو بود. سبک زندگی در سه سطح نامطلوب، نسبتاً مطلوب و مطلوب طبقه بندی گردید. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS و آزمونهای ضریب همبستگی پیرسون، کای اسکور، ANOVA و T-test در سطح معنی داری $P < 0/05$ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: یافته های پژوهش نشان داد که اکثر دانش آموزان مورد مطالعه (۶۴/۳٪) دارای آگاهی بسیار ضعیفی نسبت به پوکی استخوان بودند و تنها ۲/۵٪ از دانش آموزان نسبت به پوکی استخوان دارای آگاهی مناسبی بودند. در زمینه کیفیت خواب، فعالیت فیزیکی و ورزش به ترتیب ۲۶/۶٪ و ۲۰٪ از واحدهای مورد بررسی سبک زندگی نامطلوب داشتند. ۶۲/۳٪ از دانش آموزان مورد مطالعه روزانه کمتر از ۲۰ دقیقه ورزش می کردند. ۳۲/۲٪ از افراد مورد مطالعه روزانه کمتر از ۷ ساعت می خوابیدند که خواب شبانه این افراد نامناسب بود. میزان کلسیم دریافتی ۶۹/۲٪ از نوجوانان، در حد پایین بود. در کل سبک زندگی ۶۴/۵٪ از دانش آموزان نسبتاً مطلوب بود. آزمون همبستگی نشان داد بین سبک زندگی و شغل مادر ارتباط معنی داری وجود داشت ($P < 0/001$). همچنین بین شغل مادر، تحصیلات مادر، تحصیلات پدر و وضعیت اقتصادی با میزان دریافت کلسیم ($P < 0/000$) ارتباط معناداری وجود داشت.

نتیجه گیری: با توجه به اینکه سبک زندگی بیش از نیمی از نوجوانان دختر مورد مطالعه نامناسب بود، آموزش و اطلاع رسانی جهت پیروی از سبک زندگی مناسب در پیشگیری از بیماری خاموش پوکی استخوان ضروری به نظر می رسد؛ همچنین نیازمند انجام بررسی های بیشتر و برنامه ریزی مسئولان امر در سطح کلان جهت برطرف شدن مشکلات ذکر شده در سبک زندگی جامعه می باشد.

واژه های کلیدی: سبک زندگی، نوجوانان، پوکی استخوان



بررسی مقطعی رابطه نوبت کاری و کلسترول خون: آیا تغییر زمان کار با عوامل خطر بیماری های قلبی - عروقی در ارتباط است؟

محمد صالحی مرزبجرائی^۱، عرفان صادقی^۱، سارا جوادی^۱، علی حسین زاده^۲، جواد صنعتی^۳

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی، گروه آمار زیستی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

۲- گروه اپیدمیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران

۳- دپارتمان طب صنعتی، شرکت پلی اکریل اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

سابقه و هدف: کلسترول اگر چه در بسیاری از اعمال حیاتی بدن نقش اساسی و مهم ایفا می کند ولی افزایش آن موجب بروز مشکلات عدیده ای از جمله بیماری های مزمن همچون بیماری های قلبی-عروقی خواهد شد. بیماری های قلبی-عروقی که از عمده ترین دلایل مرگ و میر در بزرگسالان می باشد، خود تحت تاثیر عوامل درونی و بیرونی بسیار قرار می گیرد. نوبت کاری- کار در غیر از زمان معمول یعنی بین ساعات ۷ تا ۱۵ یا ترکیبی از ساعات معمول و ساعات دیگر- به عنوان یکی از عوامل بیرونی می تواند نقش مهمی را در تغییرات کلسترول و در نتیجه ایجاد این نوع بیماری ها ایفا کند. از آنجایی که تا کنون تحقیقات محدودی بویژه در ایران به منظور بررسی اثرات نوبت کاری صورت گرفته است، این بررسی در سال ۱۳۹۱ در میان کارکنان یکی از کارخانجات صنعتی به منظور بررسی رابطه نوبت کاری و کلسترول به عنوان یکی از عوامل موثر در بیماری های قلبی-عروقی انجام شد.

مواد و روش ها: این مطالعه به صورت مقطعی و بصورت سرشماری بر روی کارکنان شرکت پلی اکریل در سال ۱۳۹۱ که متشکل از ۱۶۷۹ نفر می باشند، صورت گرفته است. طبقه بندی کلسترول خون افراد براساس نقطه برش ۲۰۰ میلی گرم/دسی لیتر در نظر گرفته شده است. تاثیر همزمان متغیر های سن، جنسیت، وضعیت تاهل، میزان تحصیلات، سابقه کاری، نوبت کاری، فشار خون، شاخص توده بدنی و تری گلیسیرید بر روی کلسترول با استفاده از رگرسیون لجستیک چندگانه مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۰ انجام شده است. سطح معنی داری نیز ۰.۰۵ در نظر گرفته شده است.

یافته ها: میانگین (انحراف معیار) سنی افراد ۳۳.۴۱ (۶.۶۴) سال بود. نوبت کاری (OR=۰.۷۱۸, P=۰.۰۲۷)، شاخص توده بدنی (OR=۱.۱۱۱, P=۰.۰۰۹)، تری گلیسیرید (OR=۱.۰۰۶, P=۰.۰۰۳)، سن (OR=۱.۰۴۸, P=۰.۰۰۳) با کلسترول خون رابطه معناداری داشتند. شانس ابتلا به کلسترول بالا برای کارکنانی که در نوبت کاری صبح فعالیت داشتند حدود ۳۰ درصد کمتر از سایر کارکنان است. به ازای یک واحد افزایش در شاخص توده بدنی (BMI)، کلسترول خون به میزان ۱.۱۱۱ برابر افزایش داشته، به ازای افزایش هر واحد تری گلیسیرید، کلسترول خون ۱.۰۰۶ برابر گردیده و به ازای یک واحد افزایش سن کارکنان، کلسترول خون ۱.۰۴۸ برابر بیشتر شده است. در مورد متغیرهای جنسیت، وضع تاهل، وزن، سابقه کاری، سطح تحصیلات و فشار خون، ارتباط معناداری با کلسترول خون مشاهده نشد.

نتیجه گیری: نوبت کاری خطر کلسترول بالا را افزایش می دهد. با توجه به اینکه نوبت کاری مبحث چالش برانگیزی می باشد و نتایج متناقضی تا به امروز بدست آمده است و از طرفی در کشور ما کمبود تحقیقات در زمینه نوبت کاری به چشم می خورد، انجام مطالعات بیشتر به ویژه از نوع طولی در این زمینه راهگشا خواهد بود. علاوه بر نوبت کاری، عوامل خطر شناخته شده نظیر اضافه وزن، تری گلیسیرید، و سن کارکنان با کلسترول بالای خون آن ها مرتبط بود. حجم نمونه بالا و استفاده از روش آماری مناسب از نقاط قوت این مطالعه است با این حال مقطعی بودن و عدم کنترل متغیرهای مهمی چون رژیم غذایی، سیگار کشیدن و سطح اقتصادی-اجتماعی، رعایت جانب احتیاط را در تفسیر نتایج مطالعه ما ایجاب می کند.

واژه های کلیدی: صنعت، نوبت کاری، کلسترول، شاخص توده بدنی، رگرسیون لجستیک



بررسی کیفیت زندگی همسران جانبازان قطع عضو شهر همدان در سال ۱۳۹۳

قدرت‌اله روشنایی^۱، محمد احمدپناه^۲، شیمای صدیقی^۳، فرشاد رستم‌پور^۴، زهرا اسدی^۵، آزاده نادری^۶

- ۱) استادیار گروه آمار و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی همدان. همدان. ایران
- ۲) استادیار گروه روان پزشکی، مرکز تحقیقات اختلالات رفتاری و سوء مصرف مواد. همدان. ایران
- ۳) دانشجوی کارشناسی پرستاری. کمیته تحقیقات دانشجویی همدان. همدان. ایران
- ۴) دانشجوی پزشکی. کمیته تحقیقات دانشجویی همدان. همدان. ایران
- ۵) مددکار بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان همدان. همدان. ایران
- ۶) دانشجوی کارشناسی ارشد آمار زیستی. دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی همدان. همدان. ایران

چکیده

سابقه و هدف: مراقبت از جانبازان قطع عضو دارای عوارض جسمی- روانی متعددی است که بیشتر از همه متوجه همسران آن ها می‌باشد و می‌تواند کیفیت زندگی و به دنبال آن توانمندی آن ها را در مراقبت از این گروه از جانبازان تحت تاثیر قرار دهد. مطالعات بسیار محدودی در خصوص کیفیت زندگی و سطح سلامت مراقبان بازماندگان جنگ انجام شده است، بنابراین هدف از انجام این مطالعه تعیین کیفیت زندگی همسران جانبازان قطع عضو شهر همدان در سال ۱۳۹۳ می‌باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه مقطعی، کیفیت زندگی در ۱۴۰ نفر از همسران جانبازان با قطع عضو شهر همدان در سال ۱۳۹۳، با استفاده از پرسشنامه استاندارد ارزیابی سلامت عمومی (SF-۳۶) انجام شد. این پرسشنامه حاوی ۸ مقیاس کیفیت زندگی و همچنین اطلاعات دموگرافیک شامل سن، میزان تحصیلات، شغل و ... بود. نمونه‌گیری به صورت تصادفی انجام گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی شامل نمودارها، جداول و شاخص‌های عددی و از آمار استنباطی شامل آزمون ضریب همبستگی و آنالیز واریانس استفاده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS ۱۶ انجام گرفت.

یافته ها: میانگین سنی افراد شرکت کننده در مطالعه $45/8 \pm 6/1$ سال و محدوده سنی آنها ۲۸ تا ۶۰ سال بود. ۸۵/۸ درصد همسران دارای تحصیلات دیپلم و پایین تر بودند. ۸۷/۱ درصد خانه دار و ۹۰ درصد دارای وضعیت اقتصادی متوسط به بالا بودند. بیشترین میانگین شاخص‌های پرسشنامه SF-۳۶ مربوط به سلامت عاطفی با $54/5 \pm 20/4$ و کمترین میانگین مربوط به سلامت عمومی با

$32/4 \pm 20$ بود. همچنین کیفیت زندگی کل برابر $42/4 \pm 21/5$ بوده است. بین سن و شاخص‌های اندازه‌گیری شده، همبستگی معکوس وجود داشت به طوری که با افزایش سن این شاخص‌ها کاهش می‌یابند و این همبستگی معنی‌دار بود ($p < 0.05$). میانگین شاخص‌های کیفیت زندگی در سطوح مختلف آسیب (قطع دست، قطع پا، قطع دست- پا و سایر) به جز سلامت عاطفی-روانی معنی‌دار بود ($p < 0.05$).

نتیجه‌گیری: این مطالعه نشان داد که همسران جانبازان با قطع عضو از کیفیت زندگی پایینی برخوردار هستند. همچنین لزوم توجه هرچه بیشتر به عوارض دراز مدت ناشی از نگهداری از جانبازان به ویژه جانبازان قطع عضو بر روی خانواده‌ی آنها حس می‌شود و به نظر می‌رسد ارائه آموزش و خدمات متناسب به همسران می‌تواند در ارتقاء کیفیت زندگی آنان نقش مؤثری را داشته باشد.

واژه های کلیدی: همسر جانباز، قطع عضو، کیفیت زندگی، همدان



بررسی تعدیل سبک زندگی در افراد مبتلا به پرفشاری خون تحت پوشش مراکز بهداشتی درمانی شهرستان قاین

آسیه مودی^۱، احمد طاهری^۲، آسیه قصاب زاده^۳

۱. کارشناس ارشد مامایی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند و سرپرست کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین. بیرجند ایران.
۲. نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی پرستاری و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین. بیرجند ایران.
۳. دانشجوی کارشناسی پرستاری و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین. بیرجند ایران.

سابقه و هدف: هیپرتانسیون، یکی از مهمترین بیماریهای مزمن میباشد بطوریکه ۱۳/۵٪ مرگها و ۶٪ از هزینه بیماریها را در سراسر جهان بخود اختصاص داده است. بر این اساس کاهش شیوع، افزایش میزان موفقیت درمان و کنترل این بیماری جزء اهداف توسعه هزاره قرار گرفت. در ایران برای اجرای برنامه غربالگری فشارخون بالا، افراد مشکوک توسط مراکز بهداشتی شناسایی و به پزشک ارجاع میشوند سپس کلیه افراد مبتلا تحت پیگیری، آموزش و مراقبت ماهیانه قرار میگیرند. اگرچه دارودرمانی جهت درمان و کنترل این بیماران حائز اهمیت است، اما سبک زندگی هم از عوامل تأثیرگذار بر کنترل فشارخون محسوب میشود لذا این مطالعه با هدف تعیین تعدیل سبک زندگی در افراد مبتلا به پرفشاری خون تحت پوشش مراکز بهداشتی درمانی شهرستان قاین انجام شد.

مواد و روش ها: این مطالعه مورد شاهدهی بر روی ۲۰۰ نفر از افراد بالای ۵۰ سال تحت پوشش مراکز بهداشتی درمانی شماره ۱ شهری و غدیر، شهر قاین انجام شد. ابتدا ۱۰۰ نفر از افراد مبتلا به پرفشاری خون که حداقل از یکسال پیش بیماری آنها تشخیص داده شده بود بصورت تصادفی سیستماتیک و ۱۰۰ نفر از افراد سالم مراجعه کننده بطور تصادفی ساده انتخاب شدند. اطلاعات توسط پرسشنامه پژوهشگر ساخته شامل اطلاعات دموگرافیک، سوابق سلامت و بیماری و سبک زندگی از طریق مصاحبه و با اندازهگیری قد، وزن و فشارخون تکمیل گردید. روایی پرسشنامه توسط روایی محتوا و پایایی با آزمون مجدد تعیین شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرمافزار آماری SPSS ۱۴ و آزمونهای آماری کای دو، دقیق فیشر، تی تست و من ویتنی انجام گرفت.

یافتهها: دو گروه از نظر جنس، تحصیلات، شغل و تعداد افراد خانواده همگن بودند. اما از نظر سن، وضعیت تأهل، درآمد خانواده و سابقه فامیلی تفاوت معنیداری داشتند ($P < 0/05$). دو گروه از نظر مصرف سیگار، تعداد مصرف سیگار و مدت زمان مصرف تفاوت معنیداری نداشتند. درصد کمی از هر دو گروه سیگار مصرف میکردند اما میانگین مدت سیگاری بودن در افراد بیمار $30/0 \pm 15/91$ و در افراد سالم $31/0 \pm 15/64$ سال بود.

هر دو گروه در بعد ورزش دارای سبک زندگی نامطلوب بودند و از نظر انجام ورزش (مدت زمان ورزش در روز و هفته) تفاوت معنی داری نداشتند ($P < 0/05$).

در بعد خواب و استراحت و مدت زمان تماشای تلویزیون اکثریت افراد دو گروه دارای سبک زندگی مطلوب بوده و تفاوت معنیداری نداشتند ($P < 0/05$). از نظر سابقه مصرف الکل دو گروه عادات مطلوب داشتند و فقط ۱٪ افراد مبتلا و ۲٪ افراد سالم سابقه مصرف الکل داشتند که تفاوت معنیداری نبود ($P = 0/621$).

۴۳٪ افراد مبتلا و ۳۳٪ افراد سالم تمایل به مصرف غذاهای شور داشتند ($P = 0/046$) همچنین ۶۰٪ افراد مبتلا و ۴۴٪ افراد سالم به مصرف غذاهای چرب تمایل داشتند ($P = 0/042$). اکثریت افراد گروه مورد عادات تغذیهای نامطلوب داشتند، اما اکثریت افراد گروه شاهد عادات تغذیهای نسبتاً مطلوب داشتند.

از نظر خلق ۳۷٪ افراد مبتلا بیشتر اوقات و ۴۶٪ گاهی اوقات عصبانی بودند و ۱۷٪ افراد آرامی بودند اما در افراد سالم ۱۷٪ بیشتر اوقات و ۵۱٪ گاهی اوقات عصبانی بودند و ۳۱٪ افراد آرامی بودند ($P = 0/003$).

میانگین BMI افراد بیمار $28/1 \pm 4/90$ و افراد سالم $26/57 \pm 4/34$ بود ($P = 0/018$). هر دو گروه دارای اضافه وزن بوده و افراد بیمار اضافه وزن بیشتری داشتند.

نتیجهگیری: نتایج بیانگر کم توجهی به نقش بیمار در کنترل بیماری و عدم آگاهی بیماران از اهمیت روشهای غیردارویی کنترل فشارخون بود. لذا آموزش اصلاح سبک زندگی همراه با تبعیت از رژیم درمانی جهت کلیه بیماران ضروریست. **واژه های کلیدی:** پرفشاری خون، سبک زندگی، تعدیل سبک زندگی



Developing of National Accreditation Model via Delphi Technique

Farid Gharibi¹, Jafar Sadegh Tabrizi²

1- PhD Student in Health Services Management, School of Health Management and Medical Informatics, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran. Email: farid_hc.manager@yahoo.com

2- PhD in Health Services Management, Deputy of Health, Tabriz University of Medical Sciences

Abstract

Background and Objective:

Accreditation is one of the evaluation systems which have numerous effects on the key indicators in health care system. To develop a suitable accreditation model, a best way could be the benchmark of the powerful and successful accreditation models in all over the world. By considering likely differences in the various countries health systems, this study aims to survey the compatibility of the best accreditation models and standards in Islamic Republic of Iran's health care system.

Materials and Methods:

In this study, the expert's perspectives have been ascertained about standards of selected references accreditation models based on standards "importance" and "feasibility" using two rounds Delphi Technique. The experts selected among scientific and academic experts in the areas of accreditation and health services management. They were asked to fill up the Delphi questionnaire and send back it to the researchers in the designated time. Each standard scored in Likert scale from 1 to 9. Standards with mean score of less than 4 were rejected, standards with mean score between 4 and 7 send to the second round and standards with mean score excess than 7 included in the national model.

Findings:

In the first round, 20 out of 27 questionnaires have been obtained from experts. After data analyses all the standards have been accepted except 31 with mean score between 4 and 6. Remained 31 standards with achieved mean scores in first round, send back to the study experts through the second round. In the second round, 17 out of 20 questionnaires collected and finally 18 standards were rejected.

Conclusion:

According to the variety of standards, comprehensive categories and richness of necessary details of standards, the resulted model in this study could be a rich and suitable model for Islamic Republic of Iran. Therefore, using this model could empower evaluation system and improve the quality of health care system.

Key Words:

Accreditation, Standards, Delphi Technique





بررسی میزان مواجهه عمومی با امواج مایکروویو انتشار یافته از سامانه بدون سیم (وایرلس) در دانشگاه علوم پزشکی همدان

عبدالمجید گرکز^۱، نعمت اله کرد^۲، محسن علی آبادی^۳، مریم فرهادیان^۴

^۱: کارشناس ارشد مهندسی بهداشت حرفه ای، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.

^۲: کارشناس ارشد مهندسی بهداشت حرفه ای، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.

^۳ (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی گروه بهداشت حرفه ای، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران - پست الکترونیکی: mohsen.aliabadi@umsha.ac.ir

^۴: دانشجوی دکتری آمار زیستی و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.

چکیده

سابقه و هدف: با توجه به افزایش نگرانیهای عمومی در خصوص عوارض جسمی و روانی امواج بر سلامت کاربران، هدف از مطالعه حاضر تعیین میزان مواجهه عمومی با امواج مایکروویو انتشار یافته از سامانه بدون سیم در یک محیط آموزشی بود.

مواد و روشها: در این مطالعه توصیفی تحلیلی شدت مؤثر امواج مایکروویو در ۱۱۱ ایستگاه شامل محل نقاط دسترسی آنتنها، داخل کلاسها، راهروها و در کنار رایانهها در پنج دانشکده دانشگاه علوم پزشکی همدان اندازه گیری گردید. اندازه گیری امواج با استفاده از دستگاه سنجش مدل HI ۲۲۰۰ شرکت Holaday مطابق با روش استاندارد شماره C ۹۵.۳ صورت گرفت.

یافتهها: شدت مؤثر مواجهه با امواج مایکروویو انتشار یافته در سطح دانشگاه برابر $0.1675 \pm 0.304 \mu W/cm^2$ بود که پایین تر از حدود مجاز بین المللی قرار داشت. نتایج نشان داد بین میانگین شدت مؤثر امواج مایکروویو در دانشکدههای مختلف اختلاف معناداری وجود ندارد. با این حال اختلاف میزان شدت امواج مایکروویو بر حسب محل اندازه گیری در سطح دانشگاه معنادار بود ($p=0.001$). بیشترین شدت امواج معادل $0.214 \pm 1.731 \mu W/cm^2$ مربوط به نقاط دسترسی به سامانه بود.

نتیجه گیری: هرچند شدت مواجهه با امواج مایکروویو حاصل از شبکههای بیسیم در سطح دانشگاه مورد مطالعه پایینتر از حدود مجاز بین المللی قرار داشت و با توجه به عدم دستیابی به شواهد قطعی در خصوص تأثیرات بهداشتی امواج بر انسان در سطوح مختلف مواجهه، لزوم اطلاع رسانی مخاطرات امواج به منظور افزایش آگاهی کاربران در محیطهای آموزشی ضروری به نظر میرسد.

واژه های کلیدی: مواجهه عمومی، امواج مایکروویو، سامانه بدون سیم.



مقایسه کیفیت خواب در دانشجویان پسر و دختر ساکن خوابگاه های دانشگاه خلیج فارس بوشهر و بررسی عوامل مؤثر بر آن در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

مکیه جمالی^{۱*}، ساجده معصومی فشانی^۲

۱. مربی گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

چکیده

سابقه و هدف: خواب به عنوان یکی از عناصر مهم در چرخه های شبانه روزی، عاملی بسیار ضروری در سلامت ذهنی و جسمی بوده و نقش بسیار مهمی را در تمام دوران زندگی، به ویژه در دوران جوانی که مرحله مهمی در رشد بیولوژیک و پیشبرد کیفیت زندگی است، ایفا می کند. اختلال در خواب شبانه می تواند موجب بروز خواب آلودگی و کسالت در طول روز، استرس و اضطراب، سردرد و همچنین عملکرد ضعیف در برنامه های درسی و دانشگاهی گردد. تغییر در شیوه زندگی و برنامه کاری دانشجویان از عواملی هستند که خطر بروز اختلال خواب را در این افراد ۲ تا ۵ برابر افراد سالم جامعه افزایش می دهد. در این بین تنوعی از فاکتورها می تواند خواب افراد بزرگسال را تحت تأثیر قرار دهد که تعاملات بینشان پیچیده است. بنابراین هدف از این مطالعه مقایسه و بررسی عوامل تأثیرگذار بر کیفیت خواب دانشجویان پسر و دختر دانشگاه خلیج فارس بوشهر می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه مقطعی با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای بر روی ۲۰۰ دانشجوی (دو گروه ۱۰۰ نفره) مشغول به تحصیل در دانشگاه خلیج فارس بوشهر در سال ۹۳-۱۳۹۲ انجام شد. ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه دموگرافیک و پرسشنامه استاندارد کیفیت خواب پیترز برگ بود (که در این پرسشنامه کسب نمرات بالای ۵ بیانگر کیفیت خواب نامناسب بود) در تحلیل داده ها علاوه بر ارائه شاخصهای توصیفی، از آزمونهای آماری تی، آزمون کای دو استفاده شد و داده ها توسط نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: در این مطالعه ۲۰۰ دانشجو دختر و پسر با میانگین سنی (به ترتیب $22/46 \pm 1/82$ و $20/73 \pm 2/33$) شرکت نمودند اکثر دانشجویان در دوره لیسانس ($84/5$ درصد) بودند و تحصیلات پدرنشان بالای دیپلم ($39/2$ درصد) و تحصیلات مادرنشان ابتدایی ($26/0$ درصد) و دیپلم ($25/0$ درصد) و شغل پدرنشان کارمند ($34/9$ درصد) و شغل مادرنشان خانه دار ($81/7$ درصد) بود. اکثر دانشجویان مدت زمانی کمتر از ۴ ترم ($94/5$ درصد) در خوابگاه اقامت داشتند و اغلبشان بین ساعات ۴-۱ به رختخواب می رفتند ($54/6$ درصد) و در مدت زمانی کمتر از ۱۰ دقیقه از دراز کشیدن در رختخواب، به خواب می رفتند ($50/8$ درصد) و در بین ساعات ۹-۷ از خواب بیدار می شدند ($52/0$ درصد) و مقدار خواب واقعی خود را بین ۸-۵ ساعت ($68/8$ درصد) بیان کرده بودند. میانگین کیفیت خواب در دانشجویان دختر و پسر به ترتیب $3/07 \pm 4/54$ و $3/09 \pm 2/91$ بود و نتایج مطالعه نشان داد که بین کیفیت خواب با جنس رابطه دارد و کیفیت خواب بین دانشجویان پسر و دختر تفاوت معنی داری را نشان داد ($P=0/020$) که بیانگر نامناسب بودن کیفیت خواب در دختران بود.

نتیجه گیری: با توجه به این که دانشجویان دختر از اختلالات خواب بیشتری رنج می برند می توان از طریق راهبردهای آموزش مهارت داشتن یک خواب با کیفیت بتوان، کیفیت خواب را در این دانشجویان افزایش داد و باعث ارتقاء عملکرد تحصیلی، شغلی و شخصی و خانوادگی آنان شویم.

واژه های کلیدی: کیفیت خواب، دانشجو، خوابگاه



بررسی تأثیر آموزش برنامه فرزندپروری مثبت بر سلامت روانی مادران

مهتاب قلیچ خانی^۱، سیده عاطفه موسوی^۲، بهرام میرزاییان^۳، رمضان حسن زاده^۳

۱. دانشجوی کارشناس ارشد روان شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی ساری

۲. کارشناس پرستاری دانشگاه علوم پزشکی مازندران mousavi.ati@gmail.com

۳. دکتری روان شناسی عمومی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی ساری.

چکیده

سابقه و هدف: والدین کودکانی که با مشکلات هیجانی دست به گریبان هستند، به نقش والدی خود مطمئن نبوده، تربیت فرزند را بسیار استرس زا برآورد می کنند و در رابطه با همسر خود دچار کشمکش می باشند. بنابراین تلاش برای ارتقای بهداشت روان کودکان نیازمند پرداختن به کیفیت تربیت فرزند و کیفیت رابطه مادر کودک است بر این اساس هدف پژوهش حاضر، بررسی اثر بخشی برنامه گروهی فرزندپروری مثبت بر سلامت روانی مادران است.

مواد و روش ها: مطالعه حاضر یک مطالعه شبه تجربی با استفاده از طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل، مادران ۲۴ کودک ۲ تا ۱۲ ساله، به صورت در دسترس از یک باشگاه ورزشی در شهرستان ساری انتخاب و به طور تصادفی به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند. قبل از اولین جلسه آموزش گروهی، با توضیح مختصری راجع به موضوع پژوهش و نحوه پاسخگویی به سؤالات، از مادران خواسته تا عملکرد خود و کودکان را با توجه به گزینه های هر یک از سؤالات مطرح شده مشخص نمایند و صادقانه پاسخ گویند. سپس برنامه فرزندپروری مثبت به مدت ۲ ماه در ۸ جلسه آموزشی ۱۲۰ دقیقه ای برای آزمودنی های گروه آزمایش اجرا شد. بعد از اتمام دوره آموزشی، باردیگر سلامت روانی مادران در دو گروه آزمایش و کنترل، توسط پرسشنامه های دموگرافیک و مقیاس سلامت روان عمومی GHQ مورد ارزیابی قرار گرفتند. در طول دوره، ۲ نفر از مادران گروه آزمایش به شرکت در جلسات ادامه ندادند، ولی تعداد گروه گواه ثابت ماند. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۱۹ و با کمک آمار توصیفی و استنباطی و آزمون t مستقل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: نتایج به دست آمده نشان می دهد دو گروه آزمایش و کنترل از نظر متغیرهای جنس، سن و میزان تحصیلات اختلاف آماری معناداری نداشته، به عبارت دیگر دو گروه مداخله و کنترل همگن بودند ($p > 0/05$). همچنین یافته ها نشان داد اختلاف نمره پیش آزمون و پس آزمون گروه آزمایش بیشتر از گروه کنترل بوده است و آزمون t نیز نشان داد که استفاده از آموزش مهارتهای فرزند پروری مثبت بر افزایش سلامت روانی مادران تاثیرگذار بود ($t = 2/34, p < 0/05$).

نتیجه گیری: نتایج نشان دادند که اجرای برنامه آموزشی منجر به افزایش معنادار سلامت روان مادران گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل، شده است در نتیجه برنامه فرزندپروری مثبت در ارتقاء سلامت روان مادران مؤثر است. لذا پیشنهاد می شود درمانگران از این روش برای کمک به والدین و کودکان استفاده نمایند.

واژه های کلیدی: فرزندپروری مثبت، سلامت روان، مادران



همراهی سلامت معنوی زنان نابارور با جنسیت فرد مبتلا به ناباروری (زن، مرد یا هر دو)

مریم مهندسی^۱، رویا ارشادپور^۲، سبحانیا^۳، اطهر راسخ^۴

۱ - کارشناسی علوم آزمایشگاهی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

۲ - کارشناسی اتاق عمل، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

۳ - مربی گروه پرستاری، هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

۴ - متخصص زنان و مامایی، مسئول کمیته علمی زنان مرکز تحقیقات حکیم سلمان جهرمی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

مقدمه: ناباروری یکی از مشکلات شایع جوامع بشری است، که براساس گزارشات آماری هر ساله میزان آن رو به افزایش است. با توجه به تخمینهای سازمان جهانی بهداشت بین ۶۰ تا ۸۰ میلیون زوج در سراسر جهان نابارور میباشند. بسیاری از این زوجین علاوه بر محرومیت داشتن فرزند، با چالش های فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی مختلفی مواجه هستند. علت ناباروری می تواند مربوط به زن، مرد یا هر دو باشد. حدود ۴۰ درصد از مشکلات ناباروری مربوط به مردان، ۴۰ درصد مربوط به زنان، ۱۰ درصد مربوط به هر دو و ۱۰ درصد نیز نامشخص است. اینکه فرد نابارور زن باشد یا مرد یا هر دوی آنان، ممکن است یک سری تفاوت هایی را در فاکتور های روانشناختی و اجتماعی فرد ایجاد کند. این مطالعه با هدف تعیین همراهی سلامت معنوی در زنان ناباروری که مشکل ناباروری از زن، مرد، هر دو یا نامشخص است (۴ گروه) انجام شده است.

مواد و روش ها: مطالعه حاضر بصورت توصیفی و باروش نمونه گیری تصادفی ساده بر روی ۲۷۵ نفر از زنان نابارور دارای پرونده در بیمارستان مادر و کودک شیراز انجام شده است. جمع آوری اطلاعات در دو قسمت انجام شد که قسمت اول شامل اطلاعات دموگرافیک نظیر سن، تحصیلات، محل زندگی، شغل، وضعیت اقتصادی، مدت زمان ناباروری، نوع نازایی، فرد نابارور، سابقه ابتلا به بیماری های خاص و سابقه درمان بود و قسمت دوم مربوط به سلامت معنوی بود که با استفاده از پرسشنامه استاندارد ۲۰ سوالی پولوتزین و الیسون جمع آوری گردید که ۱۰ سوال آن سلامت مذهبی و ۱۰ سوال آن سلامت وجودی را میسنجید. سپس داده های حاصل توسط نرم افزارهای آماری موجود مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: میانگین سنی زنان نابارور در این مطالعه 30.74 ± 0.39 بود. میانگین سلامت معنوی آنان 18.54 ± 88.37 بدست آمده که میانگین سلامت مذهبی 8.9 ± 0.08 و میانگین سلامت وجودی 11.73 ± 39.16 بود. میانگین سلامت معنوی در زنان ناباروری که مشکل ناباروری از خودشان بود 17.23 ± 89.13 بود و این میانگین در زنان ناباروری که مشکل نازایی از مرد بود 17.35 ± 89.1 درحالتی که هر دو مشکل داشتند 17.59 ± 86.97 و در آن هایی که علت نازایی نامشخص است

21.98 ± 89.4 بدست آمد و همراهی معناداری دیده نشد ($r=0.92$ $p=0.006$). فراوانی زنان نابارور با سلامت معنوی مطلوب وقتی مشکل نازایی از زن بود ۲۹.۹٪، از مرد ۲۶.۸٪، از هر دو ۱۵.۶٪ و وقتی نامشخص بود ۲۶٪ بدست آمد.

نتیجه گیری: نتایج پژوهش حاضر نشان داد که منشا ناباروری چه در زن، چه در مرد و چه مشترک باشد تفاوتی در میزان سلامت معنوی زن نابارور ایجاد نمی نماید. شاید این امر مبین این موضوع باشد که در خانواده های امروزی اگر مشکلاتی در پی وقوع ناباروری پیش آید، همچون تغییر در بینش و باورهای معنوی، به دلیل اهمیت خود موضوع است و شاید زوجین در توجیح وقوع ناباروری نیاز به متهم سازی شریک زندگی خود نداشته باشند و وقوع این مسأله را یک مشکل برای کل خانواده بدانند نه مربوط به یک نفر. در نهایت میتوان نتیجه گرفت که در بهبود وضعیت سلامت معنوی در حیطه ناباروری هدف باید کل خانواده باشد نه فردی خاص.

واژه های کلیدی: ناباروری، سلامت معنوی، فرد نابارور، بهبود سلامت معنوی



بررسی استرس شغلی در پرسنل اتاق عمل بوشهر در سال ۱۳۹۲

مرتضی نصیری^۱، مهستی گنجو، مصعب قادری^۲، سارا آدرویشی^۱

- ۱: دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران.
- ۲: مربی پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران.
- ۳: کارشناس پرستاری، مرکز تحقیقات دانشگاه علوم پزشکی جیرفت، جیرفت، ایران.

سابقه و هدف: شغل افراد یکی از عمده ترین دلایل تنیدگی در زندگی محسوب می شود. عوامل تنش زا در محیط کار غیر قابل اجتناب می باشند و زمانی که تعداد و انواع آن از میزان توانایی افراد برای تطابق بیشتر شود، استرس شغلی ایجاد می گردد. از آن جا که پرسنل مشاغل پزشکی به ویژه اتاق عمل به علت شرایط استرس زای عمل های جراحی و تماس مستقیم با مرگ و زندگی بیماران استرس بیشتری را تجربه می کنند، هدف پژوهش حاضر بررسی استرس شغلی در پرسنل اتاق عمل می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه ی توصیفی در سال ۱۳۹۲ بر روی ۱۴۲ پرسنل اتاق عمل (کاردان و کارشناس بیهوشی، اتاق عمل و پرستاری) بیمارستان شهدای خلیج فارس بوشهر که به روش همه شماری انتخاب گردیدند انجام شد. اطلاعات بوسیله پرسشنامه ی استاندارد استرس شغلی بیمارستانی جمع آوری گردید. تجزیه و تحلیل داده ها به وسیله نرم افزار SPSS ویرایش ۱۹ و با آزمون های تی تست و مجذور کای صورت گرفت. متغیرهای کمی به صورت میانگین و انحراف معیار و متغیرهای کیفی به صورت تعداد و درصد فراوانی گزارش شدند.

یافته ها: از مجموع افراد شرکت کننده، ۸۹ نفر (۶۲/۶۷٪) زن و ۵۳ نفر (۳۷/۳۲٪) مرد با میانگین سنی $32/16 \pm 6/12$ بودند. از نظر شغل ۸۸ نفر (۶۱/۹۰٪) هوشبری، ۳۳ نفر (۲۳/۲۲٪) اتاق عمل و ۲۱ نفر (۱۴/۸۸٪) پرستار بودند. میانگین استرس شغلی پرسنل $102/32 \pm 11/02$ بود. استرس شغلی ۱۴ پرسنل (۹/۸۵٪) در حد کم، ۸۶ نفر (۶۰/۵۶٪) در حد متوسط و ۴۲ نفر (۲۹/۵۹٪) در حد زیاد بود. در خصوص ابعاد ۱۱ گانه استرس شغلی، بیشترین میانگین مربوط به عوامل بیولوژیکی با $4/50 \pm 2/32$ (از ۵ نمره) و کمترین میانگین مربوط به سازگاری نقش با $2/16 \pm 3/02$ (از ۵ نمره) بود. بین میانگین استرس شغلی پرسنل و نوع شیفت کاری آن ها ارتباط معنی دار وجود داشت ($P=0/02$). بدین صورت که میانگین استرس شغلی پرسنلی که شیفت در گردش بودند بیشتر از پرسنلی که شیفت ثابت داشتند بود.

نتیجه گیری: نتایج این پژوهش نشان داد که استرس شغلی اکثر پرسنل اتاق عمل در سطح متوسط می باشد. لذا، پیشنهاد می گردد که مدیران با بالا بردن استانداردهای کاری پرسنل اتاق عمل به کاهش استرس شغلی آنها کمک کنند تا به این ترتیب عملکرد بالینی و کیفیت مراقبت های حین عمل افزایش یابد.

واژه های کلیدی: استرس شغلی، تنیدگی، اتاق عمل، بوشهر.



Assessment of Emotional Intelligence and its Related Factors in Jiroft Universities' Students in ۲۰۱۳

Musab Ghaderi¹, Morteza Nasiri¹, Sara Adarvishi¹, Sadeghe Fayazi¹

1: BSc in Nursing, Research Committee of Jiroft University of Medical Sciences, Jiroft, Iran.

2: MSc Student of nursing, Nursing and Midwifery School, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran.

3: MSc of nursing, Faculty member, Nursing and Midwifery School, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran.

Background and Objective: Emotional intelligence is a series of emotions, feelings, social knowledge and abilities that prepare people to adapt to the environment, and also affect their domestic and professional performance. Considering the importance of emotional intelligence and lack of information about its quantity among students, this study aimed to investigate emotional intelligence of students and its related factors.

Material and Methods: This descriptive-analytic study was conducted on 303 students of the Medical Sciences, Azad and National Universities of Jiroft in 2013, which were selected by stratified sampling method. Data was collected by demographic checklist and emotional intelligence of Bradbry-Graves questionnaire that included 4 subscales: consciousness, self-management, social awareness and relationship management. Data was analyzed by SPSS₁₉ software using t-test, ANOVA, Tukey statistical methods.

Findings: Based on result, emotional intelligence of most students (77.23%) was in the middle range. Mean of student's emotional intelligence score was 77.02 ± 9.26 and mean scores of consciousness, self-management, social awareness and relationship management subscales were 82.81 ± 5.58 , 70.47 ± 13.93 , 81.36 ± 7.30 and 73.44 ± 10.26 , respectively. Results showed no significant relationship between total emotional intelligence and students' age, sex, job, marital status, degree, overall grade point average and kind of university ($P > 0.05$), while significant relationship was seen between some emotional intelligence subscales and above mention variables ($P < 0.05$).

Conclusion: As emotional intelligence of most students was medium, and regarding to its importance in students' health promotion and their academic improvement, it's suggested that university authorities pay more attention to developing educational programs in the dimension of emotional intelligence in students.

Key Words: Emotional Intelligence, Bradbry-Graves Questionnaire, Student, Jiroft.





بررسی فاصله زمانی بین شروع درد و مراجعه به بیمارستان و پیامدهای آن در بیماران سکته قلبی (MI)

نوراحمد واحدی^۱، عبدالباسط واحدی^۲

۱- کارشناس پرستاری، ارشد مدیریت کارآفرینی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- مرکز پژوهش های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان، ایران

چکیده

سابقه و هدف: امروزه سکته قلبی (MI) به عنوان یکی از شایعترین اختلالات قلبی عروقی به شمار رفته که می تواند منجر به ناتوانی های فردی و هزینه های سنگین اجتماعی شود. فاصله زمانی مابین شروع دردهای قلبی و شروع مداخلات درمانی از عوامل مهم در میزان اثر بخشی این مداخلات و کاهش پیامدهای بعدی را دارد. این مطالعه به بررسی این فاصله زمانی و پیامدهای آن در بیماران MI میپردازد.

مواد و روش ها: این مطالعه به صورت مقطعی و به مدت ۱۸ ماه بر روی ۲۱۳ نفر از بیماران مراجعه کننده به بخش CCU بیمارستان خاتم الانبیاء زاهدان انجام گرفت. اطلاعات (سن، جنس، تحصیلات و...) به وسیله فرم جمع آوری اطلاعات ثبت شده و زمان پذیرش و شروع درد توسط پرسنل بخش تکمیل شد. داده ها وارد نرم افزار SPSS ۱۶ شده و توسط آزمون های خطی رگرسیون و Ttest مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: ۷۰٪ افراد (۱۴۹ نفر) مرد و ۳۰٪ آنها (۶۴ نفر) زن و با میانگین سنی 58.3 ± 12.6 بودند. از نظر تحصیلات بیشترین درصد (۴۸٪) مربوط به بیسوادی بوده و فقط ۴٪ تحصیلات دانشگاهی داشتند. میانگین فاصله زمانی شروع درد و مراجعه به بیمارستان ۱۲.۱ ساعت (با انحراف استاندارد ۲.۱) بوده، بطوریکه حداقل آن بلافاصله بعد از شروع درد و حداکثر آن ۱۶۹ ساعت بود. ارتباط معنی داری بین جنسیت و میانگین زمان مراجعه بدست آمد (مردان ۹.۷ ساعت و زنان ۱۷.۷ ساعت).

نتیجه گیری: با توجه به کاهش اثربخشی درمان با افزایش فاصله زمانی بین شروع درد و مراجعه به بیمارستان و از طرفی میانگین نسبتا بالای این زمان براساس مطالعه، نیاز است با زمینه سازی بیشتر در جهت کاهش این فاصله، باعث بهبود میزان عوارض ناشی از MI در این بیماران شد.

واژه های کلیدی: MI، شروع درد، مراجعه به بیمارستان



بررسی فرسودگی شغلی و عوامل موثر بر آن در پرستاران بیمارستان های شهر سبزوار

امین اصغری^۱، سیده معصومه سعادت^۲، فاطمه شمس آبادی^۱، هادی زارع مرزونی^۳

- ۵ - کارشناس پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران
- ۶ - کارشناس ارشد پرستاری، عضو هیئت علمی دانشکده علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران
- ۷ - کارشناس علوم آزمایشگاهی، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران

سابقه و هدف: فرسودگی شغلی یک نشانگان روان شناختی است و بیشتر با شغل هایی که ساعات زیادی با انسان ها در ارتباط اند دیده می شود و باعث شده فرد تحت فشار قرار بگیرد و نسبت به افرادی که در حال خدمت رسانی به آنان می باشد بی تفاوت شده و احساس منفی پیدا کند. ازین رو فرسودگی شغلی در حرفه پرستاری به عنوان معدلی عنوان می گردد که رضایت مندی بیمار و روند درمان را دچار مخاطره مینماید. ازین رو برآن شدیم تا مطالعه ای با هدف بررسی فرسودگی شغلی و عوامل موثر بر آن در پرستاران بیمارستان های شهر سبزوار به انجام برسانیم.

مواد و روش ها: مطالعه توصیفی تحلیلی از نوع مقطعی بر ۴۶۰ پرستار که به روش تصادفی از بیمارستان های شهر سبزوار انتخاب شده بودند انجام گرفت. داشتن حداقل مدرک کارشناسی و نداشتن سابقه بیماری روحی روانی و عدم مصرف داروهای روان پزشکی به عنوان معیار های ورود در نظر گرفته شد. جهت جمع اوری داده ها از پرسشنامه اطلاعات جمعیت شناختی و پرسشنامه فرسودگی شغلی ماسلاخ استفاده شد. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۱۶ تجزیه و تحلیل گردید.

یافته ها: میانگین میزان فرسودگی در بعد خستگی هیجانی متوسط (۱۹.۳)، در بعد مسخ شخصیت پایین (۳.۹) و در بعد کفایت شخصی متوسط (۳۶.۴۳) بود. در افراد مورد بررسی میزان خستگی هیجانی بالا، مسخ شخصیت بالا و کفایت شخصی پایین گزارش گردید. میان سن فرد، سابقه کار، بخش مشغول به کار با فرسودگی شغلی ارتباط معنادار مشاهده شد ($P < 0.003$).

نتیجه گیری با توجه به نتایج حاصل از مطالعه که میزان فرسودگی شغلی را بالا گزارش کرد، از جمله کارهایی که جهت بهبود این مسئله میتوان انجام داد تجدید نظر در برنامه های کاری پرستاران و تصویب پروتکل های حمایتی از طرف سازمان نظام پرستاری می باشد. از دیگر برنامه های مورد نیاز در این زمینه برگزاری کارگاه های روش های مقابله یا استرس، عصبانیت و... می باشد

واژه های کلیدی: فرسودگی تحصیلی، پرستاران، سبزوار



بررسی سبک زندگی و فرهنگ خود مراقبتی در بین دانشجویان دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی مشهد - ۱۳۹۲

نویسندگان: فهیمه عطاریان^۱، دکتر حسین ابراهیمی پور^۲

۱- دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ایران.

۲- دانشیار، مرکز تحقیقات علوم بهداشتی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول: ایمیل: attarianf891@mums.ac.ir

چکیده

سابقه و هدف: ارتقاسبک زندگی سالم یکی از هدف های عالی سلامت است و ترویج فرهنگ خود مراقبتی و زندگی سالم بر عهده نیروهای بهداشتی متعهد و سالم است. سبک زندگی سالم دارای شش بعد، رشد روحی، مسولیت پذیری در مقابل سلامت، تغذیه، مدیریت استرس، روابط بین فردی و فعالیت جسمانی میباشد. با توجه به اهمیت سلامت دانشجویان بهداشت به عنوان نیروهای محرکه بهداشتی، مطالعه حاضر باهدف بررسی سبک زندگی سالم در میان دانشجویان دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی مشهد در سال ۱۳۹۲ انجام شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه تحلیلی-مقطعی ۱۰۷ دانشجوی دانشکده بهداشت مشهد به روش طبقه ای و تصادفی ساده مورد

بررسی قرار گرفتند. پرسشنامه استاندارد (پرسشنامه والکر) دوقسمتی شامل اطلاعات دموگرافیک و سوالات مربوط به ۶ بعد سبک زندگی ارتقا دهنده سلامت (به روش لیکرت ۴ قسمتی) برای گردآوری داده ها استفاده شد. داده های گردآوری شده به روش توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار) و استفاده از آزمون های T, ANOVA و آزمون همبستگی در سطح معنی داری ۰.۰۵ با استفاده از نرم افزار SPSS۲۰ تحلیل گردید.

یافته ها: نتایج بدست آمده نشان داد، دانشجویان ۷۶.۱٪/کارشناسی، ۱۹.۳٪/کارشناسی ارشد، ۷۰.۶٪/مجرد و ۲۷.۵٪/متاهل بودند. سبک زندگی ۹.۳٪ دانشجویان ضعیف ۸۴.۱٪ متوسط، ۶.۵٪ خوب بوده است. میانگین نمره هر کدام از ابعاد سبک زندگی (min & ۴ max) به شرح زیر تعیین گردید: رشد روحی (۲.۷۵±۰.۴۹) مسولیت پذیری در قبال سلامت (۲.۴۶±۰.۵۰) تغذیه (۲.۲۳±۰.۵۸) مدیریت استرس (۲.۱۲±۰.۴۹) روابط بین فردی (۲.۶۶±۰.۵۴) فعالیت جسمانی (۱.۹۵±۰.۷۳). ارتباط معنی داری بین جنسیت و ابعاد تغذیه و فعالیت جسمانی مشاهده گردید (P<۰.۰۵) دانشجویان بهداشت با توجه به اطلاعات علمی در حوزه سلامت از رشد روحی و نمره تغذیه خوبی بهره مند بودند.

نتیجه گیری: بیشتر دانشجویان سبک زندگی متوسطی داشتند و بعد رشد روحی بیشترین نمره را به خود اختصاص داد و کمترین امتیاز از نمره فعالیت بدنی کسب شد، دانشجویان از نظر روابط بین فردی و خود مراقبتی امتیاز خوبی داشتند. ولی در فعالیت بدنی کمترین نمره کسب شد ضرورت فراهم شدن امکانات فعالیت بدنی مفید در محیط های آموزشی احساس میشود. افزایش میزان خود مراقبتی و بهبود وضعیت تغذیه دانشجویان توصیه میشود.

واژه های کلیدی: سبک زندگی، فرهنگ خود مراقبتی، دانشجو



بررسی سطح آگاهی و نگرش زنان باردار از زایمان فیزیولوژیک در بیمارستان فاطمیه شهر همدان در سال ۱۳۹۰

سمیه خانی^۱، سیده زهرا معصومی^۲.

۱. دانشجوی مامایی، عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی همدان، همدان، ایران.

۲. هیئت علمی دانشکده پرستاری و مامایی، عضو مرکز تحقیقات مادر و کودک، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی همدان، همدان، ایران.

سابقه و هدف: علری رغم بعشرفتهای فراوان پزشکی و تکریکی در مراقبت از زنان باردار که منجر به کاهش مرگ و می مادران و نوزادان شده است؛ استفاده نابجا از این مداخلات بدون اندیکاسیون علمی و قانونی زاجهان را از یک پدیده فیزیولوژیک طبعی به یک یک پدیده طبی لی جراحی سوق خواهد داد. امروزه ترس غیر عادی از درد زایمان به صورت اندیکاسیون جدیدی برای سزارین درآمده است. از دلایل رو به افزایش زایمان سزارین آگاهی کم از فرایند زایمان و نبود یک روش برخورد بالینی سازمان یافته در این زمینه است. امروزه گرایش هایی به سمت زایمان فیزیولوژیک به وجود آمده که با توجه به جنبه های احساسی و انسانی لیبر، مادر را فردی فعال در امر زایمان قلمداد می کند و زایمان را روندی مکانیکی برای تولد فرزند نمی داند. هدف از انجام این مطالعه بررسی سطح آگاهی و نگرش زنان باردار از زایمان فیزیولوژیک در بیمارستان فاطمیه شهر همدان است.

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع توصیفی - تحلیلی می باشد. ۳۸۵ زن باردار که دارای معیارهای ورود به این مطالعه بودند در این مطالعه شرکت نمودند. ابزار گردآوری داده ها در این مطالعه سه پرسشنامه شامل مشخصات دموگرافیک، سؤالات آگاهی نسبت به زایمان فیزیولوژیک و سؤالات نگرش نسبت به زایمان فیزیولوژیک بود. اعتبار پرسشنامه ها با روش اعتبار محتوا و پایایی پرسشنامه با آزمون مجدد تأیید شد. پرسشنامه ها از طریق مصاحبه تکمیل گردید.

یافته ها: نتایج نشان داد که اکثریت واحدهای مورد پژوهش ۸۳.۴٪ دارای آگاهی ضعیف نسبت به زایمان فیزیولوژیک بودند. نگرش اکثریت واحدهای مورد پژوهش به زایمان فیزیولوژیک ۷۹.۲٪ متوسط بود.

نتیجه گیری: از آنجایی که آگاهی اکثر واحدها نسبت به زایمان فیزیولوژیک در حد ضعیف بود و همچنین اکثریت مادران نگرش متوسط داشته اند، لذا تأکید می گردد در مراکز بهداشتی درمانی بصورت روتین کلاسهای آموزشی دوران بارداری تشکیل گردد و نظارت و پیگیری در تشکیل کلاسها و ارزیابی آنها توصیه می شود.

واژه های کلیدی: آگاهی، نگرش، زایمان فیزیولوژیک، نوع زایمان.



بررسی میزان آگاهی زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر یزد در مورد آزمایش پاپ اسمیر در سال ۱۳۹۲

دکتر منصور مقیمی^{۱*}، عزت الله عالی پور^۲، کتابون آقایی^۳، زهرا قدرتی پور^۴، عارف هاشم^۴، فاطمه حداد^۵، سپیده مسعودی^۴، سید پوریا برند^۴

- ۱ - متخصص آسیب شناسی بالینی، استادیار دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد
- ۲ - کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، پردیس بینالملل
- ۳ - دانشجوی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد
- ۴ - دانشجوی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، پردیس بین الملل
- ۵ - دانشجوی کارشناسی هوشبری، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد

Email Address: Eaalipour.h2591@gmail.com,

چکیده

سابقه و هدف: سرطان دهانه رحم دومین سرطان شایع در دنیا و شایعترین سرطان در کشورهای در حال توسعه می باشد. در ایران نیز این سرطان، یکی از سرطان های شایع در زنان است و پس از بیماری های قلبی و حوادث، سومین علت مرگ و میر می باشد. تشخیص زود هنگام این سرطان با غربالگری تست دهانه رحم (پاپ اسمیر) امکانپذیر است که این روش مؤثرترین روش غربالگری سرطان دهانه رحم می باشد. هدف از این مطالعه تعیین میزان آگاهی زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر یزد در مورد آزمایش پاپ اسمیر در سال ۱۳۹۲ می باشد.

مواد و روش ها: مطالعه حاضر یک مطالعه تحلیلی مقطعی می باشد که بر روی تعداد ۳۰۰ نفر از زنان ۲۰ تا ۵۰ ساله مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر یزد در سال ۱۳۹۲ که به روش نمونه گیری تصادفی مرحله ای انتخاب شدند انجام گرفت. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه ای استاندارد بود که روایی و پایایی آن در مطالعات قبلی مورد تأیید قرار گرفته بود. داده ها پس از جمع آوری توسط نرم افزار (SPSS ۱۶) و با استفاده از تست های آماری K Square و One Way ANOVA مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند.

یافته ها: از مجموع ۳۰۰ نمونه مورد بررسی با میانگین سنی ۳۴/۵ سال، ۷۶/۴٪ نمونه ها هیچگونه آگاهی از آزمایش پاپ اسمیر نداشتند، ۱۴/۵٪ آگاهی ضعیف و تنها ۹/۱٪ آگاهی خوب داشتند. همچنین میانگین آگاهی خانم ها از زمان انجام آزمایش پاپ اسمیر (Mean ±SD: ۰,۴۴ ± ۱/۴۱) و (Mean ±SD: ۸/۸٪)، از آمادگی برای آزمایش پاپ اسمیر (Mean ±SD: ۱/۸۸ ± ۴/۱۵) و آگاهی از انجام پاپ اسمیر (Mean ±SD: ۱/۴۷ ± ۳/۲۰) (۹/۸٪) گزارش شد. نتایج مطالعه نشان داد ارتباط آماری معنا داری بین سن افراد و میزان آگاهی آنها (P = ۰.۰۳۲) و بین شغل افراد و میزان آگاهی آنها از تست پاپ اسمیر (P = ۰.۰۰۱) و همچنین بین میزان تحصیلات افراد با میزان آگاهی آنها (P = ۰.۰۰۳) وجود دارد.

نتیجه گیری: با توجه به اینکه حدود بیش از نیمی از افراد مورد مطالعه (۷۶/۴٪) هیچگونه آگاهی از آزمایش پاپ اسمیر نداشتند و با اطلاع از اینکه انجام آزمایش پاپ اسمیر و تشخیص به موقع سرطان دهانه رحم میتوان از پیشرفت و عواقب آن جلوگیری کرد لذا ارتقا سطح آگاهی افراد جهت انجام آزمایش پاپ اسمیر ضروری بنظر میرسد.

واژه های کلیدی: آگاهی، پاپ اسمیر، سرطان دهانه رحم، یزد



Comparison of Ergonomic Risk Assessment Results from Rapid Entire Body Assessment and Quick Exposure Check in an Anodize industry

Nadri H¹, Nadri F², Moussavi-Najarkola S.A³, Fasih-Ramandi F⁴

- 1- MS.c Student of Occupational Health Engineering, Department of Occupational Health, School of Public Health, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
- 2- PhD Student of Occupational Health Engineering, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
- 3- Assistant professor, Department of Occupational Health, School of Public Health, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
- 4- BS.c Student of Occupational Health Engineering, Department of Occupational Health, School of Public Health, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Background and Objective: With the industry grew, the prevalence of musculoskeletal disorders in industries of developed and also developing countries is increasing. This study was carried out to compare ergonomic risk assessment results of QEC and REBA (final score and action levels) according to assessment of working postures in all exist jobs in an anodizing and production of aluminum profiles industry in Tehran.

Materials and Methods: In this descriptive-analytical study, The REBA and QEC ergonomic risk assessment techniques were used in order to postural assessment of all 16 workstations exist in workers in this industry. In order to assessment of correlation between two method results the SPSS16 was used.

Findings: Studied postures by QEC and REBA assessment methods have acquired risk levels respectively- (low risk=10.9%, moderate risk=25.5% and high/very high risk =63.6%) in QEC and (low risk=56.3%, moderate risk=40% and high/very high risk=12.7%) in REBA. The result Showed that there was no significant correlation between final scores ($r=0.511$) and the action levels ($r =0.491$) of two applied methods.

Conclusion: There is not fond significant correlation between two methods. Because of absence of correlation between results QEC and REBA, there is not possibility of apply interchangeably both methods for postural risk assessment, at least in this industry.

Keywords: QEC, REBA, Risk Assessment, Industry





بر فعالیت Pedunculopontine tegmentum بررسی اثر گیرنده های موسکارینی سیستم کولینرژیک هسته قلبی - عروقی در موش صحرایی

طاهره مظلوم^۱، محمد ناصر شافعی^۲، سعید نیازمند^۱ و سعید محمود حسینی^۱

۱ گروه فیزیولوژی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

۲ مرکز تحقیقات علوم شناختی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

۳ مرکز تحقیقات علوم کاربردی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

سابقه و هدف: اثر هسته Pedunculopontine tegmentum (PPT) بر تنظیم سیستم قلبی عروقی مرکزی در مطالعات قبلی نشان داده شده است. اگرچه وجود سیستم کولینرژیک در PPT مشخص شده، اما اثر آن روی سیستم قلبی عروقی ارزیابی نشده است. بنابراین در این مطالعه، نقش رسپتورهای موسکارینی سیستم کولینرژیک PPT بر روی فشار خون در موشهای صحرایی بررسی شده است.

مواد و روش ها: پس از بیهوشی، شریان فمورال موشها کانول گذاری گردید و فشار خون از طریق دستگاه پاور لب ثبت شد. ۲ دوز از آتروپین (At) (یک آنتاگونیست غیر انتخابی رسپتور موسکارینی) به تنهایی و با استیل کولین (Ach) (۱۰۰-۱۵۰ نانولیترا) بدخل PPT به صورت میکرونی تزریق شد و فشار خون ثبت گردید. تغییرات فشار خون متوسط شریانی (MAP) و فشارخون سیستولی (SBP) و ضربان قلب (HR) با گروه استیل کولین (آزمون t مستقل) مقایسه شدند.

یافته ها: تزریق دوزهای آتروپین (۳ و ۹ نانومول) در هسته PPT به تنهایی اثر معنی داری بر روی MAP و SBP و HR نداشت. اما تزریق آتروپین (۹ نانومول) دو دقیقه قبل از Ach، باعث کاهش معنی دار اثر استیل کولین بر MAP (t -test، $P < 0.05$ ، $n=10$)، SBP (t -test مستقل، $P < 0.001$ ، $n=10$) و HR (t -test مستقل، $P > 0.05$ ، $n=10$) نداشت.

نتیجه گیری: این مطالعه نشان داد که گیرنده های موسکارینی سیستم کولینرژیک واقع در هسته PPT در تنظیم فشار خون نقش دارد.

واژه های کلیدی: هسته Pedunculopontin tegmentum (PPT) - فشار متوسط شریانی - فشار سیستولی - ضربان قلب - آتروپین



اثر عصاره پنیر نخل بر تعداد و تحرک اسپرم و وزن بیضه و اپیدیدیم در موش صحرایی

فاطمه ابراهیمی^۱، حجت اله کریمی جشنی^۲

۱- دانشجوی پزشکی - کمیته تحقیقات دانشجویی - دانشگاه علوم پزشکی جهرم - جهرم - ایران

۲- استادیار گروه علوم تشریحی دانشکده پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی جهرم - جهرم - ایران

سابقه و هدف: یکی از گیاهانی که از میوه و قسمت های مختلف آن استفاده می شود نخل یا خرما می باشد. پودر هسته خرما ودانه گرده خرما باعث افزایش هورمون تستوسترون در موش میشود. در لابلای شاخ و برگ و الیاف نخل ماده سفید رنگ نسبتاً " تردی" به نام پنیر نخل وجود دارد هدف این تحقیق بررسی اثر احتمالی عصاره هیدروالکلی پنیر نخل بر وزن بیضه و اپیدیدیم و تعداد و تحرک اسپرم در موش صحرایی بود.

مواد و روش ها: در این مطالعه تجربی از ۲۸ عدد موش صحرایی نر بالغ ساله در محدوده سنی ۱۰ تا ۱۲ هفته استفاده شد. موش ها در شرایط استاندارد نگهداری شدند. موش ها به طور تصادفی به گروه کنترل و گروه های تجربی ۱، ۲، ۳ تقسیم شدند. گروه کنترل ۱ سی سی آب مقطر و گروه های تجربی روزانه به ترتیب ۵۰-۱۰۰-۲۰۰ میلی گرم بر کیلوگرم وزن بدن عصاره پنیر نخل به صورت درون صفاقی به مدت ۵۰ روز دریافت کردند. سپس، موش ها بیهوش و بیضه ها خارج و با ترازوی دیجیتال وزن شدند. ازنتهای دم اپیدیدیم برای تعیین تعداد و درصد تحرک اسپرم استفاده شد. برای تعیین تعداد اسپرم ها؛ از هموسیتومتر استفاده گردید. داده ها با استفاده نرم افزار SPSS آنالیز و نتایج با استفاده از تست آنالیز واریانس یکطرفه تجزیه و تحلیل شدند. $P \leq 0.05$ سطح معنی دار در نظر گرفته شد.

یافته ها: میانگین تعداد اسپرم ها در یک میلی لیتر در گروه های تجربی به ترتیب $49 \pm 5 \times 10^6$ و $48 \pm 2.3 \times 10^6$ و $45 \pm 2.4 \times 10^6$ بدست آمد که در مقایسه با گروه کنترل ($52 \pm 2 \times 10^6$) کاهش یافت. میانگین درصد اسپرم های متحرک در یک میلی لیتر در گروه های تجربی به ترتیب ۷۳ درصد و ۷۰ درصد و ۶۵ درصد بود که در گروه های تجربی ۲ و ۳ در مقایسه با گروه کنترل (۷۳ درصد) کاهش یافت. میانگین وزن بیضه در گروه های تجربی به ترتیب $1/19 \pm 0.9$ و $1/2 \pm 0.9$ و $1/0.4 \pm 0.7$ گرم بدست آمد که در مقایسه با گروه کنترل ($1/3 \pm 0.6$) کاهش یافت. کاهش تعداد و تحرک اسپرم و وزن بیضه در در گروه تجربی ۳ معنی دار بود ($P < 0.05$). میانگین وزن اپیدیدیم در گروه های تجربی به ترتیب $3/34 \pm 0.6$ و $3/31 \pm 0.3$ و $3/31 \pm 0.3$ گرم بدست آمد که در مقایسه با گروه کنترل ($3/39 \pm 0.4$) کاهش یافت. این کاهش در گروه های تجربی ۲ و ۳ معنی دار بود ($P < 0.05$).

نتیجه گیری: با توجه به نتایج، عصاره هیدروالکلی پنیر نخل در دوز های مصرف شده در این مطالعه باعث کاهش وزن بیضه و وزن اپیدیدیم و همچنین کاهش تعداد و درصد اسپرم ها در موش های مورد مطالعه شد. و این کاهش وابسته به دوز بود. عصاره هیدروالکلی پنیر نخل به علت داشتن فیتواسترونها احتمالاً از طریق کاهش کلسترول و اثر آنتی آندروژنی باعث کاهش هورمون تستوسترون می شود و کاهش هورمون تستوسترون باعث کاهش روند اسپرماتوژنز میگردد.

واژه های کلیدی: پنیر نخل، موش، اسپرم، بیضه



Association between the -629 C/A RFLP in the cholesteryl ester transfer protein gene and obesity in the Iranian population

Rasoul Esmaeili¹, Taghi Hassanzadeh²

1. Student's Research Committee, School of Medicine, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran
2. Department of Clinical Biochemistry, School of Medicine, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran

Background and Objective: Obesity is one of the most challenging human health problems in the world that can cause subsequent diseases such as coronary artery disease and type 2 diabetes. The Cholesteryl ester transfer protein (CETP) has an important role in lipid metabolism. Study of association between -629C/A polymorphism in CETP gene and obesity is not conducted in Iranian populations. The purpose of the present study is investigation of possible relationship between -629 C/A polymorphism and obesity.

Materials and Methods: Overall four hundred subjects from Iranian populations were selected. From this sample, 281 individuals were obese ($BMI > 25 \text{ kg/m}^2$; mean age = 45.1 ± 12.7 years) and 119 were non-obese ($BMI \leq 25 \text{ kg/m}^2$; mean BMI = 22.18 ± 2.14 , mean age = 38.4 ± 11.3). Obese group based on BMI values was grouped into moderate obesity ($25 < BMI < 29.9$, mean BMI = 27.42 ± 1.33) and sever obesity ($BMI > 30$, mean BMI = 34.65 ± 4.81). Individuals who were apparently healthy and had normal thyroid function and no concomitant renal, hepatic, cardiac disease or Cushing disease were entered in this research. Glucose, total cholesterol (TC), TG and HDL-C were estimated using spectrophotometry and commercially available kits. LDL-C was calculated from the Friedewald's method. The concentration of CETP was assessed using by enzyme assay and enzyme-linked immunosorbent assay (ELISA). From amplification and detection of -629 C/A polymorphism, polymerase chain reaction and restriction fragment length polymorphism (PCR-RFLP) was performed and after that RFLP products separated by electrophoresis. For compare clinical and biochemical findings of patients and controls, independent t-test was applied. Analysis of variance and multiple Tukey tests were used to analyze laboratory findings in three genotype groups among the patients and controls. $P > 0.05$ was considered as statistical significance level.

Findings: Our study showed that general characteristics of lipid profile have significant difference between groups ($P=0.000$). The genotypes distribution has not vary significantly between three groups ($P\text{-value} = 0.217$). Data analyses from individuals with $BMI < 25$ have been determined that there is a significant difference in FBS ($P=0.01$), LDL-C ($P=0.02$) and TC ($P=0.00$) variables between CC, CA and AA genotypes. Based on comparison of AA genotype to CC genotype was observed a statistically difference in FBS.

Conclusion: According to reported results we did not observe any association between this polymorphism on obesity patients.

Key words: CETP polymorphism; -629 C/A; Iranian population; obesity



اثر مصرف خوراکی گیاه مریم گلی بر فعالیت کاتالاز در بافت کبد موش صحرایی دیابتی شده با استرپتوزوتوسین

اعظم امیدوار^۱، محمد حسن قوسیان مقدم^۲، مهرداد روغی

۱. عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاه، تهران

۲. استادیار گروه بیوشیمی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران

۳. استاد، مرکز تحقیقات نوروفیزیولوژی، دانشگاه شاهد، تهران

چکیده

سابقه و هدف: عدم تعادل تولید رادیکالهای آزاد و سیستم آنتی اکسیدانی بدن در بیماری دیابت منجر به استرس اکسیداتیو میگردد. استرس اکسیداتیو با ایجاد اختلالات ساختمانی و عملکردی کبد ارتباط دارد. با توجه به نقش آنتی اکسیدانی آنزیم کاتالاز در کبد میتوان از آن به عنوان یک شاخص برای سنجش استرس اکسیداتیو استفاده نمود. گیاه مریم گلی به دلیل داشتن ترکیبات فنولی و فلاونوئیدی دارای خاصیت آنتی اکسیدانی و کنترل رادیکالهای آزاد می باشد. این مطالعه با هدف ارزیابی اثر مریم گلی بر میزان فعالیت آنزیم کاتالاز در بافت هموژنیزه کبد در موشهای صحرایی دیابتی شده با استرپتوزوتوسین انجام گردیده است.

مواد و روش ها: در این مطالعه تجربی ۳۲ سر موش صحرایی نر نژاد ویستار در محدوده وزنی ۲۰۰ تا ۲۵۰ گرم به ۴ گروه کنترل، کنترل تحت تیمار با مریم گلی، دیابتی و دیابتی تحت تیمار با مریم گلی تقسیم شدند. دو گروه از این چهار گروه از طریق تزریق داخل صفاقی استرپتوزوتوسین با تک دوز ۶۰ mg/kg دیابتی گردیدند. سه روز پس از تزریق، دیابتی شدن موشها از طریق تست نوار ادراری مورد تایید قرار گرفت. به مدت ۶ هفته به غذای استاندارد دو گروه تحت تیمار با مریم گلی ۶/۲۵ گرم درصد پودر گیاه مریم گلی اضافه گردید. پس از پایان دوره تیمار، موشها بیهوش شدند و کبد از طریق باز نمودن حفره صفاقی خارج گردید. سپس بافت ها به همراه بافر تریس به مدت ۲ دقیقه با دستگاه هموژنایزر هموژنیزه گردیدند و محلول هموژنیزه سانتریفیوژ شد. در نمونه های بافتی فعالیت آنزیم کاتالاز به روش Beer and Sizer تعیین گردید و محاسبات با روش آماری آنوای یک طرفه انجام شد.

یافته ها: در گروه کنترل تحت تیمار با مریم گلی یک کاهش مختصر و غیر معنادار در سطح فعالیت آنزیم کاتالاز مشاهده شد. در مورد گروه دیابتی نیز هر چند این کاهش بیشتر است ولی تفاوت این گروه با گروه کنترل در حد معنادار نبود. به علاوه تیمار گروه دیابتی با مریم گلی موجب بهبود و تغییر معنادار این فعالیت نگردید. ($p > 0.05$)

نتیجه گیری: نتایج این تحقیق نشان داد که تیمار موشهای دیابتی شده با استرپتوزوتوسین موجب بهبود فعالیت آنزیم کاتالاز نمیگردد. به نظر میرسد که مریم گلی برای بهبود اختلالات آنزیمی کبد از ارزش کمتری برخوردار است.

واژه های کلیدی: کاتالاز، استرس اکسیداتیو، مریم گلی، کبد، موش صحرایی



Effects of *Fumaria Parviflora* on Histopathology and Oxidative Stress of Kidney Tissue in Diabetic Rats

MohammadHassan Ghosian^{1*}, Mehrdad Roghani², Iman Ansari^{3,4}, Alireza Sheikhfendereski^{3,4}, Mohamad Moradi^{3,4}

1. Shahed University, Faculty of medicine, Biochemistry Department, Assistant Professor, Tehran, Iran

2. Shahed University, Faculty of medicine, Physiology Department, Professor, Tehran, Iran

3. Shahed University, Faculty of medicine, Student Research Committee, Medical Student, Tehran, Iran

4. Mostafa-Khomeini Hospital, Tehran, Iran

Background & Objectives: Diabetes mellitus can lead to nephropathy. Presumably, one third to half of diabetic patients will finally develop diabetic nephropathy which is the most important cause of morbidity and mortality among diabetics. Diabetes mellitus has a close relation with oxidative stress due to the increased formation of oxygen free radicals. . Increased oxidative stress has a pivotal role in the renal damage of patients with diabetes. Moreover, one of the complications of diabetic nephropathy is distention and destruction of glomeruli in the renal tissue. Because of the low accessibility and high expenses of most new therapies, finding new agents with less side effects such as herbal derivatives is further highlighted. One of these herbal plants is *Fumaria parviflora* (FP) that is a nature anti-oxidant. We conducted this study to investigate the effects of FP on renal histopathology and oxidative stress in diabetic rats.

Materials and Methods: In this experimental investigation, 32 male rats, weighing 200-250 g, were divided into four groups: 1. control, 2. control receiving treatment with FP, 3. diabetic, and 4. diabetic receiving treatment with FP. Rats with serum glucose levels below 130 mg/dl were selected for this study. Diabetes was induced by intraperitoneal injection of streptozotocin (60 mg/kg). Groups under treatment received food containing 6.25% of FP. After 6 weeks the rats were anesthetized with diethyl ether and kidneys were removed. Tissue levels of malondialdehyde (MDA) and protein were measured to evaluate the oxidative stress. In addition, renal histopathology was evaluated using hematoxylin and eosin (H & E) staining. Data were analyzed using ANOVA in the SPSS16 and P value less than 0.05 was considered significant for all analyses.

Findings: A significant increase in the renal tissue level of MDA was observed in diabetic and FP-treated diabetic groups versus control group ($P = 0.007$). FP treatment significantly reduced the tissue level of MDA ($P = 0.03$) and medication with FP in the control group has no significant changes versus control group ($P = 0.32$). Also, diabetes caused a significant increase in glomerular size compared to the control group ($p = 0.01$), and treatment of diabetic rats with FP caused a non-significant decrease in glomerular size compared to the diabetic group ($p = 0.09$).

Conclusion: In the past studies FP reduced the level of glucose in diabetic groups. In our study oral administration of FP powder could reduce the oxidative stress in diabetic rats although has no effect on treatment of glomeruli. It can be said that anti-oxidant effect of FP is related to hypoglycemic effects. Taken together, long term treatment of diabetic rats with FP as a can partially protect the renal tissue via attenuation of oxidative stress and glomerular expansion.

Keywords:

Fumaria Parviflora; Diabetes Mellitus; Kidney; Oxidative Stress; Rat



اثر لاموتریزین بر یادگیری موش های کوچک آزمایشگاهی با استفاده از مدل یادگیری اجتنابی غیر فعال

فاطمه ایزدپناه^۱، امین زرغامی^۱، فاطمه عرب^۱، علی اکبر مقدم نیا (Pharma D, PhD)^۲

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل
۲. گروه فیزیولوژی و فارماکولوژی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

چکیده

سابقه و هدف: حافظه مکانیسمی برای کدبندی، ذخیره سازی و فراخوانی اطلاعات ذخیره شده در مغز است. حیوانات از طریق آموزش و اجراء تست های مختلف، می آموزند تا از رفتن به مکانی که نمی خواهند در آنجا باشند، اجتناب کنند. لاموتریزین (داروی ضد تشنج) با مهار کانال های سدیم منجر به کاهش آزادسازی گلوتامات (نوروترنسمیتر تحریکی و موثر در حافظه و یادگیری) می شود. این مطالعه با هدف بررسی اثر لاموتریزین بر یادگیری موش های کوچک آزمایشگاهی با استفاده از مدل یادگیری اجتنابی غیرفعال انجام شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه تجربی از ۶۴ موش سفید آزمایشگاهی نر با وزن ۲۵-۲۰ گرم استفاده شد. موش ها در شرایط کنترل شده و درجه حرارت (۲۲±۲ درجه) و نور طبیعی (۱۲ ساعت تاریکی و ۱۲ ساعت روشنایی) نگه داری شدند و آب و غذا آزادانه و به اندازه کافی در اختیار آنها قرار گرفت. به طور متوسط در هر گروه ۶ تا ۸ حیوان قرار گرفت. موشها به یک گروه کنترل و سه گروه آزمایش تقسیم شدند. لاموتریزین در دوز های مختلف (۱۰، ۲۵، ۵۰ mg/kg) در مراحل بعد از یادگیری و قبل از فراخوانی ۲۴ ساعت اول به صورت داخل صفاقی تزریق شد. در گروه کنترل نیز نرمال سالین تزریق شد. یادگیری در سه قسمت: سازش، اکتساب و فراخوانی (۲۴ ساعت و یک هفته بعد) با استفاده از دستگاه Suttle box و مدل اجتنابی غیر فعال ارزیابی شد. کل زمان سپری شده در اتاق روشن دستگاه در روز آزمون ثبت گردید. داده ها با استفاده نرم افزار آماری SPSS-۱۸ و تست های کروس کال والیس و من ویتنی تجزیه و تحلیل و مقادیر $p \leq 0.05$ معنی دار تلقی گردید.

یافته ها: بین گروه های مطالعه و تزریق ارتباط معنی دار دیده شد ($p\text{-value} = 0.04$) و در در مقایسه اثر لاموتریزین بعد از ۲۴ ساعت و یک هفته بعد از یادگیری بین گروه ها، در تزریق قبل از فراخوانی ۲۴ ساعت اول موش ها در دوزهای ۱۰ و ۵۰ میلی گرم به ترتیب ($63/67 + 203/50$ ، $19/78 + 270/25$) ثانیه در اتاق روشن دستگاه باقی ماندند به طوریکه اختلاف معنی دار دیده شد ($p\text{-value} = 0.024$). در تزریق قبل از یادگیری نیز در دوز های ۱۰ و ۲۵ میلی گرم به ترتیب ($57/22 + 198/87$ ، $49/96 + 267$) ثانیه در اتاق روشن ماندند که اختلاف معنی داری دیده شد ($p\text{-value} = 0.015$).

نتیجه گیری: به نظر می رسد لاموتریزین در دوزهای بالاتر می تواند یادگیری را تسهیل کند. این تسهیل در مراحل بعد از یادگیری و قبل فراخوانی حافظه سبب بهبودی در حافظه حیوان شد.

واژه های کلیدی: لاموتریزین، حافظه، یادگیری، مدل اجتنابی غیرفعال



اثر تجویز مرزنجوش بر میزان فعالیت آنزیم کاتالاز در بافت هموژنیزه کلیه موش دیابتی شده با استرپتوزوتوسین

فاطمه بهرامی^۱، محمد حسن قوسیان مقدم^۲، مهرداد روغری

۱. عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاه، تهران

۲. استادیار گروه بیوشیمی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران

۳. استاد، مرکز تحقیقات نورو فیزیولوژی، دانشگاه شاهد، تهران

چکیده

سابقه و هدف: اثرات مخرب ناشی از استرس اکسیداتیو با تولید رادیکال های آزاد در بافت کلیه به عنوان یکی از عوامل مهم پاتوژن در بیماری دیابت مطرح است. بررسی کاتالاز به عنوان شاخص استرس اکسیداتیو در کلیه شناخته شده است. گیاه مرزنجوش به علت غلظت بالای ترکیبات فنولی از جمله carvacrol و thymol methyl ether دارای خواص آنتی اکسیدانی است که در پیشگیری از عوارض ناشی از تولید رادیکال های آزاد در دیابت موثر است. مطالعه حاضر با هدف بررسی اثر مرزنجوش بر میزان فعالیت آنزیم کاتالاز در بافت کلیه موش های دیابتی شده با استرپتوزوتوسین طراحی گردید.

مواد و روش ها: در این مطالعه تجربی ۳۲ موش صحرایی نر نژاد ویستار در ۴ گروه کنترل، کنترل تحت درمان با مرزنجوش، دیابتی، دیابتی تحت درمان با مرزنجوش قرار گرفتند. دیابت نوع ۱ با تزریق داخل صفاقی استرپتوزوتوسین با تک دوز ۶۰ mg/kg القا شد. مرزنجوش به صورت پودر به میزان ۶/۲۵ گرم درصد در گروه های تحت درمان با غذای موش ها مخلوط شده به موش ها خوراندند. خون گیری از موش ها یک هفته و ۶ هفته پس از تجویز دارو به منظور اندازه گیری قند خون انجام شد. پس از پایان دوره تیمار موش ها بیهوش و پس از باز کردن حفره صفاقی کلیه ها خارج شدند. بافت کلیه پس از جداسازی به مدت ۲ دقیقه با بسامد ۵۰۰ دور در دقیقه هموژنیزه و سانتریفیوژ گردید و اندازه گیری میزان فعالیت آنزیم کاتالاز در بافت هموژنیزه کلیه به روش Beer and Sizer انجام شد. داده های کمی حاصل با آزمون آماری آنوای یک طرفه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: طبق نتایج به دست آمده مشخص شد که تیمار موشهای گروه کنترل با گیاه مرزنجوش موجب افزایش غیر معنادار فعالیت کاتالاز کلیه در مقایسه با گروه کنترل میگردد. ($P=0.14$) به علاوه در گروه دیابتی یک کاهش مختصر و غیر معنادار فعالیت این آنزیم در مقایسه با گروه کنترل مشاهده شد. ($P=0.13$) همچنین تیمار موشهای دیابتی با مرزنجوش موجب بهبود بارز فعالیت این آنزیم در مقایسه با گروه دیابتی گردید هر چند تفاوت مشاهده شده از نظر آماری در حد معنادار نبود. ($P=0.11$)

نتیجه گیری: استفاده از مرزنجوش موجب افزایش غیر معنادار و مطلوب فعالیت کاتالاز کلیه در موش های نرمال و دیابتی شده میگردد که احتمالاً در حفاظت بافت کلیه در برابر آسیب های شیمیایی میتواند سودمند باشد.

واژه های کلیدی: کاتالاز، استرس اکسیداتیو، مرزنجوش، کلیه، موش صحرایی



Assessment of anti-diabetic and anti-atherosclerosis effects of crocin in streptozotocin-induced diabetic rat

Mohammad Ehsan Bayatpoor¹, Mohammad Taghi Mohammadi^{2*}

1. Student research center, Faculty of Medicine, Baqiyatallah University of Medical Sciences, Tehran, Iran

2. Department of Physiology&Biophysics, Faculty of Medicine, Baqiyatallah University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Background: Recent reports have demonstrated that LOX-1 and RAGE proteins, as two major factors, develop atherosclerosis formation in diabetic conditions. Based on previous studies that crocin has some anti-diabetic effects, the aim of this study was to evaluate the anti-diabetic and anti-atherosclerosis roles of crocin to prevent the atherosclerosis and by reduction of LOX-1 and RAGE mRNA expression in diabetic rats.

Methods: Experiment was performed in four groups of rats, normal, normal treated, diabetic and diabetic treated groups. Rats were made diabetic by intravenous injection of streptozotocin. Two treated groups were received crocin, intraperitoneally, at dosage 20 mg/kg/day for 60 days. At the end of two month treatment, the rats were slaughtered under deep anesthesia to remove some tissue and blood sample. Histological analyze (H&E staining), gene expression of LOX-1 and RAGE (RT-PCR) and blood sugar were measured at the end of experiment.

Results: Blood glucose level was significantly increased in diabetic group (day30=237±11, day60=219±13) that crocin significantly decreased it after two month treatment (day30=125±4, day60=118±4). Also the mRNA expression of LOX-1 and RAGE proteins in diabetic group were high in compared with normal and normal treated rats that crocin decreased the gene transcripts of these proteins.

Conclusion: Findings of present studies indicated that crocin is able to reduce blood glucose level and some other signs of diabetes. Crocin also decreased the gene expression of two important proteins (LOX-1 and RAGE) in diabetic rats, which have major roles in atherosclerosis formation.

Keywords: Crocin, Diabetes, streptozotocin, LOX-1, RAGE, Atherosclerosis





مقایسه فراوانی کاندیدا آلبیکانس در دهان افراد مبتلا و غیرمبتلا به تالاسمی ماژور در همدان

پدرام بیگونده^{۱*}، محمد جعفری^۲، مهدی خلوجینی^۳، سیما توکلی^۴، نیلوفر مرادی^۱

۱. دانشجوی پزشکی، عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی همدان، ایران

۲. دکتری تخصصی پاتولوژی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی همدان، ایران

۳. کارشناسی ارشد قارچ شناسی، بیمارستان شهید بهشتی همدان، ایران

۴. کارشناسی ارشد هماتولوژی، آزمایشگاه رفرانس همدان، ایران

* نویسنده مسئول: Pedrambigvand@Gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: تالاسمی ها گروه ناهمگونی از اختلالات ژنتیکی هستند که در آن تولید هموگلوبین نرمال قسمتی و یا کاملا کاهش یافته است. تالاسمی شایع ترین بیماری تک ژنی ارثی ایران است. قارچ کاندیدا آلبیکانس به عنوان فلور طبیعی پوست و مخاط بوده و در حالت طبیعی بیماری زا نیست، دفاع اصلی بدن در مقابل مخمرها به خصوص کاندیدا سلول های بیگانه خوار هستند که در این بیماران قدرت بیگانه خواری و پدیده اپسونیزاسیون کاهش می یابد، با توجه به مطالب فوق هدف از این مطالعه بررسی فراوانی کاندیدا آلبیکانس و گونه های آن در دهان افراد مبتلا به تالاسمی ماژور و مقایسه آن با افراد سالم می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی تحلیلی روی ۵۲ بیمار مبتلا به تالاسمی ماژور و ۱۰۴ فرد غیر مبتلا به تالاسمی ماژور در طی سال ۱۳۸۷ انجام شد. نمونه برداری توسط سواپ استریل از حفره دهانی بیماران و گروه شاهد انجام گرفت و سپس آزمایش مستقیم و کشت برای همه نمونه ها انجام شد. مقایسه فراوانی داده ها با آزمون χ^2 انجام و $p < 0.05$ معنی دار در نظر گرفته شد.

یافته ها: فراوانی گونه های کاندیدا در افراد تالاسمیک شامل کاندیدا آلبیکانس ۳۲/۷ درصد، کاندیدا تروپیکالیس ۱۳/۵ درصد، کاندیدا گلابراتا- گیلرموندی و کروزه ای ۱/۹ درصد و در افراد سالم کاندیدا آلبیکانس ۱۷/۳ درصد، کاندیدا تروپیکالیس ۳/۸ درصد، کاندیدا گلابراتا و کفیر ۱ درصد بود که با توجه به آزمون کای دو اختلاف دو گروه در سطح $p < 0.05$ معنی دار بود. با توجه به داده های آماری ارتباط بین طحال برداری و مشاهده قارچ معنی دار بود و هم چنین ارتباط بین سن و مشاهده قارچ فقط در افراد مؤنث سالم معنی دار بود.

نتیجه گیری: مطالعه ما نشان داد که فراوانی کاندیداها در دهان افراد تالاسمیک به طور معنی داری از افراد سالم بیشتر است. طحال برداری، افزایش آهن خون و فریتین سرم باعث افزایش کلونیزاسیون کاندیدا در دهان می شود.

واژه های کلیدی: تالاسمی ماژور، کاندیدا آلبیکانس، مرکز پزشکی اکباتان



بررسی اثر ضد دردی عصاره هیدروالکلی گیاه ریواس در موش های صحرائی به روش صفحه داغ و فرمالین

سید حامد حسینی^۱، محمدرضا حجتی^{۲*}، زهرا علی بابایی^۳

- ۱ - دانشجوی رشته پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، دانشکده پزشکی
 - ۲ - دانشیار فیزیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، دانشکده پزشکی، گروه فیزیولوژی
 - ۳ - کارشناس ارشد فیزیولوژی جانوری، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، دانشکده پزشکی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی
- * نویسنده مسئول: دکتر محمد رضا حجتی، دانشیار فیزیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، دانشکده پزشکی، گروه فیزیولوژی

چکیده

سابقه و هدف: گیاه ریواس با نام علمی (*Rheum ribes*) یکی از گیاهان دارویی است که به خانواده ترشک ها (هفت بندها) تعلق دارد. با توجه به وجود ترکیبات فلاونوئیدی در این گیاه و نقش این ترکیبات بر مهار درد، انتظار می رود عصاره این گیاه اثرات ضد دردی داشته باشد. طبق بررسی به عمل آمده اثر عصاره این گیاه بر درد حرارتی و شیمیایی مطالعه نشده است. لذا این مطالعه با هدف بررسی اثرات ضد دردی عصاره ریواس طراحی و اجرا گردید.

مواد و روش ها: در این مطالعه ی تجربی، تعداد ۷۰ سر موش صحرائی در محدوده وزنی ۲۵۰-۲۰۰ گرم انتخاب شدند. برای ارزیابی درد از دو روش ضد دردی (صفحه داغ یا هات پلیت و تزریق فرمالین) استفاده شد. در هر روش، موش ها بطور تصادفی در شش گروه ۷ تایی تقسیم شدند. گروه ها عبارت بودند از: گروه کنترل، سه گروه دریافت کننده عصاره در دوزهای ۱۰۰، ۲۵۰ و ۵۰۰ میلی گرم بر کیلو گرم، گروه کنترل مثبت (مورفین) و گروه نالوکسان بعلاوه دوز ۵۰۰ عصاره). در روش هات پلیت، نیم ساعت پس از تزریق داخل صفاقی آب مقطر یا عصاره، هر حیوان بطور انفرادی روی دستگاه هات پلیت با درجه حرارت 1 ± 55 درجه سانتی گراد قرار گرفت و سپس مدت زمان طی شده تا ایجاد واکنش حیوان نسبت به درد در فواصل ۱۵ دقیقه ای بر حسب ثانیه ثبت شد. در روش فرمالین، ۱۵ دقیقه پس از تزریق آب مقطر یا عصاره، فرمالین به کف پای راست حیوان تزریق شد و بلافاصله پس از تزریق فرمالین، مدت زمان واکنش حیوان به درد (لیسیدن، گاز گرفتن و بالا نگه داشتن پا) بر حسب ثانیه هر ۵ دقیقه یکبار و به مدت ۳۰ دقیقه ثبت شد. میانگین داده های بدست آمده با استفاده از آزمون آماری آنالیز واریانس یکطرفه و بدنبال آن تست توکی مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت و با گروه کنترل مقایسه شد.

یافته ها: نتایج حاصل از روش صفحه داغ نشان داد، عصاره گیاه ریواس در دقایق ۱۵، ۴۵ و ۶۰ در همه دوزهای بکار رفته مدت زمان ماندن روی صفحه داغ را در مقایسه با گروه کنترل بطور معنی داری افزایش داد. نالوکسان توانست اثر ضد دردی دوز ۵۰۰ میلی گرم بر کیلوگرم عصاره را در همه زمان ها کاهش دهد. نتایج روش تزریق فرمالین نشان داد عصاره ریواس در تمامی دوزها، مدت زمان واکنش حیوان به درد شیمیایی را بطور معنی دار کاهش داد. نالوکسان اثر ضد دردی دوز ۵۰۰ میلی گرم بر کیلوگرم عصاره را از بین برد.

نتیجه گیری: عصاره هیدروالکلی گیاه ریواس دارای اثرات ضد دردی قوی می باشد و این اثرات احتمالا از طریق اثر روی سیستم اوپیوئیدی اعمال می شود.

واژه های کلیدی: درد، عصاره ریواس، صفحه داغ، ف



The effects of creatine monohydrate on endothelial coronary artery permeability and level of blood lipoprotein in diabetic rat

Rahmani asghar¹, Solimannezhad koroush², pirani maryam³, Mohsenzadeh Yosouf², Cheraghi Javad⁴, Asadollahi Khairollah^{5,6*}

1- Medical student, Student Research Committee, Ilam University of Medical Sciences Ilam, Iran

2- Dept. of Cardiology, Faculty of Medicine, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran

3- Dept. of animal physiology , mater student of animal physiology , university of Tehran .

4- Dept. Of Physiology, Faculty of Veterinary, Ilam University, Ilam, Iran

5- Dept. of Epidemiology, Faculty of Medicine, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran

6- The researches centre of Psychosocial Injuries, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran

6- **Correspondence author.** Dr K. Asadollahi, Dept. Epidemiology, Faculty of Medicine, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran

Abstract

Background. According to the recent studies, creatine monohydrate has beneficial effects on serum glucose. This study aimed to investigate the effects of creatine monohydrate on serum biochemical markers associated with diabetes and permeability of coronary arteries among diabetic rats.

Material and Methods. By an experimental study 32 Wistar rats weighted 150-200 gr, were randomly divided into 4 groups including an intact group, an intact group + creatine monohydrate, a diabetic group and a diabetic group + creatine monohydrate. Creatine monohydrate was applied by 400 mg/kg/daily for 5 months. Animals' weights and blood samples were taken before and after of study . Permeability rates of coronary arteries were measured by Ivan Blue method. Data were analysed by SPSS 16.

Results. At the end of fifth month, rats' weights in diabetic group under treatment with creatine monohydrate compared to those without creatine monohydrate increased significantly ($p < 0.0001$). Also, the serum levels of TG, cholesterol, glucose and LDL decreased significantly among those under treatment with creatine monohydrate ($p < 0.05$). Reciprocally the serum level of HDL increased significantly among those in the creatine monohydrate group ($p < 0.002$). Permeability rate of coronary arteries was reduced significantly in diabetic group under treatment with creatine monohydrate compared to those without and it was closed to the figure reported for intact group ($p < 0.001$).

Conclusion. Results of this study showed that creatine monohydrate caused an improvement of serum biochemical markers associated with diabetes and reduced the permeability rate of coronary arteries among diabetic rats.

Key words. Diabetes, creatine monohydrate, biochemical markers, endothelial permeability



اثر ترکیب درمانی گلی بن کلامید و کافئین بر استرس اکسیداتیو در بافت کلیه موش های صحرایی دیابتی شده با استرپتوزوتوسین

ریحانه رفیعی اسکویی^۱، محمد حسن قوسیان مقدم*^۲، مهرداد روغنی^۳

۱- دانشجوی پزشکی، عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۲- استادیار، گروه بیوشیمی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۳- استاد، مرکز تحقیقات نورو فیزیولوژی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

ایمیل: r_sky_y@yahoo.com

سابقه و هدف: دیابت قندی یک اختلال متابولیک شایع است که ارتباط نزدیکی با استرس اکسیداتیو دارد. استرس اکسیداتیو ناشی از تولید رادیکال های آزاد، اثرات مخربی بر عملکرد طبیعی قسمت های مختلف بدن دارد از جمله اتساع و تخریب گلومرول های کلیوی و عوارضی نظیر رتینوپاتی، نفروپاتی و نوروپاتی را ایجاد می کند. از عوارض گلی بن کلامید به عنوان یکی از داروهای رایج در درمان دیابت، می توان شوک هیپوگلیسمی را نام برد. یکی از موادی که امروزه در جوامع مختلف به صورت وسیعی مورد مصرف قرار می گیرد، کافئین است که به عنوان یک ماده ی محافظ در برابر آسیب سلولی و دارای ظرفیت آنتی اکسیدانی شناخته شده است. این مطالعه با هدف ارزیابی اثر ترکیبی گلی بن کلامید و کافئین بر مقدار مالون دی آلدئید کلیه در موش های دیابتی شده با استرپتوزوتوسین انجام شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه تجربی ۳۲ موش صحرایی نر نژاد ویستار، در محدوده وزنی ۲۰۰-۲۵۰ گرم به صورت تصادفی به چهار گروه: کنترل دیابتی شده، دیابتی تحت درمان با گلی بن کلامید، دیابتی تحت درمان با کافئین و دیابتی تحت درمان با گلی بن کلامید و کافئین تقسیم شدند. القای دیابت به روش تزریق داخل صفاقی داروی استرپتوزوتوسین با تک دوز ۶۰۰ mg/kg روز سوم پس از القای دیابت برای اطمینان از دیابتی شدن موش ها، خونگیری از دم انجام شد و مبنای دیابتی شدن موش ها قند بالای ۲۵۰ mg/dl در نظر گرفته شد. از روز سوم به صورت روزانه موش ها با ۰/۳۰۰ گلی بن کلامید و ۰/۵۰۰ کافئین با توجه به گروه ها و در گروه ترکیبی به ترتیب با ۰/۱۵۰۰ و ۰/۲۵۰۰ گلی بن کلامید و کافئین به صورت تزریق داخل صفاقی تحت درمان قرار گرفتند. در پایان هفته ی دوم پس از تجویز داروها موش ها را با اثر بیهوش کرده و پس از یوتنزی، با باز نمودن حفره صفاقی بافت کلیه را خارج کرده و پس از هموژنیزه و سانتریفیوژ آن، میزان مالون دی آلدئید به عنوان شاخص پراکسیداسیون لیپیدی و پروتئین به ترتیب به روش تیوباربیتوریک اسید و برادفورد اندازه گیری شد و به روش اسپکتروفتومتری مورد ارزیابی قرار گرفت. داده های کمی حاصل، با آزمون آنوای یک طرفه در نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: خونگیری از دم، بیانگر دیابتی شدن تمامی گروه ها می باشد. در گروه دیابتی کنترل، میزان مالون دی آلدئید به طور چشمگیری افزایش یافت. یافته ها نشان داد که درمان با گلی بن کلامید ($p=0/009$)، کافئین ($p=0/009$) به تنهایی و یا ترکیب کافئین و گلی بن کلامید ($p=0/008$) موجب کاهش زیاد و معنادار سطح مالون دی آلدئید بافت کلیه ی موش های تحت درمان در مقایسه با گروه دیابتی می شود.

نتیجه گیری: درمان با گلی بن کلامید یا کافئین و یا ترکیب آنها، دارای اثرات سودمند در کاهش دادن پراکسیداسیون لیپید در بافت کلیه ی موش های دیابتی می باشد.

واژه های کلیدی: کافئین، دیابت قندی، استرس اکسیداتیو، کلیه، موش صحرایی، گلی بن کلامید



بررسی اثر عصاره ی هیدروالکلی میوه عناب (*Zizyphus jujube*) بر فعالیت حرکتی - تعادلی موش های سوری نژاد balb/c

مصیب نوری احمدآبادی^۱، عباسعلی سلیمیان^۱، محمدرضا حجتی^۲

۱. دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

۲. گروه فیزیولوژی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

سابقه و هدف: رفتار حرکتی شامل فاکتورهای مختلفی می باشد که از آن جمله می توان به مهارت، هماهنگی حرکتی، یادگیری، استقامت و تعادل حرکتی اشاره کرد که این فاکتورها در بیماری های مختلفی از جمله بیماری های سیستم عصبی مرکزی که شامل پارکینسون، کره هانتینگتون، ماتیپیل اسکروزیس آلزایمر و... می باشد دچار اختلال می شوند و باعث عدم تعادل بیمار در حرکات می گردند. براساس مطالب ذکر شده متون طب سنتی عناب یکی از گیاهانی است که بر جنبه های مختلف فعالیت سیستم عصبی مرکزی تاثیر می گذارد باتوجه به اینکه مطالعه ی علمی معتبری در این زمینه صورت نگرفته است در این مطالعه اثر عصاره ی هیدروالکلی میوه عناب بر روی تعادل حرکتی موش های سوری به روش روتارود بررسی شد.

مواد و روش ها: جهت انجام این مطالعه مداخله ای ۳۲ سر موش نر balb/c در محدوده سنی ۸-۶ هفته و وزن ۴۰-۳۰ گرم به ۴ گروه، شامل گروه کنترل (دریافت کننده نرمال سالین)، و گروه های دوز ۴۰۰، ۲۰۰، ۱۰۰ mg/kg عصاره هیدروالکلی میوه عناب تقسیم شدند. هرکدام از موش ها عصاره یا نرمال سالین را در حجم ۰/۲ سی سی بصورت داخل صفاقی برای مدت یک هفته دریافت کرده و سپس آزمون فعالیت رفتاری بوسیله دستگاه روتارد (ابزاری استاندارد جهت سنجش میزان تعادل حرکتی) در سه تکرار با فاصله زمانی ۱۵ دقیقه برای هرکدام از نمونه ها انجام شد و میانگین زمانی برای هرکدام از موش ها ثبت شد و با استفاده از آزمون آماری آنالیز واریانس یکطرفه (ANOVA) و تست توکی تجزیه و تحلیل شد. و مقدار $P < 0.05$ بعنوان سطح معنی داری آزمون انتخاب شد.

یافته ها: براساس یافته های این مطالعه عصاره ی هیدروالکلی میوه عناب بصورت وابسته به دوز باعث افزایش تعادل حرکتی موش ها مورد مطالعه می گردد و میزان افزایش تعادل حرکتی در گروه ۴۰۰ mg/kg نسبت به گروه کنترل معنی دار بود ($P < 0.05$). دوز های ۱۰۰ و ۲۰۰ باوجود اینکه باعث شدند نمونه ها از نظر زمانی مدت زمان بیشتری نسبت به گروه کنترل تعادل خود را حفظ کنند ولی از نظر آماری اختلاف آنها معنی دار نشد ($P > 0.05$).

نتیجه گیری: براساس نتایج مطالعه ی حاضر عصاره ی هیدروالکلی میوه عناب در دوز بالا (۴۰۰ mg/kg) باعث بهبود تعادل حرکتی در موشها می شود و احتمالاً بتوان با انجام مطالعات تکمیلی از آن برای درمان بیماری هایی که همراه با اختلال تعادل هستند استفاده کرد.

واژه های کلیدی: عناب، تعادل حرکتی، روتارود



دیابتی صحرایی موشهای قلب بافت اکسیداتیو استرس پاسخ بر کافئین و کلامید بن گلی درمانی تأثیر ترکیب استرپتوزوتوسین با شده

زهرا شادابی^۱، محمدحسن قوسیان مقدم^۲، مهرداد روغنی^۳

۱: عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران

۲: استادیار، گروه بیوشیمی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران

۳: استاد، مرکز تحقیقات نوروفیزیولوژی، دانشگاه شاهد، تهران

چکیده

سابقه و هدف: استرس اکسیداتیو با دیابت و عوارض آن در ارتباط می باشد و القای آپوپتوز ناشی از آن یکی از مکانیسم هایی است که به عنوان علت بروز اختلالات قلبی گزارش شده است. با توجه به اینکه گلی بن کلامید داروی پرمصرفی در درمان دیابت به شمار می رود و کافئین نیز از موادی است که به مقدار زیاد در سراسر دنیا مصرف می شود، هدف از این مطالعه تعیین میزان مالون دی آلدئید بافت قلب موش های دیابتی به عنوان شاخص استرس اکسیداتیو و اثر ترکیب درمانی گلی بن کلامید و کافئین بر تغییرات آن می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه ۳۲ موش صحرایی نر نژاد ویستار در محدوده وزنی ۲۵۰ - ۲۰۰ گرم به چهار گروه دیابتی کنترل بدون درمان، دیابتی تحت درمان با گلی بن کلامید، دیابتی تحت درمان با کافئین و دیابتی تحت درمان با گلی بن کلامید و کافئین تقسیم بندی شدند. القای دیابت به روش تزریق داخل صفاقی داروی استرپتوزوتوسین با تک دوز ۶۰ mg/kg انجام شد و برای اطمینان از دیابتی بودن، گلوکز در روز سوم و قبل از شروع درمان با تست ادراری اندازه گیری شد. سه روز پس از تزریق استرپتوزوتوسین درمان به وسیله ی تزریق روزانه ی ۰.۳ CC گلی بن کلامید در گروه تحت درمان با گلی بن کلامید و ۰.۵ CC کافئین در گروه تحت درمان با کافئین و ۰.۱۵ CC گلی بن کلامید و ۰.۲۵ CC کافئین در گروه تحت درمان با گلی بن کلامید و کافئین به صورت داخل صفاقی آغاز شد. ۱۴ روز پس از تجویز روزانه ی داروها موشها را بیهوش کرده و با باز کردن حفره پریکارده، قلب را خارج کرده و پس از هموژنیزه و سانتریفیوژ کردن نمونه ها، پروتئین و به ترتیب با روشهای برادفورد و تیو باربیتوریک اسید اندازه گیری شدند. میزان مالون دی آلدئید و پروتئین قلب به عنوان شاخص استرس اکسیداتیو مورد ارزیابی قرار گرفت و داده های کمی حاصل با روش آنوای یک طرفه تجزیه و تحلیل شد.

یافته ها: نتیجه ی تست ادراری انجام شده در روز سوم پس از تزریق استرپتوزوتوسین در همه گروه ها حاکی از ابتلای موش ها به دیابت بود. میزان بالای مالون دی آلدئید در گروه دیابتی کنترل بدون درمان مؤید وقوع دیابت بود. در گروه دیابتی تحت درمان با گلی بن کلامید و دیابتی تحت درمان با کافئین یک کاهش غیر معنا دار در حد کم در سطح مالون دی آلدئید مشاهده شد. در گروه دیابتی تحت درمان با گلی بن کلامید و کافئین میزان این کاهش در مقایسه با گروه دیابتی بیشتر بود و از نظر آماری به حد معنا دار رسید ($P < 0.05$).

نتیجه گیری: استفاده از ترکیب داروی گلی بن کلامید و کافئین موجب کاهش مطلوب مالون دی آلدئید قلب می شود که این می تواند در درمان اختلالات قلبی بیماران دیابتی ارزشمند باشد.

واژه های کلیدی: قلب، استرس اکسیداتیو، ترکیب درمانی، کافئین



اثر ضد دردی عصاره اندام های هوایی کلزا (Brassica Napus) در موش های سفید کوچک آزمایشگاهی

آزاده شیروانی^۱، علی اکبر مقدم نیا (Pharma D, PhD)^۲

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل.

۲. گروه فیزیولوژی و فارماکولوژی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل.

چکیده

سابقه و هدف: اگرچه امروزه لیست عظیمی از داروها و روش های درمانی جهت تخفیف درد وجود دارد ولی استفاده از آنها به دلیل داشتن عوارض جانبی با محدودیت روبرو است. نداشتن عوارض جانبی و یا وجود عوارض جانبی اندک با اثربخشی مناسب سبب جلب توجه جهانیان و محققین به گیاهان دارویی شده است. با توجه به احتمال دخالت مواد موجود در گیاهان خانواده براسیکا بر پدیده تعدیل درد، در تحقیق حاضر برای اولین بار اثرات ضد دردی عصاره هیدروالکلی اندام های هوایی گیاه کلزا در موش های آزمایشگاهی بررسی شد.

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع تجربی و آزمایشگاهی بود که روی ۱۳۲ موش انجام شد. این موش ها به ۲۷ گروه تقسیم شدند و غلظت های مختلف از عصاره کلزا، مورفین و نالوکسان به صورت داخل صفاقی به آن ها تزریق شد. در گروه کنترل از نرمال سالین استفاده شد. هر یک از موش ها ۱۵، ۳۰، ۶۰ و ۹۰ دقیقه بعد از تزریق روی Hotplate قرار گرفتند و عکس العمل آن ها نسبت به درد مورد ارزیابی قرار گرفت. داده ها با استفاده از تست ANOVA و تست تعقیبی Tukey تحلیل شدند. هر گونه اختلاف بین داده ها با p-value مساوی یا کمتر از ۰/۰۵ معنی دار تلقی گردید.

یافته ها: نتایج آزمایشات نشان داد که تزریق کلزا ۰/۵٪، ۲/۵٪ و ۵٪ در مقایسه با تزریق سالین (گروه شاهد) در تمامی زمان های آزمایش باعث تحمل بیشتر درد شده است. تزریق ترکیب مورفین ۲۰ mg/kg و کلزا ۲/۵٪ در مقایسه با تزریق مورفین به تنهایی باعث افزایش زمان تحمل درد شده است. در بررسی خاصیت تقویت کنندگی اثر ضد دردی مورفین توسط کلزا در حضور نالوکسان، تزریق این عصاره باعث افزایش زمان تحمل شد.

نتیجه گیری: در مجموع این پژوهش نشان داد که عصاره هیدروالکلی گیاه کلزا دارای اثر ضد دردی است و احتمالاً می تواند به دلیل وجود ترکیب های فلاونوئیدی در عصاره این گیاه باشد که باعث شده است این گیاه جایگزین خوبی برای داروهای ضد درد باشد.

واژه های کلیدی: کلزا، براسیکا ناپوس، اثرات ضد دردی، فلاونوئید

shirvani.az@gmail.com



عنوان: اثر عصاره گیاه گزنه بر هورمون های استروژن و پروژسترون و وزن تخمدان در رت

نویسندگان: سارا شیروانی^۱ - حجت اله کریمی جشنی^۲ - حسین کارگر^۳

۱- دانشجوی پزشکی - کمیته تحقیقات دانشجویی - دانشگاه علوم پزشکی جهرم - جهرم - ایران

۲- استادیار گروه علوم تشریحی دانشکده پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی جهرم - جهرم - ایران

۳- مرکز تحقیقات زئونوز - دانشگاه علوم پزشکی جهرم - جهرم - ایران

چکیده

سابقه و هدف: گزنه گیاهی است علفی، چند ساله، که از زمان های قدیم بعنوان گیاه دارویی مورد استفاده قرار می گرفته است. استفاده از این گیاه برای تقویت نیروی جنسی توصیه شده است. در گیاه گزنه ترکیباتی همچون اسیدهای چرب، لیگان ها، استرول ها، بتا سیتو استرول، فلاونوئیدها، لکتین، پلی ساکاریدها و عناصری مانند ازت، گوگرد، فسفر، پتاسیم، منیزیم، کلسیم شناسایی شده است. هدف از این مطالعه: بررسی اثر عصاره هیدروالکلی گیاه گزنه بر هورمون های استروژن و پروژسترون و وزن تخمدان در رت بود.

مواد و روشها: در این مطالعه تجربی از ۳۲ عدد رت ماده سالم و بالغ در محدوده سنی ۳-۲ ماهه و در محدوده وزنی ۱۷۰-۲۰۰ گرم استفاده شد. در طول مدت آزمایش رت ها در شرایط استاندارد نگهداری شدند. رت ها بطور تصادفی به گروه کنترل و گروه های تجربی تقسیم شدند. گروه های تجربی ۱ و ۲ و ۳ روزانه به ترتیب ۷۵ و ۱۵۰ و ۳۰۰ میلی گرم بر کیلو گرم وزن بدن عصاره گیاه گزنه به صورت خوراکی دریافت کردند. پس از ۳ هفته از رت ها خون گیری شد. سرم خون جدا گردید برای اندازه گیری غلظت سرمی هورمون استروژن و پروژستروناز کیت Diametra-Italy استفاده شد. تخمدان ها خارج، وبا ترازوی دیجیتال وزن شدند. داده ها با استفاده از نرم افزار spss و آزمون وارنسی یک طرفه (ANOVA) تجزیه و تحلیل شدند و $P \leq 0/05$ سطح معنی داری در نظر گرفته شد.

یافته ها: میانگین وزن تخمدان ها در گروه های تجربی ۱ و ۲ و ۳ به ترتیب $0/04 \pm 0/04$ و $0/03 \pm 0/03$ و $0/03 \pm 0/03$ گرم بدست آمد که در مقایسه با گروه کنترل ($0/04 \pm 0/03$) افزایش داشت. این افزایش در گروه های تجربی ۲ و ۳ در مقایسه با گروه کنترل معنی دار بود ($P < 0/05$). میانگین غلظت سرمی هورمون استروژن در گروه های تجربی ۱ و ۲ و ۳ به ترتیب 45 ± 9 و 49 ± 16 و 59 ± 5 بدست آمد که در مقایسه با گروه کنترل (39 ± 5) افزایش داشت این افزایش در گروه تجربی ۳ معنی دار بود ($P < 0/05$). همچنین میانگین غلظت سرمی هورمون پروژسترون در گروه های تجربی ۱ و ۲ و ۳ به ترتیب 37 ± 4 و 39 ± 3 و 51 ± 5 بدست آمد که در گروه تجربی ۳ میزان این هورمون افزایش داشت که در مقایسه با گروه کنترل (42 ± 6) معنی دار بود ($P < 0/05$).

نتیجه گیری: با توجه به نتایج عصاره هیدروالکلی گیاه گزنه در دوز های مصرف شده در این مطالعه باعث افزایش وزن تخمدان ها و هورمون های استروژن و پروژسترون در گروه های تجربی گردید که نشان دهنده افزایش روند فولیکولوژن در رت های مورد مطالعه می باشد. احتمالاً عصاره هیدروالکلی گیاه گزنه به علت داشتن فیتواسترولها باعث افزایش روند فولیکولوژن در رت میشود.

واژه های کلیدی: گیاه گزنه، رت، تخمدان



اثر تجویز مزمن خوراکی پودر ریشه ویتانیا سومنیفرا بر فاکتورهای التهابی و مقاومت به انسولین در موش های صحرائی نر تغذیه شده با فروکتوز

محمد رضا شهرکی^۱، زهرا صمدی^۲

۱ - دانشیار، عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات ارتقاء سلامت دانشکده پزشکی، گروه فیزیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد فیزیولوژی، مرکز پژوهش های علمی دانشجویان دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

سابقه و هدف: مقاومت به انسولین یک اختلال متابولیکی است که در پاتوفیزیولوژی بیماری دیابت نوع ۲ و سندرم متابولیک مؤثر است. شواهد نشان میدهند که IL-6، TNF- α نقش مهمی در ایجاد مقاومت به انسولین دارند. با توجه به اثرات ضد دیابتی شناخته شده WS، هدف این مطالعه، بررسی تاثیر تجویز مزمن خوراکی پودر ریشه WS بر میزان فاکتورهای التهابی و مقاومت به انسولین در موش های تغذیه شده با فروکتوز می باشد.

مواد و روش ها: مطالعه حاضر بر روی ۴۸ سر موش صحرائی نر از نژاد Albino wistar با محدوده وزنی ۲۰g±۲۰۰ انجام شد. پس از توزین اولیه، حیوانات در ۴ گروه (n=۱۲): کنترل (C)، سالم تیمار بار ریشه گیاه ۶۲.۵mg/diet (G)، گروه دریافت کننده فروکتوز ۱۰٪ وزنی-جمعی (F) و گروه دریافت کننده فروکتوز همراه با غذای حاوی ریشه گیاه (FG) قرار گرفتند. پس از ۸ هفته تیمار، خونگیری از شریان کاروتید حیوانات گرفته و فاکتورهای خونی اندازه گیری شدند. نتایج حاصل از بررسی ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۱۸ و تست های آماری واریانس یکطرفه ANOVA و تست Tukey مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نتایج به صورت mean±SD گزارش و اختلاف آماری با (P<۰.۰۵) معنی دار تلقی شد.

یافته ها: نتایج نشان داد که موش های دریافت کننده فروکتوز F، مقاوم به انسولین شدند. همچنین تجویز گیاه باعث کاهش قند، انسولین، IL-6، TNF- α و بهبود مقاومت به انسولین در موش های دریافت کننده فروکتوز شد (P<۰.۰۵). اما در سایر گروه ها مقایسه پارامترها معنی دار نبود (P<۰.۰۵).

نتیجه گیری: بر اساس یافته های مطالعه حاضر، می توان چنین نتیجه گیری کرد که گیاه WS موجب کاهش مقاومت به انسولین می شود که احتمالاً مکانیسم عمل آن می تواند از طریق کاهش گلوکز، و فاکتورهای التهابی باشد.

واژه های کلیدی: ویتانیا سومنیفرا، مقاومت به انسولین، IL-6، TNF- α



بررسی اثر محافظتی پروپوفول بر سمیت پلاتین در موش صحرایی نر

اکرم رنجبر¹، غزاله طاهری مقدم²

۱) استادیار گروه فارماکولوژی-سم شناسی-دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی همدان - همدان- ایران

۲) دانشجوی داروسازی - کمیته تحقیقات دانشجویی - دانشگاه علوم پزشکی همدان - همدان - ایران

Email:taheri_ghazaleh@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: سیس پلاتین از جمله داروهای شیمی درمانی موثر در درمان تومورهای سخت مانند تومور تخمدان، سرو گردن بوده که مهم ترین عارضه جانبی آن سمیت حاد کلیوی می باشد. این دارو باعث تخریب توبول های پروگزیمال کلیوی موجب سمیت حاد کلیوی می شود. مطالعات نشان می دهد که استرس اکسیداتیو نقش مهمی در ایجاد آسیب کلیوی دارد. پروپوفول (۲ و ۶ دی ایزوپروپیل فنل) یک عامل آرامبخش - خواب آور است که به طور تزریقی برای القاء و نگهداری بیهوشی در بیماران استفاده می شود و به نظر می رسد این دارو نقش انتی اکسیدانی داشته است ، لذا هدف از این مطالعه بررسی اثرات پروپوفول بر سمیت کلیوی ناشی از سیس پلاتین در موش صحرایی نر بود.

مواد و روش ها : در این مطالعه از ۲۰ موش صحرایی نر نژاد ویستار با محدوده وزنی ۲۵۰-۱۸۰ گرم ، استفاده شد. ابتدا حیوانات به طور تصادفی به چهار گروه (هر گروه ۵ عدد) تقسیم شدند. یک گروه سالم دریافت نرمال سالین و یک گروه مسموم که سیس پلاتین با دوز ۷ mg/kg به روش IP تجویز می شود، یک گروه پروپوفول ۱۰ mg/kg به صورت IP و یک گروه مسموم با سیس پلاتین که پروپوفول به مدت ۷ روز دریافت نمودند. سپس در نمونه پلاسما آنها میزان بیومارکرها های کلیوی مانند اوره و کراتینین اندازه گیری شد سپس داده ها توسط نرم افزار SPSS V:۱۶ و با آزمون آماری OneWayANOVA مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. سطح معنی داری $p < 0.05$ در نظر گرفته شد.

یافته ها : نتایج تست های آماری نشان می دهد که سیس پلاتین میزان اوره و کراتینین را در مقایسه با گروه کنترل افزایش معنی داری داد و پروپوفول نیز به طور معنی داری میزان اوره و کراتینین را در مقایسه با گروه کنترل کاهش داد . **نتیجه گیری :** با توجه به نتایج فوق به نظر می رسد که پروپوفول اثرات سمیت کلیوی ناشی از سیس پلاتین را کاهش می دهد البته مطالعات بیشتر برای فهم دقیق مکانیسم های سلولی و مولکولی پروپوفول و سیس پلاتین در بیماران مواجهه یافته با این گونه داروها لازم می باشد

واژه های کلیدی: پروپوفول، سیس پلاتین، رت، کلیه



بررسی اثر متفورمین بر پاسخ دهی انقباضی و اتساعی آئورت موشهای صحرایی دیابتی شده با استرپتوزوتوسین

عباسعلی عباس نژاد^۱ - سید مجتبی موسوی^۲ - سعید نیازمند^۲

گروه فیزیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد

سابقه و هدف: دیابت یک فاکتور خطر اصلی در ایجاد اختلالات قلبی-عروقی است که با آترواسکلروزیس و مشکلات ماکروواسکولار همراه بوده و یک علت مهم ناخوشی و مرگ و میر در این بیماری می باشد. هدف از این مطالعه، بررسی اثر متفورمین بر پاسخ دهی انقباضی و اتساعی در آئورت موشهای صحرایی دیابتی شده با استرپتوزوتوسین می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه از ۶۰ سر موش صحرایی نر سفید نژاد ویستار در محدوده وزنی ۲۵۰-۳۰۰ گرم استفاده شد. حیوانات به ۳ گروه شاهد، دیابتی و دیابتی تحت تیمار با داروی متفورمین تقسیم شدند. با تزریق داخل صفاقی استرپتوزوتوسین به میزان ۶۰ mg/kg بصورت تک دوز دیابت ایجاد شد. متفورمین به میزان ۳۰۰ mg/kg روزانه بصورت گاوژ برای مدت ۶ هفته تجویز شد. بعد از ۶ هفته پاسخ های انقباضی آئورت به غلظت های تجمعی فنیل افرین (10^{-5} - 10^{-9} مولار) و کلرید پتاسیم (۶۰ - ۲۰ میلی مولار) و پاسخ های اتساعی آئورت به غلظت های تجمعی استیل کولین (10^{-5} - 10^{-8} مولار) و سدیم نیترو پروساید (10^{-6} - 10^{-9} مولار) بوسیله ترانسدیوسر ایزومتریک که به دستگاه Power Lab متصل بود ثبت گردید.

یافته ها: پاسخ انقباضی آئورت با فنیل افرین 10^{-6} ($P < 0.05$) و 10^{-5} مولار ($P < 0.001$) در گروه درمان با متفورمین بطور معنی داری نسبت به گروه دیابتی کاهش یافت. پاسخ انقباضی آئورت به غلظت ۶۰ میلی مولار کلرید پتاسیم در گروه دیابتی نسبت به گروه درمان با متفورمین بطور معنی داری ($P < 0.05$) بیشتر بود. در گروه درمان با متفورمین پاسخ اتساعی آئورت به غلظت های 10^{-8} ($P < 0.05$)، 10^{-7} ($P < 0.01$)، 10^{-6} ($P < 0.001$) و 10^{-5} مولار ($P < 0.001$) استیل کولین نسبت به گروه دیابتی افزایش معنی داری را نشان داد. متفورمین بطور معنی داری پاسخ اتساعی به غلظت 10^{-9} ($P < 0.001$)، 10^{-8} ($P < 0.001$)، 10^{-7} ($P < 0.001$) و 10^{-6} مولار ($P < 0.01$) SNP را نسبت به گروه دیابتی افزایش داد.

نتیجه گیری: نتایج مطالعه حاضر نشان داد که متفورمین در موشهای صحرایی دیابتی باعث کاهش پاسخ انقباضی و افزایش پاسخ اتساعی آئورت شده و مانع اثرات مخرب دیابت بر عملکرد فیزیولوژیک اندوتلیوم و عضلات صاف عروق گردیده است.

واژه های کلیدی: دیابت، متفورمین، پاسخ های انقباضی و اتساعی، آئورت، موش صحرایی



The study of propofol on lipid peroxidation in lung male rat

Akram Ranjbar^{1*}, [izamredahG nihzoR](#)², Gazaleh Taheri-Moghadam²

1) Department of Toxicology and Pharmacology, School of Pharmacy, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran.

2) Student Research Committee, Hamadan University of Medical Sciences, Hamadan, Iran.

Abstract

Background: Propofol (2, 6 diisopropyl phenol), a sedative agent - is an intravenous hypnotic for induction and maintenance of anesthesia used. Studies indicate that propofol has antioxidant effects. Antioxidants are substances that reduce or relieve the damage of radicals in the body. Free radicals have an unpaired electron due to living bodies are constantly spinning and irreparable damage to macromolecules such as animal body proteins, lipids, carbohydrates and DNA and cause tissue damage specially lungs. The purpose of this study was to investigate the effect of propofol on lipid peroxidation (biomarker of increased free radicals) in the lung tissue of male rats.

Materials and Methods: 10 male rats were equally separated in to 2 groups (5 rats each). Group I (control), while Group II was given propofol (10 mg/kg/day, IP) once daily for 7 days. After treatments, the concentration of lipid peroxidation (LPO) in lung tissue was measured. Reported data were mean \pm SE. The Student t test, was used to compare two groups, and significance levels were set to 0.05 ($P < 0.05$) for all comparisons.

Results: Propofol changed a significant decrease in LPO (1.05 ± 0.12) with the control (0.65 ± 0.08) group respectively, ($p = 0.049$).

Conclusions: It is concluded that propofol can reduced LPO and free radicals damage throughout antioxidant properties.

Keywords: Propofol; Lipid peroxidation; Lung; Oxidative stress; Rat





بررسی اثر نانوذره اکسید سریم بر قدرت آنتی اکسیدانی بافت ریح موش صحرایی نر

مازیار گنجی^۱، اکرم رنجبر^۲، جمشید کریمی^۳

(۱) دانشجوی علوم آزمایشگاهی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

(۲) استادیار گروه فارماکولوژی- سم شناسی دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

(۳) استادیار گروه بیوشیمی- دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

چکیده:

سابقه و هدف: نانوذرات سریم امروزه کاربرد وسیعی در علوم پزشکی دارد. گونه های فعال اکسیژن دار به علت الکترون جفت نشده ای که دارند دائما در بدن موجودات زنده در حال گردشند و آسبهای جبران ناپذیری را به ماکرومولکولهای بدن جانداران همانند پروتئین ها، لیپیدها، کربوهیدراتها و DNA وارد می کنند و باعث آسیب بافتی از جمله بافت ریه می گردند. بنابراین هدف از این مطالعه بررسی اثر نانوذره اکسید سریم بر میزان قدرت آنتی اکسیدانی در بافت ریه در موش صحرایی نر بود.

مواد و روش ها: در این مطالعه از ۲۰ موش صحرایی نر نژاد ویستار با محدوده وزنی ۱۸۰-۲۵۰ گرم، استفاده شد. ابتدا حیوانات به طور تصادفی به چهار گروه (هر گروه ۵ عدد) تقسیم شدند. یک گروه سالم دریافت نرمال سالین و یک گروه که مقدار ۶۰ mg/kg/day، ۳۰ mg/kg/day و ۱۵ mg/kg/day به صورت IP در مدت ۱۴ روز دریافت نمودند. سپس در نمونه هموزن بافت ریه آنها میزان قدرت آنتی اکسیدانی با روش FRAP اندازه گیری شد. سپس داده ها توسط نرم افزار SPSS V:۱۶ و با آزمون آماری OneWayANOVA مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. سطح معنی داری $p < 0.05$ در نظر گرفته شد. یافته ها: نتایج تست های آماری فوق نشان داد که میانگین قدرت آنتی اکسیدانی بافت ریه در گروه های ۳۰ و ۱۵ mg/kg/day نسبت به گروه کنترل افزایش معنی داری نشان داد.

نتیجه گیری: نتایج تست های آماری فوق نشان داد که نانوذره اکسید سریم قدرت آنتی اکسیدانی را در دوزهای کم افزایش داد و به نظر می رسد که این نانوذره اثرات آنتی اکسیدانی در بافت ریه داشته و از طریق کاهش آسیب ناشی از گونه های فعال اکسیژن دار عمل می کند.

واژه های کلیدی: نانوذره اکسید سریم، ریه، رت، گونه های فعال اکسیژن، قدرت آنتی اکسیدانی



بررسی اثرتجویز حادکلرید روی خوراکی بر میزان قندخون و لیپید سرم در موشهای صحرایی نر دیابتیک بااسترپتوزوتوسین

تاریه شهرکی^۱، فرزانه محمدزاده رستمی^۲، محمدرضا شهرکی^{۳*}، ساناز خرمقدم^۴، مریم بیرانوند^۵

۱. کارشناس ارشد فیزیولوژی پزشکی، مرکز پژوهش های علمی دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان
۲. کارشناس ارشد میکروب شناسی پزشکی، مرکز پژوهش های علمی دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان
۳. دانشیار گروه فیزیولوژی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان
۴. پزشک عمومی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان
۵. کارشناسی ارشد زبان انگلیسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

چکیده

سابقه و هدف: دیابت بیماری متابولیکی است که با افزایش گلوکز خون و اختلال لیپدهای سرم همراه می باشد. و با توجه به اینکه دفع روی در بیماران دیابتی نسبت به افراد سالم بیشتر است، هدف این مطالعه بررسی اثرتجویز کوتاه مدت خوراکی کلرید روی بر میزان قند خون و لیپیدهای سرم در موش های صحرایی نر دیابتیک شده با استرپتوزوتوسین بوده است.

مواد و روش ها: این مطالعه بر روی ۳۲ سر موش صحرایی نر نژاد Wistar-Albino در محدوده وزنی 225 ± 25 گرم انجام شد که بطور تصادفی به ۴ گروه (۱) دیابتی دریافت کننده کلریدروی (۲) دیابتی (۳) کنترل دریافت کننده کلریدروی و (۴) کنترل تقسیم شدند. القاء دیابت حیوانات گروه تست با تزریق درون صفاقی 50 mg/kg استرپتوزوتوسین انجام شد. گروه ۱ و ۳ به مدت دو هفته از غذای سرشار از کلریدروی با دوز 3 g/kg diet و گروه ۲ و ۴ از آب و غذای معمولی استفاده کردند. در پایان آزمایش، حیوانات با اثر بیهوشی و سپس از ورید گردنی آن ها خونگیری انجام شد. گلوکز و لیپید های سرم توسط روش های رایج اندازه گیری شد. نتایج بدست آمده با نرم افزار SPSS ۱۱ و بکارگیری آنالیز واریانس یکطرفه و بان فری آنالیز شد. نتایج به صورت $\text{mean} \pm \text{SD}$ بیان و اختلافات آماری به صورت $p < 0.05$ معنی دار تلقی گردید.

یافته ها: نتایج نشان داد که LDH سرم در گروه ۱ افزایش معنی داری نسبت به گروه های دیگر داشت ($P=0.046$). همچنین مقدار آب آشامیدنی این گروه در مقایسه با سایر گروه ها کاهش معنی داری یافته بود ($P=0.02$). سایر پارامترهای مورد بررسی اختلاف معنی داری در بین گروه ها نشان نداد.

نتیجه گیری: نتایج این بررسی نشان داد که تجویز خوراکی کلرید روی بر LDH سرم و آب آشامیدنی حیوانات دیابتیک شده با استرپتوزوسین موثر است که مکانیسم دقیق آن نیاز به بررسی بیشتری دارد.

واژه های کلیدی: دیابت، هیپرگلیسمی، هیپرلیپیدمی، کلریدروی



Effects of *securigera securidaca* extract on Lipolysis in streptozotocin-induced diabetic rats.

Rayhaneh Moradi Marjaneh , Ahmad Ghorbani , Mousa-Al-Reza Hadjzadeh
Mashhad University of Medical Sciences, Department of Physiology, Mashhad, Iran

Mashhad University of Medical Sciences, Department of Physiology, Mashhad, Iran

Moradir891@mums.ac.ir

Introduction: Several studies support hypolipidemic effect of *securigera securidaca* in normal and diabetic subjects. However, very little is known about the possible direct action of *securigera securidaca* on adipose tissue.

Objectives: The aim of the current study was to investigate the effects of *securigera securidaca* extract on lipolysis in streptozotocin-induced diabetic rats.

Materials and methods: Female wistar rats were rendered diabetic by a single intraperitoneal injection of 60 mg/kg streptozotocin. After seven days of STZ injection, the preovarian adipose tissues were excised from diabetic rats. The tissues were minced into uniform small pieces of about 5 mg and then distributed into 24-well culture plate (100 mg/well) and bathed with 1 ml Krebs-Ringer bicarbonate buffer containing 5.5 mM glucose, 25 mM HEPES and 2% (w/v) bovine serum albumin. The wells were divided into 4 groups: vehicle (basal lipolysis) , treated with isoproterenol (stimulated lipolysis) , treated with *securigera* extract at doses of 400 and 800 µg/ml and incubated at 37°C in a humidified chamber under constant shaking for 90 min. At the end of the incubation, concentration of glycerol in the media was measured by an enzymatic method.

Results : As expected, isoproterenol led to a significant elevation ($p < 0.001$) in lipolysis. The presence of *securigera* extract significantly decreased lipolysis in the tissue medium in comparison to vehicle(basal lipolysis) ($p < 0.001$) . Glycerol concentration was lower at dose 800 µg/ml of *securigera* in comparison to 400 µg/ml. Therefore the effect of *securigera* on Lipolysis increase on higher doses.

Conclusion : The *securigera securidaca* extract at dose of 400 and 800 µg/ml decrease lipolysis. This supports usage of *securigera* in traditional medicine for treatment of diabetes.

Key words : *securigera* , streptozotocin, lipolysis





Effect of *Hypericum perforatum* on the glucose and lipids level of the serum among Streptozotocin-induced diabetic rats

MohammadHassan Ghosian^{1*}, Mehrdad Roghani², Neda Mahdizadeh³, Iman Ansari^{3,4} Ali Ghanem^{3,4}

1. Shahed University, Faculty of medicine, Biochemistry Department, Assistant Professor, Tehran, Iran

2. Shahed University, Faculty of medicine, Physiology Department, Professor, Tehran, Iran

3. Shahed University, Faculty of medicine, Student Research Committee, Medical Student, Tehran, Iran

4. Mostafa-Khomeini Hospital, Tehran, Iran

Abstract

Background and Objective: Diabetes mellitus (DM) is a metabolic disorder with chronic hyperglycemia and defects in carbohydrates, lipids and proteins metabolism. DM can lead to a lot of disorders such as neuropathy, nephropathy and cardiovascular diseases. While the major component of DM treatment is using insulin and hypoglycemic agents, these medications have side effects such as increased fat storage, hypoglycemic shock and also do not have any effect on long term diabetes debilitating complications. So finding new agents with fewer side effects such as herbal derivatives is further highlighted. In this study we consider the effect of *Hypericum perforatum* (HP)-one of these herbal agents, on hyperglycemia and dyslipidemia in diabetic rats.

Materials and Methods: In this experimental investigation at the shahed university, 32 male Wistar rats -weighing 200-250 g- were divided randomly into 4 groups: 1. control, 2. control receiving treatment with HP, 3. diabetic, and 4. diabetic receiving treatment with HP. Rats with serum glucose levels below 130 mg/dl were selected for this study. Diabetes induced by intraperitoneal injection of Streptozotocin (STZ) (60mg/kg). Groups under treatment received food containing 6.25% of HP powder. Serum glucose, triglyceride, total cholesterol, LDL- and HDL-cholesterol levels of serum were determined with spectrophotometer before the study and at 3rd and 6th weeks after the study. Data were analyzed using one-way ANOVA and Tukey's post-test in the SPSS 16 and P value less than 0.05 was considered significant for all analyses.

Findings: There was no significant reduction of serum glucose level at 3rd and 6th weeks in HP-treated diabetic group compared to diabetic one P = 0.09. Regarding LDL and total cholesterol, there were significant reduction in HP-treated diabetic group as compared to diabetic one P = 0.03, P = 0.04. On the other hand, HP significantly increased HDL-cholesterol level in diabetic group P = 0.04. . In addition serum triglyceride had no significant reduction in HP-treated diabetics as compared to diabetic group P = 0.1.

Conclusion: Regarding to this investigation oral administration of HP powder has no effect on hyperglycemia and the level of triglyceride, although the past studies about this plant has shown hypoglycemic effect of HP extract. On the other hand HP powder treats the defects about LDL, HDL and total cholesterol significantly. Generally it can be said that long term medication with HP powder as a nutritional supplement can be useful in treatment of the dyslipidemia caused by diabetes and reduce the problems like atherosclerosis and cardiovascular diseases.

Key Words: *Hypericum perforatum*, glucose, lipids, rat, diabetes mellitus, Streptozotocin



Clinical Features and Mutation Analysis of Hyper Immunoglobulin E Syndrome in 51 Iranian Patients

Babak Mirminachi,¹ Mahmood Tavassoli, MD,¹ Mohsen Ghadami, PhD,² Hassan Abolhassani, MD, MPH¹, Mostafa Kokabee, MD,¹ Asghar Aghamohammadi, MD, PHD,¹

1- Research Center for Immunodeficiencies, Pediatrics Center of Excellence, Children's Medical Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

2- Molecular Immunology Research Center; and Department of Immunology, School of Medicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Background and objective: Hyper IgE syndrome (HIES) consist a group of primary immunodeficiency disorders characterized by recurrent staphylococcal abscesses, sinopulmonary infections and chronic eczema as well as markedly elevated IgE levels. Most of HIES have been found to be inherited as autosomal dominant due to mutations in signal transducer and activator of transcription 3 gene (STAT3) whereas some of HIES cases have evidence of mutation in dedicator of cytokinesis 8 (DOCK8) and Tyrosine Kinase2 (TYK2) genes those have been identified with autosomal recessive pattern of heritage. The aim of this study was to determine whether there is a correlation between the genotype and the phenotype of patients with HIES.

Materials and Methods: A prospective clinical evaluation was conducted on 51 patients with confirmed diagnosis of HIES who had been referred to the Immunodeficiency Clinic at Children's Medical Center of Tehran University of Medical Sciences (Tehran-Iran) from 2010 to 2012. Demographic, clinical, immunologic and mutational data of each patient were documented in separate questionnaire. The phenotypic severity by National institute of health (NIH) HIES score was calculated to predict STAT3 mutation. For comparison of quantitative data, independent-samples t test was used. Chi-square test and Fisher's exact test were used for comparison of qualitative measurements.

Findings: Patients were followed-up for a total of 240 patient years with a mean±SD follow-up of 4.71±3.3 years. The mean±SD age at the onset of symptoms was 21.4±6.8 months. HIES patients were diagnosed at average of 9.5±7.8 years. The measurement of NIH HIES score showed the mean±SD of 47.1±17.3. From 51 patients, STAT3 gene mutation was identified in 17 cases from 16 unrelated families including 8 new mutations. DOCK8 deficiency (AR-HIES) was documented in only one female case. No genetic mutation has been identified in the other patients. The presence of pneumatocele (p=0.004) was significantly frequent in STAT3 deficient cases, compared to the rest patients with NIH score >40. Based on the location of the mutation in 17 STAT3 deficient patients, patients were classified in two different groups according to the damaged domain of final protein: Src homology 2 domain (SH2) group with 3 cases and DNA binding domain (DNA-B) group with 13 cases. Age at the time of diagnosis (22.3±15.9 years) and delay diagnosis (21.2±14.3 years) in SH2 group were significantly higher when were compared to DNA-B group (8.8±5.4 years, p=0.007 and 8.4±5.7 years, p=0.02, respectively). Patients in DNA-B group had higher probability for pneumatocele (p=0.009) and abscess formation (p=0.013).

Conclusion: The results of this study demonstrated that there is comprehensive correlation between type of responsible mutation for HIES and clinical phenotype.

Keywords: Hyper IgE syndrome, STAT3, DOCK8, Mutation, genotype-phenotype correlation



تأثیر عصاره ی هیدروالکلی گیاه زوفای بازار (hyssop, common hyssop) بر روی پارامترهای خونی در موش صحرائی دریافت کننده دفروکسامین

مصیب نوری احمدآبادی^۱، اکرم ایزدمهر^۲، محمود رفعیان^۳

- ۱ - دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد
- ۲ - گروه مامایی، دانشکده پرستاری مامایی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد
- ۳ - استاد فارماکولوژی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

سابقه و هدف: کم خونی یکی از معضلات بهداشتی جهان می باشد و به معنی کاهش بارز در تعداد گلبولهای قرمز به همراه کاهش ظرفیت انتقال اکسیژن خون است که انواع مختلفی دارد که از جمله انواع آن کم خونی فقر آهن، کمبود فولات و ب^{۱۲}، هموگلوبینوپاتی ها و آنمی های همولیتیک می باشد برای درمان کم خونی داروهای مختلفی وجود دارد با توجه به عوارض داروهای شیمیایی و گرایش جامعه به گیاهان دارویی جهت درمان بیماری ها در این مطالعه سعی شده است تا تاثیر گیاه زوفای بازار که در منابع طب سنتی بر خونساز بودن آن تاکید شده و در هیچ مطالعه ای این مساله بصورت علمی بررسی نشده است بررسی گردد.

مواد و روش ها: در این مطالعه مداخله ای ۳۵ سر رت ماده از نژاد ویستار با سن ۹-۱۴ هفته و وزن ۱۶۰-۲۰۰ گرم انتخاب شد و پس از سازگاری با محیط حیوانات بصورت تصادفی به ۵ گروه تقسیم شدند. گروه ۱ دریافت کننده سالیین (کنترل منفی)، گروه ۲: دریافت کننده دفروکسامین با دوز ۵۰ میلی گرم بر کیلوگرم و ۳ گروه دیگر گروه های دریافت کننده عصاره هیدروالکلی زوفا به ترتیب با دوز های ۵۰-۱۰۰-۱۵۰ میلی گرم بر کیلوگرم به همراه دفروکسامین با دوز ۵۰ میلی گرم بر کیلوگرم بودند. حیوانات عصاره، دفروکسامین و سرم فیزیولوژی را بمدت ۲۱ روز دریافت کردند سپس با کلروفرم بیهوش شده و نمونه ی خون از قلب آنها تهیه و در شرایط استاندارد به آزمایشگاه انتقال داده شد و با استفاده از دستگاه Cell Counter پارامترهای خونی آنها اندازه گیری شد و نتایج بدست آمده با آزمون های آنالیز واریانس یکطرفه و تست توکی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: نتایج حاصله نشان داد که سطح هموگلوبین در گروه های دریافت کننده عصاره به همراه دفروکسامین نسبت به گروه دریافت کننده دفروکسامین بالاتر است ($P < 0.05$)، همچنین مشخص شد بین گروه های دریافت کننده عصاره سطح هموگلوبین خون با دوز عصاره دریافتی رابطه مستقیم دارد بعلاوه مشخص شد MCV ، MCH ، $MCHC$ ، HCT و WBC در گروه های دریافت کننده عصاره سطح بالاتری نسبت به گروه دفروکسامین دارند ($P < 0.05$).

نتیجه گیری: براساس نتایج حاصل از مطالعه حاضر عصاره ی هیدروالکلی گیاه زوفا به صورت وابسته به غلظت، کم خونی ناشی از دفروکسامین راکاهش می دهد و تاثیر مثبتی در افزایش بسیاری از پارامترهای مهم خونی دارد که این یافته همسو با مطالب ذکر شده در منابع طب سنتی می باشد همچنین میتوان انتظار داشت با انجام مطالعات تکمیلی بتوان از این گیاه در کنار سایر داروهای موجود جهت پیشگیری و درمان کم خونی استفاده کرد.

واژه های کلیدی: پارامتر های خونی، زوفای بازار، دفروکسامین



بررسی پلی مورفیسم ژن IL-18 در بیماران زخم دوازدهه دارای عفونت با هلیکوباکتر پیلوری و مقایسه آن با گروه کنترل

علیرضا رضایی فر^۱، ابراهیم اسکندری نسب^۲، مهدی مقدم پور^۳، اسلام خرازی نژاد^۴، شهاب الدین حسنی^۵، ابوالقاسم اسدی^۶، مهدی حدادی^۲، عادل سپنج نیا^۵، بهروز صادقی^۶، عبدالباسط واحدی^۷

۱. گروه بیوشیمی، دانشگاه علوم پزشکی شهید زابل، زابل
۲. گروه بیوشیمی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان
۳. گروه میکروب شناسی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان
۴. گروه ایمنولوژی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی، یزد
۵. گروه ایمنولوژی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران
۶. گروه میکروب شناسی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران
۷. مرکز پژوهش های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان

چکیده

سابقه و هدف: هلیکوباکتر پیلوری، از باکتری های گرم منفی خانواده کمپیلو باکتریاسه بوده که در معده نیمی از جمعیت جهان یافت می شود و به عنوان یکی از دلایل اصلی ابتلا به سرطان معده و زخم دوازدهه مطرح می باشد. اینترلوکین ۱۸ یکی از سیتوکاین های دفاعی بدن بوده که با تحریک TH₁ در دفاع مقابل عوامل میکروبی نقش دارد. هدف از این مطالعه بررسی پلی مورفیسم ژن IL-18 در بیماران زخم دوازدهه و مقایسه آن با گروه کنترل و ناقلین بدون علامت می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه بر روی ۶۷ نفر از افراد با زخم دوازدهه (DU)، ۴۸ نفر افراد ناقل بدون علامت (AS) و ۲۶ نفر از افراد سالم از نظر عفونت با HBP انجام شد. برای تایید وجود فاکتور های وایرولانسی از تست وسترن بلات استفاده شد. هم چنین برای بررسی پلی مورفیسم ژن IL-18 در مناطق -۱۳۷G/C و -۶۰۷C/A از پروتکل allele-specific primer با روش PCR استفاده گردید. داده ها به صورت میانگین \pm انحراف معیار وارد نرم افزار SPSS V.15 شده و توسط تست Chi-square آنالیز شدند. سطح معنی داری در این مطالعه $P < 0.05$ در نظر گرفته شد.

یافته ها: نتایج نشان داد که ژنوتیپ AA و آلل A در منطقه -۶۰۷C/A دارای پلی مورفیسم می باشد. همچنین این پلی مورفیسم به صورت معنی داری در گروه DU کمتر از گروه های AS و کنترل می باشد (به ترتیب $P = 0.032$ و $P = 0.043$).

نتیجه گیری: در این مطالعه نشان داده شد که تفاوت در منطقه -۶۰۷C/A ژن IL-18، با احتمال ابتلا به بیماری زخم دوازدهه ارتباط داشته و می تواند بر زمینه سازی و ریسک ابتلا به این بیماری در افراد آلوده با میکروب هلیکوباکتر پیلوری موثر باشد.

واژه های کلیدی: هلیکوباکتر پیلوری، IL-18، پلی مورفیسم



بررسی اثر ضد باکتریایی عصاره ی هیدروالکلی گیاه علف چای (*Hypericum perforatum*) بر روی باکتری سودوموناس آئروژینوزا در شرایط آزمایشگاهی

ابوالفضل قلی پور^۱، سعیده هاشمی^۲، محمد رئیسی^۲، مصیب نوری^۳

۱. استادیار گروه میکروب شناسی و ایمنی شناسی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد
۲. کارشناس علوم آزمایشگاهی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پیرا پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد
۳. دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

چکیده

سابقه و هدف: سودوموناس آئروژینوزا یک باکتری گرم منفی، هوازی و فرصت طلبی است که به عنوان سومین عامل شایع عفونت های بیمارستانی مطرح می باشد. این باکتری دارای سیستم انتقال مقاومت به آنتی بیوتیک (پلاسمید) است که به سرعت در مقابل آنتی بیوتیک های مختلف مقاوم شده و باعث انتشار عفونت و سپتی سمی در بدن بیماران خواهد شد. گیاه علف چای یکی از گونه های مهم جنس هایپرکروم است که به نام پرفوراتوم (*Hypericum perforatum*) از خانواده هایپریریکاسه می باشد. با توجه به اینکه در کتب طب سنتی به خاصیت ضد میکروبی علف چای اشاره شده است، این مطالعه با هدف بررسی اثر ضد باکتریایی عصاره ی هیدروالکلی گیاه علف چای روی باکتری سودوموناس آئروژینوزا در شرایط آزمایشگاهی انجام شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه مداخله ای آزمایشگاهی از گیاه علف چای به روش ماسراسیون (خیساندن در حلال) عصاره هیدروالکلی تهیه شد و پس از تهیه سوبه استاندارد باکتری سودوموناس آئروژینوزا با PTCC ۱۳۱۰ و استریل نمودن عصاره توسط فیلتر ۰/۴۴ میکرون اثر ضد باکتریایی آن به روش های *Agar well diffusion*، *Agar disk diffusion* و *broth micro dilution* بررسی شد. در روش رقت های دو برابری از غلظت ۷۵۰ میکروگرم در میلی لیتر آب مقطر رقت های مختلف تهیه شد. باکتری سودوموناس آئروژینوزا روی محیط نوترینت آگار کشت داده شد و در محدوده غلظتی ۱/۴۶-۷۵۰ میکروگرم بر میلی لیتر اثر عصاره هیدروالکلی بر باکتری مذکور بر اساس سه بار تکرار ارزیابی شد. تجزیه و تحلیل یافتهها با آزمون ANOVA انجام و میزان $p < 0.05$ معنی دار در نظر گرفته شد.

یافته ها: نتایج حاصل نشان داد که عصاره به صورت وابسته به دوز اثر ضد باکتریایی داشت و باکتری در دوز ۷۵۰ میکروگرم بر میلی لیتر علف چای توانایی رشد نداشت ($p < 0.05$) و بیشترین میزان رشد باکتری در غلظت ۱/۴۶ میکروگرم بر میلی لیتر مشاهده گردید. همچنین قطر هاله عدم رشد در غلظت ۷۵۰ میکروگرم بر میلی لیتر، ۳ میلی متر نشان داده شد.

نتیجه گیری: نتایج حاصل از مطالعه حاضر همسو با مطالب ذکر شده در کتب طب سنتی مبنی بر خاصیت ضد باکتریایی گیاه علف چای می باشد و انتظار می رود با بررسی های بیشتر بتوان از این گیاه در کنار درمان های موجود به عنوان درمان مکمل استفاده کرد.

واژه های کلیدی: عصاره ی هیدروالکلی، علف چای، سودوموناس آئروژینوزا



بررسی اثر عصاره هیدروالکلی گیاه رزماری (*officinalis Rosmarinus*) بر روی استرس موشهای سوری

مصیب نوری احمدآبادی^۱، سیده طاهره هاشمی^۱، مهسا سادات محمدی^۱، محمدرضا حجتی^۲

۱ - دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

۲ - استادیار گروه فیزیولوژی فارماکولوژی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

چکیده

سابقه و هدف: استرس تحت عنوان آشفتگی روحی، عاطفی و یا دگرگونی احساس تعریف می شود استرس یکی از مشکلات شایع انسانها، به ویژه در کشور های در حال توسعه می باشد و باتوجه به شیوع بالای آن مطالعات گسترده ای جهت شناخت علل آن و راهکار های مناسب برای پیشگیری و به حداقل رساندن آن انجام شده است در این مطالعه باتوجه به مطالب ذکر شده در کتب طب سنتی مبنی بر خاصیت ضد استرسی گیاه رزماری محقق درصدد است تا اثر عصاره هیدروالکلی این گیاه را بر استرس موش های سوری ارزیابی کند.

مواد و روش ها: در این مطالعه مداخله ای عصاره گیری به روش ماسراسیون انجام گردید. نمونه مورد مطالعه ۵۰ سر موش سوری نر با سن تقریبی ۷-۸ هفته و وزن تقریبی ۳۵-۲۵ گرم بودند که بصورت تصادفی به ۵ گروه تقسیم شدند: گروه کنترل (دریافت کننده نرمال سالین)، گروه های دوز ۱۰۰، ۲۰۰، ۴۰۰ mg/kg عصاره هیدروالکلی رزماری و گروه دوز ۱ mg/kg دیازپام. عصاره، نرمال سالین و دیازپام در حجم ۰/۲ سی سی بصورت داخل صفاقی به موش ها تزریق و ۳۰ دقیقه بعد از تزریق تست پلاس میز (روش استاندارد جهت ارزیابی استرس) بمدت ۵ دقیقه برای هر کدام از نمونه ها انجام گردید، حرکات و تعداد دفعات و مدت زمان ورود با بازوی باز (نشان دهنده استرس کمتر) و بسته توسط دوربین و نرم افزار Etho Vision XT ثبت گردید در پایان داده های حاصل با نرم افزار آماری SPSS و آزمونهای ANOVA و آزمون های تعقیبی Fisher least significant (LSD) و توکی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: براساس آنالیز اطلاعات ثبت شده مشخص گردید موش های دریافت کننده عصاره ی هیدروالکلی رزماری نسبت به گروه کنترل تعداد دفعات بیشتری به بازوی باز پلاس میز ورود داشته اند و زمان بیشتری را در بازوهای باز (نشان دهنده استرس کمتر) دستگاه سپری کرده اند و عصاره هیدروالکلی رزماری بصورت وابسته به دوز باعث کاهش سطح استرس در موش های مورد مطالعه نسبت به گروه کنترل می شود ($P < 0.05$). همچنین مشخص گردید که اثر دوز های بالای عصاره رزماری مشابه اثر دیازپام می باشد و اختلاف معنا داری بین سطح استرس گروه دریافت کننده دیازپام و عصاره وجود ندارد ($P > 0.05$).

نتیجه گیری: نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد عصاره هیدروالکلی رزماری سطح استرس موش های سوری را کاهش می دهد که این یافته مطالب ذکر شده در متون طب سنتی را تایید می کند همچنین باتوجه به اثر مشابه دوز های متوسط و بالای عصاره با دیازپام میتوان امیدوار بود با انجام مطالعات تکمیلی بتوان از این گیاه جهت کاهش استرس در کنار سایر داروهای موجود استفاده کرد.

واژه های کلیدی: رزماری؛ استرس؛ پلاس میز



بررسی عوامل موثر بر تعداد زخم بیماران مبتلا به لیشمانيوز جلدی در استان قم طی سال‌های ۹۰-۱۳۸۵

فرزاد اسکندری^۱ امیر همتا^۲ عابدین ثقفی پور^۳ مریم منتصری^۴ سیده عاطفه موسوی^۵

مؤلف مسئول: فرزاد اسکندری E-mail: ffskandari@yahoo.com

- (۱) دانشیار آمار، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی
- (۲) دانشجوی دکتری آمارزیستی، گروه آمارزیستی، دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- (۳) کارشناس ارشد حشره شناسی پزشکی و مبارزه با ناقلین، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی قم، قم، ایران
- (۴) کارشناس ارشد آمارزیستی دانشگاه علوم پزشکی مازندران
- (۵) کارشناس پرستاری دانشگاه علوم پزشکی مازندران

چکیده

سابقه و هدف: لیشمانيوز جلدی یک بیماری انگلی است که عامل آن نوعی تک یاخته به نام لیشمانيا از راسته کینتوپلاست داران است. این بیماری بین انسان و حیوان مشترک است و در اغلب نقاط جهان وجود دارد. در ایران نیز لیشمانيوز جلدی در ۱۷ استان بومی بوده و به عنوان یک معضل بزرگ بهداشتی مطرح است. هدف این مطالعه بررسی عوامل موثر بر تعداد زخم های بیماران مبتلا لیشمانيوز جلدی در استان قم طی سال های ۹۰-۱۳۸۵ می باشد

مواد و روش ها: این مطالعه به روش توصیفی - مقطعی و گذشته نگر بر روی بیمارانی که از ابتدای فروردین ماه ۱۳۸۵ لغایت پایان اسفند ماه ۱۳۹۰ با تشخیص بیماری سالک به مراکز بهداشتی درمانی استان قم مراجعه کرده بودند انجام گرفت. بیماران دارای ضایعات مشکوک به سالک به آزمایشگاه رفرانس انگل شناسی ارجاع داده می شدند و اطلاعات افرادی که آزمایش اسمیر مستقیم آنها از نظر اجسام لیشمن مثبت بود، از طریق فرم های خلاصه اطلاعات اپیدمیولوژیک لیشمانيوز جلدی جمع آوری گردید. متغیرهای سن، جنس، محل سکونت (روستاهای آلوده)، زمان بروز بیماری، تعداد زخم، محل زخم، اندام درگیر بیماری و سابقه مسافرت طی یکسال اخیر به مناطق آندمیک، جمع آوری شده و داده ها با استفاده از رگرسیون پواسن، رگرسیون چندجمله ای، رگرسیون لجستیک، ANOVA و t-test مورد بررسی قرار گرفت.

یافته ها: میانگین سن بیماران 29.61 ± 0.66 بود از مجموع ۸۴۹ بیمار، ۵۰۳ نفر (۵۹.۲ درصد) مرد و بقیه زن بودند. ۸۰.۴ درصد سابقه مسافرت به مناطق آلوده و آندمیک بیماری را نداشتند. ۴۶۸ نفر (۵۵.۱ درصد) یک زخم ۲۰۶ نفر (۲۴.۳ درصد) دو زخم ۹۳ نفر (۱۱ درصد) سه زخم و ۹.۷ درصد بیش از سه زخم داشتند. بین اندازه زخم و تعداد زخم رابطه معنی دار آماری وجود داشت ($P=0.012$). زنها کمتر از مردها در معرض ابتلا بیماری بودند ($P\text{-value} < 0.05$). محل زخم نیز به شدت با تعداد زخم در ارتباط بود ($P\text{-value} < 0.0001$) اما بین وزن بیماران و تعداد زخم رابطه معنی دار آماری وجود نداشت ($P\text{-value} = 0.212$)

نتیجه گیری: در مطالعه حاضر برخلاف مطالعات مشابه، مردها بیشتر در معرض ابتلای بیماری بودند و به نظر می رسد علت احتمالی آن پوشش کامل تر زنان در قم باشد. تا کنون هیچ کدام از روشهای کنترل بیماری مانند مبارزه با مخازن و از بین بردن ناقل کاملاً موثر نبوده اند و به نظر می رسد با ایمن سازی افراد در معرض خطر بیماری، بهتر بتوان بیماری را کنترل کرد.

واژه های کلیدی: رگرسیون پواسن، رگرسیون چندجمله ای، لیشمانيوز جلدی



کلونینگ و بیان ژن فاکتور رشد اندوتلیال رگی - (VEGF-A)A در مخمر *Pichia Pastoris* و بررسی توانایی رگزایی آن بر سلول های HUVEC

فیض آبادی^۱، علی حاتمی^۲، فاطمه باغبانی^۳، مجید مجرد^۳، معصومه حیدری

^۱ گروه ژنتیک پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی، مشهد - یزد

^۲ دانشکده علوم پایه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، فارس

^۳ گروه ژنتیک پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی، مشهد

چکیده

سابقه و هدف : آنژیوژنز فرایندی است که طی آن توده سلولی در پاسخ به شرایط محیطی و فاکتورهای محرک، شروع به ایجاد رگهای خونی مینماید. VEGF یکی از فاکتورهای مهم آنژیوژنیک است که فرایند رگزایی را القا میکند. VEGF-A مولکول اصلی دخیل در تشکیل عروق جدید است که با اتصال به گیرنده خود (VEGF-R) باعث شروع فرایند رگزایی میشود. VEGF-A تحت شرایط پاتولوژیکی و فیزیولوژیکی متفاوتی آنژیوژنز را القا میکند مانند رشد تومور، جراحات، بازسازی اندامها، طی تخمگذاری، تشکیل جفت و آنژیوژنز جبرانی در قلب. هدف از این مطالعه تولید صنعتی این ژن به منظور استفاده از آن جهت اهداف درمانی در مطالعات آینده و بررسی توانایی آن بر قدرت رگزایی سلول است.

مواد و روش ها : در ابتدا رده سلولی A172 کشت داده شد، RNA توتال استخراج و cDNA سنتز شد سپس با استفاده از پرایمرهای اختصاصی توالی کد کننده VEGF، این توالی تکثیر داده شد. توالی مورد نظر از ژل استخراج و به وکتور pBlueScript SK II(+) کلون شد، DNA نوترکیب به داخل باکتری ترانسفرم گردید، بعد از تعیین توالی پلاسمید نوترکیب توالی مورد نظر به داخل وکتور pPICZα ساب کلون شد. در مرحله بعد سلول مخمر کشت داده شد و بیان ژن در مخمر پیکیا پاستوریس با استفاده از متانول بررسی گردید. سپس پروتئین مورد نظر توسط Polyhistidine-tag و به روش افینیتی کروماتوگرافی از سوپ سلولی محیط کشت مخمر تخلیص شد.

در مرحله آخر پروتئین تخلیص شده به محیط کشت سلول های HUVEC اضافه گردید و توانایی پروتئین در تحریک رگزایی با تست Tube Formation Assay مورد مطالعه قرار گرفت.

یافته ها : تعیین توالی موفقیت آمیز بودن فرایند کلونینگ را نشان داد و نتیجه SDS PAGE بیان ژن VEGF را نمایان ساخت. مشاهده تغییرات مورفولوژی سلول ها به فرم لوله مانند توانایی پروتئین مورد نظر را در تحریک رگزایی به اثبات رسانید.

نتیجه گیری : در مطالعات آینده VEGF جهت اهداف متعددی از جمله مطالعات بالینی به منظور درمان سکتة قلبی یا مطالعات بر روی بیولوژی رگ زایی تومور می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

واژه های کلیدی : فاکتور رشد اندوتلیال رگی - (VEGF-A)A، آنژیوژنز، پیکیا پاستوریس



عنوان: بررسی اثر تجویز حاد سولفات منیزیوم خوراکی بر میزان قند و لیپیدهای سرم در موشهای صحرایی نر دیابتیک شده با استرپتوزوتوسین

محمد رضا شهرکی^۱، ساناز خمر مقدم^۲، ثاربه شهرکی^۳، عبدالباسط واحدی^۴، عفت بیرانوند^۴

سازمان: ۱- دانشیار گروه فیزیولوژی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

۲- پزشک عمومی، بیمارستان امام خمینی زابل

۳- دانشجوی ارشد فیزیولوژی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

۴- دانشجوی پزشکی، مرکز پژوهش های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

چکیده

سابقه و هدف: دیابت شیرین، شایع ترین اختلال اندوکراین در سر تاسر جهان و یک بیماری مالتی فاکتوریال با اثرات قابل توجه بر روی سیستم سلامتی بدن، کیفیت زندگی و امید به زندگی افراد بیمار می باشد، که با هیپرگلیسمی، متابولیسم غیر نرمال لیپیدها و استرس اکسیداتیو توصیف می شود. این بیماری اگر کنترل نشود، سبب ایجاد عوارض مختلفی می شود. مکانیسم هایی که منجر به ایجاد این عوارض می شوند، به طور کامل شناخته نشده است. اما به نظر می رسد که هیپومنیزیومی، نقش مهمی داشته باشد. بنابراین، هدف از این مطالعه، بررسی اثر تجویز حاد سولفات منیزیوم خوراکی، بر میزان قند خون و لیپیدهای سرم، در موشهای صحرایی نر دیابتیک شده با استرپتوزوتوسین، بوده است.

مواد و روش ها: این مطالعه تجربی، بر روی ۳۲ سر موش صحرایی نر از نژاد Wistar-Albino، با میانگین وزنی 225 ± 25 گرم انجام شد. که به طور تصادفی، به ۴ گروه مساوی تقسیم شدند: (۱) کنترل سالم (۲) کنترل سالم دریافت کننده سولفات منیزیوم (۳) دیابتیک شده بدون دریافت سولفات منیزیوم و (۴) گروه دیابتیک شده و دریافت کننده سولفات منیزیوم. در گروه ۳ و ۴ توسط تزریق داخل صفاقی استرپتوزوتوسین به میزان 50 mg/kg ، دیابت القا شد. گروه ۲ و ۴ به مدت ۱۵ روز، سولفات منیزیوم به میزان ۱۰ میلی گرم در میلی لیتر، همراه با آب آشامیدنی دریافت کردند. گروه ۱ و ۳ فقط آب معمولی در طی مدت آزمایش، دریافت کردند. در پایان دوره آزمایش، حیوانات بیهوش و از ورید گردنی آنها، خونگیری انجام شد. گلوکز و لیپیدهای سرم، با روش های متداول آزمایشگاهی، اندازه گیری شدند. اطلاعات بدست آمده، با نرم افزار SPSS.V17 و تست Tukey آنالیز گردیدند. نتایج به صورت $\text{Mean} \pm \text{SD}$ بیان و اختلافات آماری با $P < 0.05$ ، معنی دار تلقی گردیدند.

یافته ها: میزان قند خون، برخلاف افزایش معنی دار آن در گروه ۳ (دیابتیک بدون دریافت سولفات منیزیوم) ($P = 0/002$)، در گروه ۴ (دیابتیک با دریافت سولفات منیزیوم) اصلاح شد و تفاوت معنی داری با گروه های کنترل سالم نشان نداد ($P = 0/994$). به طور مشابه مقدار تری گلیسیرید بر خلاف گروه ۳ ($P = 0/024$)، در گروه ۴ اصلاح شد و افزایش معنی داری را نشان نداد ($P = 0/832$). همچنین مقدار LDL در گروه ۴ بر خلاف گروه ۳ به طور معنی داری افزایش یافت ($P = 0/006$ و $P = 0/962$). تفاوت معنی داری در رابطه با HDL و کلسترول و همچنین بین متغیر های دو گروه ۱ و ۲ (کنترل های سالم با و بدون مصرف سولفات منیزیوم) دیده نشد.

نتیجه گیری: نتایج نشان داد که سولفات منیزیوم خوراکی، موجب کاهش قند و بهبود برخی لیپوپروتئین های سرم، در موشهای صحرایی نر دیابتیک شده با استرپتوزوتوسین می شود، که البته مکانیسم دقیق آن نیاز به مطالعه بیشتر دارد.

واژه های کلیدی: دیابت، سولفات منیزیوم، قند و لیپید های سرم، موش صحرایی.



ساخت کتابخانه آنتی بادی انسانی ناحیه متغیر زنجیره ی سنگین به روش نمایش فازی

بهاره زارعی^۱، فاطمه رحیمی جمنانی^۱، وحید خلج^۱

۱ - انستیتو پاستور تهران، بخش بیوتکنولوژی

چکیده

سابقه و هدف: امروزه آنتی بادهای منوکلونال مواد درمانی هدفمند بسیار جذاب در همه زمینهای درمانی محسوب میگردند. روش نمایش فازی امکان دستیابی به آنتی بادی های منوکلونال را مستقیماً از توالی های ژنی ایمونوگلوبولین انسانی فراهم میآورد. از جمله کاربردهای این روش ساخت کتابخانههایی از آنتی بادی انسانی نوترکیب بصورت آزمایشگاهی (*in vitro*) میباشد. رطز به چرخش کتابخانههایی بهعنوان منبع سرکلر با ارزش در جهت جداسازی انواع آنتی بادی های انسانی علیه هر نوع آنتیژن همواره وجود دارد. در همین راستا در این مطالعه کتابخانه غنی از زنجیره ی سنگین ایمونوگلوبولین های انسانی ساخته خواهد شد.

مواد و روش ها: جداسازی لنفوسیت های خون محیطی، مغز استخوان و بافت های هموزن شده ی لوزه و طحال با Paque PLUS Ficol- انجام شد. استخراج RNA از لنفوسیتها با استفاده از RNAX-plus و سنتز cDNA از RNA های تخلیص شده با استفاده از راندوم پرایمرها، صورت پذیرفت. تکثیر ژنهای ناحیه متغیر زنجیره های سنگین (V_H) با استفاده از پرایمرهای طراحی شده برای خانواده های مختلف با روش PCR انجام گرفت. محصولات PCR تخلیص شده و نواحی V_H با استفاده از پرایمرهای Sfil-tagged V_H-Back (دارای جایگاه برش آنزیم Sfil) و BstEII- tagged JH-For (دارای جایگاه برش آنزیم BstEII) دوباره تکثیر شدند. بعد از هضم آنزیمی محصولات PCR، لیگاسیون قطعات V_H با وکتور فاژمیدی PCB³ انجام گردید و نهایتاً وکتورها از طریق الکتروپوریشن به سویه ی سلولی TG1 انتقال یافته و در سطح آن نمایش داده شدند.

یافته ها: میزان کلونهای به دست آمده از نواحی متغیر زنجیره ی سنگین خون محیطی، مغز استخوان، لوزه و طحال $10^8 \times 1/9$ گزارش گردید.

نتیجه گیری: تعداد کلونهای حاصل از کتابخانه ی نواحی متغیر زنجیره ی سنگین قابل مقایسه با کلونهای گنجینه ی ژنی انسانی غیرایمن می باشد. بنابراین با وجود این تعداد کلون قابلیت جداسازی آنتی بادی هایی با افینیتی بالا علیه آنتی ژن های اختصاصی از طریق روش نمایش فازی وجود خواهد داشت.

واژه های کلیدی: آنتی بادی، ناحیه متغیر زنجیره ی سنگین، نمایش فازی، کتابخانه آنتیژنی



خون انتقال طب از آگاهی پرستاران تأثیر آموزش بر میزان

امین اصغری^۱، سیده معصومه سعادت^۲، مهدیه بیات^۱، حجت محمد زاده هابیل^۱، هادی زارع مرزونی^۳

۸ - کارشناس پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران

۹ - کارشناس ارشد پرستاری، عضو هیئت علمی دانشکده علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران

۱۰ - کارشناس علوم آزمایشگاهی، دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران

چکیده

سابقه و هدف: خون و فرآورده های آن عمر محدودی دارند. جهت این که بتوانیم در این محدودیت زمانی استفاده بهینه از این محصولات داشته باشیم باید از نحوه مناسب نگهداری، انتقال، تزریق و حتی عوارض احتمالی ناشی از مصرف آنها آگاه باشیم. افراد مختلفی در بیمارستان در چرخه گردش خون و فرآورده های آن از بانک خون تا بالین بیمار و برگشت احتمالی این محصولات به بانک خون (در صورت عدم مصرف) دخالت دارند. از مهمترین این افراد پرستاران می باشند که مدام با بیمار در ارتباط بوده و پاسخگوی نیاز های فرد می باشند. ازین رو برآن شدیم تا مطالعه ای با هدف بررسی میزان آگاهی پرستاران از روند انتقال خون به انجام برسانیم.

مواد و روش ها: در این مطالعه نیمه تجربی تعداد ۲۵۰ نفر به طور تصادفی از میان پرستاران بیمارستان های شهر نیشابور انتخاب شدند. ابزار جمع اوری داده ها شامل پرسشنامه اطلاعات جمعیت شناختی و پرسشنامه پژوهشگر ساخته حاوی ۱۰ سوال در خصوص جنبه های مختلف طب انتقال خون شامل تزریق، نگهداری، انتقال و عوارض آن ها بود. پایایی و روایی ابزار با روش درون محتوا ۰/۸۷ محاسبه گردید. در ابتدای مطالعه افراد به طور تصادفی به دو گروه مورد و شاهد تقسیم شده و از تمامی شرکت کنندگان آزمون به عمل آمد و با توجه به نتایج حاصله به مدت ۱ ماه هر هفته یک جلسه کارگاه آموزشی در خصوص طب انتقال خون برای افراد گروه مورد برگزار گردید و و برای گروه شاهد مداخله ای انجام نگرفت. بعد از مدت یک ماه از پایان کارگاه ها از تمامی شرکت کنندگان دوباره آزمون به عمل آمد و نتایج با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۱۶ مورد مقایسه قرار گرفت.

یافته ها: میانگین سنی افراد شرکت کننده 34.65 ± 8.32 گزارش شد. در ابتدا بالاترین نمره آگاهی ۱۸ و کمترین آن ۶ گزارش گردید. میان نمره آگاهی با سن فرد و نوع بخش مشغول به خدمت رابطه معنادار مشاهده شد ($p < 0.001$). ۴۲.۷ درصد آگاهی متوسط، ۴۷.۴ درصد آگاهی ضعیف و ۹.۹ درصد آگاهی عالی داشتند. با توجه به کارگاه های برگزار شده میزان آگاهی گروه مورد در مقایسه با گروه شاهد ۶۸.۴۵ درصد افزایش یافته بود. میزان آگاهی گروه مورد ۶۱.۳۶ درصد در سطح عالی قرار داشت.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج این مطالعه و پایین بودن سطح آگاهی پرستاران در این زمینه توصیه میشود به صورت ماهیانه کارگاه هایی برای پرسنل در این زمینه برگزار گردد و هر بار به روز ترین مطالب ارائه شده و آزمون های دوره ای از پرسنل اخذ گردد. این مطالعه اهمیت آموزش را در حیطه درمانی بیش از پیش نشان داده و نیاز به برنامه ریزی های مدیریتی را روشنتر می نماید.

واژه های کلیدی: پرستاران، آگاهی، طب انتقال خون



ارزیابی تغییرات مقدار اسید اوریک بزاقی در نیمه اول بارداری

ناهید بهاری^۱، حوریه شایگان^۲، حسین غفوری^۳، ریحانه سریری^۴، محمدرضا آقامعالی^۵

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد بیوشیمی، دانشکده علوم پایه، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۲- عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی گیلان، دانشکده پرستاری مامایی - پیراپزشکی شرق گیلان، لنگرود، ایران

۳- استادیار گروه زیست شناسی، دانشکده علوم پایه، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۴- استاد گروه زیست شناسی، دانشکده علوم پایه، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

چکیده

سابقه و هدف: بارداری یک وضعیت فیزیولوژیک است که در آن بدن بیشتر مستعد استرس اکسیداتیو می‌شود. براساس مطالعات انجام شده استرس اکسیداتیو در زنان باردار به واسطه حضور جفت اتفاق می‌افتد. مکانیسم‌های دفاعی مختلفی در برابر تولید رادیکال‌های آزاد و آسیب‌های ناشی از آن در طی بارداری ایجاد می‌شود اما میزان استرس اکسیداتیو به تعادل بین مکانیسم‌های دفاعی و مکانیسم‌های تولید رادیکال‌های آزاد بستگی دارد. هدف از این مطالعه اندازه‌گیری تغییرات اسید اوریک بزاقی که یک آنتی‌اکسیدان غیرآنزیمی است در نیمه اول بارداری می‌باشد.

مواد و روش‌ها: جهت انجام این مطالعه ۳۵ زن باردار سالم با سن حاملگی کمتر از ۲۰ هفته به‌عنوان گروه تست و ۳۵ زن غیرباردار که از نظر مشخصات دموگرافیک با گروه تست همسان شده بودند به‌عنوان گروه شاهد جهت نمونه‌گیری بزاقی انتخاب شدند و نمونه‌گیری از آنها به‌عمل آمد. معیارهای ورود به مطالعه شامل عدم استعمال دخانیات و الکل، وعدم ابتلا به بیماری شناخته شده بود. نمونه‌های بزاقی بلافاصله پس از نمونه‌گیری در دور ۹۰۰۰ RPM به مدت ۱۲ دقیقه در دمای ۴ درجه سانتی‌گراد قرار داده شدند و سپس به یخچال منفی ۷۰ درجه انتقال داده شدند. بعد از جمع‌آوری همه نمونه‌ها تغییرات جذب اوریک‌اسید با استفاده از کیت و با روش اسپکتروفوتومتری در ۵۴۶ نانومتر ثبت شد و تغییرات جذب با قرارگیری در فرمول به تغییرات غلظت تبدیل و نتایج گروه تست با گروه کنترل مقایسه شد.

یافته‌ها: بر اساس نتایج پژوهش میانگین سنی افراد مورد مطالعه در گروه تست $27/5 \pm 5$ و در گروه شاهد $27/5 \pm 5$ بود. اکثر افراد مورد مطالعه (۶۰٪) دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. بررسی نتایج مقدار اسید اوریک بزاقی زنان باردار نشان دهنده کاهش معنی‌دار در مقایسه با گروه شاهد بوده است ($P < 0.01$).

نتیجه‌گیری: بر اساس مطالعات مختلف آنتی‌اکسیدانت‌های آنزیمی و غیرآنزیمی در طی بارداری کاهش می‌یابند. در این مطالعه نیز مقدار اوریک‌اسید در زنان باردار کاهش یافته بود. همچنین مطالعات دیگر نشان داده‌است که مصرف مکمل‌های آنتی‌اکسیدانتی می‌تواند به تداوم بارداری و نیز محافظت جنین در مقابل خطرات ناشی از دیابت مادر کمک کند. مصرف آنتی‌اکسیدانت‌ها همچنین به طور بالقوه برای کاهش میزان ماکروزومی، وزن کم هنگام تولد (LBW)، زایمان زودرس مفید می‌باشد. بنابراین مصرف آنتی‌اکسیدانت‌ها در تمام زنان باردار سالم و به خصوص زنان بارداری که سابقه سقط جنین داشته‌اند بسیار ضروری می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: آنتی‌اکسیدانت، بزاق، استرس اکسیداتیو، اسپکتروفوتومتری



عنوان: آموزش خانواده و پیروی از رژیم دارویی بیماران همودیالیزی

فاطمه بهرام نژاد^۱، محمود شبیری کهنو^۲، پویا فرخ نژاد افشار^۳، پروانه عسکری^۴

- ۱ - دانشجوی دکتری آموزش پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی تهران، عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
Fatemeh_bahramnezhad@yahoo.com ۰۹۱۳۳۹۷۴۸۵۶
- ۲ - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایرانشهر، زاهدان، ایرانشهر
- ۳ - دانشجوی دکتری سالمندشناسی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران
- ۴ - عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی اراک، اراک، ایران

چکیده

سابقه و هدف: امروزه یکی از علل اصلی بیماریزایی و مرگ و میر در بیماران تحت همودیالیز عدم پیروی از برنامه درمانی می باشد. پژوهش حاضر با هدف بررسی مقایسه ای تاثیر آموزش خانواده محور بر پیروی از برنامه درمانی انجام شد.

مواد و روش ها: این کارآزمایی بالینی در فاصله خرداد تا آبان ۱۳۹۱ در بخش همودیالیز بیمارستان امام خمینی (ره) و امیر اعلم تهران انجام شد. نمونه های پژوهش ۶۰ بیمار در محدوده سنی ۱۸ تا ۶۵ سال بودند که به طور تصادفی در دو گروه آموزش به بیمار (۳۰ نفر در روزهای زوج) و آموزش به بیمار و عضو فعال خانواده (۳۰ نفر در روزهای فرد) قرار گرفتند. میزان پیروی بیماران از برنامه درمانی (در سه حیطة: غذایی، دارویی و حرکتی) با استفاده از پرسشنامه پژوهشگر ساخته به روش خود گزارش دهی در سه مرحله (قبل از مداخله، هفته دوم و چهارم بعد از مداخله) بررسی شد. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار Spss نسخه ۱۶ با آزمون آماری t، کای دو و فیشر مستقل انجام شد.

یافته ها: قبل از انجام مداخله دو گروه از نظر میزان پیروی از برنامه غذایی با $p=0/50$ و میانگین تغییرات $26/9 \pm 2/7$ ، دارویی $p=0/49$ و میانگین تغییرات $1/86 \pm 0/50$ و حرکتی $p=0/65$ و میانگین تغییرات $1/26 \pm 0/44$ اختلاف معناداری نداشتند. اما در هفته دوم بعد از مداخله اختلاف معناداری بین دو گروه از لحاظ میزان پیروی از برنامه غذایی $p=0/011$ میانگین تغییرات $35/4 \pm 11/8$ ، دارویی $p=0/03$ میانگین تغییرات $2/72 \pm 0/52$ و حرکتی $p=0/04$ میانگین تغییرات $2 \pm 0/69$ مشاهده شد. در هفته چهارم بعد از مداخله از لحاظ پیروی از برنامه غذایی $p=0/22$ میانگین تغییرات $44/3 \pm 12/5$ و حرکتی $p=0/25$ میانگین تغییرات $2 \pm 0/69$ اختلاف معناداری نداشتند اما در پیروی از برنامه دارویی $p=0/001$ میانگین تغییرات $2/22 \pm 0/42$ اختلاف معنادار بین دو گروه مشاهده شد. نتیجه گیری: با توجه به اینکه نتایج مطالعه نشان داد که آموزش خانواده محور موثر تر از آموزش بیمار محور است توصیه می شود مداخلات آموزشی مربوط به پیروی از برنامه درمانی در بیماران تحت همودیالیز با مشارکت خانواده ها انجام شود. جهت تداوم آموزش مداخلاتی جهت اصلاح و تعدیل روشهای زندگی و پیگیری برنامه های آموزشی پیشنهاد می گردد.

واژه های کلیدی: آموزش خانواده محور، مراقبت بیمار محور، پیروی از رژیم درمانی، همودیالیز



بررسی علت مقاومت روحی آقایان در برابر انجام آزمایش آنالیز اسپرم از نظر زنان مراجعه کننده به کلینیک نازایی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی جهرم

نویسندگان: زهرا حسینی^۱، اطهر راسخ جهرمی^۲، فاطمه حسینی^۳

۱. دانشجوی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی جهرم-ایران (کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی جهرم)

۲. متخصص زنان و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

۳. کارشناس مامایی - دانشگاه علوم پزشکی شیراز

چکیده

سابقه و هدف: ۴۰٪ از ناباروری‌ها مربوط به زنان، ۴۰٪ مربوط به مردان و ۲۰٪ باقیمانده سد ها و موانعی است که مانع لقاح اسپرم و تخمک می شوند در ارزیابی زوج نا بارور، بیشترین تاکید پیروی زنان است، به این دلیل که زن حامل جنین آینده است. اما به طور دقیق زوجین باید به صورت تخصصی مورد ارزیابی و درمان قرار گیرند. آزمایش سمن، اولین آزمایشی است که مرد باید انجام دهد، تا بتوان بخش عمده ای از اطلاعات را بدست آورد. هدف از این تحقیق، بررسی علت مقاومت روحی آقایان در برابر انجام آزمایش اسپرم میباشد

مواد و روش ها: در این مطالعه مقطعی ۴۳۰ نفر که به کلینیک دکتر راسخ در شهر جهرم مراجعه کردند به صورت راندوم انتخاب شدند. زنان به ۷ سوال پرسشنامه و متغیرهایی شامل سن، تحصیلات، شغل، تعداد فرزندان و محل سکونت، با گزینه های: خیلی موافق، موافق، بی نظر، مخالف، خیلی مخالف پاسخ دادند. اطلاعات بدست آمده با نرم افزار SPSS آنالیز شد.

یافته ها: در بررسی که بر روی ۴۳۰ نفر از زنان ساکن شهرستان های جهرم انجام گرفت. میانگین سنی افراد $29 \pm 6/7$ بوده است، سطح تحصیلات ۱۲/۴٪ (۴۹ نفر) زیر دیپلم، ۴۴/۴٪ (۱۷۶ نفر) دیپلم و ۴۳/۲٪ (۱۷۱ نفر) تحصیلات دانشگاهی داشته اند. شغل: ۹/۱٪ (۳۶ نفر) شغل غیر دولتی و ۵۶/۸٪ (۲۲۵ نفر) کارمند و ۳۴/۱٪ (۱۳۵ نفر) خانه دار بوه اند. نتایج به این صورت است: ترس از فاش شدن راز مردان مبنی بر اینکه شرایط طبیعی جنسی ندارند ۶۸/۸٪، مردان کم رو و خجالتی ۶۶/۵٪، غرور مردان: ۶۰/۶٪، ترس از تحقیر شدن: ۵۹/۴٪، باور مردان بر اینکه علت اصلی نازایی مربوط به زن است: ۵۸/۸٪، تحت تاثیر افکار عمومی (حرف مردم و مداخلات مردم) قرار گرفتن: ۵۱/۷٪، ترس از هم پاشیدن زندگی: ۳۷٪.

نتیجه گیری: بیشترین علت مخالفت آنها از انجام آزمایش آنالیز اسپرم، ترس از فاش شدن راز مردان مبنی بر اینکه شرایط طبیعی جنسی ندارند، میباشد و سپس، روحیه غرورگرایی در آقایان، عدم تسلیم در برابر این آزمایش ساده را مطرح می کند. به آقایان باید توصیه نمود که انجام این آزمایش باعث کاهش شخصیت، مقام و مردانگی آنها نمی شود. راهکار: پیشنهاد میشود برای حل این معضل، مصاحبه روانشناسانه توسط متخصصین روانشناسی و همچنین نزدیکان تاثیر گذار بر آقایان برای انجام این تست انجام گیرد. به آقایان باید تفهیم نمود که، بدون انجام این تست امکان پیگیری و درمان ناباروری وجود ندارد، ضمناً اسرار آنها فاش نمی گردد. همچنین، اگر آزمایش سمن غیرطبیعی باشد، تاثیری در زندگی و روابط زناشویی او نمیگذارد. در صورت امتناع مرد از انجام آزمایش سمن آنالیز، از تکنیک PCT جهت بررسی حضور اسپرم استفاده شود. اما PCT (تست بعد از مقاربت، که در آن میتوان فاکتورهای سمن را بررسی نمود) جایگزین آنالیز سمن نمی شود.

واژه های کلیدی: آزمایش اسپرم، مقاومت روحی، آقایان، نا باروری



بررسی عوامل موثر بر عدم گزارشدهی اشتباهات دارویی از دیدگاه کارکنان پرستاری دانشکده علوم پزشکی نیشابور

بهرام حصاری^۱، حسن قدسی^۲، محمد حسین آبادی^۱، حسن چنارانی^۱، علیرضا قدسی^۲

- ۱- دانشجوی کارشناسی پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران
- ۲- کارشناس ارشد پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشکده علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران
- ۳- دکترای آمار، دانشکده ریاضی و علوم کامپیوتر، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

چکیده

سابقه و هدف: انجام دستورات دارویی بخش مهمی از فرآیند درمان و مراقبت از بیمار بوده و از عملکردهای اصلی پرستاران محسوب می شود. گزارشدهی اشتباهات دارویی از سوی پرستاران موجب حفظ ایمنی بیمار می شود و در صورت عدم گزارشدهی مناسب می تواند باعث ایجاد مشکلات جدی در سیستمهای سلامت شود. هدف از این مطالعه تعیین عوامل موثر بر عدم گزارشدهی اشتباهات دارویی از دیدگاه پرستاران میباشد.

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع توصیفی - تحلیلی میباشد که در سال ۱۳۹۲ انجام شده است. جامعه مورد مطالعه را ۲۴۸ نفر از پرستاران شاغل در بیمارستانهای آموزشی دانشکده علوم پزشکی نیشابور تشکیل میدادند که به وسیله نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزار گردآوری دادهها پرسشنامه دو قسمتی بوده که قسمت اول مربوط به اطلاعات جمعیتشناختی و شغلی (سن، جنس، سطح تحصیلات، نوبت کاری، نوع استخدام، سابقهکار و بخش محل خدمت) و قسمت دوم مربوط به عوامل موثر بر عدم گزارشدهی اشتباهات پرستاری در سه حیطه ترس از پیامدهای گزارشدهی (۱۱ گویه)، عوامل مربوط به فرآیند گزارشدهی (۳ گویه) و عوامل مدیریتی (۵ گویه) بود. سوالات بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجهای از کاملاً موافق (نمره ۵) تا کاملاً مخالف (نمره ۱) نمره گذاری گردید. تجزیه تحلیل دادهها با استفاده از آمارهای توصیفی و استنباطی (آنوا و تی تست) در نرمافزار SPSS v. ۱۵ انجام گرفت.

یافتهها: ۱۹۹ نفر (۸۰/۲٪) زن، ۱۹۲ نفر (۷۷/۴٪) متاهل، ۲۲۸ نفر (۹۱/۹٪) لیسانس، ۸۹ نفر (۳۵/۹٪) طرحی، ۲۲۲ نفر (۸۹/۵٪) شیفت در گردش بودند. ۱۷۵ نفر (۷۰/۶٪) سابقه کار کمتر از ۱۰ سال داشتند. میانگین سنی نمونههای مورد مطالعه (۲۷/۵±۱۱/۳) سال بود. مهمترین علل عدم گزارشدهی اشتباهات دارویی از دیدگاه نمونههای مورد پژوهش به ترتیب: ترس از پیامدهای گزارشدهی (۳/۴۹±۱)، ترس از عوامل مدیریتی (۳/۸۶±۱/۰۶)، و عوامل مربوط به فرآیند گزارشدهی (۳/۲۹±۰/۹۷) بودند. در حیطه ترس از پیامدهای گزارشدهی مهمترین علت گزارشدهی اشتباهات دارویی مربوط به گزینه "ترس از مسائل قضایی" (۱/۰۷±) و در حیطه ترس از عوامل مدیریتی مربوط به گزینه "تمرکز مسئولین تنها به شخص اشتباه کننده بدون توجه به سایر عوامل دخیل در بروز اشتباهات" (۳/۸۶±۱/۰۶) و در حیطه فرآیند گزارشدهی مربوط به گزینه "واضح نبودن تعریف اشتباه دارویی" (۱/۱۳±) بود. بین عوامل موثر بر بروز اشتباهات دارویی از دیدگاه پرسنل در حیطه ترس از عوامل مدیریتی با نوبت کاری ثابت و در گردش اختلاف معنی داری وجود داشت (p<۰/۰۵).

نتیجه گیری: با توجه به اینکه در حیطه ترس از عوامل مدیریتی گزینه (تمرکز مسئولین تنها به شخص اشتباه کننده بدون توجه به سایر عوامل دخیل در بروز اشتباهات) و در حیطه ترس از پیامدهای گزارشدهی گزینه (ترس از مسائل قضایی) مورد توجه پاسخگویان بوده است مدیران و مسئولین باید در خصوص بهتر شدن اوضاع و مشخص شدن میزان خطاهای دارویی به جای برخورد های نامناسب، روش مناسبی از برخورد با پرسنل را پیشه گیرند که منجر به ارائه گزارشات بیشتر و شفافتری شود. همچنین در کشور های اروپایی سیستمهای خاصی برای گزارش اشتباهات دارویی مانند پر کردن فرمهای گزارشدهی یا ثبت در سیستم رایانه وجود دارد که بهتر است این موضوع در کشور ما نیز مورد توجه قرار گیرد.

واژه های کلیدی: پرستار، خطای دارویی، ایمنی بیمار، گزارش دهی خطاهای دارویی



بررسی تاثیر رفلکسولوژی کف پا بر خستگی بیماران همودیالیزی

مصطفی روشن روان*، دکتر لیلا مهستی جویباری، دکتر حمید رضا بهرامی طاقانکی دکتر محمد علی وکیلی، دکتر اکرم ثناگو

مرکز تحقیقات پرستاری دانشگاه علوم پزشکی گلستان

m.roshanravan32@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: خستگی یکی از نشانه های شایع و زجرآور در بیماران همودیالیزی می باشد. یکی از اقداماتی که می تواند به عنوان یک مداخله پرستاری جهت کاهش خستگی بکار رود رفلکسولوژی می باشد. این مطالعه با هدف تعیین تاثیر رفلکسولوژی کف پا بر خستگی بیماران همودیالیزی انجام گردید.

مواد و روش ها: این مطالعه کارآزمایی بالینی سه گروهی قبل و بعد در سال ۱۳۹۲ در بیماران همودیالیزی مراجعه کننده به مراکز درمانی بجنورد بوده که به روش نمونه گیری تصادفی ۷۸ بیمار به سه گروه آزمون، پلاسبو و کنترل تقسیم شدند. رفلکسولوژی کف پا در گروه آزمون، ماساژ ساده پا بدون فشردن نقاط استاندارد رفلکسولوژی در گروه پلاسبو و مراقبت معمول در گروه کنترل صورت گرفت. از پرسشنامه خستگی پایپر جهت سنجش خستگی در قبل و بعد مداخله استفاده شد. داده ها با استفاده از آمار توصیفی و آزمون های آنالیز واریانس یک طرفه و تی زوجی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: آنالیز داده ها نشان داد که بین نمره خستگی بیماران در گروه آزمون و کنترل در مرحله قبل و بعد از مداخله تفاوت معنی دار وجود دارد ($P < 0/001$). در گروه آزمون نمره خستگی مرحله بعد $1/27 \pm 3/80$ نسبت به مرحله قبل $4/34 \pm 1/35$ کاهش یافته بود ($P < 0/001$). در حالی که در گروه کنترل نمره خستگی بیماران از $1/04 \pm 4/91$ در مرحله قبل به $5/19 \pm 0/87$ در مرحله بعد از مداخله افزایش یافت. در گروه پلاسبو نمره خستگی مرحله قبل و بعد تفاوت معنی داری را نشان نداد ($P = 0/912$).

نتیجه گیری: رفلکسولوژی می تواند به عنوان یک مداخله پرستاری موثر در کاهش خستگی بیماران همودیالیزی مورد استفاده قرار گیرد.

واژه های کلیدی: رفلکسولوژی، خستگی، بیمار همودیالیزی



بیمارستان های آموزشی و فراگیر فعال و مشتاق برای پیاده کردن تئوری در عمل

نویسندگان: عصمت سعیدی، سمیرا سعیدی، دکتر اکرم ثناگو، دکتر لیلا جویباری

کمیته مشورتی دانشجویی مرکز مطالعات و توسعه دانشگاه علوم پزشکی گلستان

چکیده

سابقه و هدف: می توان گفت: اصل موفقیت برنامه آموزش پرستاری، با کسب تجارب مطلوب بالینی دانشجویان مرتبط می باشد. بنابراین کیفیت بیمارستان های آموزشی درموازی با دانشکده های پرستاری نقش اساسی را در آموزش دارند. بالین، قادر به فراهم آوردن فرصت هایی جهت پیوند اطلاعات نظری دانشجویان با واقعیات عملی می باشد تا آنان قادر باشند با کسب تجارب مفید در این محیط ها، توانمندیهای لازم را در طول دوران تحصیل خود کسب نمایند. هدف از این مطالعه تعیین دیدگاه دانشجویان پرستاری از موسسه آموزشی بودن مراکز آموزشی درمانی دانشگاه علوم پزشکی گلستان می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه کیفی در مورد موسسه آموزشی بودن بیمارستان های مراکز آموزشی دانشگاه علوم پزشکی گلستان در سال ۱۳۹۲ صورت گرفته است. جهت تجربیات دانشجویان با ۱۲ دانشجوی پرستاری مصاحبه نیمه ساختار به عمل آمد. از آنان خواسته شد تجربیات خود را از آموزشی بودن محیط بالین بیان نمایند. مصاحبه ها ضبط دست نویس، کدگذاری و طبقه بندی شدند. و مطابق تحلیل محتوی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: مضامین بر گرفته شده از این مطالعه، "فراگیر فعال و مشتاق"، "پرسنل آموزش دهنده"، "پیاده کردن تئوری در عمل"، "بیماران پذیرای کار دانشجو"، "وجود کیس های متنوع بیماری"، "از دانشجو کار نخواستن"، "به دانشجو کار یاد دادن"، "تجهیزات نو و کافی"، "فضای مناسب برای بیمار و دانشجو"، "تمیزی و پاکیزگی بیمارستان"، "تعداد مناسب بیمار و دانشجو"، "نبود تبعیض رشته ای"، "رعایت اخلاق و حقوق بیمار"، "مربیان متخصص و با تجربه"، "داشتن استقلال نسبی در یادگیری" بود.

نتیجه گیری: نتایج این مطالعه نشان می دهد دانشجویان پرستاری محیط های بالین، بیمارستان های آموزشی را نسبتا مناسب یادگیری می دانند. آنها معتقد هستند محیط های بالین آنها آموزشی است. نقش فعال فراگیر در یادگیری و کادر درمانی آموزش دهنده را از عوامل تسهیل کننده یادگیری می دانستند. دادن کار روتین به دانشجو و احترام دانشجو را نداشتن را از موانع یادگیری در بالین برشمردند.

واژه های کلیدی: بیمارستان های آموزشی، دانشجو، پرستار



بررسی ارتباط آشفته‌گی اخلاقی و فرسودگی هیجانی پرستاران

، یاسر تبرایی^{□□}، معصومه نوروزی^{□□}، فرزانه کیقبادی^{□□}، مریم جدید میلانی^{□□}، هاجر صادقی* فریبا کیقبادی

چکیده

سابقه و هدف: اساس حرفه‌ی پرستاری بر رعایت اخلاق است. تصمیم‌گیریه‌های بالینی که پرستاران بیشتر با آن سروکار دارند، دربردارنده مواردی شامل بروز تعارضات در موضوعات اخلاقی است. آشفته‌گی اخلاقی از جمله پدیده‌های اخلاقی بوده و عامل درد، رنج، اضطراب، غم و آسیب و نگرانی روحی می‌باشد. فرسودگی هیجانی به عنوان یکی از علل احتمالی ایجاد کننده پریشانی اخلاقی، همواره از پیامدهای مطرح برای استرس شغلی می‌باشد که حتی یکی از علل مطرح برای کناره‌گیری پرستاران از شغلشان می‌باشد. بدین جهت مطالعه حاضر با هدف بررسی ارتباط آشفته‌گی اخلاقی و فرسودگی هیجانی پرستاران انجام گردید.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه توصیفی - تحلیلی ۱۷۵ پرستار شاغل در بیمارستانهای آموزشی دانشگاه علوم پزشکی شهر سبزوار با روش نمونه‌گیری در دسترس شرکت داشتند. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه‌های شامل دو قسمت: مشخصات فردی، آشفته‌گی اخلاقی که در مطالعات دیگر روایی و پایایی اندازه گرفته شده است (آلفا کرونباخ . ۸۶) و فرسودگی هیجانی بود که اعتبار آن از طریق اعتبار محتوا و پایایی آن نیز با آزمون مجدد ($r = .84$) تعیین گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از SPSS نسخه ۱۸ انجام شد.

یافته‌ها: میانگین و انحراف معیار آشفته‌گی اخلاقی پرستاران $64/93 (14/42)$ بود. میانگین و انحراف معیار فرسودگی هیجانی پرستاران $28/59 (11/55)$ بود. همبستگی معنی داری بین آشفته‌گی اخلاقی با زمینه کاری پرستاری (بخش محل کار) وجود دارد ($p = 0/000$ و $rho = 0/338$). همچنین بین فرسودگی هیجانی با نوبتهای کاری در گردش ($rho = 0/385$ و $p = 0/000$) و بخش کاری ($rho = -0/173$ و $p = 0/03$) همبستگی معنی‌داری وجود داشت.

نتیجه گیری: آشفته‌گی اخلاقی و فرسودگی هیجانی پرستاران بالاتر از سطح متوسط می‌باشد و آموزش، مشاوره و آشنایی پرستاران با این مؤلفه‌ها جهت توانمندی آنها برای مواجهه با موقعیتهای اخلاقی حساس ضرورت دارد.

واژه های کلیدی: آشفته‌گی اخلاقی، اخلاق، استرس شغلی، پرستار

۱ - دانشجوی کارشناسی مامایی، عضو فعال کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار
۲ - مربی، کارشناسی ارشد پرستاری، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی اراک، (نویسنده مسئول)،

□□ - استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد

۴ - دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، دانشگاه اهواز، دانشکده پرستاری و مامایی



بررسی کارایی قطره پروبیوتیک بیوگایا در درمان کولیک شیرخواری.

شکیبا م^۱، طباطبائی ف^۲، منتظران م^۳، طباطبائی الف^۴

۱-دانشیار گروه اطفال، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ایران

۲-دانشجوی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ایران

۳-پزشک عمومی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ایران

۴-دانشجوی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ایران

چکیده

سابقه و هدف: یکی از علل نسبتاً شایع نا آرامی در شیرخواران با سن کمتر از ۳ ماه کولیک شیرخواری می باشد. شایع ترین تعریفی که برای آن استفاده می گردد، کرایتریای Wessel (مدت زمان گریه بیشتر از ۳ ساعت در روز که بیشتر از ۳ روز در هفته و بیشتر از ۳ هفته طول بکشد) در شیرخوار که معاینه فیزیکی نرمال دارد، می باشد. کولیک شیرخواری یک عامل استرس زا برای خانواده و سیستم بهداشتی - درمانی است. با این وجود هنوز درمان مشخصی برای آن وجود ندارد. استفاده از *Lactobacillus reuteri* یکی از درمان هایی است که در سال های اخیر برای کولیک مورد بررسی قرار گرفته و اثربخشی آن در مطالعات محدود نشان داده شده است. هدف از این مطالعه بررسی کارایی قطره پروبیوتیک بیوگایا در درمان کولیک شیرخواری است.

مواد و روش ها: در این مطالعه که به صورت Case series انجام شد، ۴۴ شیرخوار با معاینه فیزیکی نرمال که بر اساس کرایتریای Wessel، برای آنها تشخیص کولیک شیرخواری گذاشته شده بود، تحت درمان با قطره پروبیوتیک بیوگایا (حاوی *Lactobacillus reuteri*) با دوز روزانه ۵ قطره به مدت ۲۱ روز قرار گرفتند. در روزهای ۷، ۱۴، ۲۱ پس از درمان، شیرخواران از نظر بهبودی کامل یا نسبی تعریف شده بود، پیگیری شدند. ۶ ماه پس از شروع درمان، شیرخواران از نظر میزان عود گریه پس از قطع درمان و عوارض دارویی ارزیابی شدند. نتایج به دست آمده به صورت توصیفی و در موارد لازم با آنالیز آماری و در نظر گرفتن سطح معنی داری ۰/۰۵ بیان شد.

یافته ها: در نهایت ۳۹ بیمار در مطالعه باقی ماندند و بهبودی در پایان درمان که به صورت کامل (رفع کامل گریه های کولیکی) یا نسبی (کاهش حداقل ۵۰٪ از مدت زمان گریه های کولیکی در روز نسبت به حالت پایه) در نظر گرفته شده بود، در ۲۳ بیمار (۵۹٪) ایجاد شد. (فاصله اطمینان ۹۵٪: ۷۲٪-۴۶٪). بهبودی کامل در ۱۷ بیمار (۴۳/۶٪)، بهبودی نسبی در ۶ بیمار (۱۵/۳۸٪) و عدم بهبودی در ۱۶ بیمار (۴۱٪) اتفاق افتاد. میزان بهبودی در شیرخوارانی که الگوی گریه منظم داشتند (ایجاد گریه در ساعات مشخص از شبانه روز و قابل پیش بینی برای والدین) نسبت به شیرخوارانی که الگوی گریه نامنظم داشتند (ایجاد گریه در ساعات نامشخص از شبانه روز و غیر قابل پیش بینی برای والدین) بیشتر بود. (۷۱/۴٪ در برابر ۴۴/۴٪) که با در نظر گرفتن خطای ۱۰٪ معنی دار می باشد. (p value=۰/۰۸) همچنین درصد بهبودی در شیرخواران شیرخشک خوار بیشتر از شیرمادر خوار بود. (۶۶/۶٪ در برابر ۵۴/۱۶٪)، که از نظر آماری معنی دار نیست. (p value=۰/۴۴). در این مطالعه یبوست به عنوان عارضه درمان در ۳ مورد دیده شد. ارزیابی پس از ۶ ماه در شیرخواران نشان داد که از ۲۳ مورد بهبودی در پایان درمان ۲۱ روزه، ۱۲ شیرخوار (۵۲/۱۷٪) دچار عود گریه پس از قطع درمان شدند.

نتیجه گیری: قطره پروبیوتیک بیوگایا (*Lactobacillus reuteri*) میتواند در درمان کولیک شیرخواری در شیرخواران شیرمادر خوار و یا شیرخشک خوار به ویژه در شیرخواران با الگوی گریه منظم مؤثر باشد.

واژه های کلیدی: کولیک شیرخواری، *Lactobacillus reuteri*، پروبیوتیک، شیرخوار



مقایسه منابع شکل گیری تصویر عمومی پرستاری از دیدگاه مردم و پرستاران شاغل در بیمارستان های آموزشی شهر مشهد در سال ۱۳۹۲

1 ، سیده اشرف عبدالهی (Ph.D) فاطمه حشمتی نبوی

1. دکتر فاطمه حشمتی نبوی گروه بهداشت روان و مدیریت دانشکده پرستاری و مامایی مشهد. heshmatinf@mums.ac.ir
2. سیده اشرف عبدالهی دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت پرستاری دانشکده پرستاری و مامایی مشهد. abdollahia 891 @ mums.ac.ir

چکیده

سابقه و هدف: تصویر عمومی از پرستاری یکی از چالش های بلند مدت این حرفه است. رسانه های جمعی، برنامه های تلویزیونی، مجلات، داستانها و حتی تبلیغات می توانند بر شکل گیری تصویر عمومی از هر حرفه تاثیرگذار باشد. تصویر عمومی از هر حرفه بر مسائلی مانند استخدام، ابقاء و ترک آن حرفه تاثیر با اهمیتی دارد و شناسایی منابع شکل گیری تصویر عمومی از پرستاری بدنه مدیریتی پرستاری را قادر می سازد که با برنامه ریزی دقیق تر قادر باشند مواجهه اصولی با این چالش حرفه ای داشته باشند. هدف از این مطالعه مقایسه منابع شکل گیری تصویر عمومی پرستاری از دیدگاه مردم شهر مشهد و پرستاران شاغل در بیمارستانهای آموزشی این شهر است.

مواد و روش ها: این پژوهش از نوع توصیفی - مقطعی است که در سال ۱۳۹۲ در جامعه شهری مشهد و بیمارستانهای آموزشی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی مشهد انجام شد. حجم نمونه برای جامعه شهری ۱۱۰۰ نفر و پرستاران ۵۲۰ نفر برآورد شد. نمونه گیری در جامعه شهری به روش تصادفی و خوشه ای و در جامعه پرستاری به روش طبقه ای و غیر تصادفی انجام شد. ابزار گردآوری داده ها شامل فرم اطلاعات دموگرافیک پرستاران و مردم و پرسشنامه پژوهشگر ساخته منابع ۸ گانه شکل گیری تصویر عمومی پرستاری بود، داده ها پس از گردآوری با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۱۱.۵ و با استفاده از آزمونهای آماری توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. سطح معنی داری در همه آزمونها کمتر از ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته ها: از تعداد کل شرکت کننده در این پژوهش در پرستاران به ترتیب تعداد ۴۰۵ نفر (۷۷/۹ درصد) از پرستاران را زنان و تعداد ۱۱۳ نفر (۲۱/۷ درصد) را مردان و در مردم (۵/۳) ۵۵۳ را زنان و (۴۹/۷) ۵۴۷ نفر را مردان تشکیل داده اند. میانگین سنی در پرستاران ۳۲/۵±۶/۹ بوده است، در بین مردم و پرستاران مهم ترین منابع شکل گیری تصویر عمومی پرستاری، به ترتیب حضور در بیمارستان به عنوان همراه بیمار (P= ۰/۰۸۹) حضور در بیمارستان بعنوان بیمار (P= ۰/۰۶۵) و سریال های تلویزیون (p=۰/۶۷۵) و فیلم های سینمایی (P= ۰/۱۵۱) تفاوت معناداری نداشت و در مورد منابعی چون اشتغال یکی از بستگان، رمان و داستان، اخبار و روزنامه ها (P < ۰/۰۰۱) تفاوت معنا داری وجود داشت.

نتیجه گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که مهمترین منابع شکل گیری تصویر عمومی از پرستاری از دیدگاه مردم و پرستاران حضور در بیمارستان به عنوان همراه بیمار است. ارتباط مستقیم با سیستمهای بهداشتی و درمانی و مشاهده رفتارهای حرفه ای پرستاران اصلی ترین منبع شکل گیری تصویر عمومی از پرستاری است. بر اساس نتایج این مطالعه رسانه های تصویری نیز نقش مهمی در شکل گیری تصویر عمومی پرستاری دارند. نیاز است جهت بهبود تصویر عمومی حرفه پرستاری ابتدا با برنامه ریزی دقیق از سوی بدنه مدیریتی این حرفه زمینه ایفای نقشهای موثر پرستاران بر بالین فراهم گردد و از سوی دیگر با تعامل موثر با اصحاب رسانه نسبت به جلوگیری از ارائه تصویر مخدوش و غیر واقعی از پرستاری در محصولات تصویری جلوگیری به عمل آید.

واژه های کلیدی: تصویر، تصویر عمومی پرستاری، کلیشه پرستاری، منابع شکل گیری تصویر



ارتباط بین نوبت کاری و جو اخلاقی پرستاران شاغل در مراکز آموزشی درمانی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی گلستان سال ۱۳۹۲

زهرا خمبه بینی، مازیار رستمی، زهره قزلسفلی

۱- کارشناسی ارشد تحقیقات آموزشی، معاونت تحقیقات و فناوری دانشگاه علوم پزشکی گلستان

۲- کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، معاونت آموزشی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

۳- دانشجوی دوره دکتری آموزش پرستاری دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تربیت مدرس ایمیل: zghezselfli@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: با توجه به اهمیت و حساسیت در مراقب همه جانبه در امر درمان نیازمند رعایت اخلاق در عملکردهای حرفه‌ای پرستاری می‌باشد به طوری که رفتارهای اخلاقی به صورت جواخلاقی در علوم پزشکی نمود عینی پیدا می‌کند. و در این بین نوبت کاری نیز به رهنمودهای اخلاقی و ارزشی نیز نیازمند هستند. لذا پژوهش حاضر با هدف ارزیابی جواخلاقی و نوبت کاری پرستاران شاغل در مراکز آموزشی درمانی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی گلستان در شهر گرگان انجام شد.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی در نیمه دوم سال ۱۳۹۲ انجام گرفت. جامعه آماری پرستاران شاغل در بیمارستان‌های دولتی شهر گرگان بودند که بر اساس فرمول تعیین حجم نمونه ۱۷۰ نفر محاسبه و نمونه‌ها به روش تصادفی براساس تسهیم به نسبت انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه مشخصات دموگرافیک و پرسشنامه ۲۶ سوالی جو اخلاقی در سازمان السون (HECS) که روایی و پایایی آن مورد قبول بود، استفاده گردید و پس از جمع‌آوری پرسشنامه و کدبندی آن، و ورود داده‌ها در نرم افزار آماری SPSS۱۶ با استفاده از آزمون آمارهای توصیفی (فراوانی، میانگین، انحراف معیار و درصد) و آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون، آنالیز واریانس، t-test و آزمون توکی تجزیه و تحلیل صورت گرفت.

یافته‌ها: آزمون آنالیز واریانس تفاوت معناداری را بین نوبت کاری و جو اخلاقی تنها در حیطه بیمارستان ($p=0/044$) نشان داد که نتایج آزمون توکی مشخص کرد این تفاوت بین نوبت کاری صبح و عصر می‌باشد ($p=0/05$). اما بین نوبت کاری و ریرگروههای جو اخلاقی شامل همکاران، بیماران، مدیران و پزشکان تفاوت معناداری دیده نشد ($p>0/05$). نتایج حاصل از آنالیز واریانس تفاوت معناداری را بین گروه‌های سنی و جو اخلاقی ($p=0/194$) نشان نداد. و همچنین نتایج حاصل از آزمون t نیز تفاوت معناداری را بین جنسیت و جو اخلاقی ($p=0/602$)، نشان نداد.

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های حاصل از این پژوهش انتظار می‌رود که مسئولین وزارت بهداشت و آموزش پزشکی کشور به نوبت کاری و شیفت‌های پرسنل علوم پزشکی اهمیت ویژه‌ای را قائل گردند چرا که با توجه به ارتباط مثبت بین شیفتهای کاری و جواخلاقی در پرستاران به نظر می‌رسد که نیازمند درایت و تدبیر بیشتر در بازبینی نوبت کاری را می‌طلبند.

واژه‌های کلیدی: نوبت کاری، جو اخلاقی، پرستاران، مراکز آموزشی، درمانی،



فرهنگ کلاسی از دیدگاه دانشجویان دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی کردستان

فراست اردلان^۱، مارلین اردلان^۲، سارا محمدی^۳، فرزین غریبی

۱. کارشناس ارشد مدیریت پرستاری و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان
۲. کارشناس ارشد پرستاری و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان
۳. دانشجوی کارشناسی مامایی دانشگاه علوم پزشکی کردستان و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی کردستان
پست الکترونیک: Sara.mohammadi1992@gmail.com

سابقه و هدف: شناخت ادراکات و احساسات دانشجویان نسبت به فرهنگ و روابط اعضای کلاس چه برای برنامه ریزی، سازماندهی و چه برای دگرگونی و تغییرات مثبت که لازمه پویایی کلاس می باشد، دارای اهمیت است. این تحقیق با هدف تعیین دیدگاه دانشجویان دانشکده پرستاری و مامایی در مورد فرهنگ کلاسی انجام شده است.

مواد و روش ها: طی یک مطالعه توصیفی- تحلیلی، دیدگاه ۲۵۰ نفر از دانشجویان دانشکده پرستاری مورد بررسی قرار گرفت. ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه فرهنگ کلاسی استفان رابینز (Stephen P Robins) شامل ۸ سؤال در مورد فرهنگ کلاسی و با مقیاس لیکرت ۵ نقطه ای بود. داده ها با نرم افزار SPSS پردازش و از توزیع فراوانی، میانگین و انحراف معیار، و برای تعیین ارتباط بین متغیرها، از آزمون های مجذور کای استفاده گردید.

یافته ها: اکثر دانشجویان (۵۵/۸ درصد) به فرهنگ کلاسی دانشگاه امتیاز بینابینی (۲۹-۲۰) داده اند. ۳۵/۹ درصد دانشجویان مامایی، ۴۵/۷ درصد دانشجویان پرستاری و ۲۳/۲ درصد از دانشجویان اتاق عمل فرهنگ کلاسی را با امتیاز بالاتر از ۳۰ دانستند. دانشجویان برخورد همکلاسی ها و اساتید را دوستانه و حمایتی دانسته و بیان داشتند که اساتید انتظاراتشان را به روشنی بیان نکرده، آنها را به چالش و سؤال کردن و یادگیری تشویق نمی نمایند. ارتباط معنی دار بین فرهنگ کلاسی و رشته تحصیلی ($p > 0.002$) و با ترم تحصیلی ($p < 0.0001$) مشاهده گردید.

نتیجه گیری: از نظر اکثر دانشجویان دانشکده های مورد مطالعه فرهنگ حاکم بر کلاسهای درسی یک فرهنگ بینابینی بود. تعامل و ارتباط بیشتر اساتید با دانشجویان و بکارگیری روش های دانشجو-محور که می تواند منجر به برقراری ارتباط بیشتر بین استاد و دانشجو و دانشجویان با یکدیگر و ایجاد فرهنگ باز و صمیمی گردد، پیشنهاد می شود

واژه های کلیدی: فرهنگ کلاسی، دیدگاه، دانشجویان



عوامل موثر در نگرش زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی نسبت به زایمان طبیعی در بندر بوشهر

ساجده معصومی فشانی^۱، فاطمه نجفی شرح آباد^۲، سهیلا محمد حسینی^۳، مانده گلشن^۴

۱. دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران
۲. مربی گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران
۳. دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران
۴. دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

سابقه و هدف: در ایران، شیوع زایمان سزارین از ۲۶٪ تا ۶۰٪ و حتی در بعضی از مراکز خصوصی حدود ۹۰٪ گزارش شده است. عوامل زیادی از قبیل مسائل طبی، تمایل مادر، ترس از درد زایمان طبیعی آگاهی پایین زنان از شیوه های زایمان، مسائل اجتماعی، اقتصادی بر میزان سزارین در جوامع مختلف تاثیر می گذارد. این مطالعه با هدف شناخت عوامل موثر در نگرش زنان نسبت به انجام زایمان به روش طبیعی می باشد که البته به بررسی یکی از راهکارهای کاهش سزارینهای غیر ضروری میپردازد. با توجه به اینکه مطالعه جامع در سطح شهرستان بوشهر در مورد عوامل تاثیر گذار بر روش انجام زایمان نداشتیم بر آن شدیم که این پژوهش را در شهرستان بوشهر انجام دهیم تا با آگاهی از عوامل تاثیر گذار بتوانیم راهکارهای مورد نیاز و عملی را جهت کاهش آن انجام دهیم.

مواد و روشها: مطالعه توصیفی - تحلیلی به صورت مقطعی میباشد. جمعیت مورد مطالعه زنان باردار مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر بوشهر می باشند. روش جمع آوری نمونه ها به صورت طبقه بندی تصادفی به روش تخصیص متناسب *proportionate Stratified Random Sampling* میباشد. ابزار جمع آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه تهیه شده از مطالعات قبلی است که توسط پرسش شونده تکمیل گردید. اطلاعات با استفاده از نرم افزار SPSS, version ۲۰ بهوسیله شاخصهای *Chi-square* و *t-test* به تجزیه و تحلیل پرداخته شد.

یافته ها: ۴۹۵ زن باردار در این مطالعه شرکت داشتند که ۵۴٪ دارای نگرش مثبت و ۴۶٪ دارای نگرش منفی نسبت به زایمان طبیعی بودند. بین محل مراجعه جهت مراقبتهای بارداری و نگرش زنان نسبت به زایمان طبیعی ارتباط معنی دار برقرار بوده است ($p=0.01$). نسبت فراوانی زنان با نگرش مثبت نسبت به زایمان طبیعی که جهت مراقبتهای بارداری فقط به مراکز بهداشتی دولتی مراجعه داشتند (۶۱٪) بیشتر از زنانی بود که علاوه بر مراکز بهداشتی دولتی به مطبهای خصوصی نیز مراجعه می کردند (۴۹٪). بین تحصیلات، شغل، داشتن بیمه درمانی، درآمد خانوار و نگرش نسبت به زایمان طبیعی ارتباط معنی دار مشاهده نشد ($p > 0.05$). شایعترین دلیل تمایل به انجام زایمان سزارین ترس از درد (۳۹٪) و توصیه پزشک (۳۲٪) گزارش شده است.

نتیجه گیری: تقریباً نیمی از زنان دارای نگرش منفی نسبت به زایمان طبیعی بودند که نیازمند آموزش و مشاوره با مادران باردار توسط پرسنل مراکز بهداشتی درمانی در خصوص مزایای زایمان فیزیولوژیک و اصلاح باورهای غلط میباشد. همچنین تدوین قوانین نظارتی بر میزان سزارین و اندیکاسیون آن توسط سیاستگذاران بهداشتی می تواند گامی موثر در کاهش سزارینهای غیر ضروری و ارتقاء سلامت زنان باشد.

واژه های کلیدی: عوامل؛ نگرش؛ زایمان طبیعی



بررسی موانع برقراری ارتباط پرستار با بیمار از دیدگاه بیماران بستری در بخش اورژانس بیمارستان رازی اهواز در سال ۱۳۹۲

مرتضی نصیری^۱، صدیقه فیاضی^۲، مصعب قادری^۳، سارا آدرویشی^۱

۱: دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران.

۲: مربی پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران.

۳: کارشناس پرستاری، مرکز تحقیقات دانشگاه علوم پزشکی جیرفت، جیرفت، ایران.

سابقه و هدف: برقراری ارتباط مؤثر با بیماران یکی از ویژگی های اساسی مراقبت های پرستاری است. پژوهش های اخیر، ارتباط پرستار با بیمار را ضعیف گزارش کرده اند. از آن جا که شناخت موانع ارتباط مؤثر پرستار با بیمار این امکان را فراهم می کند که مسیر اقدامات برای برطرف کردن موانع روشن شود، هدف از این پژوهش بررسی موانع برقراری ارتباط مؤثر پرستار با بیمار از دیدگاه بیماران می باشد.

مواد و روش ها: این پژوهش توصیفی در سال ۱۳۹۲ بر روی ۸۰ بیمار بستری در بخش اورژانس بیمارستان رازی شهر اهواز که به روش در دسترس انتخاب شدند انجام شد. ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه ۳۰ سوالی محقق ساخته در چهار حیطه ویژگی های شغلی، عوامل فردی و اجتماعی، شرایط بالینی بیمار و عوامل محیطی بر مبنای مقیاس لیکرت ۵ گزینه ای بود که روایی آن توسط ۱۰ نفر از اعضای هیأت علمی دانشگاه جندی شاپور اهواز تأیید شد. تجزیه و تحلیل داده ها به وسیله نرم افزار SPSS ویرایش ۱۹ و با آزمون های تی تست و مجذور کای صورت گرفت. متغیرهای کمی به صورت میانگین و انحراف معیار و متغیرهای کیفی به صورت تعداد و درصد فراوانی گزارش شدند.

یافته ها: از ۸۰ بیمار بررسی شده، ۵۴ نفر (۶۷/۵۰٪) زن و ۲۶ نفر (۳۲/۵۰٪) مرد با میانگین سنی $29/36 \pm 5/62$ بودند. موانع برقراری ارتباط پرستاران با بیماران به ترتیب فراوانی مربوط به حیطه های شغلی (۷۲/۶۸٪)، عوامل فردی و اجتماعی (۶۹/۲۳٪)، عوامل محیطی بیماران (۶۱/۵۸٪) و شرایط بالینی بیماران (۵۸/۳۲٪) گزارش شد. بیماران به ترتیب زیاد بودن حجم کاری پرستاران (۸۷/۷٪)، تفاوت سن بیمار با پرستاران (۸۶/۸٪)، خلق تند پرستاران (۷۸/۶٪)، تفاوت جنس بیمار با پرستاران (۶۷/۶٪)، کمبود امکانات رفاهی برای پرستاران (۶۳/۴٪) و خستگی جسمی و روحی پرستاران (۵۹/۸٪) را به عنوان مهمترین موانع ارتباط پرستار با بیمار معرفی کردند.

نتیجه گیری: مطالعه حاضر نشان داد که موانع ارتباط مؤثر پرستار و بیمار در کلیه حیطه ها در سطح متوسط تا شدید قرار دارند. همچنین بیماران عواملی را به عنوان موانع عمده ارتباط پرستار با بیمار شناسایی کردند که اکثراً در ارتباط با ویژگی های شغلی پرستاران است. لذا، توصیه می شود مدیران بخش درمان با توجه به این موانع ارتباطی تلاش خود را جهت حذف یا تعدیل آن ها متمرکز نمایند تا مراقبت های اساسی پرستاری به بهترین نحو ممکن اجرا شود.

واژه های کلیدی: ارتباط، پرستار، بیمار، موانع ارتباطی، اورژانس، اهواز.



با زردی نوزادان G6PD بررسی رابطه کمبود آنزیم

هادی زارع مرزونی^۱، رضا نظرزاده^۱، مسعود سعادت فخر^۱-امین اصغری^۱، احمد دیزنگیان منفرد^۱، رضا نجیب پور^۲

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران

۲. کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه آزاد تهران-تهران-ایران

سابقه و هدف: یکی از بیماری‌های دوران نوزادی که دارای اهمیت می‌باشد، زردی است که عوامل ایجاد کننده متعددی داشته و کمبود آنزیم G6PD یکی از علل آن می‌باشد که حتی به بیلی روبین و آنسفالوپاتی و عقب ماندگی ذهنی و حتی مرگ منجر می‌گردد. کمبود آنزیم گلوکز-۶ فسفات دهیدروژناز یک بیماری وابسته به کروموزوم X می‌باشد که بیشتر مردان را گرفتار می‌کند و افراد مونث بیشتر حامل این ژن می‌باشند. در کودکان و سایر سنین غلایم کمبود این آنزیم در صورت خوردن مواد اکسیدان و بعضی از دارو ها و باقلا ظاهر می‌شود و منجر به همولیز تهدید کننده حیات می‌شود و ندرتا با عث ایجاد عفونت می‌گردد. دیگر غلایم شامل رنگ پریدگی، تغییر رنگ ادرار، تهوع و استفراغ بی حالی و گاهی کاهش سطح هوشیاری و شوک، اسکلرای ایکتریک، تاکی کاردی، تاکی پنه، افت فشار خون و در موارد پیشرفته علائم نارسائی حاد کلیه از علائم بالینی بیماری کمبود آنزیم G6PD می‌باشد. بنابراین هدف از این مطالعه تعیین شیوع کمبود آنزیم G6PD در نوزادان مبتلا به زردی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه توصیفی به صورت مقطعی در سال ۱۳۹۲ در بیمارستان گنجویان دزفول انجام شد که ۲۰۵ نوزاد مبتلا به زردی مورد بررسی قرار گرفت. این مطالعه پس از تصویب در کمیته اخلاق دانشگاه به انجام رسید. ابزار پژوهش چک لیستی بود که اطلاعات مربوط به بیماران شامل سن، جنس، زمان شروع زردی، نوع زایمان، میزان بیلی روبین و هموگلوبین، درصد و شمارش رتیکولوسیت در آن ثبت می‌شود. معیار ورود، کلیه نوزادان مبتلا به زردی که در بیمارستان گنجویان دزفول بستری شده بودند و فرم رضایت نامه کتبی توسط والدینشان تکمیل شده بود را شامل می‌شد و معیار خروج داشتن بیماری‌های زمینه ای دیگر بود. ارزیابی آنزیم G6PD با آزمایش تست فلورسانس لکه ای (روش کیفی) انجام شد. افرادی که سطح آنزیم طبیعی داشتند در گروه اول و افرادی که سطح آنزیم طبیعی نداشتند (دیفینشنس و سافینشنس) در گروه دوم قرار داده شد. اطلاعات پس از جمع آوری وارد نرم افزار SPSS شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مقایسه متغیر های کمی در دو گروه کمبود G6PD و نرمال با استفاده از χ^2 - χ^2 انجام گرفت.

یافته‌ها: از ۲۰۵ نوزاد بستری ۱۷۲ نفر (۶۹ درصد) مونث و ۷۸ نفر (۳۱ درصد) مذکر بودند. ۴۸ مورد (۲۳.۴ درصد) مبتلا به کمبود G6PD بودند. ۳۷ مورد (۱۸ درصد) مذکر و ۱۱ مورد (۵.۳ درصد) مونث بودند که رابطه معنا داری بین دوجنس از نظر کمبود این آنزیم مشاهده شد ($P < 0.003$). میانگین و انحراف معیار سن بستری نوزادان مبتلا به کمبود این آنزیم (3.03 ± 0.5) و در نوزادان با آنزیم طبیعی (5.03 ± 0.7) روز بود. شروع زردی هفته اول بعد از تولد بود. ۳۷ مورد (۷۷ درصد) زایمان طبیعی و ۱۱ مورد (۲۳ درصد) سزارین بود. میزان بیلی روبین در زمان مراجعه حداقل ۱۵.۷ و حد اکثر ۳۰.۷ میلی گرم درصد، میزان هموگلوبین در زمان مراجعه حداقل ۱۲.۹ و حداکثر ۲۵ گرم درصد و شمارش رتیکولوسیت حد اقل ۰.۶ درصد و حد اکثر ۳ درصد بود. رابطه بین نوزادان سالم و مبتلا به کمبود G6PD از نظر مقدار هموگلوبین و بیلی روبین و درصد رتیکولوسیت، معنادار نبود.

نتیجه گیری: با توجه به اینکه نقص در آنزیم G6PD مربوط به کروموزوم X می‌باشد، مطابق انتظار ما از ۴۸ مورد مبتلا به کمبود این آنزیم ۳۷ مورد (۷۷ درصد) مذکر بودند. لذا با توجه به شیوع بالای زردی به علت کمبود این آنزیم در نوزادان، پیشنهاد می‌شود غربالگری کل نوزادان از طریق بند ناف جهت شناسایی نوزادان مبتلا به کمبود آنزیم G6PD صورت گیرد.

واژه های کلیدی: آنزیم G6PD- نوزادان - بیماری زردی



۱۳۹۲- بررسی ارتباط هوش معنوی و سلامت عمومی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی فسا

علیرضا مولزاده^۱، حمیرا حمایلی مهربانی، محمدسعید غلامی^۱، احمدرضا مرتضوی^۱، رقیه قدسی، حمیدرضا دولتخواه، اختر بردبار

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران.
۲. استادیار، گروه تغذیه دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳. مربی، فیزیولوژی، گروه فیزیولوژی دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران.
۴. کارشناس ارشد آمار، بخش EDC، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران.
۵. کارشناس پرستاری، گروه فیزیولوژی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران.

سابقه و هدف: مشکلات روانی در جمعیت دانشجو بدلیل مشکلات دوری از خانواده، عدم علاقه به رشته افزایش یافته است. ارتباط معنویت با سلامت عمومی در این گروه کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. هدف این مطالعه بررسی ارتباط هوش معنوی و سلامت عمومی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی فسا بود.

مواد و روش ها: در یک مطالعه مقطعی ۳۷۲ دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی فسا به روش آسان انتخاب شدند. پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک، سلامت عمومی گلدبرگ ۲۸ سوالی و پرسشنامه هوش معنوی با ۴۲ گویه در ۴ حیطه، تفکر کلی و بعد اعتقادی، توانایی مقابله با مشکلات، پرداختن به سجایای اخلاقی، خودآگاهی و عشق و علاقه بر اساس مقیاس لیکرت تکمیل شد.

یافته ها: میانگین امتیاز هوش معنوی $151/6 \pm 17/3$ بود و $69/7\%$ دانشجویان از سلامت عمومی برخوردار بودند. در مقایسه بین زنان و مردان، گروههای سنی و دانشجویان متاهل و مجرد تفاوت معنی داری نبود. امتیاز بعد اعتقادی در زنان ($50/8 \pm 7/4$) بیش از مردان ($48/2 \pm 7/3$) بود ($p < 0/01$) و امتیاز خودآگاهی و عشق در گروه متاهل ($26/2 \pm 3/8$) تفاوت معنی داری با گروه مجرد ($24/3 \pm 5/0$) داشت ($p < 0/05$). حیطه مقابله با مشکلات دانشجویان رشته فوریتهای پزشکی تفاوت معنی داری با بقیه گروهها داشت. سلامت عمومی و هوش معنوی همبستگی معنی داری داشتند ($r = -0/59$ و $p < 0/001$).

نتیجه گیری: امتیاز سلامت عمومی با هوش معنوی ارتباط معکوس داشت بود. امتیاز کلی هوش معنوی در بین زنان و مردان و رشته های تحصیلی و سنین مختلف تفاوت قابل توجهی نداشت. زنان در بعد اعتقادی امتیاز بیشتری از مردان داشتند.

واژه های کلیدی: هوش معنوی، سلامت عمومی، دانشجویان علوم پزشکی



تبیین تجربیات دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گلستان از ارزشیابی کیفیت تدریس اساتید به روش ارزیابی آنلاین

سمیرا سعیدی، عصمت سعیدی، دکتر اکرم ثناگو، دکتر لیلا جویباری

کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

سابقه و هدف: با توجه به اهمیت بررسی دیدگاه دانشجویان از ارزشیابی آنلاین که یکی از روش های نوین ارزشیابی استادان به وسیله دانشجویان می باشد، لازم است مدیران برای ایفای نقش حیاتی و اساسی خود در به کارگیری و استفاده از این ابزار مهم، نگاهی هوشمندانه و مبتنی بر دانش به این موضوع داشته باشند. بنابراین هدف از این مطالعه تبیین تجربیات دانشجویان از ارزشیابی کیفیت تدریس اساتید به روش ارزیابی آنلاین می باشد.

مواد و روشها: ای مطالعه کیفی در سال ۱۳۹۳ به روش نمونه گیری هدفمند در بین ۲۰ دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی گلستان با توجه به معیار ورود به مطالعه، داشتن تجربه حداقل یک نوبت ارزشیابی استاد از طریق آن لاین و به روش سنتی وارد مطالعه شدند. از مصاحبه های نیمه ساختار یافته برای جمع آوری اطلاعات استفاده شد حداقل یک سوال کلی از همه مشارکت کنندگان پرسیده شد. تجربیات خود را از ارزشیابی استاد از طریق آن لاین بیان نمایند. از سوالات کاوشی برای بدست آورده اطلاعا بیشتر استفاده شد. مصاحبه ها تایپ و به روش تحلیل محتوی مرسوم مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: مضامین اصلی این مطالعه، با صرفه بودن، حفظ کمیت و کیفیت پاسخ ها، ترس از محرمانه نماندن، سر فرصت پر کردن، نداشتن ناظر، به روز بودن استخراج شد. دانشجویان روش جدید را بیشتر استقبال کردند. اما به نظر می آید همانند سابق هنوز ترس از فاش شدن مشخصات دانشجو در این روش بین دانشجویان باقی مانده است.

نتیجه گیری: نتایج از تجربیات دانشجویان حاکی از این است که دانشجویان این روش را به دلایل بسیاری بیشتر از روش سنتی می پسندند اما هنوز هم نحوه درستی پاسخ دادن آنها و گمنام ماندن آنها نزد استاد بصورت واضح توجیه کننده برای دانشجویان نیست.

کلمات کلیدی: ارزشیابی استاد، دانشجو، آن لاین، علوم پزشکی

میزان اضطراب در محیط بالینی و عوامل مرتبط با آن در دانشجویان هوسبری

سارا آدرویشی^۱، معصومه آلبوغیش^۲، علی خلفی^۳، معصومه اسدی^۱، مرتضی نصیری^۱

^۱ نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناس ارشد پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز

^۲ کارشناسی ارشد آموزش هوسبری، عضو هیأت علمی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز

^۳ دانشجوی دکتری پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز، اهواز

سابقه و هدف: اضطراب جزء لاینفک دوران دانشجویی است و از آنجایی که دروس کارآموزی در رشته هوسبری می توانند برای دانشجویان اضطراب آور باشند و اضطراب شدید می تواند آثار و عوارض جدی را به دنبال داشته باشد. این مطالعه با هدف تعیین میزان اضطراب و عوامل مرتبط با آن در محیط بالینی در دانشجویان هوسبری انجام گردید.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی تحلیلی بر روی ۲۸ نفر از دانشجویان هوسبری ترم ۳ دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز که برای اولین بار واحد کارآموزی داشتند، در سال ۱۳۹۲ انجام شد. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه ی سه بخشی شامل، اطلاعات دموگرافیک، پرسشنامه اضطراب هامیلتون و عوامل اضطراب آور در سه حیطة مرئی، دانشجو و محیط اتاق عمل بود. داده های جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS و روش های توصیفی و استنباطی آنالیز گردید.

یافته ها: یافته ها نشان داد که ۳۷٪ دانشجویان بدون اضطراب، ۴۶٪ اضطراب خفیف و ۱۷٪ اضطراب شدید داشتند. عوامل مربوط به محیط بالینی در ۴۶٪، عوامل مربوط به مرئی در ۴۴٪ و عوامل مربوط به دانشجو در ۱۰٪ نمونه های پژوهش، اضطراب ایجاد می کرد. یافته های دیگر نشان داد که بین اضطراب و جنس، وضعیت تأهل و رضایت از رشته تحصیلی ارتباط معنی داری دیده شد ($p < 0/05$). اما بین اضطراب و معدل، محل سکونت و آگاهی از رشته تحصیلی قبل از انتخاب آن، اختلاف معنی دار آماری دیده نشد ($p > 0/05$).

نتیجه گیری: نتایج مطالعه نشان می دهد که مهم ترین عوامل موثر بر اضطراب دانشجویان به ترتیب محیط بالینی و مرئی می باشد که می توان با آموزش مربیان نه تنها اضطراب مربوط به محیط بالینی را کاهش داد، بلکه اضطراب ناشی از رفتار مربیان را نیز به حداقل ممکن رساند و در نتیجه یادگیری و کارایی دانشجویان را افزایش داد.

واژه های کلیدی: اضطراب، محیط بالینی، دانشجویان هوسبری



بررسی اضافه وزن و چاقی و برخی عوامل مؤثر بر آن در کارمندان زن دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

محمدرضا جعفر^۱، هاجر شهسوار^{۲*}، مهتری دلوریان زاده^۳، طاهره شهسوار^۴، شهربانو داوودی^۱

۱- دانشجوی رشته بهداشت عمومی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

۲- کارشناس کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

۳- هیئت علمی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

۴- کارشناس آزمایشگاه، بانک خون شاهرود

سابقه و هدف: امروزه چاقی به یک معضل بسیار مهم در زمینه سلامتی تبدیل شده که با خطر ابتلا به بسیاری از بیماری های مزمن ارتباط دارد چاقی بیماری مزمنی است که تحت تاثیر مجموعه عوامل مختلف، به ویژه عوامل اجتماعی، رفتاری، فرهنگی، فیزیولوژیکی، متابولیکی و ژنتیکی قرار دارد. تحقیقات نشان داده است که در ایران شیوع چاقی و اضافه وزن رو به افزایش است. بررسی چاقی در زنان به دلیل عوارض جبران ناپذیر آن، دارای اهمیت فوق العاده ای است لذا مطالعه با هدف تعیین فراوانی اضافه وزن و چاقی و بررسی برخی از عوامل مرتبط با آن در زنان شاغل دانشگاه علوم پزشکی شاهرود صورت گرفت.

مواد و روش ها: این مطالعه مقطعی توصیفی بر روی ۷۵ کارمند زن معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شاهرود و به صورت سرشماری صورت گرفت. شرایط ورود به پژوهش برای زنان شاغل در این دانشگاه عدم بارداری و عدم ابتلا به بیماری های غدد و متابولیسم بود. پرسشنامه مورد استفاده در این طرح برگرفته از پرسشنامه استاندارد Food Recognition Form و Fat Screener بلاک بود. پرسشنامه شامل ۵ بخش بود. سوالات دموگرافیک، عوامل اقتصادی، تغذیه ای و تحرک فیزیکی توسط خود کارمند و سوالات تن سنجی که شامل قد، وزن، دور کمر، دور باسن، دور میچ و دور بازو بود توسط پرسشگر، اندازه گیری و تکمیل گردید. اطلاعات جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار آماری SPSS و آزمون های آماری رگرسیون، آنالیز واریانس تجزیه و تحلیل گردید.

یافته ها: از مجموع ۷۵ نفر مورد پژوهش با میانگین سنی $35/83 \pm 7/05$ ، تعداد ۳۴ نفر (۴۶/۶ درصد) از زنان کارمند دارای BMI نرمال بودند، ۲۹ نفر (۳۹/۷ درصد) اضافه وزن داشتند و ۱۰ نفر (۱۳/۷ درصد) چاق بودند. نحوه طبخ غذا در ۸۴/۹ درصد از جمعیت مورد مطالعه بصورت سرخ کردنی بود. در این پژوهش بین BMI و افزایش سن رابطه معنی داری نشان داده شد و همچنین بین نمایه توده بدنی و فعالیتهای ورزشی و نوع فعالیتها رابطه معنی داری وجود داشت. رابطه بین چاقی و تحصیلات معنی دار نبود.

نتیجه گیری: با توجه به این مطالعه شیوع چاقی و اضافه وزن وجود دارد. بنابراین به نظر می رسد آموزشهای مناسب و برنامه های هدفدار برای اصلاح شیوه زندگی و بهبود کیفیت زندگی پرسنل مورد نیاز می باشد.

واژه های کلیدی: چاقی، اضافه وزن، عوامل اجتماعی اقتصادی



بررسی وضعیت آموزش بالینی رشته کارشناسی اتاق عمل از نظر دانشجویان و مربیان این رشته در دانشگاه های علوم پزشکی استان سمنان

سعید خزایی جلیل^۱، ربابه زروج حسینی^۲، علی عباسی^۳

- ۱ - دانشجوی رشته کارشناسی اتاق عمل، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی شاهرود
- ۲ - سرپرست مرکز توسعه مطالعات، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، شاهرود، ایران
- ۳ - مدرس گروه پرستاری، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، شاهرود، ایران

چکیده

سابقه و هدف: آموزش بالینی بخش اساسی و مهم آموزش علوم پزشکی است. در این نوع آموزش دانشجویان در تعامل با مربی خود و محیط آموزش بالینی مفاهیم و اطلاعات تئوری خود را به صورت مهارت های عملی به کار می بندند. ارتقای کیفیت آموزش بالینی و کارآموزی های بالینی، نیازمند بررسی و شناخت وضعیت موجود و عوامل موثر بر کیفیت آموزش بالینی می باشد. این مطالعه با هدف تعیین وضعیت آموزش بالینی رشته کارشناسی اتاق عمل از نظر دانشجویان و مربیان این رشته در دانشگاه های علوم پزشکی استان سمنان انجام شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه توصیفی- تحلیلی، به روش سرشماری تمامی دانشجویان ترم های ۴ تا ۸ رشته اتاق عمل شاغل به تحصیل در دانشگاه های استان سمنان (دانشگاه علوم پزشکی شاهرود و دانشگاه علوم پزشکی سمنان) و مربیان آن ها (حدود ۱۵۰ دانشجو و حدود ۱۰ مربی) نمونه پژوهش بودند. ابزار جمع آوری اطلاعات شامل پرسشنامه ای محقق ساخته بود که روایی و پایایی آن مورد بررسی و تأیید قرار گرفت. پرسشنامه ها در حضور پرسشگر تکمیل و داده ها با نرم افزار آماری SPSS 19 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. جهت توصیف داده ها از شاخص های آماری میانگین و انحراف معیار و فراوانی استفاده گردید. برای مقایسه متغیرهای زمینه ای برحسب کمی و کیفی بودن آنها از آزمون های کای اسکوتر و t-test و جهت کنترل عوامل مخدوش کننده در مقایسه نمره وضعیت آموزش بالینی بین مربیان و دانشجویان از آزمون آنالیز کوواریانس استفاده گردید.

یافته ها: میزان رضایت کامل و یا نسبی از آموزش بالینی ۵۳ درصد گزارش شد. نمره دانشجویان در چهار حیطه فرصت های یادگیری، حمایت از یادگیری و ارزشیابی، امکانات محیط آموزشی و عملکرد مربیان به ترتیب ۱۹/۵۲ از ۳۰، ۲۱/۴۰ از ۳۵، ۸/۳ از ۱۵ و ۱۷/۴ از ۳۰ گزارش شد. مقایسه میانگین نمرات دانشجویان و مربیان، در تمامی حیطه ها ارتباط معناداری را نشان داد. همچنین مقایسه میانگین نمرات دانشجویان دانشگاه های علوم پزشکی شاهرود و علوم پزشکی سمنان نیز در تمامی حیطه ها بیانگر رابطه ای معنادار بود. در این مطالعه فاکتورهای دموگرافیک ارتباط معناداری با میزان رضایت مندی دانشجویان از آموزش بالینی نشان نداد.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج بدست آمده از این مطالعه به نظر می رسد برنامه های ارائه شده جهت آموزش بالینی رشته اتاق عمل باید مورد بازبینی قرار گیرد. همچنین بهبود مولفه های حمایتی از دانشجویان، مربی و امکانات محیط آموزشی از جمله عواملی هستند که در ارتقاء کیفیت آموزش بالینی و در نتیجه بهبود رضایت دانشجویان بسیار موثر خواهند بود.

واژه های کلیدی: آموزش بالینی، دانشجویان اتاق عمل، دانشگاه علوم پزشکی، وضعیت



Assessment of the frequency of *Staphylococcus aureus* carriers and its antibiotic susceptibility in nursing, midwifery and paramedical students (input in the years ۲۰۱۱ and ۲۰۱۲) at the School of Nursing, Midwifery and Paramedics in Rafsanjan University of Medical Sciences in ۲۰۱۳

Elham Ranjbar¹, Dr Fateme Mohseni Moghadam², Dr Mahnaz Tashakori³, Saeid firozi¹, Parvin Jafarpour⁴, Behrooz Shahidi Zandi⁵

1-Student of laboratory science, student research committee, Rafsanjan University of Medical Sciences, Rafsanjan, Iran.

2-Academic Member, Dept. of Basic science, University of Medical Sciences, Rafsanjan , Iran. Corresponding Author, E- mail: DMT_330@yahoo.com

3-Assistant Professor of Medical Biotechnology, Rafsanjan University of Medical Sciences, Rafsanjan, Iran.

4- Academic Member, Dept. of Basic science, University of Medical Sciences, Rafsanjan , Iran.

5- Doctor of Medical Laboratory Basic science, University of Medical Sciences, Rafsanjan , Iran.

Background and Objective: Nasal colonization with community acquired methicillin resistant *Staphylococcus aureus* (CA-MRSA) is being increasingly reported, specially in places where people are in close contact . In this study we investigated the frequency of MRSA colonization and their antibiotic susceptibility in students of nursing, midwifery and paramedical in Rafsanjan University of Medical Sciences, South-East of Iran.

Materials and Methods: Two hundred nasal swabs were collected from students of nursing, midwifery and paramedical that had no risk factors for colonization by *S. aureus*. The specimens were cultured for isolation of *S. aureus* by standard methods. Antimicrobial susceptibility testing was performed by disk diffusion method according to the clinical and Laboratory standards Institute (CLSI) guidelines. For evaluation of the frequency of erythromycin induced clindamycin resistance, disk approximation test (D test) was applied.

Results: Among 200 of studied cases the frequency of 5% nasal carriers for *Staphylococcus aureus* is determined. six (60%) of the 10 *S. aureus* isolates were MRSA strains.

50% of MRSA and 25% of methicillin susceptible *S. aureus* (MSSA) was resistant to clindamycin. four of the 6 strains of MRSA and 1 of the MSSA strains were resistant to erythromycin and D test was positive in 50% of cases.

Conclusion: Nasal carrier student of the resistant variants of *Staphylococcus aureus* are always a serious threat to their own and others. We conclude that the rate of colonization by methicillin resistant *S. aureus* is high in studied cases and Regarding the frequency of induced resistance to clindamycin in MRSA cases, screening *Staphylococcus aureus* isolates in this regard, seems to be essential.

Key words: methicillin resistant *Staphylococcus aureus* (CA-MRSA) , nasal carriers, Antibiotic resistance pattern, inducible resistant





بررسی خطاهای پزشکی در فرآیند عمومی اتاق عمل های جنرال، ارتوپدی، اورولوژی بیمارستان باهنر کرمان در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱

مریم شریفی^۱، شقایق یوسفی^۲

سازمان: ۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت خدمات بهداشتی و درمانی، کمیته تحقیقات دانشجویی، معاونت پژوهشی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی کرمان
۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت خدمات بهداشتی و درمانی، گروه بهداشت و مدیریت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد

سابقه و هدف: امروزه خطای پزشکی یکی از مباحث بسیار مورد توجه در مجامع پزشکی است. این توجه از آن رو است که بر طبق آمار موجود، در پیشرفته‌ترین مجموعه‌های درمانی در سراسر جهان هم، سالانه تعداد زیادی از بیماران در اثر خطاهای پزشکی جان یا تندرستی خود را از دست می‌دهند. با آگاهی از علل وقوع خطاهای پزشکی و نقش تأثیر گذار آن در کیفیت و رضایت بیماران می‌توان میزان آنها را کاهش داد و یا از بروز آنها تا حد زیادی جلوگیری به عمل آورد.

مواد و روشها: جهت تعیین خطاهای پزشکی در اتاقهای عمل ارتوپدی، اورولوژی و عمومی با مراجعه به صاحبانظران و افراد با سابقه مصاحبه عمیق صورت گرفت و با توجه به اطلاعات جمع آوری شده از منابع و اسناد فرم بررسی خطاها تدوین و برای تکمیل شدن در اختیار پرسنل مربوطه در اتاق های عمل قرار گرفت. بعد از تکمیل فرم ها داده های به دست آمده با استفاده از ابزار FMEA که روش تجزیه و تحلیل خطا ست انواع خطاهای پزشکی تعیین شده است.

یافته ها: بر اساس اطلاعات جمع آوری شده از لحاظ شدت اثر "اشتباهات دارویی ($\mu = ۸.۵۳ \pm ۲.۲۶$)" و "انجام عمل در موضع غلط و یا انجام عمل اشتباه و یا انجام عمل روی بیمار دیگر ($\mu = ۸.۵۳ \pm ۳$)" دارای بیشترین شدت اثر می باشد. از لحاظ احتمال وقوع "عدم پوزیشن صحیح بیمار ($\mu = ۵.۷۹ \pm ۱.۸۱$)" دارای بیشترین احتمال وقوع می باشد. از لحاظ درجه شناسایی "جا گذاشتن گاز، لنگازها و سوزنهای جراحی یا ابزارها در موضع عمل ($\mu = ۲.۷۷ \pm ۲.۲۸$)" دارای بیشترین درجه شناسایی در بین انواع دیگر خطاها می باشد. از لحاظ نمره اولویت خطرپذیری "عدم پوزیشن صحیح بیمار (۱۷۷.۹۵)" دارای بیشترین نمره اولویت خطرپذیری می باشد.

نتیجه گیری: براساس نتایج به دست آمده به طور کلی رویدادهایی از قبیل خستگی پزشک و بی دقتی پرستار به دلیل بار کاری زیاد پرسنل و نامناسب بودن وضعیت نیروی انسانی، عدم آگاهی کامل پرسنل از وظایف خود، آموزشی بودن بیمارستان و عدم مهارت کافی رزیدنت های جراحی و عدم حضور و نظارت اساتید و متخصصان در حین عمل جراحی توسط رزیدنت ها، بار کاری زیاد بیمارستان به دلیل اینکه این بیمارستان مرکز ترومای استان می باشد و ساختار نامناسب به دلیل قدیمی بودن ساختمان علل اصلی ایجاد خطا بودند. با توجه به خطیر بودن نقش بیمارستان با آگاهی از علل وقوع خطاهای پزشکی و نقش تأثیر گذار آن در روند درمان و همچنین کیفیت و رضایت بیماران می‌توان میزان آنها را کاهش داد و یا از بروز آنها تا حد زیادی جلوگیری به عمل آورد.

واژه های کلیدی: خطای پزشکی، اتاق عمل، کیفیت، ایمنی



Intake of snacks and metabolic syndrome incidence in children and adolescents: Tehran Lipid and Glucose Study

Golaleh Asghari¹, Emad Yuzbashian², Parvin Mirmiran³, Somayeh Hosseinpor-niazi¹, Fereidoun Azizi⁴

1 Nutrition and Endocrine Research Center, Obesity Research Center, Research Institute for Endocrine Science, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

2 Student Research Committee, Faculty of medicine, Mashhad University of Medical Sciences, Mashhad, Iran

3 Department of Clinical Nutrition and Dietetics, Faculty of Nutrition Sciences and Food Technology, National Nutrition and Food Technology Research Institute, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

4 Endocrine Research Center, Research Institute for Endocrine Sciences, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Aim: To investigate the relationship between metabolic syndrome (MetS) and intakes of snacks during the 3-year follow-up among Tehranian children.

Materials and methods: This study was a population-based longitudinal study on 428 healthy children and adolescents aged 18-6 was conducted in Tehran Lipid and Glucose Study. Dietary information has been collected with using the reliability and validity semi-quantitative food frequency questionnaire. Sweet snacks include candies, chocolates, cookies, cakes, biscuits confections, caramels, Iranian confectioneries gaz, sohan, noghl, havla, crackers, Yazdi cakes, homemade cakes and salty include chips, popcorn, and Puff. All of them divided to quartiles. A demographic questionnaire was completed and anthropometric measurements and blood pressure were measured according to standard protocols and biochemical analyzes were performed on fasting blood samples. Relationship between MetS and variety of snacks, analyzes with logistic regression. MetS according to the criteria of Cook et al (2003) was defined.

Results: Average age of participant was 13.6 ± 3.2 years and mean intakes of sweet and salty snacks was 41.2 ± 61.2 and $20.3 \pm 31/4$ gram on the day, respectively. After adjustment for age, sex, physical activity, total energy intake, family history of diabetes, BMI objects in the highest quartile sweet snack, the odds ratio for MetS was 2.88 (95% confidence interval(CI): 1.00-8.32; p for trend <0 .05) and salty snacks 2.85 (95% CI: 1.09-7.43; p for trend <0 .05) compared with the first quartile, respectively. And the incidence of hypertension in the highest quartile compared with first quartile salty snacks intake was 3.35 (95% CI: 1.10-10.17; p for trend <0 .05).

Conclusion: Sweet and salty snacks can cause MetS and hypertension incidence in children and adolescents.

Keywords: Sweet snacks, Salty snacks, metabolic syndrome, Children, Adolescents





Anthropometric and dietary factors in relation to high blood pressure in Tehranian high school girls

Maryam Aghayan¹, Ghazaleh Eslamian¹, Zahra Feizy¹, Fereshteh Sadat Pourseyed Aghae¹, Mahtab Shakeri², Azita Hekmatdoost³

1. Students' Research Committee, National Nutrition and Food Technology Research Institute, Faculty of Nutrition and Food Technology, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

2. Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

3. Department of Clinical Nutrition and Dietetics, Faculty of Nutrition and Food Technology, National Nutrition and Food Technology, Research Institute Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Abstract

Background and Objective: Elevated blood pressure (BP), body mass index (BMI) and waist circumference (WC) at a young age increased risk of cardiovascular disease in adulthood. We aimed to determine anthropometric and dietary factors associated with both systolic and diastolic hypertension in girl adolescents in Tehran, Iran 2010-2011 .

Materials and Methods: In a cross-sectional study, a total of 570 girls (14-17 years) were selected, using a cluster sampling. Dietary intake was assessed by a validated 168-item semi-quantitative food-frequency questionnaire. Weights and heights were measured to calculate BMI. The BMI number was plotted on the CDC BMI-for-age growth charts for girls to obtain a percentile ranking. WC was measured at the narrowest level. Elevated BP was defined if either systolic or diastolic BP values or both were more than the 95th percentile according to sex, age and height (US National Childhood Blood Pressure standards). The association measures as adjusted odds ratios (ORs). A P-value<0.05 was considered statistically significant, and 95% confidence intervals (CIs) were calculated for adjusted ORs.

Findings: Mean \pm SD age was 14.33 \pm 2.31. Prevalence rates of pre-hypertension and hypertension were 3.7% and 2.8%, respectively. Obesity was seen in 6.1% and 3.7% according to BMI and WC respectively. The dietary intake analysis showed that girls had low fiber intake (<25g/day) as well as an excessive mean consumption of total and saturated fat (>35% and >10% of daily energy, respectively). Moreover, an adjusted OR of 1.08 (95% CI 1.07-1.27) for systolic hypertension per increase of 1 cm in waist diameter was found and total fat intake>35% of the daily energy showed an adjusted OR of 2.74 (95% CI 1.29-6.35) for diastolic hypertension.

Conclusion: These findings provide some evidence that obesity was associated with an increased risk of elevated BP in girl adolescents.

Key Words: anthropometric, dietary factors, high blood pressure, girls





بررسی عدد پراکسید در روغن چپیس در شهر بابل

سیده حوریه فلاح^۱، حسینعلی اصغر نیا^۱، عبدالایمان عمویی^۲، فاطمه سالاری^۲

۱- عضو هیأت علمی گروه مهندسی بهداشت محیط دانشگاه علوم پزشکی بابل

۲- دانشجوی مهندسی بهداشت محیط، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بابل

سابقه و هدف: امروزه تغییرات وسیع در شیوه زندگی سبب شده که میزان استفاده از چپیس ها افزایش یابد. این گونه غذاها به علت استفاده از روغن جهت سرخ کردن در درجه حرارت بالا ممکن است محتوای مواد سمی و نامطلوب باشد. پراکسید اولین ترکیبی است که بعد از اکسیداسیون چربی ها و روغن ها بوجود می آید و می تواند زمینه ساز بیماری های مختلفی از جمله گرفتگی عروق، سرطان، پیری زودرس، التهاب آلرژیک، اسکیمی قلبی و مغزی و اختلالات مختلف گردد. لذا این مطالعه با هدف تعیین میزان عدد پراکسید در روغن چپیس در شهر بابل در سال ۹۲ طراحی شد و به اجرا رسید.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی - مقطعی است که بر روی ۴ طعم از دو مارک پرفروش چپیس در شهر بابل انجام گرفت. نمونه برداری به صورت تصادفی از فروشگاه های شهر بابل بوده است. چهار نمونه از چهار طعم از مارک های مختلف گرفته شده در مجموع ۳۲ نمونه گرفته شد با استاندارد ۳۷۶۴ روغن استخراج شد و با استاندارد ۴۱۷۹ عدد پراکسید اندازه گیری شد داده ها با نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت

یافته ها: این تحقیق نشان داد از مجموع ۳۲ نمونه تعداد ۱۴ نمونه (۴۴ درصد) از نظر پراکسی، قابل مصرف و تعداد ۱۸ نمونه (۵۶ درصد) غیر قابل مصرف می باشد.

نتیجه گیری: از نتایج مطالعه بر می آید بیشتر نمونه های چپیس غیرقابل مصرف بوده و با توجه به میزان بالای پراکسید و همچنین خطراتی که پراکسید بر روی سلامتی دارد لذا برنامه ریزی مداوم و ارائه راهکارهای کاربردی توسط مسئولین بهداشتی را طلب می کند.

واژه های کلیدی: چپیس، روغن، عدد پراکسید.



بررسی وضعیت ویتامین D و برخی از عوامل مرتبط با آن در معلمان شاغل یا بازنشسته آموزش و پرورش شهر یزد در سال ۱۳۹۰

شکیبا م^۱، طباطبائی ف^۲، شریعتی بافقی ع^۳

۱-دانشیار گروه اطفال، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ایران

۲-دانشجوی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ایران

۳-پزشک عمومی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ایران

سابقه و هدف: ویتامین D یک جز ضروری برای حفظ و نگهداری ساختار استخوان بوده و در پیشگیری از ایجاد دیابت شیرین، افزایش فشارخون، مولتیپل اسکلروزوز (MS) و سرطان نیز نقش دارد. شواهد موجود حاکی از شیوع بالای کمبود ویتامین D در سراسر دنیا به ویژه در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران است. بنابراین، مطالعه حاضر با هدف تعیین وضعیت ویتامین D و برخی از عوامل مرتبط با آن در معلمان شاغل یا بازنشسته آموزش و پرورش شهر یزد در سال ۱۳۹۰ انجام شد.

مواد و روشها: ۶۰ نفر از معلمان واجد شرایط با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی سیستماتیک بری شرکت در این مطالعه مقطعی توصیفی - تحلیلی انتخاب شدند. پس از انجام اندازه گیری های تن سنجی و تکمیل پرسشنامه های اطلاعات عمومی و بسامد خوراک از تمامی افراد، ۲ سی سی نمونه خون ناشتا از هریک از آنها جمع آوری و سطح سرمی ۲۵- هیدروکسی ویتامین D با استفاده از روش الایزا تعیین شد. آنالیزهای آماری با نرم افزار SPSS نسخه ۱۶ و با استفاده از آزمون های کولموگروف- اسمیرنوف، تی مستقل، آنالیز واریانس یک طرفه و post-hoc Tukey انجام شد.

یافته ها: انحراف معیار +/- میانگین غلظت ۲۵- هیدروکسی ویتامین D سرم در افراد مورد بررسی ۱۵/۶-/+۱۸/۴ نانوگرم بر میلی لیتر بود. در مجموع ۹۰٪ از شرکت کنندگان به کمبود ویتامین D مبتلا بودند. شیوع کمبود خفیف، متوسط و شدید ویتامین D در این افراد به ترتیب ۲۳/۳٪، ۳۵٪ و ۳۱/۷٪ بود. هیچ گونه اختلاف آماری معنی داری در میانگین غلظت ۲۵- هیدروکسی ویتامین D سرم از نظر متغیرهای وضعیت اشتغال، سن، نمایه توده بدنی (BMI)، مدت مواجهه با نور آفتاب در روز، استفاده از کرم ضد آفتاب و ویتامین D یا کلسیم دریافتی از رژیم غذایی مشاهده نشد. با این وجود، اختلاف آماری معنی داری در میانگین غلظت ۲۵- هیدروکسی ویتامین D بر حسب متغیرهای جنس و نواحی در معرض آفتاب بدن مشاهده شد. (به ترتیب، $p \text{ value} = 0/01$ و $p < 0/001$).

نتیجه گیری: یافته های این مطالعه حاکی از شیوع بالای کمبود ویتامین D در معلمان شاغل یا بازنشسته آموزش و پرورش شهر یزد در سال ۱۳۹۰ و مؤید نقش اساسی متغیرهای جنسیت و نواحی در معرض آفتاب بدن در تعیین وضعیت ویتامین D بود.

واژه های کلیدی: ۲۵-هیدروکسی ویتامین D، معلمان، آفتاب



تعیین مقادیر مرجع لیپید پروفایل افراد ۳۵ تا ۶۵ سال ساکن شهر مشهد با استفاده از رگرسیون چندکی خطی

امید کیانی^۱، حبیب اسماعیلی^۲، مجید غبور مبرهن^۳

۱: دانشجوی کارشناس ارشد آمار زیستی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد

۲: دانشیار گروه آمار زیستی و اپیدمیولوژی، عضو مرکز تحقیقات بهداشتی دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد

۳: استادیار گروه بیوشیمی و تغذیه، دانشگاه علوم پزشکی مشهد

سابقه و هدف: استفاده از نمودارهای مرجع سایر کشورها به دلیل تفاوت های نژادی و سبک زندگی خالی از ایراد نیست، این تفاوت ها نیاز به استفاده از منحنی شاخص های بیولوژیکی را براساس تنوع نژادی و منطقه ای توجیه می کند. رگرسیون چندکی نسبت به داده های پرت و یا عدم توزیع نرمال استوار بوده و توانایی ساختن الگویی برای هر نوع چندک را دارد بنابراین استفاده از رگرسیون چندکی این امکان را فراهم می آورد تا اثر متغیرهای توضیحی در چندکهای مختلف متغیر پاسخ مورد بررسی قرار گیرد و در نتیجه تحلیل کامل تری نسبت به روش رگرسیون معمولی ارائه شود. این مطالعه با هدف تعیین سطوح مرجع لیپید پروفایل به تفکیک جنس برای سنین ۳۵ تا ۶۵ سال با استفاده از رگرسیون چندکی خطی طراحی شده است.

مواد و روش ه: در این مطالعه از داده های طرح Mashhad Study استفاده شده است به طوری که ۲۹۸۰ فرد سالم ۳۵ تا ۶۵ سال ساکن مشهد طی سالهای ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ به روش طبقه ای- خوشه ای وارد مطالعه گردیدند. طبقات مراکز بهداشت شماره ۱، ۲ و ۳ شهر مشهد و خوشه ها مناطق تحت پوشش این مراکز بودند. لیپید پروفایل برای نمونه ای از افراد ناشتا بدست آمده است. در ابتدا مدیریت داده ها با نرم افزار SPSS۲۰ انجام شد و سپس تجزیه و تحلیل آماری با نرم افزار R-۳.۰.۱ صورت گرفت. محدوده ی مرجع با استفاده از روش رگرسیون چندکی مقادیر بین صدک های ۵ و ۹۵ در نظر گرفته شده است.

یافته ها: این مطالعه بر روی ۲۸۹۰ فرد بزرگسال سالم شامل ۱۲۵۵ نفر مرد (۴۲٪) به ترتیب با میانگین و انحراف معیار $۸/۳ \pm ۴۷$ و ۱۶۳۵ نفر زن (۵۸٪) با میانگین و انحراف معیار $۴/۷ \pm ۴۵$ صورت گرفت. مقادیر مرجع لیپید پروفایل برای افراد سالم ۳۵ تا ۶۵ سال بر حسب میلی گرم در دسی لیتر محاسبه گردید به طوری که در رده های مختلف سنی تری گلیسرید از ۴۶ تا ۲۴۵، HDL از ۲۹ تا ۵۸، LDL از ۷۰ تا ۱۷۸ و کلسترول تام از ۱۲۷ تا ۲۵۴ متغیر بود. برای دو جنس مقدار LDL تفاوت معنی دار آماری نداشت ($P=۰/۷۱۴$ و $t=-۰/۳۶$) در حالی که مقادیر تری گلیسرید، HDL و کلسترول تام در زنان و مردان با یکدیگر متفاوت بود ($P < ۰/۰۰۱$). به ازای هر سال افزایش سن کلسترول تام، تری گلیسرید و LDL برای زنان و مردان سالم به طور معنی داری افزایش می یابد ($P < ۰/۰۰۱$) ولی مقدار HDL با افزایش سن به طور معنی داری کاهش می یابد ($P < ۰/۰۰۵$). به طور کلی مقادیر لیپید پروفایل در زنان بیشتر از مردان هم سن خود است.

نتیجه گیری: شاخص مرجع لیپید پروفایل بومی براساس عوامل نژادی، جغرافیایی باعث افزایش دقت در ارزیابی سلامتی یا بیماری افراد می شود. مقادیر مرجع لیپید پروفایل بدست آمده می تواند در شناسایی افراد با خطر ابتلا به بیماری های قلبی عروقی، دیس لیپیدمی به کار گرفته شود و همچنین در برخی از برنامه ریزی و پیاده سازی سیاست های پیشگیرانه به کار رود.

واژه های کلیدی: مقادیر مرجع، لیپید پروفایل، رگرسیون چندکی خطی



Associations of dietary macronutrient with glomerular filtration rate and kidney dysfunction: Tehran lipid and glucose study Associations

Author: Emad Yuzbashian¹, Golaleh Asghari¹, Parvin Mirmiran^{1,2}, Fahimeh-Sadat Hosseini¹, Fereidoun Aziz³

1 Nutrition and Endocrine Research Center, Research Institute for Endocrine Sciences, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, I.R. Iran

2 Department of Clinical Nutrition and Dietetics, Faculty of Nutrition Sciences and Food Technology, National Nutrition and Food Technology Research Institute, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

3 Endocrine Research Center, Research Institute for Endocrine Sciences, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Background: The dietary component may play a role in the development of chronic kidney disease (CKD), yet data on this topic are scarce. The objective of this study was to investigate the association between macronutrient intakes and CKD, independent of hypertension and have diabetes in large adult population-based study.

Material and method: This cross-sectional study was conducted in the framework of third phase (2009-2012) of Tehran Lipid and Glucose Study on 5,316 adults, aged ≥ 27 years that without diabetes. Dietary intakes were collected using a validated semi-quantitative food-frequency questionnaire. Macronutrients including total protein, animal protein, plant protein, carbohydrate, simple sugar, fructose, total fat, saturated fatty acids, poly and mono unsaturated fatty acids, n3 and n6 fatty acids, all of them categorized in quartiles of intakes. Anthropometric, blood pressure, serum creatinine, fasting plasma concentrations of glucose and lipids were measured. Estimated glomerular filtration rate (eGFR) was calculated using the Modification of Diet in Renal Disease (MDRD) Study. The eGFR < 60 mL/min/1.73 m² was defined as chronic kidney disease. Multiple logistic regression models were used to estimate the prevalence of the CKD in each quartile of macronutrient consumption.

Result: The mean age of participants was 45.0 ± 12.23 y, and mean eGFR was 71.86 ± 11.12 mL/min/1.73 m² and 13% have CKD. Participants with CKD were more likely to be female, older, have a higher BMI, and were more likely to have hypertension. They also had higher serum concentrations of triglycerides and cholesterol and a lower eGFR than those free of CKD. After adjusted for serum triglyceride, serum cholesterol, BMI, hypertension, and antihypertension drug in the highest quartile compare with the first (lowest) quartile of plant protein (OR: 0.70, 95% Confidence interval (95% CI): 0.51-0.97), PUFA (OR: 0.73, 95% CI: 0.55-0.99), and n-3 (OR: 0.75, 95% CI: 0.57-0.97), decreased risk of CKD. However in the highest quartile of animal protein (OR: 1.37, 95% CI: 1.05-1.79) compare with first (lowest) increase risk of CKD.

Conclusion: Plant protein, PUFA, and n-3 fatty acids are associated with a lower prevalence of CKD, independent of hypertension and diabetic mellitus. These data suggest that animal protein may be a risk factor for CDK in adult.



Key words: glomerular filtration, chronic kidney disease, macronutrient.

بررسی شیوه زندگی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شاهرود در ارتباط با جنبه های تغذیه ای

آیسا بهار، سعید سعادت، دلوریان زاده مهري، بلبل حقيقي ناهيد

دوران دانشجویی از جمله دورانهایی است که عادات و رفتارهای فردی در آن دستخوش تغییرات می شوند. با توجه به اینکه الگوهای تغذیه ای و شیوه زندگی دوران دانشجویی در این منطقه کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است این مطالعه انجام شده است.

مواد و روش ها: تعداد ۱۰۳۱ دانشجوی به صورت سر شماری مورد مطالعه قرار گرفتند. شاخص های مورد سنجش از طریق پرسشنامه عادات غذایی، بسامد مصرف، تن سنجی، سابقه بیماری و وضعیت اقتصادی و اجتماعی، علائم بالینی مرتبط با تغذیه فرد به دست آمد داده ها توسط نرم افزار SPSS و به کمک آزمونهای T-Test، مجذور کای تجزیه و تحلیل شد.

یافتهها: نشان داد که افرادی که بیش از سه وعده غذایی استفاده می کنند بیشتر وزن و چاق هستند. از نظر تعداد وعده غذایی ۷۷/۸۹٪ افراد از سه وعده غذایی استفاده می کنند. بیش از نیمی از افراد مورد پژوهش صبحانه مصرف می کنند، ۱۴/۷۵٪ بیشتر از سه بار از اسنک استفاده می کنند و بیشترین اسنک دریافتی از نوشابه های پر کربوهیدرات بوده از نظر سرعت غذا خوردن ۱۷/۳٪ تند غذا می خوردند، از نظر زمان اختصاص داده شده به ورزش نیمی از افراد مورد پژوهش کمتر از نیم ساعت فعالیت فیزیکی داشتند. بین مصرف صبحانه، نوع و تعداد میان وعده و اسنک مصرفی، سرعت غذا خوردن، فعالیت فیزیکی و زمان آن با نمایه توده بدن ارتباط معنی داری ملاحظه گردید.

نتیجه گیری: بعضی از رفتارها و عادات غذایی غلط در دانشجویان وجود دارد. لذا دانشجویان به فراگیری اصول تغذیه صحیح نیازمند هستند.



تأثیر تنس بر روی ثبات پوسچرال در افراد کمردردی

طاهره رضاییان^{۱*}، طاهره منصوری^۲، زهرا رجحانی شیرازی^۳

۱- دانشجوی دکتری فیزیوتراپی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران، تهران

۲- دانشجوی دکتری سالمندشناسی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران، تهران

۳- دکتری تخصصی فیزیوتراپی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز

سابقه و هدف: کمردرد اختلال شایعی است که به عنوان دردی بین دنده ۱۲ و چین تحتانی گلووتیال با یا بدون درد ساق پا تعریف می شود. یکی از مهم ترین عواملی که در بروز کمردرد موثر است اختلال در کنترل وضعیت می تواند باشد. با اینکه علت مکانیسم کنترل وضعیت ضعیف در افراد مبتلا به کمردرد، هنوز شناخته نشده است اما اختلال در تعادل در این بیماران ممکن است به خاطر تغییرات ایجاد شده در فیدبک های پروپریوستیو از مهره های کمر و اندام تحتانی باشد. از روش های مختلفی جهت بهبود کنترل وضعیتی استفاده می شود، اما تاکنون تأثیر تحریک الکتریکی حسی بر کنترل وضعیتی این بیماران مورد مطالعه قرار نگرفته است. بنابراین هدف از انجام این مطالعه بررسی تأثیر تحریک الکتریکی از طریق پوست (TENS) بر کنترل وضعیتی در افراد مبتلا به کمردرد مزمن مکانیکی می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع مطالعات مداخله ای بود. ۲۸ بیمار مبتلا به کمردرد مزمن مکانیکی در محدوده ی سنی ۴۵-۲۵ سال به روش نمونه گیری غیر تصادفی انتخاب و به مطالعه وارد شدند. آزمون ها شامل اندازه گیری میانگین جابجایی و سرعت مرکز فشار در وضعیت ایستاده روی دو پا با چشمان باز، توسط صفحه نیرو قبل، بلافاصله و ۳۰ دقیقه بعد از تحریکات الکتریکی حسی (TENS) ثبت شدند. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از آزمونهای آماری توصیفی، تست T مستقل، repeated measurement و ANOVA with repeated measurement استفاده گردید.

یافته ها: متغیرهای سرعت و جابجایی در جهت جانبی و قدامی- خلفی در وضعیت چشم باز در طول زمان در گروه مداخله و گروه کنترل تفاوت معنی داری را نشان ندادند ($p > 0.05$). میانگین سرعت و جابجایی مرکز فشار بلافاصله و ۳۰ دقیقه بعد از مداخله با چشم باز تفاوت معنی داری در گروه مداخله نسبت به گروه کنترل نشان نداد ($p > 0.05$).

نتیجه گیری: نتایج هیچ تفاوتی را در پارامترهای مرکز فشار با چشم باز در این مطالعه نشان ندادند که این نتیجه ممکن است نشان دهنده این حقیقت باشد که بیماران هر ۳ سیستم بینایی، وستیبولار و سوماتوسنسوری را در اختیار دارند. بالانس در انسان توسط همکاری مخچه و سه منبع حسی کنترل می شود که شامل سیستم های بینایی، وستیبولار و حس پیکری می باشد.

واژه های کلیدی: کمردرد مزمن مکانیکی، کنترل وضعیتی، TENS



بررسی مقایسه ای نتایج گفتاری و شنیداری کاشت حلزون در دو گروه دختر و پسر در بیمارستان بقیه الله (عج) از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۱

مهرداد امیراحمدی^۱، محمد کاظم امامی میبیدی^۲، صبا امامی^۱

۱- مرکز تحقیقات دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

۲- گروه گوش و حلق و بینی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

سابقه و هدف: کاهش شنوایی از شایع ترین نقص حواس در کودکان است که در صورت عدم درمان باعث کوری و لالی می شود. جدیدترین و بهترین روش درمان در کاهش شنوایی شدید، کاشت حلزون می باشد. کودکان پس از کاشت تحت آموزش های باز توانی شنیداری و گفتاری قرار می گیرند. معیار سنجش شنیداری پس از کاشت حلزون بر اساس جدول CAP و معیار سنجش گفتاری بر اساس جدول SIR می باشد. هدف از این مطالعه بررسی احتمال اختلاف باز توانی شنیداری و گفتاری در بین دختران و پسران کاشت حلزون شده در بیمارستان بقیه الله می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه گذشته نگر تعداد ۲۳۴ کودک کاشت حلزون شده در بیمارستان بقیه الله از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۱ که آزمون CAP و SIR آنها کامل بود مورد بررسی قرار گرفتند. که از این تعداد، ۱۱۴ نفر دختر و ۱۲۰ نفر پسر بودند. نتایج باز توانی شنیداری و گفتاری از پرونده بیماران استخراج شده و با استفاده از تست آماری Mann-Whitney و به کمک نرم افزار spss ۱۸ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: میانگین نتایج شنیداری در دختران ۳/۶۳۱ و در پسران ۳/۲۷۵ بود و از نظر آماری اختلاف نزدیک به معنی دار نشان داد ($p=0/058$) و میانگین نتایج گفتاری در دختران ۳/۱۹۳ و در پسران ۲/۹۳۳ بود ولی از نظر آماری اختلاف معنی دار نبود ($p=0/127$). میانگین CAP و SIR در کودکان کاشت حلزون شده زیر ۲ سال نسبت به کودکان بالای ۲ سال اختلاف معنی داری داشت ($P=0/001$).

نتیجه گیری: بر اساس مطالعه ما نتایج باز توانی شنیداری و گفتاری دختران بهتر از پسران بود. همچنین با توجه به نتایج آزمون های CAP و SIR بهتر است که عمل کاشت حلزون در سن کمتر از ۲ سال انجام گیرد تا نتایج بهتری حاصل گردد. با توجه به اینکه تا کنون مطالعه ای برای مقایسه نتایج باز توانی گفتاری و شنیداری در دختران و پسران انجام نشده توصیه می شود مطالعه ای وسیع تر با تعداد کودکان بیشتر در این زمینه انجام گیرد.

واژه های کلیدی: ناشنوایی، کاشت حلزون، نتایج شنیداری، نتایج گفتاری



ضایعه نخاعی و ارتباط آن با ضریب هوشی در کودکان مبتلا به میلومنگوسل

هادی زارع مرزونی^۱، رضا نجیب پور^۲، حمید کریمی^۳

۱: کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران

۲: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، تهران، ایران

۳: دانشگاه علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران

سابقه و هدف: از شایعترین نقایص سیستم عصبی که در هنگام تولد بروز می کند، میلومنگوسل است. میلومنگوسل به معنی بیرون زدگی ریشه-های عصبی نخاع به همراه پرده های اطراف آن از پشت مهره است و یک ناهنجاری مادرزادی به شمار می رود. کودکان مبتلا به میلومنگوسل، با مشکلات متعدد اسکلتی، ادراری، عفونی و یادگیری دست به گریبان هستند. این مطالعه با هدف ارزیابی کلی توانایی هوشی این کودکان به کمک تست (Raven) انجام شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه از نوع موردی- شاهدی که در سال ۱۳۹۱ در بیمارستان دکتر گنجویان دزفول انجام گرفت، گروه مورد شامل کودکان ۵ تا ۱۲ ساله با تشخیص میلومنگوسل بوده که در طول مدت اجرای طرح به بخش جراحی بیمارستان مراجعه کردند. گروه شاهد از کودکان هم سن و هم جنسی گرفته شد که برای جراحی دیگری غیر از میلومنگوسل، عیوب نخاعی و بیماری های مغزی موثر بر ضریب هوشی به بیمارستان مراجعه کرده بودند. دو گروه به روش افراد در دسترس انتخاب شدند. اطلاعات اولیه (بر مبنای اطلاعات کسب شده از پرونده های مربوطه، والدین و یا با معاینه کودک) جمع آوری و میزان ضریب هوشی با تست Raven سنجیده شد تست به روش مشابه و در شرایط یکسان و توسط یک فرد در ۲ گروه انجام شد. یافته ها توسط نرم افزار SPSS ۱۳ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. در قسمت آمار توصیفی از شاخص های میانگین، فراوانی مطلق و نسبی استفاده شد. در بخش آمار استنباطی، جهت بررسی رابطه بین متغیرها از آزمون independent-sample T test و Chi-Square Tests استفاده شد. مقدار $P > 0.05$ نیز به عنوان سطح معناداری آماری در نظر گرفته شده است.

یافته ها: ۳۴ بیمار مورد و ۴۷ نفر شاهد وارد مطالعه شدند. میانگین سن بیماران در گروه مورد 7.9 ± 1.3 ساله و در گروه شاهد 8.1 ± 1.3 بود. فقط ۲۱.۳٪ کل میلومنگوسل ها از جهت حرکت اندام ها و راه رفتن به طور کامل طبیعی بودند. ۷۲.۳٪ میلومنگوسل ها دارای بی اختیاری کامل ادرار و مدفوع بودند. ضریب هوشی در گروه مورد ۷۸ تا ۱۲۴ با متوسط ۹۷.۴ به دست آمد. ضریب هوشی در گروه شاهد ۸۰ تا ۱۳۰ با متوسط ۱۰۷.۸ بود. در مقایسه ضریب هوشی دو گروه مورد و شاهد، اختلاف به طور واضح و بارزی وجود داشت ($P > 0.001$). در این مطالعه میزان ضریب هوشی هر نفر، بطور جداگانه محاسبه شده است. علاوه بر آن رابطه ضریب هوشی با سایر متغیرهای جمعیت شناختی مثل سن، جنس، میزان ضایعه نخاعی، بی اختیاری ادراری مدفوعی، عدم توانایی راه رفتن طبیعی، بستری مکرر، مشکلات ارتوپدی و... مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه گیری: علیرغم آنکه ضریب هوشی در گروه مورد از شاهد با اختلاف به طور واضح و بارز کمتر بود ۸۰٪ بیماران میلومنگوسل ضریب هوشی در حد متوسط و طبیعی داشتند.

واژگان کلیدی: میلومنگوسل، ضریب هوشی، کودکان



Prevalence Survey of Sexual Dysfunction among Women in the Reproductive Age Group in Tehran, Capital of Iran

Zhila Amirkhani¹, Pariroukh Ramezi¹, Yekta Parsa², Soheila Yadollah Damavandi³

1. Department of Obstetrics and Gynecology, Islamic Azad University, Medical Tehran Branch, Tehran
2. Young Researchers Club, Tehran Medical Branch, Islamic Azad University, Tehran,
3. Medical Student, Students' Research Committee, Tehran Medical Branch, Islamic Azad University, Tehran

Background and Objective: Sexuality is an important and complex domain in quality of life studies. Female Sexual Dysfunction (FSD), a multi-dimensional medical subject with organic (biological), psychological and social (interpersonal) determinants, is estimated to be very common among women in Iran. The importance of sexual health for quality of life and overall life satisfaction has been increasingly recognized. Sexual dysfunctions are common and are regarded as important health problems for women of all ages with related quality of life issue. The aim of the study was to explore the frequency of sexual dysfunction among women in the reproductive age group referred to the Islamic Azad University hospitals in Tehran, Capital of Iran.

Materials and Methods: This study was performed on 384 married women selected by simple random sampling, aged 15-45 years who referred to Boo – Ali, Amir-Al-Momenin and Javaheri hospitals in Tehran, Iran from August 2011 to August 2013. Data were collected by face-to-face interview and completion of self-report questionnaires that assessed sexual functions among women in six separate dimensions. Data were analyzed by using non-parametric and ANOVA tests in SPSS 4. Significant difference was set at $p < 0.05$.

Findings: Three-hundred eighteen four women with mean age of 28.6 ± 7.1 years were studied. The mean Body Mass Index (BMI) was 27.4 ± 2.6 . Of them, 97 (25.2%) had never attained an orgasm, 31 (8%) had a low-level satisfactory relationship with their husband, 55 (14.3%) had painful intercourse, 42 (10.9%) had arousal disorder, all of which increased significantly with age. Female Sexual dysfunctions had a significant negative correlation with BMI ($P=0.004$). The emotional relationship ($P=0.003$) and educational level ($P=0.08$) were significantly associated with the Female Sexual Function (FSF) score. No significant difference was detected in marriage duration ($P=0.08$) and used contraception methods ($P=0.08$).

Conclusion: The prevalence of female sexual dysfunction including desire, arousal, lubrication, orgasm, satisfaction and pain problems increased with age and BMI. In addition, lower educational level is an associated factor that may cause sexual dysfunction. In addition, emotional relationship had positive association with FSF score, while it was not associated with the use of contraceptive methods.

Key words: Sexual dysfunction, FSFI, Female, Reproductive age





A Nanotechnological Proposal in Targeted Medicine: Extracorporeal Adjustment of LDL, a Complementary Therapy for Patients Having Elevated LDL

Leyla Shahidi Bonjar

Department of Pharmacology, College of Pharmacy, Kerman University of Medical Sciences, International Campus, Kerman, Iran

Abstract

Background and Objective: The lowermost occurrence of Coronary artery disease is usually found among people with the lowermost LDL levels. Coronary artery disease, commonly known as heart disease, is one of the major leading cause of death among elderly. Lipoproteins are protein globular particles that transport cholesterol, triglyceride, or other lipid molecules *via* the bloodstream. These Cholesterol-Carrying Lipoproteins are commonly referred to as cholesterol. They are also referred to as low density lipoproteins (LDL) which are often called "bad" cholesterol. LDL transports about 75% of the blood's cholesterol to the body's tissues. In a normal person, LDL is generally harmless. However, if it is exposed to a process called oxidation, LDL can penetrate and interact with the walls of the artery, producing a harmful inflammatory response. In other words, it forms a fatty substance called plaque, which builds up on the arterial walls of the heart. Such LDL molecules are known as oxygen-free radicals or oxidants. Unfortunately, in excessive quantities, they cause inflammation and promote further injury to the areas they target such as Coronary arteries. The objective of this research is to develop a Nanotechnological device which helps to exclude excess level of LDL from bloodstream of patients having elevated LDL.

Method of Evaluation: The present hypothetical research proposes that removal of excess LDL from bloodstream would promote health of patients whose wellbeing is threatened by high cholesterol level e.g. ICU patients having atherosclerosis or *Coronary Artery Disease*. Lowering LDL is the primary goal of this proposed therapy. LDL particles would be selectively adsorbed from bloodstream to cholesterol adsorbing platforms on nanocarbon tubes in the column designed for this aim.

Findings: Trapping LDL in an extracorporeal blood circuit and preventing it from returning back into the bloodstream would be presented in detail. This treatment would prove to reflect the new realities of targeted medicine. This technique is being declared for the first time.

Conclusion: It is conclusive that as an auxiliary treatment, selective extracorporeal- immobilization of excess LDL from bloodstream of patients suffering from high level of LDL would enhance resuscitation treatments leading to improving their health. This procedure may be an important adjuvant to conventional treatments to reduce mortality in targeted patients.

Key Words: Nanotechnological Targeted Medicine; Heart disease; Cholesterol; LDL; Coronary Artery Plaques





بررسی مقایسه ای هیستومورفومتری عروق خونی و آرایش آن ها در کیست فولیکولار، ادنتوژنیک کراتوسیست و آملوبلاستوما

^۱شهربار افتخاریان، صفورا سیفی^۱، فریده فیضی^۲

۱ - استادیار بخش آسیب شناسی دهان، فک و صورت، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بابل

۲ - استادیار بخش بافت شناسی دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بابل

۳-کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، نویسنده مسئول

چکیده:

سابقه و هدف: آملوبلاستوما، تومور خوش خیم اپی تلیالی با رفتار تهاجمی بالینی نسبت به ادنتوژنیک کراتوسیست و کیست فولیکولار است. هدف مطالعه حاضر تعیین و ارزیابی ویژگی های هیستومورفومتری عروق خونی در نواحی مجاور و دور از اپی تلیوم ادنتوژنیک و آرایش آن ها بر رفتار تهاجمی بالینی ضایعات فوق بود.

مواد و روش ها: در این مطالعه توصیفی، ۴۵ بلوک پارافینته از ضایعات ادنتوژنیک مذکور انتخاب شد و رنگ آمیزی ایمونوهیستوشیمی با نشانگر cd۳۴ انجام شد. از ۳ فیلد میکروسکوپی در هر اسلاید که دارای تراکم عروق خونی بیشتر بود، در نواحی مجاور و دور از اپی تلیوم ادنتوژنیک توسط دوربین متصل به میکروسکوپ با بزرگنمایی ۴۰ برابر، عکسبرداری شد، سپس با نرم افزار plus motic متصل به میکروسکوپ، قطر داخلی، خارجی، سطح مقطع و ضخامت دیواره عروق خونی تعیین گردید. همچنین آرایش عروق خونی در ضایعات مذکور تعیین و نتایج با آنالیز آماری ANOVA, T-TEST, MULTIPLE COMPARISON TEST، تجزیه و تحلیل شد.

یافته ها: قطر خارجی، قطر داخلی، سطح مقطع عروق خونی در نواحی دور از اپی تلیوم ادنتوژنیک به ترتیب در آملوبلاستوما بیشتر از کراتوسیست ($p < 0.001$) و کیست فولیکولار ($p = 0.001$) بود، اما در ضخامت دیواره عروق خونی در نواحی دور از اپی تلیوم ادنتوژنیک در سه ضایعه فوق اختلاف آماری معنی داری دیده نشد ($p = 0.005$). اختلاف آماری معنی داری در ارتباط با قطر خارجی ($p = 0.8$)، داخلی ($p = 0.8$)، سطح مقطع ($p = 0.6$) و ضخامت دیواره عروق خونی ($p = 0.4$) در نواحی مجاور اپی تلیوم ادنتوژنیک در سه ضایعه فوق مشاهده نشد. آرایش عروق خونی در آملوبلاستوما Circumferential و در کراتوسیست و کیست فولیکولار، directional بود.

نتیجه گیری: به نظر می رسد که ویژگی های مورفومتری عروق خونی (قطر داخلی، خارجی و سطح مقطع) در نواحی دور از اپی تلیوم ادنتوژنیک و نوع آرایش عروق خونی بر رفتار تهاجمی بالینی آملوبلاستوما نسبت به کراتوسیست و کیست فولیکولار موثر باشد.

واژه های کلیدی: آملوبلاستوما، ادنتوژنیک کراتوسیست، کیست فولیکولار، CD۳۴، مورفومتری



Comparison of polymerization rate of P60 composite in different curing time with two light curing units: An invitro study

Maryam Irannezhad¹, Somaye khoramian tusi²

1- student, School of Dentistry, Rafsanjan University of Medical Sciences

2- Assistant Professor, Dept of Pediatric Dentistry, School of Dentistry, Rafsanjan University of Medical Sciences

Abstract

Introduction: Clinical performance of resin composites depend on the polymerization rate. Minimum curing time to achieve desired polymerization rate is 40 seconds. P60 composite manufacturer has claimed reduced curing time as one of the advantages of this composite. One of the main dental problems in pediatric dentistry is uncooperativeness during the long treatment period that necessitates reducing the treatment period in children. The aim of the present study was to compare the polymerization rate of P60 composite with 20 and 40 seconds intervals by Halogen and LED curing units to investigate the company allegation of curing time reduction.

Materials & Methods In this laboratory study, 40 disks from P60 composites were provided with 5-mm diameter and 2-mm thickness. The samples were randomly divided into four groups each containing ten disks. Specimens of the first group were cured for 20 seconds and the second group for 40 seconds by Halogen units. The third and fourth groups were cured by LED for 20 and 40 seconds, respectively. The samples were then evaluated by Fourier Transform Infra-red (FTIR) spectroscopy to determine the degree of conversion (DC). Data were analyzed using SPSS version 15 software.

Results: Two-way ANOVA test showed that regardless of the type of device, the polymerization rate was significantly higher at 40 seconds compared to 20 seconds ($p < 0.001$). Also, the polymerization rate by Halogen units was significantly higher than the LED units at both 20 and 40 seconds ($p < 0.001$). Nevertheless, in both units, the rate of polymerization was acceptable at 20 seconds duration.

Conclusion: Considering the limitations of a laboratory study, it seems that regardless of the type of light curing unit, 20 seconds is enough to cure P60 composite.

Keywords: Composite resin, Polymerization rate, Degree of conversion

Co-respond to: Maryam Irannezhad

E-mail: irannezhad.maryam@yahoo.com





و غلظت یون کلسیم در محیط اطراف ریشه دندان در موارد استفاده از هیدروکسیژن pH بررسی تغییرات کلسیم به عنوان داروی پانسمن داخل کانال در ترکیب با سه ناقل مختلف

آزاده خزایی زاده^۱، علیرضا فرهاد^۲، بهناز برکتین^۳، حجت صادقی^۴

- ۱ - دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
- ۲ - گروه اندودنتیکس، مرکز تحقیقات دندانپزشکی ترابی، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
- ۳ - گروه اندودنتیکس، مرکز تحقیقات دندانپزشکی ترابی، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران
- ۴ - گروه شیمی دارویی، دانشکده داروسازی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران

سابقه و هدف: در مواردی لزوم استفاده از داروی پانسمن داخل کانال محسوس است. کلسیم هیدروکسید به صورت گسترده به این منظور استفاده میشود. اثرات درمانی کلسیم هیدروکسید به یون های هیدروکسید و کلسیم تولید شده توسط آن بستگی دارد، این خاصیت نیز وابسته به ناقل مورد استفاده می باشد. هدف مطالعه حاضر بررسی مقایسه ای تغییرات pH و غلظت یون کلسیم در محیط اطراف ریشه دندان در موارد استفاده از هیدروکسیژن کلسیم به عنوان داروی پانسمن داخل کانال در ترکیب با سه ناقل مختلف بود.

مواد و روش ها: در این مطالعه تجربی آزمایشگاهی تاج ۷۲ دندان تک کاناله تازه کشیده شده انسانی قطع شد. پس از پاکسازی و شکل دهی کانالها، در یک سوم کروئالی ریشه ها، دیفکت ایجاد شد، لایه اسمیر حذف گردید و تمام سطح ریشه ها به جز دیفکت های خارجی سیل گردید و ریشه ها در نرمال سالین غوطه ور شدند. ریشه های آماده سازی شده در ۶ گروه آزمایشی ۱۰ تاپی و ۲ گروه کنترل ۶ تاپی قرار داده شدند. کانال ها در گروه های آزمایشی با ترکیب کلسیم هیدروکسید و هر یک از سه ناقل کلرهگزیدین ۰/۲٪ (A): اندازه گیری پس از ۲۴ ساعت B: اندازه گیری پس از ۱ هفته، هیپوکلریت سدیم ۵/۲۵٪ (C): اندازه گیری پس از ۲۴ ساعت و D: اندازه گیری پس از ۱ هفته) و آب مقطر (E): اندازه گیری پس از ۲۴ ساعت F: اندازه گیری پس از ۱ هفته) پر شدند.

یافته ها: غلظت یون کلسیم و pH در محیط اطراف ریشه در گروه های آزمایشی نسبت به گروه های کنترل تفاوت معنی داری داشت. در مورد تغییرات pH، گروه B تفاوت معنی داری با گروه D داشت (P=0.013) و بیشترین pH مربوط به گروه B=۹.۱ بود. تغییرات غلظت یون کلسیم پس از یک هفته تفاوت معنی داری بین ناقل های مختلف ایجاد نکرد.

نتیجه گیری: خمیر های مختلف کلسیم هیدروکسید داخل کانال به یون های هیدروکسید و کلسیم تجزیه میگردند. ترکیب کلسیم هیدروکسید با کلرهگزیدین ۰/۲٪ به عنوان داروی پانسمن داخل کانال پس از یک هفته pH بالاتری از ترکیب کلسیم هیدروکسید با هیپوکلریت سدیم ۵/۲۵٪ ایجاد میکند.

واژه های کلیدی: کلسیم هیدروکسیژن، pH، یون کلسیم، ناقل



Analyzing implant-supported overdenture's retention in different Inter-implant distance

Seyyed Shojaoddin Shayegh¹, Alimohammad Salari², Mansour Rismanchian³, Mohammad Khalilpour⁴, Farzaneh Nourbakhshian⁵, Amin Davoudi⁵

1. First author, Associated professor of prosthodontics, Department of prosthodontics, School of Dentistry, Shahed University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
2. Assistant professor of prosthodontics, Department of prosthodontics, School of Dentistry, Shahed University of Medical Sciences, Tehran, Iran
3. **Corresponding author**; associated professor of prosthodontics, dental Implant Research Center, Department of prosthodontics, School of Dentistry, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran. **Email:** rismanchian@dent.mui.ac.ir
4. Postgraduate prosthodontics student, School of Dentistry, Shahed University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
5. Dentistry student, Dental Students Research Center, School of Dentistry, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran

Abstract:

Background and aims: Overdenture has become an appropriate treatment for edentulous patients and providing sufficient retention affects patient's attitude. The aim of this study was to evaluate the effect of inter- implant space and serial cycling loading on final retention of overdentures.

Materials and Methods: Two metal boxes with size of 15*35*40 including a hole inside were fabricated with parallel walls and filled with acrylic resin. Then two holes with the same size and 1 mm larger than metal housing's diameter prepared in required distance (19, 23 and 29 mm). In the other block, two Dio abutment locators attached to their analogues and placed in the acrylic resin by a surveyor. Based on the procedure, 18 pairs of blocks fabricated in three distances (19, 23 and 29 mm) from each other. Each pair blocks placed in the testing machine with head speed of 50mm/min and retention was evaluated in 5 cycles of 0, 120, 360, 720 and 1440. The data analyzed with two-way ANOVA ($\alpha=0.05$) and Post Hoc test using SPSS software ver.13.

Results: in 19 mm interspace retention was significantly lower compared to 23 and 29mm interspace in 0, 120, 360 and 720 ($p=0.00$) but the result did not show significant difference in 1440 cycles ($p>0.05$).

Conclusion: As the inter implant space increases the initial retention increase until 720 dislodgment cycles; also 23mm inter-implant space seems to be appropriate for designing overdentures.

Key words: Attachment, Implant-supported overdenture, Inter-implant distance, Retention.



در دردهای ارتودنسی حین رترکشن کانین He-Ne عنوان: تاثیر لیزر

دکتر فرهاد ثبوتی^۱، سید علی رضا رضویان^۲

سازمان: ۱: استادیار. گروه ارتودنسی. دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

۲: دانشجو. دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

سابقه و هدف: لیزرهای کم توان در دندانپزشکی جهت کاهش درد در بیماران تحت درمان ارتودنسی مورد مطالعه قرار گرفته است. با توجه به نتایج متناقض به دست آمده در این زمینه، در این مطالعه تاثیر لیزر بر روی درد حین حرکات ارتودنتیک دندان در انسان بررسی شد.

مواد و روش: در این مطالعه کارآزمایی بالینی، ۱۷ بیمار که پرمولر اول بالای آنها کشیده شده بود و نیاز به Retraction دندان کانین به فضای Extraction داشتند، انتخاب شدند. در حالیکه در هر سمت دندان کانین توسط elastic chain رترکت میشد، یک سمت تحت درمان با لیزر He-Ne به طول موج ۶۳۲.۸ nm قرار گرفت. لیزر تراپی بر روی مخاط باکال و پالاتال به شکل حرکت آرام پروب صورت گرفت. در زمانهای مختلفی پس از آغاز رترکشن از بیماران راجع به درد حین رترکشن کانین در دو سمت بر اساس پرسشنامه استاندارد VAS سؤال شد.

یافته ها: در این مطالعه، میزان درد در سمت تحت درمان با لیزر کم توان به طور معناداری در روزهای اول و دوم پس از اعمال نیرو کاهش یافته

است. ($P=0/003$). در حالی که در چهار روز و یک هفته بعد تفاوت معناداری در سمت لیزر و کنترل مشاهده نشد. ($P=0/078$)

نتیجه گیری: یک دوز تابش لیزر He-Ne با دانسیته انرژی 1.8 j/cm^2 می تواند میزان درد احساس شده را در روزهای اول و دوم اعمال نیرو کاهش دهد.

واژه های کلیدی: لیزر، حرکات دندان، درد



بررسی میوفیبروبلاست های α SMA مثبت در استرومای کارسینوم سلول سنگفرشی، دیسپلازی و هیپرکراتوزیس دهان

دکتر صفورا سیفی^۱، دکتر شهریار شفایی^۲، دکتر انیسه شفیق^۳، نیلوفر غنی پور^۴

۱: استادیار آسیب شناسی دهان، فک و صورت، مرکز تحقیقات سلولی-مولکولی و دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی بابل

۲: استادیار گروه آسیب شناسی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی بابل

۳: پزشک عمومی

۴: دانشجوی دندانپزشکی

سابقه و هدف: استرومای تومورال نقش مهمی در رشد و پیشرفت نئوپلاسم های مختلف دارد. از اجزاء سلولی واکنش استروما میوفیبروبلاست ها هستند که در طی فرآیند کارسینوژنز در استروما نمایان می گردند. هدف مطالعه حاضر ارزیابی وجود میوفیبروبلاست ها در استرومای کارسینوم سلول سنگفرشی و مقایسه آن با دیسپلازی و هیپرکراتوزیس دهان به روش ایمونوهیستوشیمی بود.

مواد و روش ها: در این مطالعه مقطعی - توصیفی به تعداد ۱۸ بلوک پارافینه کارسینوم سلول سنگفرشی، ۱۸ نمونه دیسپلازی اپی تلیالی و ۱۸ مورد هیپرکراتوزیس و ۵ نمونه مخاط نرمال دهان (به عنوان شاهد) جهت نشانگر α SMA با روش ایمونوهیستوشیمی رنگ آمیزی شدند. تعداد میوفیبروبلاست های α SMA مثبت با بزرگمایی ۴۰ برابر در ۱۰۰ سلول شمارش گردید و نتایج به صورت درصد سلول های رنگ پذیری شده مطرح و Score بندی شد. آزمون های آماری مورد استفاده کروسکال والیس، ANOVA و Chi-square test بود.

یافته ها: در کارسینوم سلول سنگفرشی دهان ۸ مورد ++ Score ۳ و ۴ مورد ++ Score ۲ داشتند و در دیسپلازی اپی تلیالی ۱ مورد ++ Score ۳ و ۳ مورد + Score ۲ داشتند. در هیپرکراتوزیس + Score ۲ در ۱ نمونه مشاهده شد. رنگ پذیری با α SMA فقط در سلول های آندوتلیال دیواره عروق خونی مخاط نرمال دهان نمایان بود. اختلاف آماری معنی داری در بیان میوفیبروبلاست های α SMA مثبت بین کارسینوم سلول سنگفرشی و دیسپلازی اپی تلیالی و هیپرکراتوزیس دیده شد ($P=0/000$).

نتیجه گیری به نظر می رسد که افزایش تعداد (درصد) میوفیبروبلاست ها در طی فرآیند کارسینوژنز صورت می گیرد که به نوعی تاییدکننده نقش آنها در خاصیت تهاجمی تومورال است.

واژه های کلیدی: کارسینوم سلول سنگفرشی، دیسپلازی، هیپرکراتوزیس، پروتئین α SMA.



عنوان: بررسی میزان کراتینیزاسیون و تغییرات هسته و سیتوپلاسم سلولهای اپی تلیالی دهان در افراد سیگاری و غیر سیگاری با استفاده از روش سیتولوژی Exfoliative

ندا مخلصی زهره میهن خواه محبوبه اقابابایی دکتر مریم السادات هاشمی دکتر تورج رضا میر شکاری دکتر مجید اسدی

سازمان نویسندگان: ۱- دانشجوی دندانپزشکی عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی کرمان رایانامه =mokhlesineda@yahoo.com

۲-متخصص بیماری های دهان و دندان عضو هیئت علمی دانشکده ی دندانپزشکی دانشگاه کرمان

۳-متخصص پاتولوژی عضو هیئت علمی دانشکده ی پزشکی دانشگاه کرمان

۴-دکترای تخصصی بافت شناسی عضو هیئت علمی دانشکده ی پزشکی دانشگاه کرمان

سابقه و هدف: استفاده از سیگار و تنباکو یکی از مهم ترین و شایع ترین علل ایجاد سرطان دهان می باشد. ریسک ایجاد سرطان با تعداد مصرف سیگار و سالهای استفاده از آن در ارتباط است. هدف از این مطالعه بررسی میزان کراتینیزاسیون و تغییرات هسته و سیتوپلاسم سلولهای اپی تلیالی دهان در افراد سیگاری و غیر سیگاری با استفاده از روش سیتولوژی Exfoliative می باشد.

مواد و روش ها: اسمیر کف دهان و گونه از ۱۰۰ مرد (۵۰ سیگاری و ۵۰ غیرسیگاری) جمع آوری شد. افراد به گروههای سنی کمتر از ۳۰ سال، ۳۰-۵۰ سال و بیشتر از ۵۰ سال تقسیم بندی شدند. لام های حاوی اسمیر توسط اسپری فیکس کننده ثابت و سپس اسمیرها با روش پاپانیکلائو رنگ آمیزی شدند. اندازه هسته و سیتوپلاسم با نرم افزارهای image analysis اندازه گیری شد. اطلاعات بدست آمده با استفاده از one-way ANOVA، Tukey-HSD، Student's t tes و برنامه آماری SPSS ۱۳ آنالیز شدند.

یافته ها: نتایج نشان داد که بین قطر سلول، قطر هسته و نسبت قطر هسته به سیتوپلاسم در افراد سیگاری و غیر سیگاری در گروه های سنی مختلف تفاوت قابل ملاحظه ای وجود دارد. در افراد سیگاری افزایش سلول های کراتینیزه در کف دهان مشاهده شد. سلول ها براساس میزان کراتینیزاسیون به ۳ گروه تقسیم شدند، سلول های زرد (کراتینیزه)، قرمز (قسمتی کراتینیزه) و ابی (غیر کراتینیزه). افزایش میانگین سلول های زرد کف دهان در افراد سیگاری نسبت به غیر سیگاری ها قابل ملاحظه بود (P value = ۰.۰۰۱). میانگین اندازه هسته به سیتوپلاسم در افراد سیگاری و غیرسیگاری با توجه به سن قابل ملاحظه بود (P value = ۰.۰۰۱).

نتیجه گیری: تغییرات سیتومورفومتریک ممکن است سریع تر از تغییرات سلولی خود را نشان دهد. کاهش در قطر سلول، افزایش در قطر هسته و افزایش در نسبت قطر هسته به سلول در اسمیر همه ی استفاده کنندگان از تنباکو در مقایسه با افراد غیرسیگاری مشاهده شد و این نشان دهنده ی ارتباط بین تنباکو و تغییرات کمی است.

واژه های کلیدی: آنالیز سیتومورفومتریک، سیتولوژی Exfoliative، اندازه سیتوپلاسم، اندازه هسته، نسبت هسته به سیتوپلاسم



The genuine relationship between impacted mandibular 3rd molar and inferior alveolar nerve based on evaluating panoramic radiography and surgical technique

Abbas Haghghat¹, Ehsan Hekmatian², Farzaneh Nourbakhshian³, Amin Davoudi³, Seyed Rouhollah Alavi⁴

1. First author; assistant professor of Oral and Maxillofacial Surgery Dental Implants Research Center, Department of Oral and Maxillofacial Surgery, School of Dentistry, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran. haghghati@dnt.mui.ac.ir

- 2. Correspond author; Assistant professor of Oral and Maxillofacial Radiology, Torabinejad Dental Research Center, Department of Oral and Maxillofacial Radiology, School of Dentistry, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran. hekmatian@dnt.mui.ac.ir
- 3. Dentistry student, Dental Students Research Center, School of Dentistry, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.
- 4. Dentist, Torabinejad Dental Research Center, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.

Abstract

Background: Close proximity between third molars and inferior alveolar canal is common. It is important to prevent damage to the inferior alveolar nerve (IAN) during surgery.

Aim: This research evaluated the efficacy of panoramic radiography in demonstrating the relationship between impacted 3rd molars and inferior alveolar canal (IAC) during surgically remove of the impacted teeth.

Methods and Material: Sixty patients were selected for this descriptive/analytical study by a radiologist; the subjects had at least one sign of close proximity between the (IAC) and the apex of impacted 3rd molar in their panoramic radiographs. The 3rd molars were surgically removed by a maxillofacial surgeon and the existence or non-existence of close proximity between the tooth and the (IAC) was recorded as a gold standard. McNemar's test was used to evaluate the diagnostic power of the radiographic technique ($\alpha = 0.05$).

Results: The positive predictive value for superimposition of tooth image on the upper rim of the canal (p value = 0.1), superimposition of the tooth image on the entire canal (p value < 0.001) and superimposition of the tooth image on the entire canal along with narrowing of the alveolar canal (p value = 0.013) had higher diagnostic values compared to other signs, with positive predictive values of 59.3%, 86.3% and 54.5%, respectively.

Conclusion: Under the limitations, it can be concluded that superimposition of tooth images on the entire alveolar nerve canal with narrowing and deviation of the canal can indicate a real relationship between the tooth and the canal.

Key words: Anatomy, Impacted tooth, Inferior alveolar nerve, Oral surgery, panoramic radiography.



Classic و پنبه ریز Oral B Cross Action، پنبه ریز Oral B Cross Action بررسی مقایسه ای کارایی ۳ نوع مسواک Bass در کنترل پلاک به روش O'Leary با استفاده از شاخص

دکتر ندا بابایی^۱، دکتر شقایق نوری بیات^{*}، دکتر غلامرضا جانی^۲

۱. استادیار بیماری های دهان، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بابل

*. دستیار تخصصی پرودنتولوژی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بابل

۲. دندانپزشک عمومی

نویسنده مسئول:

شقایق نوری بیات، دستیار تخصصی پرودنتولوژی، کمیته تحقیقات دانشگاه علوم پزشکی بابل

- بابل، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بخش - تلفن:

پست الکترونیک: Sh.nooribayat@mubabol.ac.ir

سابقه و هدف: روش اصلی جلوگیری از ایجاد پوسیدگی و بیماری های پرودنتال، کنترل مکانیکی پلاک است. در بین روش های مکانیکی، استفاده روزانه از مسواک بهترین روش دستیابی به سلامت دهان و دندان به شمار می رود و یکی از عواملی که در کارایی مسواک زدن موثر است طرح و شکل مسواک می باشد. هدف از این مطالعه، بررسی مقایسه کارایی ۲ نوع مسواک ایرانی رایج در مقایسه با مسواک خارجی در برداشت و کاهش پلاک میکروبی میباشد که در صورت تأثیر قابلیت مسواک ایرانی در کاهش پلاک، می توان به نتیجه کار مطمئنتر شده و امکان ارزیابی کمتر را فراهم نمود.

مواد و روشها: این مطالعه به صورت کارآزمایی بالینی بر روی ۳۰ دانشجوی دختر دندانپزشکی دانشکده دندانپزشکی بابل که با روش نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند، انجام گرفت. معیار های ورود به مطالعه شامل: عدم وجود بیماری سیستمیک، عدم سابقه استفاده از دارو، عدم وجود کراودینگ دندان، عدم وجود مالاکلوژن شدید دندان، عدم استفاده از دستگاه ارتودنسی ثابت و متحرک، عدم مصرف دخانیات و عدم وجود دندان درد وارد مطالعه شدند. مسواک خارجی در این مطالعه Oral B Cross action ساخت کشور آلمان مدل Cross action و پنبه ریز مدل Classic و پنبه ریز مدل Cross action میباشد. پس از نمونه گیری به دانشجویان توصیه شد به مدت ۲۴ ساعت قبل از مراجعه از هیچ وسیله و روشی برای بهداشت دهان خود استفاده نکنند. بعد از ۲۴ ساعت طی اولین مراجعه برای تمامی نمونه ها پروفیلاکسی انجام شده و میزان شاخص پلاک قبل از مسواک زدن با استفاده از شاخص O'Leary تعیین و در فرم مخصوص ثبت شد. برای یکسان شدن شرایط روش انتخابی Bass برای مسواک زدن آموزش داده شد. سپس نمونه ها به ۳ گروه ۱۰ تایی به صورت تصادفی تقسیم شدند و سه نوع مسواک برای استفاده در هفته های اول و دوم و سوم تعیین شدند. میزان شاخص پلاک بعد از استفاده از هر نوع مسواک به مدت یک هفته ثبت شد و این فرآیند در مورد مسواک دوم و سوم نیز تکرار می شد. در این مطالعه اثر سه نوع مسواک در کاهش پلاک دندان در هر فرد با خودش از طریق آزمون آماری paired Test مقایسه و جهت تعیین برتری میان سه گروه از آزمون آماری ANOVA استفاده شد.

یافتهها: در این مطالعه کاهش آماری معنی دار پس از استفاده از هر سه نوع مسواک به عنوان یکی از اصلیتترین روشهای مکانیکی حذف پلاک نشان داده شد که این مطلب ضرورت استفاده مرتب از مسواک را نشان میدهد. کاهش پلاک ایندکس در مسواک Oral B Cross Action از همه بیشتر و در پنبه ریز Classic از همه کمتر است ($P \leq 0/001$). در مورد مقایسه دو تایی مسواکها، مسواک Oral-B Cross Action نسبت به نوع پنبه ریز معمولی تفاوت معنی دار آماری از نظر میانگین کاهش پلاک ایندکس داشت ($P=0/018$) ولیکن همین مسواک در مقایسه با همتای ایرانی خود یعنی پنبه ریز مدل Cross Action تفاوت آماری معنی داری را از نظر میانگین کاهش پلاک ایندکس نشان نداد ($P=0/797$).

نتیجه گیری: با مقایسه سه مسواک Oral B Cross Action، پنبه ریز مدل Classic و پنبه ریز مدل Cross Action مشخص گردید که در میزان کاهش پلاک ایندکس تفاوت معنی داری بین دو مسواک Oral B Cross Action و پنبه ریز cross Action در کاهش ایندکس پلاک وجود نداشته است. اما تفاوت معنی داری بین این دو مسواک با مسواک پنبه ریز مدل Classic در این ایندکس وجود داشته است.

واژه های کلیدی: پلاک میکروبی، مسواک، روش Bass، مقایسه، کنترل پلاک، بهداشت دهان

*بر اساس MESH انتخاب شده است.



The genuine relationship between impacted mandibular 3rd molar and inferior alveolar nerve based on evaluating panoramic radiography and surgical technique

Abbas Haghghat¹, Ehsan Hekmatian², Farzaneh Nourbakhshian³, Amin Davoudi³, Seyed Rouhollah Alavi⁴

- 1. First author; assistant professor of Oral and Maxillofacial Surgery Dental Implants Research Center, Department of Oral and Maxillofacial Surgery, School of Dentistry, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran. haghghati@dnt.mui.ac.ir
- 2. Correspond author; Assistant professor of Oral and Maxillofacial Radiology, Torabinejad Dental Research Center, Department of Oral and Maxillofacial Radiology, School of Dentistry, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran. hekmatian@dnt.mui.ac.ir
- 3. Dentistry student, Dental Students Research Center, School of Dentistry, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.
- 4. Dentist, Torabinejad Dental Research Center, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.

Abstract

Background: Close proximity between third molars and inferior alveolar canal is common. It is important to prevent damage to the inferior alveolar nerve (IAN) during surgery.

Aim: This research evaluated the efficacy of panoramic radiography in demonstrating the relationship between impacted 3rd molars and inferior alveolar canal (IAC) during surgically remove of the impacted teeth.

Methods and Material: Sixty patients were selected for this descriptive/analytical study by a radiologist; the subjects had at least one sign of close proximity between the (IAC) and the apex of impacted 3rd molar in their panoramic radiographs. The 3rd molars were surgically removed by a maxillofacial surgeon and the existence or non-existence of close proximity between the tooth and the (IAC) was recorded as a gold standard. McNemar's test was used to evaluate the diagnostic power of the radiographic technique ($\alpha = 0.05$).

Results: The positive predictive value for superimposition of tooth image on the upper rim of the canal (p value = 0.1), superimposition of the tooth image on the entire canal (p value < 0.001) and superimposition of the tooth image on the entire canal along with narrowing of the alveolar canal (p value = 0.013) had higher diagnostic values compared to other signs, with positive predictive values of 59.3%, 86.3% and 54.5%, respectively.

Conclusion: Under the limitations, it can be concluded that superimposition of tooth images on the entire alveolar nerve canal with narrowing and deviation of the canal can indicate a real relationship between the tooth and the canal.

Key words: Anatomy, Impacted tooth, Inferior alveolar nerve, Oral surgery, panoramic radiography.





بررسی رفتارهای خودمراقبتی از پا در بیماران مراجعه کننده به کلینک ویژه دیابت شهرستان سبزوار ۱۳۹۲

علی وفايي نجار^۱، حمیداله وردی پور^۲، داودرباط سرپوشی^{۳*}، سمیه کریمی مقدم^۴، روح اله برقبانی^۵

۱. دکترای مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، مدیر گروه بهداشت و مدیریت، دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ایران.

۲. دکترای آموزش بهداشت و ارتقا سلامت، رئیس دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ایران.

۳* دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش بهداشت و ارتقا سلامت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ایران.

Email: Robatsd901@mums.ac.ir

۴. کارشناس پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، ایران.

۵. کارشناسی ارشد اپیدمیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، ایران.

چکیده شیوع فزاینده دیابت به چالشی جدی برای اکثر نظام های سلامت در سراسر جهان تبدیل شده است. با توجه به نبود درمان برای این بیماری و عوارض مزمن وحاد آن، پیشگیری از اولویت های سیستم سلامت در اغلب کشورها است. یکی از مهمترین دلایلی که در پیشگیری از بیماری نقش دارد آگاهی فرد از بیماری و مراقبت از خود در برابر عوارض بیماری می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه یک پژوهش توصیفی مقطعی است که بر روی ۴۰۰ بیمار دیابتی مراجعه کننده به کلینک ویژه دیابت شهرستان سبزوار انجام گرفت برای جمع آوری اطلاعات، از پرسشنامه ای محقق ساخته شامل سوالات دموگرافیک، سوابق بیماری و خودمراقبتی بیماران دیابتی استفاده شد. تحلیل داده ها از نرم افزار spss و آزمون کای اسکور و T زوجی استفاده شد.

یافته ها: میانگین امتیاز رفتار خود مراقبتی ۶۹.۸ و انحراف معیار ۱۴.۰۴ برآورد شد که در سطح خوب قرار داشت در این مطالعه ارتباط معنی دار بین خودکنترلی و کارایی و اثربخشی بدست آمد ولی بین خودکنترلی و گروه بندی شغل ارتباط معناداری را نشان نداد (p = ۰/۱) همچنین بین وضعیت سکونت افراد از نظر شهری و روستایی بودن و خودکنترلی ارتباط معناداری وجود نداشت.

نتیجه گیری: طراحی و پیاده سازی روش آموزشی هدفمند می تواند باعث تقویت رفتارهای خود مراقبتی نسبت به ابتلا به پای دیابتی در این گروه بیماران گردد.

واژه های کلیدی: رفتارهای خود مراقبتی، پای دیابتی، دیابت.



Epidemiology of depression rate among elderly people in Kermanshah city ۲۰۱۴

Nastaran Karami¹, Jahangir Rezaei², Yazdan Jozanifard¹, Manouchehr Abdi¹, Abbas Aghai³, Mohammad Amin Azizi⁴

1. Nursing student research committee Kermanshah University of medical science
2. Faculty of nursing university of medical sciences, Kermanshah
3. MSC of Epidemiology, Clinical Research Development Center, Imam Khomeini Hospital (RAH), Kermanshah University of Medical Science, Kermanshah, Iran
4. Student of Medical, Kermanshah University of Medical Science, Kermanshah, Iran

Objection: Depression is common disorder among elderly and makes them disable, that has been associated with decreased quality of life and adverse effect on daily function of elderly. As elderly population of our country has been increased and little studies has been done, this study was performed to determine the rate of depression in the elderly in Kermanshah.

Material and method: This study is descriptive - analytical and it was done on ۳۸۳ people of Kermanshah elderly by available sampling method. We use demographic question and standard depression test (Beck) to collect data. Data were collected by quota and available method from ۴ districts (based on the classification of municipal areas) in separately location from the streets, parks and homes.

Result: The results of this study show that average age in people who took part was 70.11 ± 5.7 , and 58.2% are men and 72.1% married and 41.8% were illiterate, also 55.9% expressed the physical illness record and 7.3% psychological disorder record. 38.9% declared to exercise and 17% of them smoke. The majority of these people had moderate depression (40.2%) we could not find any significant difference between the score of depression in men and women. But with grouping of depression in the light of statistically we observed significant difference among them. We could not find any significant relation between depression and to be employed ($p=0.1734$).

Conclusion: The high prevalence of depression (40%) in elderly is associated with the rate of income and economical – social support levels. Therefore recommended that those responsible for the proper planning and providing sports facilities, employment and welfare in accordance with the following group at risk in elderly, take effective step to reduce depression in this group.

Key words: Depression, Elderly, Kermanshah



برآورد سال های از دست رفته زندگی بر اثر سوانح و حوادث ترافیکی در استان گلستان سال ۱۳۸۸

هاشم رستگار^۱، رضا جهانگیری^۲، احمد سهرابی^{۳*}

۱. دانشجوی کارشناس ارشد اقتصاد بهداشت، دانشکده مدیریت و اطلاع رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران
۲. دانشجوی کارشناس ارشد اقتصاد بهداشت، دانشکده مدیریت و اطلاع رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران
۳. دانشجوی کارشناس ارشد آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران

*نویسنده مسئول: پست الکترونیک: ahmadsahrabi1368@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: روزانه در سراسر دنیا قریب به ۳۴۰۰ نفر بر اثر حوادث ترافیکی کشته می شوند، مرگ بر اثر سوانح و حوادث ترافیکی در جهان از رتبه ی ششم در سال ۱۹۹۰ به رتبه ی دوم در سال ۲۰۱۰ ارتقاء یافته است. طبق مطالعات بانک جهانی، هر ساله در کشورهای در حال توسعه خسارات ناشی از تصادفات ترافیکی بین ۱/۴ تا ۲ میلیارد دلار برآورد می شود که معادل ۱ تا ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشورها می باشد. همچنین گزارشهای مختلف نشان می دهد که بیشترین درصد کشته شدگان، افراد بین ۱۵ تا ۴۳ سال بوده که مؤثرترین افراد در توسعه اقتصادی جوامع محسوب می شوند. نرخ مرگ و میر ناشی از تصادفات جاده ای ایران از سایر کشورهای در حال توسعه بالاتر بوده و در مقایسه با معیارهای جهانی، کشور را در جایگاه بسیار نامطلوب و نگران کننده ای قرار می دهد.

مواد و روش ها: پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی-مقطعی است که در این پژوهش جامعه مورد مطالعه جمعیت استان گلستان در سال ۱۳۸۸ می باشد. در این مطالعه برای حفظ قابلیت مقایسه از روش شناسی به کار رفته در جدیدترین شیوه محاسبه بار جهانی بیماری (GHE) در سال ۲۰۱۳ توسط WHO استفاده گردید. برای محاسبه ی سال های از دست رفته ی زندگی از روش امید به زندگی استاندارد سال های از دست رفته (SEYLL) استفاده گردید.

یافته ها: نتایج پژوهش نشان می دهد که طی سال ۱۳۸۸، سال های از دست رفته ی زندگی ناشی از سوانح و حوادث ترافیکی در استان گلستان ۱۴۳۲۴ سال (۶/۹۱ در هزار) بوده است که از این بین ۱۲۱۹۱ سال (۱۱/۳۸ در هزار) مربوط به مردان و ۲۱۳۳ سال (۲/۴۶ در هزار) مربوط به زنان می باشد. بیشترین میزان سال های از دست رفته در کل جمعیت مربوط به بازه های سنی ۲۰-۲۴ سال (۲۷۳۶) و ۱۹-۱۵ سال (۲۱۶۵) می باشد، این میزان در مردان مربوط به بازه سنی ۲۰-۲۴ سال (۲۵۲۸) و در زنان مربوط به بازه سنی ۴-۱ سال (۳۵۶) و بیشترین میزان عمر از دست رفته مربوط به سن ۱۸ سالگی با میزان ۷۶۷ سال می باشد.

نتیجه گیری: در این پژوهش مشاهده شد که بیشترین نرخ مرگ و میر مربوط به مردان و در بازه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال می باشد. با توجه به اینکه سوانح و حوادث ترافیکی جمعیت فعال و سنین کار را تحت تاثیر قرار می دهد و تبعات اقتصادی-اجتماعی هنگفتی را بر جامعه تحمیل می کند، لذا نیاز مبرم به برنامه ریزی دقیق و منسجم در زمینه ی آموزش مناسب و فرهنگ سازی در زمینه ی پیروی از قوانین و مقررات، بهبود ایمنی جاده ها و وسایل نقلیه به منظور کاهش تلفات احساس می گردد.

واژه های کلیدی: سوانح و حوادث ترافیکی، سال های از دست رفته ی زندگی (YLL)، استان گلستان



اثربخشی کاردرمانی بر کیفیت زندگی بیماران اسکیزوفرن مزمن

دکتر محمدرضا هرمزی^۱، دکتر محمدرضا سراوانی^۱، بهاره رستمی^۲، نجمه عابدی شرقی^۲، سمانه همایونی^۲

۲. کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان، ایران

چکیده

سابقه و هدف: اسکیزوفرنی یکی از ناتوان کننده ترین اختلالات روانی است. این بیماران به علت ناتوانی شدید و بیماری طولانی مدت کیفیت زندگی پایینی دارند. با وجود درمان دارویی ۳۰ درصد بیماران اسکیزوفرن مقاوم به درمان هستند و اینجاست که حیطه عمل درمانهای روانی اجتماعی از جمله کاردرمانی آشکار می شود. این پژوهش با هدف تعیین تأثیر کاردرمانی بر کیفیت زندگی بیماران اسکیزوفرن مزمن بستری در بیمارستان مرکز نگره داری بیمارستان مزمن انجام شده است.

مواد و روش ها: این پژوهش یک مطالعه کارآزمایی بالینی است که ابتدا بیماران اسکیزوفرن مزمن بستری در مرکز نگره داری بیمارستان مزمن به روش تصادفی غیراحتمالی در دسترس انتخاب و کیفیت زندگی آن ها به وسیله پرسشنامه کیفیت زندگی اسکیزوفرن (SQLS) بررسی و سپس بیماران به طور تصادفی در ۲ گروه مداخله (۳۲ نفر) و کنترل (۳۲ نفر) تقسیم گردیدند. کاردرمانی به مدت ۶ ساعت در هفته و در طی ۶ ماه برای گروه مداخله اجرا شد بعد از اجرای کاردرمانی، مجدداً کیفیت زندگی بیماران بررسی و اطلاعات با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی (تحلیل کوواریانس و آمستقل) تجزیه تحلیل شد.

یافته ها: نتایج نشان داد کاردرمانی تأثیر معناداری بر میانگین نمرات کیفیت زندگی گروه مداخله داشت. همچنین بین میانگین نمره کیفیت زندگی زنان و مردان تفاوت وجود داشت و زنان کیفیت زندگی بهتری داشتند.

نتیجه گیری: نتایج نشان داد که کاردرمانی بر کیفیت زندگی زنان موثرتر بوده است و لازم است از درمان های دیگر جهت تعدیل و ارتقا کیفیت زندگی مردان استفاده شود. همچنین اثربخشی این مداخلات در سایر مداخلات روانی مثل افسردگی و اضطراب و... انجام می شود.

کلمات کلیدی: اسکیزوفرنی، کیفیت زندگی، کاردرمانی



بررسی تاثیر سوپر مینت (اسانس نعناع) بر میزان دردهای شکمی پس از عمل کولونوسکوپی

محمد علی کیانی، مهتری نجفی، *معصومه سعیدی، احمد خداداد، مجید غیور مبرهن

* کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

چکیده

سابقه و هدف: کولونوسکوپی روشی تهاجمی است که برای بیمار به ویژه کودکان ناراحت کننده و دردناک است. هدف از تحقیق حاضر بررسی میزان تاثیر تجویز قطره خوراکی سوپر مینت (اسانس نعناع) بر درد و رضایتمندی بیمار پس از عمل کولونوسکوپی بوده است.

روش بررسی: در این مطالعه کارآزمایی بالینی، ۱۰۱ بیمار کاندید عمل کولونوسکوپی به روش در دسترس انتخاب و به طور تصادفی به دو گروه تقسیم شدند. به گروه شاهد (۵۰ نفر) دارویی تجویز نشد. به گروه مورد (۵۱ نفر)، ۲۰ قطره خوراکی سوپر مینت ۳۰ دقیقه قبل از کولونوسکوپی خوراندند. پس از عمل کولونوسکوپی با استفاده از پرسشنامه استاندارد میزان درد و رضایتمندی بیمار بررسی شد. داده ها توسط آزمون توصیفی و تحلیلی (t-test) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: میانگین میزان دردهای شکمی در گروه شاهد 2.5 ± 0.5 و در گروه مورد 1.625 ± 0.491 از نمره ۱۰ بود ($P < 0.05$). در گروه شاهد ۸٪ اطفال و در گروه مورد ۱۷/۶٪ اطفال با درجه عالی رضایت داشتند. در گروه مورد میانگین درجه رضایت بیماران 2.607 ± 0.566 و در گروه شاهد 1.833 ± 0.389 بود ($P < 0.05$). زمان کولونوسکوپی در گروه مورد به طور معنی داری کمتر از گروه شاهد بود ($P < 0.05$).

نتیجه گیری: تجویز اسانس نعناع به کودکان قبل از عمل کولونوسکوپی باعث کاهش دردهای شکمی و افزایش رضایتمندی بیمار پس از عمل کولونوسکوپی می شود.

واژه های کلیدی: نعناع، کولونوسکوپی، دردهای شکمی، سوپر مینت



Service Quality in physiotherapy from the services recipients' perspective

Farid Gharibi¹, Jafar Sadegh Tabrizi², Mir Ali Eteraf Oskouei³, Mohammad Asghari Jafarabadi⁴

1-PhD Student in Health Services Management, Dept. of Health Services Management, Faculty of Management and Medical Information, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz- Iran. Mobile: 09181332935 , Email: farid_hc.manager@yahoo.com

2-Tabriz Health Services Management Research Center (NPMC), Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz- Iran. Mobile: 09144085420 , Email: tabrizijs@tbzmed.ac.ir

3- PhD of Physiotherapy Faculty of Rehabilitation, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz- Iran. Mobile: 09143102110 , Email: eterafoskouei@tbzmed.ac.ir

4-Assistant Professor of Medical Education Research Center, Faculty of Health, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz- Iran. Mobile: 09124390958 , Email: m.asghari862@gmail.com

Abstract

Background and Objective:

Service Quality generally mentions to non-technical and non-health aspects of the health services such as physical, managerial and organizational facilities, and patient-provider relationship. By regarding that this aspect has an undeniable role in the improving of therapeutic results, this study aimed to assess Service Quality from the perspective of physiotherapy clinic customers in Rehabilitation Faculty of Tabriz University of medical sciences.

Materials and Methods:

A cross-sectional study conducted by using a valid and reliable questionnaire with 204 patients and coadjutors in the physiotherapy clinic. Participants answered to Service Quality questions in eleven important aspects including of choice of care provider, communication and relationship, autonomy, continuity of care, quality of basic amenities, dignity, timeliness, safety, prevention and early detection, availability and access, and confidentiality.

The Service Quality calculated using the following formula: $SQ=10-(Importance \times Performance)$, in two dimensions of Importance and Performance, and the score of each dimension varied form 1 to 10. SPSS software used to analyze collected data.

Findings:

The aspects of choice of provider, safety and prevention and early detection have the least service quality, and the aspects of timeliness, confidentiality and quality of basic amenities have the most service quality respectively. Afterward, in data analysis, the relationship of age variable with continuity of care, and education variable with autonomy and timelines showed significant ($P<0.05$).

Conclusion:

By regarding of acquired results, concluded that in the some aspects of Service Quality there is a notable gap between present and optimum conditions. In this study, in 6 aspects of Service Quality including of choice of provider, autonomy, dignity, safety, prevention and early detection and availability and access, the score of Service Quality was lower than acceptable score.

Key Words:

Service Quality, Physiotherapy Clinic



عوامل مرتبط با عملکرد زنان مراجعه کننده به واحدهای بهداشتی - درمانی شهر گرگان در رابطه با عفونت های دستگاه ادراری - تناسلی براساس مدل اعتقاد بهداشتی در سال ۱۳۹۲

هاشم حشمتی^۱، ناصر بهنام پور^۲، مرضیه میر^۳، فاطمه کریمی^۴

۱ - مربی، کارشناس ارشد آموزش بهداشت، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران: Email:

Heshmati.Hashem@yahoo.com

۲ - استادیار، دکتری آمار زیستی، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

۳ - دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

۴ - دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

سابقه و هدف: در ایران میزان شیوع عفونت های ادراری - تناسلی بین ۵.۲٪ تا ۵۰٪ گزارش شده است، از طرفی این عفونت ها عوارض متعدد و خطرناکی را ایجاد می کنند، با توجه به شیوع بالای عفونت ها و عوارض آنها، این مطالعه با هدف تعیین عوامل مرتبط با عملکرد زنان مراجعه کننده به واحدهای بهداشتی - درمانی شهر گرگان در رابطه با عفونت های دستگاه ادراری - تناسلی براساس مدل اعتقاد بهداشتی طراحی و اجرا شد.

مواد و روش ها: این مطالعه مقطعی با رویکرد توصیفی - تحلیلی بر روی ۴۲۰ نفر از زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر گرگان در سال ۱۳۹۲ که به روش نمونه گیری دو مرحله انتخاب شده بودند، انجام پذیرفت. داده ها از طریق پرسشنامه ای روا و پایا جمع آوری گردید و با مستقل و ضریب همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت. T و آزمون های آنالیز واریانس، SPSS ۱۸ استفاده از نرم افزار در نظر گرفته شد. مجموع نمرات هر حیطه از ۱۰۰ تراز شد و سطح معنی داری ۰.۰۵.

یافته ها: میانگین سنی زنان مورد مطالعه 31.80 ± 9.16 سال بود. میانگین نمره آگاهی ۷۱.۹۳، حساسیت درک شده ۹۲.۴۵، شدت درک شده ۷۶.۰۷، منافع درک شده ۹۵.۳۰، موانع درک شده ۶۹.۸۴ و عملکرد ۸۶.۷۱ بود. پزشکان با (۸۹.۳٪) و ماماها با (۶۸.۸٪) از مهمترین راهنماها برای عمل بودند. بین میانگین نمره عملکرد با تحصیلات و تحصیلات همسر ارتباط معنی دار آماری مشاهده شد. بین عملکرد و منافع درک شده همبستگی مثبت و معنی دار وجود داشت.

نتیجه گیری: میزان آگاهی، حساسیت، شدت، منافع و عملکرد در سطح مطلوبی بود. موانع درک شده در سطح مطلوبی نبود. لذا پیشنهاد می شود مداخلات لازم جهت کاهش موانع درک شده به ویژه با همکاری پزشکان و ماماها، جهت ارتقاء سطح عملکرد و کاهش عفونت ها صورت گیرد.

واژه های کلیدی: عفونت ادراری - تناسلی، زنان، مدل اعتقاد بهداشتی



Association of Metabolic Syndrome with Body Fat Percent, Anthropometric Indices in 10 to 18 Year Old Adolescents

Golaleh Asghari¹, Parvin Mirmiran¹, Mansoureh Rezaei², Yadollah Mehrabi²,*Fereidoun Azizi⁴

¹Nutrition and Endocrine Research Center, Obesity Research Center, Research Institute for Endocrine Science, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

²Obesity Research Center, Research Institute for Endocrine Science, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran. Electronic address: fhospanah@endocrine.ac.ir.

³Endocrine Research Center, Research Institute for Endocrine Sciences, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Background: Our aim was to evaluate the association of metabolic syndrome (MetS) and its components with body fat percentage (BFP) and anthropometric indices in 10 to 18 year old adolescents.

Methods: This was a cross-sectional study conducted on 134 Tehranian adolescents, aged 10 to 18 years (66 boys and 68 girls) in 2007. The MetS definition proposed by Cook et al. was used. Logistic regression was used to determine the relationship of MetS and its components with body mass index (BMI), waist circumference (WC), waist to height ratio (WHtR), and BFP. Using the areas under the receiver operating characteristic (ROC) curve, the discriminatory ability of anthropometric measurements and BFP was evaluated.

Results: The mean±SD for age of boys and girls was 14.5±2.3 and 13.0±2.9 years, respectively (P=0.001); the prevalence of MetS in these groups was 32.3 and 6.5%, respectively (P=0.001). After adjusting for sex and physical activity, the highest odds ratios (95% CI) for MetS and hypertriglyceridemia were found for WC, 6.27 (2.63-14.94; P<0.05) and 3.14 (1.87-5.27; P<0.05), respectively, and those for low HDL-C and hypertension were found for BMI, 2.91 (1.73-4.90; P<0.05) and 2.26 (1.27-4.02; P=0.05), respectively. After adjusting for sex and physical activity, the highest area under ROC curve for MetS and hypertriglyceridemia was seen for WC (P=0.001), for hypertension it was seen for BMI (P=0.001), and for low HDL-C it was observed for both WC and BMI (P=0.001).

Conclusions: In adolescents, WC was the best predictor of MetS and hypertriglyceridemia, BMI was the best predictor of hypertension, and WC and BMI were the best predictors for low HDL-C.

Keywords: Body fat percentage, Body mass index, Waist-to-height ratio, Waist circumference, Metabolic syndrome, Adolescents, Iran





Comparing the effectiveness of diabetes care between primary health care facilities and specialists clinics

Samad Rouhani^{*,†}, Jamshid Yazdani[‡], Mahereh Shakori[§]

Background and Objective: Diabetes, a disease associated with almost all ill-health conditions, is the most prevalent metabolic diseases and one of the most challenging issues that medical science is facing with it. Its history dates back to human being and is increasing in parallel with industrialization. Since self care and self management are the effective methods of preventing disease symptoms and its progress, hence, the attention of health care units and their education have high potential to affect the capability of individual patents in managing their ill-health condition. In this regard, a research has been conducted to compare the effectiveness of diabetes care provided by primary health care facilities as the most responsible public health care facilities for diabetics and Toba clinic, a specialist clinic in Sari.

Materials and Methods: This was a cross-sectional study conducted with a 120 diabetics attending in rural primary health care facilities and Toba clinic. Samples were randomly chosen among attendants. A self designed questionnaire was employed for data gathering. *Cronbach's alpha* of the questionnaire was calculated at 0.83. SPSS software was employed to analyze the data using Chi 2 and paired T test.

Findings: In this study 60% (72 cases) of studied population were from urban area and were served by Toba clinic. 40% (48 cases) were from rural area and were covered by rural primary health care facilities. There was a statistically significant difference between two groups in terms of dietary regimen but not on the domain of physical activities.

Conclusion: Self care was better practiced among patients from rural area who were covered by primary health care facilities than those in urban area covered by specialist clinic. Therefore, it has concluded that primary health care facilities that are appropriately distributed across country and are publicly and easily accessible have high potential to help diabetics on their self care and then improve their well-being.

Key Words: Self care, diabetic, primary care network, primary health care

* Assistant Professor, Department of public health, Mazandaran university of medical sciences, Sari, Iran.

samad.rouhani@gmail.com

0911 216 7235

† Assistant professor, Department of bio-statistics, Mazandaran university of medical sciences, Sari, Iran.

‡ Degree in public health, Student research committee, Mazandaran university of medical sciences, Sari, Iran.



بررسی فراوانی سندرم متابولیک در زنان سنین بارداری مبتلا به بیماری تخمدان پلی کیستیک مراجعه کننده به درمانگاه ولیعصر شهرستان فسا در بهار ۱۳۹۲

عالیه روستایی^۱، ملیحه بارچی نژاد^۲، فرزانه مباشری^۳، عظمی شکاری^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی علوم پزشکی فسا، فسا، ایران

۲- گروه زنان و زایمان، بیمارستان ولیعصر فسا، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران

۳- گروه پزشکی اجتماعی، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران

چکیده

سابقه و هدف: بیماری تخمدان پلی کیستیک به خاطر اختلال در متابولیسم آندروژن و استروژن و اختلال در تولید آندروژن ایجاد می شود و مشخصه بالینی آن الیگومنوره و آمنوره همراه با شواهد بالینی یا آزمایشگاهی هیپراندروژنمی است. بیماری سندرم متابولیک فاکتورهای خطر متنوعی دارد که از همراهی مقاومت انسولینی و عملکرد غیر نرمال بافت چربی ناشی می شود و مشخصه ی بالینی آن فشار خون بالا، افزایش قند خون، افزایش تری گلیسیرید خون، کاهش لیپوپروتئین با چگالی زیاد (HDL) و چاقی شکمی است. در مطالعه های مختلف، میزان شیوع سندرم متابولیک در میان زنان مبتلا به سندرم تخمدان پلی کیستیک، ۷-۴۳ درصد گزارش شده است. هدف ما در این تحقیق بررسی میزان شیوع سندرم متابولیک در زنان مبتلا به بیماری تخمدان پلی کیستیک در شهر فسا می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه اپیدمیولوژیک توصیفی- مقطعی، بر روی کلیه بیماران مراجعه کننده به کلینیک زنان در شهر فسا که در محدوده سنی ۱۵-۳۹ سال هستند و بر اساس معیارهای روتردام برای آنها تشخیص بیماری تخمدان پلی کیستیک گذاشته شده بود صورت گرفته و طی آن شیوع سندرم متابولیک بر اساس معیارهای NCEP ATP-III بررسی شد.

یافته ها: از ۶۵ بیمار که در این مطالعه شرکت نمودند، ۵ نفر ریزش داشتم و مطالعه روی ۶۰ بیمار باقی مانده انجام شد. متوسط سنی بیماران (۲۳/۴±۵/۸) و متوسط شاخص توده بدنی (۲۶/۲±۶/۷) بود. براساس این مطالعه، شیوع سندرم متابولیک در زنان مبتلا به بیماری تخمدان پلی کیستیک براساس معیارهای ATP-III ۳۳/۳۳٪ برآورد شد. میزان شیوع هر یک از اجزای سندرم متابولیک به قرار زیر بود. قندخون بالاتر یا مساوی ۱۰۰/۱۴/۳٪، هیپر تانسینون ۲۸/۶٪ و شیوع دیس لیپیدمی در زنان مبتلا به بیماری تخمدان پلی کیستیک ۱۰۰٪ و در سایرین ۵۴/۴٪ دیده شد. همچنین شیوع فشار خون در زنان مبتلا به بیماری تخمدان پلی کیستیک که شاخص توده بدنی بالاتر از ۲۵ داشتند، بالاتر بود. (p=۰۰۰۴۷)

نتیجه گیری: باتوجه به شیوع بالای سندرم متابولیک در زنان مبتلا به بیماری تخمدان پلی کیستیک، غربالگری این بیماران از جهت سندرم متابولیک مفید و ضروری است تا از خطر بروز عوارض قلبی عروقی و ابتلا به دیابت شیرین در این بیماران پیشگیری شود.

واژه های کلیدی سندرم متابولیک، بیماری تخمدان پلی کیستیک، معیارهای روتردام



بررسی شیوع دیابت در زنان بالای ۳۰ سال جمعیت روستایی شهرستان گناوه در سال ۹۲

- ۱ - زهرا زارعی / کارشناس بیماری های غیر واگیر شهرستان گناوه / (دانشجوی کارشناسی ناپیوسته مامایی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر) دانشگاه علوم پزشکی بوشهر - بوشهر-ایران / آدرس: چهارراه معلم- شبکه بهداشت و درمان شهرستان گناوه / تلفن: ۰۷۷۲۳۲۲۷۳۰۰ / رایانامه: Zahra.zarei27@gmail.com
- ۲ - زینب شیخ نصری / کارشناس برنامه کودکان شهرستان گناوه (دانشجوی کارشناسی ناپیوسته مامایی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر) دانشگاه علوم پزشکی بوشهر - بوشهر-ایران / آدرس: چهارراه معلم- شبکه بهداشت و درمان شهرستان گناوه / تلفن: ۰۹۱۷۱۷۰۹۰۶۲ / رایانامه: z.sheikhnasri@yahoo.com
- ۳ - مریم امیری / کارشناس برنامه واگیر شهرستان گناوه / دانشگاه علوم پزشکی بوشهر - بوشهر - ایران / آدرس: چهارراه معلم- شبکه بهداشت و درمان شهرستان گناوه
- ۴ - محسن دهقانی / کارشناس مسئول واحد مبارزه با بیماری ها شهرستان گناوه / دانشگاه علوم پزشکی بوشهر - بوشهر - ایران / آدرس: چهارراه معلم- شبکه بهداشت و درمان شهرستان گناوه

سابقه وهدف: تغییر شیوه زندگی و پیشرفت صنعتی شدن، بیماری های مزمن و غیر واگیر به تهدیدی جدی برای سلامتی تبدیل شده است.

دیابت به عنوان شایع ترین بیماری مزمن غیر واگیر از اولویت های اصلی برنامه های پیشگیری و درمانی محسوب می شوند. دیابت فقط یک بیماری محسوب نمی شود بلکه شبکه درهم پیچیده ای از عوامل خطر زای محیطی و ژنتیکی با پاتوفیزیولوژی مختلف می باشد و عوارض آن به شدت هزینه بر و ناتوان کننده است. از طرف دیگر چون زنان جزء گروه های آسیب پذیر هستند برآن شدید میزان شیوع دیابت در زنان بالای ۳۰ سال روستاهای شهرستان گناوه را مورد بررسی قرار دهیم.

موادروش ها: این مطالعه توصیفی - تحلیلی بر روی ۴۵۰۶ نفر از جمعیت بالای ۳۰ سال روستاهای شهرستان انجام شد که زنان ۶۳.۱۳٪ از این جمعیت را تشکیل می دهد. جهت انجام غربالگری دیابت به خانه های بهداشت مراجعه نمودند. در زمان غربالگری علاوه بر انجام آزمایش قند ناشتا، نسبت دور کمر به باسن نیز اندازه گیری شد. پس از مشخص شدن نتایج آزمایشات، اطلاعات به دست آمده در نرفزار SPSS۲۱ تجزیه و تحلیل شد.

یافته ها: در بررسی انجام شده ۶۰.۲۲٪ از زنان بالای ۳۰ سال در غربالگری شرکت نمودند که ۶۷.۹۴٪ از زنان در معرض خطر دیابت، ۶.۵۰٪ پره دیابتیک و ۳.۵۱٪ دیابتیک بودند. زنان باردار ۵.۴۴٪ از جمعیت را شامل شدند که ۲.۴۰٪ مبتلا به دیابت بارداری بودند. نسبت دور کمر به باسن در زنان ۶۳.۴۲٪ غیر طبیعی بود.

نتیجه گیری: این مطالعه نشان می دهد که زنان بیشتر از مردان در معرض خطر دیابت قرار دارند (زنان ۶۷.۴۹٪ و مردان ۵۱.۱۷٪ در معرض خطر دیابت می باشند.) و بروز دیابت در آنها بیشتر از مردان است. با توجه به اینکه زندگی مدرن در روستا نیز وارد شده و کم تحرکی از مزایای زندگی صنعتی است و زنان نیز در روستا ها کمتر از قبل به فعالیت بدنی می پردازند؛ در نتیجه شیوع دیابت و افراد در معرض خطر دیابت در بین جمعیت زنان بیشتر از مردان می باشد و نیاز به مداخله و تشویق به فعالیت بدنی است.

واژه های کلیدی: دیابت - نسبت دور کمر به باسن - زنان - کم تحرکی



تعیین میزان شیوع و عوامل موثر بر ابتلا به بیماری فشار خون بالا در بالغین شهر مشهد در سالهای ۸۷ تا ۹۰

زهرا مهربخش^۱، سمیه برزنونی^۱، فاطمه عزیزی مایوان^۱، حبیب الله اسماعیلی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد آمار زیستی، کمیته تحقیقات دانشجویی، گروه آمار و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه آمار زیستی و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

سابقه و هدف: فشار خون بالا یکی از مشکلات مهم کشورهای پیشرفته و مهمترین عامل خطر برای بیماریهای عروق کرونر و سکته های مغزی در کشور های در حال توسعه محسوب میشود. سکته های قلبی و مغزی مهمترین علل مرگ و میر و همچنین ایجاد ناتوانی های جسمانی در دنیا می باشند. شناخت میزان شیوع و عوامل خطر آفرین در این زمینه که از اهداف اصلی سازمان بهداشت جهانی است، در این مطالعه مد نظر می باشد

مواد و روش ها: داده های مورد بررسی از پرونده های طرح بزرگ Mashhad study می باشد که در آن تعداد ۹۷۸۶ نفر در سنین بین ۳۵ تا ۶۵ سال شرکت داشته اند و این داده ها مربوط به سالهای ۸۷-۹۰ شهر مشهد میباشد. داده ها توسط کارآموزان پیراپزشکی شامل پزشک عمومی، پرستار و تکنسین آموزش دیده و با استفاده از پرسشنامه های که روایی و پایایی آن توسط یک مطالعه مقدماتی مورد تایید قرار گرفته، جمع آوری شده است و اطلاعات پرسشنامه مربوط به عوامل دموگرافیک، تغذیه ای و انترپومتریک و همچنین تست افسردگی (بک) و تست اضطراب و معاینات کامل قلبی عروقی و فشار خون می باشد. تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS ۱۸ انجام شده است.

یافته ها: میانگین سن کل افراد $48/09 \pm 8/24$ ، در خانم ها $47/06 \pm 8/08$ و در آقایان $48/83 \pm 8/4$ میباشد.

میزان شیوع بیماری فشارخون در کل افراد مورد مطالعه، ۳۴۰۴ نفر (۳۵/۲٪) می باشد که میزان شیوع در خانمها ۲۰۷۵ نفر (۳۵/۷٪) و در آقایان ۱۳۲۹ نفر (۳۴/۴٪) میباشد. میزان شیوع در سه گروه سنی به شرح زیر میباشد: در گروه سنی ۳۵-۴۵ سال ۸۲۵ نفر (۲۰/۶٪)، در گروه سنی ۴۶-۵۵ سال ۱۴۸۶ نفر (۴۰/۱٪)، در گروه سنی ۵۶-۶۵ سال ۱۰۹۰ نفر (۵۵/۶٪).

۱۷۶۲ بیمار (۱۸/۳٪) دارو مصرف کردند ولی فشارخون آنها کنترل نشده است و ۱۶۰۰ نفر (۱۶/۶٪) بیمار بوده، که از بیماری خود اطلاع نداشته یا به پزشک مراجعه نکرده اند.

قند خون بالا، چاقی، کلسترول بالای خون، کم تحرکی، استعمال دخانیات، از جمله ریسک فاکتورهای معنی دار در به وجود آمدن بیماری فشار خون بودند.

نتیجه گیری: برنامه ریزی صحیح جهت کنترل منظم فشار خون از جمله، کنترل رژیم غذایی از راه کاهش مصرف نمک، محدودیت کالری برای جلوگیری از چاقی، کم کردن مصرف کلسترول و چربیهای اشباع، از بین بردن استرس های روحی و محیطی، ورزش کردن به طور منظم و کنترل داروهای فشار خون می تواند تا حدود زیادی از بروز عوارض و ابتلای آن در جامعه جلوگیری به عمل آورد. نتایج این پژوهش میتواند راهنمایی برای مسئولان بهداشتی شهر مشهد جهت شناسایی افراد در معرض خطر، دخالت در تغییر شیوه زندگی و تغییر جیره غذایی باشد تا بدین ترتیب بتوان از عوارض ناگوار بیماری و هزینه های جانی و مالی زیادی که بر جامعه تحمیل میشود، جلوگیری کرد.

واژه های کلیدی: شیوع - فشار خون - بالغین - شهر مشهد



Body Image dissatisfaction among normal and overweight girl students in Tabriz-Iran

Nazli Namazi¹, Reza Mahdavi², Javad Heshmati³, Soghra Aliasgharzedeh¹

Affiliation: ¹ Student Research Committee, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

² Nutrition Research Center, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

³ Student Research Committee, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Background and Objective: Media in several developed and developing countries tends to portray a strong message which discriminates against obesity and promotes exceptionally thin body frames. These messages have a strong influence on numerous people, particularly young women to lose weight. The aim of the present study was to determine frequency of overweight and normal weight girls with body image dissatisfaction in Tabriz-Iran.

Materials and Methods: In this cross-sectional study, 170 healthy girl students (70 normal weight, 100 overweight) aged 18-32 years with range of BMI between 18 to 30 kg/m² were recruited. Demographic characteristics were collected. Anthropometric indices (weight, height) were measured and body mass index was calculated. A standard figural questionnaire was used for assessment of body image satisfaction. Descriptive statistic was used for analysis.

Findings: Mean age of the study girls was 25± 6.45 years. Body mass index was 21.3±1.2 and 27±2.4 kg/m² in normal and overweight participants, respectively. Among normal weight and overweight girls, 38.3% and 56.3% of participants reported dissatisfaction with their body image, respectively. Moreover, 41.5 and 83% of normal and overweight subjects experienced at least one time losing weight diet. Of these, 54.7% reported self-diet management.

Conclusions: Body image dissatisfaction was observed in both normal and overweight girl students. Due to self diet management they can be at risk of eating disorders, nutrient deficiency and health problems. Therefore, it seems necessary to educate people and modify their opinions about body image and give them some information about harmful effects of self-diet management.

Keywords: Body Image, Normal weight, Overweight, Girls





بررسی شیوع سوء مصرف مواد اعتیاد آور در بین دانشجویان دانشگاههای شهرستان آمل در سال ۱۳۹۲

امید رمضانی^۱، سهیل عزیزی^۲، حسن حسین زاده^۳

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

۲- عضو هیئت علمی دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

۳- کارشناس آمار و اپیدمیولوژی

سابقه و هدف: سوء مصرف مواد عبارت است از الگوی مصرف غیر انطباقی مواد که به پیامدهای نامطلوب مانند اعتیاد منجر می شود. مواد مخدر و سوء استفاده از داروها، یکی از معضلات مهم بهداشتی و اجتماعی در اغلب جوامع بشری است. این معضل، در جوامعی که دارای جمعیت جوانتر هستند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. یکی از مهمترین گروه های جوان، دانشجویان هستند. این بررسی به منظور شیوع سوء مصرف مواد اعتیاد آور بین دانشجویان دانشگاههای مختلف شهر آمل در سال ۱۳۹۲ به اجرا درآمد.

مواد و روش ها: این تحقیق یک بررسی توصیفی- مقطعی است، که در سال ۱۳۹۲ بر روی ۱۰۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه های مختلف شهر آمل انجام گرفت. دانشجویان بطریق نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند و جمع آوری اطلاعات توسط پرسشنامه ای معتبر و پایا صورت گرفت. پرسشنامه مشتمل بر ۲۰ سوال در ۲ بخش بود، که یک بخش شامل مشخصات دموگرافیک (سن، وضعیت تأهل و محل سکونت خود و والدین) و بخش دیگر شامل سوالات عملکردی مانند نوع ماده مورد مصرف، انگیزه مصرف و عوامل سوق دهنده به سمت مواد اعتیاد آور بود. شرط ورود به مطالعه دانشجویان بود. پس از تکمیل پرسشنامه توسط افراد مورد مطالعه، اطلاعات توسط آزمون آماری کای دو و نرم افزار SPSS نسخه ۱۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: ۴۶ درصد افراد مورد مطالعه (۴۶۰ نفر)، تجربه استفاده از حداقل یکی از مواد اعتیاد آور را ذکر کردند. که از این میان ۳۱۷ نفر مرد و ۱۴۳ نفر زن بوده اند. شیوع مواد اعتیاد آور مورد مصرف عبارت بودند از سیگار (۲۴/۳٪)، الکل (۸/۳٪)، مواد نشاط آور مانند قرص اکستازی (۹٪) و تریاک (۴/۸٪). سابقه مصرف سیگار در دانشجویان بومی که با خانواده خود در منزل شخصی زندگی می کنند ۱۰/۹٪ و در دانشجویان ساکن خوابگاه ۳۱/۳٪ و در دانشجویانی که بدون خانواده در منزل استیجاری زندگی می کنند ۳۲/۸٪ بود. بیشترین درصد افراد مورد بررسی (۳۱/۵٪) انگیزه گرایش به مصرف مواد اعتیاد آور را تقلید از دوستان و هم رنگ جماعت شدن ذکر کردند.

نتیجه گیری: بنابر نتایج این تحقیق که نشان دهنده شیوع بالا استفاده از مواد اعتیاد آور است، پیشنهاد می گردد که والدین و مسئولین دانشگاهها نظارت بیشتری در زمینه حل مشکلات روانی عاطفی و اجتماعی جوانان داشته باشند.

واژه های کلیدی: اعتیاد، دانشجویان، سیگار، سوء مصرف مواد

Email: omidramzani0121@gmail.com



تأثیر مکملدهی حاد کافئین بر شاخصهای تنفسی در افراد غیر فعال طی یک پروتکل هوازی وامانده‌ساز

ایادر ساجدی فرد^۱، عباس معمارباشی^۲، آیدین ولیزاده^۳

- ۱ - نویسنده مسئول و کارشناس ارشد فیزیولوژی ورزشی
- ۲ - دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی
- ۳ - عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی

سابقه و هدف: علاوه بر آب، قهوه و چای از محبوبترین نوشیدنیهای سراسر دنیاهستند. ماده‌ی مهمی که به لحاظ داروشناختی در هر دو فعال است، ۷۳۰۱ تری متیل گزانتین یا کافئین میباشد [۱، ۲]. کافئین هم در آب و هم در چربی قابل حل است و سریعاً بعد از جذب عمدتاً از طریق رودهی کوچک و معده در بدن پخش میشود و این پخش با سطوح پلاسمایی رو به اوج بعد از ۱۵ الی ۱۲۰ دقیقه با تغییرات فردی انجام میگردد. به همین منظور هدف از این پژوهش تعیین تأثیر مکملدهی حاد کافئین بر شاخصهای تنفسی در افراد غیر فعال طی یک پروتکل هوازی وامانده ساز میباشد [۳].

مواد و روش‌ها: سیمرد غیر ورزشکار سالم (سن $۲۰/۷۸ \pm ۱/۶۶$ سال، وزن $۷۰/۴۴ \pm ۹/۷۶$ کیلوگرم، قد $۱۷۳/۸۳ \pm ۸/۰۶$ سانتیمتر، درصد چربی $۱۴/۸۳ \pm ۵/۰۶$) به صورت تصادفی در دو گروه تجربی و شاهد تقسیم شدند. همه‌ی آزمودنی‌ها از نظر سوابق درمانی و بیماری‌ها، مصرف دارو و ... مورد ارزیابی قرار گرفته و همگن شدند. آزمودنیها در دو مرحله با فاصله‌ی یک هفته مورد آزمایش قرار گرفتند. در مرحله پیش‌آزمون، آزمودنی‌ها بر روی دستگاه نوارگردان پروتکل را اجرا کردند و در مرحله‌ی پس‌آزمون یک ساعت قبل از اجرای آزمون اصلی، آزمودنیهای گروه تجربی ۶ میلی‌گرم کافئین به ازای هر کیلوگرم از وزن بدنشان و گروه شاهد نیز به همان مقدار دارونما (نشاسته) مصرف کردند. آزمون شامل پیاده‌روی تند با سرعتی ثابت معادل $۵/۴$ کیلومتر بر ساعت شروع که در ابتدا شیب صفر و پس از ۱ دقیقه شیب ۲ درجه و بعد به ازای هر دقیقه ۱ درجه تا واماندگی ارادی فرد افزایش مییافت (تست بالک). از ابتدای آزمون تا مرحله‌ی واماندگی گازهای تنفسی آزمودنیها نفس به نفس از طریق ماسک دستگاه گازآنالیزور PowerCube – ergo ساخت کشور آلمان، جمع‌آوری میشد. در طول اجرای آزمون بالک تا واماندگی ارادی، میزان VO_2 آخرین مرحله آزمون، به عنوان VO_{2max} در نظر گرفته شد. برای بررسی داده‌های جمع‌آوری شده از آزمون شاپیرو-ویلک جهت تعیین طبیعی بودن توزیع داده‌ها و برای مقایسه دو گروه در پیش‌آزمون و پس‌آزمون از آزمون آماری آنکووا و سطح آماري $P \leq ۰/۰۵$ استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که مصرف مکمل کافئین تأثیر معنی‌داری بر کاهش نسبت تبادل تنفسی (RER) دارد (Pre test: $۱/۱۴ \pm ۰/۰۲$ - Post test: $۱/۰۹ \pm ۰/۰۵$) ($P \leq ۰/۰۵$). این در حالی است که مکمل سازی کافئین تأثیری معنی‌دار بر حجم اکسیژن مصرفی (VO_2) و دی اکسید کربن تولیدی نداشت (VO_2 pre: $۲/۶۷ \pm ۰/۴۷$ ml/kg & VO_2 post: $۲/۷۰ \pm ۰/۵۱$ - VCO_2 pre: $۲/۸۴ \pm ۰/۳۸$ - VCO_2 post: $۲/۹۳ \pm ۰/۴۸$).

نتیجه‌گیری: براساس نتایج این تحقیق میتوان چنین عنوان کرد که مکملدهی کوتاه مدت کافئین بر کاهش RER تأثیر دارد. این در حالی است که VO_2 و VCO_2 پس از مکملدهی افزایش نشان داده است، اما این افزایش معنی‌دار نیست. در این پژوهش کاهش RER به دلیل افزایش بیشتر VO_2 نسبت به VCO_2 میباشد. با توجه به نتایج احتمال می‌رود مصرف دوز بیشتری از کافئین تأثیر معنی‌دار بر شاخصهای مورد مطالعه داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: کافئین، شاخصهای تنفسی، مردان غیر ورزشکار



Knowledge and Practice level of Self directed Care among Diabetics patients

Rahimi MA¹, Izadi N^{2*}, Khamoushi F³, Rezvanmadani F⁴, Eghbalian A⁴, Moradi SH⁵

¹ MD, Medicine of School, Diabetes Research Center, KUMS, Kermanshah, Iran

² MS.c, Diabetes Research Center, KUMS, Kermanshah, Iran

³ BSc student, School of Health, KUMS, Kermanshah, Iran

⁴ MD, Diabetes Research Center, KUMS, Kermanshah, Iran

⁵ BSc, Nutrition group, School of Health, KUMS, Kermanshah, Iran

*Corresponding Author: Kermanshah, Diabetes Research Center, KUMS

Email: neda.izady@yahoo.com

Background and Objective:

Diabetes is an important challenge to health. This study was done aimed to determine the knowledge and practice of Self directed Care among Patients of Diabetes Center.

Materials and Methods:

In this cross sectional study, questionnaire included demographic questionnaires, knowledge and the practice questionnaire completed by patients and lack of literacy was completed through reading questions for the patient by interviewer. After completing the research instrument, data collection was coding and enters to Stata software and self-care status of patients were analyzed using t.test and χ^2 tests.

Finding:

The mean age of the 726 patients was 52.1 ± 13.9 years. 64.8% was women and 35.2% male. The most common complication was eye-related complications (39.1%). In terms of knowledge, practice and self-care, 27.7% of participants have low knowledge, 74.5% with low practice and 69.8% of patients had low self-care. Relationship between the knowledge and practice and education was statistically significant, so that with increase of level's education, knowledge and practice were more ($p=0.01$). Education, economic status, level of knowledge and practice have positive impact on self-care ($p=0.02$)

Conclusion:

According to results show that low levels of practice and self-care, it be necessary more and comprehensive self-care training programs and identify obstacles that impede behavior change and more self-care in patients.

Keywords: Knowledge, Practice, Self-care, Diabetes





بررسی اثر تستوسترون برون زاد بر روی تعداد سلول های بچش ساز اندوتلیال CD34+/VEGFR2+ در گردش خون رت های ماده

سعیده بحرانی^۱، زهرا السادات مرتضوی^۱، مریم موتمر^۱، فرید نصرافهانی^۱، شقایق حق جوی جوانمرد^۲

۱. کمیته پژوهش های دانشجویان دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران

۲. مرکز تحقیقات فیزیولوژی کاربردی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران

سابقه و هدف: بیماری های قلبی - عروقی سالیانه سبب مرگ و میر افراد زیادی می شوند. این مشاهده در مردان نسبت به زنان هم سن خود بیشتر است و فرضیه ی اثر منفی تستوسترون بر روی سیستم قلبی - عروقی را تقویت می کند. سلول های بچش ساز اندوتلیال CD34+/VEGFR2+ در آنژیوژنز نقش مهمی دارند. اثر آندروژن ها بر روی حرکت این سلول ها هنوز نامشخص و مورد بحث است. در این مطالعه هدف ما تعیین اثر تستوسترون برون زاد بر روی تعداد سلول های بچش ساز اندوتلیال CD34+/VEGFR2+ در گردش خون رت ها به عنوان عوامل بالقوه موثر در القای رگ زایی در بیماری های ایسکمیک می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه ی تجربی تعداد ۲۴ رت ماده ی ۱۴ روزه با وزن تقریبی ۱۶۰-۱۸۰ گرم به طور تصادفی به چهار گروه شش تایی تقسیم شدند. ۳ گروه ماده تحت عمل جراحی Ovariectomy قرار گرفتند. گروه دیگر نیز تحت عمل جراحی Sham (ایجاد شکاف جراحی و بستن آن بدون دستکاری خاص) قرار گرفتند. دو گروه از رت های تحت عمل ovariectomy با دوزهای متفاوت تستوسترون محلول در روغن کنجد (۱۰ μg/kg/day و ۱۰۰ μg/kg/day) به صورت زیرجلدی تیمار شدند و گروه سوم با روغن کنجد به عنوان پلاسبو تیمار شدند (گروه شاهد). گروه آخر که تحت عمل جراحی Sham قرار گرفتند با روغن کنجد به عنوان پلاسبو تیمار شدند. پس از آن در خون رت ها تعداد سلول های بچش ساز اندوتلیال CD34+/VEGFR2+ توسط روش فلوسایتومتری اندازه گیری شد و نتایج آن با آزمون آماری آنالیز واریانس توسط نرم افزار SPSS v.۱۸ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: میانگین تعداد سلول های بچش ساز اندوتلیال CD34+/VEGFR2+ در گروه های ماده ی ovariectomy به صورت معناداری کمتر از میانگین آن در گروه Sham بود (به ترتیب ۲۰۸ ± ۷.۳۳ و ۳۰۵.۵۹ ± ۱۲.۷۵) مقدار P محاسبه شده برای این نتایج کمتر از ۰.۰۵ بود. میانگین تعداد سلول های بچش ساز اندوتلیال CD34+/VEGFR2+ در رت های ماده تحت عمل جراحی ovariectomy دریافت کننده ی تستوسترون در هر دو غلظت به صورت معنی داری کمتر از میانگین آن در گروه شاهد بود (به ترتیب ۱۰۸ ± ۴.۲۵ و ۲۰۸ ± ۷.۳۳ و ۳۰۵.۵۹ ± ۱۲.۷۵) مقدار P محاسبه شده برای این نتایج کمتر از ۰.۰۵ بود.

نتیجه گیری: این مطالعه نشان می دهد که تعداد سلول های بچش ساز اندوتلیال CD34+/VEGFR2+ در گردش خون رت های ماده تیمار شده با تستوسترون کمتر از تعداد این سلول ها در گروه دریافت کننده پلاسبو است.

واژه های کلیدی: تستوسترون، سلول های بچش ساز اندوتلیال CD34+/VEGFR2+، تفاوت جنسیتی



بررسی ارتباط وضعیت اشتغال مادر با نتایج حاملگی در مراجعه کنندگان به مراکز بهداشتی زاهدان ۱۳۹۲

فروش خجسته طاهره بربری محمدپورکیخایی آنعام الحق گرگیچ^۱

۱. عضو مرکز تحقیقات سلامت بارداری دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

۲. عضو مرکز تحقیقات سلامت بارداری دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

۳. عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

۴. عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

سابقه و هدف: زنان در صدزبادی از نیروی کار در کشورهای صنعتی راتشکیل می دهند. در اروپا و بسیاری از نقاط جهان، زنان سن باروری، نیروی کار قابل توجهی راتشکیل میدهند که قوانین کار فرمایان را ملزم به ارزیابی و در صورت ممکن به حداقل رساندن خطرات بهداشتی در زنان بارداری می شود. ۷۰ درصد زنان در انگلستان و ۵۹ درصد زنان در ایالات متحده آمریکا کار می کنند، ۱۳ درصد زنان ایرانی و کمتر از ۵ درصد زنان سیستان و بلوچستان شاغل هستند، تحقیقات مختلفی در ارتباط با اثرات کار مادر، نظیر سرپا ایستادن، خم شدن های مکرر، بالا رفتن از پله ها و بلند کردن اشیاء سنگین در دوران بارداری روی رشد جنین و تولد زودرس و دیگر مشکلات مامایی انجام شده و نتایج متناقضی بدست آمده است. با توجه به افزایش زنان شاغل در کشور و احتمال بروز عوارض برای مادران، مطالعه هدف بررسی ارتباط وضعیت اشتغال مادر با نتایج حاملگی در زاهدان انجام دادیم.

مواد و روش ها: این مطالعه مقطعی از نوع توصیفی-تحلیلی که در سال ۱۳۹۲ بر روی ۲۲۷ نفر (۱۲۱ خانه دار، ۱۰۶ شاغل) زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی زاهدان انجام گرفت. روش انتخاب نمونه بصورت اسان در دسترس و مبتنی بر هدف می باشد که کلیه مادران بارداری که شرایط پژوهش (عدم بیماری مزمن، تک قلوبی، حاملگی اول، عدم اعتیاد) بودند به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. اطلاعات از طریق فرم مصاحبه خود ساخته، و همچنین مراجعه به پرونده مادران جمع اوری و ثبت گردید. این اطلاعات شامل مشخصات فردی، مشکلات حین بارداری و زایمان و مشخصات نوزاد بوده. سپس توسط نرم افزار آماری (SPSS ۱۶) تجزیه و تحلیل گردید.

یافته ها: فراوانی دکلمان در خانه دارها بیشتر بود ($P=0.02$) همچنین بین وضعیت اشتغال و بلند کردن اشیاء سنگین ارتباط معنی داری مشاهده شد، در خانه دارها بلند کردن اشیاء سنگین بیشتر بود ($P=0.01$) همچنین بین بلند کردن اشیاء سنگین در دوران بارداری تنها با کاهش مایع امینوتیک ($P=0.001$) و تولد نوزاد کم وزن ($P=0.01$) ارتباط معنی داری مشاهده شد. فراوانی زایمان پیش از موعد در خانه دارها نسبت به شاغلین بیشتر بود که البته ارتباط معنی داری نبوده است. نوع زایمان با اشتغال ارتباط معنی داری را نشان داد بطوریکه شاغلین بیشتر سزارین شده بودند ($P=0.0001$).

نتیجه گیری: یافته ها نشان می دهد که بلند کردن اشیاء سنگین در بارداری، در خانه دارها نسبت به شاغلین بیشتر بود که سبب افزایش مشکلاتی مانند کاهش مایع امینوتیک، دکلمان و تولد نوزاد کم وزن می شود. و در شاغلین شاید به دلیل تحصیلات بالاتر، فراوانی سزارین و زایمان قبل از موعد بیشتر است و صرفا شاغل بودن زنان پیش بینی کننده نتایج حاملگی نیست.

کلید واژه: بارداری، حاملگی، اشتغال مادر، نوزاد



بررسی تأثیر برنامه آموزشی با بکارگیری مدل فرایند موازی توسعه یافته در افزایش رفتار خودمراقبتی در خصوص پیشگیری از ابتلا به پای دیابتی در بیماران دیابتی مراجعه کننده به کلینک ویژه دیابت شهرستان سبزوار در سال ۱۳۹۲

داود رباط سرپوشی

مقدمه: با توجه به اینکه دیابت نوعی اختلال مادام‌العمر بوده و درمان قطعی ندارد، لذا این بیماری مستلزم رفتارهای خود مراقبتی ویژه در تمام عمر می باشد. پای دیابتی به عنوان یک مسئله مهم در بین مبتلایان به دیابت مطرح است که می توانند منجر به ایجاد فشار غیر طبیعی بر روی پوست، استخوانها و مفاصل پا به هنگام راه رفتن، سبب ایجاد ترک و حتی زخم بر روی پوست در برخی موارد قطع پا شود.

روش بررسی: این پژوهش یک مطالعه مداخله ای و از نوع مطالعات قبل وبعد غیرتصادفی به همراه گروه شاهد می باشد که در دو مرحله بر روی ۴۰۰ و ۸۶ بیمار مراجعه کننده به کلینیک ویژه دیابت شهرستان سبزوار انجام گرفت. شرکت کنندگان پرسشنامه اطلاعات دموگرافیک و پرسشنامه ای که براساس مدل فرایند موازی توسعه یافته (EPPM) تدوین شده بود را در قبل و ۸ هفته بعد از مداخله تکمیل نمودند. داده ها با استفاده از آمار توصیفی و تحلیلی در نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: میانگین سنی شرکت کنندگان $51/7 \pm 11/45$ سال بود نتایج رگرسیون نشان داد سازه های حساسیت و شدت درک شده، رفتار خود مراقبتی را پیشگویی کردند و در گروه مداخله در طول مطالعه در میزان خود مراقبتی و میانگین نمرات آگاهی و سازه های مدل فرایند موازی توسعه یافته جز سازه اثربخشی افزایش معناداری وجود داشت ($p < 0/05$).

نتیجه گیری: بر اساس یافته ها، سازه شدت درک شده تأثیرگذارترین عامل بر افزایش رفتار خودمراقبتی در بیماران دیابتی محسوب می شود که برای توسعه مداخلات اثر بخش در افزایش رفتار خودمراقبتی باید مد نظر قرار گیرد، همچنین با توجه به طولانی بودن بیماری دیابت طرح ریزی راهکارهایی جهت تقویت حمایت اجتماعی در اتخاذ و تداوم رفتار خود مراقبتی ضروری است.

کلمات کلیدی: پای دیابتی، مدل فرایند موازی توسعه یافته، دیابت نوع ۲



ANTIOXIDANT ACTIVITY OF *OROBANCHE ORIENTALIS* GROWING IN IRAN

Mohammad Javad Ebrahimi¹ - Hamed Fathi² - Mohammad Ali Ebrahimzadeh³ - Mostafa Rostamnezhad¹

1. Student Research Committee, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran
Sciences Research Center, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran
Medicinal Chemistry, Faculty of Pharmacy, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran.

2. Pharmaceutical
3. Department of

INTRODUCTION: *Orobanche orientalis* is one of the member of Orobanchaceae family which spread in Northern of Iran. In this study, antioxidant activity of *Orobanche orientalis* aerial parts were evaluated by employing various five *in vitro* assay systems.

MATERIALS AND METHODS: In this experimental study, antioxidant activity of *Orobanche orientalis* aerial parts was investigated with DPPH, nitric oxide and hydrogen peroxide radical scavenging, reducing power and iron chelating activities in order to understand the usefulness of this plant in medicine.

RESULTES: IC₅₀ for DPPH radical-scavenging activity was 22 ± 1.1 µg/ml. The extracts showed weak nitric oxide-scavenging activity and Fe²⁺ chelating ability. The percentage of inhibition of nitric oxide-scavenging activity and Fe²⁺ chelating ability in 800 µg/ml, were 51.38 ± 2.1 and 27 ± 1.6 , respectively. Extract have showed good reducing power which was comparable with that of vitamin C which used as control. Extract also showed good scavenging activity of H₂O₂. IC₅₀ was 501.55 ± 3.1 µg/ml. The extract has contained high total phenolic and flavonoid contents.

CONCLUSION: Metanol extract of *Orobanche orientalis* had shown good antioxidant activity which can be utilization in antioxidant *in vivo* tests.

Key words: Antioxidant activity, *Orobanche orientalis*, DPPH, nitric oxide radical scavenging.





الگوی اپیدمیولوژیکی سوانح ترافیکی در شهرستان کرمانشاه در سال ۸۹

ندا ایزدی^۱، حمید سوری^{۲*}، فرید نجفی^۲، سید سعید هاشمی نظری^۴، اردشیر خسروی^۵، آرش سالاری^۶

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد اپیدمیولوژی، گروه اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران
^۲ استاد اپیدمیولوژی، مرکز تحقیقات ارتقاء ایمنی و پیشگیری از مصدومیت ها، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران
^۳ دانشیار اپیدمیولوژی، مرکز تحقیقات عوامل محیطی مؤثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
^۴ استادیار اپیدمیولوژی، مرکز تحقیقات ارتقاء ایمنی و پیشگیری از مصدومیت ها، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران
^۵ استادیار، معاونت بهداشت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مرکز تحقیقات بیماری های غیرواگیر- دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
^۶ پزشک عمومی، مدیر کل پزشکی قانونی استان کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

سابقه و هدف: الگوی سوانح ترافیکی و مرگ و آسیب های ناشی از آن در مناطق مختلف جغرافیایی بسیار متفاوت می باشد. این مطالعه با هدف تعیین الگوی اپیدمیولوژیکی سوانح ترافیکی در شهرستان کرمانشاه انجام پذیرفت.

مواد و روش ها: در این مطالعه مقطعی، از اطلاعات پرونده های موجود در پزشکی قانونی، برای تعیین الگوی اپیدمیولوژیکی استفاده شد. اطلاعات با استفاده از چک لیستی شامل متغیرهای دموگرافیک و اطلاعات مربوط به سوانح جمع آوری شد. طبقه بندی افراد بر اساس علت مرگ با استفاده از کدهای ICD-10 و گروه بندی آسیب ها بر حسب ماهیت (Nature of injury) نیز مطابق با گروه بندی ۲۳ تایی موجود در GBD 2010 صورت گرفت. کلیه اطلاعات به نرم افزار Stata وارد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: میانگین سنی ۳۵۲۲ فرد وارد شده در این مطالعه ۳۳/۵±۱۷/۵ سال بود. ۶۸/۵٪ از افراد مرد بودند. بیشترین تعداد مرگ و آسیب مربوط به گروه سنی ۱۵-۲۹ سال بود. بیشترین تصادفات منجر به مرگ به صورت برون شهری (۷۰/۵٪) اتفاق افتاده بود. بیشترین علت خارجی مرگ مربوط به خودرو های سواری بود (۴۰/۳٪). بین وضعیت متوفی در هنگام مرگ و محل تصادف ارتباط معناداری یافت شد بطوریکه بیشترین مرگ برون شهری مربوط به سرنشینان و رانندگان و درون شهری مربوط به عابرین پیاده بود (P<۰/۰۰۱). بیشترین درصد آسیب بر حسب ماهیت، مربوط به آسیب های خفیف (۲۰/۷٪) بود.

نتیجه گیری: با توجه به بیشتر بودن تعداد تصادفات برون شهری، اقدامات پیشگیرانه و برنامه ریزی های مناسب در جهت افزایش ایمنی جاده ها و راه ها بخصوص راه های بین شهری و نظارت دقیق بر اجرای بستن اجباری کمربند و رعایت قوانین و سرعت های مجاز ضروری به نظر می رسد.

کلید واژه: الگوی اپیدمیولوژیکی، سوانح ترافیکی، آسیب، کرمانشاه



Studying the relationship between lower uterine segment involvement and survival in patients with stage I endometrial adenocarcinoma

1.Ghazal Kamyabi ,2.Soheila Aminimoghaddam,3.Fariba Yarandi,4.Fatemeh Mahmoudzadeh

Affiliation: 1. Medical Student Research Committee (MSRC), Iran University of Medical Sciences (IUMS)

Background and Objective: Endometrial carcinoma is the most common cancer of the female genitalia and its prevalence is 2-3% along the women's lifetime. This adenocarcinoma is diagnosed in early stages because the patients become symptomatic early in the course of disease. The correlation of the lower uterine segment involvement (LUSI) with the recurrence and survival rates in patients who suffer from stage I endometrial adenocarcinoma has always been questionable. Confirming the prognostic significance of LUSI can fundamentally improve the current state of patients' surveillance. The purpose of this study was to investigate the relationship between LUSI and survival in patients with stage I endometrial adenocarcinoma.

Materials and Methods: In this retrospective cohort study, 54 patients with stage I endometrial adenocarcinoma who underwent surgery in Mirza koochak khan hospital in Tehran between 2001-2010 were divided into two groups according to the presence of LUSI by a non-random sampling. Data collection was done based on medical records of patients who underwent organized surgery and pelvic and para-aortic lymphadenectomy. They have been followed for a median time of 48 months. The two groups were compared regarding to age, tumor grade, depth of myometrial invasion, lymphovascular involvement, extrauterine diseases, the extent of lymphadenectomy, follow up duration, adjuvant therapy, recurrence rate, recurrence time, recurrence location, survival rate and death time. The data analysis has been done by the SPSS v.16 statistical software. In the descriptive analysis of data, frequency, median, mode and standard deviation were used. In all statistical analysis performed, significance level of 95% was considered. To assess the association of LUSI with adjuvant therapy, vascular involvement, lymph node involvement and extrauterine involvement, chi-square test was used. In order to investigate the correlation of patients' median age, the median follow-up duration and the depth of myometrial invasion with LUSI, first by Kolmogorov Smirnov test normal distribution of quantitative variables were assessed and then in normal distribution cases, t-test and in non-normal distribution cases, Mannwitney test were used.

Findings: Group 1 consisted of 13 patients with LUSI and group 2 consisted of 41 patients without LUSI. The effectiveness percentage of investigated factors on patients with LUSI were calculated as follows: median age 55.23%, median follow-up duration 47.08%, vascular involvement 15.4%, deep myometrial involvement 53.8% and postoperative adjuvant radiotherapy 50%. LUSI was associated with median age ($p=0.03$), deep myometrial invasion ($p<0.001$) and postoperative adjuvant radiotherapy ($p<0.001$). There was a trend to more lymphovascular and extrauterine involvement in patients with LUSI ($p=0.1$).

Conclusion: The presence of LUSI in patients with stage I endometrial adenocarcinoma does not correlate with their survival which is the same as the result of investigation performed by Gerner O, et al. While in a research done by Irvin C, et al., the survival rate in patients with LUSI was less than the patients without LUSI.

KeyWords: Endometrial adenocarcinoma, Lower uterine segment, myometrial invasion, adjuvant radiotherapy.



تشدید هیپرکلسترولمی ناشی از سندروم نفروتیک بوسیله ویتامین C در موش صحرایی

محبتهی رضا،^۱ خواجوی راد ابوالفضل^۲

سازمان ها: ۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فیزیولوژی، گروه فیزیولوژی، دانشکده پزشکی مشهد

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه فیزیولوژی، دانشکده پزشکی مشهد

سابقه و هدف:

هیپرکلسترولمی یکی از علایم عمده سندروم نفروتیک می باشد که به میزان کلسترول بالای 220 mg/dl اطلاق میشود. آدریامایسین یکی از آنتی بیوتیک های ضد نئوپلاسم بوده که کاربرد وسیعی در درمان سرطانها ی مختلف داشته و از مهمترین عوارض کلیوی آن سندروم نفروتیک و بدنبال آن هیپرکلسترولمی می باشد. ویتامین C یکی از آنتی اکسیدان های شناخته شده می باشد که در این مطالعه ما به بررسی تاثیر ویتامین C بر هیپرکلسترولمی ناشی از سندروم نفروتیک القا شده بوسیله آدریامایسین پرداختیم.

مواد و روش ها: هدف از انجام این مطالعه بررسی اثر ویتامین C بر میزان هیپرکلسترولمی ناشی از سندروم نفروتیک القا شده بوسیله آدریامایسین در موش صحرایی می باشد. ۳۲ سر موش صحرایی نر به چهار گروه کنترل سالم، گروه ویتامین C، گروه آدریامایسین و گروه درمان با ویتامین C تقسیم شدند. تک دوز آدریامایسین به میزان 5 mg/kg به صورت داخل وریدی و ویتامین C به میزان 100 mg/kg به صورت خوراکی تجویز شد. طول دوره ۳۵ روز بود که تزریق آدریامایسین روز هفتم و تجویز ویتامین C شش روز قبل و بیست و یک روز بعد از تزریق آدریامایسین انجام شد. داده ها به صورت $\text{Mean} \pm \text{SEM}$ نمایش و برای آنالیز داده ها از واریانس یکطرفه ANOVA استفاده می شود. سطح معنی دار $P < 0.05$ مد نظر خواهد بود.

یافته ها: در این مطالعه میزان کلسترول سرم در گروه آدریامایسین افزایش معنی داری نسبت به گروه کنترل داشت در حالیکه در گروه ویتامین C در مقایسه با گروه کنترل تفاوت معنی داری مشاهده نشد. همچنین میزان کلسترول سرم در گروه درمان با ویتامین C افزایش معنی داری نسبت به گروه آدریامایسین و کنترل داشت.

نتیجه گیری: ویتامین C نه تنها باعث کاهش میزان هیپرکلسترولمی ناشی از سندروم نفروتیک القا شده توسط آدریامایسین نشد بلکه سبب افزایش معنی دار کلسترول سرم نسبت به گروه آدریامایسین شد.

واژگان کلیدی: سندرم نفروتیک؛ آدریامایسین؛ ویتامین C؛ هیپرکلسترولمی.



تبیین تجربیات اساتید در خصوص عوامل تسهیل کننده و موانع استفاده از روش های نوین تدریس در اعضای هیأت علمی علوم پایه دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران

میترا سرشار، فاطمه مهرآور، دکتر غلامرضا حسن زاده، دکتر سید کامران سلطانی عربشاهی، دکتر نادر ممتاز منش، دکتر اکرم ثناگو، دکتر لیلا جویباری

mehraavar10261@Yahoo.Com

زمینه و هدف: در سالهای اخیر، آموزش پزشکی دستخوش تغییرات بسیار زیادی شده و روش های جدید آموزشی متنوعی ابداع شده است. دلایلی که سبب می شود همه مدرسین از روشهای نوین آموزشی بهره نگیرند از نظر آنها بسیار متفاوت است. علیرغم تلاشهایی که برای آشنا کردن و استفاده از روش های نوین آموزش در دانشگاههای علوم پزشکی صورت گرفته ولی هنوز روش های سنتی نظیر سخنرانی در اولویت اول استفاده توسط بسیاری از اعضاء هیات علمی قرار دارد. هدف از این مطالعه تبیین تجربیات اساتید در خصوص عوامل تسهیل کننده و موانع استفاده از روش های نوین تدریس در اعضای هیأت علمی علوم پایه دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران می باشد.

روش کار: مطالعه حاضر به صورت پژوهش کیفی به منظور درک تجارب و دیدگاه های اعضاء هیات علمی استفاده شده است. جامعه پژوهش شامل اعضای هیات علمی گروه های علوم پایه دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران در سال ۱۳۹۲ بودند. حجم نمونه ۳۰ استاد که به روش نمونه گیری هدفمند و با در نظر گرفتن حداکثر تنوع شامل رتبه علمی، رشته تحصیلی، مقطع، سوابق آموزشی وارد مطالعه شدند. به منظور جمع آوری داده ها از مصاحبه های باز و نیمه ساختار بصورت انفرادی استفاده شد. برای مثال محقق می پرسد "عوامل تسهیل کننده و محدود کننده در خصوص استفاده از روش های نوین تدریس را بیان کنید. مثال بزنید" از سوالات کاوشی برای عمیق تر شدن مصاحبه استفاده شد. داده ها با استفاده از روش تحلیل محتوی مرسوم مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. **یافته ها:** مضمون اصلی بر گرفته از این مطالعه "تمهیدات لازم برای استفاده از روش های نوین" بوده است. از مضامین فرعی می توان به "نداشتن الگوی مناسب در پیاده کردن روش ها نوین تدریس"، "نداشتن زیرساخت های مناسب"، "نداشتن فضای فیزیکی مناسب"، "عدم تناسب تعداد دانشجو و استاد"، "تصمیم گیری های متمرکز مدیریتی"، "عدم آشنایی اساتید و دانشجو از روش ها"، "عدم وجود روش های ارزشیابی مناسب" و "تکنیک" اشاره نمود.

بحث و نتیجه گیری: نتایج این مطالعه نشان می دهد که جو آموزشی حاکم بر دانشگاه ها هم از سوی استاد و هم دانشجو آمادگی برای استفاده از روش های نوین تدریس را دارد. چرا که دانشجویان از نقش فعال در یادگیری داشتن احساس انگیزه و شغف داشتند و از طرفی اساتید با نقش راهنما و تسهیل کننده می توانند فضای آموزشی پویایی را در محیط های آموزشی فراهم نمایند

کلمات کلیدی: روش تدریس، روش های نوین تدریس، استاد، دانشجو، دانشگاه علوم پزشکی



بررسی ارتباط بین یافته‌های پاراکلینیک با شواهد بالینی تعیین کننده‌ی شدت بیماری آرتریت روماتوئید

نیلوفر مرادی^۱، پدram بیگونند^۱، محمدمامین فریدونی^۱، محمد جعفری^۲، زهرا بصیری^۲، محمد صامت^۲،

۱. دانشجوی پزشکی؛ عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی همدان، همدان، ایران.

۲. دکترای تخصصی پاتولوژی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی همدان، همدان، ایران.

* نویسنده مسئول Mj105105@Yahoo.com

سابقه و هدف: بیماری آرتریت روماتوئید (RA)، یک بیماری چندسیستمی مزمن با علت ناشناخته است. جهت تعیین رژیم درمانی مناسب این بیماری لازم است که در اولین مراجعه بیمار و ویژگی‌های بعدی شدت و پروگنوز بیماری مورد ارزیابی قرار گیرد. یک سری تظاهرات بالینی و پاراکلینیک به عنوان عامل تعیین کننده شدت بیماری پیشنهاد گردیده‌اند. هدف از این مطالعه نیز ارتباط بین یافته‌های پاراکلینیک با شواهد بالینی تعیین کننده شدت بیماری می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه به صورت تحلیلی از نوع همبستگی، بر روی ۲۶۶ بیمار مبتلا به آرتریت روماتوئید مراجعه کننده به درمانگاه روماتولوژی بیمارستان مباشر کاشانی همدان انجام شد. معیارهای ورود به مطالعه داشتن کرایتریاهای تشخیصی براساس معیارهای انجمن روماتولوژی آمریکا، نداشتن بیماری روماتیسمی یا غیرروماتیسمی دیگر و مراجعه برای اولین بار یا پیگیری درمان بود. فاکتورهای بالینی تعیین کننده شدت بیماری آرتریت روماتوئید در این بیماران که به منظور ویزیت و یا پیگیری مراجعه کرده بودند، ثبت گردید و سپس برای هر بیمار آزمایشات CRP، ESR (الایزا)، CBC diff و رادیوگرافی از هر دو دست انجام شد. اطلاعات ثبت شده، استخراج گردیده و با نرم‌افزار آماری SPSS ویرایش چهاردهم و با استفاده از آزمون Chi-square مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند.

یافته‌ها: از ۲۶۶ بیمار مورد مطالعه، ۳۴ بیمار (۱۲/۸ درصد) مرد و ۲۳۲ بیمار (۸۷/۲ درصد) زن بودند. نسبت ابتلای زن به مرد تقریباً ۶/۵ به ۱ بود. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که بین تعداد مفاصل دردناک با یافته‌های پاراکلینیک ارتباط آماری معنی داری وجود ندارد ($P > 0.05$)؛ ولی وجود تندرns مفصل با وجود آروزیون مفصلی ارتباط آماری معنی داری داشت ($P < 0.05$) بین تعداد مفاصل متورم با CRP، آئوزینوفیلی و وجود آروزیون نیز ارتباط معنی داری وجود داشت ($P > 0.05$)، اما با ESR و RF رابطه معنی داری وجود داشت ($P < 0.05$). وجود تورم مفصل نیز با ESR و آروزیون مفصلی رابطه معنی داری داشت ($P < 0.05$). خشکی صبحگاهی، خستگی و ندول روماتوئید با وجود آروزیون مفصلی رابطه معناداری داشتند ($P < 0.05$)، اما با سایر فاکتورهای پاراکلینیک، رابطه معنی داری نداشتند ($P > 0.05$).

نتیجه گیری: این بررسی نشان داد که به منظور تعیین شدت بیماری آرتریت روماتوئید تنها بر یک یا دو یافته نمی‌توان تکیه کرد بلکه مجموعه‌ای از فاکتورهای بالینی و پاراکلینیکی در تعیین شدت این بیماری کمک کننده خواهد بود.

کلمات کلیدی: آرتریت روماتوئید، فاکتور روماتوئید، سدیمان خون، آئوزینوفیلی



پوستر الکترونیک





Comparison of sonography with computed tomography (CT) in diagnosis of hemothorax in patients with blunt trauma

Tina Parsa^۱, Mohammad Ali Fahimi^۲, Soheila Yadollah Damavandi^۳, Yekta Parsa^۳

۱. Young Researchers Club, Tehran Medical Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

۲. Assistant professor and Emergency Medicine, Jundishapur University of Health and Medical Sciences, Ahvaz, Iran

۳. Medical student, Students' Research Committee, Tehran Medical Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Background and Objective: Diagnosing hemothorax after blunt trauma may be aided by emergency department ultrasound (EDUS). This study was performed to compare the sensitivity, specificity, and accuracy of the focused abdominal sonography for trauma (FAST) with those of the initial plain chest x-radiography (CXR) and computed tomography (CT) for detection of hemothorax in trauma patients.

Materials and Methods: This prospective study was performed on patients with chest trauma referred to the emergency department of Emam hospital in Tehran, Iran from June ۲۰۱۲ to December ۲۰۱۳. Bedside ultrasound (US) was performed by emergency department clinicians. Portable supine CXR and CT were obtained within an interval of three hours. CT and CXR as the gold standard, performed by attending radiologists who were not blinded to patient outcome.

Findings: ۸۱ patients enrolled in the study. The mean of age was ۳۵.۸ ± ۱۴.۶۱ years. Ten patients (۱۲.۳۴%) are women and ۷۱ (۸۷.۶۶%) are men. Fifteen (۱۸.۵%) of the patients had hemothorax, as confirmed by US. CXR drain confirmed ۱۳ cases of hemothorax (۱۶%). The diagnostic sensitivity, specificity and accuracy for US and radiography were ۸۷.۵% versus ۶۴.۳% ($p < ۰.۰۰۱$), ۹۸.۵% versus ۹۳.۷% (not significant) and ۹۴.۸% versus ۸۴.۴% ($p = ۰.۰۰۵$), respectively.

Conclusion: US provides a reliable tool and has the advantages of being simple and rapid and having higher sensitivity and accuracy compared to chest radiography for the detection of hemothorax in patients with chest trauma.

Keywords: Hemothorax, Chest trauma, Radiography, ultrasound





بررسی یافته های CT اسکن در بیماران مبتلا به سل مقاوم به درمان در بیمارستان مسیح دانشوری در سالهای ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۲

محمد برادران جمیلی^۱، آرین برادران جمیلی^۱، رضا نجیب پور^{۲*}، مهدی زارع مرزونی^۲، مسعود سعادت فخر^۲، علی فرشاد^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم پزشکی تهران ایران تهران

۲- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی دزفول دزفول ایران

* rezanajibpour@yahoo.com

سابقه و هدف: با توجه به شیوع بالای سل مقاوم به درمان در این مطالعه به بررسی یافته های CT اسکن در موارد سل ریوی مقاوم به درمان پرداختیم.

مواد و روشها: این مطالعه به صورت یک بررسی مشاهده ای (Observational) توصیفی (Descriptive) مقطعی (Cross-Sectional) در بیماران مبتلا به سل مقاوم به درمان در بیمارستان مسیح دانشوری در سالهای ۹۱ تا ۱۳۹۲ انجام شده است. حجم نمونه مورد بررسی که به صورت سرشماری و غیرتصادفی (Nonrandom) وارد مطالعه شدند، شامل ۱۰۰ نفر از بیمارانی بود که تشخیص سل مقاوم به درمان در آنها مطرح شده بود. بیماران دارای سل پاسخ دهنده به دارو یا سن زیر ۱۶ سال از مطالعه خارج شدند. برای تجزیه و تحلیل داده های آماری از نرم افزار spss ۱۳ استفاده شد. در قسمت آمار توصیفی از شاخصهای میانگین، فراوانی مطلق و نسبی استفاده شد. در بخش آمار استنباطی، جهت بررسی رابطه بین متغیرها از آزمون sample T test و Chi-Square Tests استفاده شد. مقادیر p کمتر از ۰/۰۵ معنی دار لحاظ شد

یافته ها: شایعترین یافته های مورد مشاهده در تصویربرداری، گره لنفاوی کلسیفیه (۸۵٪) برونشکتازی (۷۶٪)، کاویتی (۷۵٪) و انفیلتراسیون ندولار (۷۰٪) بودند. ارتباط آماری معناداری بین جنسیت و یافته های تصویر برداری در مورد اغلب یافته ها وجود نداشت (P>۰.۰۵) اما در مورد گره لنفاوی کلسیفیه مدیاستینال، لنفادنوپانی مدیاستینال و آمفیزم اختلاف آماری معناداری مشاهده شد (P<۰.۰۵). ارتباط آماری معناداری بین سن، سابقه خانوادگی، سمت درگیری، BMI و طول مدت درگیری با یافته های تصویربرداری وجود نداشت (P>۰.۰۵).

نتیجه گیری: در مجموع براساس نتایج حاصل از این مطالعه و مقایسه آنها با سایر مطالعات صورت گرفته در این زمینه چنین استنباط می شود که بیماران مبتلا به سل مقاوم به درمان یافته های CT اسکن خاصی دارند که در سایر بیماران کمتر دیده می شود. بر همین اساس گرفتن CT اسکن به منظور پیش بینی احتمالی نتایج درمانی پیشنهاد می گردد.

واژه های کلیدی: سل، مقاوم به درمان، CT اسکن



بررسی فراوانی عفونت Epstein-Barr virus و Human herpes virus ۶ در جات هیستوپاتولوژیک مختلف کارسینومای سلول سنگفرشی دهان

دکتر ابراهیم میری مقدم^۱، دکتر شیرین سراوانی^۲، دکتر علیرضا انصاری مقدم^۳، نیما سندگل^۴، محمدرضا ناظری^۵، مسعود میری مقدم^۶

۱- دپارتمان ژنتیک، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران

۲- دپارتمان پاتولوژی دهان و فک صورت، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران

۳- دپارتمان اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران

۴- دپارتمان بیولوژی، دانشکده علوم، دانشگاه زابل، ایران

۵- دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران

۶- مرکز پژوهش های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران

سابقه و هدف: کارسینومای سنگفرشی دهان (OSCC) بعنوان شایعترین بدخیمی دهانی، بصورت مالتی فاکتوریال ایجاد می گردد که یکی از فاکتورهای مهم مورد بحث، ویروسهای انکوژنیک هستند. این مطالعه با هدف بررسی نقش دو ویروس EBV و HHV-۶، به بررسی اثر آنها با درجات هیستوپاتولوژیک مختلف OSCC پرداخته است.

مواد و روش ها: در این مطالعه مقطعی، ۴۸ نمونه بیوپسی OSCC از بخش پاتولوژی دانشکده دندانپزشکی زاهدان جمع آوری شده، درجات هیستوپاتولوژیک آنها توسط پاتولوژیست تعیین و سپس با روش Real-time PCR فراوانی ویروس های فوق مورد ارزیابی قرار گرفتند. داده ها با نرم افزار SPSS ۱۷ و با آزمون ناپارامتری کروسکال-والیس تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: میانگین سن افراد مطالعه ۵۸/۶±۱۴ بود. ۶۹٪ افراد مذکر و ۳۱٪ مونث بودند. فراوانی EBV در نمونه ها ۱۶/۷٪ و فراوانی HHV-۶ ۶۲/۱٪ بود. میانگین EBV Load، (برحسب copy per reaction) $4/65 \times 10^3$ و $10/42 \times 10^3$ بود. ارتباط معنی داری بین فراوانی ویروسهای EBV و HHV-۶ در درجات هیستوپاتولوژیک مختلف مشاهده نشد ($P=0.65$, $P=0.69$).

نتیجه گیری: با توجه به میزان فراوانی EBV و HHV-۶ در نمونه های OSCC بررسی شده، می توان نتیجه گرفت که این ویروس ها می توانند در کارسینوژنز OSCC در این منطقه جغرافیایی موثر باشند.

واژه های کلیدی: EBV، HHV-۶، کارسینومای سنگفرشی دهان



Combination of Topical Latanoprost with Fractionated CO₂ Laser for Treatment of Hypopigmented Scars.

Amir hossein Siadat¹, Reza Rezaei¹, Ali Asilian¹, Bahareh Abtahi-Naeini², Mehrdad Rakhshanpour¹

۱- Department of Dermatology, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.

۲- Department of Dermatology, Skin diseases and Leishmaniasis Research Center, Students' Research Committee, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.

Background and Objective: Hypopigmented scarring is a common complication but the treatment has remained a challenge because of the limited efficacy, variable safety and availability of practical treatment options. Latanoprost is a prostaglandin analogue used to treat glaucoma. It can cause adverse effects, such as periocular hyperpigmentation. The aim of this study was to assess the efficacy of latanoprost plus CO₂ laser on the repigmentation of hypopigmented scars.

Materials and Methods: A double-blind, randomized placebo-control study was done on ۲۸ Subjects with hypopigmented scars. Reasons for exclusion were: pregnancy, breastfeeding. The patients were allocated into two groups using a table of random numbers: group A: fractional CO₂ laser plus latanoprost ۰.۰۰۵% , group B: fractional CO₂ laser plus Distilled water that packaged in identical droppers as a placebo .The settings were ۴۰۰ mJ, and ۰.۴-mm density fractional CO₂ laser. Two blinded dermatologist evaluated efficacy of treatment using a ۴-scale point. Digital photographs were taken ۳ months after the last treatment session in addition the base line. Ordinal Logistic Regression was used for analysis the data. Clinical Trial Registration: <http://irct.ir>. IRCT۲۰۱۳۱۲۳۰۱۶۰۰۲N۱

Findings: ۲۸ patients aged ۱۵ to ۵۰ years (۱۵ females, ۱۳ males) were included. The difference in mean ages of the two groups was not statistically significant ($P=۰.۷۶$). ۱۱ and ۶ of the ۱۴ patients in group A and B had more than ۵۰% improvement in hypopigmentation respectively. The difference in improvement in two groups was statistically significant ($P = ۰.۰۲۷$). Side effects were mild and tolerable.

Conclusion: The Fractional CO₂ laser plus Latanoprost can be used as a safe treatment of hypopigmented scars. In future studies the effectiveness of topical latanoprost should be followed as regards the hypopigmented scar alone.

Key words: Hypopigmented Scars, Latanoprost, Laser





Barriers and Strategies for Identifying and Managing Risk Factors of Cardiovascular Diseases in Levels of Preventing, Screening, and Treating

Saber Azami-Aghdash^{*1}, Morteza Ghojzadeh², Khalil Klvany³, Ruhollah Yaghoubi⁴, Zahra Asli⁵, Mohammad Naghavi-Behzad¹, Mir Hossein Aghaei^Δ

1. Hospital Management Research Center, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

2. Associate Professor of physiology, Liver & Gastrointestinal Disease Research Center, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

3. Students' Research Committee of Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

4. Medical Philosophy and History Research Center, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

Δ. Students' Research Committee of Tabriz University of Medical Sciences, Faculty of Nursing and Midwifery, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran

* Corresponding Author: saberazami@yahoo.com

Abstract:

Introduction: Cardio-Vascular Diseases (CVD) are of the main causes of mortality in the world and impose a heavy economic, social, and health burden on society. Therefore the objective of this study is to determine the barriers and strategies for identifying and managing risk factors of CVD in levels of preventing, screening, and treating.

Methods: in this qualitative study with phenomenological approach, 60 people of cardiologists, nurses, patients and their relatives were selected based on purposive sampling from Tabriz Shahid Madani cardiothoracic subspecialty hospital. Data were collected using an open-ended questionnaire and was extracted and analyzed with Content- Analysis method.

Results: Barriers were divided into three groups of individual barriers (low awareness, delay in referring for treatment and screening, incorrect beliefs, not caring about health), socio-economical barriers (high costs, lack of resources, mental and psychological pressures), and health care barriers (non alignment of doctors, being therapy-oriented, managerial and planning weaknesses, lack of health care facilities). The most important presenting strategies are: providing public educations, improving family physician programme, reduction of costs, cooperation of patients, and using functional indices to evaluate and improve quality of services.

Conclusion: Low awareness of people, high costs of services, lack of health care facilities, socio-cultural problems of people, and delay in referring of people for treatment and screening are of the most important barriers of proper identifying and managing risk factors of CVD. Strategies provided in this study to overcome these barriers could be used.

Key words: Barriers, Strategy, Identifying, Risk factors, cardiovascular diseases, Prevention, Screening, Treatment





بررسی شیوع اعتیاد به اینترنت و تعیین عوامل موثر بر آن در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی سبزوار در سال ۱۳۹۱

آتنا بخشیار^۱، مریم محبتی فاروجی^۱، کاظم مسکنی^۲، محمد علی یعقوبی فر^۲، محمد حسن رخشانی^۴

۱- دانشجوی کارشناسی ناپیوسته بهداشت عمومی و عضو فعال کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران

۲- کارشناس ارشد پرستاری، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار

۳- کارشناس ارشد آموزش بهداشت، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار

۴- دکتری آمار حیاتی، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار

سابقه و هدف: امروزه تکنولوژی اینترنت تاثیر گذارترین ابزار در زندگی افراد می باشد که استفاده نادرست از آن سبب بروز اعتیاد به اینترنت می گردد؛ بروز اعتیاد به اینترنت در دانشجویان به عوامل مختلفی بستگی دارد. این پژوهش به منظور بررسی شیوع اعتیاد به اینترنت و تعیین عوامل موثر بر آن در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی سبزوار در سال ۱۳۹۱ انجام گردید.

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع توصیفی - مقطعی است که به روی ۱۲۴ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی سبزوار به روش نمونه گیری تصادفی انجام گرفت. داده ها با استفاده از پرسش نامه استاندارد اعتیاد به اینترنت یانگ جمع آوری شد که توسط نرم افزار SPSS ۱۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و در سنجش اطلاعات از آزمون آمار توصیفی کای دو، آزمون تی یا معادل ناپارامتری آن استفاده گردید.

یافته ها: پژوهش نشان داد ۷۱/۸ درصد دانشجویان در حد متوسط و ۲۷/۴ درصد در حد شدید به اعتیاد اینترنتی مبتلا هستند. اعتیاد به اینترنت با ساعات استفاده و تمایل فرد در استفاده از اینترنت ارتباط معنی داری نشان داد ($p < 0.05$) اما با جنس، تاهل، رشته، ترم و مقطع تحصیلی، محل سکونت و چگونگی دسترسی به اینترنت مرتبط نبود ($p > 0.05$).

نتیجه گیری: با توجه به نتایج میزان اعتیاد به اینترنت در دانشجویان رو به افزایش است و جهت پیشگیری از خطرات و عوارض این پدیده اجتماعی باید تلاش شود تا با ایجاد زمینه های مناسب علمی، فرهنگی از هدر رفتن فرصت های مفید دانشجویان جلوگیری گردد.

واژه های کلیدی: اینترنت، اعتیاد، اعتیاد به اینترنت، دانشجویان



Survey of congenital major malformation in newborn in emam khomani hospital of sari from ۲۰۰۸ up to ۲۰۱۳

Arash poorsheykhani^۱, soheyl azizi^۲, key kavooos dalirande^۱, negin nokhanani^۱

۱. B.Sc. Student, Faculty of Para-medicine, student of researches committee Mazandaran University of Medical Sciences, Sari . arashyp@yahoo.com

۲. phd of pathology, Faculty of paraMedicine, Mazandaran University of Medical Sciences, Sari, Iran

Background and Objective: Congenital major malformations (CMM) are one of the most important causes of admission of newborns in hospitals, and neonatal morbidity and mortality. The incidence of CMM depends age of affected patients. Its incidence is approximately ۲-۳%. genetic and exogenic factors both play a role in their occurrence. In this study we enumerated major malformation and related factors that occur in newborn in emam khomani hospital of that need for experts to consultant and decision.

Materials and Methods: This is a prospective, analytical, and descriptive study. This study was performed with simple randomized sampling for six year, which involved all live born infants without no anomaly (control group) and all newborns with CMM (patients group) of in emam khomani hospital of sari from ۲۰۰۸ up to ۲۰۱۳. Stillbirth infants and those who died in few hours after birth were excluded finally ۱۹۰۰۲ infants enrolled in the study. The factors examined in this study was age of mother, age of pregnancy, relationship, gender of infant, sort of abnormalities and so on. Data was analyzed by SPSS and descriptive statistics in $p < ۰.۰۵$.

Findings: from ۱۹۰۰۲ newborn in emam hospital only ۲۷ cases was observed as newborn with major malformation that involved ۶۶% (۱۸) male and ۳۴% (۹) female. The mean of mother age and pregnancy age was ۲۶±۵ and ۳۶±۴ respectively. ۴۰% of cases have relationship. the incidence of CMM was approximately ۰.۱۴% . isolate malformation (۵۵%) were more common than multiple malformations. The common malformations were hydrocele ۱۸%, encephalocele ۱۴%, cleft palate ۱۴%, polydactyly ۱۱%. significant relationship observed between gender and malformation. ($P=۰.۰۵$)

Conclusion: this result was different with same study in different provinces, and was less than them. If we enrolled abortions, stillbirth infants and if we used screening tests and genetical studies, the incidence of CMM would be more than ۰.۱۴%. Smoking, using drugs, high mother age, relationship, high fever, viral rash and ultrasonography during pregnancy may be probable etiologic factors in CMM. We recommended vast studies for congenital malformation in iran.

Keywords: newborn , malformation , major , congenital





تعیین ارزش تشخیصی آزمون غربالگری ماموگرافی با توجه به طیف سنی در بدخیمی های پستان

دکتر حسین محمدی نیکویی^۱، دکتر معین مقدم احمدی^۲، دکتر احسان کاظم نژاد^۳، افروز حق دوست^{۴*}، سیده ایسا پاک نژاد^۴

- ۱- استادیار گروه جراحی - دانشکده پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی گیلان - رشت - ایران
- ۲- دستیار گروه جراحی - دانشکده پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی گیلان - رشت - ایران
- ۳- استادیار آمار زیستی - دانشکده شهید بهشتی - دانشگاه علوم پزشکی گیلان - رشت - ایران
- ۴- دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی - دانشکده پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت، ایران

* نویسنده مسئول: Haghdoost.afrooz@yahoo.com

سابقه و هدف: سرطان پستان یکی از شایع ترین بدخیمی ها در زنان است و دومین علت مرگ ناشی از سرطان در آمریکا می باشد. میزان بقای بیماران مبتلا به سرطان سینه با ارتقای روش های تشخیص زودرس و درمان آن افزایش می یابد. به علت نبود راه های پیشگیری اولیه موثر، غربالگری و تشخیص اولیه سرطان سینه یک راه مهم برای کاهش مرگ و میر و افزایش طول عمر بیماران است. غربالگری به وسیله ماموگرافی در کشورهای در حال توسعه به عنوان یک روش مقرون به صرفه برای کاهش میزان مرگ ناشی از سرطان سینه شناخته شده است. ما در این مطالعه علاوه بر بررسی ارزش تشخیصی نتایج کلی ماموگرافی، به تأثیر مؤلفه های ماموگرافی و طیف سنی بیماران در نتیجه کلی ماموگرافی پرداخته ایم.

مواد و روشها: در این مطالعه تحلیلی Retrospective که از نوع Accuracy survey است ۱۱۴ بیمار مراجعه کننده به بیمارستان رازی رشت در سال های ۱۳۹۰ - ۱۳۹۲ با شکایت توده پستان مورد بررسی اولیه ماموگرافی قرار گرفتند. یافته های ماموگرافی و نیز نتیجه پاتولوژی به عنوان تست gold standard، از پرونده بیماران جمع آوری شدند. داده ها وارد نرم افزار SPSS نسخه ۱۹ گردید. جهت رسیدن به اهداف ویژه تحقیق از فاصله اعتماد ۹۵٪ حساسیت، ویژگی و میزان ارزش اخباری مثبت و منفی و $Likelihood Ratio +$ و $Likelihood Ratio -$ استفاده شد و همچنین از نرم افزار stata برای تعیین فاصله اطمینان ۹۵٪ شاخصهای تشخیصی استفاده شد.

یافته ها: نتیجه کلی تست ماموگرافی، در مقایسه با نتایج پاتولوژی، $sensitivity = 84\%$ ، $specificity = 50\%$ و $PPV = 96\%$ و $NPV = 15\%$ دارد. طبق بررسی انجام شده در ماموگرافی، وجود کلسیفیکاسیون دارای $sensitivity = 63\%$ ، $specificity = 100\%$ و $PPV = 100\%$ است. وجود ماژرین ناواضح، $sensitivity = 96\%$ ، $specificity = 33\%$ و $PPV = 96\%$ دارد. با توجه به نتایج ماموگرافی، در سنین کمتر از ۴۰ سال و بالای ۶۰ سال، $specificity$ و PPV برابر ۱۰۰٪ بوده است و $sensitivity$ آن دو گروه به ترتیب ۷۶٪ و ۸۸٪ بوده است. در سنین بین ۶۰-۴۰ سالگی $sensitivity = 84\%$ ، $specificity = 40\%$ بوده است.

نتیجه گیری: ما در این مطالعه نسبت به مطالعات مشابه علاوه بر نتایج کلی ماموگرافی، به تأثیر مؤلفه های ماموگرافی و طیف سنی بیماران در نتیجه کلی ماموگرافی پرداخته ایم. بررسی کلی نتایج ماموگرافی و مقایسه با نتایج پاتولوژی بیانگر ارزش تشخیصی قابل قبول این تست در بیمار مبتلا به توده پستانی می باشد. تست ماموگرافی در بیمار مبتلا به توده پستانی در سنین کمتر از ۴۰ و بیش از ۶۰ سالگی اعتبار و ارزش تشخیص بیشتری داشته است. میکروکلسیفیکاسیون پلئومورفیک و ماژرین ناواضح در ماموگرافی ۱۰۰٪ مطرح کننده بدخیمی توده است و لیکن عدم وجود آن رد کننده بدخیمی نمی باشد. و نسب به سایر مولفه ها مانند LAP و distortion ارزش تشخیصی بیشتری دارند.

واژه های کلیدی: ماموگرافی؛ آسیب شناسی؛ غربالگری بدخیمی پستان؛ ارزش تشخیصی



بررسی علل و علائم مسمومیت در رشت طی یک سال

علیرضا بادسار^۱، ملینا روحی راد^۲، زهرا پورکاظمی^۲، علیرضا امیرمعافی^۲

- ۱ - استادیار دانشگاه علوم پزشکی گیلان، بخش مسمومیت بیمارستان رازی، رشت
- ۲ - دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت

سابقه و هدف: مسمومیت، یکی از موارد نسبتاً شایع اورژانسهای پزشکی بوده و همواره به عنوان یک مسئله مهم در بهداشت عمومی مطرح گردیده است. کسب اطلاعات جامع، پیرامون توزیع اپیدمیولوژیک مواد موثر در مسمومیت و بررسی عوامل دخیل در آن میتواند با ارائه راهکارهای مناسب پیشگیری و درمان، موجب کاهش در آمار مرگ و میر افراد مسموم گردد. لذا این مطالعه به بررسی علل، علائم و یافتههای بالینی افراد مسموم مراجعه کننده به بیمارستان رازی رشت پرداخته است.

مواد و روشها: مطالعه‌ی حاضر از نوع توصیفی-مقطعی میباشد که بر روی تمامی بیمارانی که به دلیل انواع مختلف مسمومیت در طی مرداد ۱۳۸۹ تا مرداد ۱۳۹۰ به اورژانس بیمارستان رازی رشت مراجعه کرده بودند (سرشماری)، صورت پذیرفت. داده‌های دموگرافیک، علائم و انگیزهی مصرف بیماران و علت مسمومیت بر حسب نوع ماده‌ی مسموم کننده با استخراج از پرونده‌های بیماران در فرمی که از قبل تهیه شده بود، ثبت گردید. سرانجام داده‌های حاصل از مطالعه با استفاده از آمار توصیفی در نرمافزار SPSS و ی‌آی‌اچ ۱۷ تجزیه و تحلیل شد و $\alpha=0/05$ به عنوان سطح معنی‌دار در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: از میان ۱۲۴۰ نفر مراجعه کننده به بخش اورژانس بیمارستان رازی رشت، ۵۲۲ نفر (۴۲٪) زن و ۷۱۸ نفر (۵۸٪) مرد با میانگین سنی $31/74 \pm 15/6$ بود. ۸۲/۲٪ از بیماران، شهرنشین و ۱۷/۸٪ روستانشین بودند. بیشترین انگیزهی مسمومیت، با قصد خودکشی بوده است. (۶۲/۱٪) بیشترین علت مسمومیت بر حسب نوع ماده‌ی مسمومکننده، دارو (۴۸/۳٪) و سپس سموم نباتی (۱۶/۴٪) بوده است. همچنین از نظر علائم بالینی، استفراغ عمده‌ترین علامت بالینی مشاهده شده در جمعیت مورد مطالعه بود. (۴۰/۳٪) مسمومیت در ۷۶ نفر منجر به مرگ شده است (۷/۵٪) که عمده‌ترین علت آن، مسمومیت با سموم نباتی بوده است.

نتیجه‌گیری: یافته‌ها بیان می‌کند که عمده مسمومیت‌های ایجاد شده با قصد خودکشی بوده است و مواد دارویی بیشترین میزان مسمومیت را به خود اختصاص داده‌اند. بدین جهت اعمال محدودیت‌های بیشتر در تجویز داروها، مشاوره‌های روانی با والدین جهت برخورد مناسب با نوجوانان خود و همچنین افزایش آگاهی لازم پیرامون مصرف داروها و چگونگی نگهداری آنها می‌تواند در کاهش میزان مسمومیت و مرگ و میر ناشی از آن موثر واقع شود.

واژه‌های کلیدی: مسمومیت، اتیولوژی، ایران



بررسی فراوانی پنومونی مکرر و عوامل مستعد کننده در کودکان زیر ۵ سال بستری در بخش اطفال بیمارستان دکتر گنجویان شهرستان دزفول در سال های ۱۳۹۰-۱۳۹۱

هادی زارع مرزونی^۱ - مسعود سعادت فخری^{۱*}

۱ - کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی دزفول - دزفول - ایران

Masoud.saadatfakhr@yahoo.com

سابقه و هدف: پنومونی مکرر از شایع ترین علت مرگ و میر در کودکان و از جمله علل زمینه ساز بیماری های تنفسی مزمن در بزرگسال می باشد، لذا این مطالعه به هدف بررسی کودکان زیر ۵ سال با تشخیص پنومونی و عوامل مرتبط به آن انجام شده است.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی - مقطعی، روی ۱۰۷ کودک بستری با تشخیص پنومونی مکرر طی سال های ۱۳۹۰-۱۳۹۱ بستری در بخش اطفال بیمارستان دکتر گنجویان دزفول انجام شد. نمونه گیری بصورت تصادفی ساده صورت گرفت. ابزار پژوهش چک لیستی شامل فرم رضایت نامه از والدین، اطلاعات مربوط به سن، جنس، وجود بیماری زمینه ای (قلبی، آنمی، GER)، علایم شایع هنگام بستری، سابقه فامیلی و... بود. معیار ورود نمونه ها به مطالعه شامل بستری بودن کودکان زیر ۵ سال در بخش اطفال بیمارستان با تشخیص پنومونی بود. معیار خروج نمونه ها شامل داشتن بیماری های زمینه دیگر بود. متغیرهای این پژوهش شامل سن، جنس، میزان مرگ و میر، سابقه پنومونی، فامیلی، علائم شایع هنگام بستری و... بود. برای تجزیه و تحلیل داده های آماری از نرم افزار SPSS ۱۳ استفاده شد. مقادیر P کمتر از ۰/۰۵ معنی دار لحاظ شد.

یافته ها: در این مطالعه شیوع جنسی پنومونی مکرر در پسران ۵۸/۹٪ و دختران ۴۱/۱٪ بود، میانگین سنی آنها ۲۹/۴ بود. میزان مرگ و میر در پسران ۶۰٪ و در دختران ۴۰٪ بوده است. سابقه فامیلی از نظر آسم و پنومونی ۱۸٪ مشاهده شد. شایع ترین علامت هنگام بستری بی قراری (۳۳٪)، رنگ پریدگی (۳۰٪) و گشادی مردمک چشم (۲۸٪) بود. رابطه معناداری میان سابقه ابتلا کودک به پنومونی و وجود سابقه فامیلی با ابتلا مجدد به پنومونی وجود داشت. (CI=۹۵٪، p=۰/۰۲)، (CI=۹۵٪، p=۰/۰۴۱) اما رابطه معناداری میان جنس با ابتلا به پنومونی وجود نداشت. (CI=۹۵٪، p=۰/۰۷۲)

نتیجه گیری: در این مطالعه درصد قابل توجهی از بیماران بستری به دلیل پنومونی یک بیماری زمینه ای داشتند و مورتالیتی نیز در این بیماران بیشتر بوده است. همچنین، بین بروز و شدت پنومونی با سابقه ابتلا در کودک و سابقه فامیلی رابطه معناداری برقرار بود. لذا بنظر میرسد، لزوم مساله پیشگیری، تشخیص و درمان موثر به خصوص در بیماری که دچار بیماری زمینه ای هستند یا سابقه ابتلا در خود کودک یا فامیل وجود دارد، بسیار اثربخش باشد که این خود نیازمند مطالعات تکمیلی می باشد.

واژه ها کلیدی: پنومونی مکرر، عوامل مستعد کننده، کودکان، بخش اطفال



موکور مایکوزیس پارانازل: گزارش یک مورد

عصمت سعیدی^۱، سمیرا سعیدی^۲، دکتر اکرم ثناگو^۳، دکتر لیلا جویباری^۳

۱ - کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گلستان،

۲ - مرکز آموزشی درمانی پنج آذر

۳ - مرکز تحقیقات پرستاری

سابقه و هدف: موکور مایکوزیس (mucormycosis) در اثر پاتوژن فرصت طلب قارچی فیکو مایکوزیس (phicomycosis) ایجاد می شود. عوامل مستعد کننده بیماری دیابت ملیتوس و بدخیمی های خونی یا نوتروپنی، درمان با کورتیکواستروئیدها، پیوند اعضا، نارسایی مزمن کلیه، شیمی درمانی، سوختگی ها و درمان با دفروکسامین در بیماران دیالیزی است.

روش کار: گزارش مورد

معرفی مورد: بیمار خانم ۵۳ ساله ای است که به دنبال اوتوراژی گوش چپ و پروپتوزیس همان سمت به بیمارستان مراجعه می نماید. دیابت ملیتوس و درمان با گلی بن گلامید از سه سال قبل، مصرف اسپری سالبوتامول به دلیل حساسیت و آلرژی تنفسی و لوزارتان به دلیل پرفشاری خون و پردنیزولون از دو ماه قبل در سابقه بیمار مثبت بوده است. در معاینه تندرینس روی ضایعه پره بینی چپ و فک فوقانی و عدم واکنش چشم چپ به نور واکنش و کدورت رتین در افتالموسکوپی گزارش شد. سی تی اسکن جمجمه نیز کدورت پارا نازال، نکروز خفیف کام و ضایعات فضاگیری در اربیت دو طرف را نشان داد. مطالعه هیستولوژیک از نمونه آندوسکوپی سینوس، موکور مایکوزیس را تایید کرد. علی رغم درمان با آمفوترسین B و سایر آنتی بیوتیک های وسیع الطیف، دبرید ناحیه زخم و سایر درمان های حمایتی بیمار بعد از ۵۸ روز بستری در بخش مراقبت های ویژه فوت نمود.

نتیجه گیری: از آنجا که این بیماری در افراد دیابتیک و بیمارانی با نقص سیستم ایمنی بیشتر شیوع دارد توصیه می شود که این بیماران اقدامات پیشگیرانه مناسب در مواجهه با عوامل قارچی بکار ببرند. اجتناب از مصرف خودسرانه داروهای سرکوب کننده ایمنی کنترل و درمان مناسب بیماری های که به عنوان پیش درآمد این بیماری می باشد.

کلمات کلیدی: گزارش مورد، موکور مایکوزیس، فیکو مایکوزیس، دیابت، آمفوترسین، آندوسکوپی سینوس



Attention deficit hyperactivity disorder in children with Primary monosymptomatic nocturnal enuresis: a case-control study

Parsa Yousefichaijan^۱, Mojtaba Sharafkhan^{۲*}, Bahman Salehi^۳, Mohammad Rafiei^۴

۱- Associate professor of pediatric nephrology, Department of Pediatrics, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran.

۲- Medical student, Students Research Committee, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran.

۳- Associate Professor of psychiatry, Department of Psychiatry, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran.

۴- Associate Professor, Department of Biostatistics and Epidemiology, School of Medicine, Arak University of Medical Sciences, Arak/Iran.

* Corresponding author: Tel.: ۰۹۳۸۳۰۳۸۰۳۷, Fax: ۰۸۶۳۳۱۳۳۱۹۳, address: Arak University of Medical Sciences, Sardasht, Basij Square, Arak/Iran. E-mail: sharafkhan@arakmu.ac.ir

Background and objective: Attention Deficit Hyperactivity Disorder (ADHD) is the most common childhood neurological disorder. This disorder is more prevalent in some chronic disease. The aim of this study was to investigate ADHD in children with primary monosymptomatic nocturnal enuresis (PMNE) and compare it with healthy children.

Materials and Methods: ۱۰۰، ۵-۱۶-year-old children with PMNE and ۱۰۰ healthy children without NE were included in this case – control study as case and control groups, respectively. Subjects were selected from children who were referred to the pediatric clinic of Amir Kabir Hospital of Arak, Iran, in the form of simple probability and based on inclusion and exclusion criteria. ADHD was diagnosed by Conner's Parent Rating Scale – ۴۸ (CPRS-۴۸) and DSM-IV-TR criteria and was confirmed by psychologist consult. Data were analyzed by Binomial test in SPSS ۱۸.

Findings: ADHD inattentive type was observed in ۱۶ cases (۱۶٪) with PMNE and ۵ controls (۵٪) ($P=۰.۰۱$). Despite this significant differences, in the case and control groups, ۲۵ (۲۵٪) and ۱۶ (۱۶٪) children were affected by ADHD hyperactive-impulsive type ($p = ۰.۰۸$), and ۱۵ (۱۵٪) and ۱۶ (۱۶٪) children were affected by ADHD mixed type ($p = ۰.۸۴$), respectively.

Conclusion: ADHD inattentive type in children with PMNE is significantly more common than healthy children. The observed correlation between ADHD inattentive type and PMNE makes psychological counseling mandatory in children with PMNE.

Key Words: Attention Deficit Hyperactivity Disorder, Child, Primary Monosymptomatic Nocturnal Enuresis





بررسی ارتباط بین فشارخون و کفایت دیالیز در بیماران دیالیزی تحت دیالیز در بیمارستان امیرالمومنین تهران در سال ۱۳۹۲

محمد بساک^۱ - علی فرشاد^{۱*} - رضا نجیب پور^۱ - محمد رضا قره جه^۱ - نوشین رحیمی^۱ - محمود تقی پور^۱ - احسان جان قلی^۱

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم پزشکی تهران ایران تهران

سابقه و هدف: همودیالیز یکی از راههای مهم درمان در مبتلایان به نارسایی حاد و مزمن کلیه است. هدف از انجام دیالیز، خارج کردن مواد اضافی و ثبات محیط داخلی بدن است و نیز روشی برای خارج کردن توکسینها و سمومی است که باعث ضایعات و صدمات دائمی یا مہلک میشوند. عدم کفایت دیالیز یکی از عوامل تعیین کننده ناتوانی و مرگ و میر در بیماران دیالیزی است. بالا بردن کفایت دیالیز در بهبود پیش آگهی بیماران دیالیزی بسیار تاثیرگذار است. عوامل متعددی در کفایت دیالیز موثر است. هدف این مطالعه بررسی ارتباط میان فشارخون و کفایت دیالیز است.

مواد و روشها: این پژوهش، مطالعه ای توصیفی - مقطعی بوده که روی ۶۰ بیمار با بیماری مزمن کلیوی مراجعه کننده به بخش همودیالیز بیمارستان امیرالمومنین تهران در سال ۱۳۹۲ بوده است که به روش سرشماری وارد مطالعه شدند. برای جمع آوری اطلاعات از پرسشنامه خود ساخته شامل فرم رضایت نامه، اطلاعات دموگرافیک و فشارخون، استفاده شد. برای هر بیمار، فشارخون قبل و بعد از دیالیز به مدت یک ماه، از دست راست و رگ براکیال گرفته شد. محاسبه کفایت دیالیز با فرمول KT/V (فرمول زدودگی اوره) انجام شد. شاخص URR (نسبت کاهش اوره) نیز محاسبه شد. برای تجزیه و تحلیل داده های آماری از نرم افزار SPSS ۱۳ استفاده شد. در قسمت آمار توصیفی از شاخص های میانگین، فراوانی مطلق و نسبی استفاده شد. در بخش آمار استنباطی، جهت بررسی رابطه بین متغیرها از آزمون $sample T test$ و $Chi-Square Tests$ استفاده شد. مقادیر p کمتر از ۰/۰۵ معنی دار لحاظ شد.

یافته ها: از کل افراد مورد مطالعه ۳۷ نفر مرد و ۲۳ نفر زن بودند. میانگین سنی نمونه ها ۸۰.۷ ± ۵۸.۲۱ بود. میانگین شاخص های کفایت دیالیز KT/V معادل ۰.۳۸ ± ۱.۰۴ و URR معادل ۹۰.۴ ± ۶۶.۳۴ بود. ارتباط معنی داری میان فشارخون و شاخص های کفایت دیالیز KT/V و URR در بیماران همودیالیزی مشاهده نشد. ($p=۰.۰۵۶$) و ($p=۰.۸۹$) ولی رابطه معناداری بین میزان اوره با این شاخص ها وجود داشت. ($p=۰.۰۰۲$) و ($p=۰.۰۱۲$) در این مطالعه میزان فشارخون سیستولی و دیاستولی، اوره و فریتین هر نفر، در ابتدا و انتهای هرنیوت دیالیز، اندازه گیری شده است. علاوه بر آن رابطه بین میزان فشارخون و اوره را با سایر متغیرهای جمعیت شناختی مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه گیری: بین فشارخون و شاخص های کفایت دیالیز KT/V و URR همبستگی خطی وجود نداشت و در این مورد نیاز به بررسی جامع تر با تعداد نمونه بیشتر است. همچنین با توجه به نتایج به دست آمده، عوامل مؤثر دیگری همچون میزان اوره قبل و بعد از دیالیز، نقش پررنگتری در میزان کفایت دیالیز بازی میکنند.

واژه های کلیدی: فشارخون، کفایت دیالیز، همودیالیز



The Correlation Between Hardiness Characteristic and Immune System Cells Among Pharmacy Students which Faced to Comprehensive Exam of Basic Sciences

Mehri Ghafourian-Boroujerdnia¹, Zahra Shiravi², Ali-Asghar Hemmati³, Wesam Kooti⁴, Masoud Foroutan Rad^{4*}

- 1- Associated Professor, Department of Immunology, Hemoglobinopathies and Thalassemia Research center, School of Medicine, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
 - 2- Department of Pharmacology, School of Pharmacy, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
 - 3- Professor, Department of Pharmacology and Toxicology, School of Pharmacy, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
 - 4- Member of Student Research Committee, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran
- *⁴ **Corresponding Author:** Address: Ahvaz, Jundishapur University of Medical Sciences, School of Medicine, Department of Medical Parasitology **Email:** Masooud.foroutan@gmail.com

Background and Objective: Hardiness is personality characteristic known as the most important factor in modulating the negative effects of stress on immune system and is a kind of booster the immune system. Several clinical investigations have proved the significant and positive correlation between psychological hardiness with both immune system modulating and mental-physical health. The aim of present study was to investigate the relationship of hardiness (and its subscales) with immune system cells among pharmacy students.

Materials & Methods: In this descriptive-correlational study, 62 students which faced to comprehensive exam of basic sciences were randomly selected. The instrument was Cobasa questionnaire to evaluate the hardiness personality characteristics and its subscales (commitment, challenge and control). Blood samples were collected from students for determination of number, leukocyte percentage and sub-population of immune cells. In addition of CBC (Cell blood count) test for determination of immune cell sub-groups, percentage of T cell sub-populations and Natural Killer (NK) cells with using monoclonal antibodies of anti (CD56, CD4, CD8, CD3) FITC and flow cytometry technique was performed. Data were analyzed using Pearson's correlation test.

Findings: There were significant positive correlation between hardiness and T CD4⁺, CD4⁺/CD8⁺ and neutrophil levels ($P < 0.05$) while there were significant negative correlation between hardiness and percentage of T CD8⁺ and eosinophils ($P < 0.05$). Also there were no significant correlation between this characteristic with monocyte, CD3⁺ and CD56⁺ ($P > 0/05$).

Conclusion: It seems that individuals with high hardiness may have stronger and more balanced immune system. So against the difficulties and stressful events, show more resistance. May be this individuals show more resistance due to the interaction between personality and psychological factors with the immune system against pathogens, autoimmune disease and cancers. More studies are required to clarify this issue.

Keywords: Hardiness, Immune system, Pharmacy students





بررسی میزان شیوع DVT در بیماران بستری در بخش داخلی بیمارستان امام سجاد(ع) شهر یاسوج

سعید فولادی^۱، محمدطاهر رضانزاد^{۲*}، سید محمد بهشتی^۱، محبوبه محمدی^۱، شمس محمدی^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج- یاسوج- ایران

*نویسنده مسئول، آدرس ایمیل: rezanejad2012@yahoo.com

سابقه و هدف: بیماریهای مزمن تا اندازه زیادی با شیوه زندگی افراد ارتباط دارند. یکی از بیماریهای مزمن انسداد وریدهای عمقی است که ترومبوز ورید عمقی نامیده می شود. در این تحقیق میزان شیوع ترومبوز ورید عمقی در بیماران بستری در بخش داخلی بیمارستان امام سجاد(ع) شهر یاسوج مورد بررسی قرار گرفته است.

مواد و روش ها: نمونه گیری به صورت گذشته نگر و شامل کلیه بیماران بستری در بخش داخلی بیمارستان امام سجاد در طی سال های ۹۱-۱۳۸۹ بود. پس از استخراج داده ها، داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۱۸ و از طریق آمارهای توصیفی مانند میانگین، فراوانی نسبی و مطلق و آمار استنباطی کای دو با در نظر گرفتن $\alpha=0.05$ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: از ۳۳۹۷ بیمار بستری شده ۱۴۶ نفر (۴/۳ درصد) از موارد بستری شده در بخش داخلی مبتلا به DVT بودند. از بین آنها ۷۶ نفر (۵۲.۱٪) زن و ۷۰ نفر (۴۷.۹٪) مرد بودند. بیشتر این بیماران (۴۴.۵٪) در فصل بهار بستری شده بودند و کمترین میزان بستری در فصل پاییز (۱۱.۶٪) بود. ۳۷.۷٪ از این بیماران زیر ۴۰ سال و ۳۴.۲٪ بین ۴۰ تا ۶۰ سال و ۲۸٪ بالای ۶۰ سال سن داشتند. ۴۵.۳٪ از این بیماران بیش از یک هفته در بیمارستان بستری شده بودند. نتایج نشان داد که سن و مدت بستری با خطر ابتلا به DVT ارتباط معنادار داشته به نحوی که با افزایش سن خطر ابتلا به DVT افزایش یافته بود. و افرادی که با تشخیص DVT بستری شده بوده اند مدت زمان بیشتری در بخش بستری بودند.

نتیجه گیری: با توجه به بالا بودن میزان ابتلا به DVT در افراد مسن و کسانی که به صورت طولانی مدت بستری شده بودند لزوم توجه بیشتر به این افراد در طی بستری و انجام اقدامات پیشگیرانه احساس می شود. همچنین با توجه به نتایج این مطالعه که بر خلاف دیگر مطالعات میزان بستری به علت DVT در یکی از فصلهای گرم سال (بهار) بیشترین شیوع را داشته است به نظر می رسد این موضوع به بررسی های بیشتری نیاز دارد.

کلمات کلیدی: DVT، شیوع، بستری، بخش داخلی، یاسوج



Relationship between hypogonadism and arteriovenous fistulas dysfunction in men with ESRD

Nouri Majelan N¹-Ghane Ezabadi M²- Sarasadat Moghadasimousavi³

¹-MD, specialist in nephrology, associate professor, department of nephrology, school of medicine, Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran

²-Medical student in Shahid Sadoughi University of medical sciences, Yazd, Iran

³- Shahid Sadoughi University of Medical Sciences-Yazd, Iran

Background: Risk factors for arteriovenous fistulas (AVF) failure include inadequate anatomy, obesity, advancing age, female gender, medical conditions such as heart failure, and diabetes mellitus. Androgen deficiency is a common problem in men with ESRD and is associated with endothelial dysfunction.

The aim of the study was to evaluate the effect of hypogonadism on maturation of AVF in men with ESRD.

Material and methods: A prospective cohort study was performed on ۸۶ men with ESRD. The patients divided into two groups: hypogonadal males (total testosterone <۳.۵ ng/mL) and non- hypogonadal males (total testosterone > ۳.۵ ng/mL). The patients were followed for one year. And primary end point was AVF dysfunction after maturation and Cannulation. Some confounding variables such as BMI, age, and diabetes were measured and compared between two groups.

Result: The mean serum testosterone concentration was ۴.۳±۲.۵ ng/mL (۰.۸-۱۲.۸ ng/mL). ۳۹ patients (۴۵٪) had hypogonadism. In two groups, there were no significant differences regarding some variables such as BMI, age, and diabetes. Hypogonadism group had more frequency of AVF dysfunction compared with non-hypogonadism group (۴۰٪ vs ۱۸٪, OR:۲.۴, CI:۱.۲-۶.۸, P<۰.۰۵).

Conclusions: Low testosterone level increases risk of AVF dysfunction in men with ESRD. Further studies should be performed to confirm this effect.

Keywords: Hypogonadism, arteriovenous fistulas, ESRD





بررسی رابطه کمالگرایی والدین با کمالگرایی و اضطراب امتحان نوجوانان به تفکیک جنسیت

سید مجتبی احمدی^۱، اکرم احمدزاده^۲

۱- مربی گروه روانشناسی بالینی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

* نویسنده مسئول E-mail: ahmadzadeh.a68@gmail.com

چکیده

مقدمه: در دهه گذشته، علاقه به ساختار کمالگرایی و نقش آن در سببشناسی، نگهداری و ایجاد اختلالات بالینی از جمله اضطراب افزایش یافته است. پژوهش حاضر، با هدف بررسی رابطه کمالگرایی والدین با کمالگرایی و اضطراب امتحان نوجوانان به تفکیک جنسیت میباشد.

مواد و روش ها: در این پژوهش تحلیلی-مقطعی، ۱۰۶ نفر از دانشآموزان مقطع راهنمایی کرمانشاه و والدینشان با استفاده از روش نمونهگیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار گردآوری دادهها در این مطالعه، پرسشنامه کمالگرایی هیل، کمالگرایی مثبت و منفی (تری شورت) و اضطراب امتحان ساراسون میباشد. دادهها با استفاده از نرم افزار SPSS-۱۶ و روشهای آماری همبستگی پیرسون مورد تحلیل قرار گرفتند.

یافتهها: نتایج تحلیل دادهها نشان داد که کمالگرایی منفی مادران با اضطراب امتحان کل دانش آموزان ($r=0/37$) رابطه مثبت معنادار داشت. کمالگرایی نوجوانان با اضطراب امتحان نوجوانان ($r=0/40$) رابطه مثبت معنادار داشت، اما بین کمالگرایی نوجوانان و کمالگرایی والدین رابطه معناداری به دست نیامد. در جنس مونث بین کمالگرایی منفی مادران با اضطراب امتحان ($r=0/37$) رابطه مثبت معنادار و بین کمالگرایی دختران و کمالگرایی منفی مادران ($r=0/43$) و اضطراب امتحان ($r=0/43$) به دست آمد و بین کمالگرایی منفی مادران و اضطراب امتحان رابطه معناداری بهدست آمد ($r=0/49$).

نتیجه گیری: با توجه به نتایج این تحقیق میتوان گفت که نتایج تحقیقات قبل مبنی بر رابطه بین کمالگرایی و اضطراب امتحان بیشتر در نوجوانان دختر صادق است و همچنین این ارتباط در جنس دختر بیشتر با کمالگرایی منفی مادر همراه بود، اما اضطراب امتحان نوجوانان تا حدودی با کمالگرایی خود نوجوان نیز همراه است.

واژه های کلیدی: اضطراب امتحان، کمالگرایی والدین، کمالگرایی نوجوانان



بررسی مدیریت خشم در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

مریم احمدزاده^۱، فاطمه نجفی شرح آباد^۲، آسیه اسفندیاری^۱، مریم آقاجری نژاد^۱، حمیرا سلیمانی^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

۲- دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

سابقه و هدف: خشم به عنوان یکی از هیجانات روزمره ی روابط اجتماعی انسانها، یک احساس، حالت ذهنی، روانی، درونی همراه با الگوی تحریکی، فیزیولوژیکی و روانشناختی تعریف می شود. خشم و پرخاشگری یکی از نشانه های اختلال سلوک است که در آن حقوق اساسی دیگران، مقررات یا هنجارهای اجتماعی و اخلاقی زیر پا گذاشته می شود. خشم و خصومت از جمله ریسک فاکتورهای نیرومند تهدید سلامتی است. خشم و خصومت کیفیت زندگی را پایین می آورند و اختلالات روان تنی را پیش بینی می کنند. از مدیریت خشم به عنوان تدبیری برای کاهش ناسازگاری می توان بهره گرفت.

دانشجویان به عنوان قشر فعال و آینده سازان جامعه و به عنوان کسانی که در آینده در پست های شغلی قرار می گیرند به حد بالایی از کنترل هیجانات خود و دیگران نیازمندند تا با کنترل بالا بر هیجانات خود، بهترین عملکرد را ارائه دهند. هدف از این مطالعه بررسی مدیریت خشم در دانشجویان دانشگاههای علوم پزشکی بوشهر میباشد تا با آگاهی از نتایج این مطالعه بتوانیم راهکاری را در جهت کنترل و مدیریت خشم ارائه دهیم.

مواد و روشها: مطالعه توصیفی- تحلیلی به صورت مقطعی میباشد. جمعیت مورد مطالعه دانشجویان دانشگاههای علوم پزشکی شهر بوشهر می باشند. روش جمع آوری نمونه ها به صورت طبقه بندی تصادفی به روش تخصیص متناسب میباشد. ابزار جمع آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه تهیه شده از کتاب Understanding Yourself ترجمه ضیاء الدین رضا خانی است که توسط پرسش شونده تکمیل گردید. اطلاعات با استفاده از نرم افزار SPSS, version ۲۰ به وسیله شاخص پراکندگی و آزمون های Chi-square و t-test به تجزیه و تحلیل گردید.

یافته ها: در مجموع ۳۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مورد مطالعه قرار گرفتند. میانگین نمره کل کنترل خشم در دانشجویان ۴۸.۲۰ و میانگین نمره خشم در روابط شخصی ۵۱.۸۰ و در موقعیتهای اجتماعی ۴۳.۳۰ تعیین گردید. این مطالعه نشان داد ۲۱٪ افراد از خشم خود می هراسند و هرگز خشمگین نمی شوند. ۷۰٪ نمونه ها از خشم خود آگاه بودند و بطور کلی این افراد خشمگین نبودند. همچنین ۹٪ نمونه ها مشکلی در ابراز خشم نداشته و جلوی احساسات خود را نمی گرفتند.

در حوزه مدیریت کنترل خشم ۴۷.۲٪ نمونه ها قادر به کنترل خشم خود بودند. در میانگین نمره احساس خشم و خشم در روابط شخصی بر حسب جنس تفاوت معنی دار مشاهده شد ($p < 0.05$). بطوریکه پسران دارای نمره احساس خشم بالاتری (۳۶.۱۳) نسبت به دختران (۳۴.۱۲) بودند. همچنین میانگین نمره خشم در روابط شخصی در پسران (۶۱.۲۲) نسبت به دختران (۴۶.۲۱) بالاتر بوده است. تفاوت معنی داری در میانگین نمره خشم بر حسب وضعیت تاهل و محل اقامت دانشجویان مشاهده نشد ($p > 0.05$).

نتیجه گیری: این مطالعه نشان داد بیش از نیمی از دانشجویان قادر به کنترل و مدیریت خشم خود نیستند. آموزش مهارت های کنترل خشم در دانشجویان که در آینده در موقعیتهای شغلی مختلفی قرار خواهند گرفت در ارتقاء سطح سلامت روان و کیفیت زندگی آنان موثر خواهد بود.

واژه های کلیدی: مدیریت خشم؛ کنترل خشم؛ دانشجویان



بررسی همراهی سلامت معنوی و نوع ناباروری در زنان نابارور استان فارس سال ۱۳۹۲

رویا ارشادپور^۱، مریم مهندسی^۲، سعید سبحانیان^۳، اطهر راسخ^۴

- ۵ - کارشناسی اتاقعمل، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران
- ۶ - کارشناسی علوم آزمایشگاهی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران
- ۷ - مربی گروه پرستاری، هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران
- ۸ - متخصص زنان و مامایی، مسئول کمیته علمی زنان مرکز تحقیقات حکیم سلمان جهرمی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

سابقه و هدف: ناباروری به دو صورت اولیه و ثانویه وجود دارد. زوج هایی که تا به حال هیچ گونه باروری (اعم از سقط و حاملگی خارج رحمی) نداشته اند دارای ناباروری اولیه و مواردی که حداقل یک بار حاملگی را تجربه کرده اند دارای ناباروری ثانویه میباشند. زنان نابارور، در معرض افسردگیو استرسهای شدیدی قرار دارند و تاکنون در مطالعات مختلفی ابعاد روانشناختی ناباروری مورد بررسی قرار گرفته است، اما کمتر پژوهشی فاکتور "سلامت معنوی" را در حیطه ناباروری مورد مطالعه قرار داده است. این پژوهش باهدف بررسی سلامت معنوی در زنان نابارور و همچنین رابطه آن بانوع ناباروری انجام شده است.

مواد و روش ها: مطالعه حاضر بهصورت توصیفی، باروش نمونگیری تصادفی ساده، بر روی ۲۷۵ نفر از زنان نابارور استان فارس، مراجعه کننده به - بیمارستان مادرو کودک شیراز انجام شده است. جمعآوری اطلاعات در دوبخش انجام شد که بخش اول مربوط به اطلاعات دموگرافیک نظیر سن، تحصیلات، محل زندگی، شغل، وضعیت اقتصادی، مدت زمان ناباروری، نوع نازایی، فرد نابارور، سابقه ابتلا به بیماری های خاص سابقه درمان ناباروری بودو بخش دوم شامل سوالات سنجش سلامت معنوی افراد بود که با استفاده از پرسشنامه استاندارد ۲۰ سوالی پولوتزین - الیسون جمع آوری گردید، که ۱۰ سوال آن سلامت مذهبی و ۱۰ سوال آن سلامت وجودی را سنجید. فراوانی سلامت معنوی در سه سطح مطلوب، متوسط وضعیف بررسی گردید. سپس دادههای حاصل توسط نرم افزار آماری SPSS با روش آماری کای دو و ضریب اسپیرمن مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: میانگین نمره سلامت معنوی زنان نابارور 18.54 ± 88.37 (در محدوده متوسط) بدست آمد که میانگین سلامت مذهبی آنان 49.08 ± 8.9 و میانگین سلامت وجودی 11.73 ± 39.16 بود. فراوانی افراد نابارور در سطح مطلوب سلامت معنوی (یعنی در محدوده نمره ۱۲۰-۱۰۰)، در ناباروری اولیه ۶۲.۷٪ از کل افراد در ناباروری ثانویه ۳۷.۳٪ از کل افراد بود. باین وجود، بین سطح نمره سلامت معنوی و نوع ناباروری (اولیه و ثانویه) همراهی معناداری یافت نشد ($F=0.057, p=0.373$).

نتیجه گیری: باتوجه به این که در مطالعه حاضر سلامت معنوی زنان نابارور در سطح متوسط دیده شدو از طرفی در ناباروری اولیه بیش از ثانویه بود می توان بهعنوان یک فرضیه ادعا نمود که شاید بارور نشدن افراد، بهعنوان یک رویداد نامطلوب، منجر به کاهش میزان سلامت معنوی گردیده تابا طرح یک فرضیه جدید در خصوص ارتباط ناباروری با سلامت معنوی در مطالعات تحلیلی آتی این امر بررسی شود (یعنی بررسی ارتباط سلامت معنوی باناباروری، در دو گروه بارور و نابارور). از طرفی پایین تر بودن فراوانی سلامت معنوی در سطح مطلوب، در زنان نابارور باناباروری ثانویه این فرضیه تقویت میگردد، گرچه همراهی معناداری دیده نشد. از سوی دیگر اهمیت بالای فرزندآوری در تصور عامیانه احتمال ارتباط باورهای معنوی زنان را باناباروری فزونی میبخشد. لذا باعنایت بر نتایج توصیفی بدست آمده و فرصت ایجاد فرضیه فوق، به نظر میرسد انجام مطالعات تحلیلی در خصوص بررسی ارتباط ناباروری با کاهش سلامت معنوی ضروری میباشد.

واژه های کلیدی: سلامت معنوی، ناباروری، ناباروری اولیه، ناباروری ثانویه



The evaluation of demographic characters poisoning in hakim Hospitals of Medical Sciences University of neyshabur in ۲۰۱۲.

Amin asghari¹, seyede masome saadati, mehdi zare marzoni , leyla ayoman

Student research committee, neyshabur faculty of medical sciences, neyshabur, iran

Introduction: Acute poisoning is exposure to a poison on one occasion or during a short period of time. Symptoms develop in close relation to the exposure. The symptoms of poisoning depend on the substance and the amount that you take in. Some poisonous substances, such as carbon monoxide, interfere with the blood's ability to carry oxygen. In children poisoning is accidental and in adults to suicide majority. poisoning is most important in public health that includes ۱۵-۲۰% of persons that refer to emergency department and it is one of problems for this centers. therefore the study is tried to the evaluation of demographic characters poisoning in hakim Hospitals of Medical Sciences faculty of neyshabur in ۲۰۱۲.

Methods: this is a descriptive study that performed on ۲۵۰ persons who affected by poison collection data per formed by standard check list that include: demographic characters-level of education-type of poison and job. Spss ۱۶ software was used to analyze the statistical data and independent-sample T test and Chi-Square Tests were applied to study the relationship among the variables.

Results: The mean age of the study population were ۴۲±۲.۹ years old. Results showed that most of poisoning observed in alone urban females and majority of poisoning happened by drugs in ۱۵-۳۵ years old females. also our results demonstrated that the Significant relationship was between poisoning and level of Education, Unemployment and Financial Problems ($p=0.025$), ($p=0.031$), ($p=0.01$). In the investigation, the poisoning type, cause of toxicity, treatment type, age, sex and... were calculated independently. In addition, the poisoning relationship with other variables such as age, job, family precedent and... were studied.

Conclusion: According to Results most poisoning was in urban females that have ۱۵-۳۵ years old and most commend case were drugs. thus adequate in saturations and precautions for drugs and poisons are necessary -public educations need for families to provide a calm environment and necessary educations for emergency personals about effective therapeutic interventions.

Key words: poisoning- demographic characters- drug- hospital- neyshabur





بررسی میزان صحت و دقت عینکهای ساخته شده در شهر زاهدان

سید رفیع حسینی^۱، نازنین باقری زاده^۲، الهام میرزایی پور^۳، اکرم علی نژاد^۳

۱- گروه بینایی سنجی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی بینایی سنجی، مرکز پژوهش های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، ایران

۳- کارشناس بینایی سنجی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، ایران

چکیده

سابقه و هدف: با توجه به اینکه درصد زیادی از افراد جامعه دچار عیب انکساری می باشند، یکی از رایج ترین راه اصلاح ان عینک است، در نتیجه عینک تجویزی باید طبق نسخه اپتومتریست یا چشم پزشک ساخته شود تا بتواند مشکل بیمار را حل کند. عدم ساخت صحیح عینک از نظر پارامترهای مختلف منجر به ایجاد مشکلاتی برای بیمار از جمله سردرد، تهوع، دیستورشن فضایی، تشدید امبلیوپی کودکان و... میشود که اینها منجر به ناکارآمدی طرح درمانی اپتومتریست میشود. هدف این مطالعه بررسی صحت عینکهای ساخته شده در شهر زاهدان می باشد تا با توجه به نتایج تحقیق عینکسازی های نامعتبر شناسایی شوند.

مواد و روش ها: این تحقیق بصورت توصیفی-تحلیلی انجام شده است. برای انجام این طرح ۲۰ عینکسازی بصورت تصادفی در سطح شهر و بطور میانگین از هر یک ۵ عینک انتخاب شد. برای بررسی هر کدام از این عینکها چند پارامتر مدنظر بود: "قدرت اسفر، قدرت سیلندر، محور سیلندر، pd عینک" ابتدا لنزومتر موجود از لحاظ کالیبره بودن چک شد و سپس هر یک از پارامترهای فوق بررسی شد. برای انالیز داده ها از نرم افزار spss۱۷ استفاده شد و با استفاده از آزمون Pvalue، Ttest، هر پارامتر مشخص شد.

یافته ها: در این تحقیق تعداد ۱۰۰ عینک مورد بررسی قرار گرفتند که از بین پارامترهای گفته شده تنها در pd نسخه و لنزومتری تفاوت معناداری یافت شد. ($P=0.003$)

نتیجه گیری: طبق این تحقیق pd عینک ساخته شده، مطابق با pd ذکر شده در نسخه نبود که این عیب باید توسط عینکساز برطرف گردد.

قابل ذکر است که با توجه به اینکه مطالعات گذشته ای در این زمینه وجود نداشت امکان مقایسه نتایج حاصل از این طرح با نتایج پیشین وجود ندارد. امید است در زمینه طرح های تحقیقاتی که بیشتر جنبه عملیاتی دارند تلاش و عنایت بیشتری در این مورد صورت پذیرد.

واژه های کلیدی: عینک، عینکساز، pd (فاصله بین مراکز اپتیکی شیشه عینک)، نسخه اپتومتریست



ارزیابی شاخص‌های بهداشتی کیفیت آب استخرهای شنای شهر ساری در سال ۱۳۹۱

محمد علی ززولی^۱، داود بلارک^۲، اکبر حسین نژاد^۳، مجتبی مرادی گلرخی^۴

- ۱ - دانشیار و عضو هیئت علمی گروه مهندسی بهداشت محیط - مرکز تحقیقات علوم بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران
- ۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی بهداشت محیط - کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مازندران (نویسنده مسئول)
- ۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد فارغ‌التحصیلی - کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مازندران
- ۴ - دانشجوی کارشناسی ارشد انگل شناسی - کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

سابقه و هدف: استخرهای شنا به عنوان یک مرکز تفریحی و به لحاظ ارتباط مستقیم گروه‌های مختلف انسانی به عنوان یک منبع بالقوه انتشار آلودگیها است که در صورت عدم توجه به مسائل بهداشتی می‌تواند منبع انتقال و شیوع بیماریهای باکتریایی، قارچی و انگلی محسوب گردد. در این مطالعه به بررسی کیفیت آب استخرهای شنا در شهر ساری به منظور تعیین وضعیت کنترل بهداشتی آن‌ها پرداخته شد.

مواد و روشها: این پژوهش مقطعی به صورت سرشماری از کل استخرهای سرپوشیده و فعال که تعداد آنها در سال ۹۱ به ۸ عدد می‌رسید انجام شد نمونه برداری از آب استخرها هر هفته قبل و بعد از شنا انجام شد. تعداد کل نمونه‌های جمع‌آوری شده برابر ۱۲۸ بود. نمونه‌ها از نظر میزان کلر باقیمانده آزاد، pH، پتانسیل اکسیداسیون- احیا، درجه حرارت، کدورت، هدایت الکتریکی، کل کلیرم، کلیرم مدفوعی، شمارش پلیت هتروتروفیک، استرپتوکوک مدفوعی، استافیلوکوک اورئوس و سودوموناس آئروژینوزا مورد آزمایش قرار گرفتند.

یافته‌ها: بررسی‌ها نشان داد که کلر باقیمانده آزاد در ۳۱/۲٪ موارد و کدورت در ۱۱/۶٪ موارد کمتر از حد استاندارد بود. pH در ۵/۷٪ موارد و درجه حرارت در ۶۴/۲٪ موارد از حد استاندارد بیشتر بود. پتانسیل اکسیداسیون- احیا در ۱۵/۲٪ موارد کمتر از حد استاندارد بود. در هیچ یک از استخرها کلیرمهای مدفوعی، استرپتوکوک مدفوعی و استافیلوکوک اورئوس از حد استاندارد تجاوز نکرد. کل کلیرم در ۱۰۰٪، شمارش پلیت هتروتروفیک (HPC) در ۲۴/۴٪ و سودوموناس آئروژینوزا در ۱۴/۲٪ موارد بیش از حد استاندارد بود. آنالیز آماری داده‌ها نشان داد بین جمعیت باکتریهای هتروتروف و کدورت آب رابطه مستقیم وجود دارد.

نتیجه‌گیری: براساس نتایج، پارامترهای جمعیت باکتری هتروتروف و همچنین قلیابیت و دما کمترین تطابق را با استانداردها داشتند که نشان‌دهنده ضرورت پایش مداوم پارامترهای فیزیکی، شیمیایی و میکروبی آب و همچنین کنترل وضعیت فیلتراسیون و گندزدایی آب استخر می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: شاخص بهداشتی، آب استخر، کیفیت میکروبی، کیفیت فیزیکوشیمیایی، ساری



پهنبندی کیفیت آب رودخانه تجن بر اساس شاخص کیفیت آب (NSFWQI) و سامانه اطلاعات جغرافیایی (GIS)

محمد علی ززولی^۱، داود بلارک^۲

۱ - دانشیار و عضو هیئت علمی گروه مهندسی بهداشت محیط - مرکز تحقیقات علوم بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران
۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی بهداشت محیط - کمیته تحقیقات دانشجویی

چکیده

سابقه و هدف: رودخانه‌ها جزء کوچکی از آبهای جاری جهان و به‌عنوان یکی از منابع اساسی تامین آب برای مصارف گوناگون از جمله کشاورزی، شرب و صنعت مطرح می‌باشند. هدف از این مطالعه بررسی کیفیت آب رودخانه تجن ساری با استفاده از شاخص کیفیت آب (NSFWQI) و سامانه اطلاعات جغرافیایی GIS بوده است.

مواد و روشها: مطالعه حاضر، یک مطالعه توصیفی مقطعی می باشد که با نمونه برداری از ۱۰ ایستگاه از کل حوضه آبریز انجام گرفت. پارامترهای کیفی خاص شامل: اکسیژن محلول، کلیفرمهای مدفوعی، pH، BOD، دما، فسفات، نیترات، کدورت و جامدات معلق از ایستگاههای یاد شده، طی چهار فصل بهار، تابستان، پاییز، و زمستان (۱۲ ماه) اندازه گیری شدند. ایستگاههای نمونه برداری بر اساس اهمیت در طول رودخانه های حوضه آبریز انتخاب شدند. داده ها با استفاده از شاخص کلی کیفیت آب (NSFWQI) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: بر اساس شاخص NSFWQI، در بین ایستگاههای مورد مطالعه در طی یکسال بیشترین شاخص کیفیت برای ایستگاه شماره ۱ با امتیاز (۸۲، کیفیت خوب) و کمترین مقدار شاخص کیفیت برای ایستگاه شماره ۸ با امتیاز (۴۷، کیفیت متوسط) بدست آمد. کاهش مقدار شاخص به دلیل کاهش مقدار اکسیژن محلول، بالا بودن BOD، بالا بودن تعداد کلیفرمهای مدفوعی و بالا بودن میزان نیترات و فسفات بوده است. مقایسه پارامترهای کیفی اندازه گیری شده بر اساس ایستگاههای نمونه برداری با استفاده از آزمون آنالیز واریانس و t-student، ارتباط معنی داری نشان داد (P < ۰/۰۵).

نتیجه‌گیری: شاخص محاسبه شده نشان داد که کیفیت آب رودخانه تجن متوسط است. کمترین کیفیت مربوط به فصل تابستان و بهترین کیفیت مربوط به فصل زمستان می باشد. بر اساس نتایج حاصل از شاخص NSFWQI کیفیت آب ورودی بهتر از کیفیت آب خروجی بوده است

کلمات کلیدی: رودخانه تجن، شاخص NSFWQI، پهنه بندی، GIS، کیفیت آب



تعیین عوامل موثر در ایجاد تعارض در کارکنان و مدیران موسسات آستارا در سال های ۹۱-۹۲

حمیده برزن^۱، سیده آیسا پاک نژاد^{۲*}

۱- دکتری روانشناسی اجتماعی، مدرس دانشگاه پیام نور آستارا

۲- دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت، ایران

*ایمیل نویسنده مسئول: Paknejad.aisa@gmail.com

سابقه و هدف: تعارض پدیده ایست که در هر وضعیت سازمانی می تواند ایجاد شود. تحقیقات نشان می دهند مدیران ۲۰٪-۴۰٪ زمان خود را برای حل و فصل تعارض و عواقب آن صرف می کنند. دعوا، زد و خورد و جنگ آشکارترین نمودهای خصمانه تعارض هستند اگرچه رابینز هر نوع مخالفت یا تمایل خصمانه را تعارض می نامد. نکته اساسی این است که چگونه می توان ریشه های آن را شناخت، اثرات تخریبی آن را به حداقل کاهش داد و حتی آن را به یک نیروی مثبت جهت نیل به اهداف سازمان تبدیل کرد. لذا هدف از این مطالعه تعیین عوامل تاثیر گذار در ایجاد تعارض در کارکنان موسسات دولتی و تعیین نقش عوامل دموگرافیک در انواع تعارض می باشد

مواد و روشها: این پژوهش از نوع مقطعی و میدانی است. جمعیت مورد مطالعه را ۱۷۴ نفر (نمونه گیری خوشه ای) از کارکنان و مدیران موسسات شهرستان آستارا در سال ۹۱ و ۹۲ تشکیل می دهند. ابزار به کار رفته شامل پرسشنامه های سنجش مشخصات فردی، سنجش انواع تعارض (کرت لوین) و تعارض بین فردی (دوبرین) و عوامل سازمانی ایجاد کننده تعارض (لیکرت) می باشد. برای تحلیل آماری از دو نوع آمار توصیفی و تحلیلی استفاده شد. برای تعیین موثرترین عامل موجد تعارض بین افراد و تعیین شدت هر عامل از تست فریدمن و همچنین برای بررسی رابطه انواع تعارض با عوامل دموگرافیک افراد، تست مان-ویتنی بکار رفت.

یافتهها: از ۱۷۴ نفر ۱۲۴ مرد، ۱۲۰ نفر با تحصیلات لیسانس یا بالاتر و ۵۱ نفر سابقه خدمت ۵ سال یا بیشتر داشتند. با توجه به دادهها، در تعارض بین فردی افراد با سابقه کار برابر و بیشتر از ۵ سال تعارض بیشتری را (با میانگین ۳/۹۲) در مقایسه با افراد با سابقه کمتر از ۵ سال نمایش دادند ($u=2424.5$ و $p=0.02$). از متغیرهای تشکیل دهنده تعارض درون فردی، عدم هماهنگی انتظارات شغلی از فرد با باورهای فرد با میانگین ۱/۴۷ در رتبه نخست قرار گرفت. با توجه به دادهها رایج ترین نشانه تعارض بین فردی عدم پذیرش وظایف جدید و غیر معمول از سوی کارکنان می باشد (۶۱٪). مهم ترین عامل ایجاد تعارض برای هر فرد تعارض ناشی از سازمان (محل اشتغال فرد) به میزان ۴۳٪ بود که سیستم ارزشیابی و پاداش غیرمنطقی و غیر عادلانه با میزان ۵۴٪ مهم ترین عامل سازمانی ایجاد تعارض به شمار می رفت.

نتیجه گیری: مشکلات اجتماع و منشا تعارض بین افراد می تواند به دلیل عدم دریافت آموزش صحیح خانواده و فقدان آگاهی افراد از حقوق خود و دیگران باشد. رفع این شکاف از سوی سیستم آموزش و پرورش نقش اساسی در مدیریت تعارض در روابط افراد دارد. با توجه به نتیجه پژوهش و عوامل ایجاد کننده تعارض به عنوان تهدیدی برای سلامت روانی و نارضایتی مدیران و کارکنان، توجه مدیران عالی به برقراری تناسب بین اختیارات و وظایف محوله و استقرار ساختار مناسب بر مبنای عدالت سازمانی توصیه می شود.

واژه های کلیدی: تعارض درون فردی؛ تعارض بین فردی؛ عوامل سازمانی موجد تعارض؛ عوامل دموگرافیک



بررسی وضعیت شاخص های ایمنی محیط کار در دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

مریم حسین زاده^۱، فریده صادقیان^۲، رقیه علیاری^۳، مجید ایوبی طلب^۱، نادیا تاملی^۱، جمال بیگانه^۲، فهیمه ملکی^۳

۱- شاهرود، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، دانشکده بهداشت، کمیته تحقیقات دانشجویی

۲- شاهرود، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، دانشکده بهداشت

۳- شاهرود، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، معاونت آموزشی

چکیده

سابقه و هدف: ایمنی علمی است که با شناسایی خطرات موجود در محیط های کاری، در جهت تعدیل و حذف این خطرات برآمده، کاهش حوادث و سلامت کارکنان را نتیجه می دهد. حوادث شغلی علاوه بر جنبه های انسانی و خانوادگی منجر به کاهش بهره وری سازمانها شده و اثرات اقتصادی بیشماری به دنبال دارد. هدف از این مطالعه ارزیابی وضعیت ایمنی محیط کار کارکنان دانشگاه علوم پزشکی شاهرود می باشد.

مواد و روش ها: نوع مطالعه توصیفی بوده که در ساختمان های معاونت آموزشی و پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شاهرود انجام شد. ابزار جمع آوری اطلاعات چک لیست حاوی ۲۷ سوال در خصوص شاخص های ایمنی شامل سیستم های اعلان و اطفا حریق، وضعیت ایمنی برق، پلکان ها، آسانسور، کمک های اولیه، راه های خروج اضطراری و..... بود که توسط پرسشگر آموزش دیده تکمیل گردید. آنالیز اطلاعات با استفاده از نرم افزار Spss انجام شد.

یافته ها: یافته ها نشان دادند وضعیت شاخصهای ایمنی بین ۹۰-۳٪ نیاز به اصلاح دارد که وجود جعبه کمکهای اولیه در ۹۰٪ موارد، آموزش کمک های اولیه ۷۹٪، نصب تابلو و علامتهای راهنما مانند: مکان تجمع ایمن، راههای خروجی ۶۵٪، آموزش اطفا حریق ۶۸٪ بیشترین اولویت را به خود اختصاص داده بودند.

نتیجه گیری: وضعیت شاخصهای ایمنی در موارد آموزش کمک های اولیه و روش اطفا حریق اقدام در شرایط اضطراری برای خروج از ساختمانها نیاز به اصلاح دارد.

واژه های کلیدی: ایمنی، کارکنان اداری و آموزشی



بررسی اپیدمیولوژیک بیماری سل در بیماران مبتلا به دیابت قندی مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی مشهد از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰

سارا رستگاری^۱، فاطمه حسین نژاد^۲، اعظم فرامرزی^۳، بهناز برادران^۲

۱- استادیار گروه بیماریهای عفونی، دانشکده پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران

۲- دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران

۳- پزشک عمومی، مشهد، ایران

سابقه و هدف: سل شایع ترین علت مرگ ناشی از بیماری های میکروبی در جهان می باشد. دیابت کنترل نشده با تضعیف سیستم ایمنی موجب تکثیر باسیل سل و ایجاد بیماری می شود. با توجه به شیوع بالای سل در منطقه، این مطالعه جهت بررسی اپیدمیولوژیک بیماری سل در بیماران مبتلا به دیابت صورت گرفت.

مواد و روش ها: در این مطالعه گذشته نگر توصیفی، پرونده ۱۵۰ بیمار مبتلا به بیماری سل که طی سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ به مراکز بهداشتی مشهد مراجعه کرده و به صورت هم زمان به دیابت قندی نیز مبتلا بودند، بررسی گردید. چک لیستی شامل اطلاعات دموگرافیک، نوع بیماری سل، علائم بالینی و آزمایشگاهی، نتایج رادیو گرافی، نوع رژیم درمانی و نتیجه درمان ضد سل تکمیل گردید. سپس داده ها با استفاده از آمار توصیفی توزیع فراوانی مورد ارزیابی قرار گرفت.

یافته ها: همه ی بیماران ایرانی، با میانگین سن ۶۵/۶۴ سال بودند. میانگین قند خون ناشتا در این بیماران ۱۸۱/۹۳ میلی گرم در دسی لیتر بود. فراوانی همراهی بیماری سل و دیابت در زنان بالا تر از مردان بود. ۷۶٪ از افراد، مبتلا به سل ریوی بودند (۵۸/۷٪ آسمیر مثبت و ۱۷/۳٪ آسمیر منفی). شایع ترین علامت بالینی سرفه مداوم بیش از دو هفته، در بررسی رادیوگرافیک، شایع ترین تصویر، اپاسیتی ریوی (۶۶/۶٪) و بیشترین زون درگیری، زون فوقانی ریه گزارش شد (۵۲٪).

نتیجه گیری: یافته های این مطالعه حاکی از آن است که علائم بالینی، نتایج آزمایشگاهی و رادیولوژیکی بیماران مسلول مورد مطالعه ی ما مشابه بیماران مسلول غیر دیابتی سایر مطالعات می باشد؛ که البته می تواند حاکی از کنترل خوب دیابت در این بیماران و عدم تاثیر چندان آن بر روند درمان سل باشد، با این وجود پیشنهاد می شود در بیماران دیابتی احتمال وجود عفونت در نظر گرفته شود و بررسی سالانه افراد از نظر ابتلا به بیماری سل مد نظر قرار گیرد.

واژه های کلیدی: اپیدمیولوژی، دیابت قندی، سل.



مقایسه سلامت عمومی و کیفیت زندگی دانشجویان دختر ورزشکار و غیر ورزشکار دانشگاه علوم پزشکی بابل در سال ۱۳۹۲

سیده فاطمه حسینی^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

سابقه و هدف: ورزش به عنوان یکی از عوامل مهم و تاثیر گذار بر سلامت انسان است. فرد سالم دارای رفاه و آسایش کامل جسمانی، روانی و اجتماعی است. امروزه با پیشرفت فن آوری و تغییر سبک زندگی، نیاز به ورزش بیش از پیش حائز اهمیت است، خصوصا در خانم ها که طی دوره های مختلف زندگی حساسیت بیشتری متوجه سلامت آنان است. این مطالعه با هدف تعیین سطح سلامتی در دو گروه دانشجویان دختر ورزشکار و غیر ورزشکار با استفاده از مؤلفه های چهارگانه کیفیت زندگی (سلامت جسمانی، سلامت روانی، روابط اجتماعی و سلامت محیط) و سلامت عمومی افراد مورد مطالعه و تأکید بر توجه هرچه بیشتر به مقوله ورزش جهت ارتقای سطح سلامتی انجام گردید.

مواد و روش ها: مطالعه مقطعی حاضر بر روی ۳۰ دانشجوی دختر ورزشکار و ۳۰ دانشجو دختر غیر ورزشکار با نمونه گیری تصادفی در فروردین ۱۳۹۲ و با استفاده از دو پرسشنامه استاندارد مجزا شامل: پرسشنامه کیفیت زندگی که شامل سنجش کلی کیفیت زندگی، سلامت جسمانی، سلامت روانی، روابط اجتماعی و سلامت محیط است (WHOQOL) و پرسشنامه سلامت عمومی (SF12) جهت جمع آوری اطلاعات صورت گرفته است. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS ۱۸ و آزمون های آماری توصیفی، independent- chi- square و samples t- test انجام شد.

یافته ها: نتایج نشان داده که میانگین سنی کل شرکت کنندگان $1.01 \pm 20/66$ بوده و از میان ۱۱ رشته تحصیلی (پزشکی، دندان پزشکی، هوشبری، اتاق عمل، مامایی، رادیولوژی، رادیوتراپی، پرستاری، بهداشت محیط، علوم آزمایشگاه، فیزیوتراپی) بیشتر شرکت کنندگان ۱۱ نفر (۱۸/۳٪) از رشته پرستاری بوده و که از این میان ۶ نفر (۲۰٪) ورزشکار و ۵ نفر (۱۶/۶۶٪) غیر ورزشکار بودند. از میان ۵ رشته ورزشی (والیبال، بسکتبال، بدمینتون، آمادگی جسمانی و کاراته) بیشترین فراوانی را بسکتبال با ۹ نفر (۳۰٪) از میان ورزشکاران داشت. از بین ۳ مقطع تحصیلی (کاردانی، کارشناسی و دکترا حرفه ای) بیشترین مقطع ۴۷ نفر (۷۸/۳٪) کارشناسی بودند. بطور کلی سلامت عمومی در دو گروه ورزشکار و غیرورزشکار مورد مطالعه تفاوت معنی داری نداشته است ($p\text{-value} > 0/05$). درمورد کیفیت زندگی که در ۵ دسته کلی تفکیک شده بود، در دو بخش سلامت جسمانی ($p\text{-value} = 0/021$) و کیفیت کلی ($p\text{-value} = 0/049$) تفاوت معنی داری بین دو گروه مشاهده گردید و در موارد سلامت روانی، اجتماعی، و محیط اختلاف معنی داری مشاهده نشد ($p\text{-value} > 0/05$).

نتیجه گیری: یافته های بدست آمده در این مطالعه بیانگر آن است که بارزترین متغیر در بین دو گروه ورزشکار و غیرورزشکار که دارای تفاوت معنی داری بوده، سلامت جسمانی است که حاکی از نقش مهم ورزش در آن است. در سایر متغیرها علاوه بر ورزش موارد دیگری چون: سبک زندگی، ویژگی های شخصیتی و رفتارهای اجتماعی و... نیز اثرگذار است و به همین دلیل اختلاف چندان معنی داری در آنها بواسطه تنها متغیر ورزش مشاهده نشد. دانشجویان باید استمرار در ورزش را به عنوان یک عامل مهم و تاثیرگذار در موازات ارتقای سایر عوامل مورد توجه قرار دهند تا نتیجه مطلوب در تمام حوزه ها حاصل شود.

واژه های کلیدی: ورزشکار، غیر ورزشکار، سلامت عمومی، کیفیت زندگی



بررسی شیوع ابتلا به توکسوپلاسموزیس مزمن در زنان باردار ایرانی: مطالعه مرور سیستماتیک و متاآنالیز

مریم دارابی^۱، طیبه آزادی^۲، دکتر کورش سایه میری^۳

۱- دانشجوی کارشناسی علوم آزمایشگاهی، کمیته تحقیقات دانشجویی، معاونت تحقیقات و فن آوری، دانشگاه علوم پزشکی ایلام.

۲- کارشناس مامایی، معاونت تحقیقات و فن آوری، دانشگاه علوم پزشکی ایلام.

۳- گروه پزشکی اجتماعی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایلام.

چکیده

سابقه و هدف: توکسوپلاسموزیس نوعی بیماری عفونی مشترک بین انسان و حیوان با انتشار وسیع است که در نتیجه عفونت با یک انگل داخل سلولی اجباری به نام توکسوپلازما گوندی بوجود می آید. توکسوپلاسموز در بالغین سالم از نظر ایمنی، عفونت مزمن، در افراد مبتلا به نقص سیستم ایمنی، بیماری کشنده و در زنان باردار، سقط یا اختلالات مادرزادی در جنین ایجاد می کند. توکسوپلاسموز مادرزادی هنگامی رخ می دهد که مادر برای اولین بار در خلال بارداری به عفونت مبتلا گردد. بنابراین آگاهی از ایمنی و میزان شیوع آنتی بادیهای ضد توکسوپلازما در زنان باردار و یا در سنین باروری در هر جامعه ای حائز اهمیت است. مطالعه حاضر با هدف آگاهی از شیوع سرمی آنتی بادی IgG ضد توکسوپلازما در زنان باردار ایرانی که نشان دهنده ابتلای قبلی و مزمن می باشد صورت گرفته است.

مواد و روش ها: داده های مورد نیاز با جستجو در بانکهای اطلاعاتی Magiran, Irandoc, Google Scholar, ISI, Cochrane, Embase, SID, Pubmed جمع آوری شدند. جستجوی مقالات بطور عمده با استفاده از جستجوی سیستماتیک کلیدواژه های فارسی و انگلیسی باهمه ترکیبات احتمالی کلمات اصلی و حساس انجام شد. در بین مطالعات بررسی شده، در ۲۰ مطالعه با تعداد نمونه ۵۹۹۵ نفر، شیوع آنتی بادی IgG برآورد شده بود. جهت آنالیز داده ها از متاآنالیز با مدل اثرات تصادفی و جهت بررسی ناهمگنی در مطالعات از شاخص I² (۰/۸۸) استفاده شد.

یافته ها: میزان آنتی بادی IgG در مطالعات بررسی شده، از ۱۴٪ تا ۷۱٪ متغیر بود و شیوع این آنتی بادی ۳۴/۹٪ (با فاصله اطمینان ۰/۹۵، ۳۸/۷-۳۱/۲٪) بدست آمد که بیانگر ابتلای قبلی یا مزمن این افراد به توکسوپلاسموزیس است.

نتیجه گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که ۶۵/۱ درصد زنان باردار مورد مطالعه، فاقد آنتی بادی و مصونیت علیه توکسوپلازما بودند بنابراین با توجه به گرانی روش غربالگری سرولوژیک، جهت پیشگیری از ابتلای زنان باردار و بروز عوارض این بیماری بر جنین و یا درمان به موقع نوزاد مبتلا، آموزش بهداشت و راه های سرایت بیماری و روشهای پیشگیری از آلودگی در دوران قبل از بارداری توصیه می شود.

واژه های کلیدی: آنتی بادی IgG، زنان باردار، ایران، متاآنالیز



ارزیابی استرس حرارتی وارده بر کارگران پیش گرمکن کارخانه سیمان سپاهان اصفهان با استفاده از شاخص WBGT

مهدی جمشیدی راستانی^۱، شهره رسالتی^۲

۱- شاهرود، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، دانشکده بهداشت

۲- شاهرود، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، دانشکده بهداشت، کمیته تحقیقات دانشجویی

چکیده

سابقه و هدف: از آنجا که صنایع سیمان یکی از صنایع با فرایند گرم محسوب می شود، یکی از رایج ترین مشکلات بهداشت شغلی در صنایع سیمان، شرایط جوی نامناسب و کار در محیط های گرم می باشد. محیط گرم علاوه بر کاهش قابلیت انجام کار در انسان می تواند باعث بروز بیماری های مختلفی نیز شود. لذا با توجه به حاد بودن شرایط قسمت پیش گرم کن، این مطالعه به منظور ارزیابی مواجهه کارگران شاغل در این بخش و همچنین شناسایی ایستگاه های کاری پرخطر از لحاظ استرس گرمایی با استفاده از شاخص WBGT انجام شد.

مواد و روش ها: مطالعه حاضر بصورت یک پژوهش توصیفی - مقطعی در کارخانه سیمان سپاهان اصفهان در فصل تابستان به مدت یک ماه انجام شد. تعداد ۱۲ نفر کارگر در قسمت پیش گرم کن در طبقات مختلف مشغول به فعالیت بودند، بدین خاطر پس از آنالیز ایمنی شغل اپراتورهای این بخش، اندازه گیری ها نزدیک به کارگر و در ایستگاه های کاری (طبقات مختلف) شامل ۷ ایستگاه صورت گرفت. برای اندازه گیری دمای خشک، دمای تر، دمای تابش و شاخص WBGT از دستگاه WBGT guestemp ۱۰ و برای تعیین میزان متابولیسم فعالیت در هر طبقه از جداول ISO استفاده گردید.

یافته ها: بیشترین مقدار WBGT، ۳۳.۸۵ درجه سانتی گراد مربوط به طبقه ۲ می باشد و کمترین مقدار WBGT، ۲۰.۲ می باشد که مربوط به اتاق استراحت می باشد و WBGT_T نیز ۲۱.۴۶ می باشد.

نتیجه گیری: مقادیر WBGT در طبقات واحد با هم متفاوت بوده و توزیع مقادیر WBGT در طبقات مختلف واحد دارای گستره زیادی بوده و با توجه به مقادیر WBGT و متابولیسم متوسط، اپراتورهای بخش پیش گرم کن می توانند بطور مداوم طبق همین سیکل کاری، به کار خود ادامه دهند

واژه های کلیدی: WBGT، صنایع سیمان، استرس حرارتی، متابولیسم



ارزیابی شاخص های باروری زنان ۴۹-۱۵ ساله مراجعه کننده به مراکز بهداشتی- درمانی شهر اهواز

کبری دوستی فر^{۱*} (MSc)، آذر رفیعی^۲ (MSc)، کامبیز احمدی انکالی^۳ (PhD)، فاطمه رستمی^۴ (BSc)

۱- دانشکده علوم پزشکی شوشتر، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، خوزستان، شوشتر، ایران

۲- دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور، اهواز، ایران

۳- دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور، اهواز، ایران

۴- دانشکده علوم پزشکی شوشتر، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، شوشتر، خوزستان، ایران

* نویسنده مسئول: kobra.dosti@yahoo.com

سابقه و هدف: بیش از دو دهه است که توجه سازمان بهداشت جهانی به بهداشت باروری معطوف شده است؛ حفظ و ارتقای سلامت زنان در گرو بهبود شاخص های باروری است. این مطالعه با هدف تعیین شاخص های باروری زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله مراجعه کننده به مراکز بهداشتی- درمانی شهر اهواز صورت گرفت، تا با ارزیابی وضعیت موجود در جهت ارائه راهکارها و مداخلات بهداشتی گامی مؤثر برداشته شود.

مواد و روش ها: در این مطالعه توصیفی- تحلیلی، جامعه آماری شامل ۳۸۴ زن همسر دار ۴۹-۱۵ ساله مراجعه کننده به مراکز بهداشتی- درمانی غرب شهر اهواز است. اطلاعات به صورت مقطعی جمع آوری شده است. روش نمونه گیری طبقه ای و هر طبقه به صورت تصادفی مورد مطالعه قرار گرفت. ابزار گرد آوری اطلاعات پرسشنامه ای چند قسمتی بود. جهت تعیین اعتبار علمی پرسشنامه از روش روایی محتوی استفاده گردید؛ بدین طریق که فرم پرسشنامه به رؤیت چندین تن از صاحب نظران رسید و سپس نظرات آنها بررسی و با اعمال در پرسشنامه، فرم نهایی تهیه شد. جهت تعیین اعتماد علمی از روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد ($\alpha = 0.78$). پرسشنامه به صورت توأم با مصاحبه توسط پرسشگران آموزش دیده که دارای مدرک کاردانی یا کارشناسی بهداشت بودند و سابقه کار در انجام نمونه گیری را داشتند، تکمیل شد. معیارهای ورود به مطالعه عبارت بود از: اعلام رضایت برای شرکت در تحقیق و متأهل بودن؛ همچنین معیارهای خروج از مطالعه شامل افراد بیوه، مطلقه و مجرد می شد. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS و آزمون های مجذور کای، آنالیز واریانس و ANOVA در سطح معنی داری $P < 0.05$ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: یافته ها نشان داد که میانگین سنی واحدهای مورد پژوهش 30.6 ± 7 سال، میانگین تعداد حاملگی ها $1/42 \pm 3/01$ و میانگین تعداد فرزندان $1/61 \pm 1/97$ نفر بود. اکثریت زنان مورد مطالعه دارای تحصیلات دانشگاهی (35.7%)، خانه دار (72.7%) و عرب (32.8%) بودند. 18% از زنان سابقه سقط داشتند. بین رفتار باروری با سن، قومیت، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل و تعداد فرزندان رابطه معنی داری مشاهده شد. بیشترین علت مراجعه به مراکز بهداشتی- درمانی، مراقبت از فرزندان ذکر شد. تنها 22.6% از زنان جهت دریافت خدمات تنظیم خانواده به مراکز بهداشتی مراجعه می کردند؛ رایج ترین روش های پیشگیری از بارداری که استفاده می کردند، کاندوم بود (34.8%).

نتیجه گیری: جهت ارتقای شاخص های باروری زنان سنین باروری می بایست برنامه ریزیهای مناسب خصوصاً جهت ارائه خدمات تنظیم خانواده و مراقبت های دوران بارداری صورت پذیرد تا از پیامدهایی نظیر سقط، مرده زایی و بارداریهای ناخواسته کاسته شود. امید آنکه مسئولان و برنامه ریزان از نتایج این مطالعه در برنامه ریزیهای خود در جهت ارتقای سلامت زنان استفاده نمایند.

واژه های کلیدی: باروری، رفتار باروری، زنان همسر دار



بررسی میزان شیوع مسمومیت های دارویی در بیماران رسیدگی شده توسط مراکز اورژانس ۱۱۵ شهرستان بویراحمد در سال ۹۱-۱۳۹۰

حوارضانژاد^۱، محمدطاهر رضانژاد^۲، سید محمد بهشتی^۲، شهاب نرگسیان^۲، سید سعید سعیدی منش^۳

۱-دانشجوی پرستاری - دانشگاه آزاد اسلامی- واحد یاسوج

۲-کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج-یاسوج-ایران

۳- کارشناس اقتصاد

*نویسنده مسئول: rezanejad2012@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: مسمومیت می تواند نتیجه استفاده تصادفی از داروها و مواد شیمیایی یا استفاده عمدی از آن ها برای خودکشی (بسیاری از موارد خودکشی توسط مسمومیت دارویی رخ می دهد) یا مسمومیت جنایی باشد. در این مطالعه به بررسی میزان شیوع مسمومیت های دارویی در بیماران رسیدگی شده توسط مراکز اورژانس ۱۱۵ شهرستان بویراحمد در سال ۹۱-۱۳۹۰ پرداخته شده است.

مواد و روش ها: نمونه گیری به صورت مقطعی و شامل کلیه بیمارانی است که در طی سال های ۹۱-۱۳۹۰ توسط پرسنل اورژانس مورد بررسی و درمان قرار گرفته اند. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۱۷ و از طریق آمارهای توصیفی مانند میانگین، فراوانی نسبی و مطلق و آمار استنباطی کای دو با در نظر گرفتن $\alpha=0.05$ تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: از میان ۶۳۸ بیماری که با تشخیص مسمومیت توسط پرسنل مرکز اورژانس ۱۱۵ ویزیت شده بودند. ۲۳۹ نفر (۳۷.۴٪) دچار مسمومیت های دارویی شده بودند. ۱۲۳ مورد (۵۱.۵٪) در سال ۹۱ و ۱۱۶ مورد (۴۸.۵٪) در سال ۹۰ رخ داده بود. ۱۲۰ مورد (۵۰.۲٪) از موارد مسمومیت ها مربوط به مردان و ۱۱۹ مورد (۴۹.۸٪) مربوط به زنان بوده است. ۱۷۰ مورد (۷۱.۷٪) از مسمومیت ها در محدوده شهری و ۶۹ مورد (۲۸.۹٪) در خارج از محدوده شهری رخ داده بود. اکثریت موارد مسمومیت ها (۷۴.۵٪) در محیط مسکونی و ۱۹.۷٪ در محیط کار، ۳.۳٪ در محیط آموزشی و ۲.۵٪ در طبیعت و محیط های تفریحی رخ داده بود. ۳۱٪ از این موارد با داروهای آرامبخش، ۲۱٪ با داروهای قلبی، ۱۱.۳٪ با داروهای ضدالتهاب غیر استروئیدی و ۸.۴٪ با داروهای ضد افسردگی مسموم شده بودند. شایع ترین علائم بالینی مشاهده شده در این بیماران به ترتیب عبارت بودند از: مجموعه علائم ضعف، درد شکم، تهوع و استفراغ (۳۸.۹٪)، بی حالی (۱۸.۴٪)، تهوع و سرگیجه (۱۱.۳٪). ۱۷۷ مورد (۷۴.۱٪) از بیماران به بیمارستان منتقل شدند و ۶۱ نفر (۲۵.۵٪) به صورت سرپایی مورد مداوا قرار گرفتند و ۱ نفر (۰.۴٪) فوت شدند. ۲۰۸ مورد (۸۴٪) از این مسمومیت ها به صورت عمدی (خودکشی) و ۳۱ مورد (۱۳٪) به صورت اتفاقی و غیر عمدی رخ داده بود.

بحث و نتیجه گیری: بیش از یک سوم موارد خود کشی مربوط به مسمومیت های دارویی بود. از این بین ۸۷٪ از مسمومین با داروها به علل عمدی و به قصد خودکشی مسموم شده بودند. که آمار بسیار بالایی است. و با توجه به اینکه شایع ترین علل بستری و انتقال به بیمارستان نیز مسمومیت های دارویی بوده اند، توجه جدی و برنامه ریزی موثر جهت تعدیل عوامل موثر و ریشه یهپی علل خودکشی احساس می شود.

واژه های کلیدی: شیوع، مسمومیت دارویی، اورژانس ۱۱۵، شهرستان بویراحمد



بررسی شیوع درد پا در آرایشگران زن شاغل در شهر شیراز

*طاهره رضاییان^۱، طاهره مطیع الله^۲، ثریا پیروزی^۳

۱-دانشجوی دکتری تخصصی فیزیوتراپی، دانشکده توانبخشی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی
۲-کارشناسی ارشد فیزیوتراپی، استادیار گروه آموزشی فیزیوتراپی، دانشکده علوم توانبخشی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز
۳-دکتری تخصصی فیزیوتراپی، استادیار گروه آموزشی فیزیوتراپی، دانشکده علوم توانبخشی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز
*نویسنده مسئول: tahere.rezaian@gmail.com

چکیده:

سابقه و هدف: با توجه به شیوع دردهای اسکلتی-عضلانی در مشاغل گوناگون، تحقیق حاضر با هدف بررسی شیوع درد در بین آرایشگران زن شاغل شهر شیراز در سال ۱۳۸۹ انجام شد.

مواد و روش ها: روش مطالعه مقطعی بوده و تعداد کل نمونه ها شامل ۲۳۹ نفر می باشد که به روش آسان انتخاب شد. داده ها از طریق انجام مصاحبه حضوری و تکمیل پرسشنامه گردآوری گردیده است و از روشهای آمار توصیفی و برآورد میزان شیوع و درصدها جهت تجزیه و تحلیل داده ها استفاده شد.

یافته ها: نتایج نشان داد بیشتر نمونه ها از نظر شاخص فربهی در گروه خیلی لاغر (۳۰/۱٪)، وضعیت تأهل در گروه متأهل (۵۶/۱٪)، ساعات کاری در گروه بیشتر از ۸ ساعت (۳۸/۹٪)، وضعیت کارکردن در گروه ایستاده (۶۹/۵٪)، نوع کفش حین کار در گروه صندل معمولی (۵۳/۱٪) بودند. اکثریت افراد (۷۰/۷٪) درد در ساق پا گزارش کردند. نتایج نشان داد که ارتباط آشکاری بین شیوع درد پا با گروه سنی، ($p=0/04$) شاخص فربهی ($p=0/04$)، وضعیت تأهل ($p=0/02$)، ساعت کاری ($p=0/03$) و نوع کفش هنگام کار ($p=0/01$) وجود دارد. همچنین افراد متأهل درد بیشتری را نشان دادند.

نتیجه گیری: مطابق یافته های مطالعه عوامل متعددی در بروز ناراحتی های ناحیه پا و ساق پا در آرایشگران مؤثر است. بنابراین پیشنهاد می شود با آموزش آرایشگران در زمینه روشهای صحیح انجام کار و همچنین اصلاح وضعیتهای کاری همچون طراحی صندلی مناسب، کم کردن ساعت کاری، استفاده از کفش طبی از بروز ناراحتی ها در این گروه شغلی پیشگیری نمود.

واژه های کلیدی: آرایشگران زن / درد / ساق پا و پا



بررسی اپیدمیولوژیک لیشمانیوز پوستی در شهرستان فسا طی سالهای ۱۳۸۵-۱۳۹۰

آتنا حاتمی^۱، محمد حسین لهراسب^۲، فرزانه مباشری^۳، حسام رنجبر^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران

۲- گروه درماتولوژی بیمارستان ولیعصر، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران

۳- گروه پزشکی اجتماعی دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران

چکیده

سابقه و هدف: لیشمانیوز پوستی یک بیماری انگلی مشترک بین انسان و حیوان است که به وسیله پشه خاکی از میزبان آلوده به انسان منتقل می شود. لیشمانیوز یکی از معضلات بزرگ بهداشتی در دنیا است. لیشمانیوز پوستی با تظاهرات کلینیکی گوناگون جزوه بیماری های انگلی اندمیک شایع در ایران است که شیوع آن در دهه گذشته دو برابر شده است. شهرستان فسا یکی از مناطق اندمیک ایران از نظر ابتلا به لیشمانیوز پوستی می باشد. لذا ما در این مطالعه بر آن شدیم ویژگی های اپیدمیولوژیک در بیماران مبتلا به لیشمانیوز پوستی را طی ۵ سال گذشته بررسی کنیم.

مواد و روش ها: در این مطالعه توصیفی مقطعی تمامی بیمارانی که طی مدت ۵ سال بین سال های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۰ به مرکز بهداشت شهرستان فسا مراجعه کرده اند و بیماری لیشمانیوز پوستی در این افراد به وسیله پرونده رنگ آمیزی گیمسا یا کشت نمونه زخم تایید شده است. با مراجعه به مرکز بهداشت فسا و دسترسی به پرونده بیماران، اطلاعات این افراد که شامل دموگرافی، تعداد زخم، محل زخم و روش تشخیص می باشد، جمع آوری و ثبت شد. داده های آماری توسط آزمون های کای اسکور و آزمون تی تست مورد آنالیز قرار گرفت و نتایج به صورت میانگین و انحراف معیار گزارش گردید.

یافته ها: یافته های این مطالعه نشان داد که در طی سال های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۰ تعداد ۲۷۷۸ مورد بیمار مبتلا به لیشمانیوز جلدی در مرکز بهداشت ثبت و گزارش گردیده است. از کل موارد بیماری ۱۴۵۶ مورد (۵۲٪) جنس مونث و ۱۳۲۲ مورد (۴۸٪) جنس مذکر دیده شد. بیشترین آمار ابتلا به بیماری سالک در گروه سنی زیر ۹ سال (۲۷٪) و کمترین در گروه سنی بالای ۷۰ سال (۳٪) مشاهده شد. در مجموع افراد مبتلا ۳۸٪ آنان دارای تک زخم، ۲۸٪ دارای دو زخم و ۲۲٪ دارای سه زخم و ۱۲٪ از بیماران دارای بیش از سه زخم فعال بودند. بیشترین عضو درگیر در بیماران در دست ها با ۱۱۸۹ مورد (۴۳٪) و پس از آن به ترتیب صورت ۵۱۲ مورد (۱۸٪)، پاها ۴۴۴ مورد (۱۶٪) و سایر نقاط ۱۱۰ مورد (۴٪) می باشد.

نتیجه گیری: از آمار و ارقام به دست آمده در این بررسی می توان نتیجه گیری کرد که فسا یکی از کانون های مهم و با آلودگی بالا در استان فارس و حتی در ایران می باشد که نیاز مبرم به یک مطالعه دقیق تر و جامع تر دارد.

واژه های کلیدی: اپیدمیولوژی، شیوع، لیشمانیوز پوستی



بررسی رابطه بین سلامت روان با شادکامی، احساس حقارت و تعارضات زناشویی در زنان نابارور شهرستان بروجرد

دکتر خیراله صادقی^۱، جمیله شاهرودی^{۲*}، سید مجتبی احمدی^۳، مریم شاهرودی^۴، محمدحسین سربی^۵، فاطمه ویسی^۵

- ۱- استادیار گروه روانشناسی بالینی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
 - ۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، دانشکده پزشکی، کرمانشاه، ایران
 - ۳- مربی گروه روانشناسی بالینی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
 - ۴- دانشجوی کارشناسی ارشد، مدیریت فناوری اطلاعات IT، دانشگاه پیام نور تهران غرب
 - ۵- دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی بالینی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
- *نویسنده مسئول: shahverdi.jamile@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: عدم توانایی باروری، یکی از عوامل اساسی در ایجاد مشکلات روانشناختی بین زوجین میباشد، که بر زندگی مشترک و صمیمیت آن‌ها، اثرات نامطلوبی به جا می‌گذارد. این پژوهش با هدف بررسی رابطه بین سلامت روان، شادکامی، احساس حقارت و تعارضات زناشویی در زنان نابارور شهرستان بروجرد، به دنبال راهکارهایی مناسب برای افزایش سلامت روان در این دسته از افراد میباشد.

مواد و روشها: این مطالعه از نوع تحلیلی-مقطعی است، که بر روی ۱۰۰ زن نابارور مراجعه کننده به مراکز درمانی شهرستان بروجرد (۱۳۹۳)، که با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده بودند، انجام گرفت. شرط ورود آزمودنی‌ها به پژوهش، داشتن ۲ سال سابقه ازدواج بود. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ)، شادکامی آکسفورد، احساس حقارت و تعارضات زناشویی کنزاس بود. به منظور تحلیل داده‌ها، از نرم افزار SPSS-۱۶ و روش آمار توصیفی، خیدو و ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده شد.

یافته‌های: نتایج نشان داد که زنان نابارور میزان سلامت عمومی پایین، شادکامی بسیار کم، احساس حقارت بالا و تعارضات زناشویی بالایی داشتند. با این وجود بین سلامت روان با شادکامی و احساس حقارت در زنان نابارور رابطه معنادار مثبت وجود داشت، اما بین سلامت روان با تعارضات زناشویی رابطه معناداری یافت نشد ($P < 0/05$).

نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد زنان نابارور در معرض مشکلات روانشناختی شدیدی قرار دارند. که حضور متخصصان روان‌شناسی، برای شناسایی عوامل خطرزا و آموزش راهکارهای صحیح مواجهه با این مشکلات، در مراکز درمان ناباروری ضروری به نظر می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: سلامت روان، شادکامی، احساس حقارت، تعارضات زناشویی، ناباروری



بررسی آگاهی و نگرش انجام خود آزمایی پستان در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی شهرستان دزفول در سال ۱۳۹۱

هادی زارع مرزونی^۱ - مینو شلیلیان^۱ - علیرضا غلامی^۱

۱ - کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی فسا - فسا - ایران

سابقه و هدف: سرطان مشکل عمده بهداشتی در بسیاری از کشورهای دنیا محسوب میشود. سرطان پستان، شایع ترین سرطان در میان زنان است. هر ساله بیش از یک میلیون مورد جدید سرطان پستان در دنیا تشخیص داده می شود و بیش از ۶۰۰ هزار مرگ در اثر این بیماری اتفاق می افتد. میزان سرطان پستان در ایران تقریباً ۲۰ مورد جدید در هر ۱۰۰ هزار زن در سال تخمین زده شده است. گرچه نمی توان از ایجاد سرطان پستان جلوگیری کرد اما با تشخیص زودرس، طول عمر بیش از ۹۰٪ افراد مبتلا افزایش می یابد. خودآزمایی پستان یک روش مبتنی بر بیمار، ارزان و غیرتهاجمی جهت تشخیص است. از آنجا که ۸۰ تا ۹۰٪ توده های پستان توسط خود فرد کشف میشود، میتوان خودآزمایی پستان را یکی از بهترین راههای تشخیص زودرس دانست. با توجه به نقش غربالگری در تشخیص زودرس سرطان پستان، مطالعه حاضر با هدف بررسی میزان آگاهی و نگرش انجام خود آزمایی پستان در جامعه زنان شهرستان دزفول طراحی گردید.

مواد و روش: این پژوهش، یک مطالعه توصیفی - مقطعی بوده که بر روی ۱۵۶ زن ۱۹ تا ۶۹ ساله ای که به مراکز درمانی شهرستان دزفول مراجعه کرده اند و به روش تصادفی ساده افراد در دسترس، انتخاب و وارد مطالعه شدند. ابزار پژوهش پرسشنامه ای بود که روایی و پایایی آن توسط ۵ متخصص داخلی، غدد، و دکترای ایمونولوژی در دانشکده علوم پزشکی دزفول، تایید گردید. پرسشنامه شامل ۳ بخش: فرم رضایت نامه، پرسشنامه آگاهی از انجام خودآزمایی و سنجش ریسک فاکتورهای ابتلا به سرطان پستان بود که توسط مجریان خانم طرح به آنان تحویل داده شد. برای تجزیه و تحلیل داده های آماری از نرم افزار SPSS ۱۳ استفاده شده است. در قسمت آمار توصیفی از شاخص های میانگین، فراوانی مطلق و نسبی استفاده شد. در بخش آمار استنباطی، جهت بررسی رابطه بین متغیرها از آزمون independent-sample T test استفاده شد.

یافته ها: میانگین سنی زنان ۱۳.۳ ± ۴۱.۱ بوده که ۸۰.۹٪ آنها متاهل بودند. ۶۲.۳٪ افراد مورد مطالعه دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر بودند. ۶۱.۸٪ خانه دار، بقیه شاغل و یا دانشجو بودند. از این افراد، ۲۳.۶٪ سابقه سرطان پستان را در خود یا یکی از افراد خانواده (مادر، خواهر، خاله، عمه، مادر بزرگ) داشتند.

۷۰.۱٪ افراد از تاثیرات تشخیص زودرس سرطان پستان آگاهی داشته و ۸۳.۳٪ از افراد خودآزمایی را در تشخیص زودرس مفید و انجام آن را ضروری دانستند. تنها ۴۹٪ از زنان مورد مطالعه از انجام خودآزمایی آگاهی کامل داشته و ۵۱٪ خودآزمایی انجام میدهند. مطلوب ترین راه کسب آگاهی (۳۸.۲٪) در زمینه خودآزمایی، در زنان مورد مطالعه، از طریق پرستاران و کارکنان بخش بهداشتی بود.

بین وضعیت تاهل با انجام خودآزمایی رابطه معناداری وجود داشت. ($p=0.034$) همچنین بین میزان تحصیلات با آگاهی از انجام خودآزمایی رابطه وجود داشت. ($p=0.089$) در این مطالعه نگرش هر نفر به خودآزمایی بطور جداگانه محاسبه شده است. علاوه بر آن رابطه آگاهی و انجام خودآزمایی با سایر متغیرها، مثل سن، شغل، سابقه فامیلی و... مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه گیری: با توجه به شیوع بالای سرطان پستان در ایران، و همچنین با توجه به نگرش مثبت زنان دزفول به انجام خودآزمایی حاصل از این تحقیق، بنظر میرسد سیاستگذاران و برنامه ریزان بهداشتی این شهرستان می توانند با تدوین برنامه آموزشی در رابطه با خودآزمایی ماهیانه پستان، جهت ارتقای سطح آگاهی و عملکرد بهتر زنان در مورد تشخیص زودرس سرطان پستان و انجام صحیح و مرتب خودآزمایی مفید باشند.

واژه های کلیدی: سرطان پستان، خودآزمایی، آگاهی و نگرش



بررسی میزان رضایت بیماران مراجعه کننده به یکی از بیمارستانهای آموزشی شهرستان دزفول در سال ۱۳۹۱

هادی زارع مرزونی^۱ - مینو شلیلیان^۱

۱ - کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی دزفول - دزفول - ایران

سابقه و هدف: ارزیابی رضایت بیمار باعث شناخت مشکلات و در نتیجه یافتن تدابیر لازم و انجام اقدامات ضروری برای حل مشکلات موجود می‌شود، که ارتقاء سطح مراقبت را بطور دائم امکان پذیر می‌سازد. لذا این مطالعه با هدف ارزیابی میزان رضایتمندی بیماران بستری در یکی از بیمارستان های شهرستان دزفول انجام شده است.

مواد و روش ها: این پژوهش مطالعه ای توصیفی-مقطعی بوده، که روی ۱۲۷ بیمار در حال ترخیص از بخشهای مختلف (بجز ICU، اورژانس، روانپزشکی و کودکان) بیمارستان دکتر گنجویان دزفول در سال ۱۳۹۱، که به روش تصادفی ساده انتخاب شدند، انجام گرفت. ابزار پژوهش پرسشنامه بود که شامل ۳ بخش: فرم رضایت نامه، اطلاعات دموگرافیک و سنجش میزان رضایت از خدمات ارائه شده، بود. جهت تعیین اعتبار از روش سنجش محتوی و برای تعیین پایایی پرسشنامه که براساس مقیاس سنجش لیکرت تنظیم شده بود، از محاسبه ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. معیار ورود نمونه ها به مطالعه شامل بستری بودن در بیمارستان بیش از یک روز بود. معیار خروج نمونه ها شامل بستری بودن در بخش های ویژه و عدم رضایت ورود به مطالعه بود. متغیرهای این پژوهش شامل سن، جنس، نوع بخش، سابقه بستری شدن، رضایت مندی و... بود. برای تجزیه و تحلیل داده های آماری از نرم افزار SPSS ۱۳ استفاده شد. مقدار $p < 0.05$ معنی دار لحاظ شد.

یافته ها: در این مطالعه ۶۲ مرد و ۶۵ زن با میانگین سنی 1.3 ± 43.1 شرکت داشتند. مجموعاً 45.6% (۵۸ نفر) بیماران میزان رضایت خوبی از خدمات ارائه شده بیمارستان داشتند. بیشترین رضایتمندی (72.4% {۹۲ نفر}) مربوط به خدمات پزشکی و مهارت های درمانی آنها بود. میزان رضایت برای خدمات پرستاری 55.9% (۷۱ نفر) می‌باشد. همچنین میزان رضایت از محیط فیزیکی و ساختار بخش 37.7% (۴۸ نفر) بود. سطح تحصیلات بیماران با رضایتمندی آنها از خدمات درمانی ارتباط معناداری را نشان می‌داد. ($p = 0.023$ و $CI = 95\%$) رضایتمندی بیماران با متغیر نوع بخش از نظر آماری ارتباط معناداری داشت. ($p < 0.001$ و $CI = 95\%$)

نتیجه گیری: با توجه به نتایج این مطالعه و سایر مطالعات انجام شده در ایران، بنظر می‌رسد که میزان رضایت بیماران در این مرکز درمانی، کمتر از سطح قابل قبول است. بنظر می‌رسد، توجه و برنامه ریزی جدی مسئولین بهداشتی این شهرستان در زمینه ی ایجاد و رعایت استانداردها در بخش های مختلف این بیمارستان ضروری است.

واژه های کلیدی: رضایت بیماران، بخش اورژانس، بیمارستان آموزشی



Evaluation of dust exposure in southwest of Iran on biochemical parameters

Marzie Ghasemi¹, Saeed Shirali^{2*}, Mohammad reza Afsharmanesh³

1- MSc of Clinical Biochemistry, Department of Biochemistry, Faculty of Medicine, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran.

2- PhD of Clinical Biochemistry, Department of Laboratory Sciences, Faculty of Paramedicine, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran.

3- MSc of Clinical Biochemistry, Department of Biochemistry, Faculty of Medicine, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran.

* Correspondence to: E-mail: saeed.shirali@gmail.com

Abstract

Background: Recently dust storms have been tensed in southwestern cities in Iran specially in the Khuzestan province and causing health concerns for the residents. Fine particles have been associated with activation of systemic inflammation and hypercoagulability, but the biochemical constituents behind the association are not well understood. The aim of this work is to investigate the effect of dust on the some biochemical parameters of people residing in Ahvaz, the capital of Khuzestan Province, Iran.

Methods: Blood samples were collected from 20 exposed persons and 20 unexposed persons (control). Blood samples were measured for circulatory biomarkers of oxidative stress: Advanced oxidation protein products (AOPP), cardiovascular: Nitric oxide (NO), high-sensitivity C reactive protein (hs-CRP) and creatine kinase (CK-MB), lipid peroxidation: Malondialdehyde (MDA), lipid profile (TG, total cholesterol, LDL and HDL), sugar profile (Glc and HbA1) and activities of liver enzymes: SGOT, SGPT and ALP. This research is being continued.

Results: The mean values of serum AOPP, MDA, TG, total cholesterol, LDL-c, Glc, HbA1c, SGPT, ALP of exposed persons were significantly higher than control persons ($P < 0.05$). No significance difference in HDL-c, NO, hs-CRP, CK MB and SGOT levels were observed between two groups. The results of this study suggest that the pollutants deployed in the Middle East can affect activities of liver enzymes significantly and increase oxidative stress. The pollutants can, consequently, increase the risk of hepatic and oxidation induced diseases.

Conclusions: From the present survey it was concluded that continuous exposure to dust can cause abnormal alterations in the normal levels of lipid, sugar and oxidative stress parameters. It seems that cooperation at government levels between Iran and its neighboring countries is required to reverse desertification and avoid inaccurate usage of subterranean water resources so as to lessen air pollution.

Key words: Dust, oxidative stress, AOPP, NO, hs-CRP, MDA





بررسی میزان آلودگی صوتی در بخش های مراقبت های ویژه (ICU) بیمارستانهای آموزشی منتخب وابسته به دانشگاه علوم پزشکی کردستان در سال ۱۳۹۱

جمشید خوبی^۱، اسماعیل قهرمانی^۲، شهرام صادقی^{۳*}، آمنه گلباغی^۴، کژال یوسفی^۲

- ۱ - عضو هیئت علمی گروه بهداشت حرفه ای دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران
- ۲ - عضو هیئت علمی و مرکز تحقیقات بهداشت محیط دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران
- ۳ - دانشجوی مهندسی بهداشت محیط و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران
- ۴ - دانشجوی کارشناسی بهداشت حرفه ای دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران

چکیده:

سابقه و هدف: بیمارستان نقش بسزایی در بازگرداندن سلامت جسمی و روحی افراد بیمار دارد. ایجاد محیط آرام و ساکت بیمارستان از اهمیت خاصی برخوردار است. در صورتی که عوامل زیان آور کار از قبیل سروصدا در محیط بیمارستان افزایش یابد تاثیر منفی روی کارکنان و پرسنل بیمارستان جهت ارائه خدمات مناسب به بیماران خواهد شد. بستری در بخش مراقبت ویژه به عنوان یک پدیده استرس زا در زندگی تلقی می شود. از جمله عوامل بسیار مهم در محیط ICU سرو صدا می باشد. لذا هدف از انجام این پژوهش تعیین میزان آلودگی صوتی در بخش های مراقبت های ویژه بیمارستان های آموزشی منتخب وابسته به دانشگاه علوم پزشکی کردستان در سال ۱۳۹۱ می باشد.

مواد و روش ها: در مطالعه توصیفی - تحلیلی حاضر که در بخش مراقبت های ویژه بیمارستان های بعثت و توحید در سال ۱۳۹۱ انجام شد. تراز فشار صوت در هر ICU با استفاده از دستگاه SLM اندازه گیری و از مقادیر بدست آمده میانگین لگاریتمی گرفته شد سپس اطلاعات بدست آمده با استفاده از نرم افزار آماری IBM SPSS ۲۰ و آزمونهای one sample test و one way anova مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: میانگین تراز فشار صوت SPL در بخش مراقبت های ویژه بیمارستان بعثت و توحید ۷۰-۶۵ دسی بل بوده است که بطور معناداری از حد مجاز بین المللی (۳۵ دسی بل) بالاتر است ($P < 0.001$). در طول روزهای مختلف هفته بطور معناداری باهم تفاوت دارد بطوریکه شنبه و جمعه بیشترین تراز و یکشنبه دارای کمترین تراز فشار بوده است این تفاوت در خصوص ساعات مختلف شبانه روز معنادار نبود ($p > 0.05$).

نتیجه گیری: بیمارستان بعثت به نسبت بیمارستان توحید آرام ترین بیمارستان از نظر سرو صدا می باشد که مهمترین علت آن سروصدای پرسنل بیمارستان ارزیابی شده است. که می تواند کاهش رضایت افراد بستری شده را در پی داشته باشد.

واژه های کلیدی: محیط ICU، آلودگی صوتی، بیمارستان، تراز فشار صوت



بررسی وضعیت انگیزش و رضایت شغلی کارکنان شبکه بهداشت و درمان شهرستان گلوگاه با بهره گیری از تئوری هرزبرگ در سال ۱۳۹۲

صمدروحانی^۱، عزیزه دربندی بناب^{۲*}

۱- عضو هیئت علمی گروه بهداشت عمومی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

۲- کمیته ی تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مازندران azizehdarbandi@yahoo.com

چکیده :

سابقه و هدف : شناخت عوامل موثر در ایجاد انگیزش و رضایت شغلی از ضرورت هایی است که می تواند در افزایش بهره وری ، رضایت شغلی و برنامه ریزی موفق در ایجاد محیطی پرشور و مفید در محل کار کمک کننده باشد. این مطالعه با هدف تعیین وضعیت انگیزش و رضایت شغلی کارکنان شبکه بهداشت و درمان شهرستان گلوگاه با بهره گیری از تئوری هرزبرگ در سال ۱۳۹۲ انجام گرفت.

مواد و روش ها : در این مطالعه توصیفی- تحلیلی، کلیه کارکنان شبکه بهداشت و درمان شهرستان گلوگاه (۲۴۶ نفر) برای بررسی وضعیت انگیزش و رضایت شغلی مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار جمع آوری اطلاعات ، پرسشنامه ۳۹ سوالی بود که توسط پژوهشگر براساس تئوری دو عاملی هرزبرگ طراحی گردیده و با روایی محتوا و پایایی آزمون مجدد تأیید شده بود. داده ها به صورت توزیع فراوانی ، میانگین و انحراف معیار با نرم افزار SPSS مورد آنالیز قرار گرفت.

یافته ها : از مجموع ۲۹۰ نفر پرسنل شبکه بهداشت و درمان شهرستان گلوگاه ، تعداد ۲۴۶ نفر به پرسشنامه ها پاسخ داده بودند که نرخ پاسخ دهی ۸۴/۸ درصد بوده است. نتایج نشان داد که ۶۸/۷۵ درصد کارکنان ، عوامل بیرونی و ۵۴/۴ درصد آنها عوامل درونی را در ایجاد انگیزش و رضایت شغلی موثر می دانسته اند. در بین عوامل بیرونی به ترتیب اهمیت حیطه های حقوق و دستمزد ، شرایط محیط کار ، سرپرستی و نظارت ، امنیت شغلی و نحوه ارتباط با دیگران و در بین عوامل درونی به ترتیب اهمیت حیطه های شناخت و قدردانی از افراد ، مسئولیت شغلی ، پیشرفت و توسعه شغلی و ماهیت شغلی بیشترین نقش و تاثیر را داشته اند.

نتیجه گیری : بر مبنای یافته های این تحقیق مسئولین باید به عوامل بیرونی مانند توجه بیشتر به حقوق و دستمزد، بهبود شرایط محیط کار، نحوه سرپرستی و نظارت بر کارکنان، ایجاد امنیت شغلی مناسب، و استفاده از مکانیزم برقراری ارتباط مناسبتر در بهبود رضایت شغلی کارکنان استفاده نمایند.

واژه های کلیدی : انگیزش ، رضایت شغلی ، تئوری هرزبرگ، عوامل انگیزشی، عوامل بهداشتی



بررسی وضعیت سوءمصرف ترامادول و عوامل مرتبط با آن در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گلستان در سال ۱۳۹۳

مهرداد علیقلی زاده، فاطمه مهر آور^۱، دکتر اکرم ثناگو^۲، دکتر لیلا جویباری^۳

کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

سابقه و هدف: سوءمصرف دارو از معضل های مهم بهداشتی و درمانی در جوامع و ملل مختلف می باشد. در این عین سوءمصرف دارو های اپیوئیدی و شبه اپیوئیدی همواره یکی از عوامل ریشه ای سوق دهنده جامعه رو به اعتیاد بوده است. ترامادول یک داروی شبه اپیوئیدی ضد درد است که در چند سال اخیر در بین اقبال مختلف جامعه به خصوص در بین قشر جوان به شدت محبوب شده و مورد سوءمصرف قرار می گیرد. هدف از این مطالعه تعیین وضعیت سوءمصرف ترامادول و عوامل مرتبط با آن در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گلستان در سال ۱۳۹۳ می باشد.

مواد و روش ها: این پژوهش توصیفی مقطعی در سال ۱۳۹۳ در بین ۱۰۰ نفر از دانشجویان پسر دانشگاه علوم پزشکی گلستان به صورت تصادفی با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته روا و پایا، اطلاعات دموگرافیک و اطلاعات مربوط به سوءمصرف دارو توسط سوالات طرح شده در پرسشنامه جمع آوری شد. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS ۱۷ با استفاده از آزمون آمار توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: در این مطالعه مصرف ترامادول توسط دانشجویان ۱۴ درصد گزارش شد. ۱۴.۳ درصد جهت بالا بردن بازده مطالعاتی استفاده می کردند، ۴۲.۹ درصد از مصرف آن احساس رضایت داشتند. ۷۱.۴ درصد ترامادول را اعتیاد آور ذکر کردند. ۲۸.۶ درصد از عوارض آن آگاهی داشتند. ۸۵.۷ درصد از طریق دوستان با این داور آشنا شده و منبع تهیه ۷۱.۴ درصد دوستان بودند.

نتیجه گیری: یافته ها نشان داد که ۱۴ درصد دانشجویان مصرف ترامادول داشتند. درصد بالایی از آنها به توصیه دوستان و از آنها تهیه کرده بودند. با توجه به عوارض سوء این داور و از طرفی رضایت مصرف کنندگان جا دارد تا دیر نشده مسئولین در صدد راهکاری جهت بالا بردن آگاهی دانشجویان و خانواده آنها و همچنین عدم دستیابی آسان به این داور برای افراد جامعه باشند.

واژه های کلیدی: ترامادول، خود درمانی، دانشجو، مصرف دارو



بررسی اپیدمیولوژی مرگ و می ناشی از سوختگی در بهارستان سوختگی زارع ساری ۱۳۹۱-۱۳۸۹

شایان علیخانی^۱، کبری علیگلبنندی^۲، علی رمضان زاده^۳، محمد کاظمی^۳، سیده نگین جعفری^۳، شهربانو خاکسار^۴، نجیبه محسنی^۵، عاطفه سلیمانی ساداتی^۶

- ۱ - دانشجوی کارشناسی علوم آزمایشگاهی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران
- ۲ - هیئت علمی دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران
- ۳ - دانشجوی کارشناسی اتاق عمل، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران
- ۴ - دانشجوی کارشناسی ارشد آمار زیستی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مازندران
- ۵ - دانشجوی کارشناسی مدارک پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مازندران، بیمارستان سوختگی و روان پزشکی زارع ساری
- ۶ - دانشجوی کارشناسی مدارک پزشکی، بیمارستان سوختگی و روان پزشکی زارع ساری

سابقه و هدف: سوختگی یکی از حوادث جدی می باشد که جوامع کنوری را در معرض خطر قرار داده و عواقب برگشت ناپذیری را باعث می شود که می توان به ناکارآمدی افراد و حتی مرگ بهاران اشاره کرد و حتی هزینه های زلّی را جهت درمان و مراقبت از بهاران بر جامعه اعمال می کند. سوختگی های ایجاد شده می تواند ناشی از آتش، مواد شیمیایی، الکتریسیته، در اثر آب جوش و غ یه به وجود آید. ۱۲-۵ درصد تمامی تروماهای درل را سوختگی در بر می گیرد و طی مطالعات انجام شده در بعضی مناطق ایان میزان مرگ و می ناشی از سوختگی را ۳۴/۴-۲۷/۹٪ گزارش کردند. به دلل طولاری بودن مدت زمان درمان و بهبودی کامل، هر گونه غفلتی در این روند باعث ایجاد مشکلات عدیده ای می شود که می تواند علاوه بر عوارض نامطلوب آن فرد را به کام مرگ بکشاند. این مطالعه با هدف تع یین اپیدمیولوژی مرگ و می ناشی از سوختگی در بهارستان سوختگی زارع ساری ۱۳۹۱ تا ۱۳۸۹ می باشد تا بتوان با استفاده از نتا چ این مطالعه اقدام به برنامه ریزی جهت جلوگیری از مرگ ناشی از سوختگی کرد تا علاوه بر نجات جان بهاران بتوان هزینه ها را کاهش داد.

مواد و روش ها: این مطالعه مقطعی با استفاده از داده های موجود و بررسی پرونده پزشکی بیماران سوختگی فوت شده در بیمارستان سوختگی زارع شهر ساری انجام گرفت. پرونده های حاوی اطلاعات ناقص از مطالعه خارج شدند. در نهایت مطالعه بر مبنای ۱۶۱ بیمار صورت گرفت. اطلاعاتی نظیر سن، جنس، درصد سوختگی، عامل سوختگی، مدت زمان بستری از پرونده استخراج گردید و وارد چک لیست شدند. داده ها با استفاده از آمار توصیفی، آزمون کای دو و نرم افزار SPSS ۱۹ مورد تجزیه تحلیل آماری قرار گرفتند.

یافته ها: از ۱۶۱ بیمار بررسی شده ۸۹ مرد (۵۵/۳٪)، ۷۲ زن (۴۴/۷٪) با محدوده سنی ۱۹/۹±۳۶/۱ سال بودند. میانگین مدت بستری بیماران تا زمان فوت ۱۱/۳ روز و میانگین درصد سوختگی آنها ۶۳/۷٪ بود. بیشترین عوامل منجر به سوختگی انفجار گاز با ۳۶/۶٪ و نفت با ۲۳/۶٪ بودند. در این مطالعه رابطه آماری میان جنس و درصد سوختگی مشاهده نشد (P= ۰.۷۱۰) ولی رابطه ی معناداری بین درصد سوختگی و مدت زمان بستری دیده شد (P<۰.۰۰۱).

نتیجه گیری: یافته های حاصل از این مطالعه حاکی از بالا بودن میزان مرگ و میر بیماران سوختگی بود که توجه به لزوم آموزش جهت افزایش سطح آگاهی افراد و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه توسط مسئولین و آموزش عمومی راه های پیشگیری از سوختگی از طریق رسانه های ملی ضروری به نظر می رسد تا از بروز حوادث ناگوار ناشی از سوختگی در این منطقه به طور قابل ملاحظه ای کاسته شود.

واژه های کلیدی: سوختگی، مرگ و می، اپیدمیولوژی



دیدگاه بیماران بستری در بخشهای جراحی بیمارستان شهدای خلیج فارس بوشهر در رابطه با رعایت حقوقشان ۱۳۹۳

سید محسن هاشمی^۱، افسانه فتح آبادی^۲، سمانه گشتاسبی^۲، اسماء کنگانی^۲، فاطمه محمودی^۲، دکتر عبدالله حاجی وندی^۳

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

۲- دانشجویان کارشناسی بهداشت عمومی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر Afsaneh.fathabadi@yahoo.com

۳- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

سابقه و هدف: با مرور سیر تاریخی منشور حقوق بیمار اهمیت جهانی آن در حوضه مدیریت سلامت نمایان میشود، سهمیم کردن بیمار در تصمیم گیری و محترم شمردن حقوق آنان دوران بستری آنان بخصوص هنگامی که تحت عمل جراحی قرار گرفته باشند کوتاه نموده و بهبودی آنان را تسریع می نماید، مطالعه جهت بررسی وضع موجود از دیدگاه خود بیماران از نظر رعایت حقوقشان از اهمیت زیادی برخوردار میباشد.

مواد و روشها: این بررسی از نوع مقطعی- توصیفی میباشد، جامعه آماری بیماران بستری در بخشهای جراحی بیمارستان خلیج فارس بوشهر و نمونه آماری ۲۲۰ بیمار بوده اند که از تاریخ ۹۳/۱/۱۷ الی ۹۳/۲/۲۵ در آن جا بستری شده اند، وسیله جمع آوری داده ها پرسشنامه محقق ساخته بوده است که شامل دو قسمت یکی مشخصات دمو گرافیک و قسمت دیگر سوالات مربوط به رعایت حقوق بیمار بوده که روایی و پایایی آن قبلا سنجیده شده بود، داده ها بعد از جمع آوری با استفاده از نرم افزار SPSS ۱۸ وبا بهره گیری از تستهای آماری توصیفی و Chi-square تجزیه و تحلیل گردیده است

یافته ها: میانگین سن جامعه آماری 38 ± 12 سال، ۵۷٪ آنان زن و ۴۳٪ مرد، ۵۹٪ سواد کمتر از دیپلم و ۴۱٪ نیز سطح سواد دیپلم و بالاتر داشته اند ۸۳٪ افراد مورد مطالعه تحت پوشش یکی از بیمه ها بوده اند، ۶۵٪ افراد بصورت اورژانس بستری گردیده، ۳۴٪ ساکن شهر و مابقی اهل روستا بوده اند، ۲۲٪ وسیله انتقال شان به بیمارستان آمبولانس و مابقی با وسیله شخصی مراجعه کرده اند. بطور کلی ۷۷/۳٪ بیماران اعتقاد داشته اند که در هنگام دریافت خدمات درمانی حقوقشان بطور کامل رعایت شده زنان و مردان نیز اعتقاد یکسانی داشته اند، از نظر دسترسی به پزشک معالج ۶۷٪ اعتقاد داشته اند که حقوقشان رعایت شده است، ۵۰/۷٪ بیماران اعتقاد داشته اند که نظرات شان در خصوص زمان خاتمه درمان ملاک عمل قرار نگرفته از این نظر بیمارانی که بصورت اورژانس بستری گردیده اند نارضایتی بیشتری داشته اند ($P= /0.03$) ۳۲٪ بیماران معتقد بوده اند که از نظر دریافت اطلاعات ضروری حقوق بیمار رعایت نمیشود که از این نظر روستاییان دیدگاه منفی تری نسبت به شهر نشینان ($P=0/0.03$) داشته و افرادی که بصورت اورژانس مراجعه داشته اند دیدگاه منفی تری نسبت به مراجعه کنندگان عادی داشته اند ($P /0.04$). بیماران بر اساس نوع بیمه، دیدگاه متفاوتی نسبت به رعایت حقوق بیمار در دریافت اطلاعات ضروری داشته اند از این نظر دیدگاه بیمه شدگان خدمات درمانی منفی تر بوده است ($P= /0.08$)

بحث: دیدگاه کلی بیماران بستری در بخشهای جراحی بیمارستان شهدای خلیج فارس در خصوص رعایت حقوق بیمار در آن بیمارستان مناسب بوده است. بیمارانی که بصورت اورژانسی به بیمارستان مراجعه میکنند بخصوص آنهاييکه نیاز فوری به عمل جراحی دارند نیاز بیشتری به اطلاعات دارند که باید از این نظر بیمارستانها برنامه ریزی ویژه ای داشته باشند، همینطور آموزش متناسب با درک افراد در خصوص بیماری آنان و روشهای درمانی و عوارض عمل جراحی بخصوص برای روستاییان ضروری بنظر میرسد.

واژه های کلیدی: بیماران بستری، حقوق بیمار، خلیج فارس، بوشهر



بررسی وضعیت عوامل محیطی موثر بر سلامت در روستاهای زلزله زده آذربایجان شرقی در سال ۱۳۹۱: ۲۰۰ روز پس از زلزله

پوران رئیس^۱ PHD، سمیه روحانی مجد^۲ MSC، جواد بابایی^۳ PHD، محمدقنبری^۴ PHD، کامران قدری^۵ MSC، محسن فرج اله بیک نوری^۶ MSC

- ۱ - دانشکده مدیریت و اطلاع رسانی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران
- ۲ - دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز
- ۳ - دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز
- ۴ - بیمارستان شهید عارفیان ارومیه، ارومیه
- ۵ - دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران
- ۶ - معاونت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز

سابقه و هدف: به دنبال زلزله های ۲۱ مرداد سال ۱۳۹۱، سه شهرستان اهر، هریس و ورزقان واقع در استان آذربایجان شرقی تحت تاثیر قرار گرفتند و بر اثر زلزله بیش از ۲۳۰ نفر کشته و بیش از ۳۰۰۰ نفر مصدوم شدند. شدت زلزله ها به حدی بود که بیش از ۲۷۲ روستا در منطقه تخریب شدند. پس از وقوع زلزله مرکز بهداشت استان اقدام به ارزیابی سریع نیازهای سلامتی نمود و در فاصله ۲۰۰ روز پس از زلزله، مجدداً برای بررسی نیازهای سلامتی مرتبط با سلامت محیط روستاهای زلزله زده ارزیابی نیازهای سلامتی تکرار شد. در مطالعه مشابهی که برای بررسی وضعیت آبرسانی شهر بم پس از زلزله انجام شده بود، نشان داده شد که ۳۰٪ از چاهها و خط انتقال تامین کننده آب شهر و ۷۰٪ از شبکه توزیع تخریب شده بود.

مواد و روش: مطالعه حاضر به روش پیمایشی انجام گرفته است و یک بررسی توصیفی و تحلیلی (مقطعی) می باشد. دادههای مربوط به این پژوهش با استفاده از یک پرسشنامه ۵ سوالی با هدف جمعآوری دادههای پایه شامل وضعیت روستاهای آسیب دیده از نظر وجود خانه بهداشت، درصد تخریب روستا در زلزله، تعداد ساختمانهای نیازمند بازسازی در زلزله و یک چکلیست محقق ساخته در ۶ محور (۱- وضعیت توالنها و حمامهای منازل ۲- وضعیت آب آشامیدنی ۳- وضعیت مدیته پسماندهای ۴- وضعیت فاضلاب ۵- وضعیت نخالههای ساختمانی مربوط به آوارهای ساختمانی و ساخت و ساز ۶- وضعیت ناقلین چهارپا) تدوین گردید.

یافته ها: در ۹۷ درصد موارد، روستاهای بررسی شده در شهرستان هریس، ۸۴ درصد روستاهای شهرستان ورزقان و ۷۳ درصد روستاهای شهرستان اهر، ۱۰۰ درصد تخریب شده بودند. از آبهای آشامیدنی ۹۵ روستای مورد بررسی، در مجموع ۱۴۶ فقره نمونهبرداری میکروبی آب طی سه ماه صورت گرفته بود. از نمونه های آزمایش شده، ۶ مورد در روستاهای اهر، ۱ مورد در روستاهای ورزقان و ۳ مورد در روستاهای هریس از نظر میکروبی نامطلوب بوده است. در بررسی کلر سنجی آب روستاها در ۲۰۰ روز پس از زلزله، در شهرستان اهر ۶۸/۵ درصد روستاها، در شهرستانهای ورزقان ۵۸ درصد روستاها و شهرستان هریس ۵۰ درصد روستاهای مورد بررسی توسط تیمهای بهداشت محیط کلر سنجی آب انجام شده بود و درصد موارد نامطلوب کلر سنجی آب روستا های اهر (۵۷ درصد) ورزقان (۲۱ درصد) هریس (۱۳ درصد) گزارش شده است. در شهرستان اهر (۶۸/۴ درصد) ورزقان (۳۶/۸ درصد) و هریس (۷۶/۳ درصد) روستاها، پسماندها توسط خود اهالی جمعآوری میشود. در مابقی روستاها، پسماندها از سطح روستا جمعآوری نشده و در سطح روستاها پراکنده شده بود.

نتیجه گیری: یافتههای به دست آمده از وضعیت فاضلابها و پسماندهای مناطق آسیب دیده در ۲۰۰ روز پس از زلزله حاکی از تداوم این مشکل دارد و ارگانهای دولتی از جمله شهرداری، بهداشتی، دهیاری ها و ... نقش بسیار کمی در مدیریت پسماندها و فاضلابها ایفا می نمودند و در جاهایی که وضعیت نسبتاً مناسب بود، نقش مشارکت مردمی و ساکنین روستاها به چشم میخورد. یافتههای این پژوهش بر عدم توجه ارگانهای مرتبط با مدیریت پسماند و فاضلاب در شرایط بحران دلالت دارد.

واژه های کلیدی: عوامل محیطی، بهداشت محیط، زلزله آذربایجان شرقی



The effect of fatigue on quality of life in patients with multiple sclerosis in ۱۳۹۲ in Semnan city

F Kamran^۱, AH Bakhtiary^۲, N Asghari^۳, A Naeiji^۴, S Bayat^۵, F Ghaderzadeh^۶

- ۱) Student of Speech therapy. Neuromuscular Rehabilitation Research Center, Student Research Committee, Semnan University of Medical Sciences, Semnan, Iran. Email: f.kamran۹۰@yahoo.com
- ۲) Professor, Neuromuscular Rehabilitation Research Center, Semnan University of Medical Sciences, Semnan, Iran. Email: amirbakhtiary@sem-ums.ac.ir
- ۳) Assistant professor, Internal Medicine Group, Semnan University of Medical Sciences, Semnan, Iran. Email: nbasghari@yahoo.com
- ۴) Student of Health Information Technology. University of Medical Sciences Semnan. college of Nursing. Student Research Committee, Semnan, Iran. Email: Azade.naeiji@yahoo.com
- ۵) Student of Health Information Technology. University of Medical Sciences Semnan. college of Nursing. Student Research Committee, Semnan, Iran. Email: S.bayat۳۱۳@yahoo.com
- ۶) Student of Speech therapy. Neuromuscular Rehabilitation Research Center, Student Research Committee, Semnan University of Medical Sciences, Semnan, Iran.

Abstract

Background and Objective: Multiple sclerosis (MS) is one of the progressive and chronic disease that may cause demyelination of the central nervous system (CNS) in young adults possibly due to the autoimmune process. This disease threatens the independence and ability to participate in family and community and All aspects of daily life can affect the So that the patients leads lack of competence and self-confidence. Fatigue is a common symptom in patients Due to the weakness and lack of energy can make an impact on people with mental symptoms and functional ability. This study was designed to measure the effect of fatigue on quality of life in patients with multiple sclerosis in semnancity.

Materials and Methods: This descriptive – analytic study is performed on patients referred to specialist clinics took place Semnan University of Medical Sciences in ۱۳۹۲. ۶۶ MS patients were enrolled voluntarily and completed multiple sclerosis quality of life- Δ ۴ (MSQL- Δ ۴) standard questionnaire and demographic data questionnaire, fatigue (FSS). Data were analyzed using SPSS software and descriptive - analytical (Pearson and t-test).

Findings: The results showed that ۸۳.۳% patients were female and the rest male form. The age range ۱۸ to ۵۱ years. ۷۲.۷% of married patients and ۲۷.۳% were single. There was a significant correlations between fatigue and All three scores quality of life, physical health and mental health ($p < .05$). There was no significant difference between Age, occupation, education, gender with quality of life ($p > .05$).

Conclusions: This study shows that fatigue affects the physical and mental health. The result will affect patients' quality of life.

Key words: quality of life, Multiple Sclerosis, Fatigue



اپیدمیولوژی حوادث شغلی اندامها در بیماران بستری بیمارستان شهید بهشتی بابل طی سالهای ۱۳۸۹-۱۳۹۱

ناصر جانمحمدی (MD)^۱، آرام تیرگر (MD)^۲، عاتکه بابازاده (BSc)^۳، فاطمه کرد علی وند^۴

۱. مرکز تحقیقات اختلالات حرکتی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل
۲. گروه پزشکی اجتماعی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل
۳. واحد توسعه ی تحقیقات بالینی، بیمارستان شهیدبهشتی، بابل
۴. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

سابقه و هدف حوادث شغلی به حادثی اطلاق میشود که حین انجام وظیفه در محیط کار به وقوع می پیوندد و منجر به آسیبهای کشنده یا غیرکشنده شوند. حوادث شغلی به عنوان سومین عامل مرگ و میر در جهان، دومین عامل مرگ و میر در ایران پس از تصادفات رانندگی و یکی از مهمترین ریسک فاکتورهای مهم بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی در جوامع صنعتی درحال توسعه مطرح میباشد در حالی که این حوادث قابل پیشگیری بوده و برای جلوگیری از وقوع آن لازم است به کمک روش های سیستماتیک، حوادث بطور ریشه ای علت یابی شده و اقدامات اصلاحی متعاقب آن اعلام گردد. به همین منظور این مطالعه به بررسی اپیدمیولوژیک حوادث شغلی در بیماران بستری در بخش ارتوپدی بیمارستان شهیدبهشتی بابل گشته است.

مواد و روش ها: این مطالعه مقطعی بر روی تمامی بیماران بستری از فروردین ۱۳۸۹ تا اسفند ۱۳۹۱ به علت حادثه شغلی اندامها در بخش ارتوپدی بیمارستان شهید بهشتی بابل، انجام شد. اطلاعات شامل شاخص های دموگرافیک، نوع شغل، سابقه کار، علت بروز حادثه، زمان وقوع حادثه بر اساس ۳ شیفت کاری صبح، عصر و شب و ماه های سال، نوع آسیب، ناحیه و عضو آسیب دیده، توسط چک لیست از پرونده ی بیماران استخراج و ثبت گردید. و با امارهای توصیفی و نرم افزار SPSS-۱۸ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: از مجموع ۲۲۷ نفر مصدوم شغلی، ۱/۱۸٪ در سال ۱۳۸۹؛ ۳۵/۶٪ در سال ۱۳۹۰ و ۴۶/۳٪ در سال ۱۳۹۱ پذیرش شدند که روند افزایشی داشته است. میانگین سنی حادثه دیدگان ۱۲/۳۸ + - ۳۴/۲۹ بود که افراد بین ۱۷-۳۶ سال بیشترین مصدومین (۶۵/۲٪) را شامل می شدند. ۹۸/۲٪ مصدومین مرد و ۷۴/۹٪ متاهل بودند. بیشترین حوادث در کارگران ساختمانی ۴۷/۱٪ و پس از آن صنعتی ۲۳/۷۹٪ و کمترین آن در گروه نجاران ۹/۲٪ دیده شد. از نظر سطح سواد ۳۴/۳٪ بی سواد بودند ۵۷/۳٪ تحصیلات زیر دیپلم و ۸/۴٪ تحصیلات بالای دیپلم داشتند. بیشترین علت بروز حادثه ۴۱/۴٪ برخورد جسم تیز و برنده بوده است. از نظر زمان وقوع حادثه بیشترین حوادث ۴۸/۲۳٪ در ساعات ۷-۱۳:۳۰ بوده به طوری که بیشترین آنها در ماه اردیبهشت ۱۴/۵٪ و کمترین ۴/۸٪ در ماه فروردین بروز کرد. بررسی میزان سابقه کار در افراد آسیب دیده نشان داد که افراد با سابقه کار ۱-۱۱ سال ۷۷٪ و افراد با سابقه کاری ۲۳-۳۳ سال ۷/۹٪ مصدوم گردیدند. شکستگی بیشترین (۳۲/۶٪) و در رفتگی کمترین (۰/۴٪) آسیب بود. بیشترین ناحیه آسیب دیده در اندام فوقانی انگشتان دست (۳۵/۶٪) و در اندام تحتانی مچ پا (۱۰/۶٪) بود.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج این مطالعه و بررسی نتایج حاصل از مطالعات مشابه بین سطح سواد و میزان سن سابقه ی کار با بروز حادثه ی شغلی رابطه معنی دار بود. همچنین با روند فزاینده سالانه بروز حوادث شغلی در این منطقه و شیوع فراوان آن در گروه ساختمانی و با توجه به رونق چشمگیر میزان ساخت و ساز در این ناحیه برنامه ریزی پیشگیرانه جدی جهت کاهش این گونه حوادث و اجتناب از پیامدهای ناگوار آن ضروری بنظر میرسد.

واژه های کلیدی: حوادث شغلی، اپیدمیولوژی، تصادف



بررسی آگاهی دانشجویان دختر در مورد سرطان دهانه رحم، ویروس پاپیلومای انسانی، نگرش نسبت به واکسن و پذیرش واکسن آن در دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی البرز

دل آرا صالحی فر^۱، راضیه لطفی^{۲*}

۱- دانشجوی سال سوم پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی البرز

۲- استادیار، گروه مامایی و بهداشت باروری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی البرز: lotfi_razieh@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: ویروس پاپیلومای انسانی (HPV) یکی از علل ثابت شده سرطان دهانه رحم و از عفونت های شایع منتقل شونده از راه جنسی است. با توجه به این که سرطان دهانه رحم یکی از علل شایع مرگ و میر زنان می باشد، ارزیابی و ارتقای دانش و نگرش افراد جامعه بویژه دانشجویان امری ضروری به نظر می رسد.

مواد و روش ها: مطالعه ی مقطعی حاضر با هدف بررسی آگاهی، نگرش و پذیرش واکسن اچ پی وی در ۲۰۲ نفر از دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی البرز در بهار ۹۲ انجام شده است. داده ها با استفاده از پرسش نامه ای شامل مشخصات جمعیت شناختی، سوالات مربوط به آگاهی، نگرش، و پذیرش واکسن اچ پی وی که روایی و پایایی آن مورد تایید قرار گرفت جمع آوری گردید. نتایج: یافته ها نشان داد نمره آگاهی اکثر واحدهای مورد پژوهش (۶۶/۸ درصد) ضعیف و فقط در ۵ درصد موارد آگاهی خوب بوده است. حدود ۲۵ درصد دانشجویان نگرش مثبت و ۲/۵ درصد نگرش منفی نسبت به واکسن اچ پی وی داشتند. بیش از ۷۰ درصد واحدهای مورد پژوهش اعلام نمودند چنانچه واکسن در دسترس باشد، مایل به دریافت آن هستند. میزان آگاهی دانشجویان دانشکده پرستاری و مامایی ($p = 0/00$) از سایرین بیشتر بوده است. همچنین دانشجویان متاهل نسبت به مجرد از آگاهی بیشتری ($p = 0/05$) برخوردار بودند. بین میزان آگاهی در زمینه سرطان دهانه رحم و نگرش نسبت به واکسن سرطان دهانه رحم ارتباط معنی دار آماری وجود نداشته است. مدل رگرسیون لجستیک ارتباط معنی دار آماری بین آگاهی درباره سرطان دهانه رحم ($OR = 1/8$ ، $p < 0/01$) و پذیرش واکسن نشان داد. نگرش نسبت به واکسن ($OR = 1/6$ ، $P < 0/000$)، و وضعیت تاهل ($OR = 0/02$ ، $P = 0/02$) نیز پیش گویی کننده تمایل به پذیرش واکسن بوده اند.

نتیجه گیری: با توجه به این که هنوز برنامه ای برای واکسیناسیون ویروس پاپیلومای انسانی در کشور وجود ندارد، ایجاد برنامه های آگاه سازی جامعه و نیز طراحی برنامه های پیشگیری با واکسیناسیون اقدامی مناسب به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: ویروس پاپیلومای انسانی، سرطان دهانه رحم، آگاهی، نگرش، پذیرش واکسن



بررسی وضعیت آلودگی باکتریایی صفحه کلید دستگاه های خودپرداز شهرکرد در سال ۱۳۹۰

مصیب نوری احمد آبادی^۱، محسن مرتضوی^۱، سیف الله برجیان^۲

۱- دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

۲- مربی گروه میکروبیولوژی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

سابقه و هدف: مجموعه ای از باکتری ها بطور روزمره از طریق محیط زیست و افراد آلوده به وسایل منتقل می شوند، وسایل آلوده شده خود به عنوان منبعی برای انتقال این میکروارگانیسم ها عمل می کنند. دستگاه های خود پرداز به سبب تعداد زیاد و پراکندگی مناسب و نیز نقش مهمی که این دستگاه ها در تسهیل امور روزمره مردم دارند از اهمیت ویژه ای هستند. این مطالعه با هدف تعیین نوع و درصد فراوانی الودگی باکتریایی دستگاه های خود پرداز شهرستان شهرکرد در سال ۱۳۹۰ انجام گرفته است.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی تحلیلی و به صورت مقطعی می باشد. و از متد Laboratory Experiment جهت تعیین نوع و میزان آلودگی باکتریایی صفحه کلید دستگاه های خودپرداز استفاده شد. تعداد ۵۱ دستگاه به صورت خوشه ای دومرحله ای انتخاب گردید، جمع آوری نمونه ها با سواپ استریل مرطوب انجام شد. نمونه ها از نظر تعداد، جنس و گونه باکتری ها براساس متد های آزمایشگاهی استاندارد مورد ارزیابی قرار گرفتند. سپس اطلاعات با استفاده از نرم افزار SPSS^{۱۶} و آزمون آماری کای دو، T مستقل و ANOVA مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت و مقدار $p < 0/5$ بعنوان سطح معنی داری در نظر گرفته شد.

یافته ها: نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که تمامی نمونه های مورد مطالعه از نظر وجود باکتری پاتوژن مثبت بوده است و ۵۴٪ از نمونه ها به باکتری های مدفوعی الوده بوده اند. مهمترین باکتری های جداسازی شده از نمونه ها به همراه درصد فراوانی آنها عبارتند از: اشرشیاکلا (۲۱.۶٪)، پروتئوس (۲۱.۶٪)، کلبسیلا پنومونیه (۲۰.۰٪)، استافیلوکوک اورئوس (۵.۰٪)، دیفتروئید (۳.۳٪)، نتایج مطالعه نشان دهنده ی این ست که نوع باکتری با منطقه جغرافیایی مورد مطالعه ارتباط معنی داری وجود دارد ($p=0.015$). همچنین مشخص شد بین نوع و تعداد باکتری و وجود یا عدم وجود روکش پلاستیکی بر روی صفحه کلید دستگاه نیز ارتباط معنی داری وجود داشت. (بترتیب $P=0.045$ و $P<0.001$)

نتیجه گیری: نتایج این مطالعه همانند مطالعات مشابه نشان دهنده حضور نسبتا بالای برخی باکتری های بیماری زا بر سطح صفحه کلید دستگاه های خودپرداز و می باشد ولی تنوع باکتری های جدا شده و درصد آلودگی صفحه کلید در این مطالعه بسیار بیشتر از مطالعات مشابه می باشد. بعلاوه در این مطالعه برخلاف مطالعات قبلی متغیر روکش پلاستیکی صفحه کلید ها مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد وجود روکش پلاستیکی عامل بسیار مهمی در افزایش آلودگی باکتریایی صفحه کلید دستگاه های خودپرداز می باشد.

واژه های کلیدی: آلودگی باکتریایی، باکتری، دستگاه های خود پرداز



مقایسه کیفیت خواب در دانشجویان پسر و دختر ساکن خوابگاه‌های دانشگاه خلیج فارس بوشهر و بررسی عوامل مؤثر بر آن در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

مکیه جمالی^{۱*}، ساجده معصومی فشانی^۲

۱. مربی گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر، ایران

سابقه و هدف: خواب به عنوان یکی از عناصر مهم در چرخه‌های شبانه‌روزی، عاملی بسیار ضروری در سلامت ذهنی و جسمی بوده و نقش بسیار مهمی را در تمام دوران زندگی، به ویژه در دوران جوانی که مرحله مهمی در رشد بیولوژیکی و پیشبرد کیفیت زندگی است، ایفا می‌کند. اختلال در خواب شبانه می‌تواند موجب بروز خواب‌آلودگی و کسالت در طول روز، استرس و اضطراب، سردرد و همچنین عملکرد ضعیف در برنامه‌های درسی و دانشگاهی گردد. تغییر در شیوه زندگی و برنامه کاری دانشجویان از عواملی هستند که خطر بروز اختلال خواب را در این افراد ۲ تا ۵ برابر افراد سالم جامعه افزایش می‌دهد. در این بین تنوعی از فاکتورها می‌تواند خواب افراد بزرگسال را تحت تأثیر قرار دهد که تعاملات بینشان پیچیده است. بنابراین هدف از این مطالعه مقایسه و بررسی عوامل تأثیرگذار بر کیفیت خواب دانشجویان پسر و دختر دانشگاه خلیج فارس بوشهر می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه مقطعی با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای بر روی ۲۰۰ دانشجوی (دو گروه ۱۰۰ نفره) مشغول به تحصیل در دانشگاه خلیج فارس بوشهر در سال ۹۳-۱۳۹۲ انجام شد. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه دموگرافیک و پرسشنامه استاندارد کیفیت خواب پیترزبورگ بود (که در این پرسشنامه کسب نمرات بالای ۵ بیانگر کیفیت خواب نامناسب بود) در تحلیل داده‌ها علاوه بر ارائه شاخصهای توصیفی، از آزمونهای آماری تی، آزمون کای دو استفاده شد و داده‌ها توسط نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: در این مطالعه ۲۰۰ دانشجو دختر و پسر با میانگین سنی (به ترتیب $22/46 \pm 1/82$ و $20/73 \pm 2/33$) شرکت نمودند اکثر دانشجویان در دوره لیسانس (۸۴/۵ درصد) بودند و تحصیلات پدرانشان بالای دیپلم (۳۹/۲ درصد) و تحصیلات مادرانشان ابتدایی (۲۶/۰ درصد) و دیپلم (۲۵/۰ درصد) و شغل پدرانشان کارمند (۳۴/۹ درصد) و شغل مادرانشان خانه‌دار (۸۱/۷ درصد) بود. اکثر دانشجویان مدت زمانی کمتر از ۴ ترم (۹۴/۵ درصد) در خوابگاه اقامت داشتند و اغلبشان بین ساعات ۴-۱ به رختخواب می‌رفتند (۵۴/۶ درصد) و در مدت زمانی کمتر از ۱۰ دقیقه از دراز کشیدن در رختخواب، به خواب می‌رفتند (۵۰/۸ درصد) و در بین ساعات ۹-۷ از خواب بیدار می‌شدند (۵۲/۰ درصد) و مقدار خواب واقعی خود را بین ۸-۵ ساعت (۶۸/۸ درصد) بیان کرده بودند. میانگین کیفیت خواب در دانشجویان دختر و پسر به ترتیب $3/07 \pm 4/54$ و $2/91 \pm 3/09$ بود و نتایج مطالعه نشان داد که بین کیفیت خواب با جنس رابطه دارد و کیفیت خواب بین دانشجویان پسر و دختر تفاوت معنی‌داری را نشان داد ($P=0/020$) که بیانگر نامناسب بودن کیفیت خواب در دختران بود.

نتیجه‌گیری: با توجه به این که دانشجویان دختر از اختلالات خواب بیشتری رنج می‌برند می‌توان از طریق راهبردهای آموزش مهارت داشتن یک خواب با کیفیت بتوان، کیفیت خواب را در این دانشجویان افزایش داد و باعث ارتقاء عملکرد تحصیلی، شغلی و شخصی و خانوادگی آنان شویم.

واژه‌های کلیدی: کیفیت خواب، دانشجو، خوابگاه



نگاهی به تجربیات دانشجویان علوم پزشکی از حوادث خانگی دوران کودکی

مریم منصور بستانی^{۱*}، ملیحه آل هوز^۱، دکتر اکرم ثناگو^۲، دکتر لیلا جویباری^۲

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

۲- مرکز تحقیقات پرستاری دانشگاه علوم پزشکی گلستان

* نویسنده مسئول: maryam.bostani21@yahoo.com

سابقه و هدف: حوادث از مهم ترین علل مراجعه به بیمارستان در کودکان می باشد و حدود ۱۳ درصد کل بار بیماری ها در کودکان ۱۵ ساله و کمتر را شامل می شود. دستیابی به رویکرد مناسب جهت پیشگیری از حوادث نیازمند آگاهی در مورد جزئیات حوادث و تجربیات زنده کودکان از حوادث می باشد. هدف از این مطالعه خود گزارشی دهی دانشجویان از تجربیات حوادث خانگی دوران کودکی خود می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه کیفی (۱۳۹۲) بر اساس نمونه گیری مبتنی بر هدف و در نظر گرفتن اصل اشباع داده ها با ۲۲ دانشجوی علوم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گلستان مصاحبه نیمه ساختار به عمل آمد. حداقل یک سوال باز "از حوادث خانگی دوران کودکی خود برایمان بگویید" و از سوالات کاوشی مانند "چرا و چگونه و مثال بزنید" بکرات در مصاحبه ها استفاده شد. برای ضبط صدا از مشارکت کنندگان اجازه گرفته شد. کلیه مصاحبه ها دست نویس، خط به خط مرور، کدگذاری، طبقه بندی و مطابق روش "تحلیل محتوای کمی" آنالیز شدند.

یافته ها: مضمون اصلی مطالعه "بی احتیاطی مراقبین" به همراه مضامین فرعی "پایش، تنهائی، ایمنی منزل، بازی ها" بود. حوادثی از قبیل؛ شکستگی، سوختگی، بریدگی، برق گرفتگی، خفگی و پرت شدن از مواردی بود که مشارکت کنندگان در دوران کودکی خود تجربه کرده بودند. خسارت مالی نیز در اغلب موارد همراه با صدمات جسمی بوده است.

نتیجه گیری: تجربیات دوران کودکی دانشجویان علوم پزشکی مؤید آن بود که کودکان در منزل و در زمان بازی به طور مستمر در معرض بروز خطرات قرار دارند. نبود مادر و یا فرد مراقب در اطراف کودک باعث افزایش حوادث می شود و ایمن نبودن منزل و وسایل و چیدمان نادرست آنها در این حوادث نقش بسزایی دارد.

واژه های کلیدی: حوادث خانگی، کودک، آسیب



بررسی فلوراید آب و وضعیت dmft و DMFT در دانش آموزان مقاطع ابتدایی و راهنمایی شهر کامیاران

برهان منصوری^۱، افشین ملکی^۲، زاهد رضایی^۳، مسعود علی حسینی^۴، نامعلی آزادی^۵، محمد امین پردل^۶، هدیه الهامی^۳، سیده کیسیا فخرالکونینی^۳، سارا شریف زاده^۲، روزین حسینی^۲، بهروز داوری^۷

- ۱- دانشجوی دکتری سم شناسی، مرکز تحقیقات بهداشت محیط، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج؛ ایمیل: borhanmansouri@yahoo.com
- ۲- دکتری بهداشت محیط، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران
- ۳- دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران
- ۴- دکتری پرپودنتیکس، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران
- ۵- دکتری آمار زیستی، دانشکده اپیدمیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران
- ۶- دانشجویی کارشناسی ارشد مهندسی بهداشت محیط، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران
- ۷- دکتری حشره شناسی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران

چکیده:

سابقه و هدف: سلامت دهان و دندان و کسب اطلاعات وضعیت پوسیدگی یکی از مهمترین ابعاد سلامت فردی است، بنابراین به منظور بررسی وضعیت سلامت دهان در یک جامعه ضروری است. مطالعات اپیدمیولوژیک گوناگونی در مقاطع مختلف صورت گیرد تا میزان اثربخشی برنامه های پیشگیری و سلامت دهان و دندان در یک جامعه تعیین شود. از اینرو هدف از این مطالعه بررسی میزان فلوراید آب و وضعیت dmft و DMFT در دانش آموزان مقاطع ابتدایی و راهنمایی شهر کامیاران بوده است.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی مقطعی بود. داده ها از طریق مصاحبه و سوند مخصوص دندانپزشکی یکبار مصرف و آینه یکبار مصرف دندانپزشکی، و چراغ قوه جمع آوری گردید. تعداد ۲۱۷ دانش آموز بین ۶ تا ۱۴ سال برای بررسی وضعیت دهان در شهر کامیاران برای شاخص dmft و DMFT در سال ۱۳۹۳ انتخاب شدند. میزان فلوراید آب نیز توسط IC اندازه گیری شد. اطلاعات به دست آمده توسط نرم افزار SPSS نسخه ۱۶ مورد آنالیز قرار گرفتند.

یافته ها: نتایج این مطالعه نشان داد که میانگین شاخص dmft دانش آموزان مقطع ابتدایی برای پسران و دختران به ترتیب برابر با ۴/۷۶ و ۶/۲۰ بوده است. از طرفی دیگر میانگین شاخص DMFT دانش آموزان مقطع راهنمایی برای پسران و دختران به ترتیب برابر با ۵/۴۰ و ۷/۹۵ بوده است. همچنین نتایج این مطالعه نشان داد که بین تعداد مسواک زدن و میانگین dmft و DMFT در مقاطع ابتدایی و راهنمایی ارتباط معنی دار وجود داشت ($p < 0.05$). غلظت فلوراید در آب شهر ۰/۲ میلی گرم بر لیتر بدست آمد.

نتیجه گیری: شاخص های dmft و DMFT دندان در دانش آموزان مقاطع ابتدایی و راهنمایی شهر کامیاران بیشتر از استانداردهای جهانی سازمان بهداشت جهانی و دیگر مناطق است؛ بنابراین برای بهبود وضعیت موجود، برنامه ریزی صحیح ضروری به نظر می رسد. همچنین توجه بیشتری به آموزش خانواده ها در مورد بهداشت دهان و دندان ضروری است.

واژه های کلیدی: پوسیدگی دندان، dmft، سلامت دهان و دندان، فلوراید



شیوع افسردگی و عوامل مرتبط با آن در زنان خانه دار مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهر بوشهر ۱۳۹۲

سید محسن هاشمی*^۱، محبوبه میرزایی^۲، الهه سخایی^۳، احمد خسروی^۴

۱- عضو هیئت علمی دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

۲- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر email: m.mirzaie20@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد آموزش بهداشت

۴- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

سابقه و هدف: تقریباً نیمی از جمعیت هر جامعه را زنان تشکیل می دهند و سلامت آنان زیر بنای سلامت خانواده و به دنبال آن جامعه است. بنابر این مشکلات آنان، از جمله افسردگی، که یکی از اختلالات شایع روانی بزرگسالان است، بر سلامت روانی خانواده و حتی نسل بعد موثر است. هرچند افسردگی خفیف نمی تواند یک بیماری تلقی شود و در واقع یک نوع واکنش در برابر حوادث زندگی است ولی احساس بیهودگی و ملالت تدریجی که از عوامل تشدید کننده آن است در حقیقت نوعی کسالت مزمن را ایجاد می کند که با شدت خود، ادامه زندگی را برای شخص غیر ممکن می سازد و در بعضی مواقع حتی منجر به خودکشی می شود؛ این پژوهش تلاشی است در جهت تعیین میزان شیوع افسردگی در بین زنان خانه دار شهر بوشهر و همچنین مشخص کردن عوامل مرتبط با آن تا به این وسیله برنامه ریزی و ارائه خدمات بهداشتی درمانی بشکل موثرتری صورت پذیرد.

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع توصیفی - تحلیلی مقطعی بوده است. جمعیت مورد مطالعه ۳۲۲ زن خانه دار شهر بوشهر بوده است که از بیستم بهمن ماه تا ۲۳ اسفند ماه ۱۳۹۲ به چهار مرکز بهداشتی درمانی شهری که بطور تصادفی ساده از بین هشت مرکز فعال تعیین گردیده مراجعه کرده اند. اطلاعات مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه استاندارد و بومی شده "بک" جمع آوری شده و سوالات دموگرافیک پرسشنامه نیز توسط پژوهشگران به آن اضافه شده است. داده ها با استفاده از نرم افزار کامپیوتری SPSS ۱۸ و با تستهای آماری ANOVA، -TEST، رگرسیون و شاخصهای مرکزی تجزیه و تحلیل گردیده است.

یافته ها: میانگین سن زنان مورد مطالعه $31 \pm 1/3$ و میانگین سن همسران آنان $35/3 \pm 1/7$ سال، ۲۰٪ زنان و ۲۱٪ از همسران آنان سطح سواد کمتر از سیکل، ۳۱٪ زنان و ۳۵٪ همسران آنان تحصیلات دانشگاهی داشته و ۲۳٪ نیز مهاجر بوده اند. ۹۴٪ زنان و ۸۶٪ همسرانشان واجد اعتقادات مذهبی بوده و ۹۴٪ زنان اعتقاد داشته اند که همسرانشان نسبت به آنها وفا دارند. ۳۸٪ آنان نیز اخیراً مرگ نزدیکان خود را تجربه کرده اند.

۴۴٪ زنان مورد مطالعه هیچگونه افسردگی نداشته و ۲۶٪ مبتلا به افسردگی خفیف و ۲۵٪ زنان افسردگی شان به حدی شدید بوده که نیاز مراجعه به پزشک داشته و ۳٪ زنان مبتلا به نوع شدید افسردگی و ۳٪ (۱ نفر) به افسردگی خطرناک مبتلا بوده است.

افسردگی زنان این مطالعه با هیچ کدام از شاخصهای دموگرافیک ارتباط معنی داری نداشته است.

نتیجه گیری: شیوع افسردگی بخصوص افسردگی نوع خفیف و نیازمند مراجعه به پزشک در زنان خانه دار شهر بوشهر نسبتاً زیاد است. با توجه به میانگین سنی نسبتاً کم جامعه مورد مطالعه پیگیری وضعیت افسردگی در سنین بالاتر ضروری به نظر می رسد. از آنجا که هم زنان مورد مطالعه و هم همسران آنان دارای اعتقادات مذهبی و وفادار می باشند. به نظر می رسد تدوین برنامه های متناسب با خصوصیات مذهبی و اخلاقی، راه کار مناسب برای پیشگیری از افسردگی باشد.

واژه های کلیدی: شیوع افسردگی، زنان خانه دار، مراکز بهداشتی درمانی بوشهر.



ارزیابی اثر پرتو ایکس بر شاخص های خونی پرتوکاران شاغل در بیمارستان های شهرستان رفسنجان در سال ۱۳۹۲-۹۳

زهرة سعادت جو^۱، زهرا نادری^۱، لطف علی مهدی پور^۲

۱ - دانشجوی رادیولوژی، گروه رادیولوژی دانشکده ی پیراپزشکی رفسنجان

۲ - دکترای تخصصی فیزیک تشعشع، مدرس گروه رادیولوژی دانشکده ی پیراپزشکی رفسنجان

چکیده

سابقه و هدف: پرتوهای یون ساز می توانند سبب ایجاد آسیب های جدی و غیرقابل برگشت در افرادی که به نحوی با پرتو سروکار دارند، شوند. استفاده روزافزون از این پرتوها در بخش هایی مانند رادیولوژی، سی تی اسکن و پزشکی هسته ای، موجب نگرانی مدیران و کارکنان دست اندرکار شده است. مطالعه حاضر به منظور بررسی سلول های خونی پرتوکاران شاغل در بخش رادیولوژی شهر رفسنجان به عنوان معیاری برای وجود احتمال آثار زیانبار اشعه انجام شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه توصیفی-مقطعی که در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳ انجام شد. ۱۵ نفر از پرتوکاران شاغل در بخش های رادیولوژی که حاضر به همکاری در طرح بوده و شرایط لازم را دارا بودند در مطالعه شرکت داده شدند. تعداد گلبول های قرمز، پلاکت ها، گلبول های سفید و زیرجمعیت های آن و نیز میزان هموگلوبین، هماتوکریت و MCV بررسی و با حدود طبیعی فاکتور های ذکر شده ی فوق، مقایسه شد. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS۲۲ و آزمون آماری تی مستقل بررسی و $P < 0.05$ معنا دار تلقی شد.

یافته ها: میانگین تعداد مونوسیت ها در گروه پرتوکاران شاغل در بخش رادیولوژی شهر رفسنجان نسبت به بازه نرمال این شاخص خونی کمتر بود (به ترتیب 0.67 ± 0.7 درصد در مقابل ۸ - ۳ درصد)، که به لحاظ آماری معنادار بود. ولی میانگین سایر شاخص های خونی در بازه نرمال شاخص ها قرار داشت. در پرتوکاران بین جنس، سابقه کار، سطح تحصیلات با تعداد سلول های خونی رابطه معنی داری مشاهده نشد.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج حاصل از این مطالعه، به نظر می رسد که تفاوت چندانی بین پرسنل پرتوکار و غیر پرتوکار به لحاظ فاکتورهای خونی وجود ندارد و فقط پرتوهای ایکس مورد استفاده در محدوده ی رادیولوژی تشخیصی در دراز مدت سبب کاهش تعداد گلبول های سفید بویژه مونوسیت ها می شوند که این موضوع آخری بیانگر اهمیت حیاتی پایش مداوم کارکنان بخش های رادیولوژی و سایر بخش های پرتوی می باشد.

واژه های کلیدی: پرتوهای یون ساز، سلول های خون، اشعه ایکس، بیماری های شغلی، تماس شغلی



Evaluation of Patients noise exposure With Determining The Preferred Noise Criterion and Noise Criterion Curves in intensive Care Unit

Nadri H^{۱*}, Nikpey A^۲, Nadri F^۳, Moussavi-Najarkola S.A^۴

- ۱- MS.c Student of Occupational Health Engineering, Department of Occupational Health, School of Public Health, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
- ۲- Assistant professor, Department of Occupational Health, School of Public Health, Gazvin University of Medical Sciences
- ۳- PhD Student of Occupational Health Engineering, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
- ۴- Assistant professor, Department of Occupational Health, School of Public Health, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Background and Objective: Hospitalize in intensive care unit (ICU) with high levels of sound leads to slower patients healing. The aimed of this study was to measure and determined sound levels characteristics to which patients in intensive care unit at Rajaei Hospital of Qazvin Province in Iran that are typically exposed.

Materials and Methods: This cross-sectional study was conducted at intensive care unit (ICU) of the Shahid Rajaei governmental hospital in Qazvin in ۲۰۱۳. Patients in the intensive care unit (ICU) of hospital were studied over ۲۴ hours period to measure and assessment the noise exposure level, noise frequency analysis and PNC and NC curves with use of Cel ۴۵۰ SLM devices. Data was analyzed by Excel and SPSS ۱۶ software.

Findings: The average equivalent sound level during the morning, afternoon and evening shifts was ۶۲.۵, ۶۰.۵ and ۵۹.۱ dB (A) respectively. There is no significance relationship between Leq in three shift, but between Lmax and Lmin was found a significance relationship in morning, afternoon and night shifts. PNC and NC curves for equivalent sound level during measurement period was greater than PNC=۶۰ and greater than NC=۵۵ respectively.

Conclusion: According to result sound level, PNC and NC curves in ICU was exceeded than all national and international recommended standards for hospital environments, as the highest sound pressure level is at a frequency of ۶۳ Hz. Result revealed that the low frequencies (≤ 63 Hz) had high sound intensity, whereas high frequencies (> 1000 Hz) had low sound intensity and frequencies between ۶۳ and ۱۰۰۰ Hz had medium sound intensity in ICU. To reduce the noise level in the ICU financial and applicable measures had been recommended.

Keywords: Noise frequency Analysis, Preferred Noise Criterion, Noise Criterion, Hospital, ICU

Corresponding author: Tehran, Chamran martyr Highway, Tabnak Strret, Department of Occupational Hygiene Engineering, Collage of Health, Shahid Beheshti University of Medical Sciences. E-mail: Nadri_h@yahoo.com





بررسی میزان بروز مولتیپل اسکلروزیس در استان چهارمحال و بختیاری و تعیین برخی فاکتورهای مرتبط با آن در بیماران مبتلا به MS استان در سال ۱۳۹۰

سیده طاهره هاشمی^۱، مصیب نوری احمدآبادی^۱، اصغر بیاتی^۲

۱. دانشجوی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

سابقه و هدف: بیماری MS یک بیماری التهابی و تخریبی میلین اعصاب مرکزی است که به صورت پلاک های کوچک و بزرگ متعدد در ماده سفید مغز و نخاع تظاهر می یابد و نهایتاً منجر به از بین رفتن پوشش عصبی در نقطه مورد حمله می شود با توجه به اهمیت این بیماری و اینکه آمار درستی از میزان بروز و شیوع این بیماری در بسیاری از مناطق کشور وجود ندارد. هدف از این پژوهش، تعیین میزان بروز مولتیپل اسکلروزیس در استان چهارمحال و بختیاری و تعیین برخی فاکتورهای مرتبط با آن در بیماران مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس استان در سال ۱۳۹۰ بود.

مواد و روش ها: این پژوهش نوعی مطالعه توصیفی بوده که به صورت مقطعی از ابتدای فروردین ماه سال ۹۰ تا پایان اسفند ماه همان سال در استان چهارمحال و بختیاری انجام گرفت. افراد مورد مطالعه، بیمارانی بودند که به مطب پزشکان متخصص مغز و اعصاب استان مراجعه کرده بودند و بیماری آنها توسط معیارهای مک دونالد تشخیص قطعی داده شده بود؛ ضمناً برای به دست آوردن اطلاعات لازم از پرونده های بیماران که در مطب پزشکان بود، استفاده شد. در این مطالعه تعداد بیماران دارای شرایط ورود به طرح مورد سرشماری قرار گرفتند و در نهایت داده ها و نتایج به دست آمده با استفاده از نرم افزار آماری SPSS-۷۱۱.۵ مورد تجزیه تحلیل آماری قرار گرفتند.

یافته ها: میانگین سنی بیماران $29/5 \pm 19/5$ سال بود و بروز مقطعی بیماری $4/5$ در صد هزار نفر و نسبت زن به مرد $2/25$ بوده و بیشترین میزان بروز آن در دهه ی چهارم زندگی (۳۰-۴۰ سال) و در سنین $34/5 \pm 4/5$ و همچنین بین بروز بیماری در افراد متأهل نسبت به افراد مجرد بود تفاوت معنی داری وجود داشت ($P < 0/05$).

نتیجه گیری: نتایج این مطالعه همانند سایر مطالعات مشابه در این زمینه، نشان دهنده ی میزان بروز بیشتر بیماری در بین زنان نسبت به مردان بود، اکثریت بیماران در سنین جوانی قرار داشتند و بیشترین میزان بروز بیماری در سنین ۳۰-۴۰ سالگی بود همچنین میزان بروز در افراد متأهل بیشتر بود که در برخی مطالعات علت آن تغییرات هورمونی بعد از ازدواج ذکر گردیده است که برای مشخص شدن نقش هورمون های جنسی در بروز این بیماری انجام مطالعات بیشتری نیاز است.

واژه های کلیدی: مولتیپل اسکلروزیس، چهارمحال و بختیاری، بروز



A comparative study of the relationship between identity styles and academic achievement and self-concept in male and female students

Shima Hashemi^{1*}, Firoozeh Ghazanfari²

1- Student of B.Sc of Public Health, Health faculty, student research committee, Lorestan university of medical sciences, Khorramabad, Iran

2- Assistant professor of psychology, Faculty of psychology, Lorestan University, Khorramabad, Iran

Background and Objective:

This study aimed to investigate the comparison between identity styles and self-concept and academic achievement in male and female students

Materials & Methods :

This is a descriptive study by using correlational method .310 people were selected from Aleshtar city compilation of stratified cluster sampling among junior high school students; we used Berzonsky Identity Style Inventory and Pearson correlation coefficient to analyze data .Cronbach's alpha reliability coefficient for the questionnaire was used .Alpha coefficient for Identity Style Inventory was 0/77 and for self-concept Inventory was 0/88

Findings :

The results showed that there is only a negative relationship between avoidance-diffused identity style and academic achievement in female students ($r=-0.27$, $p<0.001$) and there is no significant relationship between informational and normative identity styles and academic achievement .Also in male students there is a negative relationship between normative identity style and academic achievement ($r=-0.18$, $p<0.05$); but there is a positive significant relationship between self-concept and academic achievement ($r=0.21$, $p<0.01$) and between avoidance-diffused identity style and academic achievement in male students ($r=0.28$, $p<0.01$) ; but the correlation between informational identity style and academic achievement is not significant.

Conclusion:

The results showed that there is no significant difference between the informational identity styles, normative and avoidance-diffused with academic achievement among male and female students, but the relationship in male students is more than female students

Key words : academic achieveme





بررسی وضعیت بهداشت محیط رستوران‌ها و تالارهای پذیرایی شهرستان قائمشهر در سال ۱۳۹۱

محمدعلی ززولی^۱، فاطمه گرزین مناعی^۲، مریم یوسفی^۳

- ۱ - دانشیار گروه مهندسی بهداشت محیط، دانشکده بهداشت و مرکز تحقیقات علوم بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران
- ۲ - کارشناس بهداشت محیط، دانشگاه علوم پزشکی مازندران
- ۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی بهداشت محیط و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

Maryam_urfiy@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: بهداشت مواد غذایی و محل‌های توزیع مواد غذایی از دیرباز از اهمیت خاصی در سیستم نظارتی و خدمات بهداشتی برخوردار بوده است، زیرا کوچکترین بی‌دقتی و کوتاهی، موجب مشکلات بهداشتی فراوانی برای مصرف‌کنندگان و جامعه می‌گردد. از این رو این تحقیق با هدف بررسی وضعیت بهداشت محیط رستوران‌ها و تالارهای پذیرایی شهرستان قائمشهر در سال ۱۳۹۱ انجام شد.

مواد و روش‌ها: این پژوهش یک مطالعه توصیفی-مقطعی است. کل رستوران‌ها و تالارهای پذیرایی شهرستان قائمشهر به صورت سرشماری مورد بررسی قرار گرفته است. اطلاعات با استفاده از فرم آئین‌نامه بهداشت محیط از طریق بازدید، مشاهده مستقیم و مصاحبه با مدیران جمع‌آوری شد. اطلاعات بدست آمده با استفاده از نرم افزار Excel ۲۰۰۷ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که تنها ۵۰ درصد کارکنان رستوران‌های مورد مطالعه دارای گواهینامه بهداشت و کارت معاینه پزشکی بوده‌اند. در ۸۵٪ مراکز، آب مورد استفاده از شبکه لوله‌کشی شهری تامین شده و در ۹۰٪ مراکز سیستم دفع فاضلاب از نوع چاه جذبی بوده است. ۴۵ درصد کارکنان، بهداشت فردی و نظافت عمومی محل کار را رعایت کرده و ملبس به لباس کار و روپوش تمیز و به رنگ روشن بودند. اکثریت معیارهای بهداشتی در ساختمان این مراکز رعایت گردیده بود، اما تنها ۶۵ درصد دارای درب و پنجره بازشو و مجهز به توری بوده‌اند.

نتیجه گیری: درصد پایین اخذ گواهینامه بهداشت عمومی و کارت معاینه پزشکی معتبر در این مطالعه حاکی از آن است که مدیران و کارکنان مراکز تهیه و توزیع مواد غذایی به بهداشت فردی کارکنان توجه کافی نمی‌کنند و پیگیری‌های لازم جهت آزمایشات و گذراندن کلاس‌ها را انجام نمی‌دهند. بنابراین لازم است که تعداد بازدیدهای کارشناسان بیشتر و منظم‌تر گردد و متصدیان نیز در مورد ایمنی و بهداشت رستوران‌ها و تالارها و آموزش‌های کارکنان توجه بیشتری نمایند.

واژه‌های کلیدی: بهداشت محیط، رستوران، تالار پذیرایی



تعیین الگوی فعالیت فیزیکی پرسنل ادارات در شهرستان آق قلا سال ۱۳۹۲

علی وفایی نجار^۱، محمد واحدیان شاهرودی^۱، میترا دوگونچی^{۲*}، الهه لعل منفرد^۲، حبیب الله اسماعیلی^۳

- ۱- مرکز تحقیقات علوم بهداشتی، گروه دانشکده بهداشت، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد- ایران
- ۲- دانشجویان کارشناسی ارشد آموزش بهداشت، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد- ایران
- ۳- تحقیقات علوم بهداشتی، گروه آمار و اپیدمیولوژی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد- ایران

چکیده

سابقه و هدف: زندگی بی تحرک، یک مشکل جهانی در راستای ارتقای سلامت جامعه است. بر اساس پژوهشهای سازمان بهداشت جهانی، بی تحرکی یکی از ده علت عمده مرگ و میر در جهان می باشد به طوری که سالیانه دو میلیون مرگ به این علت رخ می دهد. کاهش فعالیتهای فیزیکی یکی از معضلات شهرنشینی و توسعه صنعتی است که در ایجاد بیماریها، ناتوانی ها و مرگ و میر تاثیر بسزایی دارد و زندگی بی تحرک باعث افزایش تمام علل مرگ و میر می شود. لذا این مطالعه با هدف تعیین الگوی فعالیت فیزیکی پرسنل ادارات در شهرستان آق قلا سال ۱۳۹۲ انجام گردید.

مواد و روش ها: در این مطالعه توصیفی تحلیلی که بر روی ۲۰۰ نفر از پرسنل ادارات در شهرستان آق قلا که به روش بصورت نمونه گیری آسان و در دسترس انتخاب شده بودند مورد مطالعه قرار گرفتند. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه های استاندارد فعالیت بدنی (IPAQ) بود. داده ها با نرم افزار SPSS ۱۶ در سطح معنی داری ۰/۰۵ تحلیل شدند.

یافته ها: نتیجه حاصل از مطالعه نشان داد که (۵۷/۵ درصد) از افراد جامعه پژوهش مردان و (۴۲/۵ درصد) زنان بودند. (۴۸/۵ درصد) از افراد در رده سنی ۳۱ تا ۴۰ سال را داشتند (۹۱ درصد) از افراد متاهل بودند. تحصیلات اکثر افراد (۵۴ درصد) لیسانس بودند. ۶۰ درصد از افراد دارای فعالیت سبک و بی تحرک بودند و ۴۰ درصد از آنها دارای فعالیت متوسط و شدید بودند که این نشان دهنده این است که بیشتر پرسنل جزء افراد بی تحرک هستند.

نتیجه گیری: با توجه به شیوع بالای بی تحرکی در بین پرسنل ادارات، لزوم تشکیل کلاسهای آموزشی برای آنان ضروری و همچنین پیش بینی مناسب در خصوص تدارکات امکانات و تسهیلات مناسب ورزشی برای آنان می تواند به ارتقای فعالیت فیزیکی در بین آنان منجر شود.

واژه های کلیدی: فعالیت فیزیکی، عدم تحرک بدنی، پرسشنامه IPAQ



بررسی میزان فرسودگی شغلی و عوامل مرتبط با آن در کارکنان فوریت های پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران در سال ۹۲

دکتر ابوالقاسم لعلی^۱، دکتر فرزاد بزرگی^۲

۱- دستیار تخصصی طب اورژانس- بیمارستان امام خمینی(ره) ساری- دانشگاه علوم پزشکی مازندران

۲- متخصص طب اورژانس، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

چکیده

سابقه و هدف: فرسودگی شغلی یکی از عوامل اصلی برای درگیری در محیط کار و تغییر کار یا کناره گیری از آن است. فرسودگی شغلی فرایندی است که تحت شرایط استرس شغلی شدید بوجود می آید و میتواند باعث بروز انواع بیماریهای جسمی و روانی و نگرشی منفی نسبت به فعالیت های حرفه ای گردد. هدف این مطالعه بررسی میزان فرسودگی شغلی و عوامل مرتبط با آن در کارکنان فوریت های پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مازندران در سال ۹۲ می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه یک پژوهش توصیفی-تحلیلی(مقطعی) بود. تعداد ۱۵۵ نفر از کارکنان فوریت های پزشکی استان به روش نمونه گیری تصادفی در این مطالعه شرکت داده شدند. ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه استاندارد فرسودگی شغلی مازلاک شامل ۲۲ گویه (۹ گویه خستگی هیجانی، ۵ گویه مسخ شخصیت و ۸ گویه عدم موفقیت فردی) و همچنین پرسشنامه محقق ساخته عوامل مرتبط با فرسودگی شغلی شامل (عوامل فردی، مدیریتی، ارتباطی و اقتصادی به همراه اطلاعات دموگرافیک) بوده است. داده ها با استفاده از آزمون های آماری و نرم افزار SPSS ۱۹ در سطح معنی داری ۰/۰۵ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: نتایج نشان داد که کارکنان فوریت های پزشکی استان در بعد مسخ شخصیت فرسودگی شدید و در ابعاد خستگی هیجانی و کاهش موفقیت فردی فرسودگی متوسطی داشته اند. از لحاظ عوامل مرتبط با فرسودگی به ترتیب، عوامل اقتصادی بیشترین و عوامل فردی کمترین نقش را داشتند. از نظر آماری میزان خستگی هیجانی رابطه معناداری با وضعیت استخدامی ($P < 0/000$) و عوامل فردی و عوامل اقتصادی داشت ($P < 0/000$). همچنین مسخ شخصیت با میزان تحصیلات ($P < 0/001$) و عوامل فردی ($P < 0/001$) و عوامل مدیریتی ($P < 0/000$) رابطه معناداری داشت.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج این پژوهش و اهمیت شغل فوریت های پزشکی، رفع موانع و مشکلات ایفای نقش کارکنان فوریت های پزشکی از جمله مسائل اقتصادی و مدیریتی حائز اهمیت بوده و لازم است مسئولان با پیگیری ها و ارائه راهکارهای لازم در جهت مناسب سازی شرایط اقتصادی، محیطی، مدیریتی و پرسنلی این قشر با توجه به حجم و تعداد بالای مددجویان و بیماران این مراکز، آنان را یاری دهند.

واژه های کلیدی: فرسودگی شغلی، کارکنان فوریت های پزشکی، مددجویان



بررسی ارتباط تفکر انتقادی و ابعاد آن با شادکامی و عزت نفس اجتماعی دانشجویان

آسیه مودی^۱، محمد رضا رئیسون^۲، فاطمه میری^{۳*}، مرضیه جنگی^۴، لیلی بشگری^۴، فاطمه مومن^۴، سهیلا میر علیجانی^۴، فاطمه کوهی^۴

- ۱ - کارشناس ارشد مامایی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند و سرپرست کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری قاین، بیرجند-ایران.
- ۲ - کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، بیرجند-ایران
- ۳ - دانشجوی کارشناسی پرستاری و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین، بیرجند-ایران.
- ۴ - دانشجوی کارشناسی پرستاری و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی قاین، بیرجند-ایران

* نویسنده مسئول: Favin70@yahoo.com

سابقه و هدف: تفکر انتقادی، فرآیندی است هدفمند، و قضاوتی است خودگردان که منجر به تفسیر، تحلیل، ارزشیابی، و استنباط میشود. فرد دارای تفکر انتقادی همواره باید دنبال دستیابی به بهترین و روزآمدترین دانش باشد و بطور مداوم اطلاعات و شواهد جدید را مورد ارزیابی قرار دهد، که این امر نیازمند شخصیتی هوشیار و با قدرت تصمیم گیری است که از شاخصه های عزت نفس است. عزت نفس به احساس فرد نسبت به ارزشمندی و تأیید او نسبت به خودش مربوط است. برخورداری از اراده و اعتماد به نفس قوی با قدرت تصمیم گیری، ابتکار، خلاقیت و نوآوری، سلامت فکر و بهداشت روانی رابطه دارد. بعلاوه تفکر انتقادی یکی از حیثیه های شخصیت است که علاوه بر داشتن بعد شناختی دارای عناصر خلقی نیز هست. پژوهشگران حوزه هیجان غالباً اهمیت ارتباط بین تجربه هیجانی و پردازش شناختی را درک کرده اند. شادکامی شامل ارزشیابی های شناختی و عاطفی است که افراد از خود و زندگیشان بعمل می آورند و بسیاری از صاحب نظران معتقدند شادی باید به هدف بنیادی آموزش تبدیل شود. لذا این مطالعه با هدف بررسی رابطه تفکر انتقادی و ابعاد آن با شادکامی و عزت نفس اجتماعی در دانشجویان انجام شد.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی تحلیلی بر روی ۲۴۴ دانشجوی دانشگاه های آزاد، پیام نور، فنی مهندسی و پرستاری و مامایی شهرستان قاین در سال ۱۳۹۳ انجام شد. اطلاعات توسط پرسشنامه های تفکر انتقادی ریگتس ۲۰۰۳، شادکامی آکسفورد و عزت نفس اجتماعی لائوسون، مارشال، مک گراث ۱۹۷۹، جمع آوری گردید. تجزیه و تحلیل داده ها توسط نرم افزار آماری SPSS ۱۱.۵ و آزمونهای آماری ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون گام به گام تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: میانگین نمرات ابعاد خلاقیت $3/7 \pm 0/54$ ، کمال $3/1 \pm 0/60$ و تعهد $3/6 \pm 0/58$ بود. میانگین نمره کل تفکر انتقادی $10/4 \pm 1/16$ بود. میانگین نمره شادکامی $72/5 \pm 14/84$ و نمره عزت نفس $99/2 \pm 25/63$ بود.

بین تفکر انتقادی و شادکامی ارتباط مستقیم معنی داری وجود داشت ($P=0/001$). بین بعد خلاقیت تفکر انتقادی و شادکامی ارتباط مثبت معنی داری وجود داشت ($P=0/003$). بین بعد کمال تفکر انتقادی و شادکامی ارتباط معنی داری وجود نداشت ($P=0/124$). بین بعد تعهد تفکر انتقادی و شادکامی ارتباط مستقیم معنی داری وجود داشت ($P=0/000$).

بین تفکر انتقادی و عزت نفس ارتباط معکوس معنی داری وجود داشت ($P=0/000$). بین بعد خلاقیت تفکر انتقادی و عزت نفس ارتباط معکوس معنی داری وجود داشت ($P=0/000$). بین بعد کمال تفکر انتقادی و عزت نفس ارتباط معنیداری وجود نداشت ($P=0/719$). بین بعد تعهد تفکر انتقادی و عزت نفس ارتباط معکوس معنیداری وجود داشت ($P=0/000$).

بین تفکر انتقادی دانشجویان دختر و پسر تفاوت معنی داری وجود نداشت ($P=0/208$). نمره شادکامی دانشجویان دختر و پسر تفاوت معنیداری داشت ($P=0/038$). بین نمره عزت نفس دانشجویان دختر و پسر تفاوت معنیداری وجود نداشت ($P=0/216$).

نتیجه گیری: تفکر انتقادی و ابعاد خلاقیت و تعهد آن قادر به پیش بینی شادکامی و عزت نفس دانشجویان است، اما بعد کمال آن بر عزت نفس و شادکامی تأثیری ندارد.

واژه های کلیدی: تفکر انتقادی، عزت نفس اجتماعی، شادکامی، دانشجویان



بررسی شیوع پدیده خوددرمانی و برخی عوامل مرتبط با آن در دانشجویان دانشگاه هنر نیشابور در سال ۱۳۹۳

حسن قدسی^۱، فاطمه عزیزی فرد^{۲*}، سیده بهاره اسماعیلی^۲

۱- کارشناس ارشد پرستاری، عضو هیئت علمی دانشکده علوم پزشکی نیشابور

۲- دانشجویان کارشناسی پرستاری دانشکده علوم پزشکی نیشابور

*نویسنده مسئول: ایران، نیشابور، خیابان رازی، دانشکده علوم پزشکی نیشابور
پست الکترونیک: faf_azizi@yahoo.com

چکیده:

سابقه و هدف: خوددرمانی مسئله مهم اجتماعی-اقتصادی است و به عنوان امری اجتناب ناپذیر همواره همراه بشر بوده است و در کشور ما به صورت یکی از علل عمده مصرف بی رویه دارو گردیده است. لذا مطالعه حاضر با هدف تعیین شیوع خوددرمانی و برخی عوامل مرتبط با آن در بین دانشجویان دانشگاه هنر نیشابور در سال ۱۳۹۳ صورت گرفته است.

موادروش ها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی می باشد که به روش نمونه گیری تصادفی ساده بر روی ۹۷ نفر از دانشجویان دانشگاه هنر نیشابور انجام شد. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه روا و پایا بود که شامل ۲ قسمت مشخصات دموگرافیک (۱۳ سوال) و اطلاعات مربوط به سنجش عوامل مرتبط با خوددرمانی (۲۶ سوال) بود و به صورت لیکرت ۳ تایی به صورت کم(۱ امتیاز)، متوسط(۲ امتیاز) و زیاد(۳ امتیاز) نمره دهی شد.

یافته ها: میانگین سنی شرکت کنندگان $21/49 \pm 2/64$ سال بود که اکثریت آنان (۵۲/۶٪) خانم بودند. شیوع خوددرمانی در این پژوهش ۵۲.۱٪ بود. بیشترین داروی مصرفی در بین نمونه های پژوهش استامینوفن (۳۰/۹٪) و سپس داروهای آرام بخش (۱۵/۵٪) بود. بین خوددرمانی با عدم دسترسی به پزشک ($p=0/01$)، هزینه بالای ویزیت پزشکان ($p=0/01$)، زمان اثرگذاری داروها ($p=0/04$)، شکل ظاهری دارو و نوع کارخانه تولید کننده دارو ($p=0/007$) رابطه معنی داری مشاهده گردید.

نتیجه گیری: با توجه به هزینه های بالای تولید و تهیه دارو در کشور و عوارض متعدد ناشی از مصرف خودسرانه داروها توصیه می شود مسئولین بهداشتی و درمانی اقداماتی جهت بالا بردن سطح فرهنگ جامعه در خصوص مصرف خودسرانه دارو به کار برند.

واژه های کلیدی: شیوع، خوددرمانی، دانشجو، نیشابور



بررسی نگرش شهروندان همدانی نسبت به اهدای عضو پس از مرگ مغزی سال ۱۳۹۲

شیمیا رستگار^۱، محمد علی امیر زرگر^۲، بابک معینی^۳، محمد احمد پناه^۴، جلال پورالعجل^۵، سعید دشتی^{۶*}

- ۱- دانشجوی پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.
 - ۲- دانشیار اورولوژی، گروه پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.
 - ۳- استادیار آموزش بهداشت، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.
 - ۴- استادیار روانپزشکی، گروه روانپزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.
 - ۵- استادیار آمار زیستی، گروه آمار زیستی و اپیدمیولوژی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.
 - ۶- دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش بهداشت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران.
- *نویسنده مسئول: saeeddashty88@yahoo.com (ارائه دهنده)

سابقه و هدف: سالانه بیش از ۱۵۰۰۰ مورد مرگ مغزی در اثر سوانح و تصادفات در کشور ما رخ می دهد که کمتر از ۱۰ درصد آنها جزو اهدا کنندگان عضو می باشند. عواملی نظیر باورهای اجتماعی، اعتقادات مذهبی و نگرش افراد بر میزان اهدا موثر می باشد. افزایش آگاهی و نگرش جامعه با هدف تغییر باورهای نادرست می تواند در افزایش اهدای اعضا و نسوج پس از مرگ موثر باشد. این مطالعه به منظور بررسی نگرش شهروندان همدانی نسبت به اهدای عضو پس از مرگ مغزی انجام شده است.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی- تحلیلی از نوع مقطعی در سال ۱۳۹۲ انجام شد. در این مطالعه شهروندان همدانی را چهار گروه کارمندان بانک های خصوصی و غیر خصوصی شهر همدان، دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا، مراجعه کنندگان به درمانگاه های بیمارستان های آموزشی دانشگاه علوم پزشکی همدان و مسافرین پایانه مسافربری شهر همدان تشکیل دادند. برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه محقق ساخت استفاده شد. پرسشنامه ها به صورت خودگزارش دهی و مصاحبه تکمیل شد. ابزار جمع آوری داده ها از متغیرهای دموگرافیک و پرسش نامه ۲۳ سوالی در مورد نگرش نسبت به اهدای عضو تشکیل شده بود. از آزمون های همبستگی T و ANOVA برای بررسی فرضیه های پژوهش استفاده شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز با استفاده از نرم افزار SPSS (نسخه ۱۶) صورت گرفت.

یافته ها: در این بررسی ۵۹/۱ درصد از شرکت کنندگان را مردان تشکیل دادند. شرکت کنندگان حدود ۱۷/۷ درصد نگرش مطلوب، ۶۴/۸ درصد نگرش متوسط و ۱۷/۵ درصد نگرش ضعیفی نسبت به اهدای عضو داشتند. رابطه معنی داری بین سطح تحصیلات با میزان نگرش وجود دارد ($p=0/029$). در ضمن رابطه معنی داری بین چهارگروه تشکیل دهنده شهروندان با نگرش مشاهده نگردید ($p=0/908$).

نتیجه گیری: با توجه به اینکه بیشتر شهروندان نگرش متوسطی داشتند، آموزش به شهروندان در جهت ایجاد و تقویت نگرش مثبت در مورد اهدای عضو ضروری به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: اهدای عضو، مرگ مغزی، پیوند اعضا.



بررسی میزان جوش شیرین در نان نانوائی های شهر سنقر در سال های ۹۱-۱۳۸۸

عبداله درگاهی^۱، ام البنین اسماعیلی^۲، کبری بزرگر^۳

- ۱ - مربی و عضو هیئت علمی گروه مهندسی بهداشت محیط، دانشکده علوم پزشکی خلخال، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل
- ۲ - دانشجوی کارشناسی رشته پرستاری، دانشکده علوم پزشکی خلخال، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل
- ۳ - دانشجوی کارشناسی رشته بهداشت عمومی، دانشکده علوم پزشکی خلخال، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل (نویسنده مسئول)

Email: a.dargahi29@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: امروزه در اکثر نانوائی ها بمنظور تسریع عمل آوری تولید نان و جبران نقایص ناشی از عدم تخمیر طبیعی، از مواد شیمیایی مضرى همچون جوش شیرین برای کاهش سیالیت گلوتن و افزایش مقاومت خمیر استفاده می کنند. لذا هدف از این مطالعه بررسی میزان جوش شیرین در نان نانوائی های شهر سنقر در سال ۹۱-۱۳۸۸ می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع توصیفی مقطعی بوده که طی ۴ سال متوالی، از اوایل سال ۱۳۸۸ تا اواخر سال ۱۳۹۱ بر روی کلیه نانوائی های شهر سنقر انجام گرفت. در این بررسی متغیرهایی همچون میزان pH در انواع نان مورد استفاده شهر سنقر اندازه گیری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. pH مطابق استانداردهای ۲۶۲۸ موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران سنجیده شدند.

یافته ها: نتایج این بررسی نشان داد که در سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ به ترتیب حدود ۱۰/۳۰، ۶/۵۹، ۴/۴۶ و ۲/۴۹ درصد نمونه نان های آزمایش شده، pH بیش از استاندارد داشتند. با توجه به نتایج بیشترین میزان pH مربوط به نان بربری (۱۱/۸۴٪) و لواش سنتی (۱۱/۵۷٪) و کمترین آن مربوط به تافتون (۱/۸۷٪) و لواش ماشینی (۲/۱۸٪) بدست آمد.

نتیجه گیری: بطور کلی می توان نتیجه گرفت که با گذشت زمان کیفیت انواع نان از لحاظ استاندارد بودن میزان pH بهبود یافته است ولی با وجود این کاهش، هنوز تعدادی از نانواهای مختلف شهر سنقر، این استاندارد را رعایت نکرده و از جوش شیرین استفاده می کنند. بنابراین نظارت بر بهداشت و کیفیت نان، بالا بردن آگاهی کارگران و متصدیان نانوائی ها، اخذ سیاست های در راستای پایین آوردن قیمت خمیر ترش و حذف جوش شیرین، صنعتی کردن پخت نان، اعمال قوانین و مقررات بهداشتی جهت برخورد با نانوائیان متخلف و انجام تحقیقات مستمر برای بالا بردن کیفیت نان از جمله اقداماتی است که می تواند در جهت ارتقاء کیفیت نان و اصلاح امور مفید باشد.

واژه های کلیدی: جوش شیرین، نان، نانوائی، سنقر



ارتباط نگرش نقش جنسیتی با میزان باروری در زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهرستان مشهد -

۱۳۹۲

ناهید گلکانی^۱، الهام فاضلی^{۲*}، علی تقیپور^۲، محمدتقی شاکری^۴

۱-مری گروه مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

۲-دانشجوی کارشناسی ارشد مامایی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

۳-استادیار گروه بهداشت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

۴-استاد گروه آمار، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

سابقه و هدف: نقش جنسیتی عبارت است از انتظارات غالب در یک جامعه در مورد فعالیتها و رفتارهایی که مردان و زنان میتوانند و یا نمی توانند در آنها درگیر شوند که شامل مفهوم نقش، رفتارها و نگرشها را نیز میشود؛ از آنجا که میزان باروری^{□□} مرتبط با عوامل اقتصادی واجتماعی و فرهنگی است و با توجه به کاهش نرخ رشد سالانه جمعیت در ایران و پیامدهای آن، پژوهشی با هدف تعیین ارتباط نگرش نقش جنسیتی با باروری در شهر مشهد انجام شد.

مواد و روش ها: مطالعه بصورت مقطعی و نمونهگیری آن به شکل چند مرحلهای بر روی ۷۱۲ زن انجام شد. جمعآوری دادهها با استفاده از پرسشنامه اطلاعات فردی و پرسشنامه نگرش نقش جنسیتی کیانی که شامل دو بعد پذیرش کلیشههای جنسیتی و برابرخواهی جنسیتی میباشد انجام شد که اعتبار آن با استفاده از اعتبار محتوا و اعتماد علمی آن به روش همسانی درونی با $r = 0/77$ تعیینگردید. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرمافزار SPSS، نسخه ۱۶ انجام شد.

یافته ها: نتایج نشان داد که بین پذیرش کلیشههای جنسیتی ($p=0/03$) و برابرخواهی جنسیتی ($p<0/001$) با باروری ارتباط معنیدار آماری وجود دارد. همچنین بر اساس نتایج این پژوهش پذیرش کلیشههای جنسیتی ارتباط مستقیم با میزان باروری ($r=0/08$) و برابر خواهی جنسیتی ارتباط معکوس با میزان باروری ($r=-0/14$) دارد.

نتیجه گیری: نتایج مطالعه حاضر نشان داد که نگرش نقش جنسیتی با تعداد باروری در زنان ارتباط دارد؛ لذا جهت برنامه ریزی موفق در ارتقا سطح باروری و سیاستگذاریهای جمعیتی؛ توجه به نگرش زنان اهمیت ویژه دارد.

واژه های کلیدی: نقش جنسیتی، نگرش، رفتار باروری، میزان باروری

^۱-در این پژوهش، تعداد فرزندان زنده ای که یک زن دارد و او مادر بیولوژیک آنهاست که در پرسشنامه مشخصات باروری ثبت میشود که شامل مادران بدون محدودیت تعداد فرزند میباشد.



Assessment of Non-Communicable Disease Risk Factors in Hormozgan Province Iran

Akram Ahmadizadeh Fini*, Mahmood Nekoei Moghadam, Narges Khanjani, Leyla Vali, Emadadin Rafizad, Mohammad Karim Ddashtiyani, Eelham Ahmadizadeh Fini

Abstract:

Introduction: Presently non-communicable disease count for more than **42%** of the diseases worldwide and it is estimated that till **2020** they would be cause of **60%** of the diseases and **73%** of the mortality. In epidemiologic studies importance of non-communicable disease is mainly estimated by calculating the risk factors.

Methods: In this study which is a part of non-communicable disease surveillance in Iran, **1000** people were enrolled and divided in **5** age groups in urban and rural areas, and WHO standard questionnaire was completed for main risk factors of non-communicable diseases which were smoking, nutritional status, movement. Blood pressure and BMI were measured and calculated.

Results: Mean BMI was **24.2**, **17%** had a blood pressure of higher than **140/90**, **28.4%** had minimal activity, **9.9%** Smoked daily, **97%** Consumed Less than **5** Serving fruit **94%** and Consumed Less than **5** Serving Vegetables Per day and **25%** had **1-3** risk factors.

Conclusion: Regarding this fact that **25%** of the studied population had **1-3** main risk factors of non-communicable diseases, and according to severe changes in lifestyle and increased unsafe behaviors especially in **15-24** year old and **64-55** year old group, necessary interventions are required to increase general knowledge on decreasing the risk factors and hence the risk of non-communicable diseases.

Key words: non-communicable, risk factors, disease





بررسی الگوی یوبیکوتیلاسیون و شناسایی پروتئین های متصل به یوبیکوتین در مسمومیت با دیازینون در قلب رت

رضوان یزدیان^۱، دکتر خلیل آبنوس^۲، دکتر حسین حسین زاده^۳، دکتر مرضیه راشدی نیا^۴، دکتر مرجان رضوی^۵، دکتر مریم قربانی^۶

- ۱- دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه بیوتکنولوژی دارویی
- ۲- دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه شیمی دارویی
- ۳- دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه سم شناسی
- ۴- دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه سم شناسی
- ۵- دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه سم شناسی
- ۶- دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دانشکده داروسازی، گروه بیوتکنولوژی دارویی

چکیده

سابقه و هدف: دیازینون یکی از پر مصرف ترین حشره کش های ارگانوفسفره در کشاورزی در سراسر دنیا و به ویژه در ایران می باشد. مسمومیت حاد با آنها یکی از عوامل مهم مرگ و میر در کشور های توسعه یافته می باشد. در سالهای اخیر تحقیقات در زمینه سمیت ارگانو فسفره ها افزایش یافته است. در برخی مطالعات اثرات حاد و مزمن دیازینون در ایجاد استرس اکسیداتیو و اختلال در متابولیسم قلبی مشخص شده است. اما تاکنون تغییرات الگوی یوبیکوتیلاسیون پس از مصرف دیازینون به درستی شناخته نشده است. مطالعه حاضر به منظور بررسی تغییر الگوی یوبیکوتیلاسیون، جداسازی و شناسایی پروتئین های متصل به یوبیکوتین در مسمومیت با دیازینون در قلب رت طراحی شد.

مواد و روش ها: گروه های مورد آزمایش شامل رت های گروه کنترل منفی (روغن ذرت) و رت های تیمار شده با دیازینون (۱۰ mg/kg) به صورت گاواژ و یکبار در روز به مدت ۴ هفته) می باشند. در ابتدا پروتئین های متصل به یوبیکوتین با استفاده از تکنیک ایمونوپرسیپیتیشن از کل پروتئین های بافت قلب جدا شدند، و پس از عمل دیالیز و فریزدرای، الکتروفورز یک بعدی انجام شد. پس از رنگ آمیزی با نیترات نقره، الگوی بیان پروتئینهای یوبیکوتیله شده در بافت کنترل و تیمار شده با دیازینون مقایسه شدند. سپس باند های متفاوت، جدا شده و بر طبق هماهنگی به عمل آمده به مرکز تحقیقات ژنوم در دانشگاه هنگ کنگ ارسال شدند. پروتئین های متصل به یوبیکوتین پس از هضم داخل ژلی به وسیله تریپسین، با استفاده از دستگاه MALDI-TOF/TOF و نرم افزار MASCOT شناسایی شدند.

یافته ها: در نتایج حاصل از الکتروفورز یک بعدی در گروه تیمار شده با دیازینون نسبت به گروه کنترل افزایش یوبیکوتیلاسیون مشاهده شد و نتایج ارسالی از هنگ کنگ شش پروتئین یوبیکوتیله شده در گروه دیازینون شامل سیتوکروم C، پروتئین تری فانکشنال میتوکندریایی زیر واحد آلفا، فروکتوز- بیس فسفات آلدولاز A، کراتین کیناز S، تاپ میتوکندریال، گلیسرآلدئید ۳ فسفات دهیدروناژ و NADH دهیدروناژ را مشخص نمود. این پروتئین ها توسط سایت Panther Classification system و بر اساس نقش آنها در فرآیندهای بیولوژیکی در سلول طبقه بندی شدند.

نتیجه گیری: مطالعه حاضر نشان داد که با استفاده از علم پروتئومیکس و تلفیقی از تکنیک های ایمونوپرسیپیتیشن و الکتروفورز تک بعدی و طیف سنج جرمی می توان بخشی از اهداف داخل سلولی یوبیکوتین در مسمومیت با دیازینون را شناسایی نمود.

واژه های کلیدی: دیازینون، ایمونوپرسیپیتیشن، یوبیکوتین، MALDI TOF/TOF



مهار درد و التهاب ناشی از تست فرمالین در موشهای نر کوچک آزمایشگاهی با عصاره اتانولی زعفران (*Crocus sativus*) و اجزاء آن کروسین و سافرانال: مهار احتمالی فعالیت آنزیم سیکلواکسیژناز ۲

زهرا حسینی^۱ - یاسمن حسینی^۲ - هدایت صحرایی^۲ - فاطمه حسینی^۳

۱- دانشجو پزشکی دانشگاه علوم پزشکی جهرم-ایران

۲- دانشجو دکتری نورولوژیست دانشگاه بقیه الله-

۳- دکتری فیزیولوژی دانشگاه بقیه الله-

۴- کارشناس مامایی- دانشگاه علوم پزشکی شیراز

سابقه و هدف: مطالعات قبلی نشان داده‌اند که عصاره آبی-الکلی زعفران (*Crocus sativus*) قادر به مهار درد ناشی از فرمالین در موشهای کوچک آزمایشگاهی نر است. از آنجا که ترکیب مواد موجود در عصاره الکلی با عصاره آبی-الکلی متفاوت است، در این مطالعه اثر عصاره اتانولی زعفران بر درد حاد و مزمن ناشی از تزریق فرمالین در موش های نر کوچک نژاد N-MARI در محدوده وزنی ۲۵-۲۰ گرم مورد بررسی قرار گرفت.

مواد و روش ها: این تحقیق با استفاده از تست فرمالین انجام شد. داروهای مورد استفاده در این تحقیق ۳۰ دقیقه قبل از شروع تجویز فرمالین ۲٪ به کف پای حیوانات مورد استفاده قرار می‌گرفتند. پس از تزریق فرمالین، پاسخ حیوانات برای مدت زمان ۶۰ دقیقه و هر ۵ دقیقه یکبار توسط ناظر بررسی شد. التهاب ناشی از تزریق فرمالین در دقیقه ۲۵ پس از تزریق به روش غوطه وری در جیوه بررسی شد. مهار احتمالی فعالیت آنزیم سیکلواکسیژناز ۱ و ۲ به روش برون تنی و با استفاده از کیت الایزی مخصوص اندازه گیری شد. از داروهای مورفین (۱۰ mg/kg)، دگزامتازون (۱۰ mg/kg) و ایندومتاسین (۱۰ mg/kg) به عنوان کنترل مثبت استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج نشان دادند که تجویز عصاره الکلی زعفران (۲/۵، ۵ و ۱۰ mg/kg) سبب بروز بی‌دردی در حیوانات در فاز حاد در دوز ۵ mg/kg گردید. همچنین، عصاره زعفران در فاز مزمن نیز توانست در دوز ۱۰ mg/kg اثر ضد دردی از خود نشان دهد. در حالیکه تجویز نالوکسان (۴ mg/kg)، دکسترومتورفان (۲۰ mg/kg)، و L-NAME (۱۰ mg/kg) اثر عصاره زعفران در فاز حاد و مزمن را مهار کردند. تجویز سافرانال (۱ mg/kg) نیز توانست اثر ضد دردی در فاز حاد از خود نشان داده اما کروسین (۵ mg/kg) توانست اثر ضد دردی در فاز مزمن داشته باشد. تجویز عصاره زعفران (۲/۵، ۵ و ۱۰ mg/kg) توانست التهاب ناشی از تجویز فرمالین را به میزان ۳۰٪، ۶۶٪، و ۸۰٪ (به ترتیب) مهار نماید در حالیکه هیچکدام از دو داروی سافرانال (۱، ۵ و ۱۰ mg/kg) و کروسین (۱، ۵ و ۱۰ mg/kg) در این مورد اثری نداشتند. همچنین، عصاره زعفران (۲/۵، ۵ و ۱۰ mg/kg) باعث مهار آنزیم سیکلواکسیژناز نوع ۲ گردید.

نتیجه‌گیری: از این آزمایش‌ها نتیجه می‌گیریم که عصاره اتانولی زعفران توانائی مهار فاز حاد درد ناشی از تست فرمالین را دارد و ممکن است این اثر تا قسمتی ناشی از سافرانال باشد. همچنین، تحریک احتمالی مسیرهای وابسته به گیرنده‌های اوپیوئیدی، NMDA گلوتاماتی و نیتریک اکساید در مهار فاز حاد و مزمن درد ناشی از تست فرمالین دخالت دارند. به نظر می‌رسد که اثرات عصاره اتانولی زعفران در کاهش درد و التهاب ناشی از تزریق فرمالین در فاز مزمن با مهار فعالیت آنزیم سیکلواکسیژناز نوع ۲ میانجی‌گری می‌شود.

واژه‌های کلیدی: عصاره اتانولی زعفران، بی‌دردی، سافرانال، کروسین.



اثر ضد دردی ان-استیل سیستئین در موش صحرایی

کامبیز امینی^۱، روح الله مولودی^۲، اسماعیل ایزدپناه^۳، رحمت الله ایری^۴، کامبیز حسن زاده^۵

۱- دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران

۲- استادیار فیزیولوژی، گروه فیزیولوژی و فارماکولوژی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران

۳- استادیار فیزیولوژی، مرکز تحقیقات علوم سلولی و مولکولی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران

۴- دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران

۵- استادیار فارماکولوژی، مرکز تحقیقات علوم سلولی و مولکولی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج، ایران

مؤلف مسئول: دکتر کامبیز حسن زاده kambizhassanzadeh@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: ان-استیل سیستئین نوع استیل از اسید آمینه ال-سیستئین است که به طور گسترده به عنوان پادزهر در مسمومیت با استامینوفن و همچنین به عنوان یک موکولیتیک در بیماری انسدادی مزمن ریوی استفاده می شود. اخیراً اثرات ضد التهابی و آنتی اکسیدانی نیز برای این دارو گزارش شده است؛ بنابراین هدف از این مطالعه بررسی اثرات ضد دردی ان-استیل سیستئین در موش صحرایی به روش پلانتار تست بود.

مواد و روش ها: در این مطالعه موش های صحرایی نر از نژاد ویستار در ۶ گروه ۸ تایی قرار گرفتند: گروه های تحت آزمایش به ترتیب مقادیر ۲۰۰ mg/kg، ۴۰۰ و ۶۰۰ ان-استیل سیستئین و گروه های کنترل مثبت به ترتیب: استامینوفن (۵۰ mg/kg)، مورفین (۱۰ mg/kg) و گروه کنترل منفی نرمال سالین (۱ ml/kg) از طریق داخل صفاقی دریافت نمودند. اثر ضد دردی با استفاده از دستگاه آزمون پلانتار در زمانهای صفر، ۳۰، ۶۰ و ۱۲۰ دقیقه انجام شد.

یافته ها: نتایج مطالعه ما نشان داد اثر ضد دردی ان-استیل سیستئین ۳۰ دقیقه بعد از تزریق در تمام دوزهای به کار رفته بیشتر از گروه کنترل بود؛ اما در زمانهای ۶۰ و ۱۲۰ دقیقه تفاوت معنی داری با گروه کنترل در تست پلانتار دیده نشد.

نتیجه گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که ان-استیل سیستئین دارای اثر ضد دردی می باشد که برای روشن شدن مکانیسم آن مطالعات بیشتری لازم است.

واژه های کلیدی: ان-استیل سیستئین، اثر ضد دردی، آزمون پلانتار.



اثر عصاره آبی دانه هندوانه ابوجهل (*Citrullus Colocynthis*) بر میزان گلوکز و لپید های سرم موش های صحرائی دلتی

مهسا پورجنگی^۱، دکتر غلامرضا کهزلی^۲، ملهجه رجب پور^۳

۱- دانشجوی پزشکی، مرکز پژوهش های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی- درمانی زاهدان

۲- دانشیار فیزیولوژی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

۳- کارشناس ارشد فیزیولوژی گله ی، دیب آموزش و پرورش زاهدان، سازمان ملی پرورش استعداد های درخشان

چکیده

سابقه و هدف: دلتی ملتوس بیماری شایعی است که در حال حاضر ۶/۶٪ در جهان و بیش از سه میلیون نفر در ایران به آن مبتلا می باشند. از سال ها قبل، برای درمان بیماری دلتی گیاهان دارویی مختلف کاربرد داشته است. در این مطالعه تاثیر عصاره آبی دانه هندوانه ابوجهل بر میزان گلوکز و انواع چربی های خون در حیوانات دلتی بررسی شد.

مواد و روش ها: ۱۸ سر موش صحرائی نر بالغ انتخاب و به طور تصادفی به سه گروه دلتی تحت درمان، شاهد دلتی و کنترل تقسیم شده و در قفس های انفرادی قرار گرفتند. در گروه های مورد و شاهد دلتی برای ایجاد دلتی، استرپتوزوتوسین (۶۰ میلی گرم در هر کیلوگرم) به صورت درون صفاقی تزریق شد. پس از دلتی شدن حیوانات، گروه مورد به مدت سه هفته به صورت درون معدی عصاره آبی دانه هندوانه ابوجهل (۲۰۰ میلی گرم در هر کیلوگرم) دریافت نمودند. در پالمن مقدار گلوکز، کلسترول و تری گلیسرید نمونه سرم حیوانات اندازه گیری شد.

یافته ها: میانگین مقدار گلوکز سرم در دو گروه شاهد و دلتی به ترتیب $۸۹/۷ \pm ۲۴/۵$ و $۶۲۷ \pm ۷۳/۵$ میلی گرم در دسی لتر و در گروه دلتی بیمار شده با عصاره $۱۱۸/۵ \pm ۲۷/۲$ میلی گرم در دسی لتر بود. میانگین مقدار کلسترول سرم در دو گروه شاهد $۷۸/۹ \pm ۱۴/۲$ و همچنین در گروه دلتی $۱۱۸/۵ \pm ۹$ میلی گرم در دسی لتر و در گروه دلتی بیمار شده با عصاره $۶۵/۵ \pm ۱۲$ میلی گرم در دسی لتر بود. میانگین مقدار تری گلیسرید سرم در دو گروه شاهد و دلتی به ترتیب ۶۲ ± ۱۸ و $۱۶۹/۳ \pm ۱۲/۵$ میلی گرم در دسی لتر و در گروه دلتی بیمار شده با عصاره $۴۵/۲ \pm ۵/۸$ میلی گرم در دسی لتر بود. مصرف عصاره آبی دانه هندوانه ابوجهل میزان گلوکز، کلسترول و تری گلیسرید سرم خون موش های دلتی را به طور معنی داری کاهش ($P < ۰.۰۱$) داد.

نتیجه گیری: یافته های این مطالعه نشان داد که عصاره آبی دانه هندوانه ابوجهل تاثیر معنی داری بر قند و چربی خون در حیوانات دلتی دارد. لذا بررسی تاثیر آن بر نمونه های انسانی پیشنهاد می شود.

واژه های کلیدی: عصاره آبی دانه هندوانه ابوجهل، گلوکز، دلتی، لپید، موش صحرائی



Staphylococcus aureus; Resistance Pattern and Risk Factors

Reza Piri^۱, **Mohammad Naghavi-Behzad**^۱, **Mohammad-Taghi Akhi**^{۲,۳}, **Mahasti Alizadeh**^۴, **Parviz Saleh**^۳, **Sajed Jafarzadeh**^۱,
Zahra Sohrab-Navi^۱, **Mohammad-Mahdi Bagheri-Asl**^۱, **Sharare Barband**^۱, **Saber Azami-Aghdash**^۵, **Babak Asghari**^۳

۱- Student Research Committee, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran.

۲- Department of Bacteriology and Virology, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran.

۳- Infectious and Tropical Disease Research Center, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran.

۴- Department of Community Medicine, Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran.

۵- Health management and Economics Research Center, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Abstrac

Background and Objective: *Staphylococcus aureus* is a major pathogen responsible for nosocomial and community-acquired infection. Methicillin resistant *Staphylococcus aureus*, (MRSA), has emerged as a nosocomial pathogen of major worldwide importance and is an increasingly frequent cause of community-acquired infections. In this study risk factors such as smoking, alcohol consumption, procedure type, gender, and hospitalization duration and find out MRSA resistance pattern were investigated.

Materials and Methods: In a ۲۴ month period, present study was performed at Educational-Medical centers of Northwest Iran. All of patients, who were confined to bed in surgery ward, were included in the study. Then they were assessed to find out as if they had MRSA infection when hospitalized and once when they were discharged. ۴۸ hours after admission, when patients were discharged, information about medical history (e.g. diabetes), drug history, social history (smoking and alcohol consumption) and duration of hospitalization was acquired with a check list filled by a physician. Acquired samples were examined to unveil their antibiotic resistance pattern. At last acquired information correlation with MRSA infection existence was investigated.

Findings: During present study of ۴۷۵ patients, ۱۰۸ patients (۲۲.۸٪) had staphylococcus aureus, with mean age of ۴۲.۲۲±۱۷.۰۶. About frequency of antibiotic resistance among collected *staphylococcus aureus* colonies, Erythromycin resistance was the most frequent antibiotic resistance, also resistance to Vancomycin was ۰.۴٪ which was the least. Only hospitalization duration had statistically significant correlation with antibiotic resistance, also resistance to Erythromycin had statistically significant relation with history of surgery and alcohol consumption. Of all ۳۴ MRSA species, ۲۲ (۶۴.۷٪) samples were resistant to Erythromycin; ۱۷ (۵۰٪) resistant to Cefoxitin, ۵ (۱۴.۷٪) resistant to Mupirocin, ۱ (۲.۹٪) resistant to Vancomycin and ۱ (۲.۹٪) resistant to Linezolid.

Conclusion: The results of current study show that among hospitalized patients, there is resistance against methicillin. This subject convinces us to consider guidelines and worldwide standards on field of infection control especially about methicillin. Since based on results of the study there is resistance against Oxacillin and Erythromycin in most cases, administering appropriate antibiotics have an important role in minimizing resistance burden among bacterial species.

Key words: *Staphylococcus aureus*, Antibiotic resistance, methicillin resistant *Staphylococcus aureus*, hospitalization.



اثر ترکیب درمانی کافئین و گلی بن کلامپ بر استرس اکسیدانسی در عضله ی رت های دیلیتی شده با استرپتوزوتوسین

پریخاز زارع استخرچی^۱، محمد حسن قوسرمان^۲، مهرداد روغری^۳

۱- عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران

۲- استادی، گروه بیوشیمی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران

۳- استادی، مرکز تحقیقات نوروفیزیولوژی، دانشگاه شاهد، تهران

چکیده

سابقه و هدف: دلیت به سبب ایجاد استرس اکسیدانسی و رادیکال های آزاد ناشی از آن آثار مخربی در عملکرد و ساختار عضله ها به همراه دارد. گلی بن کلامپ به عنوان یک داروی انتخابی در درمان دیابت بطور گسترده ای استفاده می شود. از دیگر موادی که امروزه در جوامع مختلف به صورت وسیعی مورد مصرف قرار می گیرد کافئین است. در این مطالعه اثر ترکیبی کافئین و گلی بن کلامپ بر روی استرس اکسیدانسی عضله ی رت های دیلیتی شده مورد بررسی قرار گرفته است.

مواد و روش ها: در این مطالعه تجربی ۳۲ موش صحرایی نر نژاد ویستار، محدوده وزنی ۲۵۰-۲۰۰ گرم به چهار گروه: کنترل دیلیتی شده بدون درمان، دیلیتی تحت درمان با گلی بن کلامپ، دیلیتی تحت درمان با کافئین و دیلیتی تحت درمان با گلی بن کلامپ و کافئین تقسیم شدند. القای دلیت به روش تزریقی داخل صفاقی داروی استرپتوزوتوسین با تک دوز 60 mg/kg صورت گرفت. روز سوم پس از تزریق استرپتوزوتوسین برای اطمینان از دیلیتی شدن موش ها، از نوار تست ادراری گلوکز استفاده گردید. گروه تحت درمان با گلی بن کلامپ روزانه 0.3CC و گروه تحت درمان با کافئین روزانه 0.5CC و گروه تحت درمان با گلی بن کلامپ و کافئین روزانه به ترتیب 0.15CC و 0.25CC به روش داخل صفاقی جهت درمان تزریقی گردید. در هفته ی دوم پس از تجویز دارو موش ها را بیهوش کرده و با باز نمودن حفره صفاقی بافت عضله را خارج کرده و پس از هموزنه کردن و سانتریفیوژ آن، با استفاده از سوپرناتانت میآن مالون دی آلدیج به روش بیهوشباربیتوریک و پروتئین به روش برادفورد اندازه گیری شد و به روش اسپکتروفتومتری مورد ارزیابی قرار گرفت. داده های کمی حاصل با آزمون آنوای یک طرفه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: پس از اطمینان از دیلیتی شدن همه ی موش ها توسط تست ادراری انجام شده در روز سوم با آنالیز آماری نتایج مشخص شد که استفاده از گلی بن کلامپ و کافئین به تنهایی در موش های دیلیتی موجب کاهش معنادار مالون دی آلدیج بافت عضله نمی شود. همین وضعیت در مورد استفاده ی همزمان از گلی بن کلامپ و کافئین در موش های دیلیتی مشاهده شد. ($p > 0.05$)

نتیجه گیری: به طور خلاصه مشخص شد که گلی بن کلامپ، کافئین و ترکیب آن ها دارای اثر سودمند در کاهش دادن سطح پراکسیداسیون لیپیدی در بافت عضله ی موش های دیلیتی نمی باشد.

واژه های کلیدی: دلیت نوع ۲، استرس اکسیدانسی، مالون دی آلدیج، عضله، موش صحرایی



بررسی اثر پروپوفل بر عملکرد کبدی موش صحرایی در مواجهه یافته با سیس پلاتین

غزل سامی^۱، اکرم رنجبر^۲، غزاله طاهری مقدم^۳

۱- دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران ghazalsami۷۲@gmail.com

۲- استادیار گروه فارماکولوژی - سم شناسی دانشکده داروسازی، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

۳- دانشجوی داروسازی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران

چکیده

سابقه و هدف: سیس پلاتین یکی از داروهای شیمی درمانی موثر در درمان تومورهای سخت تخمدان و سرو گردن می باشد. کبد مهمترین اندام در متابولیسم داروها و سموم است. پروپوفل (۲ و ۶ دی ایزوپروپیل فنل) یک عامل خواب آور-آرامبخش است که به صورت تزریقی برای القاء و نگهداری بیهوشی در جراحان استفاده می شود، به نظر می رسد این دارو میزان عوارض کبدی را تعدیل می نماید، هدف از این مطالعه بررسی اثرات پروپوفل بر میزان آنزیم های کبدی در موش صحرایی در مواجهه یافته با سیس پلاتین می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه تجربی ۲۰ موش صحرایی نر با محدوده وزنی ۱۸۰-۲۵۰ گرم، به طور تصادفی به چهار گروه تقسیم شدند. یک گروه سالم دریافت نرمال سالین و یک گروه مسموم که سیس پلاتین با دوز ۷ mg/kg به روش IP، یک گروه پروپوفل ۱۰ mg/kg به صورت IP و یک گروه مسموم با سیس پلاتین که به مدت ۷ روز پروپوفل دریافت نمودند. سپس در نمونه پلاسما آنزیم های کبدی، آلانین ترانسفراز (ALT) و آسپارات ترانسفراز (AST) با روش کالریمتریک با دستگاه اسپکتروفتومتر اندازه گیری شد. داده ها توسط نرم افزار SPSS۱۶ و با آزمون آماری آنالیز واریانس یکطرفه OneWayANOVA بررسی شد. سطح معنی داری $p < 0/05$ در نظر گرفته شد.

پایافته ها: نتایج تست های آماری فوق نشان داد که سیس پلاتین میزان آنزیم های کبدی را در مقایسه با گروه کنترل افزایش معنی داری داد. و مصرف همزمان پروپوفل و سیس پلاتین به طور معنی داری ($p < 0/05$) تاثیرات مخرب سیس پلاتین را در افزایش آنزیم های کبدی بهبود بخشید. نتیجه گیری: با توجه به نتایج فوق به نظر می رسد که پروپوفل اثرات کاهنده بر سمیت سیس پلاتین در افزایش آنزیم های کبدی دارد و مصرف همزمان آنها نسبت به مصرف سیس پلاتین به تنهایی میزان آنزیم های کبدی و در نتیجه عوارض کبدی را کاهش قابل توجهی می دهد.

واژه های کلیدی: پروپوفل، سیس پلاتین، رت، آنزیم های کبدی



بررسی اثر عصاره هیدروالکلی گل محمدی (*Rosa damascena* Mill) بر انقباضات ایلئوم موشهای صحرایی و بیان مکانیسم آن

مصیب نوری احمدآبادی^۱، امین سلطاری^۲، مهرنوش صدیقی^۳

- ۱- دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد
- ۲- دانشجوی کارشناسی ارشد ایمنولوژی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد
- ۳- دانشجوی دکتری فیزیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی خرم آباد

چکیده

سابقه و هدف: اسهال عامل مهم بیماری و مرگ و میر بویژه در کشورهای جهان سوم می باشد داروها و ترکیبات زیادی با مکانیسم های مختلف برای درمان اسهال وجود دارند؛ که برخی از آنها منشا گیاهی دارند گیاه گل محمدی در طب سنتی ایران برای درمان ناراحتی های گوارشی و اسهال استفاده می شود. با توجه به اینکه مطالعه علمی معتبری بر روی اثر ضد انقباضی این گیاه صورت نگرفته است در این تحقیق اثر ضد انقباضی عصاره هیدروالکلی برگ این گیاه بر انقباضات ایلئوم موشهای صحرایی نژاد ویستار و بیان مکانیسم آن بررسی شد.

مواد و روش ها: در این تحقیق مداخله ای تعداد ۴۸ سر موش صحرایی، از نژاد ویستار (۱۵۰-۲۰۰ گرم) در محدوده سنی ۸-۶ هفته به شرح ذیل به شش گروه هشت تایی بصورت تصادفی تقسیم شدند. گروه کنترل، گروه دریافت کننده غلظتهای تجمعی عصاره گل محمدی، گروه دریافت کننده پروپرانولول، گروه دریافت کننده نالوکسان، گروه دریافت کننده ال-نیم (L-NAME) و گروه دریافت کننده کلرور کلسیم. به منظور بررسی اثر مکانیسم مربوطه، ایلئوم را با داروهای آنتاگونیست رسبتورهای بتا آدرنرژیک (پروپرانولول $1\text{ }\mu\text{M}$)، اویپوئیدی (نالوکسان $1\text{ }\mu\text{M}$) و مهار کننده سنتز نیتریک اکساید (ال-نیم $100\text{ }\mu\text{M}$) اینکوبه کرده و همچنین تحت تاثیر دوزهای متفاوت کلرور کلسیم قرار گرفت. اثرات انقباضی مشاهده شده با دستگاه ثبت ثابت و درصد تغییرات محاسبه گردید. آنالیز آماری با استفاده از آزمون های پارامتری طرح اندازه گیری مکرر، ANOVA و تی تست انجام گرفت و مقدار $P < 0.05$ بعنوان تفاوت معنی دار در نظر گرفته شد.

یافته ها: عصاره تجمعی گل محمدی (100 و 500 و 1000 mg/kg) به صورت وابسته به دوز انقباضات ایلئوم ناشی از کلرور پتاسیم (60 mM) را کاهش داد ($P < 0.001$). پروپرانولول و نالوکسان اثر مهاری عصاره بر انقباضات ناشی از کلرور پتاسیم را به صورت معنی دار کاهش داد ($P < 0.01$)، ولی ال-نیم بی اثر بود. همچنین کلسیم سبب انقباض بافت دپولاریزه شده توسط کلرورپتاسیم شد و این اثر انقباضی توسط غلظتهای تجمعی عصاره به صورت معنی دار کاهش یافت ($P < 0.01$).

نتیجه گیری: عصاره ی هیدروالکلی گل محمدی بصورت وابسته به دوز با تحریک گیرنده های بتا آدرنرژیک، اویپوئیدی و کانالهای کلسیمی وابسته به ولتاژ، حرکات ایلئوم موش صحرایی را کم می کند و انتظار می رود بتوان از آن به منظور درمان ناراحتیهای گوارشی از جمله اسهال و اسپاسم های روده ای استفاده کرد.

واژه های کلیدی: گل محمدی، ایلئوم، اسهال، موش صحرایی.



بررسی اثر عصاره ی هیدروالکلی میوه عناب (*Zizyphus jujube*) بر حس درد در موش های سوری

مصیب نوری احمدآبادی^۱، امین صالحی^۲، محمدرضا حجتی^۳

۱-دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد
۲-دانشجوی کارشناسی ارشد بیوشیمی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد
۳-استادیار گروه فیزیولوژی فارماکولوژی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

چکیده

سابقه و هدف: درد از جمله حالات ناخوشایندی است که شیوع بسیار بالایی دارد و بیماری و حالات متعددی باعث ایجاد آن می شوند داروهای متعددی برای کاهش درد (از جمله داروها اپیوئیدی و NSAID) استفاده می شود که هرکدام از آنها عوارض خاص خود را دارد و باتوجه به همین عوارض، طی سالیان اخیر توجه زیادی به مطالعات در زمینه یافتن مواد طبیعی که باعث کاهش درد شود شده است عناب یکی از گیاهانی است که در طب سنتی بر روی خاصیت ضد دردی آن تاکید شده است و باتوجه به اینکه در هیچ مطالعه علمی اثرات ضددردی عناب ارزیابی نشده است در این مطالعه اثر ضد دردی عصاره هیدروالکلی عناب بر روی حس درد در موش های سوری بررسی شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه تجربی- مداخله ای عصاره گیری به روش ماسراسیون انجام گرفت. جامعه مورد مطالعه ۶۰ سر موش سوری نر بالغ با محدوده سنی ۶-۸ هفته و وزن ۳۵-۳۰ گرم بود که به شش گروه شامل: گروه های دوز ۴۰۰، ۲۰۰، ۱۰۰ Mg/Kg عصاره، گروه کنترل (دریافت کننده نرمال سالین)، گروه مورفین (۵mg/kg) و گروه نالوکسان (آنتاگونیست اپیوئیدی) با دوز ۲۰۰ عصاره تقسیم شدند حس درد در هر کدام از موش بعد از دریافت عصاره یا داروی مربوطه بصورت داخل صفاق ی (نالوکسان داخل جلدی) در زمان های ۱۵، ۳۰، ۴۵، ۶۰، ۷۵ دقیقه با دستگاه هات پلچت (۴۸ °C) ارزیابی و ثبت شد سپس داده ها با استفاده از آزمون آماری آنالیز واریانس یکطرفه (ANOVA) و تست توکی تجزیه و تحلیل شد و اختلاف آماری $P < 0.05$ بعنوان سطح معنی داری آزمون در نظر گرفته شد.

یافته ها: در این مطالعه مشخص گردید که گروه دریافت کننده عصاره ی ۲۰۰ mg/kg توانست نسبت به گروه کنترل سطح بی دردی معنی داری ایجاد کند ($P < 0.05$) ولی بی دردی ایجاد شده در سایر گروه ها معنی دار نبود ($P > 0.05$) اختلاف بین سطح بی دردی ایجاد شده توسط مورفین و دوز ۲۰۰ عصاره معنی دار نبود ($P < 0.05$) همچنین مشخص گردید تفاوت سطح بی دردی ایجاد شد در گروه دریافت کننده نالوکسان (آنتاگونیست گیرنده های اپیوئیدی) و دوز عصاره ۲۰۰ با گروه دریافت کننده عصاره با دوز ۲۰۰ معنی دار نبود که حاکی از تاثیر عصاره از طریق گیرنده های غیر اپیوئیدی است.

نتیجه گیری: عصاره هیدروالکلی میوه عناب در دوز ۲۰۰ باعث ایجاد بی دردی خوبی در آزمون هات پلچت شده که با بی دردی ایجاد شده با مورفین که بعنوان یک داروی ضد درد شناخته شده است قابل مقایسه می باشد. اثر ضد دردی عصاره عناب از طریق گیرنده های غیر اپیوئیدی اعمال می شود لذا میتوان از آن در کنار مسکن های اپیوئیدی بعنوان داروی مکمل استفاده کرد.

واژه های کلیدی: عناب، درد، هات پلچت



بررسی اثر عصاره ی هیدروالکلی گل محمدی (*Rosa damascena* Mill) بر انقباضات نای، آئورت و رحم موشهای صحرایی

مصطفی نوری احمد آبادی^۱، امین صالحی^۲، مهرنوش صدیقی^۳

- ۱- دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد
- ۲- دانشجوی کارشناسی ارشد بوشهری، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد
- ۳- دانشجوی دکتری فیزیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی خرم آباد

چکیده

سابقه و هدف: گل محمدی از گیاهان دارویی متعلق به خانواده ی رزاسه می باشد که در طب سنتی ایران و بسیاری از کشورهای کاربرد زیادی داشته و برای بیماری های گوناگون استفاده می شده است. در کنار این کاربردهای گسترده توصیف شده است در مواردی مانند فشار بالای خون و برخی از بیماری های تنفسی این گیاه با احتیاط مصرف شود در این تحقیق اثر عصاره ی هیدروالکلی برگ این گیاه بر انقباضات نای، آئورت و رحم موشهای صحرایی نژاد ویستار بررسی گردید.

مواد و روش ها: در این مطالعه که یک مطالعه تجربی- مداخله ای بود تعداد ۳۲ سر موش صحرایی نژاد ویستار (۱۵۰-۲۰۰ گرم) بطور تصادفی به چهار گروه هشت تایی شامل گروه کنترل (دریافت کننده نرمال سالین) و گروه های عضله نای، آئورت و رحم که دریافت کننده غلظتهای تجمعی عصاره ی گل محمدی بودند تقسیم شدند. انقباضات ناشی از کلروپتاسرم در عضله صاف نای، آئورت و انقباضات ناشی از اکسی توسین در عضله صاف رحم تحت یک گرم کشش، در حمام بافت حاوی محلول تایرود با دمای (۳۷ °C و ۴/۴ PHV)، به روش ایزوتونیک ثبت شد؛ و پس از رسیدن به حالت کفه، اثرات نرمال سالین و غلظتهای تجمعی عصاره ثبت و درصد تغییرات محاسبه گردید. آنالیز آماری با استفاده از آزمون های پارامتری طرح اندازه گیری مکرر، ANOVA و تی تست، انجام گرفت و اختلاف آماری $P < 0.05$ بعنوان تفاوت معنی دار در نظر گرفته شد.

یافته ها: نتایج این پژوهش نشان داد که غلظتهای تجمعی عصاره ی هیدروالکلی گل محمدی سبب افزایش انقباضات عضله نای می گردد ($P > 0.05$) که این انقباضات در مقایسه با گروه کنترل (نرمال سالین) معنی دار بود ($P < 0.001$). همچنین مشخص گردید عصاره گل محمدی بر عضله های آئورت و رحم رین اثر مشابهی دارد و باعث افزایش انقباضات می شود ($P > 0.05$) که ای افزایش نسبت به گروه کنترل معنی دار بود ($P < 0.001$).

نتیجه گیری: از نتایج این پژوهش می توان نتیجه گرفت که عصاره ی هیدروالکلی گل محمدی در دوز های پایین سبب انقباض عضله ی صاف، نای، رحم و آئورت می شود. پس در افراد مبتلا به آسم، درد قاعدگی و در موارد خطر زایمان زودرس و هیپرتانسیون با احتیاط مصرف شود.

واژه های کلیدی: گل محمدی، انقباض، نای، رحم، آئورت، موش صحرایی.



مقاومت آنتی بیوتیکی باکتری های مولد عفونت ادراری در کودکان شهرستان فسا طی سال های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۲

علیرضا مولا زاده^۱، محمد سعید غلامی^۱، عباس شاهی^۱، سهراب نجفی پور^۲، فرزانه مباحثی^۲، سارا عبدالهی خیرآبادی^۳، سید جلال الدین اشرف منصور^۴

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران

۲- گروه میکروبیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران abdollahi.s@fums.ac.ir

۳- گروه پزشکی اجتماعی، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران

۴- بخش میکروب شناسی آزمایشگاه بیمارستان حضرت ولی عصر فسا، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران

چکیده

سابقه و هدف: عفونت دستگاه ادراری یکی از شایع ترین بیماری ها در کودکان محسوب می شود. آگاهی از الگوی مقاومت آنتی بیوتیکی باکتری های شایع مولد عفونت ادراری در هر منطقه تاثیر زیادی در بهبود عفونت دارد. هدف از این مطالعه تعیین مقاومت آنتی بیوتیکی باکتری های مولد عفونت ادراری کودکان ۲ تا ۱۵ سال مراجعه کننده به بیمارستان ولی عصر شهرستان فسا طی سال های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۲ می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی- مقطعی بر روی ۲۸۳ کودکی که عفونت ادراری در آنها تشخیص داده شده است و کشت ادراری مثبت داشتند، صورت پذیرفت. پس از تشخیص هویت سویه ها با کمک تست های افتراقی و شکل کلنی، تست آنتی بیوگرام به روش دیسک دیفیوژن جهت تعیین حساسیت ضد میکروبی سویه ها انجام گردید.

یافته ها: در این بررسی شایع ترین ارگانسیم اشیریشیا کلی $64/3\%$ ، کلبسیلا $14/5\%$ و استافیلوکوک $6/4\%$ بوده است. باکتری ها بیشترین حساسیت را به سیپروفلوکساسین و نیتروفورانتوئین داشته اند و بیشترین میزان مقاومت را به آنتی بیوتیک های کوتریموکسازول و سفالوتین داشته اند.

نتیجه گیری: با توجه به یافته های این مطالعه پیشنهاد می شود که در فسا در مواردی که لازم است عفونت ادراری به طور سرپایی درمان شود، از سرپروفلوکساسین و نیتروفورانتوئین استفاده شود. انتخاب آنتی بیوتیک برای درمان عفونت ادراری باید بر اساس شیوع باکتری ها در هر منطقه و میزان حساسیت آنها به آنتی بیوتیک مورد نظر باشد.

واژه های کلیدی: عفونت ادراری، کودکان، مقاومت آنتی بیوتیکی



مقایسه نتایج دو روش ماز آبی موریس و شاتل باکس بر روی یادگیری و هوش فضایی موش های سوری

مصیب نوری احمد آبادی^۱، محسن مرتضوی^۱، محمدرضا حجتی^۲

۱- دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

۲- استادیار گروه فیزیولوژی فارماکولوژی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

چکیده

سابقه و هدف: باتوجه به اهمیت مسئله ی حافظه و یادگیری طی سالیان اخیر مطالعات متعددی برای ارزیابی فاکتورهای مختلف بر روی آن صورت گرفته است در این مطالعات از روش های مختلفی برای بررسی اثر فاکتور مورد نظر بر روی حافظه استفاده شده است ودر برخی موارد که اثر فاکتور مورد نظر بر خلاف فرضیات پژوهش بود است این اختلاف را بعضا بعلت روش مورد استفاده برای ارزیابی حافظه دانسته اند پیشنهاد شده است که حافظه را به روش دیگری مورد ارزیابی قرار دهند، در این مطالعه محقق در شرایط یکسان حافظه را به دو روش بررسی و نتایج آن را باهم مقایسه کرده است.

مواد و روش ها: در این پژوهش که یک مطالعه مداخله ای است ۲۷ سر موش سوری نر نژاد Balb/c در محدوده سنی ۶-۸ هفته و محدوده وزنی ۳۰-۴۰ گرم جهت ارزیابی حافظه به روش ماز آبی موریس و همین تعداد نمونه که شرایط کاملا یکسانی داشتند جهت ارزیابی حافظه به روش شاتل باکس انتخاب شدند پس از گروه بندی تصادفی نمونه ها به موش های مورد مطالعه براساس گروه، عصاره عناب (۲۰۰، ۱۰۰) یا نرمال سالیین بصورت داخل صفاقی تزریق شد (در مطالعات قبلی تاثیر مثبت عناب بر حافظه اثبات شده است) و حافظه به دو روش ماز آبی و شاتل باکس ارزیابی شد و در نهایت داده های حاصل با نرم افزار آماری SPSS و آزمونهای ANOVA و آزمون های تعقیبی (LSD) Fisher least significant و توکی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: براساس نتایج این مطالعه در روش ماز آبی موریس میانگین زمان های ثبت شده در چهارک هدف (نشان دهنده یادگیری و حافظه بهتر) برای موش های دریافت کننده عصاره هیدروالکلی عناب در دوز های ۱۰۰ و ۲۰۰ میلی گرم بر کیلوگرم بیشتر از گروه کنترل بود که حاکی از تاثیر مثبت عصاره ی میوه عناب بر روی حافظه موش ها دارد که البته این تاثیر مثبت تنها در گروه عصاره با دوز ۲۰۰ میلی گرم بر کیلوگرم از نظر آماری (سطح معنی داری $P < 0/05$) نیز معناری بود.

در روش شاتل باکس میانگین مدت زمانی که موش ها در قسمت روشن شاتل باکس (نشان دهنده یادگیری و حافظه بهتر) قرار می گرفتند در گروه های ۱۰۰ و ۲۰۰ میلی گرم بر کیلو گرم عصاره بیشتر از گروه کنترل بود ولی این اختلاف از نظر آماری (سطح معنی داری $P < 0/05$) برای هیچ کدام از گروه ها معنی دار نبود.

نتیجه گیری: براساس این نتایج این مطالعه مشخص می شود که نتایج حاصل از این دو روش تاحدی متفاوت است و در ۲۰۰ گروه ماز آبی موریس اختلاف آماری معنی داری وجود داشت درحالی که در گروه شاتل باکس این اختلاف معنی دار نبود و بر همین اساس می توان اختلاف نظر هایی که در مطالعات مختلف بر روی یک موضوع خاص وجود دارد را تاحدی براساس متدهای مختلفی که برای اندازه گیری یک متغییر وجود دارد توجیح کرد.

واژه های کلیدی: ماز آبی موریس، شاتل باکس، یادگیری و هوش فضایی



اثر ترکیب درمانی گلی بن کلامچ و دژپام بر استرس اکسیداتیو در کلچه‌ی رت‌های دژپام شده با استریتوزوتوسین

نازگل مومری مزده^۱، محمد حسن قوسرین مقدم^{۲*}، محسن خلغلی^۳

۱- دانشجوی پزشکی، عضو کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران، ایمان momeni.nazgol@yahoo.com

۲- استادیار، گروه بیوشیمی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران، ایمان

۳- استاد، مرکز تحقیقات نوروفیزیولوژی، دانشگاه شاهد، تهران، ایمان

چکیده

سابقه و هدف: دژپام با افزایش استرس اکسیداتیو و تولید رادیکال‌های آزاد اثرات تخریب‌کننده‌ای از جمله رینوپاتی، نوروپاتی و نفروپاتی دارد. دژپام به علت داشتن اثرات آرام‌بخش، مصرف‌گسترده در جوامع از جمله در افراد دژپام دارد. با توجه به این که گلی بن کلامچ در درمان دژپام استفاده می‌شود، این مطالعه با هدف بررسی تاثیر ترکیب درمانی گلی بن کلامچ و دژپام بر استرس اکسیداتیو در کلچه‌ی موش‌های دژپام شده با استریتوزوتوسین انجام شد.

مواد و روش‌ها: در این مطالعه تجربی ۳۲ رت نر نژاد ویستار در محدوده‌ی وزنی ۲۵۰-۲۰۰ گرم به ۴ گروه کنترل دژپام شده، دژپام تحت درمان با گلی بن کلامچ، دژپام تحت درمان با دژپام و دژپام تحت درمان با گلی بن کلامچ و دژپام تقسیم بندی شدند. القای دژپام به روش تزریقی داخل صفاقی داروی استریتوزوتوسین با تک دوز ۶۰ mg/kg صورت گرفت. به منظور اطمینان از دژپام شدن موش‌ها در روز سوم بعد از القای دژپام از نوار تست ادراری استفاده شد. از روز سوم پس از القای دژپام، موش‌ها به مدت دو هفته هر روز با تزریقی داخل صفاقی دوزهای ۰/۳CC، گلی بن کلامچ، ۰/۲CC دژپام به گروه‌های مربوطه و در گروه ترکیبی ۰/۱۵CC گلی بن کلامچ و ۰/۱CC دژپام تحت درمان قرار گرفتند. پس از دو هفته تزریقی دارو موش‌ها را با اتر بیهوش کرده و با باز نمودن حفره صفاقی کلچه خارج شد و پس از هموزئنه و سانتریفیوژ آن، مالون دی‌آلدهید و پروتئین به ترتیب با روش‌های نئوباربتوریک اسید و برادفورد اندازه‌گیری شد. میزان مالون دی‌آلدهید بافت کلچه به عنوان شاخص بارز استرس اکسیداتیو به روش اسپکتروفتومتری مورد اندازه‌گیری قرار گرفت. داده‌های کمی حاصل با آزمون آنوای یک طرفه با نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتیجه‌ها: نتایج تست ادراری که در روز سوم انجام شد در مورد تمام موش‌ها مثبت بود و همه‌ی موش‌ها دژپام شدند. با انجام آنالیز آماری مشخص شد که درمان با دژپام، گلی بن کلامچ و ترکیب آن‌ها موجب کاهش شدید و معنادار میزان مالون دی‌آلدهید بافت کلچه ($p < 0.01$) در مقایسه با موش‌های دژپام می‌شود.

نتیجه‌گیری: در مجموع استفاده از گلی بن کلامچ، دژپام و ترکیب آن‌ها دارای اثر سودمند در کاهش دادن پراکسیداسیون لیپیدی در بافت کلچه‌ی موش‌های دژپام می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دژپام، رت، کلچه، استرس اکسیداتیو، مالون دی‌آلدهید، گلی بن کلامچ، دژپام



بررسی اثرات عصاره‌ی هخروالکلی برگ حنا (Lawsonia inermis) بر جنین‌های سوری نژاد Balb/c

مصطفی نوری احمدآبادی^۱، مهرنوش صدیقی^۲، ندا صوفی^۱، لعبت جعفرزاده^۳، محمود رفیعیان^۴

۱-دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

۲-دانشجوی دکتری فیزیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی خرم آباد

۳-استاد گروه زنان و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

۴-استاد فارماکولوژی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

چکیده

سابقه و هدف: حنا از گیاهان پر کاربرد طب سنتی است که مصارف گوناگون و متعددی دارد. براساس باورهای سنتی استفاده از حنا می تواند باعث سقط جنین و ناهنجاری های مادرزادی شود ولی تاکنون در هیچ مطالعه علمی خاصیت تراتوژنی این گیاه را بررسی نشده است؛ و مطالعه حاضر با هدف تعیین تاثیر عصاره حنا در ایجاد ناهنجاری مادرزادی در موش های سوری انجام گردید.

مواد و روش ها: در این مطالعه مداخله ای عصاره گیری به روش خیساندن پودر حنا در مخلوط آب (۰.۲٪) و الکل اتانول (۰.۹۶٪) (۰.۸۰٪) و روش ماسراسیون انجام شد. جامعه مورد مطالعه ۱۲۰ سر موش سوری بالغ ماده با سن ۸-۱۲ هفته بودند که پس از جفت گیری برای اطمینان از حامله شدن موش ها از روش مشاهده پلاک واژنی و تهیه اسمیر انوزین ۳٪ از ترشحات واژینال موش ها استفاده شد و پس از تایید حاملگی موش ها به طور تصادفی در ۴ گروه، ۲ گروه کنترل (بدون مداخله و تزریق آب مقطر) و ۲ گروه مورد (۱۰،۱۰۰ mg/k) قرار گرفتند و برای مدت هفت روز ۰/۳CC نرمال سالین یا عصاره بصورت داخل صفاقی تزریق گردید؛ و سپس در روزهای ۱۸ و ۱۹ بعد از جفتگیری عمل سزارین انجام و ضمن اندازه گیری قد و وزن جنین ها از نظر ناهنجاری ها مورد بررسی قرار گرفتند. تجزیه و تحلیل داده های حاصل با آزمون ANOVA و آزمون تعقیبی ال اس دی انجام گرفت و مقدار $P < 0.05$ بعنوان تفاوت معنی دار در نظر گرفته شد.

یافته ها: براساس نتایج حاصل از آنالیز آماری، بین گروه شاهد و گروه های دریافت کننده عصاره ی حنا از نظر قد و وزن جنین ها اختلاف معنی دار وجود داشت و موش هایی که عصاره دریافت کرده بودند جنین هایی کوتاه قد و کم وزنتر داشتند ($P > 0.01$). ولی اختلاف معنی داری بین دو گروه مصرف کننده غلظت های مختلف عصاره حنا (۱۰،۱۰۰ mg/kg) از نظر قد و وزن جنین ها وجود نداشت ($P > 0.05$). در گروه دوز mg/kg ۱۰۰ در ۹۰ درصد جنین ها استخوان پریئال وجود نداشت و دنده های اضافی بیشتری نسبت به سایر گروه ها وجود داشت ($P < 0.05$) این ناهنجاری ها در دوز mg/kg ۱۰ کمتر بود ($P < 0.05$).

نتیجه گیری: براساس نتایج حاصل از این مطالعه مشخص گردید که گیاه حنا دارای خواص تراتوژنی می باشد این نتایج مطالب ذکر شده در کتب طب سنتی و باور های عمومی مردم تایید می کند و لازم است مصرف این گیاه در دوران بارداری با احتیاط صورت گیرد.

واژه های کلیدی: تراتوژن، سقط، جنین، عصاره ی حنا



تعیین الگوی حساسیت آنتی بیوتیکی باکتری های خانواده انتروباکتریاسیه جدا شده از بیماران بزرگسال مراجعه کننده به آزمایشگاه تشخیص طبی بیمارستان ولی عصر شهرستان فسا طی سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲

علیرضا مولا زاده^۱، عباس شاهی^۱، محمد سعید غلامی^۱، سهراب نجفی پور^۲، فرزانه مباحثی^۳، سمیه جعفری^۴، سید جلال الدین اشرف منصور^۴

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران.

۲- گروه میکروبیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران.

۳- گروه پزشکی اجتماعی، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران.

۴- بخش میکروب شناسی آزمایشگاه بیمارستان حضرت ولی عصر فسا، دانشگاه علوم پزشکی فسا، فسا، ایران.

چکیده

سابقه و هدف: عفونت مجاری ادراری یکی از رایج ترین عفونت های انسانی است که از لحاظ آماری در ۳۰-۵۰ درصد افراد مشاهده می شود. تجویز نا مناسب آنتی بیوتیک ها در جهت درمان این عفونت ها موجب افزایش مقاومت پاتوژن ها نسبت به دارو می گردد. هدف از مطالعه حاضر بررسی فراوانی باکتری های خانواده انتروباکتریاسیه در عفونت مجاری ادراری و تعیین الگوی مقاومت آنتی بیوتیکی آنها در بیماران بزرگسال مراجعه کننده به آزمایشگاه تشخیص طبی بیمارستان ولی عصر شهرستان فسا در طی سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی- مقطعی بر روی ۱۱۰۸ مورد کشت ادرار مثبت بیماران سرپایی بزرگسال مراجعه کننده به آزمایشگاه بیمارستان مذکور صورت گرفته است. نمونه های ادرار بر روی محیط های بلاد آگار و EMB کشت داده شدند. باکتری های رشد یافته بر روی پلیت ها با شکل کلنی و روش های بیوشیمیایی مرسوم شناسایی شدند. آزمون های حساسیت سنجی نسبت به آنتی بیوتیک ها به روش انتشار- دیسک و با توجه به استاندارد CLSI انجام شد.

یافته ها: در ۹۲/۱۲ درصد از نمونه ها، عامل عفونت ادراری باکتری های خانواده انتروباکتریاسیه بودند. باکتریای ایزوله شده مقاومت بالایی را نسبت به آنتی بیوتیک های کوتریموکسازول (۵۴/۷ درصد)، سفالوتین (۵۵/۶ درصد)، سفیکسیم (۴۵ درصد) و نالیدیکسیک اسید (۴۳/۶ درصد) نشان دادند. بیشترین میزان حساسیت باکتری ها نسبت به آنتی بیوتیک های سیپروفلوکساسین (۷۴ درصد)، جنتامایسین (۵۶ درصد)، نیتروفورانتوئین (۶۴/۹ درصد) و سفتریاکسون (۵۸/۲ درصد) مشاهده شد.

نتیجه گیری: مطالعه ما نشان داد که باسیل های گرم منفی، خصوصا باکتری اشریشیا کولی، رایج ترین باکتری های عامل عفونت مجاری ادراری می باشند و اکثریت سویه ها مقاومت بالایی را نسبت به آنتی بیوتیک های رایج در درمان بروز دادند.

واژه های کلیدی: عفونت مجاری ادراری، باکتری گرم منفی، آنتی بیوتیک ها، مقاومت



مقایسه دیدگاه پرسنل و بیماران در زمینه نحوه ارتباط درمانی پرستاران بر اساس تئوری ارتباطات بین فردی پیلاو

مرتضی نصیری^۱، صدیقه فیاضی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران.

۲- مربی پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران.

چکیده

سابقه و هدف: پیلاو تئورسین معروف پرستاری مبنایی را برای تعیین ویژگی‌های نقش پرستاران به عنوان یک عامل حرفه‌ای مطرح نموده است. از آنجا که یکی از معیارهای حرفه‌ای بودن عملکرد بالینی اجرای استاندارد ها و تئوری‌های مربوطه می‌باشد؛ پژوهش حاضر با هدف بررسی دیدگاه‌های پرسنل و بیماران در زمینه نحوه ارتباط درمانی پرستاران بر اساس تئوری ارتباطات بین فردی پیلاو انجام شده است.

مواد و روش‌ها: در این پژوهش توصیفی ۳۱ بیمار بستری در بخش اعصاب و روان بیمارستان گلستان اهواز و ۳۱ پرستار بخش مذکور به طور تصادفی ساده در سال ۱۳۹۲ انتخاب شدند. داده‌ها به وسیله مصاحبه و پرسشنامه محقق ساخته که روایی آن توسط ۱۰ نفر از اعضای هیأت علمی دانشگاه جندی شاپور اهواز تأیید شد، جمع‌آوری گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها به وسیله نرم افزار SPSS ویرایش ۱۹ و با آزمون‌های تی تست و مجذور کای صورت گرفت.

یافته‌ها: از مجموع بیماران شرکت کننده، ۱۹ نفر (۶۱/۳۰٪) زن و ۱۲ نفر (۳۸/۷۰٪) مرد با میانگین سنی $30/17 \pm 1/22$ بودند. از ۳۱ پرستار مورد بررسی، ۲۲ نفر (۷۰/۹۶٪) زن و ۹ نفر (۲۹/۰۴٪) مرد با میانگین سنی $33/12 \pm 2/32$ و سابقه کاری $8/07 \pm 1/32$ بودند. میانگین نمره بدست آمده به دنبال نظرخواهی بیماران در خصوص نحوه ارتباط پرستاران با آنان $62/74 \pm 1/82$ و میانگین نمره بدست آمده از پرستاران در خصوص نحوه ارتباط آنها با بیماران $90/95 \pm 2/32$ بود. میانگین نمرات در مراحل آشنایی، بهره‌برداری و بازسازی از دیدگاه بیماران به ترتیب $61/62 \pm 1/12$ و $63/11 \pm 2/22$ و $63/51 \pm 2/13$ ؛ و از دیدگاه پرسنل به ترتیب $87/51 \pm 2/62$ ، $92/23 \pm 2/12$ و $93/11 \pm 2/22$ بود. آزمون آماری t تفاوت معنی داری بین دو گروه در مراحل مختلف ارتباط نشان داد ($P=0/001$).

نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که نحوه ارتباط پرسنل از دید بیماران نامطلوب می‌باشد، در حالی که پرسنل ارتباط خود را قابل قبول می‌دانستند. لذا، پیشنهاد می‌شود که پرستاران با افزایش آگاهی خود از نقش حرفه‌ای پرستار و تمرکز بر ابعاد روحی و روانی بیماران، ارتباط مناسب‌تری با بیماران برقرار کنند.

واژه‌های کلیدی: ارتباط درمانی، الگوی پیلاو، بیمار، پرستار



بررسی وضعیت ارتباط و همکاری پرستاران با پزشکان از دیدگاه پرستاران بهارستان های شهر نیشابور در سال ۱۳۹۲

امین اصغری^۱، سیده معصومه سعادت^۲، صدف احمدپور^۱، علیرضا قدسی^۳، عاطفه واعظی^۴

۱- کارشناس پرستاری، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران

۲- کارشناس ارشد پرستاری، عضو هیئت علمی دانشکده علوم پزشکی نیشابور، نیشابور، ایران

۳- دکترای آمار، عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

۴- کارشناس ارشد پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

چکیده

سابقه و هدف: تعاملات بین پرستاران و پزشکان به ارتقای نتایج در عملکرد آن ها منجر می شود. از جمله بجهت های مثبت روی بهاران میتوان به ارتقای رضایت بهار، افزایش آگاهی از مشکلات بهار، ارتقای مراقبت از بهار، کاهش طول زمان بستری و خطاها و هزینه های درمانی اشاره کرد. با توجه به این که گام اول در اصلاح و بهبود هر موضوعی روشن شدن وضع موجود در آن زمینه است. این پژوهش با هدف روشن شدن وضعیت ارتباط و همکاری پرستار و پزشک و همبستگی این دو عامل انجام شده است.

مواد و روش ها: این پژوهش، یک مطالعه توصیفی - تحلیلی بود که کلچ پرستاران شاغل در کلچ بخش های بهارستان ۲۲ بهمن و حکیم شهرستان نیشابور به صورت تمام شماری (۲۸۰ نفر) شرکت داشتند. جهت جمع آوری داده ها از پرسشنامه خود ساخته، سه قسمتی (اطلاعات دموگرافیک، ارتباط پزشک و پرستار و بخش سوم برای همکاری پزشک و پرستار) استفاده شد. در تجزیه و تحلیل داده ها از روش های آماری توصیفی (جداول فراوانی، میانگین، انحراف معیار و غیره) و هم چرخش از آزمون های استنباطی (آزمونهای تی، تحلیل واریانس بین گروهی، آزمون ضریب همبستگی پیرسون) استفاده شد.

یافته ها: ۳۴.۶ درصد بهارستان حکیم و ۶۵.۴ درصد بهارستان ۲۲ بهمن مشغول به کار بودند. ۳۷ درصد در بخش های ویژه، ۲۴.۷ درصد در بخش اورژانس و ۳۸.۳ درصد در سایر بخش ها کار می کردند. نتایج یافته ها نشان داد، میزان همکاری و ارتباط پزشک و پرستار در تمام حیطه های ارتباط در حد متوسط می باشد و بین حیطه های ارتباط با همکاری پزشک و پرستار همبستگی مثبتی گزارش شد ($r=0.04, P=0.000$). همچنین بین ارتباط و همکاری با اطلاعات دموگرافیک کارکنان ارتباط معناداری یافت شد ($P=0.000$).

نتیجه گیری: نتایج نشان داد که ارتباط موثر بین پزشک و پرستار برای همکاری بین آن ها یک عنصر مهم می باشد به طوری که هر چه ارتباط بیشتر باشد همکاری بیشتر خواهد بود. با توجه به نتایج حاصله برگزاری کارگاه های شوهه های برقراری ارتباط صحیح و همچنین افزایش درک پزشکان و پرستاران از نتایج مثبت افزایش همکاری ارتباط میتواند تاخیرات بسزایی را بر نظام سلامت داشته و رضایت مندی بهاران را افزایش دهد.

واژه های کلیدی: ارتباط پزشک و پرستار، همکاری بین پزشک و پرستار



بررسی نوع و علل اشتباهات دارویی در پرستاران

انعام الحق چرخت گرگیچ^۱، حبیب الله بیزنزاد^۲، فرشاد چاکرزه‌ی^۳، مرع یعقوبی^۴

- ۱- دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، عضو مرکز پژوهش های دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی
- ۲- دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، عضو مرکز پژوهش های دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی
- ۳- دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، عضو مرکز پژوهش های دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی
- ۴- دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، سرپرست مرکز پژوهش های دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی

چکیده

سابقه و هدف: دادن دارو یکی از جنبه های اساسی حرفه پرستاری و در عین حال مهمترین آن است. اشتباهات دارویی یک مسئله قدیمی و از شایعترین حوادث موجود در حرفه پرستاری می باشد که پرستاران با آن سر و کار دارند. لذا هدف از این مطالعه بررسی نوع و علل اشتباهات دارویی در پرستاران می باشد.

مواد و روش ها: این پژوهش مطالعه ای توصیفی - تحلیلی بوده و جامعه آماری مورد نظر را ۱۲۷ از پرستاران دو بهارستان علی بن ابیطالب (ع) و خاتم الانبیا (ص) شهر زاهدان تشکیل می دادند که در بخش های مختلف بهارستانی مشغول به کار بودند. نمونه های مورد پژوهش از طریق سر شماری وارد مطالعه شدند. ابزار گردآوری داده ها در این مطالعه پرسشنامه سه قسمتی بود. قسمت اول مربوط به مشخصات دموگرافیک بوده، قسمت دوم در رابطه با نوع خطا (۱۹ عبارت) و قسمت سوم در رابطه با علل خطای دارویی (۲۲ عبارت) می باشد. تجزیه و تحلیل داده ها توسط آمار توصیفی، آزمون t و آنالیز واریانس صورت گرفت. نرم افزار مورد استفاده SPSS ۷.۱۶ بود.

یافته ها: نتایج نشان داد که بیشترین فراوانی اشتباهات دارویی پرستاران به ترتیب مربوط به تزریق سریع دارو هایی که بایع به آرامی تزریق شوند (0.47 ± 0.92)، عدم انجام اقدامات ضروری در مورد دارو هایی که مستلزم توجهات ویژه هستند (0.46 ± 0.82) و رقیق نکردن دارو هایی که باید رقیق گردند (0.37 ± 0.75)، می شود. همچنین در مورد علل بروز اشتباهات دارویی، شایع ترین علل، خستگی ناشی از بار کاری زیاد (0.99 ± 0.2)، وجود تعداد زیاد بهاران بد حال (0.80 ± 0.3) و دستورات مخدوش و ناخوانای پزشک (0.79 ± 0.5) گزارش شدند. بر اساس آزمون آماری رابطه معری داری مکلن جنسیت و وقوع اشتباهات دارویی مشاهده گردید ($p=0.88$)، اما بین شغف کاری و مکلن اشتباهات دارویی رابطه ی معری داری مشاهده شد ($p=0.03$) به گونه ای که بالاترین مقدار اشتباه دارویی در پرستاران با شغف در گردش رخ داده است.

نتیجه گیری: با عنایت به نتایج پژوهش حاضر ضروری است مدیران پرستاری به تناسب تعداد بهاران، مسئله کمبود رهیوی انسانی را برطرف سازند. همچنین آشنایی و آموزش پرستاران با فرآیندهای تالی گذاری در بروز و کاهش اشتباهات دارویی و الکترونیکی نمودن کاردکس های دارویی بهاران می تواند در کاهش بروز اشتباهات دارویی راه گشا باشد.

واژه های کلیدی: اشتباهات دارویی، نگرش پرستاران، حرفه پرستاری



بررسی نوع و علل اشتباهات دارویی در دانشجویان پرستاری

انعام الحق چرخت گرگیچ^۱، مریم یعقوبی^۲، مهری سیروسی^۲، حبیب الله پیرنژاد^۱، علیرضا براهویی^۱

- ۱- عضو مرکز پژوهش‌های علمی دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان
۲- سرپرست مرکز پژوهش‌های علمی دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان
۳- ماما، شبکه بهداشت و درمان سراوان، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

چکیده

سابقه و هدف: اشتباهات دارویی یکی از خطاهای پزشکی شایع بوده که ایمنی بیماران را تهدید می‌کند. این اشتباهات در بخش‌های مختلف بیمارستانی یک مسئله قدیمی و از شایع‌ترین حوادث موجود در حرفه پرستاری به حساب می‌آیند. لذا هدف از انجام این مطالعه بررسی نوع و علل اشتباهات دارویی در دانشجویان پرستاری می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی بوده، جامعه مورد پژوهش را ۶۲ از دانشجویان پرستاری ترم ۸ دانشکده پرستاری و مامایی زاهدان در سال ۹۲ تشکیل می‌دادند که از طریق سرشماری وارد مطالعه شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در مورد دانشجویان یک پرسشنامه محقق ساخته شامل سه قسمت بود. قسمت اول پرسشنامه مربوط به اطلاعات فردی بود، قسمت دوم در رابطه با نوع اشتباه با ۱۹ عبارت و قسمت سوم در رابطه با علل اشتباه با ۲۲ عبارت می‌شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی، آزمون t و آنالیز واریانس کمک گرفته شد. نرم افزار مورد استفاده SPSS v.۱۶ بود.

یافته‌ها: نتایج مطالعه نشان داد که فراوان‌ترین اشتباه دارویی در میان دانشجویان، مربوط به سرعت انفوزیون کمتر یا بیشتر از میزان تجویز شده با میانگین (۰.۱۱) بود. در میان علل بروز اشتباهات دارویی شایع‌ترین علت، مربوط به انجام محاسبات دارویی غلط (۰.۷۷۴٪) کمبود اطلاعات داروشناسی (۰.۷۵۸٪)، بد خط بودن دستورات در کاردکس یا کارت دارویی (۰.۷۲۶٪) می‌شد. یافته‌ها رابطه معناداری میان جنسیت و وقوع اشتباه دارویی در دانشجویان نشان ندادند (p=۰/۹۵)، از طرفی بین بخش و وقوع خطای دارویی در دانشجویان رابطه معنی‌داری مشاهده شد (p=۰/۰۲) و به گونه‌ای که بیشترین وقوع خطا مربوط به به بخش nicu بود.

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های حاصل از این مطالعه برای کنترل عوامل موثر در بروز اشتباهات دارویی دانشجویان موارد زیر پیشنهاد می‌شود: برگزاری کلاس‌های بازآموزی پیرامون دانش دارویی به شکل منظم و دوره‌ای بر اساس نیاز سنجی دانشجویان، دسترسی آسان و سریع دانشجویان به اینترنت در مراکز درمانی در جهت به روز رسانی اطلاعات دارویی آنان و ارزیابی پیوسته‌ی دانش و اطلاعات دارویی دانشجویان در طول دوره‌های کارورزی.

واژه‌های کلیدی: اشتباه دارویی، دانشجویان پرستاری، نوع، علل.



الگوی چند دارویی و ارتباط آن با بیماری های مختلف در شهروندان ارشد (سالمندان) جامعه

ندا اینانلو عربی شاد^۱، علی دادگری^۲

۱- دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، دانشکده ی پرستاری و مامایی، کمیته تحقیقات دانشجویی Email address: inanloo.neda@yahoo.com

۲- دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، دانشکده ی پرستاری و مامایی

چکیده

سابقه و هدف: چند دارویی به عنوان یک پدیده ی شایع در سالمندان به اشکال مختلف تعریف شده است. سازمان بهداشت جهانی مصرف همزمان چهار دارو یا بیشتر در سالمندان را به عنوان پدیده ی polymedication تعریف نموده است. با وجود این، مطالعات در کشور ما در این خصوص اندک بوده و ارتباط آن با بیماری ها در سالمندی هنوز بدرستی شناخته نشده اند. هدف از این مطالعه تعیین شیوع چند دارویی و ارتباط آن با بیماری های مختلف در شهروندان ارشد جامعه می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه ی توصیفی - تحلیلی و مقطعی روی ۱۲۳ نفر از شهروندان ارشد جامعه در شهرستان شاهرود در مراکز بهداشتی درمانی شهری و روستایی صورت گرفت. ابزار مورد استفاده در این تحقیق بخش دارویی پرسشنامه ی استاندارد FROP-Com بود که برای انجام یک تحقیق گسترده تر در شهروندان ارشد جامعه شهر شاهرود بکاررفته بود. بخش دارویی این پرسشنامه تعداد داروهای مصرفی فرد و انواع بیماری های حاد و مزمن سالمندان را بررسی می نماید.

یافته ها: بر اساس نتایج بدست آمده از این مطالعه ۸۰ نفر (۶۵٪) از سالمندان مورد پژوهش در شهر و ۴۳ نفر (۳۵٪) در روستا زندگی می کردند. از این تعداد ۷۵ نفر (۷۰٪) مؤنث و ۴۸ نفر (۳۰٪) مذکر بودند. میانگین سنی افراد شرکت کننده در این تحقیق (۷۲±۹) بود. چند دارویی در سالمندان بر اساس تعریف (مصرف ۴ دارو یا بیشتر) در ۸۸ نفر (۷۱٪) مشاهده شد. تفاوت معنی داری بین شهروندان شهری و روستایی ($p=0.41$) و مؤنث مذکر ($p=0.07$) وجود نداشت. علاوه براین، بر اساس نتایج این تحقیق بین چند دارویی و بیماری ارتباط معنی داری ($p=0.03$) بدست آمد. از نتایج بدست آمده در این مطالعه مشخص شد که بیماری های قلبی و عروقی (۶۵٪)، ریوی (۳۴٪) و بیماری های عصبی (۲۳٪) از شایعترین بیماری های سالمندی در جامعه بودند. علاوه بر این مصرف داروهای قلبی عروقی، کاهنده ی فشار خون، مسکن ها و مخدر ها پر مصرف ترین داروها در میان شهروندان ارشد جامعه بودند.

نتیجه گیری: نتایج این تحقیق همراستا با بسیاری از مطالعات مشابه، نشان می دهد که چند دارویی پدیده ای رایج در میان سالمندان جامعه می باشد. بر خلاف بسیاری از تحقیقات دیگر که بر شیوع چند دارویی در میان سالمندان مؤنث تأکید دارند، در این تحقیق تفاوت معنی داری از نظر جنسیت در چند دارویی مشاهده نشد که احتمالاً به بالا بودن مصرف داروها نسبت به تعریف چند دارویی مرتبط می باشد به همین شکل بین شهروندان شهری و روستایی نیز تفاوت معنی داری یافت نشد. علاوه بر این، ارتباط معنی داری بین مصرف داروهای متعدد با تعداد بیماری های جسمانی سالمندان مشاهده گردید که بیشتر تحقیقات پیشین در توافق می باشد، اگرچه برخی مطالعات ارتباط اندکی در این خصوص یافتند. بر اساس یافته های این تحقیق نیاز به بازنگری تعریف چند دارویی بر اساس تفاوت های فرهنگی از مفهوم سلامت و مصرف دارو دارد. علاوه براین، نتایج این تحقیق بر نیاز جامعه به آموزش برای تغییر رویه مصرف دارو در میان سالمندان تأکید دارد.



بررسی علل کاهش رشد جمعیت ایران از دیدگاه زنان مراجعه کننده به مرکز درمان نازایی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی جهرم

زهرا حسینی^۱، فاطمه حسینی^۲، اطهر راسخ جهرمی^۳

۱- دانشجوی پزشکی، مرکز تحقیقات دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران

۲- کارشناس مامایی-دانشگاه علوم پزشکی شیراز

۳- متخصص زنان و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی جهرم، جهرم، ایران.

چکیده

سابقه و هدف: خانواده یکی از اساسی ترین نهاد اجتماعی است از این رو، هر تغییر ارزشمندی در ساختار خانواده باعث ایجاد تغییر در جامعه میشود. باروری در جمعیتشناسی مفهوم مهمی قلمداد میشود که در افزایش یا کاهش جمعیت به طور مستقیم تأثیرگذار است. اما، در این سالها فرزندآوری و رشد جمعیت دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده است هدف از این تحقیق: بررسی عوامل موثر بر کاهش جمعیت در ایران از دیدگاه مراجعه کننده گان به مراکز درمانی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی جهرم، اصفهان، نورآباد میباشد، لذا، برنامه ریزی صحیح برای کاهش فرزندآوری باید انجام شود؛ که منجر به بحران کاهش جمعیت نگردد.

مواد و روش ها: در این مطالعه مقطعی ۲۲۹ نفر که به کلینیک دکتر راسخ در شهر جهرم مراجعه کردند به صورت راندوم انتخاب شدند. زنان به ۱۹ سوال پرسشنامه و متغیرهایی شامل سن، تحصیلات، شغل، تعداد فرزندان و محل سکونت، با گزینه های: خیلی موافق، موافق، بی نظر، مخالف، خیلی مخالف پاسخ دادند. اطلاعات بدست آمده با نرم افزار SPSS آنالیز شد.

یافته ها: بررسی بر روی ۲۲۹ نفر از زنان ساکن شهرستان های جهرم انجام گرفت. میانگین سنی افراد شرکت کننده در مطالعه ۲۸/۷٪ بوده است. ۱۴٪ (۶/۶) نفر مجرد، ۱۹۹٪ (۹۳/۴) نفر متأهل میباشد. سطح تحصیلات ۳۷٪ (۱۷) نفرابتدایی و راهنمایی، ۹۸٪ (۴۶) نفر دیپلم و ۸۸٪ (۳۷) نفر تحصیلات دانشگاهی داشته اند. کلیه زنان شاغل بودند: ۲۷٪ (۱۱/۸) نفر شغل غیر دولتی و ۲۰٪ (۸/۲) نفر کارمند بوه اند. مشکلات اقتصادی ۷۶/۶±۱۵/۹ و سایر علل ۷۰/۷±۱۱/۹ که این اختلاف از نظر آماری معنی دار بوده است. ($P < 0.001$). مشکلات اقتصادی بر حسب نوع شغل از نظر آماری معنی دار بوده است، شغل غیر دولتی ۸۶/۸±۷/۶ و شغل دولتی ۷۵/۰۱±۱۶/۳ ($P < 0.001$). علل اقتصادی با سایر متغیرهای دموگرافیک (تحصیلات، محل سکونت و وضعیت تاهل) از نظر آماری معنی دار نبوده است. اختلاف آماری معنی داری با سایر علل زمینه ای نظیر شغل، تحصیلات، محل سکونت و وضعیت تاهل وجود ندارد. مهمترین عواملی که زنان تمایلی به افزایش تعداد فرزند ندارند شامل: مشکلات اقتصادی، تحرکها، افزایش تورم، افزایش درآمدها با افزایش تورم توازن ندارد ۱۷۶٪ (۷۸/۲)، مشکل تهیه مسکن ۱۶۹٪ (۷۵/۸) نفر، کمبود امکانات رفاهی و شرایط دشوار تامین ضروریات زندگی ۱۶۸٪ (۷۵/۳) نفر. عوامل مهم دیگر شامل: افزایش آگاهی والدین در خصوص تربیت بهتر فرزندان ۱۹۱٪ (۸۵/۷)، جایگزین کردن فرزندان با کیفیت به جای افزایش تعداد فرزندان (گرایش به داشتن یک یا دو فرزند تحصیل کرده و مفید به جای فرزندان بی ثمر به جامعه) ۱۷۲٪ (۷۷/۵)، اشتغال زنان ۱۵۴٪ (۶۹/۱) بوده است.

نتیجه گیری: شرایط جمعیتی کشور ایران ایجاب میکند که برنامه ریزی برای حل مشکل کاهش فرزندآوری صورت گیرد تا این مشکل تبدیل به بحران نگردد. از این رو، سیاست گذاری در سطح گسترده و فرهنگ سازی در سطح خانواده ها الزامی است.

واژه های کلیدی: خانواده، عدم تمایل به فرزند اوری، کاهش جمعیت



عوامل مرتبط با عفونت ادراری در نوزادان مبتلا به زردی طول کشیده بستری در بخش NICU

روبا حسینی^۱، سامان حسینی^۱، نسیم مسرور^۱، مهرداد ملکی جاماسبی^۱، ادريس عبدی فرد^۱، رستم جلالی^{۲*}، عباس آقائی^۲

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران samanhosseiny@gmail.com

۲- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

۳- واحد توسعه تحقیقات بالینی بیمارستان امام خمینی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

چکیده

سابقه و هدف: زردی یکی از شایع ترین بیماری های دوران نوزادی است. اگر زردی در نوزادان رسیده بیش از ۱۴ روز و در نوزادان نارس بیشتر از ۲۱ روز طول کشیده باشد، زردی طول کشیده نامیده می شود. عفونت ادراری در دوره نوزادی و کودکی یک بیماری بالقوه خطرناک محسوب می شود و تکرار آن در دوره های مذکور می تواند موجب مشکلات زیاد و دایمی شود که باعث ایجاد عوارض جبران ناپذیری می شود. لذا این مطالعه با هدف شناسایی فاکتورهای موثر بر عفونت ادراری در نوزادان مبتلا به زردی طول کشیده بستری در بخش NICU در شهرستان کرمانشاه در سال های ۹۱-۱۳۸۹ انجام گردید.

مواد و روش ها: در این مطالعه توصیفی تحلیلی ۱۸۴۴ نوزاد مورد بررسی قرار گرفتند. ۹۱ نوزاد که به دلیل زردی طول کشیده در طی ۳ سال در بخش NICU بستری بودند، وارد مطالعه شدند. نمونه گیری به روش در دسترس با استفاده از داده های موجود در پرونده بیماران انجام گردید. داده ها با استفاده از فرم اطلاعاتی محقق ساخته که شامل اطلاعات دموگرافیک، نوع زایمان مادر، نوع تغذیه بیمار، وزن هنگام تولد بیمار، سن حاملگی، وجود یا عدم وجود عفونت ادراری و نسبت والدین بود، جمع آوری گردید و به وسیله نرم افزار SPSS-۱۶ و با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی تحلیل شد.

یافته ها: نتایج نشان داد که میزان شیوع عفونت ادراری در نوزادان مبتلا به زردی طول کشیده ۵۹/۳ درصد بود. جنسیت، سن حاملگی، نوع زایمان، نسبت والدین با ابتلا به عفونت ادراری ارتباطی نداشتند و از لحاظ آماری معنی دار نبودند. بین نوع تغذیه و عفونت ادراری ($P < 0.05$) رابطه معنادار دیده شد.

نتیجه گیری: نوع تغذیه نوزادان در بروز عفونت ادراری تاثیر داشته و توصیه می شود تغذیه با شیر مادر در اولویت باشد. همچنین توصیه می شود در نوزادانی که زردی آن ها بیش از ۲ هفته طول می کشد، یا علت مشخصی برای زردی آن ها یافت نمی شود، آزمایش ادرار انجام شود.

واژه های کلیدی: نوزاد، زردی طول کشیده، عفونت ادراری



بررسی عملکرد پرستاران در خصوص رعایت موازین کنترل عفونت در ارتباط با بهار سالمند در سال ۱۳۹۱

حشمتی فر نرجس^۱، اکرم ملک خواهی^۱، محسن کوشان^۲

۱- کارشناسی ارشد آموزش پرستاری، عضو فعال کمیته تحقیقات دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایمن

۲- کارشناس ارشد پرستاری، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایمن

چکیده

سابقه و هدف: عفونت بیمارستانی یکی از مشکلات شایع در سالمندان است. با توجه به شرایط خاص بدنی و بستری متعدد سالمندان کنترل عفونت در این افراد حائز اهمیت خاصی است. از این رو مطالعه حاضر با هدف بررسی عملکرد پرستاران در خصوص رعایت موازین کنترل عفونت در ارتباط با بهار سالمند در سال ۱۳۹۱ انجام گردیده است.

مواد و روش ها: این تحقیق به صورت توصیفی و مقطعی انجام شده است. جامعه پژوهش مجموع پرستاران شاغل در بیمارستان واسعی سبزوار و ابزار گردآوری داده ها شامل پرسشنامه محقق ساخته کنترل عفونت بر اساس راهنمای کشوری نظام مراقبت عفونت بهارستانی بوده که اعتبار و روایی آن مورد تایید قرار گرفته است. پرسشنامه ها توسط مجری و همکاران طرح به صورت مشاهده و مصاحبه با پرستاران در بخشها ی مختلف صورت گرفته است. روش نمونه گیری سرشماری بود که عملکرد ۱۲۰ نفر از پرستاران را در زمینه رعایت اصول کنترل عفونت در ارتباط با بیماران سالمند در نوبت های کاری صبح، عصر و شب به روش مشاهده مستقیم بررسی گردید. اطلاعات جمع آوری شده توسط نرم افزار کامپیوتری SPSS و آمار توصیفی تجزیه و تحلیل شد.

یافته ها: نتایج نشان داد رعایت اصول کنترل عفونت در (۴۶/۷٪) پرستاران نسبتاً مطلوب، در مورد شستن دستها (۹۰٪) موارد نامطلوب بود. در مورد به کار بستن روش های محافظتی و احتیاطهای استاندارد توسط پرستاران (۳۰٪) در سطح نسبتاً مطلوب و (۷۰٪) دیگر در سطح نامطلوب بوده اند. از نظر فضای فیزیکی (۳۸/۴٪) و در مورد منابع و امکانات (۶۱/۶٪) نسبتاً مطلوب بودند.

نتیجه گیری: بر اساس نتایج مطالعه، پرستاران عملکرد خوبی نسبت به رعایت اصول کنترل عفونت بیمارستانی نداشتند. با توجه به شیوع بالای عفونت های بهارستانی در افراد بالای ۶۰ سال و خطرات قابل توجه این عوامل خطرآفرین برای افراد سالمند، رعایت موارد و اصول بهداشتی در ارتباط با سالمندان و توجه بیشتر پرستاران به شرایط بدنی فرد سالمند ضروری خواهد بود. از این رو پیشنهاد میشود جهت افزایش آگاهی و خودکارآمدی، باید آموزشهای لازم و اقدامات مناسب صورت گیرد تا پرستاران با نگرش مثبت و احساس توانایی بیشتر، رفتارهای بهداشتی صحیح را اتخاذ کنند.

واژه های کلیدی: کنترل عفونت، استاندارد، سالمند، پرستار



بررسی آگاهی و عملکرد مادران دارای شیخه خوار ۲۴-۶ ماهه در مورد نحوه مصرف قطره آهن

منیره محسنی زاده^۱، راضیه راستی^۱، سکینه دادپور^{۲*}، علی صفری مرادآبادی^۳، امین قنبر نژاد^۴

- ۱- دانشجوی کارشناسی رادیولوژی، کمپته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندر عباس، امان
- ۲- دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش بهداشت، دانشکده بهداشت، مرکز تحقیقات باروری و ناباروری هرمزگان، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندر عباس، امان
- ۳- دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش بهداشت، کمپته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندر عباس، امان
- ۴- کارشناس ارشد آمار زیستی، دانشکده بهداشت، مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی در ارتقاء سلامت، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندر عباس، امان

چکیده

سابقه و هدف: کمبود فقر آهن یکی از عمده ترین نگرانی ها در سراسر جهان است و در کشور های در حال توسعه شایعترین مشکل تغذیه ایی در میان شیرخواران و کودکان به شمار می رود این مطالعه با هدف بررسی آگاهی و عملکرد مادران دارای شیخه خوار ۲۴-۶ ماهه در مورد نحوه مصرف قطره آهن صورت گرفت.

مواد و روش ها: بررسی حاضر مطالعه ایی توصیفی تحلیلی از نوع مقطعی است که بر روی ۶۰۰ کودک ۲۴-۶ شهر بندر عباس انجام شد. روش نمونه گیری خوشه ایی بود. ابزار گرد آوری داده ها پرسشنامه محقق ساخته که روایی و پایایی آن مورد تایید قرار گرفت. داده های جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS ۱۶ مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت $p < 0.05$ از نظر آماری معنی دار تلقی گردید.

یافته ها: از ۶۰۰ شیر خوار مورد مطالعه ۵۶/۲٪ پسر و ۴۳/۸٪ دختر بودند. ۵۱/۷٪ قطره آهن را بصورت منظم مصرف می کردند. شایع ترین دلیل مصرف نامنظم قطره آهن فراموشی مادر بود. ارتباط معنی داری بین وضعیت مصرف قطره آهن با میزان آگاهی مادران ($p < 0.001$)، تعداد فرزند ($p = 0.017$)، رتبه تولد ($p = 0.040$)، تحصیلات مادر ($p < 0.001$) و محل سکونت ($p < 0.001$) مشاهده گردید.

نتیجه گیری: آگاهی و عملکرد مادران در مورد نحوه مصرف قطره آهن در حد متوسط بود بیش از نیمی از آنها در این زمینه عملکرد مناسبی نداشتند. با توجه به بالا بودن مصرف نامنظم قطره آهن و اهمیت مصرف مرتب آن، آموزش مادران توسط مراکز بهداشتی درمانی توصیه می شود.

واژه های کلیدی: قطره آهن، آگاهی، مادران، شیخه خوار



بررسی مقایسه ای زنان و مردان سالمند مبتلا به بیماری های قلبی عروقی در مورد ضرورت مصرف دارو در بهاران بستری در بهارستان آموزشی بوشهر سال ۱۳۹۲

فائزه جهان پور^۱، زهرا رفیعی^۲، مریم رواری پور^۳، هلو فر معتمد^۴

- ۱- دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، دانشکده و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر
- ۲- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، دانشجوی کارشناسی ارشد روان پرستاری، بوشهر (نویسنده مسئول)
- ۳- دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، دانشکده و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، بوشهر
- ۴- دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، دانشکده دانشکده پزشکی، بوشهر

چکیده

سابقه و هدف: سالمندان از جمله گروه در حال افزایش و پرمصرف در تجویز دارو ها می باشند. باور ضعیف به ضرورت مصرف دارو در سالمندان از شروع بالایی برخوردار است. هدف از این پژوهش بررسی میزان باور به مصرف دارو و مقایسه آن در بین بهاران سالمند زن و مرد مبتلا به بیماری های قلبی عروقی در بهارستان آموزشی شهر بوشهر می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی تحلیلی از نوع مقطعی به روش نمونه گیری تصادفی بر روی ۱۲۵ بیمار سالمند مبتلا به بیماری های قلبی عروقی و بستری در بهارستان انجام شد. داده ها توسط پرسشنامه BMQ (Beliefs about Medicines Questionnaire) گردآوری شد. جهت آنالیز داده ها از شاخص های توصیفی و از ضرایب همبستگی پیرسون و اسپیرمن با استفاده از SPSS نسخه ۱۸ استفاده گردید.

یافته ها: نتایج نشان داد ۵۷/۶ درصد از شرکت کنندگان مونث و ۴۲/۴ درصد از آنها مذکر بودند. نمره باور به ضرورت درمان در جنس مونث بالاتر بود و در بین متغیرهای دموگرافیک جنسیت رابطه معناداری با باور به ضرورت درمان نشان داد. ($Pvalue = 0/0001$) و ($R^2 = 0/30$) و جنس مونث بیش از ۳۰٪ تغییرات باور را تبیین می کرد.

نتیجه گیری: با توجه به نمرات حاصل از پرسشنامه نتایج نشان داد که اکثریت افراد سالمند، اذعان به داشتن باور قوی به ضرورت مصرف دارو داشتند؛ اما وجود تفاوت معنادار بین دو جنس در باور به ضرورت مصرف دارو می تواند بدلیل همکاری و تمکین بیشتر زنان در مصرف داروهای تجویزی باشد. که در مقایسه با اکثر پژوهش های صورت گرفته هم خواری دارد. در نهایت با توجه به اهمیت باور سالمندان به مصرف دارو، پیشنهاد می شود در این زمینه با دادن آموزش هایی توسط پزشکان، پرستاران و سایر ارائه دهندگان مراقبت بهداشتی درمانی به بهاران سالمند و بخصوص جنس مذکر در جهت ارتقای آگاهی بهاران گام برداشت.

واژه های کلیدی: باور به مصرف دارو؛ تفاوت جنسیت؛ بیماری قلبی عروقی؛ سالمندی



بررسی میزان رضایت بیماران مراجعه کننده به یکی از بیمارستانهای آموزشی شهرستان دزفول در سال ۱۳۹۱

هادی زارع مرزونی^۱، مینو شلیلیان^۱

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی دزفول- دزفول- ایران

چکیده

سابقه و هدف: ارزیابی رضایت بیمار باعث شناخت مشکلات و در نتیجه یافتن تدابیر لازم و انجام اقدامات ضروری برای حل مشکلات موجود می‌شود، که ارتقاء سطح مراقبت را بطور دائم امکان پذیر می‌سازد. لذا این مطالعه با هدف ارزیابی میزان رضایتمندی بیماران بستری در یکی از بیمارستان های شهرستان دزفول انجام شده است.

مواد و روش ها: این پژوهش مطالعه ای توصیفی-مقطعی بوده، که روی ۱۲۷ بیمار در حال ترخیص از بخشهای مختلف (بجز ICU، اورژانس، روانپزشکی و کودکان) بیمارستان دکتر گنجویان دزفول در سال ۱۳۹۱، که به روش تصادفی ساده انتخاب شدند، انجام گرفت. ابزار پژوهش پرسشنامه بود که شامل ۳ بخش: فرم رضایت نامه، اطلاعات دموگرافیک و سنجش میزان رضایت از خدمات ارائه شده، بود. جهت تعیین اعتبار از روش سنجش محتوی و برای تعیین پایایی پرسشنامه که بر اساس مقیاس سنجش لیکرت تنظیم شده بود، از محاسبه ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. معیار ورود نمونه ها به مطالعه شامل بستری بودن در بیمارستان بیش از یک روز بود. معیار خروج نمونه ها شامل بستری بودن در بخش های ویژه و عدم رضایت ورود به مطالعه بود. متغیرهای این پژوهش شامل سن، جنس، نوع بخش، سابقه بستری شدن، رضایت مندی و... بود. برای تجزیه و تحلیل داده های آماری از نرم افزار SPSS ۱۳ استفاده شد. مقدار $p < 0.05$ معنی دار لحاظ شد.

یافته ها: در این مطالعه ۶۲ مرد و ۶۵ زن با میانگین سنی 1.3 ± 33.1 شرکت داشتند. مجموع 45.6% (۵۸ نفر) بیماران میزان رضایت خوبی از خدمات ارائه شده بیمارستان داشتند. بیشترین رضایتمندی (72.4% {۹۲ نفر}) مربوط به خدمات پزشکی و مهارت های درمانی آنها بود. میزان رضایت برای خدمات پرستاری 55.9% (۷۱ نفر) می‌باشد. همچنین میزان رضایت از محیط فیزیکی و ساختار بخش 37.7% (۴۸ نفر) بود. سطح تحصیلات بیماران با رضایتمندی آنها از خدمات درمانی ارتباط معناداری را نشان می‌داد. ($p = 0.023$ و $CI = 95\%$) رضایتمندی بیماران با متغیر نوع بخش از نظر آماری ارتباط معناداری داشت. ($p < 0.001$ و $CI = 95\%$)

نتیجه گیری: با توجه به نتایج این مطالعه و سایر مطالعات انجام شده در ایران، بنظر می‌رسد که میزان رضایت بیماران در این مرکز درمانی، کمتر از سطح قابل قبول است. بنظر می‌رسد، توجه و برنامه ریزی جدی مسئولین بهداشتی این شهرستان در زمینه ی ایجاد و رعایت استانداردها در بخش های مختلف این بیمارستان ضروری است.

واژه های کلیدی: رضایت بیماران، بخش اورژانس، بیمارستان آموزشی



ارتباط هوش هیجاری و سبک رهبری تحول آفرین - تبادلی در مدیران گروه های آموزشی پرستاری دانشگاه های علوم پزشکی کشور

دکتر شایسته صالحی^۱، زهره قزلسلفی^۲، دکتر سید علی ناجی^۳، دکتر اילהا جوئیاری^۴

۱- دکترای تخصصی مدیریت آموزشی، دانشکده پرستاری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشکده پرستاری و مامایی

۲- دانشجوی دوره دکتری آموزش پرستاری دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تربیت مدرس اصفهان: zghezelsefli@yahoo.com

۳- عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشکده پرستاری، اصفهان، ایران

۴- دکترای تخصصی پرستاری، دانشکده پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی

چکیده

سابقه و هدف: یکی از عوامل موفقیت مدیران در رهبری به ویژه در مدیران پرستاری، هوش هیجاری است... این پژوهش با هدف تعیین رابطه مولفه های هوش هیجاری و سبک رهبری تحول آفرین-تبادلی در مدیران گروه های آموزشی پرستاری دانشگاه های علوم پزشکی کشور انجام شد.

مواد و روش ها: این پژوهش، تحلیلی از نوع مقطعی و جمعیت مورد مطالعه مدی گروه های آموزشی پرستاری دانشگاه های علوم پزشکی کشور و روش نمونه گیری در دسترس بود که شامل ۸۶ نمونه می باشند. داده های پرسشنامه ها با استفاده از نرم افزار SPSS ۱۶ و روش های آماری توصیفی و استنباطی از جمله، ضریب همبستگی پیرسون، آزمون تحلیلی واریانس و آزمون t-student مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. شاکن ذکر است که امپلاز کل هوش هیجاری ۴۵۰ و سبک رهبری ۱۸۰ می باشد.

یافته ها: نتایج نشان داد که ضریب همبستگی بین هوش هیجاری و سبک رهبری $R=0/360$ بود که با توجه به سطح معنی داری $p<0/05$ ، رابطه مستقیم مثبت و معناداری وجود دارد. مولفه حل مسئله، خوشبختی، استقلال، خودشکوفایی، خودآگاهی هیجاری، روابط بین فردی، خوشبینی و مسئولیت پذیری با تمام سبک های رهبری با توجه به سطح معنی داری کمتر از $0/05$ رابطه معنی داری دارد؛ و مولفه کنترل تکانش با هیچ یک از سبک های رهبری با توجه به سطح معنی داری بیشتر از $0/05$ رابطه معنی داری ندارد.

نتیجه گیری: با توجه به اینکه بین مولفه های هوش هیجاری و سبک رهبری، ارتباط مثبت و معنی داری وجود دارد لذا آموزش شناخت هوش هیجاری و مولفه های آن و ایجاد زمینه ای برای تقویت مولفه های هوش هیجاری روش مکملی جهت ارائه ی سبک رهبری است که مدییت بهتری را برای آنان به ارمغان خواهد آورد.

واژه های کلیدی: مولفه ها، هوش هیجاری، سبک رهبری تبادلی، سبک رهبری تحول آفرین، مدی گروه، علوم پزشکی کشور، آموزشی پرستاری



وضعیت تحصیلی و عوامل موثر بر آن در دانشجویان پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

اعظم باخته^۱، ادریس عبدی فرد^۲

۱- عضو هیئت علمی گروه مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

۲- کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران e.abdi.fard@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: پیشرفت تحصیلی و عوامل مرتبط با آن از اولویت های پژوهشی در آموزش بوده که همواره مورد توجه مدیران آموزشی دانشکده هاست. لذا این مطالعه با هدف تعیین وضعیت تحصیلی دانشجویان پرستاری و مامایی کرمانشاه انجام شد.

مواد و روش ها: مطالعه حاضر به روش توصیفی تحلیلی در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ بر روی ۳۴۷ دانشجوی پرستاری و مامایی انجام شد. در ابتدا با استفاده از اطلاعات موجود در سیستم سماء دانشجویان برحسب میانگین معدل ترم های قبلی به سه گروه خوب، متوسط و ضعیف طبقه بندی شدند. جهت جمع آوری اطلاعات از پرسشنامه ای پژوهشگر ساخته استفاده شد که با استفاده از آن عوامل موثر بر وضعیت تحصیلی دانشجویان در مقاطع و ترم های مختلف تحصیلی مورد بررسی قرار گرفت. در پایان داده ها مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

یافته ها: از مجموع ۳۴۷ دانشجو (۲۰۹ نفر پرستاری و ۱۳۸ نفر مامایی) مورد بررسی، ۱۲/۷ درصد از نمونه ها در گروه ضعیف، ۶۵/۴ درصد در گروه متوسط و ۲۱/۹ درصد در گروه خوب قرار داشتند. بین سه گروه از نظر وضعیت تأهل، جنس، رشته تحصیلی، سهمیه پذیرش و استفاده از خوابگاه تفاوت آماری معناداری وجود داشت. فراوانی افت تحصیلی در بین دانشجویان ۸/۶ درصد و میزان ارتقاء معدل بیش از ۲ نمره ۱۴/۴ درصد بود.

نتیجه گیری: لازم است جهت پیشگیری از افت تحصیلی و بروز آسیب های متعاقب آن دانشجویان در معرض خطر شناسایی گردند. انجام مشاوره های مناسب توسط واحد مشاوره و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی بصورت فعال در دانشکده های پرستاری مامایی خصوصا جهت دانشجویان در ترم های پائینتر و با شرایط خاص، امکانات بهتری در زمینه تحصیل آنها فراهم می نماید.

واژه های کلیدی: وضعیت تحصیلی، دانشجویان پرستاری، دانشجویان مامایی



بررسی رابطه ابعاد هوش هیجانی با ابعاد سلامت روان پرستاران مرکز آموزشی شهداء قائن در سال ۱۳۹۲

عباس قاسمی نامق^۱، بابک اسماعیلپور شهبان^۱، *نرجس خاتون طاهری^۲، آسره مودی^۲، علی دستگرد^۴

- ۱- دانشجوی پرستاری، عضو کمیته تحقیقات دانشکده پرستاری و مامایی قاین، دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، بیرجند، ایران.
 - ۲- کارشناس ارشد پرستاری، مربی دانشکده پرستاری و مامایی قاین، دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، بیرجند، ایران.
 - ۳- کارشناس ارشد مامایی، عضو هیئت علمی دانشکده پرستاری و مامایی قاین، دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، بیرجند، ایران.
 - ۴- کارشناس ارشد پرستاری، عضو هیئت علمی دانشکده پرستاری و مامایی قاین، دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، بیرجند، ایران.
- * نویسنده مسئول: قاین، خیابان امام خمینی، میدان ۱۷ شهریور، دانشکده پرستاری مامایی قاین taherin@bums.ac.ir

چکیده

سابقه و هدف: نظریه هوش هیجانی دیدگاه جدیدی درباره پیش بینی عوامل موثر بر موفقیت و همچنین پیشگیری اولیه از اختلالات روانی فراهم میکند و از آنجا که پرستاران از جمله افرادی هستند که همواره در معرض آسیبهای ناشی از فشار کاری قرار دارند. از این رو مطالعه‌های با هدف تعیین رابطه بین ابعاد هوش هیجانی و ابعاد سلامت روان پرستاران انجام شد.

مواد و روش‌ها: این یک تحقیق توصیفی تحلیلی است. ۱۴۰ پرستار شاغل در مرکز آموزشی درمانی شهداء قائن بصورت تصادفی طبقه ای انتخاب و به کمک پرسشنامه هوش هیجانی (۴ بعد: خودآگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی و مدیریت رابطه) و سلامت عمومی روان (GHQ-۲۸) دارای ۴ بعد: نشانه های بدنی، اضطراب، نارسایی عملکرد اجتماعی و افسردگی و وخیم) مورد ارزیابی قرار گرفتند. داده ها از طریق آزمون های آماری توصیفی و ضریب پیرسون در نرم افزار SPSS ۱۴ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: میانگین نمره هوش هیجانی 14.72 ± 8.16 و سلامت روان 50.3 ± 15.13 بود. بین هوش هیجانی و سلامت روان ارتباط مستقیم و معناداری مشاهده شد ($p < 0.001$). از بین ابعاد هوش هیجانی و سلامت روان، آزمون آماری پیرسون ارتباط معناداری بین بعد خودمدیریتی هوش هیجانی با بعد اضطراب سلامت ($p = 0.024$) و بعد خودآگاهی هوش هیجانی با بعد نارسایی عملکرد اجتماعی سلامت ($p = 0.040$) نشان داد.

نتیجه گیری: نتایج نشان داد که بین هوش هیجانی و سلامت روانی ارتباط معناداری وجود دارد و توانایی تاثیرگذاری آموزش مولفه های هوش هیجانی و اطلاعات مربوط به هوش هیجانی در محل کار می تواند در ارتقای سلامت روان و پیشگیری از فرسودگی شغلی پرستاران تاثیر بسزایی داشته باشد

واژه های کلیدی: هوش هیجانی، سلامت روان، پرستاران.



تجربه عدم وجود حامی در زندگی والدین کودکان مبتلا به تالاسمی؛ یک مطالعه پدیدار شناسی.

سمیرا قوچی^۱، حیدرعلی عابدی^۲، منصوره کریم اللهی^۳ و احسان قوچی^۴

۱- نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش پرستاری گرایش کودکان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان). sghavimi@yahoo.com

۲- دانشجو دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان).

۳- دانشجو و معاونت آموزشی دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی اردبیل.

۴- دانشجوی کارشناسی زحمت شناسی سلولی - مولکولی گرایش میکروبیولوژی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل.

چکیده

سابقه و هدف: سندرم های تالاسمی یک گروه از اختلالات هتروژن هستند که با کاهش لیفقدان سنتز زنجیره های آلفا لیبتا گلوبین همراهند و به ۲ گروه اصلی آلفا تالاسمی و بتا تالاسمی طبقه بندی می شوند. این پژوهش با هدف توصیف ریزهای حمایتی والدین کودکان مبتلا به بتا تالاسمی ماژور انجام شده است، زیرا آگاهی از این تجارب باعث می شود تا شناختی کلی و عمیقی از زندگی آنها پیدا کنیم و در راه ارتقای کیفیت زندگی و حل مشکلات زندگیشان گام های مفیدی برداریم.

مواد و روش ها: این پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی (پدیدار شناسی) انجام شده است. نمونه گویی به روش مبتنی بر هدف و تا اشباع اطلاعات انجام گرفته است. شرکت کنندگان والدینی بودند که در بخش تالاسمی بیمارستان بوعلی شهرستان اردبیل به همراه کودک خود جهت انجام رویه های درمانی در سال ۱۳۹۲ حضور داشتند.

یافته ها: مصاحبه های استخراج شده، به روش ۹ مرحله ای کلایزی تجزیه و تحلیل شدند و تم اصلی نداشتن حامی و پشتوانه شامل سه زیر مفهوم بی پناهی و درماندگی، مشکلات مالی و انگ حاصل شد.

نتیجه گیری: نتایج پژوهش حاضر نمایان گر این است که والدین کودکان مبتلا به تالاسمی طیف وسیعی از مشکلات در ابعاد مختلف اجتماعی و خانوادگی را تجربه می کنند. عوامل اجتماعی مانند بی پناهی و درماندگی و انگ، والدین را تحت تاثیر قرار داده و باعث ایجاد نگرانی در آن ها می شود. با توجه به یافته های پژوهش، اکثر افراد جامعه از بهاری تالاسمی شناخت صحیحی ندارند و این عدم شناخت در زندگی بهاران و خانواده های آنان تاثیرات منفی را به دنبال دارد؛ بنابراین در این راستا بضع درمان باین نقش فعال تری در آموزش جامعه ایفا کند.

واژه های کلیدی: تجربه، تالاسمی، والدین بیماران تالاسمیک، پدیدار شناسی.



موانع و تسهیل کننده های به کارگیری نتایج تحقیقات در بالین از دیدگاه پرستاران شاغل در بهارستانهای آموزشی دانشگاه علوم پزشکی گناباد سال ۱۳۹۲

علی محمدپور^۱، بتول محمدیان^۲

۱- استادیار، دکترای آموزش پرستاری، گروه پرستاری داخلی جراحی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی گناباد، گناباد، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش پرستاری، عضو کمیته ی تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی گناباد، گناباد، ایران

چکیده

سابقه و هدف: بدون شک در فرایند انتشار و کاربرد یافته های تحقیقات عواملی به صورت موانع و تسهیل کننده ها دخیل هستند؛ بنابراین مطالعه ی حاضر با هدف تعیین موانع و تسهیل کننده های به کارگیری نتایج تحقیقات در بالین از دیدگاه پرستاران شاغل در بیمارستان های گناباد انجام شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه توصیفی- تحلیلی ۱۴۷ پرستار شاغل در بیمارستان های گناباد مورد بررسی قرار گرفتند. برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه ۳ قسمتی شامل مشخصات جمعیت شناختی، موانع و تسهیل کننده های کاربرد نتایج تحقیقات در بالین استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده ها با نرم افزار SPSS ۱۶ و بهره گیری از آمار توصیفی و آزمون های تی مستقل، آنالیز واریانس و ضریب همبستگی پیرسون انجام گرفت.

یافته ها: موانع عمده ی اذعان شده توسط پرستاران کمبود تسهیلات به منظور عملی ساختن یافته های تحقیقی (۸۱/۱ درصد)، عدم همکاری و مشارکت پزشکان (۸۰/۵ درصد)، عدم اختلاط پرستار برای تغییر در روش های مراقبتی و درمانی بهاران (۷۹/۱ درصد) و درگیر نبودن پرستاران در امر تحقیق (۷۹/۱ درصد) بود. برگزاری دوره های بازآموزی (۹۵/۱ درصد)، افزایش حمایت مدیران (۹۳ درصد) و توجه کتابخانه ی بهارستان ها به ژورنال های متعدد و امکان دسترسی به اینترنت (۹۰/۹ درصد) به عنوان مهمترین تسهیل کننده ها تعیین شد. بین سن، سابقه کار و نوبت کاری پرستاران با نمره ی کل مقیاس موانع رابطه معناداری وجود داشت ($p < 0.05$).

نتیجه گیری: بر اساس نتایج مطالعه به نظر می رسد فراهم کردن تسهیلات لازم، دادن اختیار بیشتر به پرستاران و ایجاد محیط حمایتی می تواند به عنوان ملزومات اجرایی شدن عملکرد مبتنی بر تحقیق در پرستاری باشد.

واژه های کلیدی: پرستاران، عملکرد مبتنی بر تحقیق، موانع استفاده از تحقیقات، تسهیل کننده های استفاده از تحقیقات



بررسی عوامل موثر بر ترخیص دی‌هنگام بهاران بستری در بهارستان های منتخب شهر اهواز در سال ۱۳۹۳

جوادزاعی^۱، سحرمرادی چهارزی^۲، سحر لریایی^۳

۱- دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت اطلاعات بهداشتی و درمانی و عضو گروه مدارک پزشکی دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی فناوری اطلاعات سلامت، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران moradi.sahar70@yahoo.com

۳- دانشجوی کارشناسی فناوری اطلاعات سلامت، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اهواز، ایران

چکیده

سابقه و هدف: وظیفه مهم یک بیمارستان تامین سلامت بیماران مراجعه کننده ب ان می باشد و کیفیت خدمات بیمارستانی براساس نیازها و رضایت بیماران ارزیابی می شود و فرایند ترخیص بیمار از مهمترین مراحل تاثیرگذار در رضایتمندی بیمار می باشد. در ایران استاندارد یا دستورالعمل مشخصی برای فرایند ترخیص و زمان آن وجود ندارد و این موضوع می تواند باعث تاخیر در ترخیص در برخی از بیمارستان ها گردد. لذا این پژوهش با هدف تعیین عوامل موثر بر ترخیص دیرهنگام و ارائه راهکارهایی برای کاهش و یا حذف این عوامل در بیمارستان های منتخب شهر اهواز انجام شد.

مواد و روش ها: این پژوهش یک مطالعه کاربردی بود که به صورت توصیفی و مقطعی در سه ماه اول سال ۱۳۹۳ در پنج بیمارستان اریا، طالقاری، امام خمینی (ره)، امیرالمومنین (ع) و علامه کرمی در شهر اهواز انجام شد. ابزار گردآوری داده ها پرسش نامه ای از عوامل موثر بر زمان ترخیص و تاخیر در ان بود ک براساس بررسی متون معتبر و نظرات افراد کارشناس طراحی شده بود. روایی محتوایی پرسش نامه توسط افراد کارشناس تایید گردید. داده های گردآوری شده با استفاده از امار توصیفی در نرم افزار اس پی اس اس ورژن ۱۶ تحلیل گردیدند.

یافته ها: براساس پرسش نامه های ارائه شده به افراد مورد نظر در بیمارستان های منتخب اهواز به این نتایج دست یافتیم: در بیمارستان طالقانی مشکلات مالی بیمار (۱۰۰٪) و مشکلات بیمار برای ترک بیمارستان (۷۴.۲۸٪) بیشترین تاثیر و عدم توجه بیمار یا همراه وی هنگام پذیرش یا حین درمان جهت مراجعه به بیمه خدمات درمانی و تشکیل بیمه و آگاهی بیمار از نداشتن بیمه در هنگام ترخیص و اقدام وی برای تشکیل بیمه در روز ترخیص (۳۷.۱۴٪) و تاخیر در محاسبه صورت حساب بهار (۴۲.۸۵٪) کمترین تاثیر را در ترخیص دیرهنگام بیمار داشتند. در بیمارستان امام خمینی (ره) مشکلات مالی بیمار (۸۸.۵۷٪) بیشترین تاثیر و تاخیر در محاسبه صورت حساب ب چهار (۴۸.۵۷٪) کمترین تاثیر را داشتند. در بیمارستان اریا مشکلات مالی بیمار (۹۱.۴۲٪) بیشترین و مشکلات مربوط ب اچ ای اس (۴۵.۷۱٪) کمترین تاثیر را داشتند. در بیمارستان امیرالمومنین (ع) عدم پیگیری همراهان بیمار (۷۴.۲۸٪) بیشترین و مشکلات مربوط به مستندسازی (۴۵.۷۱٪) کمترین تاثیر را داشتند و در بیمارستان علامه کرمی مشکلات مالی بهار (۹۲٪) بیشترین و مشکلات مربوط ب اچ ای اس (۲۸٪) کمترین تاثیر را در ترخیص دیرهنگام داشتند.

نتیجه گیری: یافته های حاصل از پژوهش نشان میدهد که یکی از عمده ترین مسائلی ک باعث تاخیر در ترخیص بیماران میشود مشکلات مالی وی است که بهتر است با همکاری هرچه بهتر و بیشتر سازمان های بیمه گر این مشکل حل شود.

واژه های کلیدی: ترخیص، بهارستان، دی‌هنگام، بهار



آگاهی، نگرش و عملکرد پرستاران ویژه کودکان و نوزادان از درد در کودکان در سال ۱۳۹۲

مهرداد مقامی^۱، مژده سعادت^۲، حمیدرضا آقابابائیان^۳

۱- دانشجوی کارشناسی هوشبری، دانشکده علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران^{□□}.

۲- دانشجوی کارشناسی هوشبری، دانشکده علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران.

۳- گروه پرستاری، کارشناس ارشد پرستاری، دانشکده علوم پزشکی دزفول، دزفول، ایران.

چکیده

سابقه و هدف: از آنجایی که دانش، نگرش و عملکرد پرستاران نسبت به درد می تواند در مدیریت و کاهش درد بیمار کمک بسزایی بکند، این مطالعه با هدف تعیین آگاهی، نگرش و عملکرد پرستاران از درد کودکان انجام شد.

مواد و روش‌ها: این پژوهش پس از گرفتن مجوز از شورای پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی دزفول و مجوز کمیته اخلاق به شماره ۱۰۱، DUR، به صورت مقطعی توصیفی تحلیلی مبتنی بر پرسشنامه، در سال ۲۰۱۳ انجام شد. جامعه پژوهش تمامی پرستاران بخشهای اطفال، نوزادان و ویژه نوزادان وابسته به دانشگاه های علوم پزشکی استان خوزستان بود که بوسیله پرسشنامه ای شش قسمتی (شامل مشخصات دموگرافیک، آگاهی، نگرش و عملکرد) در مورد درد در کودکان، مورد ارزیابی قرار گرفتند. رضایت در ورود به مطالعه، داشتن حداقل یکسال سابقه ی کار در بخش پرستاری کودکان و ۶ ماه سابقه کار در بخش نوزادان برای ورود به مطالعه الزامی بود. لازم به ذکر است بعلاوه تعداد کم نمونه های در دسترس، نمونه گیری از بین جامعه پژوهش انجام نشد و از روش سر شماری استفاده شد و بدین ترتیب ۷۶ نفر از پرستارانی که واجد شرایط ورود به مطالعه بودند حاضر به شرکت در طرح شدند و پرسشنامه ی طرح را پر کردند. نتایج با آمار توصیفی و رگرسیون لجستیک توسط نرم افزار SPSS نسخه ۱۱ تحلیل شد.

یافته‌ها: از ۷۶ پرسشنامه جمع آوری شده. میانگین سابقه کاری، ۹/۳۹ سال و میانگین آگاهی کلی پرستاران از درد نوزادان ۷۱.۷۱٪ بود، آموزش های گذشته عامل مهمی در افزایش میزان این آگاهی بوده است ($p=0.04$). نگرش پرستاران نسبت به دردناک ترین پروسیجر نشان داد لومبار پانکچر (lumbar puncture) سبب بیشترین سطح درد در کودکان می شود. همچنین پرستاران بهترین روش برای کاهش درک درد هنگام نمونه گیری خون را پرت کردن حواس (distraction) نوزاد می دانستند و مشاهده چهره کودک (observing the child's face) را بهترین روش ارزیابی درد بیان نمودند و منحرف کردن حواس (distraction) و ماساژ ناحیه (massage) را بهترین روش غیر دارویی کاهش درد دانستند.

نتیجه گیری: تصورات، نگرش و عملکرد های شخصی در زمینه های مختلف از درک، درمان و ارزیابی درد در کودکان و نوزادان وجود دارد که با جمع بندی موارد به دست آمده از اینگونه مطالعات و پس از بررسی پایایی و روایی مجدد می توان آنها را در کتب آموزشی گنجانند.

واژه‌های کلیدی: نگرش، آگاهی، نظرات، پرستاران، کودکان، درد



بررسی میزان شادکامی و عوامل موثر بر آن در دانشجویان دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، سال ۱۳۹۱

مهرداد ملکی جاماسبی^۱، دکتر رستم جلالی^۲، عباس آقایی^۳، سامان حسینی^۴

- ۱- دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی همدان، همدان، ایران
- ۲- گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
- ۳- مرکز توسعه تحقیقات بالینی بیمارستان امام خمینی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
- ۴- کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران

چکیده:

سابقه و هدف: شادی و شادکامی از متغیرهای مهم و تاثیر گذار در طول زندگی آدمی است. افراد شاد تمایل دارند خود و دیگران را مثبت ببینند و وقایع را مثبت تفسیر نمایند. از آنجائیکه شادکامی می تواند در موفقیت دانشجویان نقش موثری داشته باشد لذا این مطالعه با هدف بررسی وضعیت شادکامی و عوامل موثر بر آن در دانشجویان پرستاری و مامایی کرمانشاه انجام گردید.

مواد و روش ها: این مطالعه ی توصیفی - تحلیلی، بر روی ۱۰۰ نفر (۷۲ نفر دانشجوی دختر و ۲۸ نفر دانشجوی پسر) از کلیه ی دانشجویان دختر و پسر دانشکده پرستاری و مامایی کرمانشاه که با روش نمونه گیری تصادفی - طبقه ای انتخاب شده بودند، انجام گردید. داده ها با استفاده از پرسشنامه ی دو قسمتی که شامل اطلاعات دموگرافیک و پرسشنامه استاندارد شادکامی آکسفورد بود، جمع آوری گردید. داده ها با استفاده از آمار توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار) و آمار تحلیلی (آزمون کای دو) و به وسیله ی نرم افزار **spss** نسخه ۱۶ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته ها: دامنه سنی دانشجویان از ۱۹ تا ۴۰ سال و میانگین سنی در این دانشجویان ۲۲ سال بود. ۷۴ نفر در رشته پرستاری و ۲۶ نفر نیز در رشته مامایی مشغول به تحصیل بودند. از بین این دانشجویان، تعداد ۸۹ نفر (۸۹ درصد) مجرد و ۱۱ نفر (۱۱ درصد) متاهل بودند. میزان شادکامی در ۱۲٪ نمونه ها کم، ۴۱٪ متوسط، ۴۵٪ خوب و ۲٪ عالی بود. نتایج نشان داد که بین متغیر سن و شادکامی ($P < 0/008$) و جنسیت و شادکامی ($P < 0/02$) ارتباط آماری معنی داری وجود دارد. سایر نتایج نشان دادند که بین متغیرهای وضعیت تاهل، رشته تحصیلی، ترم تحصیلی، وضعیت اقتصادی، محل سکونت و وضعیت سکونت با شادکامی در دانشجویان ارتباط آماری معنی داری مشاهده نگردید.

نتیجه گیری: با توجه به اینکه نتایج پژوهش نشان داده است که میزان شادکامی در سنین بالاتر از ۲۲ سال و همچنین در دانشجویان پسر نسبت به سنین پایین تر و دانشجویان دختر کمتر بوده است، لذا توصیه می گردد که توجهات بیشتری نسبت به شادکامی در دانشجویان پسر و سنین بالاتر معطوف گردد.

واژه های کلیدی: شادکامی، عوامل موثر، دانشجویان پرستاری و مامایی



وضعیت بهداشت دهان و دندان بیماران اینتوبه بستری در بدو ورود به بخش مراقبت های ویژه

مجتبی مومنی*، دکتر لیلا جویباری، دکتر شهرام مقدم، دکتر ناصر بهنامپور، دکتر اکرم ثناگو

مرکز تحقیقات پرستاری دانشگاه علوم پزشکی گلستان momenim28@yahoo.com

چکیده

سابقه و هدف: تامین بهداشت دهان و دندان یکی از مهمترین فعالیت های اساسی در مراقبت های پرستاری در بیماران اینتوبه و بد حالی که خود قادر به انجام این فعالیت ساده نمی باشند است و موجب برقراری تسکین و راحتی بیماران می گردد. بهداشت ضعیف دهان و بیماری لثه و دندان با پنومونی بیمارستانی در ارتباط می باشد. هدف تعیین وضعیت بهداشت دهان و دندان بیماران بستری دارای لوله تراشه در بدو ورود به بخش مراقبت های ویژه بود.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی تحلیلی، بر روی ۳۳ بیمار بستری در بخش های مراقبت های ویژه مرکز آموزشی درمانی پنج آذر گرگان، در سال ۱۳۹۳ صورت گرفت. بیمارانی که کمتر از ۲۴ ساعت از بستری شدن آنها در بیمارستان گذشته بود و از اینتوبه شدن آنها بیشتر از ۱۲ ساعت نگذشته بود وارد مطالعه شدند. وضعیت سلامت دهان بیماران در بدو ورود توسط ابزار بررسی سلامت دهان که یک ابزار استاندارد است و دارای پنج آیتم لب، لثه و مخاط، دندان، زبان و بزاق بود بررسی شد. این ابزار دارای ۵-۲۰ امتیاز است، نمره ۵ به معنای فقدان اختلال، ۶-۱۰ اختلال خفیف، ۱۱-۱۵ اختلال متوسط و نمره ۱۶-۲۰ به معنای اختلال شدید می باشد. تحلیل داده ها با استفاده از آزمون های آماری شاخص مرکزی مجذورکای در سطح معنی داری $P < 0.05$ انجام شد.

یافته ها: میانگین سنی بیماران $39/30 \pm 13/08$ سال ۳۳ بیمار، ۲۰ نفر مذکر و مابقی مونث بودند. میانگین و انحراف معیار، سلامت دهان و دندان بیماران $8/69 \pm 2/05$ بود. بیشترین نمره براساس این ابزار ۱۴ ب و کمترین نمره ۶ بود. ۷۸/۸ درصد بیماران (۲۶ نفر) دارای اختلال خفیف و ۲۱/۲٪ بیماران (۷ نفر) دارای اختلال متوسط بودند. ارتباط معنی دار آماری بین متغیرهای مورد بررسی و بهداشت دهان دندان بیماران دیده نشد با $p > 0.05$

نتیجه گیری: نتایج این مطالعه نشان داد که بیماران در بدو ورود اختلال بهداشتی شدید و یا بر عکس آن فقدان آن را از نظر شاخص بهداشت دهان و دندان نداشتند. میانگین نمره بهداشت دهان دندان بیماران حاکی از وجود تهدید بالقوه پنومونی ناشی از اینتوبه در آنها می باشد. جا دارد علاوه بر ارتقاء بهداشت دهان و دندان بیماران بستری در بدو ورود به بخش مراقبت ویژه، مراقبت های نگهدارنده و پیشگیرانه سلامت دهان و دندان را در برنامه مراقبت پرستاری این بیماران بطور جامع و استاندارد در بدو ورود در نظر گرفت.

واژه های کلیدی: بهداشت دهان، دندان، بیماران اینتوبه، بخش مراقبت ویژه



بررسی موانع آموزش خودمراقبتی به بیماران مبتلا به کانسر گوارش از دیدگاه پرستاران

صبا کریمی تنگ آبی^۱، زهره ونکی^۲، همایون بشیری^۳

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش پرستاری دانشگاه تربیت مدرس. s.karimitangabi@modares.ac.ir

۲- دکتری پرستاری، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

۳- فوق تخصص گوارش، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

چکیده

سابقه و هدف: سرطان یکی از شایع ترین علل مرگ و میر در کشورهای پیشرفته و در حال پیشرفت از جمله ایران است. حجم زیادی از تلاش های نظام مراقبتی رابه خود اختصاص می دهد. بیماران مبتلا به کانسر گوارش یکی از مشکلاتی که با آن درگیر می باشند، نیازهای تغذیه ای می باشد. اکثر این بیماران در دوره قبل بیماری دارای رژیم غذایی نادرستی هستند و پس از ابتلا به بیماری با وجود بستری شدن در بیمارستان میزان آگاهی آن هادر مورد رژیم غذایی صحیح کافی نمی باشد. و این سوآلپیش می آید که چرا بیماران که طی هرسیکل شیمی درمانی باید در مرکز درمانی مربوطه حضور داشته باشند و در ارتباط با پرستاران هستند، در ارتباط با رژیم غذایی دارای کمبود آگاهی هستند؟ هدف مادراین پژوهش یافتن موانعی است که مانع از آموزش مرتبط با تغذیه به این بیماران شده است.

مواد و روش ها: این پژوهش توصیفی-مقطعی می باشد، محیط پژوهش، بخش انکولوژی مراکز درمانی-آموزشی استان کرمانشاه می باشد و روش جمع آوری نمونه ها، سرشماری بود که تعداد ۳۰ پرستار شاغل در بخش انکولوژی وارد پژوهش شدند. ابزار جمع آوری اطلاعات، پرسشنامه است که دارای ۲۳ گویه در ۴ بعد موانع فردی (پرستار)، فردی (بیمار)، محیطی و مدیریتی می باشد. جهت تعیین اعتبار از اعتبار محتوا استفاده شد و برای تعیین پایایی از آلفا کرونباخ که میزان آن ۰/۸۸ شد، استفاده کردیم. و از نرم افزار SPSS ۲۰ جهت آنالیز داده ها استفاده شد.

یافته ها: ۸۵٪ پرستاران زن و ۱۵٪ مرد بودند، میانگین سنی پرستاران 27 ± 2 بود. میانگین سابقه کار پرستاران ۷ سال و میانگین سابقه کار در بخش انکولوژی ۳ بود. موانعی را که پرستاران عنوان نمودند به ترتیب درصد عبارتند از: کمبود وقت جهت آموزش رژیم غذایی به بیماران ۷۵٪، وسایل آموزشی همچون فیلم های آموزشی در مورد رژیم غذایی صحیح وجود ندارد

۷۵٪، عدم وجود جزوات آموزشی مناسب مرتبط با رژیم غذایی در بخش ۷۵٪، عدم برگزاری کلاس های آموزشی مرتبط با رژیم غذایی ۶۵٪، عدم وجود چک لیست دقیق و جامعی جهت ثبت آموزش های تغذیه ۶۵٪،

وضعیت جسمی و روحی-روانی نامناسب بیماران که مانع عدم تمایل آن ها جهت آموزش می شود ۶۰٪، عدم تاثیر آموزش خودمراقبتی مرتبط با رژیم غذایی در ارزیابی سالانه و کارانه ۶۰٪، عدم الزام جهت ثبت صحیح و دقیق آموزش خودمراقبتی تغذیه به بیمار و عدم نظارت بر ثبت آموزش ها مربوطه ۵۵٪، عدم تمایل پرستار جهت انجام آموزش های مربوطه ۵۰٪، عدم همکاری خانواده مددجو طن در تهیه مواد غذایی مناسب ۴۰٪ موانعی بودند که توسط پرستاران عنوان شدند.

نتیجه گیری: پرستاران کلیدی ترین عضو سیستم درمان محسوب می شوند که بیشترین تعامل را با بیماران دارند، از طرفی دیگر آموزش به بیماران مبتلا به کانسر در ارتباط با نیازهای تغذیه ای جزء دستورالعمل تخصصی این پرستاران است و از آنجاییکه بیماران مبتلا به کانسر به دلیل ماهیت مزمن بودن بیماری در ارتباط طولانی با بیمارستان می باشند، ارائه آموزش های لازم از طرف پرستاران امری ضروری محسوب می شود اما به دلایل پرسنلی، بیمار/خانواده/مذدپریتی و محیطی پرستاران این وظیفه خود را به درستی انجام نداده اند. چون اکثر این دلایل به ضعف مدیریت برمی گردد، تعیین راهکارهایی عملیاتی جهت رفع این موارد موجب ایجاد انگیزه در پرستاران جهت آموزش و در نتیجه افزایش کیفیت زندگی این بیماران می گردد.

واژه های کلیدی: موانع خود مراقبتی، کانسر گوارش، پرستاران



بررسی میزان مشکلات جسمی سالمندان مراجعه کننده به مراکز مشاوره ی سالمندی دانشگاه علوم پزشکی شهر کرمانشاه (۱۳۹۱-۱۳۸۹)

زهرا صفدری پور^۱، سهیلا آستانگی^۲، الهام رحمانی^۱، دکتر محمد حسن امیدوار برنا^۳

۱- دانشجویان کارشناسی پرستاری و اعضا کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه Zahrasafdari24@yahoo.com

۲- عضو هیئت علمی دانشکده ی پرستاری - مامایی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

۳- عضو هیئت علمی دانشکده ی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

چکیده

سابقه و هدف: سالمندی یک فرآیند طبیعی در زندگی است که از ابتدای عمر شروع می شود. با افزایش سن به تدریج تغییرات جسمانی در انسان روی می دهد این تغییرات که از دهه ششم عمر واضح تر می شوند گرچه قابل پیش بینی هستند ولی تفاوت زیادی در زمان وقوع و درجه این تغییرات از یک شخص به شخص دیگر وجود دارد گاهی تغییرات ساختمانی و عملکردی منجر به ایجاد اختلال و مشکلات جسمی در سیستم های مختلف بدن می گردد لذا این پژوهش با هدف بررسی میزان مشکلات جسمی سالمندان مراجعه کننده به مراکز مشاوره ی دانشگاه علوم پزشکی شهر کرمانشاه انجام شد.

مواد و روش ها: این پژوهش یک مطالعه توصیفی است که به روش تصادفی طبقه بندی متناسب با حجم جامعه تعداد ۱۰۰ نفر نمونه انتخاب شدند که سالمندان دارای پرونده بهداشتی- مشاوره ای در مراکز مشاوره ای سالمندی دانشگاه علوم پزشکی شهر کرمانشاه (دو مرکز بهداشتی - درمانی فرهنگیان و حاج منصوبی) بودند. کلیه نمونه ها سن بالای ۶۰ سال داشته و پرونده فعال در مراکز داشتند اطلاعات مربوط به مشکلات جسمانی (بیماری قلبی عروقی، بینایی، شنوایی، وضعیت اجابت مزاج، وضعیت کنترل ادرار، مشکلات اسکلتی - عضلانی، چاقی) و اطلاعات دموگرافیک (سن- جنس - سطح تحصیلات - وضعیت تاهل - وضعیت سکونت - وضعیت اقتصادی - وضعیت شغلی) که براساس فرم های مربوطه مندرج در پرونده استخراج گردید. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS با ویرایش ۱۷ استفاده شد.

یافته ها: در این پژوهش بیشترین درصد نمونه ها ۵۸ درصد در گروه سنی ۶۰ تا ۶۹ سال و ۵۸ درصد مونث و ۴۲ درصد بیسواد و ۶۸ درصد متأهل و ۸۷ درصد همراه خانواده زندگی می کردند و ۵۵ درصد وضعیت اقتصادی متوسط داشتند و ۵۲ درصد خانه دار بودند. به طور کلی ۶۶ درصد از نمونه های پژوهش دارای بیماری های قلب و عروق که از این میزان ۴۷ درصد مربوط به بیماری فشارخون بود، ۵۵ درصد مشکل بینایی که ۲۷ درصد ناشی از پیرچشمی بود، ۲۳ درصد مشکل شنوایی، ۳۳ درصد مشکل اجابت مزاج (یبوست)، ۲۵ درصد مشکل کنترل ادرار که ۲۱ درصد به صورت بی اختیاری ادراری بوده است، ۴۳ درصد مشکل اسکلتی - عضلانی (آرتروز) و ۲۸ درصد اضافه وزن داشتند.

نتیجه گیری: با توجه به یافته های پژوهش میزان ابتلا به فشارخون قابل توجه است بایستی در مشاوره و آموزش به این بیماران در زمینه ی کنترل و مراقبت از فشارخون مانند استفاده صحیح از دارو، رژیم غذایی مناسب، تحرک و... تاکید بیشتری به عمل آید. با توجه به مشکل پیر چشمی جهت پیشگیری از مشکلات دید استفاده از عینک یا لنز مناسب توصیه گردد. در رابطه با میزان قابل توجه آرتروز و بی اختیاری ادراری آموزش و توصیه به انجام ورزش های مناسب جهت تقویت عضلات مربوطه مورد توجه قرار گیرد. نظر به میزان یبوست در سالمندان آموزش تغذیه مناسب و اصلاح عادات اجابت مزاج لازم است. همچنین مشکل اضافه وزن می تواند سایر مشکلات ادراری، اسکلتی - عضلانی و قلب و عروق را تشدید کند لازم است نسبت به آموزش اصول صحیح تغذیه و داشتن تحرک کافی نیز اقدام شود.

واژه های کلیدی: مشکلات جسمانی، سالمند، مراکز مشاوره ی سالمندی



بررسی توان علمی اساتید و برخی عوامل مرتبط با آن در دانشجویان دانشکده های پیراپزشکی و بهداشت دانشگاه علوم پزشکی گلستان

فریبا بیکی^۱، هاشم حشمتی^۲

۱- کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی، کارشناس EDO دانشکده پیراپزشکی و بهداشت، fbaiky@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد آموزش بهداشت، عضو هیئت علمی گروه بهداشت عمومی

چکیده

سابقه و هدف: ارزشیابی اساتید به عنوان یک استراتژی مهم برای ارتقای کیفیت آموزشی مورد توجه دانشگاههاست؛ یکی از معیار های مهم در ارزشیابی تسلط اساتید بر موضوع است. از طرفی از دیدگاه دانشجویان تسلط استاد بر موضوع درس مهمترین اولویت محسوب می شود. تسلط علمی استاد در ارتقای انگیزه، نشاط، نوآوری، مدیریت کلاس، درگیر نمودن فراگیران در تدریس، افزایش کارایی استاد و دانشجو تأثیر بسزایی دارد. لذا با توجه به اهمیت موضوع مطالعه حاضر با هدف بررسی ارتباط توان علمی استاد با برخی عوامل مرتبط در دانشجویان دانشکده پیراپزشکی و بهداشت انجام شد.

مواد و روش ها: این مطالعه مقطعی با رویکرد توصیفی - تحلیلی در نیمسال اول سال تحصیلی ۹۳-۹۲ انجام شد، ۹۲۸ پرسشنامه روا و پایای تکمیل شده توسط دانشجویان به روش سر شماری انتخاب شد. داده ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS ۱۶، آزمونهای آماری ضریب همستگی اسپیرمن و آنالیز واریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: میانگین نمره تسلط اساتید از دیدگاه دانشجویان ($10/62 \pm 84/93$) بود. بین تسلط علمی با قدرت اداره و رهبری کلاس ($r = 0/779$), $p = 0/000$) شرکت فراگیران در بحث و تبادل نظر ($r = 0/794$, $p = 0/000$) و بیان شیوا و قدرت انتقال مطالب ($r = 0/879$, $p = 0/000$) همبستگی مثبت و معناداری وجود داشت. میانگین نمره تسلط اساتید از دیدگاه دانشجویان رشته های مختلف تحصیلی تفاوت معناداری نداشت ($F = 0/258$, $P = 0/903$).

نتیجه گیری: تسلط اساتید از دیدگاه دانشجویان در سطح مطلوبی می باشد. با توجه به ارتباط بین تسلط علمی با عوامل مرتبط، پیشنهاد می شود به منظور ارتقاء سطح قدرت و رهبری کلاس، افزایش مشارکت فراگیران در بحث و تبادل نظر و افزایش قدرت انتقال مطالب، توان علمی اساتید افزایش یابد.

واژه های کلیدی: توان علمی، دیدگاه دانشجویان، اساتید



Effect of students' evaluation in biostatistics' lesson on teacher evaluation

Marvam Darabi^۱, Kourosh Sayehmiri^۱, Hadi Peyman^{۲*}, Nasim Babaknejad^۳, MohammadTaher Sarokhani^۴, Javaher Khajavikhan^۴, Masood Yasemi^۴

۱. Assistant Professor of Biostatistics, Research Center for prevention of Psychosocial Injuries, Ilam University of Medical Sciences, Ilam-Iran. sayehmiri@razi.tums.ac.ir
۲. Correspondence author, Research Center for prevention of Psychosocial Injuries & Student Research Committee, Ilam University of Medical Sciences, Ilam-Iran. Hadi.peyman2010@gmail.com
۳. Student Research Committee, Ilam University of Medical Sciences, Ilam-Iran.
۴. Assistant Professor of Anesthesia, Faculty of Medicine, Ilam University of Medical Sciences, Ilam-Iran
Research Center for prevention of Psychosocial Injuries & Student Research Committee, Ilam University of Medical Sciences, Ilam-Iran

Introduction: Students' evaluation is one of most important education process and it can performed different methods. The aim of the current study was to determine the effects Students' evaluation in biostatistics and research method' lesson on teacher evaluation score.

Methods: the current study was a quasi-experimental study .A total of n=۲۱۱ students in Ilam University of Medical Sciences were surveyed during ۲۰۱۰-۲۰۱۱. In the start of term, students divided in two groups randomly. One group were evaluating during term and the second group, were evaluating in the end of term. Both groups filled the teacher evaluation questioner in the end of term. Data were analyzed by using independed t-test, Mann-whitney and Kruskal-Wallis test.

Result: The mean sore of female and male students in the teacher evaluation was ۸۱.۴±۱۳.۹ and ۸۸.۳±۱۳.۴, respectively ($P<0.004$). There was also a significant relationship between major and the teacher evaluation ($P<0.001$). Students who evaluated during term, they evaluated teacher with more score, but this association was not significant ($p=0.08$).

Conclusion: sex and major were the effective factors on teacher evaluation. Evaluation of students during term leads to improve teacher evaluation. In future study, assessing the effect of both students' Evaluation methods of academic performance, recommended.

Keywords: Students' evaluation, teacher evaluation, biostatistics and research method





تجربیات یادگیری دانشجویان تحصیلات تکمیلی در مقطع پایان نامه: یادگیری ۳۶۰ درجه

محسن فتحی، دکتر اکرم ثناگو، مسلم حسام، علیرضا شریعتی، دکتر لیلا جویباری

کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز مطالعات و توسعه آموزش دانشگاه علوم پزشکی گلستان،

mohsen.fathi103@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: پایان نامه دانشجویی یک تکلیف درسی می باشد که دانشجویان با انتخاب موضوع و انجام تحقیق در مسیری قرار می گیرند که آنها را مواجهه با منابع سرشاری از یادگیری می کند. دانشجویان برای انجام این تکلیف ناخودآگاه می بایست یکسری توانایی و دانش را کسب نمایند. هدف از این مطالعه تبیین تجربه دانشجویان از یادگیری در دوره پایان نامه است.

مواد و روش ها: در این پژوهش کیفی ۱۲ دانشجوی تحصیلات تکمیلی دانشگاه علوم پزشکی گلستان در سال ۱۳۹۲ با استفاده از نمونه گیری مبتنی بر هدف و حداکثر تنوع (جنسیت، رشته، ترم تحصیلی، قومیت) وارد مطالعه شدند. ابزار گردآوری داده ها مصاحبه های نیمه ساختار بوده است. حداقل یک سوال باز شامل "وقتی می گویم یادگیری در مرحله پایان نامه چیزی به ذهن شما می آید" در تمامی مصاحبه ها تکرار شد. سایر سوالات کاوشی "چرا، چگونه، مثال بزنید" بوده اند. نمونه گیری تا رسیدن به اشباع (تکرار پذیری) داده ها ادامه یافت. مصاحبه ها ضبط، دست نویس و مطابق روش "تحلیل محتوای مرسوم" تحلیل شدند.

یافته ها: دو مضمون اصلی این مطالعه "یادگیری ۳۶۰ درجه" و "کسب دانش و مهارت توأم با هم" بوده است. تبیین تجربه مشارکت کنندگان از دوره گذران پایان نامه نشان داد دانشجویان از زوایای مختلف چیز یاد می گیرند که این زاویه می تواند افراد مختلف باشد و هم موضوعات مختلف باشد. مشارکت کنندگان بر این باور بودند علاوه بر یادگیری همه جانبه، از نظر کیفیت نیز یادگیری شان واقعی و اصیل است. "با ازمون و خطا یاد گرفتن، یادگیری از همتایان، اندوخته ها را به دیگران یاد دادن، چیزهای جدید یاد گرفتن، با دست لمس کردن، احاطه پیدا کردن به کار" از مضامین فرعی است.

نتیجه گیری: یافته ها نشان داد دانشجویان در مسیر انجام رساله که عالی ترین فعالیت آموزشی محسوب می شود از پوسته منفعل در یادگیری خارج شده و با استفاده از مکانیزم های "یادگیری خود راهبر" تمامی توان خود را برای یادگیری معنی دار و عمیق از بالقوه به بالفعل تبدیل می نمایند.

واژه های کلیدی: پایان نامه، یادگیری، دانشجوی تحصیلات تکمیلی، تحلیل محتوا



بررسی مشکلات آموزشی از دیدگاه دانشجویان دانشکده دندانپزشکی مشهد در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱: کمی سازی یافته های کیفی با روش شناسی کیو

دکتر مریم امیرچقماقی^۱، شیده قرایی^{۲*}، ساناز کارگزار^۳، حسن غلامی^۴

- ۱- دانشیار گروه بیماری های دهان، عضو مرکز تحقیقات بیماری های دهان و فک و صورت، دانشکده دندانپزشکی مشهد، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، خراسان رضوی، ایران
- ۲- دانشجوی دندانپزشکی، دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، خراسان رضوی، ایران
- ۳- دانشجوی دندانپزشکی، دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، خراسان رضوی، ایران، kargozars881@mums.ac.ir، ۰۹۱۵۸۸۰۹۹۴۰
- ۴- دانشجوی دکتری سنجش و اندازه گیری، مربی گروه آموزش پزشکی دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، خراسان رضوی، ایران

چکیده

سابقه و هدف: پیشرفت های سریع و به روز دانش در حیطه ی علوم پزشکی، تلاش برای حفظ و ارتقای کیفیت آموزش را ضرورت می بخشد. این امر جز با ارزیابی مستمر خدمات آموزشی میسر نیست. در راستای این ارزیابی، دانشجویان اصلی ترین و در دسترس ترین منبع برای دست یافتن به نقاط قوت و ضعف آموزش هستند. این مطالعه با هدف بررسی مشکلات آموزشی از دیدگاه دانشجویان دانشکده ی دندانپزشکی مشهد در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ صورت پذیرفت.

مواد و روش ها: در این پژوهش تلاش شد با استفاده از روش کیو که ترکیبی از روش کمی و کیفی می باشد، ذهنیت مختلف دانشجویان نسبت به وضعیت موجود آموزش شناسایی گردد. جامعه ی تحقیق شامل ۲۵ دانشجو در سه دوره ی آموزشی شامل علوم پایه، فیزیوپاتولوژی و استاژری بود که به طور هدفمند برای شرکت در پژوهش دعوت شدند. طی بحث گروهی، نظرات اعضا پیرامون هدف اصلی پژوهش، ضبط و سپس پیاده شد. این کار تا اشباع اطلاعات ادامه یافت. سپس این اطلاعات در قالب عبارات و به عنوان «نمونه ی مرتب سازی کیو» در اختیار دانشجویان قرار گرفت.

یافته ها: در مرحله ی اول آنالیز کیو افراد بر اساس ذهنیت های خود درباره ی مشکلات آموزشی، طبقه بندی شدند. اما به دلیل همبستگی جزئی میان عبارات ها، تحلیل عاملی اکتشافی در شناسایی این ذهنیت ها کمکی ننمود. لذا در ادامه، عبارت های استخراج شده با استفاده از شیوه ی پدیدارشناسی مطالعه ی کیفی حیطه بندی شد و در چهار حیطه شامل حرفه ای گری، امکانات و تجهیزات آموزشی، مدیریت آموزشی و ارزشیابی قرار گرفت. نبود آموزش کافی در مبحث اخلاق حرفه ای، عدم تناسب تعداد دانشجویان و امکانات آموزشی در فانتوم و بخش، وضع نامناسب کتابخانه ی علمی، عدم استفاده از تکنیک های مشارکت دانشجویان، تکراری بودن سرفصل های ارائه شده در برخی دروس نظری، عدم کفایت برخی از واحدهای بالینی، و نمره دهی سلیقه ای و بدون معیار مشخص، از مهم ترین مشکلات عنوان شده توسط دانشجویان بود.

نتیجه گیری: در این مطالعه سعی شد مشکلات آموزشی دانشکده دندانپزشکی مشهد، از دیدگاه دانشجویان، که اصلی ترین کاربران نظام آموزشی هستند، بررسی و ریشه یابی گردد. این مشکلات که برخی از آنها شاید با اجرای کوریکولوم جدید دندانپزشکی مرتفع گردد به مراجع ذیصلاح ارجاع داده شد تا در برنامه ریزی های آموزشی مورد توجه قرار گیرد.

کمی سازی یافته های کیفی، با استفاده از روش شناسی کیو، در این پژوهش با محدودیت هایی همراه بود که پیشنهاد می شود جهت ایجاد امکان مقایسه ی عمیق تر ذهنیت های غالب در ارزیابی نقاط ضعف و قوت سیستم آموزشی، مطالعات بیش تر با بهره گیری از این مطالعه انجام گیرد.

واژه های کلیدی: روش شناسی کیو - مشکلات آموزشی - دانشجویان



Assessing the serum levels of Interleukins (IL) and interferon-gamma in pemphigus vulgaris

Masjedi Mohsen⁽¹⁾, Esmaili Nafiseh⁽¹⁾, Abtahi-Naeini Bahareh⁽²⁾, Haghjooy Javanmard Shaghayegh⁽³⁾, Andalib Fateme⁽²⁾, Tamizifar Banafshe⁽⁴⁾, Saffaei Ali⁽⁵⁾, Asilian Ali⁽²⁾.

⁽¹⁾ Department of Immunology, Isfahan University of Medical Science, Isfahan, Iran.

⁽²⁾ Department of Dermatology, Isfahan University of Medical Science, Isfahan, Iran.

⁽³⁾ Department of Physiology, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.

⁽⁴⁾ Department of Dermatology, Razi Hospital, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

⁽⁵⁾ Pharmacy Students' Research Committee, School of Pharmacy, Isfahan University of Medical sciences, Isfahan, Iran.

Email: alisaffaei.ss@gmail.com

Abstract

Background and aims: Pemphigus vulgaris (PV) is a chronic autoimmune blistering disease of the skin, in which loss of adhesion between keratinocytes is caused by autoantibodies. It has been hypothesized that cytokines play an essential role in the pathogenesis of PV. This study aimed to investigate the other immunopathological aspects of PV by determining the serum levels of cytokines in PV patients to replace with corticosteroid therapy.

Methods: Twenty-three patients with PV and a control group consisting of 24 healthy subjects were studied. IL-2, IL-4, IL-6, IL10, IL-12, IL-17 and interferon-gamma (IFN γ) were measured in the Sera of patients by the ELISA method.

Results: The serum levels of IL-2, 4, 17 and IFN γ in most patients and controls were undetectable. The serum concentrations of IL-10 in the patients and controls were undetectable, nevertheless, the mean serum concentrations of this cytokine was 64.375 pg/ml in four patients. The mean serum concentrations of proinflammatory cytokine IL-6 was significantly increased in the patients, compared to the controls (169.50 vs. 75.62 pg/ml) ($P < 0.05$). The same was observed for another proinflammatory cytokine IL-12 (135.33 vs. 86.28 pg/ml) ($P < 0.05$).

Conclusions: The results show the predominance of TH2 cytokines with undetectable levels of TH1 cytokines in most patients, and the possible role of IL-2 in PV recurrence, probably owing to stimulation of autoantibody generation.

Keywords: Pemphigus vulgaris, TH1 cytokines, TH2 cytokines, Interleukin, autoimmunity





بررسی سطح سرمی کلسیم و منیزیم در بیماران مبتلا به سکنه مغزی در مقایسه با افراد سالم در بیمارستان روحانی بابل طی سال ۹۲-۹۳

حجت الله مومنی^{۱،۲} (MSc)، هادی پارسیان^۱ (PhD)، دردی قوجق^۱ (PhD)، علیجان احمدی آهنگر^۲ (MD)، حمید مهدی زاده^۲

- ۱ - گروه بیوشیمی بیوفیزیک، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل
- ۲ - گروه بیماریهای مغز و اعصاب، مرکز آموزشی درمانی آیت الله روحانی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل
- ۳ - کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل

چکیده

سابقه و هدف: سکنه مغزی زمانی رخ می دهد که جریان خون قسمتی از مغز قطع شده و یا به شدت کاهش یابد و بافت آن قسمت از مغز از اکسیژن و مواد مغذی دیگر محروم گردد. سکنه یا بر اثر ایسکمی بافت مغز رخ می دهد یا در اثر نشت و پارگی یک سرخرگ مغزی که به آن سکنه هموراژیک گویند. عوامل زیادی در افزایش خطر ابتلا به آن نقش ایفا می کنند که میتوان به سن، جنس، نژاد، فشار خون بالا، کلسترول بالا، مصرف سیگار، دیابت، چاقی، و سابقه قلبی سکنه قلبی اشاره کرد. با این وجود تمام موارد ابتلا به سکنه مغزی با این عوامل خطر قابل توجه نیست و نیاز به انجام تحقیقات گسترده در زمینه بررسی عوامل خطر غیر متعارف می باشد. شواهد اندکی در مطالعات وجود دارد که حاکی از تاثیر نقش عناصری مانند کلسیم و منیزیم بر افزایش ابتلا به سکنه مغزی می باشد. به همین منظور، این مطالعه با هدف ارزیابی سطح سرمی کلسیم و منیزیم مبتلایان در مقایسه با افراد سالم طراحی شده است.

مواد و روش ها: این مطالعه مقطعی تحلیلی بر روی ۶۵ بیمار با تشخیص قطعی سکنه مغزی به وسیله نورولوژیست که در بخش مغز و اعصاب بیمارستان آیت الله روحانی شهر بابل طی شهریور ۹۲ تا فروردین ۹۳ بستری شده بودند صورت گرفت. افراد وارد شده به مطالعه به صورت نمونه گیری تصادفی ساده از بین مبتلایان به هر دو نوع سکنه ایسکمیک و هموراژیک که حداقل ۲۴ ساعت از زمان بستری آن ها گذشته بود انتخاب شد. افراد گروه سالم به تعداد گروه مبتلا با همسان سازی فرد به فرد از نظر سن و جنس از مراجعین سرپایی به آزمایشگاه بیمارستان انتخاب شد. اطلاعات مربوط به سن، جنس، فشار خون، ابتلا به دیابت، سابقه بیماری قلبی عروقی، هیپرلیپیدمی در افراد هر دو گروه جمع آوری گشت. سطح سرمی کلسیم و منیزیم افراد هر دو گروه با استفاده از تکنیک اسپکتروفتومتری نوری اندازه گیری شد. داده ها با استفاده از آزمون های آماری Independent T-test و Chi square تجزیه و تحلیل شد.

یافته ها: میانگین سنی افراد دچار سکنه مغزی ۷۰.۹۹ ± ۷.۳۴ و افراد سالم ۷۱.۱۲ ± ۶.۷۷ بود. ۳۰ مرد (۵۶.۶٪) و ۲۳ زن در هر گروه وجود داشت. شیوع هایپر تانسین، دیابت، بیماری قلبی-عروقی و هایپر لیپیدمی در گروه بیماران به ترتیب ۲۹ نفر (۵۴.۷٪)، ۲۱ نفر (۳۹.۶٪)، ۴۳ نفر (۸۱.۱٪) و ۳۳ نفر (۶۲.۳٪) و در گروه افراد سالم به ترتیب ۱۷ نفر (۳۲.۱٪)، ۱۳ نفر (۲۴.۵٪)، ۱۰ نفر (۱۸.۹٪) و ۱۵ نفر (۲۸.۳٪) بود (P-value به ترتیب: ۰.۰۱۹، ۰.۰۹۶، <۰.۰۰۱، <۰.۰۰۱). میانگین سطح سرمی کلسیم در افراد بیمار ۰.۷۸ ± ۰.۵۲ و در افراد سالم ۱.۱۸ ± ۰.۷۲ بود (P-value <۰.۰۰۱). میانگین سطح سرمی منیزیم در افراد بیمار ۰.۸۲ ± ۱.۵۰ و در افراد سالم ۰.۳۶ ± ۰.۱۶ بود (P-value <۰.۰۰۱).

نتیجه گیری: یافته های حاصل از این مطالعه نشان داد که سطح سرمی کلسیم افراد مبتلا به سکنه مغزی نسبت به افراد سالم افزایش و سطح سرمی منیزیم کاهش یافته است بنابراین هایپرکلسمی و هیپومنیزیومی می توانند به عنوان عوامل خطر احتمالی ابتلا به سکنه مغزی مطرح شوند. هر چند که عوامل خطر متعارف در بیماران مبتلا نیز اغلب به طور معنی داری بیشتر از افراد سالم بود. انجام مطالعات کوهورت در این زمینه می تواند پاسخگوی بهتری به این فرضیه باشد.

واژه های کلیدی: سکنه مغزی، منیزیم، کلسیم، سطح سرمی، اسپکتروفتومتری



بررسی نگرش، هنجارهای انتزاعی، کنترل رفتار درک شده و قصد رفتاری دانش آموزان مقطع راهنمایی شهر بیرجند در زمینه تغذیه

مهديه سپاهی باغان^۱، علی تقی پور^۲، محمدرضا میری^۳، الهه لعل منفرد^۴، نسیم میرزایی^۴، سکینه گرایلو^۵

۱- نویسنده مسؤل: دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش بهداشت، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران. : sepahi.bahar@yahoo.com

۲- دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی مشهد، دانشکده بهداشت، گروه اپیدمیولوژی

۳- مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دانشیار آموزش بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، بیرجند، ایران.

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش بهداشت، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مشهد

۵- دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش بهداشت، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی یزد

چکیده:

سابقه و هدف: دوران نوجوانی، دوران جهش ناگهانی رشد جسمی و فیزیکی همراه با تغییرات احساسی، ادراکی و هورمونی است، توجه به وضعیت تغذیه ای این گروه از جامعه به دلیل اینکه یکی از بحرانی ترین و مهمترین دوران رشد و تکامل را می گذرانند ضروری است. مطالعه حاضر با هدف تعیین نگرش، هنجارهای انتزاعی و کنترل رفتار درک شده و قصد رفتاری در دانش آموزان مقطع راهنمایی شهر بیرجند بود.

مواد و روش ها: در این مطالعه توصیفی- تحلیلی ۴۵۷ دانش آموز دختر مقطع راهنمایی شهر بیرجند در سال ۹۳-۱۳۹۲ به روش نمونه گیری خوشه ای دو مرحله ای انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه سه بخشی (اطلاعات دموگرافیک، سؤالات مبتنی بر سازه های تئوری رفتار برنامه ریزی شده و رفتار) بود. اطلاعات حاصل از پرسشنامه با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی در سطح معنی داری ۰/۰۵ با استفاده از نرم افزار SPSS ۱۶ تحلیل شدند.

یافته ها: نتایج نشان داد هنجار انتزاعی (۶۸.۴) و عملکرد تغذیه ای (۵۴٪) اکثر دانش آموزان در سطح متوسط قرار داشت. و والدین مهم ترین هنجارها در شکل گیری رفتارهای تغذیه ای دانش آموزان بودند، اما نگرش (۸۰.۲)، کنترل رفتار درک شده (۷۴.۸) و قصد رفتاری (۸۲.۱) اکثر دانش آموزان در سطح مطلوب بود. و کمترین میانگین نمره کنترل رفتاری مربوط به استفاده از مواد غذایی سالمی بود که طعم خوبی نداشتند.

نتیجه گیری: نتایج مطالعه حاضر نشان داد با وجود بالا بودن قصد رفتاری در دانش آموزان همه ی قصد ها منجر به رفتار نشدند. والدین مهم ترین هنجارها در شکل گیری رفتارهای تغذیه ای دانش آموزان بودند. با توجه به نقشی که والدین در شکل گیری عادات غذایی دانش آموزان دارند، آموزش والدین در کنار دانش آموزان بر اساس تئوری رفتار برنامه ریزی شده می تواند تاثیر بسزایی بر بهبود عملکرد تغذیه ای دانش آموزان داشته باشد.

واژه های کلیدی: نگرش، هنجار انتزاعی، کنترل رفتار درک شده، قصد رفتاری، تغذیه



بررسی میزان ویتامین D₃ و کلسیم در دختران و پسران کمتر از ۱۴ سال

عارفه احمدی^۱، پیراسته نوری^۲، مجیدنوریان^۲، محمدرضا رحیمی مقدم^۳

۱-دانشجوی کارشناسی ارشد دامغان - فیزیولوژی ۲- کارشناس ارشد، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، دانشکده پزشکی ۳- پاتولوژیست - بیمارستان امام حسین(ع) شاهرود

چکیده

سابقه و هدف: برای تشکیل، رشد، و ترمیم استخوان‌ها و برای جذب طبیعی کلسیم و عملکرد ایمنی ویتامین D لازم است. که بصورت اندوژن از طریق مجاورت با نور خورشید در بدن تولید می شود و یا از طریق مصرف مواد غذایی حاوی ویتامین D و یا مصرف مکمل های غذایی (ویتامین D) وارد بدن می شود. ویتامین D که یک هورمون تنظیم کننده متابولیسم فسفر و کلسیم است، در این مطالعه بررسی میزان ویتامین D₃ و کلسیم در ۲۰۰ دختر و پسر کمتر از ۱۴ سال انجام گرفت .

مواد و روش ها: این مطالعه به روش مقطعی در آزمایشگاه پاتوبیولوژی دانش شهرستان شاهرود انجام شده است. ابتدا از این افراد فرم رضایت‌نامه اخذ گردید. از هر فرد ۱۰ میلی‌لیتر خون برای بررسی ویتامین D، کلسیم، فسفر، آلكالین فسفاتازو آلبومین سرم تهیه شد و پس از تعیین میزان ویتامین D سرم، در چهار گروه قرار گرفتند میانگین سطح سرمی vitD₃ در این گروه ۶۰/۳۲ nmol/L بود. حداقل سطح سرمی ویتامین D₃ (۲۵OHD) در این گروه ۲۴nmol/L و حداکثر سطح سرمی آن ۱۶۲nmol/L بود. و سطح سرمی فسفر، آلكالین فسفاتازو آلبومین و کلسیم آنها اندازه گیری گردید. داده ها با نرم افزار آماری ۵.۰ prism و آزمون های Tukey, one way ANOVA آنالیز شد. و با نظر گرفتن p کمتر از ۰.۰۵ درصد بود.

یافته‌ها: در این تحقیق تعداد ۳۳ نفر کمبود شدید، ۸۵ نفر کمبود متوسط، ۴۹ نفر کمبود خفیف و تعداد ۳۴ نفر سطوح نرمال ویتامین D₃ داشتند . طبق مطالعه ای که انجام شد تمامی گروه ها به طور متوسط کمبود ویتامین D₃ سرمی را داشتند و همچنین سطح سرمی کلسیم و فسفر پایین تر و سطح سرمی آلكالین فسفاتاز بالاتری نسبت به بقیه داشتند.

نتیجه گیری: براساس یافته های مطالعه ی حاضر به مصرف بیشتر لبنیات از جمله شیر و دوغ و نیز گنجان منابع سبز غذایی پیشنهاد می شود. و همچنین توزیع بیشتر شیرهای یارانه ای غنی از کلسیم و فسفر و دوزهای درمانی مناسب با توجه به سطح ویتامین D₃ و نقش تماس با نور آفتاب (منبع تولید ویتامین D₃) به مردم آموزش داده شود و نیز می تواند به کاهش شیوع کمبود ویتامین D₃ کمک شایانی کند.

واژه‌های کلیدی: ویتامین D، پسران، کلسیم، فسفر،



ارزیابی وضعیت تغذیه کودکان همودیالیزی مراجعه کننده به بیمارستان دکتر شیخ مشهد

زهرا اخلاقی^{۱*}، عبدالرضانوروزی^۲، بهاره ایمانی^۳، غلامرضا خادمی^۴، فرزانه شریفی پور^۵

- ۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تغذیه، کمیته تحقیقات دانشجویی، گروه تغذیه، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
- ۲ - متخصص تغذیه و فلوشیپ بیماریهای متابولیک، گروه تغذیه، استادیار دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
- ۳ - متخصص کودکان و نوزادان، گروه اطفال، استادیار دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
- ۴ - متخصص کودکان و نوزادان، گروه اطفال، استادیار دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران
- ۵ - متخصص نفرولوژی، گروه داخلی، استادیار دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

سابقه و هدف: تعداد کودکان مبتلا به بیماریهای مزمن کلیوی (CKD) در حال افزایش است. این بیماران در معرض خطر قابل توجه سوء تغذیه پروتئین انرژی (PEM) هستند نقش تغذیه در این کودکان به دلیل تاثیر قابل توجه آن در رشد جسمی، عصبی و جنسی این کودکان مهم است. مدیریت کودکان CKD ارزیابی منظم وضعیت تغذیه ای و ارائه تغذیه مناسب اجزای کلیدی هستند. این ارزیابی باید برای هر فرد به صورت اختصاصی متناسب با سن کودک، شرایط فرهنگی اقتصادی، وضعیت فیزیولوژیکی و ترجیحات غذایی وی صورت گیرد. طبق دستور العمل انجمن بین المللی نفرولوژی وضعیت رشد و تغذیه کودکان CKD بویژه در مرحله دیالیز باید به طور دوره ای ارزیابی شود. با توجه به اهمیت ارزیابی تغذیه ای در کودکان همودیالیزی مطالعه حاضر با هدف ارزیابی وضعیت تغذیه ای کودکان همودیالیزی بیمارستان دکتر شیخ مشهد در سال ۹۲ انجام گرفت.

مواد و روش ها: این مطالعه توصیفی به صورت سرشماری بر روی همه کودکان زیر ۲۰ سال همودیالیزی مراجعه کننده به بخش دیالیز بیمارستان دکتر شیخ مشهد در سال ۹۲ انجام گرفت. داده های آنتروپومتریک شامل قد، وزن قبل و بعد از دیالیز اندازه گیری شد. پرسشنامه حاوی سوالات دموگرافیک و پرسشنامه یادآمد غذایی ۲۴ ساعته برای بیماران تکمیل شد. برای ارزیابی رشد این کودکان نمودارهای رشدشان با چارت های رشد CDC مقایسه شد. برای ارزیابی وضعیت تغذیه این بیماران از فرم STAMP استفاده شده است که یک ابزار غربالگری معتبر برای ارزیابی سوء تغذیه در اطفال است که کودکان را از نظر تغذیه ای در سه گروه در ریسک بالای سوء تغذیه، ریسک متوسط و ریسک کم طبقه بندی می کند.

یافته ها: از ۱۹ بیمار ۱۱ پسر (۵۷.۹٪) و ۸ دختر (۴۲.۱٪) بودند. میانگین سنی 13.8 ± 1.9 سال بود. از نظر آنتیولوژی ۵ نفر متانوروزیک، ۵ نفر ریفلاکس نفروپاتی، ۵ نفر ایدیوپاتیک (۲۶.۳٪) بود. در قسمت عوارض بعد دیالیز ۳۶.۸٪ بیماران بی اشتهايي و ۲۱٪ افراد کرامپ های عضلانی را ذکر کردند. به طور میانگین بیماران دوبار در هفته به مدت ۳۰ دقیقه دیالیز می شوند. از نظر کفایت دیالیز میانگین 1.7 ± 0.5 Kt/V محاسبه شد. بر اساس چارت های رشد CDC ۷۳.۷٪ بیماران زیر صدک ۵ وزن برای سن، ۸۴.۲٪ کودکان زیر صدک ۵ قد برای سن و ۶۳.۲٪ زیر صدک ۵ BMI برای سن قرار داشتند. میانگین امتیاز کسب شده از فرم STAMP 6.4 ± 1.8 بدست آمد. ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین کفایت دیالیز با سن رابطه معکوس وجود دارد. بدین ترتیب که با افزایش سن کفایت دیالیز کاهش پیدامی کند. ($P=0.05$) اما اختلاف معنی داری بین کفایت دیالیز و جنس مشاهده نشد. ($P=0.93$). آزمون T-test مستقل رابطه معنی داری بین نمره فرم STAMP بر حسب جنس نشان نداد. ($P=0.9$)

نتیجه گیری: با توجه به امتیاز کسب شده از فرم STAMP ۸۴.۲٪ بیماران در گروه ریسک بالای سوء تغذیه جای می گیرند که در این راستا آموزش به بیمار و همراهیان وی در مورد نیازهای تغذیه ای، ارزیابی های دوره ای وضعیت دریافت مواد غذایی و رجوع بیماران به یک مشاور تغذیه ضروری به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: سوء تغذیه، همودیالیز، کودکان



عوامل مرتبط با مصرف میوه و سبزیجات در دانش آموزان دبیرستان های شهر قوچان بر اساس مدل پرسید در سال ۱۳۹۲

هاشم حشمتی^۱، ناصر بهنام پور^۲، الهام همایی^۳، هادی علیزاده سیوکی^۴

- Email: ۵ - مربی، کارشناس ارشد آموزش بهداشت، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران
Heshmati.Hashem@yahoo.com
- ۶ - استادیار، دکتری آمار زیستی، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران
- ۷ - دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران
- ۸ - مربی، کارشناس ارشد آموزش بهداشت، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران

چکیده

سابقه و هدف: یکی از حیطة های بسیار مهم سبک زندگی، وضعیت تغذیه و بویژه مصرف میوه و سبزیجات است، از طرفی مصرف این گروه غذایی در سطح مطلوبی نمی باشد. از سوی رفتارهای سالم و رفتارهای مضر به تغذیه در نوجوانی و دوران مدرسه شکل می گیرد. با توجه به اهمیت موضوع، این مطالعه با هدف تعیین عوامل مرتبط با مصرف میوه و سبزیجات در دانش آموزان دبیرستان های شهر قوچان بر اساس مدل پرسید انجام شد.

مواد و روش ها: این مطالعه مقطعی در سال ۱۳۹۲ بر روی ۴۰۰ دانش آموز دبیرستان های شهر قوچان که به روش نمونه گیری دو مرحله ای انتخاب شده بودند انجام شد. داده ها با استفاده از پرسش نامه ای روا و پایا که بر اساس مدل پرسید طراحی شده بود، جمع آوری گردید و با استفاده از نرم افزار آماری SPSS ۱۸ و آزمون کروسکال والیس مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت، مجموع نمرات هر حیطة از ۱۰۰ تراز شد و سطح معنی داری ۰.۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته ها: میانگین سنی دانش آموزان 16.11 ± 1 سال بود. میانگین نمره آگاهی دانش آموزان 70.13% ، میانگین نمره نگرش 77.73% ، میانگین نمره عوامل قادر کننده 50.92% ، میانگین نمره عوامل تقویت کننده 72.75% و میانگین نمره عملکرد 61.66% بود. میانگین سهم مصرف میوه و سبزیجات به ترتیب برابر بود با 2.17 ± 1.02 و 2.1 ± 1.24 بود. میانگین نمرات عملکرد، عوامل قادر کننده و آگاهی در دانش آموزان با وضعیت اقتصادی-اجتماعی پایین تر، به طور معنی داری کمتر بود.

نتیجه گیری: در این مطالعه میانگین نمره آگاهی، نگرش و عوامل تقویت کننده دانش آموزان در سطح خوب بود ولی میانگین نمره عوامل قادر کننده و عملکرد در سطح متوسط بود و میانگین سهم مصرف میوه و سبزیجات پایین تر از استانداردها بود. لذا پیشنهاد می شود به منظور مصرف مناسب میوه و سبزیجات در دانش آموزان، مداخلات مقتضی به ویژه، مداخلات مبتنی بر سازه های مدل پرسید صورت گیرد.

واژه های کلیدی: تغذیه، مدل پرسید، دانش آموزان



بررسی میزان و علل مصرف غذای آماده در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه در سال ۱۳۹۱

الهام رحمانی^۱، فرانک جعفری^۲، دکتر منصور رضایی^۳، دکتر علیرضا خاتونی^۴

۱- دانشجوی کارشناسی پرستاری و عضو کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده ی پرستاری - مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، ایران

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، دانشکده ی پرستاری و مامایی، سرپرست کمیته تحقیقات دانشجویی دانشکده ی پرستاری و مامایی، ایران

۳- گروه آمار زیستی و اپیدمیولوژی، مرکز تحقیقات توسعه ی اجتماعی و ارتقای سلامت، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، ایران

Email :Faranakjafari2002@yahoo.com

۴- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، دانشکده پرستاری و مامایی، سرپرست کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه

چکیده :

سابقه و هدف: ارتقای بهداشت و تامین سلامت افراد جامعه یکی از ارکان مهم پیشرفت جوامع می باشد. امروزه ارتباط تغذیه و انتخاب غذا با سلامت افراد جامعه به طور کامل مورد تایید است. مصرف غذاهای آماده با بیماری های مزمن نظیر اضافه وزن و پرفشاری خون در ارتباط می باشد، و با توجه به اهمیت پیشگیری از بیماری های مزمن در سنین جوانی این مطالعه با هدف بررسی میزان و علل مصرف غذای آماده در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه انجام گردید.

مواد و روش ها: در این مطالعه ی توصیفی - تحلیلی، از بین کلیه ی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه ۴۰۶ نفر (۲۶۶ نفر دانشجوی دختر و ۱۴۰ نفر دانشجوی پسر) با نمونه گیری تصادفی - طبقه ای انتخاب شد و ه و وارد مطالعه گردیدند. داده ها با استفاده از پرسشنامه ی دو قسمتی که شامل اطلاعات دموگرافیک و فرم بررسی میزان و علل مصرف غذای آماده که روایی و پایایی آن بررسی شده بود جمع آوری گردید. کلیه ی داده ها با استفاده از آمار توصیفی (جدول فراوانی) و استنباطی (آزمون T مستقل و ANOVA یکطرفه) و به وسیله ی نرم افزار SPSS نسخه ۱۱.۵ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند، و سطح معنی داری ($P < 0.05$) در نظر گرفته شد.

یافته ها: نتایج نشان داد که میزان مصرف غذاهای آماده در بین پسران بیشتر از دختران بود و این ارتباط از نظر آماری معنی دار بود ($P < 0.001$)، همچنین میزان مصرف در کسانی که آموزشی در زمینه ی تغذیه دیده بودند از کسانی که در این زمینه آموزشی ندیده بودند کمتر بود ($P = 0.009$). بین میزان مصرف غذاهای آماده توسط واحدهای مورد پژوهش با ارزان بودن، جذاب بودن رستوران های غذای آماده، جذابیت بسته بندی، خوشمزه گی، صرفه جویی در زمان، دوست داشتن، الگوهای مصرف این غذاها در خانواده و پرچرب بودن این غذاها ارتباط معنی دار مشاهده گردید. **نتیجه گیری:** استفاده از غذاهای آماده در بین دانشجویان پسر شایع بود. براین اساس، ضرورت اصلاح عادات غذایی و آموزش بیشتر و بهتر در زمینه ی تغذیه در قشر جوان کشورمان احساس می شود.

واژه های کلیدی: غذای آماده، علل مصرف غذای آماده، دانشجویان



بررسی عوامل موثر در تولید پراکسید در روغن

سیده حوریه فلاح^۱، مرضیه خراسانی^۲، محسن رضا زاده^۳، معصومه سادات رئیسی^۴، حسن اشرفیان^۵، عبدالایمان عمویی^۱، حسینعلی اصغر نیا^۱، مصطفی اصغری کبری^۴، سید حسن حسینی^۲، طاهره بینش پژوه^۴، زهرا بهلولی^۴، محبوبه سادات رحمن پور^۴

۱-اعضاء هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل- دانشکده پیراپزشکی بابل- گروه مهندسی بهداشت محیط

۲-کارشناس بهداشت محیط دانشگاه علوم پزشکی بابل

۳- معاونت غذا و دارو دانشگاه علوم پزشکی بابل

۴-کارشناسان معاونت غذا و دارو دانشگاه علوم پزشکی بابل

۵- معاونت بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی بابل

چکیده :

سابقه وهدف : پراکسید محصول اولیه اکسیداسیون مواد چرب است و به طور کلی هر قدر که درجه غیر اشباع روغنها بیشتر باشد روغن ویا ماده چرب آمادگی بیشتری برای اکسیداسیون دارا می باشد. پراکسید ایجاد شده گرچه مستقیما سبب بو و طعم نامطبوع مواد چرب نیست، ولی خود به عنوان کاتالیزور در تسریع اکسیداسیون روغن شرکت می کند. لذا این مطالعه باهدف تعیین عوامل موثر در تولید پراکسید در روغن ها انجام شد .

مواد وروش ها : در این مطالعه موردی - شاهدهی بر روی تعداد ۱۶ نمونه روغن قابل مصرف از نظر پراکسید ، و ۲۳ نمونه غیر قابل مصرف طی سه مرحله ، در فواصل زمانی مختلف در ساعات پایانی کار بر اساس استاندارد کشوری شماره ۴۹۳ نمونه برداری انجام شد، درجه حرارت روغن ، تعداد دفعات حرارت دهی ، نوع روغن مصرفی و نوع ظرف طبخ مشخص گردید و نمونه ها به آزمایشگاه کنترل مواد غذایی ارسال و از نظر میزان عدد پراکسید روغن مصرفی بر اساس روش استاندارد ۴۱۷۹ مورد ارزیابی قرار گرفت و داده ها ی بدست آمده با نرم افزار SPSS و آزمون آماری پیروسون و کای اسکوئر (chi-square) و من - وتنی (Mann-whitney U) تجزیه و تحلیل شد.

یافته ها : ارزیابی اندیس پراکسید در این تحقیق نشان داد که بین درجه حرارت و میزان پراکسید رابطه وجود دارد و با افزایش درجه حرارت میزان پراکسید افزایش می یابد ولی این رابطه معنی دار نیست ($P= ۰/۰۶۹$) . همچنین بین نوع روغن مصرفی و میزان عدد پراکسید رابطه وجود دارد ولی این رابطه معنی دار نیست ($p = ۰/۷۴$) ، اما بین تعداد دفعات سرخ کردن و میزان عدد پراکسید رابطه وجود دارد که از لحاظ آماری معنی دار است ($P=۰/۰۰۱$) . بین میزان عدد پراکسید و نوع ظرف مصرفی برای سرخ کردن هم رابطه وجود دارد که از نظر آماری معنی دار می باشد ($P= ۰/۰۴۷$) .

نتیجه گیری : نتایج بدست آمده از این تحقیق نشان داد که میزان درجه حرارت و تعداد دفعات سرخ کردن ، نوع روغن مصرفی و نوع ظرف مورد استفاده برای سرخ کردن در افزایش تولید میزان عدد پراکسید موثر می باشد.

واژه های کلیدی: روغن مصرفی ، عدد پراکسید ، درجه حرارت ، دفعات سرخ کردن ، نوع ظرف



بررسی کیفیت فنی و همسانی خدمات ارائه شده در مرکز فیزیوتراپی دانشکده توانبخشی تبریز

فرید غریبی^۱، دکتر میرعلی اعتراف اسکویی^۲

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت خدمات بهداشتی درمانی، دانشکده مدیریت و اطلاع رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز

Email: farid_hc.manager@yahoo.com

۲- مرکز تحقیقات مدیریت خدمات بهداشتی درمانی (NPMC)، دانشکده مدیریت و اطلاع رسانی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز

چکیده:

سابقه و هدف: امروزه کیفیت بعنوان مقبولترین شاخص بررسی وضعیت نظام های سلامت مطرح بوده و تاثیر آن بر ارتقای اثربخشی خدمات و رضایت گیرندگان خدمت بر کسی پوشیده نیست. کیفیت، مفهومی چندوجهی است که کیفیت فنی یا مطابقت خدمات با استانداردها حیاتی ترین محور آن است، براین اساس و بدلیل اهمیت فزاینده خدمات بازتوانی، مطالعه حاضر درصدد بررسی کیفیت فنی خدمات ارائه شده در کلینیک فیزیوتراپی دانشکده توانبخشی تبریز در سال ۹۱ می باشد.

مواد و روش ها: پژوهش حاضر از نوع کیفی می باشد که با روش مصاحبه و نیز بررسی مستندات و پرونده های درمانی انجام گرفت. در این مطالعه ابتدا با برگزاری نشستهای تخصصی با اساتید، انواع موارد ارجاعی به مرکز یاد شده مشخص گردید و گزینه های درمانی فیزیوتراپی گروه بندی شدند، سپس دستورالعملها و استانداردهای درمانی برای هر بیماری از مراجع معتبر استخراج گردید. در ادامه، درمانهای ارائه شده در مرکز مورد مطالعه از منظر تطابق با استانداردهای بالینی و نیز همسانی درمانهای فیزیوتراپیست های مختلف در استفاده از گزینه های درمانی، زمان استفاده از هر گزینه و نیز توالی گزینه ها برای هر بیماری بررسی و با استانداردهای مرجع مقایسه و نتایج بدست آمده گزارش گردید.

یافته ها: در بررسی های اولیه که توسط تیم پژوهشی و با همکاری پرسنل مرکز صورت گرفت بیماری های نیازمند دریافت خدمات فیزیوتراپی که شامل حدود ۲۰ نوع مورد خاص بودند به سه دسته اسکلتی، عضلانی و عصبی و در قالب ۲۰ بیماری تقسیم شدند. سپس گزینه های درمانی فیزیوتراپی مانند الکتروتراپی، لیزردرمانی، درمان های ورزشی و ... در ۱۱ گروه اصلی تقسیم و از فیزیوتراپیست های مرکز خواسته شد که پروسیجر درمانی خود را برای درمان هر نوع بیماری خاص مشخص نمایند. پس از مستندسازی فرایندهای درمانی و انجام بررسیها و مشاهدات لازم مشخص گردید که میزان انطباق درمان های ارائه شده توسط فیزیوتراپیست ها با یکدیگر و نیز با دستورالعمل های موجود در محور تطابق استفاده از گزینه های درمانی ۶۱٪، در زمان استفاده از گزینه ها ۸۴٪ و در رعایت توالی گزینه ها ۳۲٪ میباشد. همچنین بیماریهای دارای بیشترین و کمترین عدم تطابق در هر محور شناسایی شدند.

نتیجه گیری: نتایج مطالعه گویای آن است که درمانهای ارائه شده در دو محور اول دارای انطباق نسبی با استانداردها و در محور سوم عدم تطابق بوده و لزوم انجام مداخلات علمی بوضوح احساس می شود. در این مرکز، کیفیت فنی خدمات در وضعیت متوسطی بوده و بی تردید ادامه این روند می تواند ایمنی و اثربخشی درمانها را متاثر سازد.

واژه های کلیدی: کیفیت فنی، استاندارد، فیزیوتراپی



بررسی نتایج غربالگری شنوایی نوزادان بیمارستان صیاد شیرازی گرگان در سال ۹۱

فرناز فتح اله زاده^۱، سمیرا عرب^۲، دکتر علیرضا اکبرزاده باغبان^۳

۱- کمیته پژوهشی دانشجویی، دانشجوی کارشناس ارشد شنوایی شناسی، شعبه بین الملل، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی. عضو کادر آموزشی دانشکده علوم توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی fathollahzadeh@sbmu.ac.ir

۲- کمیته پژوهشی دانشجویی، دانشجوی کارشناسی شنوایی شناسی، دانشکده علوم توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

۳- دکترای آمار زیستی، دانشیار گروه علوم پایه، دانشکده علوم توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

چکیده

سابقه و اهداف: کاهش شنوایی یکی از شایع‌ترین نقص‌های مادرزادی در نوزادان و شیرخواران محسوب می‌شود. از هر ۱۰۰۰ نوزاد، ۳ نفر با کم‌شنوایی مادرزادی دو طرفه عمیق و دائمی متولد می‌شود. کم‌شنوایی معلولیتی خاموش و پنهان محسوب می‌گردد. بنابراین تشخیص آن در ابتدای تولد بدون استفاده از انجام غربالگری شنوایی ممکن نیست. سن تشخیص کم‌شنوایی (قبل از ۳ ماهگی) و شروع توانبخشی (قبل از ۶ ماهگی) در بهبود رشد گفتار و زبان در کودکان کم‌شنوا نقش مهمی ایفا می‌کند. هدف از این طرح بررسی نتایج غربالگری نوزادان بیمارستان صیاد شیرازی شهر گرگان در سال ۹۱، جهت شناسایی و تشخیص به موقع اختلال شنوایی و مداخله زودهنگام وسایل کمک شنوایی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این مطالعه به صورت توصیفی مقطعی بر روی کلیه نوزادان متولد شده بیمارستان صیاد شیرازی شهر گرگان در سال ۹۱ انجام شد. پس از تکمیل پرسشنامه و بررسی وضعیت نوزاد، اولین ارزیابی شنوایی بر روی کلیه نوزادان توسط آزمون گسیل‌های صوتی گوش (OAE) در ۴۸ ساعت اول تولد انجام شد. در صورت رد شدن نوزاد، آزمون دوم در ۱۵ روزگی انجام گرفت. نوزادانی که در مرحله دوم نیز مجدداً رد شده بودند تا قبل از سه ماهگی تحت آزمون ABR قرار گرفتند. در انتها نتایج توسط نرم افزار SPSS ۲۲ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: بر روی ۳۹۴۵ نوزاد در ۴۸ ساعت اول تولد، آزمایش TEOAE صورت گرفت که از این تعداد ۱۹۲۸ (۴۸٪) دختر و ۲۰۱۷ (۵۲٪) پسر بودند. حدود ۷۰٪ نوزادان دارای پاسخ OAE (Pass) بودند و ۳۰٪ نوزادان بدون پاسخ بودند (Refer). در هفته دوم تا چهارم آزمون مرحله دوم مجدداً تکرار شد و از ۱۵۲۱ نوزاد ۹۲٪ دارای پاسخ OAE و در ۱۱۰ نوزاد طی مرحله دوم پاسخ OAE ثبت نشد، در مرحله دوم فقط ۳۸٪ نوزادان مراجعه کردند. بر روی ۱۱۰ نوزاد آزمایش ABR صورت گرفت که فقط ۳ نوزاد ABR غیرطبیعی داشتند و کاهش شنوایی در آنها ثابت گردید. با بررسی پرسشنامه‌های تکمیل شده این سه کودک، یک مورد دارای کم‌شنوایی شدید تا عمیق بود که والدین کودک نسبت فامیلی داشته‌اند. دو کودک دیگر کم‌شنوایی متوسط تا شدید داشتند که یکی به دلیل بیلی روبین بالا و عفونت و نارس بودن و دیگری بدون دلیل دچار کم‌شنوایی شده بودند. به سه کودک وسیله تقویت شنوایی متناسب با کم‌شنوایی تجویز شد.

نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج این مطالعه فقط یک نوزاد از سه نوزاد فاکتور خطر کم‌شنوایی را داشتند و در دو نوزاد دیگر به دلیل ازدواج فامیلی والدین و بدون علت دچار کم‌شنوایی شده بودند. این خود نشان‌دهنده این مسئله است که کم‌شنوایی فقط در کودکان دارای ریسک فاکتور رخ نمی‌دهد و این لزوم انجام غربالگری برای کلیه نوزادان را نشان می‌دهد.

بررسی‌های ناشی از این تحقیق نشان‌دهنده ارزشمندی آزمون OAE و AABR است و لازم است کلیه نوزادان از نظر شنوایی توسط هر دو آزمون غربالگری شده تا در صورت وجود کم‌شنوایی، با تشخیص زودهنگام و تجویز به موقع وسایل کمک شنوایی و توانبخشی، از آسیب‌های ناشی از کم‌شنوایی مانند اختلالات گفتاری و ارتباطی جلوگیری شود.

واژه‌های کلیدی: کم‌شنوایی، غربالگری شنوایی، نوزادان، OAE، AABR



تأثیر آموزش مهارت های ارتباطی بر استرس درک شده مراقبین سالمندان مبتلا به آلزایمر مراجعه کننده به انجمن آلزایمر ایران

طاهره منصوری^۱، طاهره رضاییان^۲، راضیه السادات حسینی^۳، دکتر طاهره دهداری^۴

۱. دانشجوی دکترای تخصصی سالمندشناسی، مرکز تحقیقات مسائل اجتماعی روانی سالمندان، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکترای تخصصی فیزیوتراپی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران
۳. دانشجوی دکترای تخصصی سالمندشناسی، مرکز تحقیقات مسائل اجتماعی روانی سالمندان، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران
۴. استادیار آموزش بهداشت، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران.

چکیده

سابقه و هدف: مراقبت از سالمند مبتلا به آلزایمر یک فرایند مزمن استرس زا است که پیامدهای منفی بر سلامت جسمی و روانی مراقبین دارد و مشکلات ارتباطی اغلب یکی از جدی ترین عوامل استرس زایی هستند که مراقبین با آن مواجه اند. این پژوهش با هدف تعیین تاثیر آموزش مهارت های ارتباطی بر استرس درک شده، مراقبین سالمندان مبتلا به آلزایمر در سال ۹۱ انجام شده است.

مواد و روش ها: این مطالعه از نوع نیمه تجربی می باشد که طی آن ۹۱ نفر از مراقبین سالمندان مبتلا به آلزایمر مراجعه کننده به انجمن آلزایمر ایران که شرایط ورود به پژوهش را داشتند بصورت تخصیص تصادفی در دو گروه آزمون (۴۲ نفر) و کنترل (۴۹ نفر) قرار گرفتند و پرسشنامه های مشخصات فردی و استرس درک شده استاندارد (کوهن، کامارک و مرمستین، ۱۹۸۳) را در مرحله قبل از مداخله آموزشی تکمیل کردند. سپس مداخله آموزشی بر اساس نتایج پیش آزمون طراحی و برای گروه آزمون اجرا شد. یک ماه بعد از مداخله دو گروه مجددا پرسشنامه های مربوطه را تکمیل کردند. در نهایت داده ها با استفاده از آزمون های آماری t مستقل، t زوجی تحلیل شدند.

یافته ها: نتایج نشان داد که میانگین استرس درک شده گروه آزمون نسبت به گروه کنترل بعد از مداخله آموزشی کاهش معنی داری داشته است ($P < 0.01$). به طوری که در گروه آزمون از (۷/۱۵) ۲۹/۱۴ به (۵/۸۶) ۲۴/۸۳ کاهش یافت.

نتیجه گیری: آموزش مهارت های ارتباطی استراتژی مناسبی جهت کاهش استرس درک شده مراقبین سالمندان مبتلا به آلزایمر می باشد.

واژه های کلیدی: بیماری آلزایمر، مهارت های ارتباطی، استرس درک شده، مراقب، سالمند، کد ثبت IRCT۲۰۱۲۱۱۱۲۷۱۳۲N۳

IRCT۲۰۱۲۱۱۱۲۷۱۳۲N۳،Aged



بررسی شیوع عفونت های قارچی ناخن در بیماران دیابتی تیپ ۲ مراجعه کننده به مرکز آموزشی-درمانی پنج آذر گرگان در سال ۸۹-۱۳۸۸

شرابه هزارخوانی^۱، حمیدرضا جوشقانی^۱، فرهاد نیک نژاد^۱، نجمه شاهینی^{۲*}

۱. مرکز تحقیقات بیوشیمی و اختلالات متابولیک، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان-ایران

۲. دستیار تخصصی روانپزشکی، مرکز تحقیقات روانپزشکی و علوم رفتاری، بیمارستان ابن سینا، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ایران

چکیده :

سابقه و هدف : تینه آبی ناخن به عفونت قارچی صفحه ناخن در انگشتان دست یا پا اطلاق می شود که ناشی از گونه های مختلفی از قارچ ها می باشد. در جمعیت عمومی، شیوع عفونت قارچی ناخن ۲ تا ۱۱٪ متغی است اما در این بیماران شیوع گزارش شده بین ۱/۲ تا ۲۶٪ می باشد. در بیماران دیابتی عفونت های قارچی ناخن و پا باعث از بین رفتن سد دفاعی پوست شده و به عفونت های باکتریایی اجازه نفوذ به نسوج زیرین و ایجاد زخم پای دیابتی و تشدید عفونت ناخن را می دهند. این مطالعه با هدف بررسی شیوع عفونت های قارچی ناخن در بیماران دیابتی تیپ ۲ مراجعه کننده به مرکز آموزشی-درمانی پنج آذر گرگان در سال ۸۹-۱۳۸۸ انجام گرفت.

مواد و روش ها : این مطالعه از نوع مقطعی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. که تعداد ۳۰۰ نفر از بین بیماران دیابتی مراجعه کننده به کلینیک غدد بیمارستان ۵ آذر مطب های خصوصی به طور تصادفی انتخاب شدند. بیماران فوق از نظر بیماری عروق محیطی و ضایعات پوستی دیابتی، معاینه شدند. از لحاظ زخم پای دیابتی و نوروپاتی محیطی معاینه و شرح حال لازم انجام شد. برای بیماران بررسی های آزمایشگاهی به صورت اندازه گیری FBS، HbA1c، انجام شد و جهت مطالعه قارچ شناسی به آزمایشگاه معرفی شدند. در نهایت شیوع عفونت قارچی ناخن و انواع آن در بیماران فوق تعیین شد، تجزیه و تحلیل داده ها توسط نرم افزار SPSS (V:۱۶) و با آزمون کای-دو و محاسبه R.R در فاصله اطمینان ۹۵٪ صورت گرفت. سطح معنی دار برای کلیه آزمون ها ۰/۰۵ بود.

یافته ها : در مجموع ۳۰۰ نفر بیمار دیابتی مورد بررسی در این مطالعه. عفونت قارچی ناخن در ۱۹ نفر (۶/۳٪) از این افراد اثبات شد. میانگین (±انحراف معیار) سنی این افراد ۵۳/۶۵ (±۱/۰۴) بوده، کم سن ترین فرد ۲۸ سال و مسن ترین ۸۴ ساله بود. نسبت خطر عفونت قارچی ناخن در مردان نسبت به زنان ۱/۰۸ بود که این تفاوت از نظر آماری معنادار نبود. (۲۰۹۴۴-۰۳۹۸=۰۹۵٪ CI)

تفاوت امار معنایی از نظر قومیت، سن، شاخص توده بدنی، FBS، HbA1c دیده نشد. آمپوتاسیون اندام تحتانی تنها در دو مورد دیده شد که در گروه بدون عفونت قرار داشتند. این تفاوت از نظر آماری معنادار نبود. (P-value=۱). محل درگیری ناخن در ۱۶ مورد (۲۹/۶٪) در پا و در سه مورد هم در ناخن پا و هم در ناخن دست بوده است که این تفاوت از نظر آماری معنادار بود (P-value=۰۰۰۰)

نتیجه گیری: نتایج مطالعه ما نشان دهنده شیوع پائین تری از عفونت قارچی در جمعیت مورد مطالعه ما نسبت به سایر مطالعات بود. که ارتباطی بین اطلاعات دموگرافیک و شیوع عفونت های قارچی دیده نشد که این نیاز به مطالعات بیشتر با حجم نمونه بیشتر را می طلبد

واژه های کلیدی: شیوع، عفونت های قارچی، دیابت



تعیین کننده های رفتار رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی ویژه عابرین پیاده و سرنشینان بر اساس مدل اعتقاد بهداشتی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گلستان در سال ۱۳۹۱

هاشم حشمتی^۱، ناصر بهنام پور^۲، گلناز بینایی^۳، هادی علیزاده سیوکی^۴

۱ - مربی، کارشناس ارشد آموزش بهداشت، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران

Email: Heshmati.Hashem@yahoo.com

۲ - استادیار، دکتری آمار زیستی، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

۳ - دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران

۴ - مربی، کارشناس ارشد آموزش بهداشت، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران

چکیده

سابقه و هدف: در ایران میزان مرگ ناشی از تصادفات رانندگی در مقایسه با میزان های کل دنیا و همچنین منطقه مدیترانه شرقی بسیار بالاست. از سوی دیگر دانشجویان رهن از گروههای در معرض خطر هستند. با توجه به اهمیت موضوع، مطالعه حاضر با هدف ارزیابی تعیین کننده های رفتار رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی ویژه عابرین پیاده و سرنشینان بر اساس مدل اعتقاد بهداشتی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گلستان انجام شد.

مواد و روش ها: پژوهش حاضر مطالعه ای مقطعی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است که در سال ۱۳۹۱ بر روی ۳۷۰ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گلستان که به روش نمونه گیری چند مرحله ای انتخاب شده بودند، انجام گرفت. ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه ای روا و پایا بود. این پرسشنامه در اختیار دانشجویان قرار گرفته شد و پس از تکمیل، داده ها وارد نرم افزار SPSS ۱۸ شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، مجموع نمرات هر حیطة از ۱۰۰ تراز شد و سطح معنی داری ۰.۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته ها: میانگین سنی دانشجویان مورد مطالعه 20.92 ± 1.98 بود. میانگین نمره حساسیت درک شده دانشجویان 81.87 ± 17.18 ، میانگین نمره شدت درک شده 73.39 ± 18.4 ، میانگین نمره منافع درک شده 77.22 ± 16.13 ، میانگین نمره موانع درک شده 53.46 ± 16.27 و میانگین رفتار دانشجویان 66.17 ± 17.51 بود. در این مطالعه رفتار با منافع درک شده دارای همبستگی مثبت ($r=0.185, P=0.000$) و با موانع درک شده دارای همبستگی منفی ($r=-0.233, P=0.000$) بود. مهمترین راهنما برای عمل تلویزیون با 96.5% بود.

نتیجه گیری: در این مطالعه میانگین نمره حساسیت درک شده، شدت درک شده و منافع درک شده خوب بود، اما میانگین نمره موانع درک شده و رفتار دانشجویان در حد متوسط بود. لذا پیشنهاد می شود از طریق برگزاری کارگاه های آموزشی و استفاده از روش های نوین آموزشی، رفع موانع موجود و بویژه با استفاده از تلویزیون، عملکرد دانشجویان را در این زمینه ارتقاء بخشید.

واژه های کلیدی: دانشجویان، قوانین راهنمایی و رانندگی، عابرین پیاده، سرنشینان، مدل اعتقاد بهداشتی



نسخه های گلهای درمانگران شهرستان مینودشت: خرده اتنوگرافی پزشکی

زهرة قزلسلفی^۱، دکتر اکرم ثناگو^۲، دکتر لیلا جویباری^۲

۱- دانشجوی دوره دکتری آموزش پرستاری دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تربیت مدرس اعلی: zghezselfi@yahoo.com

۲- گروه پرستاری کمپته تحقیقات پزشکی دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تربیت مدرس، مرکز تحقیقات پرستاری دانشگاه علوم پزشکی گلستان

چکیده

سابقه و هدف: هر خاکی و هر آب و هوایی، بستر انواع از گیاهان دارویی است؛ بنابراین همه چیز در همه جا نمیروید و حکمت خلقت در این است که هر جا بیماری هست، قطعاً نوع گیاه دارویی آن نیز یافت میشود. مینودشت در استان گلستان ایران به علت نزدیکی به جنگل گلستان محل رویش گیاهان دارویی بسیاری می باشد. هدف از این مطالعه بررسی نسخ گیاهان دارویی درمانگران محلی مینو دشت می باشد.

مواد و روش ها: این مقاله بخشی از مطالعه وسیع تری اتنوگرافی پزشکی است که در خصوص طب عامیانه مردم مینو دشت در سال ۱۳۹۴-۱۳۹۳ انجام شده است. برای گردآوری اطلاعات از مشاهده و مصاحبه نیمه ساختار با ۲۰ نفر درمانگرهای محلی و جمع آوری مکتوبات و مستندات موجود استفاده شد. یادداشت های در عرصه و مصاحبه ها دست نویس و کدگذاری و مطابق رویکرد اتنوگرافی توصیفی طبقه بندی شدند. هدف از این مقاله معرفی داروهای گیاهی است که در درمان های خانگی بیماری های شایع در منطقه، به کار می رود.

یافته ها: مردم مینودشت از گیاهان دارویی زیادی برای درمان بیماری ها استفاده می کنند که همه آن را از زمین های روستا و حاشیه آن جمع آوری می نمایند. درمانگران محلی گل زرد را برای دل درد؛ گنجاو را برای گوش درد و بند آوردن خونریزی و دل درد؛ نون کلاغی را برای سنگ کلیه و عفونت بدن؛ گل بنفشه را برای سلامتی قلب و آرامش اعصاب؛ برگ زیتون را برای درمان فشارخون و چربی خون، گ گله جرجم در بیماری های انگلی، سلف و برگ درخت بید را برای بیماری های تنفسی، گزنه را برای درمان دردهای استخوانی و زخم، پیازچه را برای دردها یا عفونت های استخوانی» تجویز می کردند.

نتیجه گیری: گیاهان دارویی به صورت طب عامیانه در درمان بیماری ها رایج هستند در صورت بررسی جدی و کار تحقیقی بر روی آنها می توانند در بهبود وضعیت بهداشت و درمان در کشور موثر باشند. جا دارد که تا دیر نشده و تا این شمع لرزان در گرد باد تحولات بنیان کن خاموش نشده است دست کم اطلاعات مربوط به آن را ثبت کرد.

واژه های کلیدی: گیاهان دارویی، طب عامیانه، درمانگران محلی، نسخ گیاهی، شمال ایران



بررسی اثر نانوذره سلولر بر مولکولهای تیول در بافت ریه در موش صحرایی نر

اکرم رنجبر^۱، حامد فعه گری^۲، نگار مهری^۲

۱- استادیار گروه فارماکولوژی- سم شناسی دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی همدان. همدان. ایران

۲- دانشجوی داروسازی. کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی همدان. همدان. ایران Hamed.felegari@gmail.com

چکیده:

سابقه و هدف: آنتی اکسیدانهای غیر آنزیمی بدن از جمله گروههای تیول و گلووتاتیون نقش بسیار مهمی در از بین بردن اکسیدانها و به ویژه گونه های فعال اکسیژن دار (ROS) دارند. گونه های فعال اکسیژن دار به علت نیمه عمر کوتاه خود بسیار واکنش پذیرند و باعث اکسیداسیون پروتئین ها و لیپیدها می شوند. از طرفی امروزه استفاده از نانو داروها و نانو ذرات رو به افزایش است. مطالعات نشان می دهد که نانو ذرات سلولر با اثر بر سیستم های اکسیدان/ آنتی اکسیدانی بدن نقش مهمی در ایجاد آسیب بافتی یا کاهش آن داشته باشد. بنابراین هدف از این مطالعه بررسی اثر نانوذره سلولر بر مولکولهای تام تیول (بیومارکر آنتی اکسیدانهای غیر آنزیمی) در بافت ریه در موش صحرایی نر بود.

مواد و روش ها: در این مطالعه تجربی ۲۵ راس موش صحرایی نر نژاد ویستار در محدوده وزنی ۲۰۰ تا ۲۵۰ گرم به طور تصادفی به ۵ گروه تقسیم شدند. گروه اول نرمال سالن، گروه دوم به میزان ۵ mg/kg/day، گروه سوم ۵۰ mg/kg/day و گروه چهارم ۲۵۰ mg/kg/day و گروه پنجم ۵۰۰ mg/kg/day نانوذره سلولر به صورت داخل صفاقی دریافت نمودند. بعد از دو هفته درمان در نمونه هموژن بافت ریه آنها میزان مولکولهای تام تیول (TTM) اندازه گیری شد. آزمون آماری آنالیز واریانس یکطرفه، تفاوت معنادار آماری را مگن مگنکونها ی ۵ گروه تحت بررسی نشان داد. به کمک آزمون تعویبی LSD، مگن گروه نرمال سالن با گروههای ۵ و ۵۰، مگن ۵ با ۲۵۰ و ۵۰۰، مگن ۵۰ با ۲۵۰ تفاوت معنادار در مگنکون وجود دارد.

نانوذره سلولر در دوزهای ۵ و ۵۰ و ۲۵۰ mg/kg TTM را در مقایسه با گروه کنترل افزایش داد ولی این تغییرات از نظر آماری معنی دار نبود. همچنین نانوذره سلولر در دوز ۵۰۰ mg/kg TTM را در مقایسه با گروههای ۵ و ۵۰ کاهش معنی داری داد.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج فوق به نظر می رسد که مکانیسم اثر نانوذره سلولر وابسته به دوز باشد که به نظر می رسد در دوزهای کمتر آنها خواص آنتی اکسیدانتی دارند در حالیکه در دوزهای بالاتر خواص پرواکسیدانتی دارند.

واژه های کلیدی: نانوذره نقره، ریه، رت، گروههای تیول



بررسی شیوع کمبود آنزیم گلوکز-۶-فسفات دهیدروژناز (G6PD) در خون بند ناف نوزادان تازه متولد شده و وضعیت علائم بالینی آنها در دوره نوزادی

دکتر منیژه خلیلی^۱، دکتر ابراهیم میری مقدم^۲، دکتر مریم جودی مشهد^۳، دکتر هادی هراتی^۴، عبدالباسط واحدی^۴

- ۱ - دپارتمان اطفال، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران
- ۲ - دپارتمان ژنتیک، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران
- ۳ - دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران
- ۴ - مرکز پژوهش های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، زاهدان- ایران

چکیده

سابقه و هدف: کمبود آنزیم G6PD به عنوان شایعترین نقص آنزیمی مادرزادی، موجب اختلالاتی از قبیل یرقان نوزادی و آنمی همولیتیک به دنبال مصرف برخی از خوراکی ها، داروها و یا ابتلای به برخی عفونتها می شود. هدف از این مطالعه بررسی شیوع این اختلال در نوزادان تازه متولدشده و همچنین بررسی علائم بالینی آنها در دوره ۲۸ روزه نوزادی می باشد.

مواد و روش ها: در این مطالعه مقطعی، در یک بازه یک ساله، ۲۴۰۰ نوزاد تازه متولد شده در بیمارستان علی ابن ابیطالب (ع) زاهدان با نمونه گیری از خون بندناف، به روش فلورسنت نقطه ای از نظر کمبود G6PD بررسی شده و نوزادان دارای این نقص، از نظر ابتلا به هایپر بیلیروبینمی و شدت و علت آن در دوره ۲۸ روزه نوزادی تحت نظر قرار گرفتند. این داده ها به همراه پرسشنامه های تکمیل شده برای هر نوزاد (شامل نسبت فامیلی) در نرم افزار SPSS۱۶ و به روشهای توصیفی و استنباطی (آزمون کای دو) تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: تعداد ۱۰۰ نفر (۴.۱٪) از ۲۴۰۰ نوزاد، کمبود G6PD داشتند که ۹۴٪ آنها پسر و ۶٪ دختر بودند (۴۷٪) از این نوزادان در ویزیت روز سوم و ۲۵٪ نیز در ویزیت روز هشتم از نظر زردی مثبت تشخیص داده شدند. بیشترین توزیع میزان زردی در ویزیت اول ۷۳.۳٪ از نوع خفیف (در حد صورت) و در ویزیت دوم ۵۸.۳٪ از نوع متوسط (تا نیمه شکم) مشاهده شد. علت زردی برای ۸۲٪ از نوزادان نامعلوم و مادران ۱۸٪ دیگر مصرف باقلا، آسپیرین و یا داروی دیگر را گزارش کردند. وجود نسبت فامیلی در ۷۶٪ نوزادان بدست آمد.

نتیجه گیری: با توجه به میزان بالای شیوع کمبود آنزیم G6PD براساس یافته های این پژوهش و از طرفی وجود میزان بالایی از ارتباطات فامیلی در افراد مبتلا، اهمیت غربالگری در مورد این اختلال و همچنین نقش روابط فامیلی در آن برجسته تر می گردد.

واژه های کلیدی: کمبود G6PD، نوزادان، اختلالات همولیتیک، نسبت فامیلی



میزان پاسخگویی پرونده های پزشکی در موارد ارجاعی به پزشکی قانونی شهرستان زابل

سمانه سراوای اول^۱، علی علی آبادی^۲، طهه نوری^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد فناوری اطلاعات سلامت، دانشکده مدیریت و اطلاع رسانی، دانشگاه علوم پزشکی ایمن
۲- مربی، گروه فن آوری اطلاعات سلامت، دانشکده بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، ایمن.

چکیده

سابقه و هدف: پرونده پزشکی نه تنها برای مراقبت حال و آینده بیمار، بلکه به عنوان سند قانونی در حمایت از بیمار و بهارستان ضروری است. مدارک پزشکی حامی حقوق بیمار و کادر درمانی بهارستان است و زمینه لازم جهت مصوریت بهارستان در مقابل دعاوی بهاران را فراهم می نماید. پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان پاسخگویی پرونده های پزشکی در موارد ارجاعی به پزشکی قانونی شهرستان زابل انجام گرفت.

مواد و روش ها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی کاربردی است. که در سال ۱۳۹۰ بر روی پرونده های پزشکی مراکز درمانی شهرستان زابل، ارجاع داده شده به پزشکی قانونی انجام شد. با استفاده از چک لیستی محقق ساخته نوع مدارک در خواست شده توسط پزشکی قانونی، دلائل ارجاع و دلائل عدم استفاده از پرونده ها مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل داده ها در قالب آمار توصیفی و از طریق نرم افزار SPSS.۱۸ صورت گرفت.

یافته ها: از ۵۰۰ پرونده مورد بررسی بیشترین مورد (۷۱.۲ درصد) مربوط به تصادفات بود. ۴۱۵ مورد (۸۳ درصد) دقیق نبودن اطلاعات پرونده، ۴۴۱ مورد (۸۸.۲ درصد) کامل نبودن اطلاعات پرونده، ۳۷۸ مورد (۷۵.۶ درصد) خوانا نبودن اطلاعات پرونده، ۴۲۰ مورد (۸۴ درصد) عدم ثبت تاریخ و زمان از جمله موارد عدم استفاده از پرونده های بالینی در رسیدگی های قانونی بود.

نتیجه گیری: میزان پاسخگویی پرونده های پزشکی مورد بررسی در حد مطلوب نبود و علی رغم اهمیت ویژه مستندسازی صحیح از نظر قانونی، ثبت اطلاعات به طور ناقص انجام می شود. پرونده های پزشکی از بعد کیفیت مستند سازی از جهت دقت، صحت، کامل بودن، سازگار بودن و دارای مهر و امضاء بودن دارای نقاط ضعف متعددی بودند.

واژه های کلیدی: پاسخگویی، پزشکی قانونی، مدارک پزشکی، مستند سازی





مدیریت تنش در سالمندان شهر کاشمر در سال ۱۳۹۰

هاشم حشمتی^۱، ناصر بهنام پور^۲، رسول اثنی عشری^۳، هادی علیزاده سیوکی^۴

- Email: ۱ - مربی، کارشناس ارشد آموزش بهداشت، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران
Heshmati.Hashem@yahoo.com
- ۲ - استادیار، دکتری آمار زیستی، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران
- ۳ - دانشجوی کارشناسی بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران
- ۴ - مربی، کارشناس ارشد آموزش بهداشت، گروه بهداشت عمومی، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران

چکیده

سابقه و هدف: یکی از حیطه های مهم در سبک زندگی، مدیریت تنش می باشد، از سوی دیگر سالمندان از گروههای بسیار مهم و آسیب پذیر در این زمینه می باشند، لذا با توجه به اهمیت موضوع مطالعه حاضر با هدف تعیین وضعیت مدیریت تنش در سالمندان شهر کاشمر در سال ۱۳۹۰ طراحی و اجرا شد.

مواد و روش ها: در این مطالعه توصیفی- تحلیلی که در سال ۱۳۹۰ انجام شد، ۲۶۷ نفر از سالمندان تحت پوشش مراکز بهداشتی درمانی شهر کاشمر به روش نمونه گیری چند مرحله ای انتخاب شدند. داده ها با استفاده از پرسشنامه ای که روایی و پایایی آن مورد تأیید بود با مراجعه به منازل سالمندان به روش مصاحبه جمع آوری شد. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS ۱۵ و آزمونهای اسپیرمن و کای اسکوتر مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

یافته ها: میانگین سنی سالمندان مورد مطالعه 69.03 ± 6.22 بود. ۳٪ سالمندان دارای مدیریت تنش ضعیف، ۵۹.۹٪ دارای مدیریت تنش متوسط و ۳۷.۱٪ دارای مدیریت تنش مطلوب بودند. بین مدیریت تنش با جنس رابطه آماری معنی داری مشاهده نشد. اما بین مدیریت تنش با عواملی مانند زندگی با همسر، زندگی با خانواده، سلامتی، تحصیلات رابطه آماری معنی داری مشاهده شد. همچنین بین سن و مدیریت تنش ارتباط معکوس و معنی دار مشاهده شد ($r = -0.298, P = 0.000$). بین روابط اجتماعی و بین فردی و بین فردی با جنس رابطه آماری معنی داری مشاهده نشد. اما بین روابط اجتماعی و بین فردی با عواملی مانند زندگی با همسر، زندگی با خانواده، سلامتی، تحصیلات رابطه آماری معنی داری مشاهده شد. همچنین بین سن و روابط اجتماعی و بین فردی ارتباط معکوس و معنی دار مشاهده شد ($r = -0.252, P = 0.000$).

نتیجه گیری: درصد بالایی از سالمندان دارای مدیریت تنش مطلوب نیستند. سالمندانی که تنها زندگی می کنند، دارای بیماری هستند، تحصیلات کمتر و سن بالاتری دارند از نظر مدیریت تنش و روابط بین فردی و اجتماعی در سطح مطلوبی نمی باشند لذا پیشنهاد می شود اقدامات مشاوره ای جهت بهبود مدیریت تنش و روابط اجتماعی و بین فردی در سالمندان صورت گیرد.

واژه های کلیدی: سالمندان، مدیریت تنش، روابط اجتماعی، روابط بین فردی



چاقی، شیوع و عوامل مرتبط: یک مطالعه مقطعی بر روی ۱۶۷۹ نفر از کارکنان پلی اکریل اصفهان در سال ۱۳۹۱

محمد صالحی مرزبجرانی^۱، عرفان صادقی^۱، علی حسین زاده^۲، جواد صنعتی^۳

۱- کمیته تحقیقات دانشجویی، گروه آمار زیستی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

۲- گروه اپیدمیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سبزوار، ایران

۳- دپارتمان طب صنعتی، شرکت پلی کریل اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

سابقه و هدف: امروزه چاقی در جهان به مساله ای بحث برانگیز تبدیل شده که عوارض و مشکلات عدیده ای در پی دارد. بیماری های غیر واگیر از جمله دیابت، بیماری های قلبی-عروقی و حتی انواع خاصی از سرطان نمونه های بارز از تهدیداتی می باشند که افراد چاق بطور جدی با آن روبرو هستند. دلایل عمده ای تاکنون برای این معضل شناسایی و معرفی شده اند اما تحقیقات محدودی به مطالعه چاقی در میان کارکنان صنایع پرداخته اند و بویژه در ایران خلاء اطلاعات در اپیدمیولوژی شغلی بیشتر احساس می شود. لذا هدف ما در این مطالعه بررسی شیوع و عوامل تاثیر گذار بر چاقی در میان کارکنان یکی از کارخانجات صنعتی می باشد.

مواد و روش ها: این مطالعه به صورت مقطعی و بصورت سرشماری بر روی کارکنان شرکت پلی اکریل در سال ۱۳۹۱ که متشکل از ۱۶۷۹ نفر می باشند، صورت گرفته است. اضافه وزن و چاقی افراد براساس طبقه بندی سازمان بهداشت جهانی به ترتیب براساس نقطه برش ۲۵ و ۳۰ برای BMI تعیین شد. تاثیر همزمان متغیر های سن، جنسیت، وضعیت تاهل، میزان تحصیلات، سابقه کاری، نوبت کاری، فشار خون، کلسترول و تری گلیسیرید بر روی چاقی با استفاده از رگرسیون لجستیک چندگانه مورد بررسی قرار گرفت. جهت تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS ورژن ۱۸ استفاده شده است. سطح معنی داری نیز ۰/۰۵ در نظر گرفته شده است.

یافته ها: میانگین (انحراف معیار) سنی افراد (۶/۶۴)۳۳/۴۱ سال بود. شیوع اضافه وزن و چاقی به ترتیب ۵۶ و ۹/۴ درصد بود. شانس افراد متاهل ۱/۳۶ برابر بیشتر از افراد مجرد برای در معرض چاقی قرار گرفتن است (P=۰.۰۰۹, OR=۱.۳۶). شانس اضافه وزن به ازای هر سال افزایش در سابقه کاری ۳/۵ درصد افزایش می یابد (P=۰.۰۳۰, OR=۱.۰۳۵). افزایش یک واحد کلسترول (P=۰.۰۰۱, OR=۱.۰۱۲) و تری گلیسیرید (P=۰.۰۰۱, OR=۱.۰۰۴) به ترتیب با ۱/۲ و ۰/۴ درصد شانس بیشتر اضافه وزن همراه است. در مورد متغیر های جنسیت، سطح تحصیلات، نوبت کاری و فشار خون، ارتباط معناداری با اضافه وزن مشاهده نشد. فشار خون (P=۰.۰۰۳, OR=۳.۹۳۷)، سابقه کاری (P=۰.۰۳۴, OR=۱.۰۵۳)، تری گلیسیرید (P=۰.۰۳۰, OR=۱.۰۰۲) و کلسترول (P=۰.۰۰۱, OR=۱.۰۱۰) با چاقی رابطه معناداری داشتند.

نتیجه گیری: تقریباً از هر دو نفر، یک نفر اضافه وزن داشت؛ اما شیوع چاقی نسبت به جامعه پائین تر بود. افزایش سابقه کاری، تاهل، چربی خون بالا و فشارخون با اضافه وزن و چاقی رابطه داشتند. گرچه کارکنان صنعت بواسطه اثر کارگر سالم از سطح سلامت بالاتری نسبت به جمعیت عمومی برخوردار هستند، باینحال نتایج این مطالعه نشانگر مشابهت نسبی الگوی عوامل مرتبط با چاقی و اضافه وزن در صنعت با جمعیت عمومی است. نیاز به مطالعات بیشتر بویژه از نوع طولی در زمینه اپیدمیولوژی شغلی احساس می شود.

واژه های کلیدی: صنعت، چاقی، اضافه وزن، شاخص توده بدنی، رگرسیون لجستیک



تاثیر آموزش مدیریت تنش بر بهبود کیفیت زندگی بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲

معصومه فولادوندی^۱، منصوره عزیززاده فروزی^۲، آذر اسدآبادی^۳، غلامرضا فولادوندی^۴، طاهره لشکری^۵، افا ملکعلی^۶، آرمین امین فر^۷

- ۱- مری عضو هیأت علمی گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی بم، کرمان، ایران
- ۲- مری عضو هیأت علمی گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، کرمان، ایران
- ۳- کارشناسی ارشد آمار، دانشکده اپیدمیولوژی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، کرمان، ایران.
- ۴- کارشناس ارشد مدیریت صنعتی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- ۵- کارشناسی ارشد گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)، na.lashkari@gmail.com
- ۶- کارشناسی ارشد گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، کرمان، ایران.
- ۷- دانشجوی فعال کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی اراک

چکیده

سابقه و هدف: یکی از مفاهیم بسیار مهم در بیماری های مزمن مفهوم کیفیت زندگی است و بیماری دیابت نیز از این قاعده مبرا نیست. ارتقاء کیفیت زندگی این بیماران از طرق مختلف صورت می پذیرد و یکی از این روش ها کنترل یا به عبارتی مدیریت تنش است. لذا این مطالعه با هدف تعیین تاثیر آموزش مدیریت تنش بر بهبود کیفیت زندگی بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲، صورت گرفت.

مواد و روش ها: مطالعه حاضر نیمه تجربی می باشد. نمونه این پژوهش را ۹۶ نفر از بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲ مرکز دیابت شهر کرمان تشکیل دادند (۴۸ نفر در گروه کنترل و ۴۸ نفر در گروه مداخله) که به صورت در دسترس انتخاب شدند. واحدهای مورد پژوهش طی یک دوره ۱/۵ ماهه برای ۱۰ جلسه ۲ ساعته (هر هفته دو جلسه) مورد آموزش قرار گرفتند. کیفیت زندگی بیماران گروه مداخله و کنترل قبل و بعد از مداخله با استفاده از پرسشنامه "کیفیت زندگی SF۳۶-Item Short Form Health Survey" اندازه گیری شد. داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: نمره ی میانگین کل کیفیت زندگی گروه کنترل و گروه مداخله قبل از مداخله ($53/15 \pm 54/1$) و ($79/14 \pm 54/32$) و بعد از مداخله ($69/16 \pm 54/21$) و ($41/12 \pm 63/52$) بود. نتایج مربوط به مداخله تفاوت معنی داری در کیفیت زندگی بیماران مبتلا به دیابت نوع ۲ بعد از مداخله نسبت به قبل از مداخله نشان داد ($p < 0/0001$).

نتیجه گیری: نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش مدیریت تنش موجب بهبود کیفیت زندگی بیماران گروه مداخله شده است. پیشنهاد می شود از این شیوه به عنوان یک درمان مکمل برای بیماران دیابتی و سایر بیماران مزمن استفاده شود.

کلید واژه ها: آموزش مدیریت تنش، کیفیت زندگی، دیابت نوع ۲.



Effects of probiotic yogurt consumption on cardiovascular risk factors in subjects with type ۲ diabetes

Fatemeh Mohammadi^۱, Masoud Veissi^۱, Fatemeh Haidari^۱, Hajieh Shahbazian^۱, Majid Mohammad-Shahi^{۲*}

۱- Student Research Committee, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran

۲- Nutrition and Metabolic Diseases Research Center, Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran

۳- Diabetes Research Center, Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran

۴- Hyperlipidemia Research Center, Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences, Ahvaz, Iran

Abstract

Background and Objective Cardiovascular disease is more prevalent in patients with type ۲ diabetes. Regarding the role of probiotics in control of inflammation and modulating the lipid profile, this study assess the effect of probiotic and conventional yogurt on inflammatory markers and lipid profile in type ۲ diabetic patients.

Materials and Methods: Forty- four subjects with type ۲ diabetes were randomly assigned into two intervention and control groups. The intervention group consumed ۳۰۰ g/d probiotic yogurt (enriched with *Lactobacillus acidophilus* La-۵ and *Bifidobacterium lactis* Bb-۱۲) and the control group consumed ۳۰۰g/d conventional yogurt for ۸ weeks. Anthropometric indices, dietary intakes, inflammatory markers and lipid profile were evaluated at baseline and ۸weeks post intervention. This trial was registered in the Iranian Registry of Clinical Trials, identifier: IRCT۲۰۱۴۰۲۱۵۱۶۵۸۸N۱

Findings: The consumption of probiotic yogurt caused significant decrease in glycated hemoglobin (HbA_{1c}, $p=۰.۰۳۲$). Serum levels of TNF- α and atherogenic indices (LDL-c / HDL-c) reduced in intervention group at the end of the study ($p=۰.۰۴۰$ and $P= ۰.۰۰۲$, respectively). Also, decreased from baseline were shown in hs-CRP, IL-۶ and FBS within probiotic yogurt but it is not statistically significant ($p=۰.۳۰۵$, $p= ۰.۶۲۳$ and $p= ۰.۱۵۹$ respectively). There was a significant increase in serum level of HDL-c in probiotic group ($p=۰.۰۰۷$). No significant changes were observed in biochemical parameters in conventional yogurt ($P> ۰.۰۵$).

Conclusion: It is suggested that probiotic yogurt may be used as an alternative prevention approach and treatment method to control diabetic complications.

Key Words: probiotic yogurt, type ۲ diabetes, cardiovascular disease





بررسی میزان شروع پرفشاری خون و عوامل مرتبط با آن در میان سالمندان شهر همدان در سال ۱۳۹۲

علیرضا نوری غلامی زاده^۱

۱-دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد همدان، همدان، ایان

چکیده

سابقه و هدف: در کشور ما همانند بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در پی به دلیل بهبود شرایط بهداشتی متوسط طول عمر افراد بالا رفته و تعداد سالمندان بالای ۶۰ سال افزایش یافته است از سوی دیگر بیش از ۵۰ درصد مرگ و می‌ها منتسب به بیماری‌های قلبی عروقی و سکتتهای مغزی هستند. پرفشاری خون یک بیماری بهداشتی تغذیه‌ای است و یکی از ریسکفاکتورها ی مهم برای بیماری‌های قلبی عروقی سکنه و نارسایی قلبی است. افزایش پرفشاری خون در سالمندان موجب افزایش ناتواری و مرگ می آنان می‌شود. همچنین عوارض پرفشاری خون در سالمندان شدیدتر از دیگر گروههای سری می‌باشد و ممکن است موجب تغییر در میزان کیفیت زندگی آنان گردد. اولین قدم در برنامه‌ریزی و سرپرستگذاری برای مداخله و اصلاح عامل خطر ساز بیماری‌های قلبی عروقی در یک جامعه تعیین وضعیت شروع و عوامل خطر ساز بهاران است لذا این مطالعه با هدف بررسی میزان پرفشاری خون در سالمندان ۶۵ و بالای ۶۵ سال شهر همدان انجام گردید.

مواد و روش‌ها: این مطالعه یک مطالعه توصیفی از نوع مقطعی است؛ که سالمندان ۶۵ و بالای ۶۵ سال شهر همدان را مورد مطالعه قرار داده. پژوهشگران با مراجعه مستقیم به جامعه پژوهش و تکمیل فرم پرسشنامه و اندازه‌گیری فشارخون (با احتراز شرایط و ملزومات استاندارد) و ثبت اطلاعات شامل مشخصات دموگرافیک (سن و جنس و سطح تحصیلات) و اطلاعاتی مربوط به ریسک فاکتورهای بیماریهای قلبی عروقی نظیر انجام فعالیتهای ورزشی و سابقه استعمال الکل و مصرف سیگار و همچنین سابقه فردی ابتلا به بیماریهای قلب و عروق و دیابت و بیماریهای غدد و مصرف داروهای کاهنده قند خون و فشار خون و غیره و سابقه خانوادگی بیماریهای قلبی عروقی ۰ با استناد به کتب مرجع و مقالات معتبر ۲۵۰ نفر از سالمندان را مورد مطالعه قرار دادند...نهایتاً اطلاعات در نرم افزار SPSS ۲۲ ثبت و مورد ارزیابی قرار گرفت.

یافته‌ها: نشان دادند که ۴/۴٪ از افراد فشارخون سیستولیک ۱۵۹-۱۴۰ و ۶/۳٪ از آنها فشارخون سیستولیک mmHg ۱۷۹-۱۶۰ و ۴/۲٪ از آنها نیز فشارخون سیستولیک بالای mmHg ۱۸۰ میباشند. همچنین ۱۵/۶٪ افراد فشاردیاستولیک mmHg ۹۹-۹۰ و ۶٪ فشار دیاستولیک mmHg ≥ 100 داشتند.

نتیجه گیری: پژوهش حاضر شیوع فشارخون را در زنان مردان سالمند به ترتیب ۵۱٪ و ۴۴٪ نشان داد. لذا نشاندهنده شیوع بالای پرفشاری خون در سنین بالای ۶۰ سال میباشد و ضرورت توجه بیشتر به این مسئله را به خوبی بیان میکند. به طور متوسط کاهش mmHg ۳ در فشارخون سیستولیک مرگومیر ناشی از CHD را تا ۵۰٪ و مرگومیر ناشی از حمله قلبی را تا ۸٪ کاهش میدهد. کاهش mmHg ۵ در فشار دیاستولیک، خطر نسبی سکتته قلبی را تا ۱۵٪ و خطر نسبی سکتته مغزی را تا ۴۰٪ کاهش میدهد.

واژه های کلیدی: شیوع، فشارخون، سالمندان



The Relationship between Exposure to Pesticides and the Occurrence of Lymphoid Neoplasm

مریم ذاکری نیا^۱، ماندانا نامداری^۲، سجاد امیرغفران^۳

۱: دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

۲: دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

۳: کمیته تحقیقات دانشجویی، واحد بین الملل دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

Background and Objectives: The etiology of malignant lymphoma is still largely unknown. This study determines the relationship between exposure to pesticides and the occurrence of lymphoid neoplasms in Shiraz, Southern Iran.

Materials and Methods: Between ۲۰۰۷ and ۲۰۰۸, in a case control study conducted in Nemazee Hospital in Shiraz, Southern Iran, ۲۰۰ subjects diagnosed with lymphoma according to the World Health Organization (WHO) classification were enrolled. Controls (n=۲۰۰) were frequency matched to the cases by sex, age, and center. Subjects who were farmer were compared with all other occupations.

Findings: Out of ۲۰۰ cases that were diagnosed as lymphoid neoplasms, ۱۰۰ were non-Hodgkin's lymphoma, ۵۴ Hodgkin's lymphoma and ۴۶ multiple myeloma. Seventy two percent of the NHL's were of the B-cell type, ۱۵% of the T-cell type and the rest were not classified. Furthermore, subjects exposed to pesticides were at an increased risk of non-Hodgkin lymphoma and MM, but not Hodgkin lymphoma.

Conclusion: Risk of non-Hodgkin lymphoma and MM was highest for exposure to pesticides, among them, insecticide's risk was confirmed.

Keywords: Exposure, Pesticide; Non-Hodgkin lymphoma; Hodgkin lymphoma; Multiple Myeloma





ارتباط بین جواخلاقی و تعهد سازمانی پرستاران شاغل در مراکز آموزشی درمانی وابسته به دانشگاه علوم

پزشکی گلستان سال ۱۳۹۲

زهرا خمبه بینی، مازیار رستمی، زهره قزلسفلی

۱- کارشناسی ارشد تحقیقات آموزشی، معاونت تحقیقات و فناوری دانشگاه علوم پزشکی گلستان

۲- کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، معاونت آموزشی دانشگاه علوم پزشکی گلستان

۳- دانشجوی دوره دکتری آموزش پرستاری دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه: با توجه به اهمیت و حساسیت در مراقب همه جانبه در امر درمان نیازمند رعایت اخلاق در عملکردهای حرفه‌ای پرستاری می‌باشد به طوری که رفتارهای اخلاقی به صورت جواخلاقی در علوم پزشکی نمود عینی پیدا می‌کند. و در این بین نوبت‌های کاری نیز به رهنمودهای اخلاقی و ارزشی نیز نیازمند هستند. لذا پژوهش حاضر با هدف ارزیابی تعهد سازمانی و جواخلاقی پرستاران شاغل در مراکز آموزشی درمانی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی گلستان در شهر گرگان انجام شد.

روش بررسی: پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی در نیمه دوم سال ۱۳۹۲ انجام گرفت. جامعه آماری پرستاران شاغل در بیمارستان‌های دولتی شهر گرگان بودند که بر اساس فرمول تعیین حجم نمونه ۱۷۰ نفر محاسبه و نمونه‌ها به روش تصادفی براساس تسهیم به نسبت انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه مشخصات دموگرافیک و پرسشنامه تعهد سازمانی و پرسشنامه ۲۶ سوالی جواخلاقی در سازمان السون (HECS) که روایی و پایایی آن مورد قبول بود، استفاده گردید و پس از جمع‌آوری پرسشنامه و کدبندی آن، و ورود داده‌ها در نرم افزار آماری SPSS ۱۶ با استفاده از آزمون آمارهای توصیفی (فراوانی، میانگین، انحراف معیار و درصد) و آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون، آنالیز واریانس، t-test و آزمون توکی تجزیه و تحلیل صورت گرفت.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که ضریب همبستگی بین تعهد سازمانی و جواخلاقی ۰/۳۵۸ نشان داد که با توجه به سطح معنی‌داری $P < 0/05$ رابطه مستقیم مثبت و معناداری وجود دارد. اما بین مولفه همکاران از ذجواخلاقی با مولفه‌های تعهد سازمانی با توجه به سطح معنی‌داری بیشتر از ۰/۰۵ رابطه معنی‌داری ندارد.

نتیجه‌گیری: با توجه به اینکه بین تعهد سازمانی و جواخلاقی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد، لذا از طریق افزایش تعهد کارکنان و در نتیجه پیروی و تبعیت شدید از اصول اخلاقی، کارکرد سازمانی افزایش می‌یابد. که این اصل حائز اهمیت می‌باشد.

کلمات کلیدی: تعهد سازمانی، جواخلاقی، پرستاران، مراکز آموزشی، درمانی،



بررسی عصاره‌ی هیدروالکلی میوه عناب (*Zizyphus jujube*) در مهار التهاب حاد در موش سوری نژاد Balb/c

مصیب نوری احمدآبادی^۱، محمد امین اسماعیلی^۱، محمدرضا حجتی^۲

دانشجوی پزشکی، کمیته تحقیقات دانشجویی، مرکز تحقیقات گیاهان دارویی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

۱ - استادیار گروه فیزیولوژی فارماکولوژی، دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد

مقدمه: التهاب مکانیسم های دفاعی بدن است که به دنبال هرگونه آسیب به بافت ایجاد میشود. داروهای ضد التهاب بسیار متنوع و گوناگون هستند این داروها که سر دسته آنها کورتن ها می باشند با توجه به عوارض متعدد این داروها طی سالیان اخیر توجه ویژه ای به گیاهان دارویی جهت درمان التهاب شده است. در مطالعه حاضر نیز با توجه به مطالب ذکر شده در طب سنتی مبنی بر خاصیت ضدالتهابی عناب و با توجه به عدم اثبات علمی این فرضیه اثر عصاره ی هیدروالکلی عناب بر التهاب حاد ایجاد شده توسط گزین در موش های نژاد Balb/c مورد ارزیابی قرار گرفت.

روش اجرا: در این مطالعه مداخله ای از روش ماسراسیون جهت عصارهگیری استفاده گردید نمونه مورد مطالعه ۵۰ سر موش سوری نژاد Balb/c در محدوده سنی ۶ تا ۸ هفته با وزن تقریبی ۳۰-۴۰ گرم تهیه شده از انستیتو پاستور بودند که بصورت تصادفی به ۵ گروه ۱۰ تایی شامل: گروه کنترل (دریافت کننده نرمال سالین)، گروه های دریافت کننده عصاره در دوز های $100, 200, 400 \text{ mg kg}^{-1}$ و گروه دریافت کننده دگزا متازون با دوز 15 mg/kg تقسیم شدند جهت ارزیابی اثر ضدالتهابی عناب از متد تست گزین استفاده شد. در این تست ۱۵ دقیقه پس از تزریق عصاره، نرمال سالین، یا دگزا (در حجم ۰/۱ سی سی بصورت داخل صفاقی) به وسیله سوپ پنبه ای آغشته به گزین گوش سمت راست تمام نمونه ها آغشته به گزین شد و پس از گذشت ۲ ساعت، از هر دو گوش بصورت مجزا برش هایی به قطر ۷ میلی متر تهیه با ترازویی با دقت ۰/۰۰۰۱ گرم وزن شد (اختلاف وزن دو گوش معیاری از میزان التهاب). در نهایت داده ها با نرم افزار آماری SPSS و آزمون های واریانس یکطرفه و آزمون تعقیبی توکی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: براساس نتایج مطالعه حاضر مشخص گردید اختلاف وزن دو گوش در گروه های دریافت کننده دوز های مختلف عصاره بصورت وابسته به دوز کمتر از گروه کنترل می باشد که اختلاف میان گروه های دریافت کننده عصاره با گروه کنترل معنی دار بود ($P < 0/05$). در مقایسه اثر دگزامتازون (بعنوان یک داروی ضدالتهاب شناخته شده) با عصاره ی عناب مشخص گردید اثر دگزا مشابه با دوز های متوسط و بالای عصاره ی عناب می باشد و اختلاف معنی داری بین اثر ضد التهابی عصاره ی عناب و دگزامتازون وجود ندارد ($P < 0/05$).

بحث و نتیجه گیری: نتایج حاصل از پژوهش حاضر همسو با مطالب ذکر شده در متون طب سنتی مبنی بر خاصیت ضد التهابی عناب می باشد با توجه به اثر ضدالتهابی موثر و قابل مقایسه عناب با داروی ضد التهاب دگزا متازون انتظار می رود با انجام مطالعات تکمیلی زمینه جهت استفاده از این گیاه دارویی در کنار سایر درمان های موجود جهت درمان التهاب استفاده گردد.

کلیدواژه ها: عناب، التهاب، دگزا متازون، گزین



تأثیر عصاره بره موم بر بهبود زخمهای دیابتی موشهای صحرائی

میناجعفری^۱، دکتر عبدالحسین شیروی^{۲*}، پیراسته نوروژی^۳

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تکوین و سلول، دانشگاه آزاد دامغان ۲- استادیار- دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان دانشکده علوم پایه ۳- کارشناس ارشد سلول و تکوین دانشگاه علوم پزشکی شاهرود

چکیده

مقدمه: زخم و عوارض ناشی از آن میتواند مشکلات زیادی را برای بیماران بهبود آورده. لذا شناخت عواملی که بتوانند در درمان زخم موثر باشند و از گسترش آسیب ها جلوگیری کنند حائز اهمیت است. برای شناسایی عوامل گیاهی بر ترمیم زخم، عصاره بره موم در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

مواد و روشها: در این تحقیق ۳۰ سر موش صحرائی نژاد ویستار (۱۸۰-۱۳۰ گرم) به ۳ گروه ۱۰ تایی در گروههای کنترل (بدون دیابتی شدن و تیمار)، شم (دیابتی، بدون تیمار)، گروه تجربی (دیابتیو تیمار با عصاره بره موم) تقسیم شدند و سپس در هر ۳ گروه بریدگیهایی به طول ۲ سانتیمتر بر روی پوست پشت ایجاد شد و روند بهبود زخم روزانه پیگیری شد. مساحت زخم در روز - های آزمایش با استفاده از نرمافزار مطلب اندازهگیری شد و درصد بهبود زخم محاسبه شد. به منظور مطالعات بافتشناسی در روزهای ۳، ۷، ۱۴ و ۲۱ از هر گروه نمونههایی از زخم برداشتهد و آنالیز دادههای آماری بر اساس آزمون واریانس یک طرفه ANOVA و آزمون تعقیبی توکی به کمک نرمافزار SPSS انجام شد.

نتایج: متوسط زمان ترمیم زخم در گروه تجربی تیمار شده با عصاره بره موم نسبت به دو گروه دیگر کمتر بود. در بررسی بافت شناسی نیز علائم بهبود بافت پوست در درمان عصاره بره موم نسبت به دو گروه دیگر تفاوت معنی داری داشتهاست. **نتیجهگیری:** این تحقیق نشان داد که تجویز موضعی عصاره بره موم روند بهبود زخمهای دیابتی را تسریع میکند. **کلید واژه:** دیابت، بره موم، زخم، رت، پوست.



اپیدمیولوژی سوختگی بیماران مراجعه کننده به مرکز سوانح و سوختگی زارع ساری طی سال ۱۳۹۱

جواد رضویان^۱، راضیه هادی^۱، فاطمه ترابی^۱، ملیحه حقیان^۱، حورالعین عرب^۲، مصطفی رودباری^۳، سید محبوبه حسینی^۴، محمدجواد ابراهیمی^۱

۱. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی مازندران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد بیوشیمی بالینی، کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی بابل
۳. دکترای علوم آزمایشگاهی، بیمارستان زارع ساری
۴. کارشناس ارشد آمار، گروه آمار زیستی دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران.

سابقه و هدف: سوختگیها در تمام گروه های سنی، اجتماعی و اقتصادی تاثیرگذار میباشند. در آمریکا سالانه ۲ میلیون نفر دچار سوختگی می شوند که از میان آنها ۴۵ هزار نفر نیاز مبرم به بستری شدن در بیمارستان دارند و در حدود ۴۵۰۰ نفر در سال از سوختگی و آسیبهای تنفسی مربوط به آن فوت می کنند. در ایران نیز سوختگی دهمین عامل مرگ و میر محسوب می گردد. لذا این مطالعه با هدف تعیین جنبه های اپیدمیولوژیک بیماران مراجعه کننده به بیمارستان سوختگی زارع شهرستان ساری طی سال ۱۳۹۱ انجام گرفت.

مواد و روشها: این مطالعه توصیفی گذشته‌نگر با بررسی پرونده ۱۹۱ بیمار در بیمارستان سوختگی زارع وابسته به علوم پزشکی مازندران در سال ۱۳۹۱ انجام شد. برای جمع‌آوری دادهها از چک لیست استفاده شد که روایی آن توسط اساتید صاحب نظر تایید شده بود. دادهها پس از گردآوری وارد نرم افزار SPSS V.۱۷ شده و با تستهای آمار توصیفی و تحلیلی آنالیز شدند. $P < 0.05$ معنی‌دار در نظر گرفته شد.

یافتهها: از مجموع ۱۹۱ پرونده تعداد ۱۲۸ مورد (۶۷ درصد) مربوط به بیماران مرد و ۶۳ مورد (۳۳ درصد) متعلق به بیماران زن بود. اکثر بیماران (۲۸/۳ درصد) در رده سنی ۲۰-۳۰ سالگی قرار داشتند و پس از آن رده سنی ۳۰-۴۰ سالگی بیشترین فراوانی را (۲۱/۵ درصد) به خود اختصاص داده بود و کمترین فراوانی مربوط به سنین ۱۰-۲۰ سالگی (۶/۸ درصد) بود. علت سوختگی در ۱۷/۸ درصد از بیماران نفت و بنزین بوده و پس از آن سوختگی با مایعات داغ بیشترین فراوانی را داشت (۱۷/۳ درصد)، ۱۴/۱ درصد از بیماران سوختگی با آتش داشتند و ۱۰/۵ درصد آنها نیز بعلت انفجار گاز دچار سوختگی شده بودند. در ۸/۴ درصد از بیماران نیز علت سوختگی در پرونده ذکر نشده بود. ۱۸۵ بیمار (۹۶/۹ درصد) سوختگی درجه سه و ۶ نفر (۳/۱ درصد) نیز سوختگی درجه دو داشتند.

نتیجه‌گیری: با توجه به این یافتهها انجام مطالعات گسترده‌تر جهت مشخص شدن علت شیوع بیشتر سوختگی در مردان لازم به نظر می‌رسد. همچنین با توجه به اینکه مواد قابل اشتعال مانند نفت و بنزین شایعترین علت سوختگی در این مطالعه بوده توجه به امر آموزش در زمینه رعایت نکات ایمنی در برخورد با این مواد ضروری می‌باشد.

کلید واژهها: سوختگی، اپیدمیولوژی، ساری